







10.

3125

.

3125

19.

مولانا جامی قدسی

125

191

من كتب الحمد لله
في يومه كان
معه من الله

50



بسم الله الرحمن الرحيم

لولا رشحات ماء بحر القدم * من فیض عمان الجود وغیم الکرم * من یخرجنا
من فلات العدم * ونیشئنا برش غیث الحکم * اللهم یرافع الاستار ارفع عن بصرنا
حجاب الاغیار * الهمی الهمی خلصنا عن الاشتغال بالمالهی وارنا حقائق الاشیاء
کما هی (تسط) یرب یو کوکل کوزنی بینا الیه * مرأت دلی بال و مجلا الیه * ذکر که سنک
شکر لایدوب ورد زبان * دل بلبلی حمد که * کو الیه (نثر) هر نه مال امر ذی بال
فرخنده قال که تفحات نسیم عنبر شمیم شکر ایزد متعال واهب الامال الیه تازه وتر *
وهر کین کستان مقال عذیم المنال که رشحات امطار فیض آثار خد اوند
ذی الجلال کثیر البر والنوال الیه سر سبز و خضر اولیه عاقبت تند باد بدور فنا الیه
برک وباری پرموده وابتد وصرصر هنکام خریف وشت الیه اوراق وازهار می متفرق
و بریشان تراولق محقق و مقرر در (وان من شی الایسج بحمده) لکن هر چند که
باغبان خیال روضه امانی و امالده اجرای جویبار مقال الیه نخل شکر و سپاسی تنمیه
و تریته اقدام و جرأت * وهر بار که فارس همت میدان فصاحت و بلا غنده صولجان
لسان بدیع البیان الیه کوی درود بخسته و رودی تحریک و تمشیه اهتمام و جسارت
قیله * فحوای عبرت احتوای (لا احصی ثناء علیک) بونعمتک کمال غزیرینی ناطق
و مبین * و مضمون حکمت مشکون (سبحانک ما شکرناک حق شکرک) بواستیتک علو
رتبت و فرط صعوبتی مثبت و معین اولمغین بلبل بال لسان حال الیه بویستی ترنمه آغاز
ایله که (یت) از دل و دست ما چه می آید * که سپاس خدا یراشاید * و طوطی

زبان شیرین مقال تسکلمه کلوب بوقطعه بی سویلر که (قطعه) کو آن دهان که مدح
سر اید سزای دوست * کو آن زبان که شکر بگوید برای دوست * آن دل بجا که غیر
نکند درون وی * وان دیده کو که دیده بود اوقای دوست * علی الخصوص بواسلوب
ممیت محبوب جناب رسالت شاه * سلطان سیر برک مع الله * بلبل خوش نوای
(وما یطق عن الهوی) طوطی دستا سزای (ان هو الا وحی یوحی) ناصب رایات
(کنت نبیا و آدم بین الماء والطين) مظهر آیات عظیمه البرکات (وما ارسلناک الا رحمة
للعالمین) شعر) کاشف سر علم الاسماء * واقف رمز لیل الاسماء * فیض بخشای
سافل و عالی * نکته پرداز سر ماوحی (یت) علیه سلام الله فی الصبح والمساء * علیه
صلاح الله ما هبت الصبا * اثرینه افتقا و اثرینه اتبعا علیه اکفاد * اللهم صل
علی محمد نقطة دائرة الوجود * ونکته سر الله فی کل موجود و مشهود * صاحب
لواء الحمد والمقام المحمود * الذی اروی المترشقین فی بید آء محبته برشح کأس الفضل
عن ینایع الکرم والجود * و اورد المتعطشین فی فیفاء مودته موارد عین الوجدان
و مشاهل صفو الشهود * و علی آله واصحابه اجمعین * ومن انتمی الیه واحبابه الفائزین
بیدل المجهود لنیل المقصود و سلم تسلیما کثیرا کثیرا (رباعی) کو پایه رفعتی
که آن هست تو نیست * کو مایه قربتی که در دست تو نیست * تا جرحه فیض بر زمین
باشیدی * یک ذره نیافتم که آن هست تو نیست (اما بعد) اولدم که دبیر حکمت کاک
بدایع نکار مشیت الیه ارقام خطوط موجوداتی ضعیفه ابداعه کتب و تحریر *
و نقاش قدرت خامه جواهر ثمار ارادت الیه رسوم مرموز صنوعاتی لوحه جریده
اختراعده رسم و تصویر الیه (بر موجب مضمون عبرتفون (ن والقلم وما یسطرون)
عقل اول و قلم اعلا علت قائمه ابداع مبتدعات و سبب و واسطه ظهور سطور عالیات
وساطلات واقع اولوب قافله قوافل اعیان و ذوات و سائقی رواحل راحله ممکنات
اولدی * چونکه بودر بیضا بر مرقه ضای فحوای (وعلم آدم الاسماء کلها) افق حقیقت
آدمیدن طالع و هویدا * و بوجوه هر فرد و بکتابر مستعدای معنای (واشرقت
الارض بتور ربها) مطلع ماهیت انسانیدن لامع و پیدا اولدی) لاجرم بونسخه کبری
مجموعه لطائف و صنایع الهی و بوجریده عظمی فهرست بدایع حکم نامتناهی
اولمغله حامل بارامانت و کافل مهمات خلافت قلندی (نظم) برسموات وارض
وما فی البین * قد عرضنا الامانة فابین * لیس فی الیکون کائنات من کان * کافل حملها
شوی الانسان) اگر چه کیم بوفرقة علیه نک منشور آمال خجسته ما لری (انی جاعل
فی الارض خلیفة) عنوانیله معنون و بوزمره سنیه نک مددای احوال بدایع مشالری
(و سنخرکم ما فی السموات وما فی الارض) برهانیه مدال و مبرهن اولمغین قدر بلند
قدر پیوند لری سبعة سمواتدن بالا و برتر * و برنکین سعادت رهنیلرنده کافیه عوام

جسمانی و روحانی مطیع و فرمانبر اولوب مسجود عامه ملائک و مسند نشین سبع
 ارائک او اشدر در لیکن مظاهر اسماء متقابله و محالی صفات متخالفه اولدقلری
 سبیدن کاه (و فضلناهم علی کثیر من خلقنا) خطایله مشرف و ممنون * و کاه
 (من یفسد فیها ویسفک الدماء) جوابیله معاتب و مطعون اولوب برنوعی (خلقت
 الخلق لاجلک) مستدعا سنجسه محبوب در کاه احدیت اولدیفی اجدان اجنه
 جذبات الهیه اوج درجات جمع الجمعه واصل * و بر فوجی (اولئک کالانعام بل هم
 اضل) مقتضای سنجسه مطرود و معضوب بار کاه صمدیت اولدیفی جهنم اهوویه
 شهوات ردیه ایلله حضیض در کات اسفل السافلین تفرقه به وارد و نازل اولوب
 فرقه اولی (ان الابرار انی نعیم) ایلله مبشر * و زمرة اخری (وان الفجار انی بحیم) ایلله
 مقهور و مدتر قلتمشدر (قطعه) آدمی زاده طرفه معجونیست * کاز فرشته سرشته
 و از حیوان * کربدین میل میکنند کم ازین * و بریدان میل میکنند به ازان (پس هر عاقله
 امر لازم و حکم محتمل که بر موجب مضمون (وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون
 عبادت حضرت خالق العباد و معرفت اسرار مبدء و معاد برله امین بار امانت
 و حقیق مسند خلافت اولمغه بذل همت و صرف جهد و طاقت قلوب حصول حیات
 ابدیه ایلله سعادت واصل اوله و وصول سعادت سرمدیه ایلله حیات ابدیه حاصل قیلله *
 و ارباب فطنت و ذکایه بودخی ظاهر و هویدا در کاه شرفات بلند ایوان غرقة عرفانه
 صعود و وصول و درجات رفیع البنیان قصر ذوق و وجدانه و لوج و دخول
 من تمسک بالکتاب والسنة فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها) مفهومی و منجه
 حبل المتین شریعت شریفه بی تمسکه بذل مقدور و سر رشته امانت و محبت اولیایه
 تشبیه سعی مشکور ایتمکه موقوف در (مثنوی) بنده یک مر درو شد دل شوی *
 به که بر فرق سر جاهل شوی * کز توسنک صخره و مر مر شوی * چون بصاحب
 دل رسی کوه شوی * اگر چه کیم (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی)
 فو اسنجه مجرد کتاب و سنت ایلله عمل موجب فوز و فلاح و باعث نجات و نجات اولمده
 وسیله کافی و واسطه وافی در عازم شارع شریعت اولان عاقبت سر منزل جنانه
 واصل و شارع شاه راه کتاب و سنت بالاخره دارالامان روضه رضوانه داخل اولور
 و مع هذا علم و رایت که کنجور کنجینه نبوت و تحفه دینه خاتمیدر (بیت) بین المحبین
 سر ایس بقیه * قول و لافم للخلق یحکمه * بومقصد و مکمنه ظهور و ظهورده
 جلوه کرا و اسی ارباب قلوبک ارادت صادق و محبت لایقه لری ایلله نظر کیمیا اثر لرینه
 مظهر اولمغه منوط و مربوط ایدوکی کالشمس فی وسط النهار روشن و اشکار در
 تنکیم قطب الافاق قدوة العشاق حضرت مولوی قدس الله سره مثنوی
 و معنوی سنده بیور مشدر در که (مثنوی) کف پیغمبر علی را کای علی * شیر حق

پهلوان پردلی * لیک بر شیری ممکن هم اعمید * اندر ادرا سایه نخل امید *
 خوش در ادرا سایه آن عاقلی * کس نیارد برده ره از ناقلی * ظل او اندر زمین
 چون کوه قاف * روح او سبز غبس عالی طواف * کربکوم تاقیامت وصف او * هیچ
 انرا مقطع و غایت مجو * در بشر روپوش کردست آفتاب * فهم کن والله
 اعلم بالصواب * بوقضایای واضحه المدلول و مقدمات واجبه القبوله بناء بوعبد
 حقیر مذهب قاسی محمد معروف باین محمد شریف العباسی (بیت) اصلح الله تعالی شأنه
 صانه بانخیر عما شانه * او ان حدائق و زمان صفا و تدن طائفة مذکوره نک که
 هر بری قطب فلک هدايت و محور کردون کرامت در (اولئک الذین هدی الله
 فیه دینهم اقمده) مضمون سنجه خرمن هدایت لرندن برخوشه * و نعمت بی نهایت لرندن
 برنوشه * در پوزه ایدوب (المرء مع من احب) مستدعا سنجه عداد احببادن عدا و املتی
 رجاسیله دائما مهر و محبت لرینی حرجان و اخلاص ارادت لرینی کنج کبی درون
 دلده نهان اتمشیدی (شعر) حبلت علی حب وارضعت حلبه * و ارجو لموتی ان
 اکون علی حب (بیت) در کام دلم جاشنی * شهد محبت * باشیر فرورفته و با جان بدر آید
 * اکثر اوقاتده اخبار حکمت شعار لرین تفحصده نک و بوقشائل و اطوار هدایت
 آثار لرین تجسسده جستجو ایدوب کلمات قدسیه السعائری جمعنه کوشش و طاقت
 بند کچه فهم مقالات عظیمه البرکات لری در کنه سعی و ورزش ایلردی و بو دخی محقق
 و مقرر در که اصحاب وجد و حالات در درجات کمران به او غرر کالات بی مثل
 و بی همتا لری قعر بحر ذوق و وجدانده مر یا * و کان شهید وایقساندن ظاهر و پیدا
 اولمغین غواص عقل و حواس آکا دسترسه قادر اولتی امر نادر در و جوهر خرد
 خرده شناس انی قیله غلکدن عاجز و متحیر در بودر شاهوار صدف سینة احرارده
 دل کبی مستور و پنهان و بو کوه عالیه دار صندوقه صدر بکارده جان کبی مخفی
 و نهان اولدیفی کون کبی ظاهر و عیاندر * هر کم سرمایه بودر بکتایه خریدار
 و هر بی بضاعه بویاقوت شفاف بی بهایه لائق و سزاوار اولمز (شعر) علم التصوف
 علم لبس یعرفه * الا اخوف ظنة بالحق معروف * و لبس یعرفه من لبس یشهد *
 و کیف یشهد ضوء الشمس مکفوف * لاجرم نرم وصلت یاردن دور اولن خیالیه
 قناعت و صحبت دلداردن مهجور اولان کف و کوسیلله قلبنه تسلیم ایدوب
 ذکر العیش نصف العیش * فو اسنجه دایماد کربار ایلله رطب اللسان اولوب و فکر
 دلدار ایلله اوقاتی کذران اولور سه عجب اولمز (مثنوی) کز ندارم از شکر جز نام بهر *
 این بسی بهتر که اندر کام زهر * آسمان نسبت بعرش آمد فرود * ورنه بس عالیه
 پیش خال توذ * بناء علی هذا بویابده نیجه کتاب حکمت نصایب قبله مقاصد و نیجه
 فصل الخطاب عبرتأبی عمده مطالب و مرصده قیلوب * نفحات نسائم مطالعه لرندن

قلب نمکین هر دم غنچه مشال شکفته و خندان * و رشفات زلال ملاحظه لرندن
دل بر مرده و حزین * دایما از هزار بهارستان کبی سرسبز و ریان اولمشیدی
ایکار نکات عنبرین نقابک رواج طیبه سیله دماغ جان منجر و شمایم جعد مشکین
تابک فواج مسکینه اختتام غریبه سیله مشام جنان معطر ایدی * انفاقا سائق تقدیر
بو حقیر کثیر التقصیر و الی ممالک حقیقت * سالک مسالک طریقت * و صاف اعیان
اولیا * کشف رموز اصفیا * الملتجی الی رحمة الله الوفی * مولانا علی بن حسین
المنخلص بالصق * عامله الله تعالی باطقه الحق * حضر تلمینک جمع و تالیفی اولوب
(رسحات عن الحیات) الیه مسمی اولان کتاب بلاغت اتسائی سوق ایدوب و قنایم اول
مجموعه فصاحت شعار و جریده بلاغت دنارک فحوائی رنگینی ملاحظه و معنای
شیرینی مطالعه اولند یسه عبارات فصیحیه سی چشمه حیوان کبی روح بخش و فرح فرا
و اشارات بلیغیه سی می آت اسکندر صفت صفا کسترو عالم نمایی (بیت) لفظ خوش
و معنی ظاهر درو * آب حیانت جواهر درو * الحق اول کتاب حکمت نصاب
بر روضه در که حوض کوثر نشاری مستحی وحدته (و یسقون فیها کأ ساکان
من اجم از عجیلا) صفاسین و پرورشحات سلسبیل جویباری تشنه عشق و محبت
(ان الا برار یشر بون من کأ س کان من اجمها کافورا) غناسین کوستر (نظم)
هر نکته سی کاشن معانی هر نقطه سی تخم زندگانی * هر فقره سی سبزه زار اهر *
هر لفظی شکوفه منور * یقال نورت الشجر تنویرا و انارت ای اخرجت
نورها محسار سماح الفاظ دلفری حسن خوبان مثالی مزید عشق و سواد
معانی غریبی جمال مهر و یان کبی مورث صفا و ذوق * هر سرشتن فرح قلب نمایان
و هر لفظی عین لطفندن نشاند * و الحاصل هر حکایتی لسان جامی تقریر
و هر روایتی خامه حکمت الیه حسب جامی تحریر یا بلش کلماتی ضممنده مندرج اولان
آفراد معانی غریبه بی بو غرقه ببحر حیرتله آشنا * و عبارتی تحتند مندرج اولان
خواص نکات عجیبه بی طیب جان کبی شمر حه سینه به مهرم و دو اولدم) اسکی دردم
تازه و شوق و شغف بی حد و بی اندازه اولوب کمال ممارسته میل تام و شغف مالا کلام
حاصل اولوب بالاخره فوائدی تعمیم و عوائدی تعمیم ایچون بتأیید الله تعالی
و حسن توفیقه عزیمت و تصمیم اولند یکه اول محدثه فارسیه نک قبای بهلویسی
سراسر دیبای روی به تبدیل و لباس حکمت اساسی مزید حسن بی قیاس اولاجق
فوائد و اندایله تذیل اولنه * تا کما الی ممالک روم بلکه ولایت مزبوره الیه مشترک
اللسان اولان هر مرزوم اول کتاب مشکین نقابک عرائس و غوائی معانی سندن
حظ وافی و دار الشفای حکمت مبانیه سندن تریاق شافی اتخاذیله نفی تام
و فائده سی شامل و تمام اوله * پس عنایت الهی به توکل و ارواح اولیاء و انبیاء به توکل

ایدوب خامه عنبرین لکام و قلم واسطی خرام الیه بونیقی تمشیه اقدام و بوامینی
تکمله به عزیت و اهتمام اولندی (نکته) چون اعنه کیمت همت و ازته سمند فکرت
فصاحت میدان فصاحت اسباب مقصودی تحصیله منعطف قلندی * عقل جوان
پرتدبیر ویدار شاد و حکمت عنان کیر اولوب ایدیکه رتبه خلافت که تلون بوت و ذروه
درجه و لا یتدر هر نامه نامی که محبره عدمدن دستیاری قلم مشکین رقم الیه مجلای
صحیفه ظهور و عیان کله * و هر جریده کرامی که موطن کوندن مساعده خامه عنبرین
جامه الیه منصه بر روز و شهوده جلوه کراوله * و اجیدر که اول محبیه حسنی و محدثه
رعنائک کردن و دوشی در ردعای خلیفه زمان الیه آراسته و اویره منکوش کوشی
یواقیت ثنای پادشاه جهان الیه پیراسته اوله * لاجرم قوت اقدام فهم و ادراک و قدرت
اقدام عقل در ال یتدبیر مدح و سپاس سعادت اساس برینه مبادرت و دعاء دوام
دوات بی قیاس برینه مباشرت اولندی (ذکر محامد پادشاه اسلام خلد الله تعالی
خلافته الی يوم القیام) مادامکه بوهفت رنگ و مینا قوام امر خداوند صاحب البر
والانعام الیه دائر و بی قرار و تیغ زرین تاب زمر دنیام * توالی ایالی و ایام و تغایب
شهور و اعوام الیه سائر و دوار اوله * حضرت واحد حق و جناب فیاض مطلق جت
بدایع نعماته و عمت صنایع آلائه در کاه عالم پناهندن رجا و استعاده اولنور که اول
آفتاب عالم تاب دولت قاهره * و ماه جهان افروز سلطنت باهره * نور با صرة شهر یاری
غرة ناصیه ناجداری محیی رفات ملوک و سالف * مظهر آفتاب (جعلنا کم خلائیف)
مرآت جمال (انی جاعلک للناس اماما) طغرای مثال (وجعل کلمة الدین کفر و السفلی
و کلمة الله هی العلیا) طراز خلعت ممالک ستانی سرنامه نسخه جهان بینی کتبه ایوان
صاحب قرانی ناصب اعلام الاسلام بالصارم الصمصام مالک رقاب الانام
بتأیید الله المالك العلام غوث المظلومین معین الملهوفین کهمف الاسلام و المسلمین
مستخدم الملوک و السلاطین مستعبد الاقیال و الخواقین حامی ممالک العالم ظل الله
الممدود علی کافة الانام باسط بساط الامن و الامان بانی مبانی العدل و الاحسان
مشید اقطار الافاق صاحب الخلافة الکبری بالارث والاستحقاق الذی یفتخر بانهم
عتبه العلیة الاقیال و الذی یباهی بدوام ملازمة سدة السیفیة العز و الاقبال المنصور
بجند الله المؤید من عند الله قهرمان الماء و الطین عون الضعفاء و المساکین غیاث
الحق و الدولة و الدین غوث البریه و غیث الارضین (نظم) آسمان عز و رفعت آفتاب
معدلت * توأمان فتح و نصرت قهرمان ماء و طین * پادشاه هفت کشور شهر یار بحر و بر
مالک ملک سکندر و خسر و روی زمین * در دریای سعادت نخل باغ سلطنت * کوکب
برج سیادت * کز دنیا و دین * کاسر الاکسره و قاهر القروم سلطان العرب
والعجم و الروم السلطان ابن السلطان سلطان مراد خان ابن السلطان سلیم خان

ابن السلطان سلیمان خان لازالت رایات نصرته منصوبه فوق السماء وآیات دولته
مکتوبه علی لوح البقاء حضرت نری سربساطت و تختگاه خلافتده الی یوم الساعة
وساعة القیام یا بنده و مستدام وظل ظلیل رأفت و مرحت و سایه بلند بابه عاطفت
و شفقت نری فرق فرق کافه انام اوزره مدود و بردوام ایلیمه آمین (نظم) اول سلیمان
رفعت و جشید و دار احشمتک * قصر قدر و همتی مستحکم و معمور اوله * اول
همایون طلعت شهر فلک ماهیتک * آفتاب شوکتی کوندن کونه بر نور اوله * فتح
و نصرت هم عنان اولیای عزتی * قهر و ذلتله عدوی دولتی مقهور اوله * رایت عالم
ستائی آیت فتح و ظفر * لشکر کشور کشائی دایما منصور اوله (تنبيه) اصحاب علم
و عرفان و ارباب ذوق و وجدانه خفی بیورلیمه که ترجمه کابده زیارویان بیان
لباس تصنعان مترسلان بدن بری و طراز تکلفات منشیان بدن عری اولی لایق و احری
کور بلبوب مفهوم کلام حسب الامکان سهولتله فهم اولماغه سعی و اقدام اولمشدر
و مادامکه اختلافات موارد استعمالات السنة مقتضاسنجه کلامده تعقید اولیمه
لفظا بلقظ ترجمه اولنوب شول برده که فهم معناده صعوبت اوله بلفظه ترجمه دن
مفهوم کلامی ترجمه به عدول اولمشدر * و بعض کشف و تذیلله محتاج اولان
مواضع مشککه سی طاقت یتدیکه ایضاح و تفصیل اولنوب مترجم کلام ایله یقی
لفظ کاشفه ایله فصل ایدوب و هر کاشفه نک نه پایتیه انتهی لفظیله اشارت اولمشدر
هر چند که یوباید به یوقیری مقدار قصور بضاعته اقرار و قله استطاعته اعترافله
اعتذار ایلیمه * ینه من صنف فقد استمدف مستدعاسنجه هدف سهام ملامت و نشانه
خدنک غرامت اولی امر معمود بیکه مشهود کافه سکان عرصه وجود در * اما انکرکه
اصحاب علم و کمال و ارباب فضل و افضال در عین تحقیق و نظرائق و دقیق ایله پوشیده
و مستور و هفوات و سقطاتی قلم کرم ایله اصلا حده سعی مشکور و بذل مقدور ایلیمه
(رباعی) کرسر بسرا این ترجمه سهواست و خطا * از لطف توام امید عفو است و عطا
من پرده ز جمل خویش برداشته ام * بسیار توهم مکوش در کشف غطا * و رجای
و اتق اولدر که ترجمه به متصدی اولان بنده کنه کار و پریشان روز کاری صفای
و قتلنده دعای خیر ایله یاد و ذکریله روح روانی مسرور و شاد ایلیمه (قطعه) اهل
دلان بود در من ادم کم) خیر ایله آدمی یاد ایده لر * ایلدیکه نظر بو ترجمه به بردعایله آنی شاد
ایده لر * و خنی بیورلیمه که بو کلاب شریفده کرچه کم خاصه سلسله نقشیندیه اولولرینک
احوالی بیان اولمشدر و خانواده خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقتی
تفصیل و عیان قلمشدر لکن ضمیمه طرق موصله نک اصولنه اشارت و طالبه
اقرب طریقه ارشاده بشارت و اردر و من الله العصمة والتوفیق و بیده ازمه
التحقیق

آغاز ترجمه

رشدات عین الحیات ناقل آثار اسلاف ناقد اخبار اشرف جامع مناقب
الابرار ناثرمقامات الاخیار یعنی مؤلف رشحات مولانا علی بن حسین المشهر
بالصفی شرفه الله تعالی بلطفه الخفی والجلی ایدر که چون میامن الطاف الهی
وبرکات اعطاف نامتناهی ایلیمه سکر یوز سکسان طقوز ذوالقعدده می او اخرنده
ولایت منزات هدایت منقبت قطب الکبراء المحققین غوث العظماء الموحیدین ناصر
الحق والحقیقه والدینا والدین خواجه عبید الله رضی الله تعالی عنه وارضاه
حضرت نریینک عتبه علیه لری تقبیلی ایلیمه سر افراز اولی واقع اولدی و برکرده دخی سنه
سکر یوز طقسان اوج ربیع الاخری اوائلنده اول آسمانه خادم لریینک شرف پای
بوسیلله مشرف اولی ال و یردی اولزمان سعادت عنوانده خواجه حضرت نریینک
مجالس عالیله لرنده دایما سلسله نقشیندیه اولولرینک خصائص و شمائل و مناقب
و فضائل ذکر اولنوب بو حقیرانک استماعیله شرف حاصل قلور دی و علی الاتصال
اول حضرتک زبان هجر بیاتلرندن وارد و جاری اولان معارف و حقائق بلند
و لطائف و دقائق ارجتمدن بعضیسنک فهم و ادراکی ایلیمه مستسعد و مغتنم اولور دی
و اول فواید شریفه و جواهر نفیسه به امداد لطیفه مدرکه ایلیمه صدق قوت حافظه ده
اولو مکتون کی پرورش و یروب هر صحبتک انقضاسی و هر بسطک انطواسند نصکره
اول محفوظات و مکتوناتی بی شائیه تبدیل و تغییر رشته تعلیق و تخریر چکر دی
چونکه شأمت حوادث کردون و سأمت نوازل کونا کون واسطه سیله اول کعبه
عز و اقبال مجاورتی سعادتندن دور و اول قبله امانی و آمال ملازمتی دولتندن
محروم و مهجور اولدی همان اول ائشاده خاطر دن یکدیکه اول ایام سعادت انجام
واوقات میمنت فرجامده قلاده کردن عقل و هوش و آویره کوشواره کوش ایتدو کی درر
کلمات کران بها و لا لی مسبوعات بی مثل و بی همتاری بر بره جمع ایلیمه تابو سر کشته
ها و بیه بعد و هجرانه رفیق و یار و یو باشکسته زاویه یأس و حرمانه انیس و غمخوار
اولوب شاید دل محزون انک مطالعه معانیسندن تشفی حاصل ایده و دیده پر خون
اول صور و خطوطه باقغله نوعی تسلی بوله (نظم) چونکه شد از پیش دیده وصل یار *
نائبی باید از و مان یاد کار * چونکه کل بگذشت کاشن شد خراب * بوی کل را از که
جویم جز کلاب * چونکه شد خورشید و مارا کرد داغ * چاره نبود بر مقامش
از چراغ (ترجمه) کل کیچوب چون کاستان اولدی خراب * و بر من آنک بویی
الا کلاب * دیده دن چون غایب اوله وصل یار * نائبی قالمق کر کرد یاد کار * چون
کونش کیدوب برنده قویه داغ * برینه یا قتی کرله لا بد چراغ * لیکن عوارض
روز کار و نوائب لیل و نه سار سبیلله هر زمان بو معنادن عقده تا خیر و تراخی کشاده

اولزدی ورشته تألیف و تلیق کره تعویق کشایش بوازدی تا که بوحالت اوزر
اون التي بیل می ورا بلیوب سنه طقوز یوز طقوز تاریخچه ایریشادی سنه منوره
شهورنده اول داعیه قدیم سمعت تجدید بولدی و خاطر اول جمع و ترتیبه مستحیل و عازم
اولدی و بوسایله شریفه اولولرینک خلفا و اصحابنک طبقه بعد طبقه احوالندن
هر سنه که بینه بوطایفه علیه نک کتب معتبره لردن متفرق کورمیشیدی و با خود
خواجه حضرت لردن و سائر بوسایله عزیز لردن بلا واسطه و بواسطه استماع
اتیشیدی ترتیب لایق و ترکیب موافق ایله بوجمعه ده درج ایلدی و آئی خواجه
حضرت لرنک شمائل و مناقب ذکر یله که بونالیفدن مقصود اصلی و بونصیفدن
علت غائی اول ایدی اقامه ایرشدردی و اول حضرت نک احوال و مقامات و اطوار
و کراماتی شرح و ایراد ایله مسکینه الختام قلدی و بوکابده هر برده که علی وجه
الاطلاق حضرت عالی شان دینه اندن مراد خواجه عبید الله قدس الله تعالی
سره العزیز حضرت لردن و هر برده که بوطایفه علیه روح الله تعالی ارواحهم
حضرت لرنک معارف و لطائفندن برنکته ایراد اولنه فاصله ایچون انک عنوانه
رشته لفظی یا زلمشدر و سائر مواضعده دخی هر برده که فاصله به احتیاج اوله انده
بر دایره صغیره قونلشدر چون بوفیض نور سیده بر رشحات جانفزاد که عین الحیات
قلوب ارباب علم و عرفان و اصحاب ذوق و وجداندن ترشح ایدوب بساتین صدور
طالبان صادق الاخلاص و محبان کامل الاختصاصه طراوت تازه و نصرت
بی اندازه و یردی بواجندن (رشحات عین الحیات) ایله مسمی اولدی و عجائب
اتفاقیاتند که لفظ رشحات که عدد حروفی حسابنجه طقوز یوز طقوز در اتمام
کتابه تاریخ واقع اولدی تنکیم کابده واقع اولان قطعه و رباعیدن دخی مستفاددر
والله یهدی الی الرشاد و طالب طریق و سالک سبیل تحقیق اولمردن ملتس
و مأمول اولان اولدر که ذکر اولنسان عزیز لرنک احوال و اطوار و معارف و اسرار لری
مطالعہ سندن خوش وقت اولد قلرنده بوجع و ترتیبه متصدی اولانی کوشه
خاطر دن دورا تیموب دعای خیر ایله یاد ایدیه لر و شعور ایله متصف اولان ناظر لرنک
مکارم اخلاقی و مر اسم اشفاق لردن می جو و مسؤل اولان اولدر که چون بوکابی
جامع اولانک بو کفت کوده اهل حقائک و فضائلک نقل شمائلندن غیری مدخلی
بوغید یکی روشن و ظاهر و بوطایفه نک لطائف و معارفی اراده ترجانه لردن
غیری حصه و نصیبی اولدیغی بین و با هر در پس لازمدر که بوعزیز لرنک عبارات
و اشاراتی هدف ناوکه و طعن و انکار ایدوب کندولرین هاویه هوان و ادبار و بادیه
هلاک و بواره القای تمیله و السلام علی تابع الهدی و بوجمعه نک شامی بر مقاله
اوج مقصد و بر خاتمه اوزره واقع اولدی منه المبدأ و الیه المعاد و فهرست مقاله

و مقصد خاتمه بودر (مقاله) من اولها الی آخرها طبقات خواجکان سلسله
نقشبندیه قدس الله تعالی اسرارهم العلیه بیاندهدر هم علی وجه الاجمال و هم
بطریق التفصیل (والله یقول الحق و هو یمدی السبیل) (مقصد اول) خواجه عبید
الله حضرت لرنک آبا و اجداد و اقربا لری و تاریخ ولادت لری و ایام صیاده واقع اولان
احوالی و شمائل و اخلاق و اطواری و ابتداء هجرت و سفر لری و مشایخ زمان ایله
ملاقات لری بیاندهدر (مقصد دوم) بعضی حقایق و معارف و دقائق و لطائف
و حکایات و امثال و روایات و احوال بیاندهدر که خلال مجالسده خواجه
حضرت لرنک بی واسطه استماع اولمشدر (مقصد سوم) خواجه حضرت لرنک
ظواهر اولان بعضی تصرفات عجیبه و خوارق عادات غریبه بیاندهدر که هر بری
ثقات و عدولدن منقول و درجه صحت و موصولدر و مقاصد ثلاثه دن هر بریسی دخی
اوجرفصله مشتملدر (خاتمه) خواجه حضرت لرنک دار آخرته کیفیت انتقال
و ارتحال لری بیاندهدر (مقاله) من اولها الی آخرها طبقات خواجکان قدس
الله تعالی ارواحهم العلیه بیاندهدر هم علی وجه الاجمال و هم بطریق التفصیل
والله یقول الحق و هو یمدی السبیل

خفی بوریلمیه که (خواجه عبید الله) تاشکندی حضرت لری تعلیم ذکر و نسبت طریقت
خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم مولانا یعقوب چرخنی حضرت لرنکدن آلمشدر
آنلر خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت لرنکدن و آنلر سید امیر کلا لدن و آنلر خواجه
محمد بابا اسماعیلی و آنلر خواجه علی رامینی دن و آنلر خواجه محمود انجیر فغنودین و آنلر
خواجه عارف ریو کریدن و آنلر سر حلقه سلسله خواجکان اولان عبدالحق
غجد و ایندن و آنلر خواجه یوسف همدانیدن و آنلر خواجه ابو علی فارمدیدن و آنلر
شیخ ابوالقاسم کرکانیدن و شیخ ابوالقاسم علم باطنده اتسابی ایکی جانبه در بر نسبت لری
شیخ ابوالحسن خرقانی به در و آنلر شیخ ابوزید بسطامی به در و شیخ ابوالحسن خرقانی
حضرت لرنک ولادت لری شیخ ابوزید بسطامی وفاتندن بر مدت صکره واقع اولوب شیخ
ابوزید حضرت لرنک آنلره تربیت لری ظاهر و صوری دکادر روحانیدر و شیخ ابوزیدک
نسبت و ارادت لری امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه حضرت لرنک در و نقل صحیح ایله
شیخ ابوزیدک دخی ولادت لری حضرت امام جعفرک وفاتندن صکره اید یکی ثابت اولمشدر
و امام جعفر حضرت لرنک دخی آنلره تربیت لری کذلک صوری دکادر معنویدر و امام
جعفر رضی الله عنه حضرت لرنک شیخ ابوطالب مکی قدس الله سره قوت القلوب نام
کتابنده ذکر ایتد کازی اوزر ما یکی جانبه نسبت لری ثابت اولمشدر بر نسبت لری کند و
والد بزرگوار لری امام محمد باقر رضی الله عنه حضرت لرنک دخی کند و والد
والد کزین لری امام علی زین العابدین حضرت لرنک دخی کند و والد

شریفی امام حسین حضرت ترینه در وانلک داخلی کند و والد بزرگوار لری امیر
 المؤمنین علی کرم الله وجهه حضرت ترینه در رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 وانلک جناب رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت ترینه در و مشایخ
 طریقت قدس الله تعالی ارواحهم ائمه اهل بیت منتهی اولان سلسله به جهت
 نفاست و شرف و عزت شدن اوتری سلسله الذهب دیو تسمیه ایلش و شیخ ابوطالب
 مکی قدس الله سره قوی اوزره امام جعفر صادق حضرت ترینه بر نسبتی دخی والد
 کریمه لری والدی قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم
 حضرت ترینه در که مذکور قاسم فقهاء سبعه دندر و ظاهر و باطن علمنده کند و زمانه
 بی نظیر یذروانلک نسبت واراد تری سلمان فارسی حضرت ترینه در و حضرت سلمان
 شرف صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم حضرت تریله مشرف اولوب و اول
 حضرتک اتساب باطنیسی امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه
 حضرت ترینه در حضرت رسالت پناه انتسابه انصکره * و مذکور ابوالقاسم
 کرکانیک بر نسبتی دخی شیخ ابو عثمان مغربی به در وانلک ابوعلی کاتبه در وانلک
 ابوعلی رودباری به در وانلک جنید بغدادی به در وانلک سری سقطی به در وانلک
 معروف کرخی به در و شیخ معروف دخی یکی جانبه نسبتی واردر بری داود طائی به
 وانلک حبیب عجمی به وانلک حسن بصری به وانلک امیر المؤمنین علی رضی الله
 تعالی عنه حضرت ترینه وانلک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و شیخ معروف
 بر نسبتی دخی امام علی رضا حضرت ترینه وانلک والدی امام موسی کاظمه وانلک
 دخی والدی امام جعفر و امام جعفرک نسبتی حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی
 علیه وسلم منتهی اولنجیه دل یوقار و ده ذکر اولندی کیدر * خواجه یوسف همدانی
 قدس الله تعالی سره قطب الاولیا خواجه محمد پارسا حضرت تری فصل الخطاب نام
 کاتبه بیور مشرد که مولانا شرف الدین العقیلی روح الله تعالی روحه حضرت تریکه
 علماء عظیم الشان و بکار خاندان خواجه کاندن خط شریفیله یازمشرد که شیخ
 یوسف همدانی اون سکر یاشنده ایکن بغداده واروب ابواسحاق فقیه دین علم فقه
 اوکند بلر و علم نظرد درجه کماله ایرشد بلر و امام ابوحنیفه حضرت ترینه مذنبه
 ایدیلر واصفهان و بخاراده تحصیل علم ایدیلر عراق و خراسان و خوارزم و ماوراء
 النهر و صاحب قبول اولدیلر مدت دخی کوه زرده ساکن اولدیلر خرقه بی شیخ
 عبدالله جوینی دن کیدیلر تصوفده انتسابلری شیخ عبدالله جوینی و شیخ حسن
 سمائی و شیخ ابوعلی فارمدی رحمهم الله تعالی حضرت ترینه ایدی ولادتلی در نیوز
 قرق تاریخنده وفاتلی بشپوزا و توبه شده واقع اولشد بوتقدیر جهمه مدت عمرلی
 طقسان بش ییل اولور و تاریخ امام یافعیده مذکور در خواجه یوسف همدانی

احوال و کرامات صاحبی ایدی بغداد و اصفهان و عراق و خراسان و سمرقند و بخاراده
 افاده و استفاده به مشغول و حدیث شریفه سند عالی تحصیل ایدوب و مسلمانله
 وعظ و نصیحت ایلدوب خلق انفسا قدسیه لرندن منتفع اولدیلر کاه مروده کاه
 هرانده ساکن اولور لری بردفعه کیر و مر و کتکه عزیمت ایدوب هرانندن حقیقوب
 بولده وفات ایدوب وفات ایدکاری موضعه دفن اولندیلر روایت ایدلر که
 بر زمانه نصکره حضرت خواجه نک مریدلرندن ابن النجار نام کسینه جسد
 مبارک لری مر و نقل ایلدی قبر مبارک لری مر و ده در زایلر زیارت ایدوب انکله
 متبرک اولور خواجه یوسف قدس سره حضرت ترینه وفاتی قریب اولیجی اصحاب
 و فقر اسندن مرتبه دعوت و مقام ارشاده واصل اولمش درت کسینه سی بولندی
 انلری کند و برینه خلیفه نصب ایلدی و کند ولرد نصکره مر بورلک هر بری خلق
 حقه دعوت و طابیری طریق هدایه ارشاد و هدایت ایلدیلر و حضرت خواجه نک
 سائر خلفا و اصحابی بولره بر سبیل ادب ملازمت و متابعت اوزره اولدیلر ذکر
 اولشان خلفادن هر برینک ترتیب اوزره ذکر خواجه کان سلسله سی غایتنه
 وارنجه طبقه بعد طبقه ذکر اولشوران شاء الله تعالی (خواجه عبیدالله برقی
 قدس الله تعالی سره) بولر خواجه یوسفک خلفای اربعه سندن اولنکی
 خلیفه لری در اصلده خوارزمند عالم و عارف و صاحب کرامات و مقامات ایدیلر
 و انتساب شیخ عبدالکرم سمعانیده رحمه الله تعالی مذکور در که خواجه
 عبداللهمک نسبتلی برقی لفظنه در راء مهمله نک فقیه که بر نک معرید و زیاده
 خواجه نک آبا واجدادندن اکثری بره فروش ایدیلر قبر مبارک لری تل شورستانده
 شیخ ابوبکر اسحاق کلادی حضرت ترینه مناری یاننده واقع اولشد در رحمة الله
 تعالی (خواجه حسن انداقی قدس الله تعالی سره) خواجه یوسف حضرت ترینه
 ایکنجی خلیفه لری در کتیه لری ابو محمد و نام شریف لری حسن بن حسین انداقیدر
 و انداق بخارادن اوج فرسخ بعید برقریه در مر و ده دیگر برقریه واردر که اکادخی
 انداق دیرلر و انداق اندک لفظنک معریدر خواجه حسن بخارادر بنده واقع اولان
 انداقند در مر و ده واقع اولان انداقند دکلدر و بیور مشرد که خواجه حسن کند و
 زمانده شیخ وقت ایدی خلق حضرت حقه دعوت و مریدلر تربیتده و کولک
 طریقه لری وار ایدی صفای وقت مالک و عبادات و ریاضتده اترسنت حضرت
 رسالت صلی الله علیه وسلم سالان ایدی و خواجه یوسف همدانی صحبتنه ابریشوب
 نیچه بیلار خدمت لرنده اولمشلر ایدی خواجه یوسفک خواصندن وانلر ایلر خوارزم
 و بغداده بیله سفرا یتشیلر ایدی و شیخ سمعانی ایدر که بنم انله اول ملاقاتم مر و ده
 خواجه یوسف همدانی خانقاهنده واقع اولدی لکن انلری اکلمد اندنصکره

بجایاراده ملاقات ایدوب خدمت تری به ملازمت ایدوب و شرف صحبت تری غنیمت ایدوب
واندر دخی بکا کمال مرتبه اکرام ایدوب و انردن نین و تبرک طریقله استاد من
و شجرت خواجه یوسف همدانی روایتین بر قاج حدیث استماع ایدوب و ولد تری
دورت یوز آلتش اینکیده و وفات تری بشیوز الی ایکی رمضان یکرمی الفیستاده
واقع اولدی بوتقدیرجه مدت عمر تری طقسان بیل اولور (و خواجه حسن)
حضرت تری بختی امام عالم و عادل عبدالکریم اندا قیدر که شمس الانمه الخوانی
انک شاکرد اعظمیدر روایت اولور که خواجه حسن انداقی حضرت تری
خواجه یوسف حضرت تری خدمت تری به بتشوب انردن نسبت و طریقت الدقلزنده
کمال توجه و دوام شغل انردن آرزو مانده کندی به بر عظیم کیفیت غالب اولدیکه اکثر
مهمات ضروریه تدارکندن غافل و تدبیر معیشت اولاد و ازواج خاطر عاظر فیض
مأثر انردن ذاهل اولمشیدی بر کون خواجه یوسف حضرت تری انله نصیحت ایدوب
دیدیکه سرفقیر الحال و صاحب عیال مزبور ضروریه کز به بالذات مباشرت
ایستک واجب و انده اهل ایستک شرمه عاقل لازم و لابد در خواجه حسن جوانده
بهم عالم بروجه له در که غیری ایستک طاقتم یوقدر دیدی بوسوزدن خواجه یوسف
حضرت تری به غیرت کلوب خواجه حسنه عتاب ایدوب او کیجه خواجه یوسف
حق سبحانه و تعالی حضرت تری واقعه سنده کوردیکه خواجه به خطابا بیورر
(یا یوسف انا اعطیناک البصارة واعطینا الحسن البصارة) یعنی ای یوسف
بزرگ عاقل کوزی کورم کلکین و یردل حسنه هم عقل کوزی و هم کول کوزی
کورم کلکین و یردل خواجه یوسف بواقعه دنصکره انتری غایت عزیز و محترم
طو تر لیدی و هیچ امور دنیوی و دین انله نسبه تکلیف ایتر لیدی قبر مبارک تری
بجایاراده دروازه کلا بادلک طشر مسنده شیخ ابوالصالح کلا بادی مزایینک جانب
شرقی سنده واقع اولمشدر در جهه الله تعالی (خواجه احمد یسوی قدس الله تعالی
سره) خواجه یوسف همدانی او چخی خلیفه سیدر مولد لری یسیدریسی
یا مشتاق محتانیه تک فتی وسین مهمله نک کسری و یانک سکونی ایله ترکستانده
بر مشهور شهر در خواجه حضرت تری نسبت تری اکادر قبر مبارک تری دخی انده در
ترکستان خلق خواجه انایسوی دیرلر انا کرچه کیم نوای دلنده بابا دیکدر امانت کر
مشایخ اولورینه اطلاق ایدوب خواجه احمد حضرت تری کرامات جلیله و مقامات
علیه صاحبی ایدوب و ان طغوانیده بابا ارسلان حضرت تری منظر نظر کیمیا
انتری اولمشدر * روایت ایدوب که بابا ارسلان اشارت پر بشارت حضرت
رسالت صلی الله علیه وسلم ایله خواجه نک تربیتنه مشغول اولمشدر و خواجه به
انک ملازمت و خدمت تری کالی ترقیات علیه میسر اولمش مادامکه بابا ارسلان

حضرت تری قید حیاته ایش خواجه احمد خدمت شریقلزندن مفارقت ایتمش
وفات تری دنصکره دخی ننه انک اشارت تری به بخارایه کلوب سلو کلرین خواجه یوسف
همدانی خدمت سنده تمام ایدوب مرتبه کمال و ارشاده ابر شمشلر مشایخ متاخریندن
بعضی سنک رساله سنده مذکور در که خواجه عبید الله برقی و خواجه حسن انای
رحمهم الله تعالی وفات تری دنصکره چونکد نوبت خلافت خواجه احمد یسوی به
ایرشدی بجایاراده دعوت خلقه مشغول اولدیلر بر مقدار مدت دنصکره اشارت غیبی
ایله ترکستانه کیمک لازم کلد کده جله اصحابه خواجه عبدالخالق غجدوانی به
متابعیت ایتمکی وصیت ایدوب ایدوب انصکره یسی جانیبه متوجه اولدیلر خفی بیورلیه که
خواجه احمد یسوی قدس سره حضرت تری مشایخ ترکان سر حلقه سیدر و اکثر
ترکستان اولورینک طریق سنده اتسابلری انله در و خاندان عظیم الشان انردن چوق
عزیز لار ظهور ایتمشدر اگر مجموعی ذکر اولمق مراد اولسه علی حده برکاب اولمق
لازم کلد و لا جرم سلسله شریقلری علی وجه الاجمال خواجه عبید الله تاشکندی
قدس سره زمانه دلد ذکر اولمق کتفا اولوب اندنصکره خواجه یوسف همدانی
خلیفای اربعه سندن در دخی خلیفه سیمکه سر حلقه خواجکان خواجه عبدالخالق
غجدوانی حضرت تری در انک کز به شریعت شروع اولدی و خواجه احمد دورت
خلیفه سی واردر علی وجه الاجمال احوال لری بودر که ذکرینه باشاندی و بالله
التوفیق (منصور انا) رحمه الله تعالی علیه خواجه احمد اولکی خلیفه لیدر
وبابا ارسلانک صلی اوغللر یدر علم ظاهر و باطن صاحبی ایدی ابتداء حلاله
والد بزرگوار لری بابا ارسلان تربیتله مربی اولمشلر ایدی بابا لری وفات تری دنصکره
ینه انک امر یله خواجه احمد حضرت تری خدمت سنده اولوب ظل حمایت تری و حسن
تربیت تری درجه عالیه اهل ولایت ابر شمشدر (عبد الملک انا) رحمه الله علیه
منصور انا حضرت تری صلی اوغللر یدر بابا لری وفات ایدو دنصکره نائب مناب لری
اولوب طالب لری تربیت و سالک لری طریق حقه دلالت مشغول اولمشدر (تاج
خواجه) رحمه الله تعالی عبد الملک انا نک فرزند ارجند لری و زنی انا حضرت تری
یدر سعادت لیدر تاج خواجه طریقت و حقیقت علمی تحصیل دنصکره والد لری
تربیه سیمله مر باوردرجه کماله یتشد کدنصکره ارشاد طالبانه مهیا اولمشدر
(سعید انا) رحمه الله تعالی خواجه احمد یسوی حضرت تری ایکخی خلیفه لیدر
وانک اشارت تری به طالب تربیه سنده مشغول اولمشدر (سلیمان انا) رحمه الله تعالی
خواجه احمد یسوی نک او چخی خلیفه سیدر و مشایخ ترکان کارند در و در ویشدر
احوالندن ترکی دلد کلمات حکمت امیز و لطائف عبرت انگیز لری ترکستان و لایقنده
معروف و مشهور در و انک فوائده انقاس قدسیه لوند ندر بو مثل که خلقه حسن ظن

ایله حرمت و هرقی غنیت بیلک باندیه یورمشلردر که هر کیمی کورسک خضر بیل
 و هر کیمی قدر بیل و بومشل دخی انلره منسوبدر که کسر نسخته یورمشلردر
 بارچه یخششی بزیمان بارچه بغدادی بزیمان یعنی جله یخششی بزیمان جله بغدادی
 بزیمان (حکیم انا) رحمة الله تعالی علیه بونلر خواجه احمدی سوی حضرت تلیزینک
 دردنجی خلیفه سیدر و خلفاء ثلاثه دنصکره نیچه بللر مسند ارشاده او توروب
 خلقی حقه دعوت ابلشلردر مسکن و مدفنلری ولایت خوارزمده آق قورغان نام
 محلد ر قبر مبارک لری دخی مشهوردر ارباب حاجات زیارت ایدوب منتفع اولور
 (زنکی انا) رحمة الله تعالی بونلره زنکی بابادخی دیرلر حکیم انا خلفاسنک اعظم واقدی
 درویش طریقه جله سنک مسلمیدر مولد و مسکنلری شاش ولایتیدر قبر مبارک لری
 دخی آنده در اصحاب ضرورات زیارتنه واروب بر مراد اولور مولانا قاضی محمد
 علیه الرحمة خواجه عید الله قدس الله سره حضرت تلیزینک نقل ایدرلردیکه
 خواجه حضرت تلیزینک یورمشلردر که هرگاه که زنکی انا قبرن زیارت ایدم مزارندن
 الله الله آوازم ایشیدیرم زنکی انا بابا ارسلان حضرت تلیزینک نبیره زاده لری و تاج
 خواجه حضرت تلیزینک اوغوللریدر نیچه بللر والدشیر قلمری تربیتده اولوب والد لری
 وفاتند نصکره اشارت غیبیه ایله حکیم انا خدمتده اولمشلردر و حکیم انا
 وفاتند نصکره زوجیه لری عنبرانی که براق خان قزی ایدی کندی عقد نکاحلرینه
 کنورمشلردر و زنکی انا حضرت تلیزینک عنبرانان اولاد و احفادی ظهوره کلمشدر که
 جله سی عالم و عامل و هر بری کند و عصرنده مقتدای سالکان و رهنمای طالبان
 ایدیلر و روایت ایدرلر که حکیم انا حضرت تلیزینک سیاه چرده ایمش بر کون عنبرانانک
 خاطرندن کچه شکله تولیدی حکیم انا سیاه چرده اولمیدی حکیم انا حضرت تلیزینک نور
 کرامتله خاطرلرین ییلوب یورمشلر که تیز اولاکه بدن سیاهه مصاحب اولاسن
 اول ایدی که حکیم انا دنصکره زنکی انا یه نصیب اولدیلر و بعضیلر دیرلر که زنکی انا
 ظاهرده حکیم انا یه یتیمشدی حکیم انا انی تربیتی روحانی و معنوی ایدی
 صوری دکل ایدی لکن قول اول احمد در روایت ایدرلر که اول زمانده که حکیم انا
 ولایت خوارزمده وفات ایدیلر زنکی انا تاشکندده ایدیلر علی الفور خوارزمه
 روانه اولدیلر و حکیم انا حضرت تلیزینک قبری زیارت و اهالی خاندانی تعزیت اتمیجیه
 هیچ بریده کلمدیلر و چونکه عنبرانانک مدت عدتی تمام اولدی محارمدن برینی انلره
 کوندروب نکاحه رضا طلب ایدیلر عنبرانا یوزین دوندروب بن حکیم
 انا دنصکره کسه یه وارمزم خصوصاً یوزینکی سیاهه دیوردایله جواب و بردی
 فی الحال یوزین فوجله دوندروب جواب و بردیسه عنبرانانک یوزین اول وجهله اگری
 قالدی عنبرانا بوحالندن غایت مضطربه اولدی اول محرم کلوب ماجرای زنکی انا یه

دیدي زنکی انا کرو عنبرانیله خبر کوندروب دیدیکه اول زمان یادنده میدر که
 بر کون کندونک خاطرندن کچدیکه تولیدی حکیم انا سیاه چرده اولمیدی
 و حکیم انا حضرت تلیزینک نور کرامتله خاطرسته واقف اولوب یوردیلر عن قریب
 بدن دخی سیاهه مقارن اوله سن چونکه محرم یوسوزی عنبرانیله دیدی
 حکیم انا انک کلامی خاطرینه کلوب آغلدی و نکاحه رضا و بردی و عنبرانان
 رضا صادر اولدی کبی فی الحال کردنلرینک اگریلکی کیدوب راست اولدی حضرت
 زنکی انا انک درت خلیفه سی وار ایدی اوزون حسن انا و سید انا و صدر انا و بدر
 انا که بونلرک دودی بیلد ابتداه خالده مدارس بخارادن برنده تحصیل علمه
 مشغول ایدیلر و بری برینک اتفاقیه مطالعه و مذاکره چالشورلردی اتفاقاً بر کیمیه
 بونلره داعیه سلوک دوشوب علی الصباح خانه لرن یغمه ایدر یورمشلردر و دن
 چیقوب ترکستان جانبیه عزیمت ایدوب زنکی انا خدمتده ایرشدیلر و هر برینک
 ترجمه سی بودر که علی وجه الاجمال ذکرینه شروع اولندی (اوزون حسن انا)
 رحمة الله تعالی زنکی انا حضرت تلیزینک اولکی خلیفه سیدر روایتدر که
 ذکر اولسان عزیزلر شد کامل طلبنده چونکه تاشکند ولایتنه ایرشدیلر صحرای
 تاشکندن کچر کن کوردیلر بر طوطاغی قالن سیاه چوبان بر سوری صغرا و تلادر
 اول خود مکرزنکی انا حضرت تلیزینک ایدی حکایت ایدرلر که زنکی انا حضرت تلیزینک
 ابتداه خالده ستر حال و کسب معیشت اهل و عیال ایچون تاشکند خلقنک صغرلرین
 کوردردی و اولاد و عیالی انک اجرتیه معیشت ایدردی و انا حضرت تلیزینک عادت
 کریمه لری بوايدیکه هر زمان صحرا ده نماز قیلد قد نصکره ذکر جهری یه مشغول
 اولوردی انلر ذکره باشلدر قلمری کبی کاولر جله اولتقدن فراغت ایدوب حلقه اولوب
 طور لرردی انا حضرت تلیزینک ذکر جهری بی ترک اتمیجیه اصلاً اولتغیه رغبت
 اتمز لردی اول دانشمندلر انا حضرت تلیزینک یاتنه کلدیلر کوردیلر که حبلاق ایاغیه
 بر یول دیکنی بیچوب اینب ایله بغلر که اوینه آلوب کیده دیکن اصلاً ایاغیه باغزوبای
 مبارک لری نه خمس و خا ضرر اتمز بونلر بوحاله متعجب اولوب انانک اوکنه واروب
 سلام و بر دیلر سلاملرین الوب بونلره صور دیکه سز غریبه بکزر سز قندن کاور سز
 و تقوله کسینه لرسز جواب و یروب دیدیلر که بطلبه علم ایدک بخاراده تحصیل علمه
 چالشوردق ناگاه باطنلر ده مطالعه و مباحثه دن فراغت و طریق حقه سلوک
 و عزیمت داعیه سی ظم و رایدوب بونلره اول دیاردن ترک و مرسد کمال طلبین
 کوکاده بول ایدوب بومرامی تحصیل ایچون اطراف عالمی کشت و کذار و انسان
 کامله یتشبهک امیدیه سیاحت اختیار ایدک تا که بوسبب ایله درک بعد و ضلالدن
 خروج و درجه قرب کماله ولوج میسر اوله انا حضرت تلیزینک یوردیلر که توقف ایلان

اطراف اربعه و عالمی قوقولوب کوره بم اگر ربع مسکونده مرشد کامل قوقوسن
 آلورسم سزه خبر و برهیم پس انا حضرت تلی یوزلری اطراف اربعه عالمه که شمال
 و جنوب و مشرق و مغرب در هر یک کادوندر و هر جانبده راستنشاق هوایلیوب
 بیوردیلر که تمام عالمی یوقلام سزی مرتبه کماله ایرشد و مکه قادر کندمدن غیری
 کس نه بولدم چون یوسوزی اتادن ایستدیلر سید اتا ایلدیر انا انکاره دوشوب
 سید اتا کوکلندن ایستدیکه بن سید و عالم و کاه ایکن بر چوبان سیاهه بچن تابع اولم
 ویدر اتانک کوکلندن کچدیکه بو شتراب زکی بی کور که نه یولک دعوی ایلر اما اوزون
 حسن اتا ایلدیر صدر اتانک دعوا سینه انکار ایلدیر و کوکلندن کچدیکه
 نمکندر که حق سبحانه و تعالی بواسو دایچنده بر نور امانت قومش اوله بوحالته
 زکی اتاندر و تاتیله باطننده تصرف ایدوب هر برینک کوکلنی کند و به منجذب
 قیامدی یونلردن زکی اتا به اول ارادت کتوروب بیعت ایلین اوزون حسن اتا ایلدی
 و اول مرتبه کمال و ارشاده ایرشن داخی سینه اندر اولدی (سید اتا) رحمه الله تعالی
 زکی اتانک ایکنی خلیفه سید نام شریف تلی سید احمد در سید اتا دیکه مشهور در
 روایت اولنور که سید اتانک زکی اتا حضرت تلی بنک خدمت ملرنده هر قدر که ریاضت
 و کوشش قیادیه اسباب مقصودی آماده و هر نه مرتبه که مجاهده به ورزش
 ایستدیه در دلداری و فتوح و کشاده اولدی آخر حسب حافی عنبر اتا به عرض
 ایدوب دیدیکه سزلک سوز کز اتا حضرت تلی قاتنده مقبول و عنایت شفق تکز فقر
 حقنده میند و لدر امیدوار مکه بنم حقه ده دخی بر قاج کله شفاعتی دریغ ایتوب
 منظور نظر کیما اثر لری اولما سزه سبب اوله سز عنبر اتا سید اتانک سوزین قبول
 ایدوب دیدیکه سن بو کجه کند و کی بر سیاه نمده صاروب اتانک بولی اوزرینه
 براق تا که سحر زمانده طهارته چقد قلرنده سنی اول حالده کوروب رحم ایلدیر
 سید اتانک دخی عنبر اتا دیدیکه اوزره ایدوب و عنبر اتا دخی کجه فراش لرنده احمد در
 فقیر و سید و عالم در یوقدر زماندر خدمت کزده در هر کز نظر عنایت کز مظهر اولدی
 دیو تضرع ایستدیکه اتا حضرت تلی تبسم ایدوب بیوردیلر که سیادت و علی انک
 سدراهی اولدی اول کونکدنی کوردی اکا کند و می اظم سار ایستدم احسان عد
 ایتدی بایکده کوکلندن فکر ایستدیکه بن سید و عالم ایکن بر صغر کودیجی سیاهه
 نیجه تابع اولاین اما چونکه سن شفاعت ایستدیکه کاهندن کچدم دیدیلر و هم سحر
 وقتنده طشمره چقد یلر یوللری اوزرنده بر سیاه نمده یا نور کوردیلر ایاقلین قالدروب
 سید اتانک سینه سینه با صد قلری کبی سید اتانک زکی اتا حضرت تلی بنک ایاقلین ایدوب
 یوزین ایاغنه سوزوب تضرع ایدوب کیمن دیدیلر احمد در دیو جواب و بریچک اتا
 بیوردیلر که یوقار و طور که پوشکسته لک سنک کارکی درست ایلدی و بوحالده سید

بالتفات خاص ایلدیلر که برندن طور نیجه مقصودی نه ایسه کند و به منکشف
 اولدی و موهبت فتوح قبوری اچلدی آرزمانده کند و سینه مرتبه ارشاد حاصل
 اولوب نیجه ناقص لری درجه کماله واصل ایلدی و سید اتانک عزیران لقبیله ملقب اولان
 خواجه علی رامینی حضرت تلی ایلدیر که خواجکان اولورند و در کز لری آئیده کلسه
 کر کدر معاصر ایدیلر و مایینلرنده بعضی احوال واقع اولشدر که بر شمع سی خواجه
 عزیران ترجمه سنده ذکر اولسه کر کدر خواجه بهاء الدین نقشبند مقامانده ذکر
 اولمشدر که خواجه حضرت تلی نقل ایلشدر که بر کون برا کنی بریره ارزن اگر کن
 سید اتا اول ارادن کچوب اکنجی به صور مشکه نه اشلسن و نه اگر سن اکنجی جوابنده
 ارزن اگر کم لکن یوزمیندن ابو محمول حاصل اولمز دیش سید اتانک حضرت تلی زمینه
 خطاب ایدوب بیورمشدر که ای زمین ایوارزن ویر روایت ایدر که نیجه یلر اول
 زمینده تخم اکلدین ارزن بتوب محصول حاصل اولش اسماعیل انا قدس الله
 تعالی سره سید اتانک حضرت تلی بنک کار خافه اسندن ایدیلر خواجه عبید الله قدس
 سره بیورمشدر که اوائل حالده خلق اسماعیل اتا به تعرض ایلر ایمش اتاندر
 ایمش که بن یونلری بلزم اشین بیورم طبلین قافارام یعنی اشینی و بیورم طبلینی چالارام
 جانم فدا اولسون بو کلامی او کتجه فهم ایلینه اتا حضرت تلی نواحی خوزیاند
 اولورلر دیکه موضع منور سیرام ایلدیر تا شمس کند اور تاسنده بر قصبه در
 و اول دیار له موالیسی اتا حضرت تلی به دائم داخل و تعرض ایدوب غیبت و مذمتلین
 ایدرلر ایمش اتا حضرت تلی دیرلر ایمش که بو ملال بزم صابون و اشناغزدر
 خواجه عبید الله حضرت تلی اتا حضرت تلی بنک یوسوزلرین غایت بکثوب استجسان
 ایدرلردی و اتا حضرت تلی بنک انقاس نفیسه سندن در که شفقت خلقد بیورمشدر که
 در آفتاب سایه باش و در سمر ما جامه و در کرسنکی نان یعنی کونشده کوا که اول
 و صوقده قفتان اول اخلقدده اتمک اول خواجه عبید الله حضرت تلی بیورلر ایمش که
 اتانک یوسوزی کلام جامه دروینه خواجه حضرت تلی بیورمشدر که اسماعیل انا
 بر مریده تلقین ایستدیکه نصکره بیورلر ایمش که ای درویش سنکله طریقت قدراشلی
 اولدی برندن بر نصیحت قبول ایلدیر و بودنیایی بر کیند سبز خیال ایلدیر و سنکله حقندن
 غیری یوق بل اولقدرد کر ایلدیر که غلبه تو حید ایلدیر سندن دخی ارادن کیدوب انجق
 حق سبحانه و تعالی قاله خواجه حضرت تلی بیورلر ایمش اتانک بو کلامندن خیلی
 معرفت قوقوسی کلور وینه خواجه حضرت تلی کند و حاللری خواجه ابراهیمدن
 نقل ایدرلر دیکه سید شریف جرجانی بکا دیر ایدیکه ای شیخ زاده اسماعیل اتانک
 من یلرینک سجده لرندن بوی مذاق کلور (احق خواجه) رحمه الله علیه
 اسماعیل اتانک اوغللر یدر صفای وقت و احوال جلیله صاحبی ایدی نواحی اسیچا بده

اولور دیکه اول تاشکندایله سیرام مایینده برقصه در خواجه بهاء الدین قدس
سره العزیز صاحبان شیخ عبداللہ خجندی علیہ الرحمۃ بیورر لایسکه خواجه
بهاء الدین حضرت تلیک شرف صحبتلرینه بنشزدن برنجیه میل مقدم بکافوی
جذبہ ایرشس ایدی اول مستلکده خواجه محمد علی حکیم ترمذی منارینه واردم
آنلردن بکا بر بشارت ایرشدیکه کیرودون سنک مقصودک اون ایکی بیلد نصکره
بخاراده حاصل اولسه ککر در واول موقوفه در خواجه بهاء الدین نقشبندک
ظهورینه بوشارتد نصکره خاطر م فی الجمله آرام ایلدی خجند جانینه مراجعت
ایتدم برکون بازاردن کیچرکن بر مسجد قابوسنده ایکی ترک کوردن اورورلر
وبر بریلہ مصاحبت ایدوب دردایله آغوشورلر سوزلرینه قولی اوردم که طریق حقندن
سویلشورلر بونلرک صحبتنه میل ایدوب نیازمندانه اوکارینه بر مقدار میوه و طعام
ایلتوب مجلسلرینه داخل اولدم بر بریلہ سویلشدیلر که بودرویش طالب کورینور لایق
اولدر که بونی سلطان زاده من اسحاق خواجه خدمتینه ایرشدوره یوز چون آنلردن
بوسوزی ایشتمدم کیروبندن طلب داعیه سی قوت طوتدی اسحاق خواجه قنده در
دیوتقص ایلدم اسبجایده اولور دیدیلر انک صحبتنه کتدم و اظهار طاب ایتدم
وواقعه ترمذدن آنلره نسنه آچدم بر قاج کون آنلرک خدمتنده اولدم چوق اطف
کوستردیلر خواجه حضرت تلیک بر جوان اوغوللری واریدی که نشانه رشد
سیما سنده بیدار و آثار سعادت ناصیه مبارکه لریده هویدا ایدی برکون والدہ لرینه
بنم حقه شفاعت ایدوب بودرویش مسکیندر لایق اولان بودر که خدمت
شریفکزده اولوب شرف قبول کزایله مشرف اوله دیدی اسحاق خواجه جوانده
بیوردیلر که ای فرزند بودرویش خواجه بهاء الدین نقشبند میریدی اولسه کرکدر
بزم بونی تصرفه مجالز بودر چون آنلردن بوسوزی ایشتمدم حضرت خواجه یه
یقینم دخی زیاده اولدی اسحاق خواجه دن اجازت استدم کیروخجندہ کلام
حضرت خواجه نک ظهورینه مترقب ومنتظر اولدم اول زمانه دلک بخاراده
شرف خدمتیلر مشرف اولدم (صدرا تا ویدراتا) قدس الله تعالی سرهما
زنکی اتاحضر تلیک اوچنی ودر دخی خلیفه لریدر ونام شریفلری صدرالدین محمد
ویدرالدین محمد در صدر اتا ویدراتا دخی دیرلر بونلر بخاراده هم حجره وهم سبق ایدیلر
واتحادلری بر مرتبه ده ایدیکه آنجی بیوب ایجد کزی آبرو کیدردی چونکه زنکی
اتاحصبتنه ایرشدیلر کوندن کونه صدرالدینک احوالی تر فعه ده اولوب مولانا
بدرالدینک کاری تنزله یوز طوتدی آخر خاطرینه کادیکه سیدانا عنبر اتایی وسیله
ایتمکله زنکی اتاحضر تلیک عنایتلرینه مظهر اولدی بن اتاحضر تلیکینه واروب
آنلرک شفقتلری دارالشفاسندن دردمه بر چاره استه یه یم دیوب بر فرصت زمانده

اعلایه رق عنبرانا خدمتنه کاوب حافی عرض ایدوب وکنده وحقنده اتایه شفاعتلرین
التماس ایدوب دیدیکه اتاحضر تلیک انبساطی زمانده بنم دلمدن عرض ایدوب
ودیه سز که بدرالدین دیرک بن ومولانا صدرالدین ایکیزدخی استانه لری بنده لری یوز
حکمت ندرکه عنایتلری آنک حقنده زیاده دراکر بندن برتقصیر ظاهر اولمش ایسه
تنبیه بیورسونلر که انک تدارکنه سهی ایده بن چونکه زنکی اتاحضر تلیک اول کون
صحرادن کلدی اتفاقا منبسط الحال ایدی عنبرانا مولانا بدرالدین خیرین اتایه
دیوب التماس خاطر ایلدی اتاحضر تلیک بیوردیلر که بدرالدینک در مقصودی
کشاده اولمادیغنت حکمتی بوایدیکه بنله اول ملاقات ایدوب سویلشد کارنده
خاطرندن کچوردیکه بودوه طوداقلو زنکی کی کوزک که حدندن زیاده دعوالر
ایلر چونکه سن دیکلک ایتدک کاهندن کچدم دیوب بدرالدین حضور شریفلرینه
چاغروب بر التفات ایلدیلر که فی الحال تأثیر نظرا کسیر اثر لرله مس حال
زرخالصه مبدل اولوب درجه صدرالدین واصل اولدی اندنصکره همیشه قطع
منازل طریقته شهب همملری عثمان بر عثمان و سیر مقامات حقیقتده سمند
عزیمتلی همپا و همرا ایدی آرتق مولانا صدرالدین هیچ بر حالده کا غالب اولدی
وسلوک و سیر طریقته اندن تقدیمه فرصت بولمادی (ایمن بابا) رحمه الله تعالی
صدرا تا انک خلیفه سیدر وآنلردن نصکره آنلرک اشارت لرله طالبلرین دعوت ایلشدر
(شیخ علی) قدس الله تعالی سره ایمن بابا انک خلیفه سیدر آنلردن نصکره آنلرک قائم مقامی
اولوب سجاده ارشاده او تور مشدر (مودود شیخ) رحمه الله تعالی شیخ علی شیخ
خلیفه سیدر وآنلردن نصکره طالبلری تربیت ایلشدر (کمال شیخ) رحمه الله علیه
مودود شیخ اصحابنک اولورلندن ایدی ولایت شاشده متمکن ایدی خواجه
عبیدالله حضرت تلیک بیورر لایسکه کمال شیخ مودود شیخ میریدی و خادم شیخ
طریق قنداشی ایدی اول زمانده کی بزخراساندن مراجعت ایدوب تاشکندہ
اقامت ایش ایدک کمال شیخ بزه چوق کوردی مؤلف رشحات شیخ صفی علیہ الرحمۃ
حضرت تلیک که خواجه عبیدالله حضرت تلیک مخصوصلرندندر وکتاب مرقومک
تصنیفنه باعث آنلرک کرجیلریدر نقل ایدرلر که اعزّه اصحابدن بعضیلری دیدیلر که
برکون کمال شیخ خواجه حضرت تلیک کلمش ایدی خواجه حضرت تلیک کمال شیخه
دیدیلر که بزم ایچون ذکراره ایدک ذکراره مشایخ ترک مایینده معهود برونوع
ذکر درکه مشغول اولدقلری زمانده ذکرک خجیره سندن ارّه آوازی کی بر آواز ظاهر
اولور کمال شیخ میریدلرینه امتثال ایدی و سکرزده تمام قوت ایلد ذکر ایدیلر خواجه
حضرت تلیک بیوردیلر که بتر کو کلمزه در دسرا بت ایلدی و بعض اصحاب روایت
ایدلر که بیوردیکه بتر عرشدن فرشه دل یاندی اندنصکره بر لحظه تأمل ایدوب

پیوردیلر که اول فکرده می که اگر بر منکر بوقوله ذکر در دیسه جواب نوجمله ویریلور
 بعد بویقی او قودیلر (یت) مرغان چن بهر صباحی * خوانند ترا باصطلاحی (ترجه)
 جمله مرغان چن شام و سخن * دلبر نجبه سنی ذکر ایلر (خادم شیخ) رحمه الله تعالی
 شیخ مودود احسانیندر خو اجه عبید الله حضرت تلمیذک مبادی ظهورنده
 ماوراء النهرده ولایت شاشده مرشدایدی و جوق کسینه به مقتدا اولمشایدی
 وخواجه حضرت تلمیذ ملاقات ایشلایدی شیخ جمال الدین بخاری رحمه الله که
 خادم شیخ خلیفه و قائم مقام مرید ایدی هراته کلد کارنده خیلی مرید ایلر مولانا
 سعد الدین کاشغری مر ازنده مجاور اولوب وینه انده وفات ایلدی قبری مولانا ک
 مراری یانه دره در مؤلف رشحات شیخ صفی علیه الرحمه دیرکه بوقهیر استادم
 و محمد و م مولانا رضی الدین عبدالغفور علیه الرحمه ایلر کاه کاه ائلر کصحنه وارردق
 وائلر کند و شیخ لرندن جوق قائده نقل ایدرلر دی اول فائده لرندن بعضیسی بودرکه
 بش رشحه ده ذکر اولور (رشحه) شیخ جمال الدین دیر ایدیکه شیخه خادم شیخ
 آیت کریمه (فویل للقسامیة قلوبهم من ذکر الله) تفسیرنده پیورلر ایدیکه بر طائفه
 واردرکه ذکر ایت کردن قسوت قلب حاصل ایدرلر زیرا ذکر بی ادبانه ایدرلر غفلت
 یوزندن طبع و نفس مقتضاسیله پس جائزدرکه من ذکر الله اکاشارت اوله اگرچه کم
 مفسر لر غفل عن ذکر الله ایلر تفسیر ایشلر در (رشحه) وینه مذکور روایت
 ایدر دیکه شیخه پیوردیلر که سالیکار ذکر جمیع مراتب کچد کند نصره نهایت
 ذکرده حاصل اولان حضور ممکندرکه ذکر اولنسان مراتب کچد زدن اول دخی
 حاصل اوله لکن قلبه حاصل اولان حضور ک بقای اولر و کشایش طبیعت ایلر
 نیز ائل اولور ثبات بولر اما ذکر مر اتبندن عبور که بعض انوار و کشف
 مشاهده سندن عبارتدر چونکه سالیکه حاصل اوله اول مراتب اجسام
 لطیفه کبی طبیعت اولور و سالک طبیعت مقتضیاتندن و خواطر پریشانلغندن
 بالکلیه خلاص بولور (رشحه) وینه مر قوم نقل ایدرلر که بزم شیخه زیدلر ایدیکه
 وارد اولان حالت صحنه دلیل اولدر که اول حالت ورودی زمانده سالک نهاده
 بر فنا و بوقلق حاصل اوله که اعمال ک کوجایکی مرتفع اولوب و شرع شریفه تازه
 بر میل و محبت پیدا اوله که احکام شرعیه بی کلفت و کسالت سر شوق و بهجت ایلر
 ادایه قادر اوله (رشحه) وینه مذکور جمال الدین دیر ایدیکه بر کون علماء ظاهر دن
 بری شیخه زیننه کلوب حضرت شیخدن سوال ایدوب دیدیکه سماع ورقص اهله ک
 حالی شوندن خالی دکلدر که سماع زمانده شعور لر اوله یا اولیه اگر شعور لر اولور سه
 شعور ی واریکن رقص و اظهار بخودی غایت قبیلدر و اگر شعور لر اولور سه
 عدم شعور ناقض وضو اسبابندن ایکن آبدست آمدن غار قبلی آندن دخی آقیدر

شیخ دانشمند که جوابنده دیدیکه نقض وضو اسبابندن بری اولدر که عقل مسلوب اوله
 تنکیم مجانبنده واقع اولور و بری دخی اولدر که عقل مستور اوله تنکیم انما و غشی
 حالده صورت بولور اما بوطائفه نک رقصاری حالده شعور سر اقلری بویکی
 جهتندن دکلدر بیکه شعور سر لغت و جهی اولدر که سماع حالده عالم الهیدن
 عقل کلی بوعقل جزئی به فائض اولوب سالک مملکت وجودنده حاکم غالب اولور
 عقل کلینک ایسه مجموع عالمی دفعه ضبط و تدبیرنده قدرتی واریکن نوع انساندن
 بر شخصک بدتنک حایتی اول تصرفه نسبت امر جزویدر لا جرم بدن سالک اوله
 بروجهله عقل کلینک حایتنده اولور که نواقض وضو اکاپول بولر و طالب صادق
 اول زمانده احکام طبیعتندن بر مرتبه مصون و محفوظ اولور که لوازم بشریت انده
 ظاهر اوله من * پس تجدید وضو به اصلا احتیاج قائل (رشحه) وینه من بونقل
 ایدر دیکه بزم شیخه پیورلر ایدیکه سلسله خواجگانک بعضیلری قدس الله ارواحهم
 شویله دیشلر در که وجود عدم وجود بشریه عودت ایلر اما وجود فنا هرگز وجود
 بشریه عودت ایلر بوسوزک بحسب الظاهر معنیسی اولدر که مراد وجود عدمندن
 طاب صفت عدم ایلر متحقق اولقدر بوشول بخود لقدن عبارتدر که خواجگان
 طر یقینک مبدی یلر نه اشتغال ایشلر حاصل اولور لکن بونک حقیقت معنایی
 اولدر که وجود عدم شول حقیقی وار لقدن عبارتدر که سالک شغلی باطنی و کواک
 نقوشی کونیه دن خلوی سبیلر مدر که سینه بر تو فالور و بوحقیقی و اراق بر تو بیکه
 بخود لقدن صکره پیدا اولور اول عدمک وجودیدر بوجود وجود بشریه
 عودت ایلر یعنی کیر و بونقاید اولور وجود بشری لوازی بو کا غالب کلور اما وجود
 موهب حقانی بونک خلا فیدر که کابقا بعد الفنا دیرلر که اول فنا مقامیه
 تحقیقند نصره ظاهر اولور نیجه که فنا وجود باقیبک مقدمه سی ایسه ذکر اولنسان
 عدم دخی وجودک مقدمه سیدر و بوجودا کرچه کیم همان اول وجود باقیبک
 بر تویدر لکن سالک مقام فنا ایلر متحقق اولدیغی جهتندن بومعنی آندن کاه کاه
 زائل اولور ثابت و ملک اولنجیه دل (کاشفه) بچن که طاب صادق مراتب دلان
 نقوش کونیه دن صاف و مجلا و خلوت خانه قلب خاشاک غیزدن پاک و معر ایلر
 فی الحال سالک بر بخود لاق حاصل اولغه باشلر که کشف و وجودی و وجود ما سوائی
 بیتورر زیرا که بونصفیه بخود لاق مقدمه سیدر بوققدان عین وجداندر و بونسیانی
 مدح صدقنده پیور مشلدر که (نظم) طویل الذیل طاماریست شرح علم نادانی *
 که در عمر اید نتوان رسانیدن بیابانش * شهود الحق فی الکونین یک نقطه زمزمونش
 سواد الوجه فی الدارین یک نقطه زعنواش * بوطائفه علی بونسیانه عدم و غیبت
 دیر لبوحالت تباشیر صبح سعادت و مقدمه ادوات و صامتدر سالک که همان

کندونی بوجهم له بیتوره بر حقیق وارلغه موجود اولمش بولور ته کیم
(مولانا جلال المله والدین) قدس سره حضرت نری بومعشاده بیور مشردر که (نظم)
سپاس آن عذمی را که هست ما بر بود * زدوق این عدم آمد جهان و جان بوجود *
بهر یکا عدم آمد وجود کم کرد * زهی عدم که چو آمد وجود از وفزود * لکن
مادامکه بو کیفیت سالکده راسخه اولمه هر حالده کندونک محکومی اولمز جائزدر که
بعضی عوارض سببیه زائل اوله اما شول زمانده که طالب کندیوی
بو بخودلغه و یروب و پروانه مشال وارلغن آتش عشقه اوروب بویوقلده که فنا
ویخودی صرف بوندن عبارتدر که کما ینبغی راسخ و متحقق اوله اولزمانده بوجود
موهوب حقایق ایله موجود اولور که کندونک و جمیع ماسوانک وجودی حسابندن
خلاص اولور بومر تبیه بقا بعد الفنا دیرلر بوجود ایله موجود اولد قد نصکره
آیرق وجود بشریته عودته مجاز قالمز آیت (ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله
ذوالفضل العظیم) من المثنوی المولوی قدس الله تعالی سره (مثنوی) تیغ لادر
قتل غیر حق براند * در نکرزان بس که بعد از لاجه ماند * ماند الا الله باقی جله رفت
شاد باش ای عشق شرکت سوز و رفت * انتهی (خواجه عبدالخالق غجدوانی)
رحمه الله تعالی بونلر خواجه یوسف همدانینک خلفاء اربعه سندن دردنجی
خلیفه لریدر و طبقات خواجکان حضرت نرینک سردقتری و بو خاندان سلسله سنک
سر حلقه و مهمتیدر مولد و مدقنلری ولایت بخاراده غجدوان نام قریه در و غجدوان
بخارادن التي فرسخ بعید شهر کبی بریول کویدر والدش بفرینک آدی
عبد الجلیلدر کند و عصر نده عبد الجلیل امام دیکله معروف ایدی امام مالک
اولادندن ایدی زمانک مقدماتی و آواتک مشکل کشاسی ایدی علم ظاهر و باطنه
مالک و مقتضای کتاب وسنت ایله طریق هدایه سالک ایدی ولایت رومده ملاطیه
نام شهرده اولوردی والده لری دخی ملوک روم اولادندن ایدی نقیل ایدر لر که
عبد الجلیل امام صحبتدار خضر علیه السلام ایمش و حضرت خضر انلره
خواجه نلک ولایتیه بشارت ایدوب و آدی عبد الخالق اولسون دیواشارت
ایتمش ایمش بعده عبد الجلیل امام حوادث ایام ایله دیار رومدن ماوراء النهر هجرت
ایدوب ولایت بخارا اعلاندن غجدوانده اقامت ایتمش ایمش و حضرت خواجه
آنده متولد اولوب ینه آنده نشو و نما بولاش اوائل حالده بخاراشهر نده تحصیل علمه
مشغول ایمش بر کون علماء زماندن کندیواستادی اولان امام صدرالدین نام
بر اولودن تفسیر قراءت ایدر کن آیه کریمه (ادعوا ربکم تضرعوا و خفیه انه لا یحب
المعتذین) تفسیر ینه ایرشد کارنده استاد لرندن صور مشرکه بو خفیه نک حقیقی
و ذکر خفینک طریق ندر اگر ذا کر آواز ایله ذکر ایلسه و یا ذکر ایتدکده اعضاسی

حرکت ایلسه غیر بلر کامطلع اولور واکر قلیله ذکر ایلسه خدیث شریف
(الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدم) مقتضای سنجیه شیطان واقف اولور
استاد لری جواب و یردیه که بوعلم لدیندر حق سبحانه و تعالی دیلر سه سنی اهل
الهدن بر کسه به ایرشد در که ذکر خفیه بی سکا نعلیم ایلر خواجه عبد الخالق
حضرت نری بوسوزلک ظهور ینه منتظر ایدیلر اول وقتنه دلک (خواجه خضر
علیه السلام انلره ملاقات ایدوب و قوف عددی بی انلره تلقین ایلدیلر و کتاب فصل
الخطایده مذکوردر که خواجه عبد الخالق حضرت نرینک طریقته روشی حجتدر
و هر فرقه نک مقبولدر علی الدوام راه صدق و صفاده بویان و متابعت شریعت
و سنتده سر دار سالکان جهان و مخالفت نفس و هوا ده سمده می
مطابق العنادر و کندولرک بالذرو شارین نظر اغیاردن کیزلشدر در انلره جوانلقده
کوکل ذکر سبقتی (حضرت خضر علیه السلام) تعلیم ایدوب اول سبقه مداومت
کوستر مشردر و حضرت خضر خواجه بی او غولغه قبول ایلدوب و تعلیم ذکرده
بیور مشرکه حوض آبه حوض ایله و قلب ایله دیکه (لا اله الا الله محمد رسول الله)
خواجه حضرت نری دخی اولیه ایلشرو بوسبتی آلوب کار حقیقه مشغول اولمش
و نیچه فتح و ترقیلر بولمش خواجه حضرت نرینک اول حالده آخر عمر ینه دلک کیچیشلری
جمیع خلق قاتنده مقبول و مرغوب ایمش بر زماند نصکره خواجه یوسف همدانی
قدس سره بخارایه کیشلر خواجه عبد الخالق غجدوانی انلرک صحبتنه ایریشوب
بیشلر که انلر دخی کوکل ذکر ینه مشغولدر مادامکه خواجه یوسف بخاراده
ساکن اولمشلر خواجه عبد الخالق انلرک صحبت لرندن مفارقت ایتمشلر
روایتدر که خواجه حضرت نرینک خواجه خضر علیه السلام پیر سبقتلری
و خواجه یوسف پیر صحبتلری ایدی اگر چه کیم خواجه یوسفک و مشایخک قدس
الله تعالی ارواحهم طریقته لری ذکر علانیه در لکن چون خواجه عبد الخالق
قدس سره حضرت نری خواجه خضر علیه السلام دن ذکر خفیه ایله مأمور
اولمشیدی خواجه یوسف انی تفسیر ایلدی و بیوردیلر بروجمله که خواجه
خضر دن مأمور اولمشلر مشغول اولکنز خواجه عبد الخالق قدس سره
حضرت نرینک بعضی تحریراتنده مذکوردر بیور مشردر که بکرمی ایکی یا شمده
ایدمکه خواجه زنده دلان حضرت خضر علیه السلام بنی شیخ نرینک ربانی
خواجه یوسف همدانی حضرت نرینه صهرلدیلر و بکا تربیت ایتمکی وصیت ایلدیلر
و مادامکه آنلر ماوراء النهرده ایدیلر بن انلرک خدمت و ملازمتلرنده ایدم وانلردن
استقاده واستفاضه ایلردم و خواجه خراسانه کلد کارندنصکره خواجه
عبد الخالق ریاضتیه مشغول اولدیلر و کندی و حاللری کیزلوط و تدبیر و ولایت

وگرامتاری اول مرتبه ده ایدیکه بروقت نمازده کعبه به واروب کوردی وولایت
شامده چوق مریدلری ظاهر اولدی وانلرک نامنه خانقاه و آستانه پیداولدی
و برمدت دخی خلایق ارشاد و دود و طهارت طریقی حق دلالت مقامنده ممکن
اولدی و آداب طریقه بده بر وصیت نامه لری وارد کرد و لری فرزند معنوی لری
خواجه اولیاء کبیر ایچون یازمشلردر اول نامه ناجی و اول صحیفه کرامی انواع فوائد
جزایله و اصناف عوائد جلیله بی مشتملدر که هر فقره سنده مدرج اولان درر معانی
عالیه سرمایه سالکان و هر کله سنده مندرج اولان خواهر نصایح سامیه کوشواره
کوش زنده دلاندر و اول وصایا دندر بوبرقاج فقره که تبیین و تبرک طریقیله ذکر
اولتور (رشحه) بیورمشلردر که وصیت ایلم سکا ای اوغلا که جمیع حاله علم و ادب
و تقوی اوزره اوله سین و آثار سلفی تتبع ایلیه سین و سنت و جماعته ملازم
اوله سین و فقه و حدیث اوکرنه سین و جاهل صوفیلردن پرهیز ایلیه سین و همیشه
نمازی جماعتله قیله سین اول شرط ایله که امام و مؤذن اولیه سین هرگز شهرت طالب
ایلیه که شهرتده آفت وارد و بر منصب ایله مقید اوله دائم کم نام اول و محتدرده
ادل یازدرمه و محکمه قضایه حاضر اوله و کسه به کفیل اوله و خلعت و صیقلیرینه
قارشمه و پادشاه و پادشاه زاده لره مصاحب اوله خانقاه باعه و خانقاهده او تورمه
و چوق سماع ایله که زیاده سماع فی الحال نفاق پیدا ایلم و سماعک چوقلغی کوکل
اولدر و سماعه انکار ایله که سماعک اصحابی چوقدر آرسویه آزایی و خلعتدن
قاج ارسلاندن قاج قلمری کی و دائم خلوت کده اول و تازه اوغللرایله و عورتلرایله
و مبتدعلرایله و غیبلرایله و عامیلرایله صحبت ایتمه حلال بی و شبهه دن پرهیزایت و قادر
اولدجه عورت آله که طالب دنیا اولور سین و دنیا طلبنده دینکی بله و بررسین
چوق کولمه و فقهه ایله کولمکدن اجتناب ایله که چوق کولمک کولگی اولدر
و کرکدر هر کسه شفقت کوزیله بقه سین و هیچ بر فردی حقیر کورمیه سین کندو
ظاهر کی برمه که ظاهر بزم ملک باطن خرابلغندندر خلق ایله مجادله ایله و کسه دن
نسنمه استمه و کسه به خدمت بیورمه و شغلره مال ایله و تن ایله و جان ایله خدمت ایله
و آنلرک افعاله انکار ایله که انلرک منکری هرگز فلاح بولمزدن بایه و اهل دنیا به
مغرور اوله کرکدر که سنک کولمک دائم اند و هله طولوا و له و بدنک بیمار اوله و کوزک
کریان اوله عیال خالص اوله و دعاک تضرعه اوله و کیکک اسکی اوله و بولد اشک
در ویش اوله و مایه ک فقه اوله و اوله مسجد اوله و مؤنسک حق تعالی اوله (رشحه)
و هم خواجه حضرت تارینک کلمات قدسیه سندندر بوسکز عبارات خواجکان
قدس الله تعالی ارواحهم طریقه نیک بناسی انک اوزرینه در هوش دردم نظر در قدم
سفر در وطن خلوت در انجمن یاد کرد باز کشت نکاه داشت یادداشت

و غیر این همه پیدا داشت یعنی بونلردن غیر بنی هب ضایع و خفی بیورلیه که
بوطایفه عالیله نیک مصطلحاتی جمله سندن اوج کله دخی وارد کرد اول اوج کله نیک
بری و قوف زمانی و بری و قوف عددی و بردخی و قوف قلبی در جمله سی اون برکله
اولور چون که خواجه حضرت تلی سر حلقه سلسله خواجکاندر لاجرم انلرک
ترجمه سنده کند و الفاظ مصطلحه لریکه ذکر اولسان عزیزلرک طریقیلری بلک اکه
موقوفدر عبارات شریفه لریله اون برر شمس خمنده بین الاجمال و التفصیل
شرح اولدی (رشحه) هوش دردم بونک معنایی اولدر که هر بر نفس که
دروندن یوقار و کله کرکدر که صاحب نفسده انده حاضر و آگاه اوله و اول دمده
عقلت اکیول بولیه مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله تعالی سره
بیورمشلردر که هوش دردم یعنی بر نفسدن بر نفسده انتقال کرکدر که عقلت ایله اولیه
حضور ایله اوله و هر نفسکه اولور حق سبحانه و تعالی دن خالی و غافل اولیه
و خواجه عبدالله حضرت تلی بیورمشلردر که بوطریقه نفسی حفظ و رعایت
ایتمکی مهم طوتمشلردر یعنی کرکدر که هر نفس حضور و آگاهلک ایله صرف اولنه
اگر بر کسه نفسی محافظت ایلمه دیلر که فلان کسه نفس بیورمش یعنی طریقی
و روشن ضایع ایتمشدر خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره حضرت تلی
بیورمشلردر که بویولده مبنای کاری نفس اوزره ایلم کرکدر که یعنی همی حفظ نفس
قصر و هر نفسی حضوره حصرا یتک کرکدر شویله که زمان حالده اهل وظیفه ایله
اشتغال سنی ماضی بی تذکر و مستقبلا تفکر دن مشغول ایلیه و نفسی ضایع
اولغیه قومه به و نفسک خروج و دخولنده و ایکی نفس مابینی حفظنده شویله سعی
ایلیه که عقلتله آشفه کیده و ب یوقار و کلیه (رباعی) ای مانده ز بحر علم بر ساحل عین
در بحر فراغت و بر ساحل شین بردار صنی نظر ز موج کونین آگاه به بحر باش
بین النفسین (ترجمه) ساحل بحر حقیقه قلان دل نشنه لری آگاه حای حظ و استراحت
بحر در ساحل دکل موج کونینه نظر قیلز حقیقت کوزلین هر نفسده بحر
آگاه اولین و اصل دکل حضرت مخدومی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس
الله تعالی سره السامی رباعیات شرحنک آخرنده کتورمشلردر که شیخ ابوالحسن
نجم الدین الکبری قدس الله تعالی سره فواتح الجمال نام رساله سنده بیورر که
بود کرک نفوس حیوانانده جاریدر انلرک انقاس ضروریه لریدر زیر انفس چقوب
کیلمکده حق سبحانه و تعالی نیک غیبت هو بنه اشارت اولان سروف های دیمش
اولور کرک دیس و نلر کرک دیس و نلر یعنی کرک بومعنا به عارف و آگاه اولسونلر کرک
اولسونلر و الله استنده اولان هادخی همین بوهادر و الف لام تعریف ایچوندر
ولامک شدد اولسی تعریفده مبالغه ایچوندر یوخسه امم ذات حقیقه

اول هادر که هر نفسده بالضروری جاویدر و اول اسم شریفک جریانسز هیچ برشی
 حیاته مستحق اولز * پس کرکدر که طالب هوشمند حق سبحانه و تعالی به آگاهای
 نسبتده بروجهله اوله که بوحروف شریفی تلفظده حق سبحانه و تعالی نیک هویتی انک
 ملحوظی اوله و نفسک دخول و خروجنده شویله و قوف اوزره اوله که حضور مع الله
 نسبتده نوع فتور طاری اولیه و بومعنائک حفظنه اول مرتبه به وارنجه سعی
 و کوشش ایلیه که زحمت سز بونسبت انک کوکنک حاضری اوله بلکه تکلف
 و زحمت بونسبتی کوکادن چقار مغه قادر اولیه (رباعی) هاغیب هویت آمدای
 حرف شناس * و انفس ترا بود با آن حرف اساس * باش آ که ازان حرف در
 امید و هراس * حرفی کفتم شکرف اگر داری پاس (ترجمه) هاغیب هویت اولدی
 ای حرف شناس * انفسه قوا و حرف اولشدر اساس * اول حرفدن آگاه اولیکز
 هر دمه * بر حرف دیدم آگاه اگر و اربسه پاس * خفی دکار که غیب هویت که
 حضرت مخدومی بور با عیده دیشلدر اهل طریق اصطلاحنده لاتین اعتبار به
 حق سبحانه و تعالی نیک ذاتندن عبارتدر یعنی شول اطلاق حقیقی شرطیه که
 اطلاق ایلدخی مقید دکار و بومرتبه ده ممکن دکار که آگاه هیچ بر علم و برادرک
 متعلق اوله بوحیثیتدن مجهول مطلقدر (رشته) نظر بر قدم اولدر که سالک
 کیدوب کلمه شهرده و صحرا ده و الحاصل هر یرده نظری قدمنه اوله تا کیم انک
 نظری پراکنده اولیه و باقیه جق بره تعلق ایتیه و بودخی جائزدر که نظر بر قدم
 سالک و اراق مسافه لینی قطع و خود پرستلک عقبه لرینی طی ده سرعت
 سپردن عبارت اوله * یعنی سالک نظری هر یرده که یتشه فی الحال قدمن منتهای
 نظریه بضمه ابو محمد ویم حضرت تلیک (ادب المسافران لایجاوزهم قدمه) پیوردقلری
 بومعنایه دخی اشارتدر و حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس سره
 تحفه الاحرار نام کلمه حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره
 منقبتده بومضمونی بوجهله نظمه کتورمشلدر که (نظم) کم زده بی همدی
 هوش دم * در نکذشته نظرش از قدم * بس که زخود کرده بمرعت سفر *
 باز نمائده قدمش از نظر (ترجمه) بر نفس غفلتله اولز ایدی * نظرنندن قدیمی قالمز ایدی
 کندودن سیر و سفر قلدیغی دم * کوزی ابردوکی بیره قوردی قدم (رشته)
 سفر در وطن اولدر که سالک ذمیجه دن صفات طبیعت بشیریدن سفر ایلیه یعنی
 صفات بشیریدن صفات مالکی به و صفات ذمیجه دن صفات حمیده به انتقال ایلیه
 مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تلی قدس سره پیورمشلدر که شخص خبیث
 هر نه محله انتقال ایلر سه خیانت اندن زائل اولز تا صفات خبیثه دن انتقال
 ایتیمینجه خفی دکار که مشایخ طریقتک احوالی قدس الله تعالی ارواحهم سفر

اقامت اختیار ایتیمکه مختلف واقع اولمشدر بعضی مشایخ بدایه سفر و نه پاینده
 حضری روا کوروب و به ضعیلر بدایه اقامت و نه پاینده سفر و سیاحتی اختیار
 ایشلدر و به ضعیلر بدایت و نه پاینده اقامتی اولی و به ضعیلر ایتیمسند به سفر و حرکتی
 لایق و آخری کورمشلدر و زکرا و انسان درت فرقه نیک هر برینک سفر و اقامتده
 غرض صحیح و نیت صادق لری وارد شویله که ترجمه عوارفه مشر و حدر * اما سفر
 و اقامت اختیارنده خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقتلری اولدر که
 بدایت حالده اوقدر سفر ایدر که کندولرین بر عزیزک خدمتنه ایرشد و رله
 اندنصکره اول عزیزک خدمتمنده مقیم اولورلر و اگر شویله که کندو دیارلرنده
 بوطائفه دن برکسه بوله لر ترک سفر ایدوب انک خدمتمنده تحصیل ملکک آگاهی
 و تکمیل عرفان الهیه سعی جمیل و اهتمام جزیل ظهوره کتورلر و بوملکه نیک
 حصواند نصکره اقامت و سفر فی الحقیقه علی السویه و برابر در خواجه عبیدالله
 تاشکندی حضرت تلی پیورمشلدر که مبتدی به سفرده پریشانلقدن غیری نسته
 حاصل اولز بر طالب چونکه بر عزیزک صحبتنه ایریشه اول طالب او نورمتی کرک
 و تمکین صفات حاصل ایلک کرک و ملکک نسبت خواجکان قدس الله تعالی
 ارواحهم اله کتورمن کرک اندنصکره هر نه یا که کیدر سه هیچ مانع بوقدر (رباعی)
 یارب چه خوش است بی دهان خندیدن * بی واسطه چشم جهانزادیدن *
 بنشین و سفر کن که بغایت خوبست * بی منت پا کرد جهان کردیدن (ترجمه)
 آدم نه صفادر که دهن سز اوله خندان * بی واسطه چشم جهانی ایده سیران *
 پریده او نور سیر و سفر قیل که نه خوشدر * بی منت پاکشت ایده سن عالمی هر آن
 حضرت مخدومی مولانا جامی قدس الله تعالی سره (اشعه اللعاعات) نام کلمه
 بویک شمر خنده که (بیت) آینه صورت از سفر دورست * کان پذیرای صورت
 از نور است (ترجمه) صورتک آینه سی عزم سفر دن دوردر * کیم انی صورت
 پذیرایدن صفا و نوردر * شویله پیورمشلدر که یعنی آینه صورت که آهن مصقولدن
 عبارتدر ناظرک انده صورتی منطبع اولمی ایچون انک قبول صورتده صورت
 جانبیه سفر ایتیمک احتیاجی بوقدر زیرا که آینه نیک صورت قبول ایدوکی کندو
 وجهنک صفا و نوریتی جهنندندر هر نسته که اکافار شود و شه انده کورینور
 و مقابله سنده اولانک صورتی انده منطبع اولور کندونک صورت جانبیه
 حرکتسزین * کذلک چونکه کوکلک معنوی آینه سی صورکونیه خشونتلرندن
 خلاص بوله و نوریت و صفا غالب اولمکه ظلمات مرادات طبیعی آندن زائل اوله
 تجلیات ذات و صفات الهیه قبولنده سیر و سلوک حاجتی اولز و تلوث مقتضیات
 طبیعیه ایلدر یای بی پایان حقیقتنه نوع تغیر کلز زیرا که انک سیر و سلوکی

کوکل یوزینک انجلا و تصفیه سندن عبارت در چونکه اول صفای و صقلاته ابرشه
سالت سفر و سیر و لوکدن مستغنی اولور (رشحه) خلوت در انجمن (خواجه
یهاء الدین) قدس الله تعالی سره حضرت تلمذدن صور مشلدر که سزل طریق تکرک
بناسی نه نلک اوزرینه در بیور مشلدر که خلوت در انجمن یعنی ظاهرده خلق ایل
باطنه حق سبحانه و تعالی ایل اوله سین (بیت) اذرون شو آشنا و ازیرون بیکانه و ش
* این چنین زیباروش کمی بود اندر جهان (ترجمه) درونی آشنا اول طهره دن
بیکانه رسمن طوت * عجب زیباروشد و عاقل اول دیوانه رسمن طوت * و حق سبحانه
و تعالی نلک (رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله) بیورده قلمی بومقامه
اشارتد و بیور مشلدر که نسبت باطنی بوطریق مد مشویه واقع اولمشدر که کوکل
جمعیتی خلق ایل محبتده خلوتدن آرقوق اولور و بیور مشلدر که بزم طریقه من
محبتدر * خلوتده شهرت و شهرتده آفت وارد در خیریت جمعیتده در و جمعیت
محبتده در بری برندن نفی اولق شرطیله (وخواجه اولیای کبیر) قدس سره
بیور مشلدر که خلوت در انجمن اولدر که ذکره اشتغال و انده استغراق بر مرتبه یه
ایریشه که باز ادر کیره هیچ سوز و آوازیستیمیه حقیقت ده ذکر غلبه سی سبیل
خواجه عبید الله حضرت تلمذی بیور لر ایدیم که جد و اهتمام ایل ذکره اشتغال
اولفیه بش التی کونده بر مرتبه یه ایریشور که در لو آواز و خلقت بری بریل
سویلدیکی هب ذکر کورینور و کند و سوبلدیکی سوزلری دخی ذکر ایشیدر اما سعی
و اهتمام سوز اواز که (رشحه) یاد کرد * بودک قلبله معا ذکرندن عبارتدن حضرت
مولانا سعد الدین کاشغری قدس سره بیور مشلدر که ذکر تعلیمک طریق اول شیخ
قلبله (لا اله الا الله محمد رسول الله) دیه مرید دخی کند و کوکل حاضر ایل
و شیخ کوکل مقابل ستمه طوته و کوزنی قیایوب و دهانی استوار ایدوب و دانی
دماغنه یا بشدروب و دشارینی بری بری اوزرینه قویوب و نفسنی طوتوب و تعظیم
وقوت تمام ایل شیخ موافقتی اوزره ذکره شروع ایدوب و قلبی ایل دیه لسانی ایل
دیمیه و حبس نفسنده صبر ایل و بر نفسنده اوج کره دیه شویله که ذکر خلوتی اثری
کوکه ایریشه * خواجه عبید الله حضرت تلمذی کند و لر بعضی کلمات قدسیه لرنده
یا ز مشلدر که ذکرندن مقصود اولدر که کوکل همیشه حق سبحانه و تعالی
حضرت تلمذدن آگاه اوله محبت و تعظیم و صفیله اگر ارباب جمعیت محبتده
بو آگاهلک حاصل اوله خلاصه ذکر حاصل اولدی ذکر مغزی و روحی اولدر که
کوکل حق سبحانه و تعالی دن آگاه اوله و اگر اهل دل محبتده بو آگاهلک حاصل
اولمزه طریق اولدر که ذکره اشتغال کوستریله ذکره اشتغالده حفظی آسان اولان
طریق اولدر که نفسی کوکی التمه حبس ایلوب دوداغنی دوداغنه و دانی دماغنه

بر وجهله یا بشدروب که نفسی در و ندمه قی تنک اولیه و حقیقت دل شول مدر که
درا کدن عبارتدر که هر طرفه کیدر و دنیایی و مصالح دنیایی هب اول فکر ایدر
و طرفه العینده برلری و کوکاری و تمام عالمی سیرا تنک اکامیسرد و آتی جله فکر لردن
بیزار ایلوب و صنوبر صورتده اولان یوزل دید کاریات پاره ستمه متوجه ایل
و آتی ذکر ایتکه مشغول ایدوب طریق ایل که کلمه لای یوزقار و چکوب و (اله) کلمه سنی
صاغ طرفه حرکت ایدربوب و (کلمه الا الهی) محکم قلوب صنوبری یه
تحمیل ایدوب شویله که انک حرارتی جمیع اعضایه ابرشه و نفی طرفنده جمیع محدثات
وجودنی فنا و ترک نظر یله مطالعه ایدوب و اقبسات طرفنده حق سبحانه و تعالی نلک
وجودنی بقا و تصودیت نظریله ملاحظه ایل و جمیع اوقاتنی بو ذکر
مستغرق ایلک کرک هیچ بر شغل کند و یی بو ذکردن الیه قومی کرک تابو کلمه یی
تکرار واسطه سبیل توحید کو کلامه قرار طوته و ذکر قلبنک صفت لازمه سی
اوله (کاشفه) کوکل دید کاری صنوبر بش کلامه بر قطعه اندر که صول همه نلک آتنده
واقع اولمشدر بوات پاره سی حامل حقیقت جامعه انسانیه در کانه بوات پاره سی
بر کلمه در که حقیقت جامعه انک معنا سیدر * و حقیقت جامعه انسانیه بر مجملدر که
کائنات علوی و سفلی انک مفصلیدر هر عیشک چکر دکنده کند و اغاجی علی وجه
الاجمال موجود اولدینی کبی بو حقیقتده دخی جله مکونات علی الاجمال
موجوددر که کما قال الله تعالی (سنریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم
انه الحق) و الحاصل نسخه نامه الهی و حامل اسرار نامناهی کوکلدر
هر کیمکه کوکه یول بوله مقصوده ایرور کوکه یول بولق اهل دل خدمتده ایرشیمکه
اولور طابا بچشمکه اهل دل خدمتده ایریشوب شرف قبول ایل مشرف اوله اول
محبتک خاصه سندن در که طالبه بر کیفیت ال و بر که آب و کل زحمتندن قورنیلوب
جان و دل محبتده واصل اولور و جانب حقه بر انجذاب و آگاهی پیدا اولور که
بالضروری من غیر تعب و مشقه حقندن غیریدن روکردن اولور اصل ترک و حقیقت
ذکر و حریت نه اید و کنی سالت اول زمان ییلور انتی (رشحه) باز کشت *
بو اولدر که هر بار که ذکر زبان دل ایل کلمه طیبه دیه انک عقبندن ینه کوکل دایله دیه که
ای بنم خداوندیم بنم مقصودم سنسین و سنک رضا کدر * زیر ابو کلمه باز کشت ایودن
ویرا خردن هر خاطره کفی نفی ایلجیدر تا که ذکر ذکر خالص قاله
وسری ماسودن فارغ اوله و اگر مبتدی ابتداء حلاله باز کشت کلمه سی ایل ذکرده
کند و یی صادق بولمزه یعنی کو کلامه محبت غیریه اولوب خداوندیم بنم مقصودم
سنسین دیمکه کند و یی کاذب کورسه ینه ذکر ترک ایتیه زیرا که تدریج ایل صدق
اثر لری ظهوره کور و عمارتله کلمه باز کشت ده صادق اولدینی حلاله مشغول اولغه

قادر اولور (خدمت مولانا علی الدین) علیه الرحمه که حضرت مولانا سعد الدین کاشغری اصحاب بنده ایدیلر بیوردر که ابتدا حالد که حضرت بخدومدن تعلیم ذکر آلمشیدم باز کشت ایله ذکره امر ایدیلر چونکه خداوند اینم مقصودم سنسین و سنک رضا کدر دیدم بکایله دیمکدن حجاب کوردی زیرا که بوسوزده صادق دکل ایدم و صریح بلان سوبلدیکم بیوردم * برکون بوفه کرایله حضرت مولانا حضور بنه کام بیوردر که شیخ بهاء الدین عمریاته کیده لم چونکه شیخ بهاء الدین عمر حضرت تریک خدمتته واصل اولدق او توردیغمز کبی بیوردر که شیخ رکن الدین علاء الدولة قدس سره بیورمشلردر که سالک اگر چه طلبنده صادق دکل ایسه دخی بنه خداوند اینم مقصودم سنسین و سنک رضا کدر دیمک کرک تا بر زمانه دل حقیقت صدق ظاهر اوله چون شیخ عمر حضرت تریک مجلسندن طشهره حقیقت مولانا سعد الدین حضرت تری بیوردر که شیخ اهل جذبه در اصطلاح بیلز بوسوزک معناسنی بن فهم آیتشیدم نیچه مدتد نصره آ کادمکه اول سوزدن غرضلری بوایدیکه شیخ عمر جذبه طریقله تربیت اولمشلردر سلوک و ارشاد طریقتن بیلز لانکچونکه هنوز انک زمانی دکل ایدیم که شیخ آنی فقیر اظههار ایلیمه اول جهتمد که بوسوزی فقیر شیخ عمر حضرت تریندن ایشد نتیجه دل اول کلمه نک باز کشتنی سوزو نیاز ایلدیر ایدم و اول کلامی دیمکده خجل و منفعل ایدم شیخدن بو کلامی ایشتمد کدنصره اول سوزو نیاز و خجالت و انفعال بنده قالمدی (رشحه) نکاه داشت * بومر اقبه خواطردن عبارتدر شویله که برده نیچه کره کلمه طیبه دیه خاطری غیری بره کتمیه حضرت مولانا سعد الدین کاشغری قدس سره بو کلمه نک یعنی نکاه داشتک معناسنده بیورمشلردر که بر ساعت یا ایکی ساعت یادخی زیاده میسر اولدنی مقصداری خاطرنی حفظ ایلیمه که غیری انک خاطرنه بول بولیمه خدمت مولانا قاسم علیه الرحمه که خواجه عبیدالله حضرت تریک بکار اصحابندن و اخص خواصندن برکون بر تفریله بیوردیکه نکاه داشته ملکه اول درجه به ایشمشدر که طلوع فجر دن ضحوة کبرایه دل کوکلی حضور اغیاردن صافلقی میسر در بر وجهله که بوقدر مدته قوت متخیله کند و عملندن معزول اوله خنی بیورلیله که قوت متخیله کنه و بالتام عزل ایتمک اگر چه یارم ساعت ایسه دخی اهل تحقیق قاننده امر عظیمدر و نوادر دندر بعضی کل اولیایه احیانا بومعنی ال و برترتیمیم شیخ محی الدین عربی قدس الله تعالی سره فتوحات مکیده خواجه محمد علی حکیم ترمذینک اسوله و اجوبه سنده اول محله که سجده قای بیان ایشلردر بومعنی تحقیق بیورمشلردر لکن تفصیلی بومقامه لایق اولدیغیچون ذکر اولمادی (رشحه) یادداشت که مقصود بومقدمتدن هب بودر

بو کلمه حق سبحانه و تعالی دن دائماً آگاه اولمقدن عبارتدر * ذوق و وجدان طریق اوزره به ضیاء حضور بنی غیبت عبارتله تعبیر ایشلردر و اهل تحقیق قاننده برمشاهده که حق شهودینک استیلا سیدر که حبه ذاتی واسطه سیله اول یادداشت حاصل اولدیغندن * خواجه عبیدالله بودرت کلمه نک شر حنده که ذکر اولمادی بیورمشلردر که (یادکرد) ذکرده تکلفدن عبارتدر (باز کشت) حق سبحانه و تعالی به رجوعدن عبارتدر بر وجهله که هر یار که کلمه طیبه دیه عقبنده کوکدن دیه که خداوند اینم مقصودم سنسین و سنکاه داشت زبان ایلدیمکسزین بوجوع محافظتندن عبارتدر یادداشت نکاه داشته رسوخدن عبارتدر (رشحه) وقوف زمانی حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره بیورمشلردر که وقوف زمانی که سالک کارنی تمامه و متاع بارنی سرمزل مرامه ایشدر بیجیدر اولدر که بنده کند و احوالنه واقف اوله که هر دمه حالی ندر موجب شکر میسر و یا موجب عذر میسر * حضرت مولانا یعقوب جرخنی قدس سره بیورمشلردر که حضرت خواجه بزرگ اعنی خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره بزه قبض حالنده استغفار ایل و بسط حالنده شکر ایل امر ایشلردر و بیوردر که بوایک حال رعایت و وقوف زمانیدر و هم خواجه بزرگ بیورمشلردر که سالک بنای کاری وقوف زمانیده ساعت اوزره قولشدر یعنی سالک نظام حالی اوقاتی حفظ ایتمک موقوفدر تا بله که هر نفسی حضور ایل می کیر یا غفلتله می کیر اگر نفسه مالک و واقف اولمزا ایسه بوایک صفت دخی واقف اولمزا و وقوف زمانی صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم قاننده محاسبه دن عبارتدر حضرت خواجه بزرگ بیورمشلردر که محاسبه اولدر که هر کچن ساعت محاسبه ایده یوز غفلتله می و یا حضور ایل می کیر کوره یوز اگر چه بالتام نقصان ایل کچر یسه باز کشت ایدوب و عمله باشند باشلیه یوز (رشحه) وقوف عددی بو ذکرده عددی رعایتدن عبارتدر * حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره بیورمشلردر که ذکر قلییده عدد رعایتی خواطر متفرقه بی جمع ایتمک ایچوندر * و خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم کلامنده واقع او ایشدر که فلان کسسه فلان و وقوف عددی ایل امر ایلدی مقصود بوندن عدد رعایتی ایل ذکر قلییدر مجرد عدد رعایتی دکلدر ذکر قلییده یعنی اصل مقصود ذکر قلییدر عدد رعایتی برفائده زانده دن او توردیر وذا کرکر کدر که برنفسده اوج کره و یا بش کره و یایدی کره و یا بکری بر کره دیه و عددی نک ایتمک التزام ایده * حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره بیورمشلردر که چوق دیمک شرط دکلدر هر تقدیر برسه حضور و وقوف ایل دیمک کر کدر تا که کافانده مترتب اوله و چون ذکر قلییده عدد بکری بردن زیاده اوله

و اثری ظاهر اولیه اول عملات بحاصل لغنه دایلد و ذکر اثری اولدر که
نقی زمانده وجود بشریت منفی اوله و اثبات زمانده الوهیت جذبه لری نک
تصرفاتی اثر لاندن بر اثره واقف اوله خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تلیزینک و قوف
عددی علم لدنیک اول مرتبه سیدر بیورد قلزندن مراد لری ممکندر که اهل بدایت
نسبت ذکر اولسان آثار تصرفات جذبات الوهیت مطالعه سی اوله نتکیم حضرت
خواجه علاء الدین عطار قدس الله تعالی سره بیور مشلدر که اول بر کیفیت
و بر حالتدر که مرتبه قریه قرب موصول و علم لدنی او مرتبه ده مکشوف اولور و قوف
عددی علم لدنیک اول مرتبه سی اولد یغی اهل بدایت نسبت اولدر که ذاکر واحد
حقیقینک اعداد کونیه مرتبه سرانی مرتبه واقف اوله واحد عددینک مراتب
اعداد حسابده سرانته واقف اولد یغی کبی (شعر) اعداد کون و صورت کثرت
نمایش است * فالکل واحد یجلی بکل شان * (ترجمه) نمایشدر کورین صورت
کثرت که ظاهر در * شؤنات الهمیدر تجلی ایلین بر در * واکابر محققیندن بری
بومضوی شویله بیور مشلدر که (قطعه) کثرت چونیک مینگری عین وحدت است *
ماراشکی نماند درین کر تراشکیست * در هر عددکه بنگری از روی اعتبار * کر
صورتش به بینی در ماده یکست (ترجمه) کثرت ای دوست عین وحدتدر *
برده شک یوق واریسه سنده گمان * هر عدددکیم کور رسن اتی ایکی * ماده بر در
انده ینه همان * و رباعیات شرحنده بیور مشلدر که (رباعی) در مذهب اهل کشف
و ارباب خرد * ساریست احد در همه افراد عدد * زیرا که عدد کر چه برونست ز حد
هم صورت وهم ماده اش هست احد (ترجمه) ای دل بودر مذهب ارباب خرد *
بر در نظر ایتسک قوافر اعداد * زیرا که عدد کر چه برونست ز حد * هم صورت وهم
ماده سی اولدی احد * و علم لدنیک اول مرتبه سی اولان بوقوفله تحقیق در والله
تعالی اعلم * خنی اولیه که علم لدنی بر علمدر که اهل قریه تعلیم سبحانی و تفهیم ربانی ایل
معلوم اولور دلائل عقلی و شواهد نقلی ایل اولانز تکیم کلام قدیم حضرت خضر علیه
السلام حقنده بیوردیکه (و علمناه من لدنا علما) و علم یقین ایل علم لدنی اور تاسنده
فرق اولدر که علم یقین ذات و صفات الهی نورنی ادراکدن عبارتدر * و علم لدنی حق
سبحانه و تعالی دن الهام طریقله ادراک المعانی و فهم کلماتدن کاتدر (رشحه)
و قوف قلبی * و قوف قلبی ایکی معنایه محمولدر بری اولدر که ذاکر حق سبحانه
و تعالی دن آگاه اوله بویادداشت مقوله سندندر * خواجه عبید الله حضرت تلیز
کند و کلمات قدسیه سندن بعضی سنده یاز مشلدر که و قوف قلبی کوکل حق
سبحانه و تعالی دن آگاه اولمقدن عبارتدر اول وجه اوزره که کوکله هیچ حق سبحانه
و تعالی دن غیری نسبه اولیه و بریده دخی بیور مشلدر که ذکر حیننده مذکور دن

آگاه اولوب و کوکلی مذکور به باغلقی شرطدر بوا کاهلکه شهود و وصول و وجود
و و قوف قلبی دیرلر و ایکنی معنای اولدر که اگر کوکله واقف اوله یعنی انشای ذکرده
مجازا کوکل دیدکاری صنوبری الشکل ات پاره سینه متوجه اوله که اول قطعه
لحم صول جانیده صول عامه نک محاذی سنده واقع اولمشدر وانی ذکره مشغول
و کوکلی ایلیه و ذکر کردن و مفهوم ذکر کردن غافل و ذاهل اولمغه قومیه و حضرت
خواجه بهاء الدین قدس سره ذکر حبس نفسی و نهایت عددی لازم عد
ایتمام مشلدر اما و قوف قلبیده سولسان ایکی معنای لازم و مهم طو مشلدر زیرا که
خلاصه مقصود لری ذکر کردن و قوف قلبیدر (بیت) مانند مرغی باش همان *
بر بیضه دل پاسبان * کر بیضه دل زائدت مستی و ذوق و قهقهه (ترجمه) مانند
مرغ اول هر زمان دل بیضه سینه پاسبان * مستی و ذوق و قهقهه تا کیم اوله
اندن عیمان (کاشفه) ای برادر (فایده ناولافتم وجه الله) آیت کریمه سی مصداقجه
حق سبحانه و تعالی هر رده حاضر ایکن کعبه مکرمه به توجه ایتمکسزین
صلواتک قبول اولد یغی حکمتی بودر که تاب و کوکلدن کعبه به توجه ایتمیجه
جان و دل دخی جان و دل کعبه سینه توجه ایتمش اولانز زیرا که انسان صورت
معینه سی و روح حیوانیسی جهتله محبوس جهتدر اما حقیقته جهت عالمدن
بیروندر تا مبتلای جهت جهت توجه ایتمیجه بی جهت بی جهت توجه ایتمش
اولانز آمدی بوجازا کوکل دیدکاری ات پاره سی دخی حقیقت دلان نشانه سی
و اول کینج بی پایانک ویرانه سیدر بوجازه توجه ایل که حقیقته یول بوله سن و بوحرفدن
سبق آل که علم لدنیکه عالم اوله سن (ع) بانک دو کردم اگر درده کسست * انتهی
حضرت خواجه عبدالخالق و فاتی قریب اولد قدسه کند و احبابدن درت کسسته بی که
ذکر اولنسه لکر کرد دعوت و ارشاد مقامنه مستعد بولمشدر و حضرت خواجه نک
نقلند نصرکه بودر اولونک هر بری ارشاد امرینه قیام و خلق حق سبحانه و تعالی به
دعوتیه اهتمام بیور مشلدر در رحمهم الله تعالی (خواجه احمد صدیق) رحمه الله علیه
بولنر خواجه عبدالخالق حضرت تلیزینک قدس سره خلفاء اربعه سندن اولکی
خلیفه لریدر اصلده بخارادن ایمشدر و حضرت خواجه نک وفاتند نصرکه
فایم مقاملری اولوب باقی احباب انلره مبايعت و ملازمت اوزره اولمشدر چونکه
وفاتلری قریب اولمش جله یارانی خواجه اولیای کبیره و خواجه عارف ربو کروی به
سپارش بیور مشلدر و انلر نقلند نصرکه اول ایکی اولو بخاراده طالبلری حق تعالی به
دعوت و مستعد لری ارشاد و هدایت مشغول اولمشدر خواجه احمد ک قبر مبارکاری
قریه مغیانده در که شهر بخارادن اوج فرسخ بعید بر کویدر (خواجه اولیای کبیر)
رحمة الله علیه بولنر خواجه عبدالخالق حضرت تلیزینک ایکنی خلیفه لریدر بخاری

الاصدار ابتدای حاله بخار علماسندن برینک خدمتیده تحصیل علومه اشتغال
ایمیشلر ایش اتفاقا بر کون حضرت خواجه عبدالخالق بخاراده بازاردن بر مقدرات
صاقون المشلر ایش خواجه اولیا التماس ایلمیشلر که انی بکاویرلر کله بیلمجه
اوه دل کو تورهین حضرت خواجه التماسلرین قبول ایلمیشلر و انلردخی انی حضرتنک
استانه سعادتلرینه دل کتورمشلر حضرت خواجه انلری کو کلدن قبول ایلیوب
بیورمشلر که بر ساعت نصکره کاک که طعمای بیلمجه بیله لم چون خواجه اولیا
حضرت خواجه نک ملازمتدن دوغمشلر کندولری تحصیل ومطالعه دن غایت
افسرده و ذاهل و کو کالری خواجه صحبتینه منجذب ومائل بولمشلر بر ساعت نصکره
بی اختیار خواجه نک ملازمتینه استیصال ایلیوب همان اول صحبتیده خواجه
حضرتلری انلری اوغوللغه قبول ایلیوب تعلیم نسبت و طریقتلری ایله سرفراز
ایلمیشلر آیرق استادلری خدمتینه کتیمیشلر خواجه اولیا نک استادی اولان
دانشمند خواجه بی طریقتدن دوندره که تقدیرسی ابتدای ایشه میسر اولماش
اند نصکره اول دانشمند هر قنده که خواجه بی کورسه زبان طعن وملامت اوزادوب
چوق سفاقت ایلمیشلر خواجه اولیا مقابله ده هیچ طغزلر ایش بر کیمجه یه دل که
حضرت خواجه اولیا کشف ایله اول دانشمندک بر فعل شنیعنه واقف و بالجه
انی بر فاحش کبیره ده کورمشلر اول کیمجه نک صباچی که بری برینه ملاقات واقع
اولمشکه و اول دانشمند خواجه یه ملامت ایتمکه باشلش خواجه اولیا دخی
بیورمشلر که ای استاد او تاغز میسن که کیمجه شومقوله فعل فاحش ایله صباچه
چقارسن و کندوزین بری طریقی حقیدن منع ایدرسن دانشمند بوسوزدن خجل
ومنفعیل اولوب یقین بیلش که خواجه اولیا یه حضرت خواجه عبدالخالق
خدمتیده بر فتح حاصل اولمشدر کندو دخی در حال متنبه اولوب حضرت
خواجه نک ملازمتینه متوجه اولمش و خدمت شریفلرینه توبه و انابتله مداومت
ایلیوب و طریقتلرینه اقبال کلی که ستروب حضرت خواجه نک مقبوللری
زمره سندن اولمشلر مشهوردر که خدمت خواجه اولیا کبیر بازار بخاراده مسجد
صراقان قابوسنده بر چله خواطر چقارمشلر در که اول فرق کون فرق کیمجه ده انلره
هیچ خاطره مزاحم اولماش خواجه عبید الله حضرتلری خواجه اولیا
حضرتلرینک بوجه له سین غایت غریب طویوب عظیم بکنورلر ایدی و تعجب کنان
بارمقلرینی اصررلر ایدی و بیورلر ایدی که خواجه کان قدس الله تعالی ارواحهم
طریقه سنه اشتغال کو سترن از زمانده بر مرتبه یه ایرشور که دو کلی آوازلردن
قولا عنه ذکر کوردی و چله ذکرین اشبانده ایشیدروهم خواجه عبید الله تاشکندی
حضرتلری بیورلر ایدی که خواجه اولیا دن منقول اولان چله خواطرک معناسی

اول دکادر که مطلقا هیچ بر سنه خاطره اولمیه بلکه مراد اولدر که هیچ بر خاطره انلرک
نسبت باطنلرینه مزاحم اولماش اوله برنهر جاری نک بوزنده کی چور چوب نهرک
صورتک جریانه مانع اولدینی کبی و بیورلر دیکه خواجه علاء الدین غجدواندیکه
خواجه بهاء الدین نقشبند حضرتلرینک اجله اصحابندن ایدیلر صورتیلر که
سزک کو کلدن بوجه اوزره میدر که غیری اکا خطورایلیله بیوردیلر که یوق
کاه کاه اوله دخی اولور و بویینی اوقودیلر که (یت) چون بغایت تیزشدا این جوروان *
غم نیاید در درون عاشقان (ترجمه) تیز آفرغایت چون اول نهر روان بیقرار *
غم آنکچون عاشق قلبنده اولمز بایدار * بیوردیلر که غم اکمز دیمیشلر غم کلزدیمیشلر
وبوسوزی مؤید در اولکه حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره بیورمشلر در که
خطرات مانع اولمز بوندن احتراز مشکلدر اختیار طبیعی که ییگر مییل انک
نقبنده ایدم نا کاه نسبت ایله بر خطره کچی اما قرار بولدی خطراتی منع ایتمک
قوی ایشدر و بعضیلر اکاذاب اولمشلر در که خطرانه اعتبار اولمیه اما اولقدر ترک
ایتمک کر کدر که ممکن اوله زیر انک تمکنی واسطه سیله فیض مجر الزنده سده پیدا اولور
خواجه اولیا نک قبر مبارکی بخاراده خاکریز حصارده عیار برچی یاننده واقع
اولمشدر و چونکه خواجه نک وفاتی قریب اولدی کندواصحابندن دوت کسینه بی که
ذکر اولنسه لکر که در خلافتیه اختیار ایلدیلر و ارشاد و دعوتیه اجازت و بر دیلر
(خواجه دهقان قلی) رحمه الله علیه خواجه اولیا نک خلفای اربعه سندن
اولکی خلیفه سیدر و خواجه نک وفاتندن نصکره مسند ارشادده اوتورمشلر در
وسائر خلفا واصحاب انلرک متابعتلرنده اولمشلر در قبر مبارک کبری قلت نام
بر قریبه ده در که قریه مذکور بخار انک جانب شمالنده شهر دن ایکی فرسخ یرده
واقع اولمشدر (خواجه ذکی خدابادی) رحمه الله خواجه اولیا نک خلفا سندن
ایکینجی خلیفه سیدر و خواجه دهقان نصکره مقام ارشادده اولمشدر و باقی خلفا
واصحاب انلرک خدمت و ملازمتلرنده اولمشلر در قبر لایده خدابادده در که ذکر اولنان
قریه بخار انک قرای بکارندن بری سیدر شهر دن بش فرسخ یرده واقع اولمشدر
(خواجه سوکائی) رحمه الله تعالی خواجه اولیا نک خلفا سندن اوچینجی
خلیفه سیدر و خواجه ذکیر نصکره خلعت دعوتیه مشغول اولمشلر در وسائر اصحاب
انلرک متابعت و خدمت اختیار ایلمیشلر در و قبرلری خواجه اولیا قبری یاننده در
(خواجه غریب) رحمه الله علیه خواجه اولیا نک صابی اوغلی و در دینی خلیفه لیدر
خواجه سوکات نصکره ارشاد امرینه قیام کو ستروب خلفی حقه دعوتیه مشغول
اولمشلر در * و شیخ العالم شیخ سیف الدین الباخری قدس سره ایله شیخ نجم الدین
الکبری قدس سره اصحابنک بکارندن در معاصر ایشلر و بخار انک فتح آبادنده کی

شیخ سیف الدین که مدفناری آند و واقع اولمش در بوی بریله جوق صحبت ایلمش در و اول
زمانده که شیخ مجذوب محبوب القلوب شیخ حسن البغاری علیه رحمة الباری
ارس و بلغار جانبدن ولایت بخاریه کلمش خواجه غریب حضرت تری طقسان
باشنده پیر بولوب غایت معتقد اولمش در و چون شیخ حسن حضرت تری شیخ
سیف الدین ملاقات ایتمش در شیخ سیف الدین انردن صورمش که خواجه غریب
نیجه بولایکزی بیورمش که تمام اردر و سلوکری جاذبه ایله آراسته در شیخ حسن
بلغاری که اوج بیل بخاراده مقیم اولمش متصل شیخ خواجه غریب ایلمش صحبت
ایدر لر ایتمش خداوند تاج الدین شتا خیده که اول زمانک اولورندن ایتمش منقولدر که
شیخ حسن بلغاری علیه رحمة الباری بیورمش که بن مدت حیاتده جوق ولیره
و ارباب قلوبه ملازمت ایلمش خواجه غریب مرتبه سنده برکته کوردم
و شیخ حسن مقاماتده مذکوردر که مدت عمرده اولیاده بیکری سکن نفرولی به
ملازمت ایلمش انلر اقلی شیخ سعد الدین محولی ایدی و آخری خواجه غریب
قدس سره ایدی و شیخ حضرت تری انلر احوالندن برشمه مقصد اولک فصل اولانده
خواجه عبید الله حضرت تری انلر جد اعلاسی اولان شیخ عرباغستانی ترجمه سنده
تقریبیلده ذکر اولمش که کرد انشاء الله تعالی * خواجه غریب دخت خلیفه سی
وارد که بونده مذکوردر و کلیسی سالت طریق رشاد و صاحب دعوت و ارشاد
ایدیلر (خواجه اولیاء پارسا) رحمة الله علیه خواجه غریب علیه الرحه انلر
خلفاء اربعه سندن اولکی خلیفه سیدر بونلرخر منتهی نام قریه دندر و مذکور
ولایت بخاراده بر قریه در که حالامندرس و خرابدر و خواجه انلر قبر مبارکری
دخی انده در (خواجه حسن ساوری) رحمة الله علیه خواجه غریب انلر
خلیفه سیدر مولداری ولایت بخاراده ساور نام قریه ده در که بالفعل بودخی خرابدر
و قبر مبارکری دخی انده در (خواجه اوکتمان) رحمة الله تعالی خواجه غریب
اوچنخی خلیفه سیدر و قبرلری بخاراده در حوض مقدمه قریب خواجه
چهارشنبه دینه سنک باشنده شهرلر قبله سنده واقع اولمش در (خواجه اولیاء غریب)
رحمة الله علیه خواجه غریب در دخی خلیفه سیدر (خواجه سلیمان کریمینی) رحمة الله
بونلر خواجه عبدالحق غجدوانی حضرت تری انلر اوچنخی خلیفه لیدر و بعضیلری
آکذاهب اولمش در که بونلر خواجه اولیاء خلفا سندن اوللر و ممکندر که بونلر اول
خواجه عبدالحق حضرت تری به ملازمت ایتمش اوله لاما کارلری آنده تمام
اولیوب انلر کن خواجه اولیاء صحبتده تمام اولمش اوله (رشته) بونلردن
صوردر که (المخلصون علی خطر عظیم) که حدیده واقع اولمش در اول خطر
عظیم ندر بیوردر که بوخرا کر خطر خوف اولیدی لفظی ایله مصدر اولن کرک

ایدی یعنی فی خطر کرک ایدی چونکه لفظ علی ایله مصدر اولدی بودله در که بوراده
خطر عظیمدن مراد مخلصلره مخصوص اولان مقام عالیدر و بومقامه خوف
لازمدر و بونلر خوف غالب اولدیغی مقاملرینک بلندلیکنه بناء در هر کجک که
آفتابه قری آرتی اوله حرارت آفتابک اکاتانلری آرتی اولور (کاشفه) ارباب لغت
خطر کلمه سنک معنا سنده دیمش در که الخطر بفتحین الاشراف علی الهلاک
و خطر الرجل قدره و منزلته و رجل خطرای له قدر و خطر یعنی خطر خاء مجمله نل
وطاء مهمله نل فتحه ل به هلاک قریب اولمغه دیرلر و قدر و منزلت معنا سنده دخی
کلور رجل خطیر دیرلر و قدر و منزلت معنا سنده * خفی دکلر که خطر لک منزلت
معنا سنده استعملی اوله جوق بوراده علی خطر عظیم علی منزله عظيمة دیمکدر انلر کن
علی مقام عظیم دنیلیموب خطر لفظنه عدولدن مراد اول مقام خطر و خوفی
موجب اولدیغنه اشارتدر و مخلصلر بونلر فتنه اتصافلری منصفیلرینک عدم ثباتندن
وعزل ورده مشرف اولدقلرندن اتری دکلر (ایتمش من العدل شریعة العزل)
بخشایش الهیده کمال ثبات و تقر و ارایه و کی اهلی فائده نلر و ظاهر در انلر اول
مقام خاصه لازمه سنده ندر که عاشق معشوقله آشنا لغه کمال حرص و شفه تشندن
هر مرتبه ده وهمه و وجود و پرور و هر قدر قری زیاد اولسه بعد خوفی آکاشفت لازمه
اولور و کلمه خطر لفظ فی ایله مصدر اولیوب لفظ علی ایله مصدر اولدیغندن تحقیقی
اولان معنایه اشارت واردرا کر فی ایله ایراد اولیدی معنای ظرفیت معتبر اولوب
خوف و خطر مخلصلری مشتمل اولوب عقبه و استیلا خوف جانبدنه اولوردی علی ایله
ایرادده انلر خلا فی مراد اولنوب دیمک اولور که مخلصلرک رتبه لری عالی و فیوضات
عنایات الهیه بونلر متواتر و متوالی اولدیغی اجلدن آیه کریمه (الا ان اولیاء الله
لا خوف علیهم ولا هم یحزون) مستند عاشقانه نسبت انلر خوفی قلیل اولای
لازم ایکن ینه بونلر خوفی الدن قوخلر و دعائنا خوف و خطره استیلا و تسلطلری
وارد و خوف و خطری کنده ولره صفت لازمه قیلشدر در نسکیم مولانا جانی
قدس سره سبحة الابرار نام کابنده ارباب قریب قری زیاد اولد قبحه خوفلری دخی
زیاده اولدیغنی بیانابو و جمله حکایت ایراد ایلمش در که (حکایت من السبحة) والی
مصر ولایت ذوالنون * ان باستر الحقیقت مشحون * کفت درمکه بخا و بودم *
در حرم حاضر و ناظر بودم * ناکه آشفته جوائی دیدم * چه جوان سوخته جانی
دیدم * لاغر و زرد شده همجو هلال * کردم ازوی ز سر مهر سوال * که مکر عاشقی
ای شیفته مرد * که بدین گونه شدی لاغر و زرد * کفت آری بستم شور کسیت *
کش چو من عاشق رنجور بسیمت * کفتمش یارب تو نزدیکست * یا خوشب روزت
از تو تاریکست * کفتم در خانه اویم همه عمر * خاک کاشانه اویم همه عمر *

گفتش بکدل ویک روست بتو * یاسمکار و جفا جوست بتو * گفت هستیم
 بهر شام و حجر * بهم آویخته چون شیر و شکر * گفتش یار تو ای فرزانه * با تو هم راه
 بود هم خانه * ساز کار تو بود در همه کار * بر میاد تو بود کار گذار * لاغر و زرد شده
 بهر چه * سر به سر دود شده بهر چه * گفت رور و که عجب بخبری * به که زین گونه
 سخن در کذری * محنت قرب ز بهد افزونست * چه راز هدیت قریم خونست
 هست در قرب همه بیم زوال * نیست در بعد جز امید وصال * آتش بیم دل
 و جان سوزد * شمع امید روان افروزد * انتهی و خواجه سلیمان قهر مبارکاری
 کردینه ده در کریمه بر قصبه در که چوق قرای مستلزم و قصبه مذکور ه ایله بخارانک
 مایینی فرسخ شرعی ایله اون ایکی فرسخ بر در * و حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند
 قدس الله تعالی سره نک مناقب و مقاماتی مشتمل اولان رساله بهائیه ده که مولفی
 خواجه محمد پارسا حضرت تهرینک بکار احساندن شیخ فاضل و کامل ابوالقاسم محمد
 ابن مسعود البخاری حضرت تهریدر * شویله مذکور در که خواجه سلیمان حضرت تهرینک
 ایکی خلیفه سی و ارامش هر بری کند و زمانه رساله ده روایت اولمشدر که خواجه سلیمانک
 سالک ایملر * و مسلک العارفین نام رساله ده روایت اولمشدر که خواجه سلیمانک
 خلیفه سی بر اوله و بوجه نک ذکر کسه کر کدر انشاء الله تعالی (خواجه محمد شاه
 بخاری) رحمه الله تعالی بونلر خواجه سلیمانک اولکی خلیفه لری و کند و لردن صکره
 ارشاده قائم مقام لری در (شیخ سعد الدین عجمدانی) رحمه الله تعالی بونلر خواجه
 سلیمانک ایکنی خلیفه لری در و خواجه محمد شاه نصکره خلق دعوت و تربیتنه
 مشغول اولمشدر در (خواجه ابوسعید) رحمه الله تعالی بودخی خواجه سلیمانک
 احسانک اولورند و ندر و مقبول خلیفه لردند و در و مسلک العارفین نام کتاب مؤلفی *
 اولان شیخ محمد بخاری نک پیر و مقتدا سیدر * مذکور شیخ محمد کاتب مزبوری خواجکان
 طریقه نده تألیف ایملر و کاتب مزبوره شویله مذکور در که خواجه سلیمان
 حضرت تهرینک وفاتی قریب او ایحق کند و احبابی ایچندن شیخ ابوسعیدی خلافتنه
 و نیایته اختیار ایملر و شیخ انلردن صکره نیچه بیلار پیشوای طالبان و مقتدای
 صادقان اولملر (رشحه) شیخ ابوسعیددن صور دیلر که چون بر خاطر که کاه
 و باز کشت ایله نئی ایده یوزنی ایتمک ایله دخی منی اوله * ندن بیلام که اول خاطر
 نفسانیمیدر یا شیطانیمدر بیورمشلر که حاضر اولکزا کر اول خاطر کیر و اولکی
 لباسده عودت ایدوب و اولکی خاطر لعینی اوله جق اولورسه اول خاطر نفسانیمیدر
 زیر ابرام و لجاج نفسک صفتیدر که برار زوی مکرر طلب ایلمر تا که مرادینه ایرنجیه
 اندن صکره بر آخر آرزودخی ایتمک یا شلر * و اما ککر اولکی لباسده عودا نیمیوب
 آخر لباسده عود ایلیه شیطانیمدر زیرا که شیطانک مرادی اضلال و اغوا در

اکر لباسده سالک رهزن اوله منسه بر آخر لباس ایله دخی ظاهر اولور و اکر
 بر قیودن داخل اوله منسه آخر صورتله بر قیودن دخی کلور (رشحه) ینه انلر
 صور دیلر که طریقه ندن سوز سوبلک کیمک حقیدر بیورمشلر که بر کسینه نک که
 اکر انک ظاهر نی دوکلی یروزی خلقنه عرض ایلمسه لرانک ظاهر نده هیچ عیب شرعی
 بوله میله لروا کر باطنی دوکلی اسمان خلقنه عرض ایلمسه لرانک باطن نده هیچ نقصان
 بولمیه (خواجه عارف ریکروی) رحمه الله بونلر خواجه عبدالحق قدس سره
 حضرت تهرینک خلفا سندن در دخی خلیفه لری در مولد و مدفن لری ریکروی مهمله نک
 کسری و بیا منشاء تحتانیه ایله و اول سکونیه ایله و کاف عجمیه نک کسری ایله
 و راه مهمله نک فتحیه و و او و بیا نسبتله ریکروی دینیلور و ریکروی بخارا قرار سندن
 بر قریه در و شهر بخارا دن بعدی القی فرسخدر و عجمدانی مایینی بر فرسخدر
 خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تهرینک قدس الله تعالی سره نسبت و ارادت لری
 سلسله می حضرت خواجه عبدالحق خلفا سندن خواجه عارف خدمت لری نه
 منتهی اولور قدس الله تعالی سره ازین (خواجه محمود انجیر فغنوی) رحمه الله بونلر
 خواجه عارف احسانک کلی و طریقه نده جله سندن افضلیدر و حضرت خواجه نک
 احبابی میانده خلافتله ممتاز و خلقی حقه ارشاد و هدایتله سرافراز اولمشدر
 مولد شرعی انجیر فغنیدر فغانک فتنی و غین مجمه نک سکونی و فونک فتحیه و و او
 و بیا نسبتله فغنوی دینیلور و فغنوی بخارا اولایتده بر قریه در و ایکنی مضافاتندن
 و ایکنی نیچه قراومز اری مشتمل بر یول ناحیه در شهر دن اوج فرسخ برده واقع
 اولمشدر و خواجه محمود حضرت تهری ایکنی ده مقیم اولمشدر و قهر مبارکاری دخی
 انده در و کسکارانک ایله مشغول اولوب وجه معیشت لری اول یوزدن قبول بیورمشلر در
 و چونکه خواجه عارف حضرت تهرینک ارشاده اجازت اولوب و خلقی حقه دعوتیه اذن
 ورخصت بولمشلر و وقت مقتضاسنه و طالب لری حال اقتصاسنه بشاء ذکر علانیه به
 باشملر و ذکر جهره اشتغال لری نک ابتدائی خواجه عارف حضرت تهرینک مرض
 موتنده واقع اولمشدر و تسلیم اوله جملر ینه قریب ریکروی به سنک باشنده * و خواجه
 عارف اول زمانده بیورمشلر در که بوقت اول و قدر که بزه اشارت اباشلر ایلی
 و انلر وفات سندن نصکره خواجه محمود ایکنی نک در و ازه می قابوسنده واقع اولان
 مسجدده ذکر علانیه به مشغول اولمشلر * مولانا حافظ الدین که کند و عصری علماسنک
 مقتدائی و خواجه محمد پارسا حضرت تهرینک جسد اعلاییدر استاد العلماء
 شمس الائمة الحلواتی اشارتیه بخارا زاده علما و ائمه زماندن جمع کثیر حضورنده
 خواجه محمود دن استفسار ایملر که حضرت تکرر ذکر علانیه بی نه نیت ایله ایدرسز
 خواجه جوانده بیورمشلر در که تا اویویانلر اویانه و غافلر آگاه اولوب طریقی حقه

شکایت ایتمه * مسئله ثانیه اولدرکه ایستمشوز که سزک تربیتکنز خواجه خضر
(علیه السلام) حضرت نازندن ایش بوتنه کونه در جوابده بیورمشلر که حق سبحانه
وتعالینک قولر نندن عاشقار واردرکه خضر انک عاشقیدر * مسئله ثالثه اولدرکه
ایشیدر ز که سزک کرچهر ایدر ایش سزبونیجه در جوابده بیورمشلر که بزدخی
ایشیدر ز که سزک کرخفیه ایدر ایش سزبس سزک ذکر کردخی جهر اولور یعنی ذکر
خفیه دن مراد خلقت عدم وقوفیدر ذکر ایتک ایله مشهور اولدقدنصکره جهر ایله
مشهور اولغله خفیه ایله مشهور اولقی برابر در باسکه خفیه ایله مشهور اولقی ریایه
اقریدر (رشحه) مولانا سیف الدین قصه که اول عصر علماسنک اکابرندن ایش
حضرت عزیرانندن سؤال ایش که سزک کرچهری نه نیتله ایدر سز انلردخی
بیورمشلر که جله علما فائده حدیث شریف (لقنوا موتا کم بشهادة ان لا اله الا الله)
موجبجه نفس اخیره ذکر آواز ایله ایتک وتلقین ایتک جایز در درویشلرک خود
هر نفسی نفس اخیردر (رشحه) شیخ بدرالدین میدانی که شیخ حسن بلغارینک کار
اصحابه ندر حضرت عزیران خدمتلینه بتممشلردر و انلردن صورمشلردر که
ذکر کثیر که بزجانب حقندن انک ایله مأمور زنتکم حق سبحانه وتعالی (واذ کروا الله
ذکر کثیرا) بیورمشلردر که بزبان ذکر عیدر یو خسه کوکل ذکر عیدر * حضرت
عزیران بیورمشلردر که مبتدی به دل ذکر عیدر و منتهی به کوکل ذکر عیدر مبتدی
همیشه تکلف وزجت اختیار ایدوب جان بذل ایدر امامتیهنک چونکه اثر ذکر
کوکلنه ایریشه جله اعضا و جوارح و مفصل و عروق ذکر ایله کویا اولور اول زمانده
سالك ذکر کثیر ایله تحقیق بولور و اول حالده انک برکونلک کاری غیر بیلرک بر بلق کاریله
برابر اولور (رشحه) بیوردیلر که حق تعالی برکون برکیجه ده مؤمن قولنک کوکلنه
اوچیوز التمش کره نظر ایلر دید کاری سوزنک معناسی اولدرکه قلبک اعضا به اوچیوز
التمش پنجره می واردر که اول بدنده اورده و شرابین دید کاری طمر لردن قلبه متصل
اولان اوچیوز التمش طمرده چون کوکل ذکر کردن متأثر اوله اول مرتبه به ایریشه و که
حق تعالی انک نظر خاصنک منظوری اولور و اول نظرک اثر لری قلبدن جمیع اعضا به
منشعب اولور تا هر عضو کند و حالنه لایق طاعتیه مشغول اولور و اول طاعتک
نوری جهندن هر عضو دن کوکله بر فیض ایریشه و که نظر رجعت اول فیضدن
عبادتدر (رشحه) حضرت عزیران صورمشلر که ایمان ندر بیورمشلر که کنند
و پیوستن یعنی اوزنک و اولشق کندور جلاه اولغین صنعتلینه مناسب جواب
ویردیلر (رشحه) انلردن صورمشلر که قضای مسبق فانه ایله مسبوق بقی قالمقار
بیورمشلر که صبا حدن او کردی یعنی وقتندن اول قالمق قکر کردر که نماز قضایه قائمیه
(رشحه) بیورمشلردر که (توبوا لی الله) آیت کریمه سنده هم اشارت واردر

هم بشارت واردر توبه ایله که اشارت واردر قبول توبه ایله بشارت واردر اگر
قبول ایتمه لردی امر ایتمز لردی امر قبوله دلیلدر تقصیرن کورمکله بیه (رشحه)
بیورمشلردر که عمل ایلمک کرل و ایتمدی صامق کرل و کندوی مقصر بیلک کرل و عملی
باشندن باشلق کرل (رشحه) بیورمشلر که ایکی حالده کندیکزی اوکات صافنک
سوز سو بیلک وقتنده و بیلک زمانده (رشحه) بیورمشلردر که برکون خضر
علیه السلام خواجه عبد الخالق حضورینه کلشرایدی خواجه سعادت
خانه لردن ایکی اربه آتکی حیقا و دیلر خضر علیه السلام مدیلر خواجه دیدیلر که
تساوول ایلمک که لقمه حلالدر خضر علیه السلام بیوردیلر که کرچک حلالدر لکن
خیرین یوغورن طهارت سز یوغورمشلردر بزبونی یک روادکدر (رشحه) بیورمشلر که
برکسنه که بر پرده اولور و ب خلق حقه دعوت ایدر لایق بودر که باری
جانور دار کبی اوله یعنی جانور و حیوانات تربیت ایدن قدر تربیت بولن بیه زبرا
جانور بساین هر قوشک حوصله سین بیلور و هر قوشه او بونی مقصداری او بون ویرر
مر شده دخی لایق بودر که طالب تربیتنده هر سالکی قابلیت واستعدادینه کوره
تربیت ایلمیه (رشحه) بیورمشلردر که دکلری پرورنده اکبر خواجه عبد الخالق
فرزند لردن بری اولیدی حسین منصور بردار اولزدی یعنی اگر خواجه نک معنوی
اوغلار نندن بری موجود اولیدی حسین منصور تربیتله اول مقامدن کچورردی
داره کتورمک لازم کلزدی (رشحه) بیورمشلردر که سالکار چوق ریاضت
و مجاهده حکمک کر کردر که بر مرتبه ایرشه اما جله سندن قریب بریول واردر که
اندن مقصوده تیزلر ایریشلور و اول اولدر که طالب صادق اکاسعی ایلمیه که
برابو خلق و یا بر خدمتله صاحب دلک کوکلنه کیره چون بوطائقه نک کوکلی
حقنک نظر کا هیدر انده بولسا نلره دخی لاید اول نظر دن نصیب ایریشه و (رشحه)
بیورمشلردر که بر دیل ایله دعا ایلمک که انک ایله کناه ایلمش اوله سز تا که قبول اوله یعنی
خدادوستلرینک حضورنده تواضع و نیاز مندلاک ایلمک ز تا که انلر سز تا که
دعا ایلمیه ل (رشحه) برکون برکسنه عزیران حضورنده بر مصرای او قومش که
(مصرع) عاشقان دردی دو عید کنند * یعنی عاشقار بر دمه ایکی عید ایدر لرانلر
بیورمشلر که سه عید کنند یعنی اوج عید ایلر اولر که سه حضرت عزیران دن بوسوزنک
تحقیقی رجا ایتمکین بیورمشلر که قولک بریاد کردی حق تعالی انک ایکی یاد کردی
اورتا سنده در یعنی حق تعالی اول بنده به کندوی یاد ایتمک توفیق و برانند نصکره
قول دخی یاد کرده موفق اولور بعده بنده بی شرف قبول ایله مشرف ایلر پس توفیق
و یاد کرد و قبول اوج عید اولور (رشحه) شیخ رکن الدین نوریکه اول زمانک
اولور نندن ایش حضرت عزیران صورمشلر که سبب ندر که روزا زلده سؤال (الست

بریکم) واقع اولدقه بر بلوک ارواح لفظ بلی الیه جواب ویردیلر و روزابده که
حق تعالی (من الملک الیوم) در هیچ کسه جواب ویرمن حضرت عزیران
جوابنده بیورمشلردر که روزازل تکالیف شرعیه وضع اولندیغی کوندر شرعه
کفت اولور یعنی سوز اولور اما روزابده تکالیف شرعیه نک رفی کونیدر و عالم
حقیقتک ابتدا سیدر حقیقتده کفت اولز انکچون اول کونده حق تعالی کندونک
کیرو جوابن و یروب دیرکه (لله الواحد القهار) و حضرت عزیرانه منسوب اولان
اشعار دندر یوبیر قطعه و درت رباعیه که بیورمشلردر (قطعه) نفس مرغ
مقید در در و نیت که نکهدارش که خوش مرغیست دمساز * زیایش بند مکسل
تا نبرد * که توانی کرفتن بعد پرواز (ترجه) نفس مرغ مقید در بندده * اوکات حفظ
ایتکه اولدر سکا دمساز * انک بندین کیدر مه اوچور رسن * طوتلزار ایتدیکند نصکره
پرواز (رباعی) باهر که نشستی و نشد جمع دات * ورتونر مید زجت آب و کات *
از صحبت وی اگر تبرانکفی * هرگز نکند روح عزیران بجات (ترجه) هر کسه که لقاسی
سبب جمع دل اولز * فیضی اثری ترل غم آب و کل اولز * سن اندن اکرا تیزایست
قصه تبری * بیل روح عزیران سکا محنت کسل اولز (رباعی) بیچاره دل که عاشق روی
توبود * تا وقت صبحی دوش در کوی توبود * چوکان سر زلف تو از حال
بحال * می بردش و همچنان یک کوی توبود (ترجه) بیچاره کوکل که عاشق رویکدر
هر کیجه بری صبحه دین کو یکدر * چوکان سر زلفک انی حال بحال * سر کشته
قیل و بدینه بر کو یکدر (رباعی) چون ذکر بدل رسد دل درد کند * آن ذکر بود که
هر در افرد کند * هر چند که خاصیت آتش دارد * لیکن دو جهان بردل
توسر دکن (ترجه) ذکر ابرسه دله حاصلی در دایر اول * اول ذکر در اول که مردی فرد
ایلر اول * کرچه که انک خاصیتی آتشدر * لیکن دو جهانی سکا سدر ایلر اول * وله قدس
سره * خواهی که بحق رسی بیارام ای تن * اندر طلب دوست بیارامیتن * خواهی
مدد از روح عزیران یابی * پای از سر خود ساز بیارامیتن (ترجه) استرسک اگر
وصل بیارام ای تن * اول راه طلبده حقه کل رام ای تن * مقصودک ایه روح
عزیران مددی * پای ایلر سرک ایلر برک رامیتن من خوارق عاده قدس الله سره
نقل اولنور که سیدانا حضرت تلی که ذکر شریفی خواجه احمدی سوی قدس
الله سرهما سلسله سنده یکمشدر عزیران حضرت تلیله هم عصر ایمشله کاه کاه
بری بریل ملاقات ایدر لر ایمش و سیدانا حضرت تلینک مبادی حلاله خواجه عزیران
حضرت تلیله خیلی مباحثه و مناظره لری واقع اولمش ایمش بر کون سیدانا خد متلرنده
خواجه عزیران حضرت تلی طرفه طریق ادبه مخالف بوضع صادر اولمش اتفاقا
اول ایامده جانب دشتدن بر بلوک ترکر ولایتی تالان ایدوب سیدانا نک دخی

بر اوغلی اسیرا بلمش سیدانا متنبه اولوب بلمش که بو حادثه کندونک اول ادب سزایکی
سببیه واقع اولدی عذر دلدن اوتری طعام ترتیب ایدوب عزیران حضرت تلیرینی
ضیافته دعوت ایتمشله * و چوق تضرع و نیاز مندک و سترمشلر انلردخی
سیدانا نک غرضنه واقف اولوب دعوتلرینه اجابت ایدوب ضیافتلرینه حاضر
اولمشله * و اول مجلسده اکابر و علما و مشایخدن چوق کسه حاضر ایمشله عزیران
حضرت تلینک اول کونده عظیم کیفیتلری و جذبه و تصرف جهندن قوی حالتلری
و ارایش * چون خادم سفره بی پیره قویوب نمکدانی کتورمش خواجه عزیران
حضرت تلی بیورمشلردر که علی بار مغن نمکدانه صو قز و الن طعامه اوزاتمز
تا سیدانا نک اسیرا اولان اوغلی بوسفره یه حاضر اولمیشجه بوسوزد نصکره بر لحظه
سکوت ایدوب و حاضر لر دخی دکلی نفس شریفلرینه منتظر ایمشله کاه سیدانا نک
اوغلی قاپودن ایچر و کیرمش اصحاب بو کرامتی کوروب جمله سی حیران و مدهوش
اولمشله * و سیدانا نک اوغلندن نه حالتله کادوکن صورمشلردیمشکه بن بوندن ارتق
بلز مکه حال ترکاردن بر طائفه نک الذمه اسیرا ایم و بی باغایوب کند و عملکته لری نه الوب
کمشلر ایدی شمدی کندومی سزک یا نکزده حاضر کور بیورم اهل مجلس مقرر
بلمشله که بو خواجه عزیران حضرت تلینک کرامتیدر جمله سی خواجه نک ایاغنه
یوز سورب اخلاص ایلر ارادت کتورمشله * نقل اولمشدر که بر کون عزیران
حضرت تلیرینه بر رعایتی لازم قونق کلوب سعادت خانه لرنده حاضر بیچک بوالتماش
بو جهندن بر مقدار یخچور لغلر اودن طشهره چقمشله کاه خواجه حضرت تلینک
مجلسلرندن پاچه فروش بر اوغلان برچوملک باللو پاچه کتورب بو طعامی سزه
ملازمت ایدن احباب و خدام نیتنه اخضارا یتشم امیددر که شرف قبولده واقع اوله
دیو انواع تضرع و نیاز ایلر اوکرینه قومش خواجه عزیران حضرت تلیرینه غلام
مزبورک بومقوله زمانده طعام کتورمسی غایت خوش کلوب اکاچوق نوازشلر
ایلمشله * و مهمانلری انکله ضیافت ایلشله اند نصکره اول غلامی طلب ایلوب
بیورمشله که سنک بو خدمتک غایت محلمده واقع اولدی سندخی نه استرسک استه که
مقصودک حاصلدر * و غلام مزبور عاقل و زیرک اولمیشدیمشکه انی استرم سزک کی اولم
خواجه عزیران بیورمشله که غایت کوجدر بویوک سنک اوزر که دوشیچک طاق
کتوره مزسن غلام تضرع و نیاز ایدوب دیمشکه بنم مرادم بودر بوندن غیری
آرزوم یوقدر بالاخره بیورمشله اولیلر اولسون بعده الله با شوب خلوت خاصه لری نه
ایلمشله و حسن توجهله انک حالنه متوجه اولمشله فی الحال خواجه نک شخصلری
یعنی شکل و صورتلری اول غلامه دوشوب ظاهر و باطننا خواجه حضرت تلینک
صورتنده ظهور ایلوب بعینه انلرک مثلی اولمش بوالتماشند نصکره اول غلام انجق

قرق کون مقداری حیاطه اولوب بعده جوار حقه نقل ایشلر رجه الله تعالى
 علیه رجه واسعة * روایت ایدرلر که چون خواجه عزیزان حضرتلری اشارت
 غیبیه ایلد ولایت بخارادن خوارزمه عزیمت ایشلر چونکه خوارزمک شهری
 قابوسنه ایرتمیشلر کندی و لطوروب خوارزم شاه حضورینه ایکی درویش
 کوند ریشلر که بر فقیر جلا سزک شهر کز قیوسنه کلشدر شهر کزده اقامت ایتمک
 استرا کرا جازت اولورسه داخل اولور واکرا جازت اولورسه کیرود و نرو درویشلره
 اصغریشلر که اگر ساکن اولمغه اجازت ویررلر ایه بو خصوصده پادشاهک مهریله
 بر اجازت نامه آک چون درویشلر واروب مهملرین عرض ایشلر خوارزم شاه
 اعیان دولته کواشوب دیشلر که بونلر سادهل و نادان آدملر د راسته زاء مراد لری
 اوزره برنامه یازوب پادشاه مهریله مهرلر یوب درویشلره ویرمیشلر درویشلر اول
 تمسکی خواجه عزیزان حضرتلرینه کتورمیشلر و انلر دخی شهری قدوم
 سعادتلر و لری ایلد مشرف ایدوب شهر ایچنده برکوشه ده ساکن اولوب خواجکان
 قدس الله تعالی ارواحهم طریقته مشغول اولمشلر و هر صباح ارغاد بازارنه واروب
 برایکی ارغاد طوقوب اوه کتوروب بیوررلر ایشلر که ایدست آک و بو کون ایکندی
 نمازینده دلک طهارت کامله ایلد بزم صبحتمزده ذکرایلک اندنصکره اجر تکزلک کندو
 ایشکره کیدک اول ارغادر بونک کبی کار لطیفی جانلرینه منت ییلوب ایکنده ویه دلک
 خواجه حضرتلرینه کور وجه مذکور اوزره خدمتمنده اولورلر ایشلر چونکه برکون
 بو وجهله اوله لردی حضرت عزیزانک شریف صحبت و نظرا کسیر خاصیتلری تأثیریه
 انلرک باطنه بر صفت حاصل اولورلر ایشلر که آریق استانه لری ملازمتندن افتراقه
 امکان اولمز ایشلر برمدتد نصکره اول دیار اهلنک اکثری انلرک ربه ارادتلرینه داخل
 اولوب در سعادتلرینده ازدحام طالبان واجتماع سالکان حددن آشمش عاقبت
 خوارزم شاهه بلدرمیشلر که بوشمده بر شیخ پیدا اولمشلر که اکثر خلق انک ارادتی
 سلکینه منسلک اولوب خدمت و ملازمتلرینه جان و دل ایلد راغب و منه مکملر در *
 شاید که شیخ مذکورک کثرت اتباعندن ملکه خلل و بنیان رفیع الشان سلطنته
 آفت و ذل ایرشمکه باعث اولوب ناکاه آتش قتنه و فساد بروجله شعله دار اوله که
 انطفاسنه محال محال و هبوب صرصر آشوبله دریای شورش و عناد بر مرتبه
 موج بار اوله که دفع و سکونی ممنوع الاحتمال اوله بو خبر و حشت اثردن پادشاه
 متوهم اولوب شیخی اول دیاردن اخراجیه عازم اولمشلر * حضرت عزیزان اول
 ایکی درویشی که مقدمه اقامته اجازت طلب ایتمک بچون پادشاهه کوندروب بوباید
 پادشاه مشارالیهک مهرشریقله اجازت نامه ایشلر ایددی اول اجازت نامه ایلد کیرو
 اول درویشلری حضور پادشاهه ارسال ایدوب خبر کوند و مشلر که بزرگ شهر کز

سزک احاز تکز ایلد داخل اولوب و بومعنایه رضای شریف کیزی معلم اجازت نامه
 دخی المش ایدک اگر کند و حکم کیزی تغییر ایدوب بزه کیدک دیر سکز کیدر ز حضرت
 خواجه نک بو خبری وارد اولیجق بومعنایه پادشاه والاربت جله ارکان دولت ایلد
 غایت خجل و منفعل اولوب حضرت عزیزانک ملازمتنه کلشلر و بوبه سانه ایلد
 زمره محبان و مختاصندن اولمق دولته فائز اولمشلر * روایت اولنور که حضرت
 عزیزانک سن شریف لری یوز او قوزیله واصل اولمش و ایکی صلی او غوللری
 واریمش که هر بری عالم و عامل و فاضل و عارف کسنه لر ایشلر و ارباب ولایتک مرآتبی
 مرآتب عالیله لرندن حصه دار ایشلر (خواجه خرد) رجه الله تعالی علیه حضرت
 عزیزانک بیولک او غوللریدر نام شریف لری خواجه محمد ایشلر و والد شریف لری
 حیاطنده عمر لری سکسانه ایرمش ایشلر و خواجه عزیزان حضرتلرینه
 احبابی حضرت عزیزانه خواجه بزرگ اطلاق ایتمکین خواجه محمد حضرتلرینه
 خواجه خرد دیرلر ایشلر انکچون بولاق ایلد شهرت بولمشلر در (خواجه ابراهیم)
 رجه الله تعالی خواجه حضرت عزیزانک کوچک او غوللریدر نقل ایدرلر که برکون
 حضرت عزیزانک وفاقی قریب اولدی خواجه ابراهیم حضرتلرینه ارشاده
 اجازت و مستعد لری تربیته رخصت ویرمیشلر اصحابدن بعضیسنک خاطر لرینه
 کلش که خواجه نک بیولک او غلی خواجه خرد علم ظاهر و باطنی جامع ایکن
 آیا حکمت نه اوله که مسند ارشاده خواجه ابراهیمی اختیار ایلدیلر خواجه عزیزان
 حضرتلری بونلرک خاطر لرینه واقف اولوب بیورمشلر که خواجه خرد بزد نصکره
 جوق ا کلشیوب عن قریب بزه اولاشسه کر کدر خواجه عزیزان حضرتلرینه
 وفاتلری و هجرتلریدی یوز اون بش سنه سی ذی القعدة سنک یکریمی سکزنجی کونی
 دوشنبه کونی بین الصلوتین واقع اولمشلر و بعضی نسخده وفاتلری سنه سی
 یدیموز یکریمی بر در دینلش و الله تعالی اعلم و خواجه خرد حضرتلرینه وفاتی
 یدیموز اون بش سنه سی ذی الحجه سنک اون یدنجی کونی دوشنبه کونده قوشلق
 زمانده اولوب حضرت خواجه عزیزان وفاتندن اون طقوز کوند نصکره واقع
 اولمشلر و خواجه ابراهیمک وفاتی یدیموز طقسان اوج سنه سنده واقع اولمشلر
 رجه الله تعالی حضرت عزیزانک وفاتی تاریخنده دیشلر (قطعه) هفتصد و پانزده
 ز هجرت بود * بیست و هشتم زماه ذی القعدة * کان بنید زمان و شبلی وقت * زین
 سر اوقت در پس پرده (ترجمه) یدیموز اون بشنده تاریخک * ماه ذی القعدة آخرنده
 دلا * اول جنید زمان و شبلی وقت * ایلدی عزم بارگاه بقا * و خواجه عزیزان
 حضرتلرینه خواجه ابراهیم نصکره درت خلیفه سی دخی قلوب و جله سنک نامی
 محمد واقع اولوب هر بری صاحب کمال و اهل ذوق و حال ایشلر و انلر د نصکره طالب لری

طریق حق دعوت و راه رشاده ارشاد و هدایت قلمش در (خواجه محمد کلاه دوز)
 رحمه الله تعالى حضرت عزیرانک بکار احسانیدن و جله خلفاسندن ایشلر و قیر
 شریقلری خوار زنده (خواجه محمد حلاج بلخی) رحمه الله تعالى حضرت عزیرانک
 اکلی احسانیدن و خلیفه لرندن ایش و قیر شریقلری ولایت بلخه در (خواجه
 محمد باوردی) رحمه الله حضرت عزیرانک خلفاسندن و قیر شریقلری خوار زنده در
 (خواجه محمد بابا سماسی) رحمه الله تعالى بونلر حضرت عزیرانک احسانک افضل
 و طریقده جله سنانک اکلید مولد شریقلری قصبه رامتین توابعندن سماس نام
 بر قریه در که و امتیندن بعدی بر فرسخ و بخارا دن بعدی اوج فرسخ بیدر
 قیر مبارکری دخی آنده در نقل اولمشدر که حضرت عزیرانک و قاتی قریب اولدقه
 کند و لزه نائب مناب اولغه احباب و اصحابی بیننده خواجه محمد بابایی اختیار ایشلر
 و امر خلافتی انله تدایم و تفویض ایدوب جله احسانه انله اتباع و ملازمت
 ایدم سز دیو اصغر شلردر و خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تلمیذی اوغولغه
 قبول ایدن بونلردر روایت اولمشدر که خواجه بهاء الدین قدس سره العزیز
 دنیایه کلز دن مقدم خواجه محمد بابا حضرت تلمیذی نیجه کره واقع اولمش که خواجه
 بهاء الدینک مولدی اولان کوشک هندوان نام قریه نک یاتندن کجوب بیورمشلر که
 بو خاکدن برار قو خوسی کلور تیز اولور که کوشک هندوان قصر عارفان اوله بعد زمان
 بر کونینه احسانیه قریه منوره یاتنه اوغرادقه بیورمشلر که اول قو خوزیاده
 اولدی شهبه بو قدر که اول اردنیایه کلشدر و بو منزل کاه فتایی قدوم سعادت لزو صلیله
 مشرف قلمشدر حضرت بابا دن بو بشارت واقع اولدقه اتفاقا خواجه
 حضرت تلمیذک ولادت لرندن ارج کون کچمش ایش خواجه حضرت تلمیذک دده لری
 خواجه نک سینه لری اوزرینه بر هدیه قویوب خواجه محمد بابا نظر نه کتورمش
 خواجه حضرت تلمیذی بیورمشلر که بو بنم از غلدر و بزونی قبول ایشلر و بعد احسانه
 دیشلر که بو اول مرددر که بزبونک قو خوسن آیشیدلر چوق کچمیه که بو طفل
 روز کارک مقتداسی و اهل عشقک مشکل کشاسی اوله اندن صکره سید امیر کلاه که
 کند و خلیفه لریدر توجه ایلیموب بیورمشلر که او غل بهاء الدین حقه شفق
 و تربیتی دریغ ایتمه سن و اگر تقصیر ایلرینک سکا حلال ایتزم امیر حضرت تلمیذی دخی
 ایاغ اوزرینه قالقوب و اللرین سینه لری اوزرینه قویوب نیاز تمام ایلد دیدی
 مردد کام اگر تقصیر ایدر سم دیشلر بو حکایتک تفصیلی و امیرک حضرت خواجه بی
 تربیتلری حضرت خواجه نک مقاماتنده تفصیل اوزره مذکور در خواجه
 عید الله حضرت تلمیذی بیورلر دیکه بابا حضرت تلمیذک قریه سماسیه جزئیجه بر باغچلری
 و ارامش که کاه کاه آنی کند و مبارک اللریله بودار لرامش و آتی بودامقده

چوق اکتور لرامش حکمتی بو ایش که هر برناکی کسر لرامش حال و کیفیت
 غلبه سندن کند و لردن کجوب اللرندن بچانی یره دوشوب و اول غیبت حالنده
 بر مقدار اکتوب قالدور لرامش و خواجه محمد بابا حضرت تلمیذک درت خلیفه لری
 واردر که دو کلیسی فاضل و کامل کسینه لردر و کند و لردن صکره خلق حق دعوت
 و طالب لری راه هدایت ارشاده مشغول اولمشلردر (خواجه صوفی سوخاری) رحمه الله
 تعالى خواجه محمد بابا خلفاسندن در قیرلری قریه سوخاریده در که بخارا قراستنددر
 و شهر دن ایکی فرسخ یرده واقع اولمشدر (خواجه محمد سماسی) رحمه الله تعالى
 و خواجه محمد بابانک اوغلدر و خلفاسندندر (مولانا دانشمند علی) رحمه الله
 تعالى خواجه محمد بابانک بکار احسانیدن متعین خلفاسندندر (سید امیر کلال)
 قدس سره بونلر خواجه محمد بابا خلفاسنک اکلی و جله احباب و احسانک افضل
 ایشلر و شرف سیادت لری دخی و ارامش مولد و مدفن لری قریه سوخاریدر داشکر
 صنعتنه مشغول ایشلر بخارا اهلی کلال دیوداشه کیره یعنی چولکچی یه دیرلر
 حضرت امیرک مقاماتنده مذکور در که والد سید لری دیرلر ایش که مادامکه
 امیر فارغده ایدی هر زمانده که شبهه لوطعام بیندم قارغم آغروردی چون بو حالت
 بر قاج دفعه واقع اولدی بلامکه فارغده اولان چنین واسطه سیمله در بو کراحتی اندن
 مشاهده اید کد نصکره لقمه ده احتیاط ایلیموب اندن امیر وار اولدم روایت
 ایدر لکه سید امیر کلال سن شبابتده کورش طورت ایش و انلرک کورشن سیرا تمکه
 چوق کسینه جمع اولور ایش بر کون اول معرکه ده بر کسینه نک خاطر ندن کچمشکه
 نه معنای و ایدر که بر سید زاده شریف کورش طورت زور زماقی ایلیموب
 اهل بدعت طریقنه سالک اوله بو ائشاده اول شخصک کوزینه اویمو کلوب
 واقعه سنده کورر که قیامت قویمش و کند و بر چامورک ایچنده کوکسینه دلن باقوب
 کمال عجزله طورر کن ناکاه امیر کلال حضرت تلمیذی پیدا اولوب ایکی بازو سندن
 انی طوقب آسانلغله اول چاموردن چقار بو معنایی مشاهده ایدوب او یاندیغی کبی
 امیر حضرت تلمیذی معرکه دن بو کاستوجه اولوب بیورلر که بزور بازولغی بو فحش کوندن
 او توری ایلر زوینه روایت اولنور که بر کون خواجه محمد بابا امیر معرکه سی کارندن
 کچر کن انلری سیرا تمک ایچون بر مقدار توقیف ایشلر پانده اولان احساندن
 بعضیسنک خاطر ندن کچمش که آیا حکمت ندر که خواجه بو مبتدعه مله متوجه
 اولدیلر خواجه بونلرک خاطر بنه واقف اولوب بیورمشلر که بو معرکه ده برار واردر که
 چوق مردلر انک صحبتنده درجه کماله ابرسه کر کدر بزم نظر منی اگادر استرزه انی
 صید ایدم یوزبو محله امیرک نظری خواجه محمد بابایه متعلق اولوب خواجه نک
 جاذبه سی امیری ربوده ایشلر خواجه حضرت تلمیذی کتدوی کبی امیری اختیار معرکه بی

ترک ایدوب انزل اردینه دوشمش چون خواجه حضرت تری منزل سعادت تری نه کلمش
امیری خلوت خانه رینه قویوب تعالیم طریقت ایدوب اوغوللغه قبول ایشلر
اندنصره امیری معرکده و باز اردن کسه کورمش چون خواجه ~~ی~~ کرمی بیل
مقداری متصل خواجه محمد بابانک خدمت لرنده اولشلر هر هفته ده ایکی کره دوشنبه
و پنجشنبه کونلری خواجه نک ملازمه چون سوخاریدن سماسه واروب کلورلر ایش
باخصوص ~~که~~ سماسه ایله سوخاری مایینی بش فرخ بیدرو امیر حضرت تری بابا
حضرت تری نک تربیت یله مرتبه تکمیل وارشاده ایرشخیمه دك خواجه کان قدس الله
تعالی ارواحهم طریقنه بروجه له مشغول ایشلر که بر فردانلک احوالنه مطاع
دکل ایش و خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تری نک نسبتی و صحبتی و تعلیم
آداب سلوک طریقتی بونلردندر حضرت امیر کلالک دوت اوغلی و درت خلیفه سی
وار ایش که جله ارباب کمال و اصحاب وجد و حال ایشلر اوغوللردن هر برینک
تربیتی خلفا شدن برینه حواله ایشلر در و انلک و امیرک بعض اصحابان
و اصحاب اصحابک ذکرلری کسه کر که روبرو عضیلر دیرلر که امیرک اصحابی اون درت
نفر کسینه در که انلک بعضی سنک نامی حضرت امیرک مقامانده مذکور در
(امیر برهان) رحمه الله تعالی بونلر امیر کلال حضرت تری نک اولکی اوغوللر دیر
و نیجه کره حضرت امیر بیور مشلر در که بوفرزند بزم برهانمزدربنی طریقته حجت مزدر
و امیر برهان خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تری نک اجله اصحاباندر و امیر کلال
امیر برهانک تربیتی خواجه حضرت تری نه حواله ایشلر در بر کون امیر کلال
حضرت تری خواجه بهاء الدین حضرت تری نه بیور مشلر که راستاد تربیت یله شاگردی
مرتبه کماله ایرشدر سه استر که کندونک تربیتی اثری شا کرده مشاهده ایلیمه
تا کندونک تربیتی اثری شا کرده ثبات و قرار طوتدیغنه اعتماد حاصل اوله
و اگر شا کرده بر خال کور سه اتی اصلاح ایلیمه اندنصره بیور مشلر که اوغوللر امیر
برهان حالا حاضر در و کسه نک نصر فنده اولوب اکا معنوی تربیت ایتتمشد بر بنم
نظر مده انک تربیتنه مشغول اولوک تانک اثری مطالعه ایلیمه یوب سنک بومعنا به قادر
اولدیغکره بکا اعتماد حاصل اوله خواجه حضرت تری مراقب اوغوللر امیر کلال
حضرت تری نه متوجه اولشلر ایش و کمال مرتبه ادبه رعایت ایتدکاری اجدان اول
امرک امتثالنده متوقف اولشلر ایش امیر حضرت تری بیور مشلر که توقف ایتتمک
کر کدر خواجه حضرت تری انلک امر لینه امتثال امیر برهانک باطننه متوجه
اولوب و درونلری تصرفنه مشغول اولشلر فی الحال اول نصر فک آناری امیر برهانک
ظاهر و باطننده پیداوانده عظیم حال هویدا اولوب سکر حقیقی اثرلری ظاهر اولمش
امیر برهان جذبه و سکر قوی صاحبی ایش و طریقلری خلقدن انقطاع و عزت ایش

وهر کز کسینه ایلانس و آرام طوقزلر ایش و انک احوال و اطوارینه هیچ کسینه نک
اطلاعی اولمز ایش و قوت باطننده بر مرتبه ایش که احوال باطنه لری حضرت
خواجه اصحابان چوق کسه بی یغما ایلیمه یوب لباس معنویدن عربان ایش ایش
شیخ نیکروز بخاری که حضرت خواجه بهاء الدینک جله اصحاباندر حکایت ایلر
ایش که هر بار ~~که~~ بربرده امیر برهان ایله ملاقات واقع اولیدی احوال
باطنلری قابوب بزی خالی و پریشان خاطر ایلدی چونکه بومعنا بر نیجه دفعه
واقع اولدی دیکدم که در دروغنی حضرت خواجه بهاء عرض ایلیم بونیتله حضور
شر یقیرینه واردم بیور دیرلر ~~که~~ امیر برهانن شکایت می کدک دیدم که بلی
بیور دیرلر که اول زمانکه اول سکامه توجه اولورسن بکامه توجه اول کوکدن دیکه
بن دکام انلر در بوتعلیمه اندنصره امیر برهان بولشدم استدی که اسکی عادی اوزرینه
بکا مشغول اوله بن حضرت خواجه بهاء متوجه اولدم و انلک صورتی خیالنه
کتوردم دیدم که بن دکام خواجه حضرت تری در کوردنکه فی الحال امیر برهانک
حالی متغیر اولوب عقلی ~~که~~ میدوب دوشدی اندنصره ایرق بکا تصرف طریقله
متوجه اولدی امیر برهانن منقولدر که بیور مشلر در که قربان بیرای ایدی خلق
مصلادن حقمش لرایدی حضرت خواجه نک ملازمه شدن چوق کسه لر کیدر لرایدی
بن دخی آردلر نیجه کیدردم چون خلقت حضرت خواجه بهاء اقبال و ازدحامی
مشاهده ایلدم کو کلدن دیدم که نه کو یک زمان ایدی خواجه حضرت تری نک
اوا تل ظهوریکه احوال و کاروباری ظهورینک اوانی ایدی شمعی کثرت خلق انلر
تشویش و برر چونکه بومعنا بی خاطر مدن کچوردم خواجه حضرت تری طور دیرلر
تابن یوریه رک یا ندرینه واردم یا ندرینه واردم ~~که~~ مبارک اللریله یاقه
پا شوب آزا جی چکدیلر چکدکاری کبی باطنده بر عظیم صفت ظاهر اولدیکه
عظمت و صولتندن طورمغه طاقتم قالدی خواجه حضرت تری بزی حفظ ایلدیلر
چونکه برخیلی زمان بومفت اوزرینه کیچوب کند و حمله کادم بکا دیدیلر که سن نه
دیرسن اول احوال و کار و بار بومیدر یاد کلی فقیر دخی آیا قلی نه دوشوب دیدم که
احوال و کار و بار زیاده دن زیاده در (امیر حزه) رحمه الله تعالی امر کلال
حضرت تری نک ایکنی اوغوللر دیر و امیر بونلر کند و والدری سید حزه ادین قویوب
وهر کز بونلری آدیله چاغر میوب همیشه پدر دیو چاغر لر دی و بونلردن کرامات
و خارق عادات چوق ظاهر اولمشدر که انک بعضی امیر کلالک مقامانده در که
امیر حزه نک نبیره سنک تألیفنده مذکور در و امیر حزه نک عادی صیاد لای ایدی
وجهت معیشتی بوجمله حاصل ایلدی امیر بونلر تربیتی مولانا عارف دیک کرانی به
حواله ایشلر ایدی امیر حزه بیور مشلر در که مولانا عارف حضرت تری بزه دیدیلر که

اگر بریار استر سکنز که سزک یوک کز چکه بوغایت نادر بولنور واکر بریار استر سکنز
 انک یوکن چکه سزجله جهان سزیه یاردرامیر حزه حضرت امیر کلاک وفاتند نصکره
 قائم قاسری اولوب ونیجه ییلار خلقی طریق رشاده ارشاد ایلمش و وفاتلری سکنز یوز
 سکنان سنه سنک شوال غره سنده واقع اولمشدر بولنرک دخی درت خلیفه لری
 واردر که هر بری کند ولرد نصکره مسند ارشاده او نوروب طالب لری حقه دعوت
 ایلمشدر (مولانا حسام الدین بخاری) رحمه الله تعالی علیه امیر حزه خلیفه سندن
 اولکی خلیفه در و بخارا انک بکار علماسندن مولانا حمید الدین شاشینک اوغلیدر که
 مذکور حمید الدین خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تریله هم عصر ایمش و حضرت
 خواجه به تمام مرتبه اخلاص و ارادت لری و ایمش مولانا حسام الدین خدمت لری
 اولا ارادت لری اول عصر مشایخندن شیخ محمد سوبچی خدمت لری نه ایمش بعده امیر حزه
 حضرت تریله ایرشوب انلرک صحبت کیمی خاصیت لری به تمام تربیت بولمشدر و خواجه
 عبید الله حضرت لری بیور مشلدر که میادی حالده چونکه بخارایه ایرشدم مبارک شاه
 مدرسه سنه واردم مولانا حمید الدین شاشی اوغلی مولانا حسام الدین بزم کیم
 ایدیکه مزی ییلد کد نصکره زیاده التفات لری ایلیوب مطالعه به مشغول اولک دیو بیوردیلر
 وجد کز شیخ خاوند ظهور بزم والد مزه چوق عنایت والتفات ایلمشدر دیدیلر
 کویما انلرک مکافاتن برینه کتورمک استدیلر و اول مدرسه ده بکار اعلا حیره تعیین
 ایلدی و برینه خواجه عبید الله حضرت لری بیور دیبکه اقل دفعه ده که مولانا
 حسام الدین حضرت تریله بولمشدر بر بنفش رنگ چکمن عودی قفتان کیمشیدم
 چون انی اکنده کوردیلر بکنم دیلر بیوردیلر که درویش بویه قفتان کیری فی الحال
 طشره جقدم بر شخصک آرقاسنده بر جامه پوستین کوردم انکله دکشم اند نصکره
 ایچرو کیردم کوردیلر که بولمور و برینه خواجه حضرت لری بیورر لایدیکه مولانا
 حسام الدین خدمت لری سنک قوی جمعیت و تمام استغراقلری و ارایدی بر کسه
 هر نقدر بی مذاق دخی اولسه بنه انلره بوده اولوردی و مولانا غایت حرارت جمعیت
 و غلبات جذبات و حالاتدن ایام شتاده بوزی قیرو ب آقاقلری صوق صوایچنه صوقارلر
 ایدی و سینه لرینک دکله لرینی چوزوب سینه لرینه صوق صوایچر لری ایدی میرزا الخ
 بن انلره بخارا قاضی لغن تکلیف ایلیوب زورایه بخارایه قاضی ایلدی و اول زمانده که
 محکم ده او نوروب فصل خصوصت ایلدی بر بولک طالب دخی اراقدن او نوروب
 مولانا به توجه ایدوب انلردن کسب جمعیت ایلدر لری بن انلرک محکمه سنه حاضر
 اولوردم و انلرک مقابله سنده بر پنجره و ارایدیکه انلرینی کورمز دی بن انلری کورردم
 و اول پنجره دن انلری کوزه دردم بوقدر مصالح مشکله ایچنده خواجکان قدس
 الله تعالی ارواحهم نسبتند انلردن بر ذهول و غفلت واقع اولایغن آکلم کند و

طریق بقرینک و جمعیت باطنی بقرینک ستر و اخفا سنده محکم سعی ایدوب
 کند و نسبت و کیفیت لری در لودر لوباس و پرده لایله کیز ایوب دکله سنه ایله انلردن
 بر حالت ظاهر اولزدی نیجه کره دیملدر که بکار بهی احوال باطنی سترینه اهل علم
 صورتند اولوب افاده و استفاده دن ایورده اولمز حضرت مخدومی بهی مولانا
 عبد الرحمن جامی قدس سره کتاب نفحات الانسده بیور مشلدر که بوقصیر شول
 زمانده که بخارایه واردم و حضرت مولانا حسام الدین ابن مولانا حمید الدین شاشینک
 شرف صحبت لریله مشرف اولدم بوقصیرده بر اضطرار و اضطراب و ارایدی بیوردیلر که
 حقیقتده مر اقبه انتظار در و حقیقت مر اقبه بوانتظاردن عبارتند و نهایت سیر
 بوانتظارک حصولیدر و بوانتظار که غلبه محبتدن ناشیدر سالک بونکله متحقق
 اولدق نصکره اکل بوانتظاردن غیری رهبر و رهبر بوقدر یعنی بوانتظارا کلاوز
 اولوب انی منزل مقصوده ایرشدر و خواجه عبید الله حضرت لری بیوردیلر که مولانا
 حسام الدین کند و والدی حمید الدینک مرض موتنده حاضر اولوب والد لری غایت
 مشوش کورمشلر بیور مشلر که باباسنر لره تولدی باباسی دیمشکه بندن قلب سلیم استر
 اول خود بنده بوقدر و تحصیل طریقن دخی بلزم مولانا حسام الدین بیور مشلر که
 بر لحظه بنمکه اولک یعنی متوجه اولک معلوم ایدینور سز بویه دیوب چونکه بدور لرینه
 متوجه اولمشلر بر ساعتند نصکره مولانا حمید الدین کند و باطننده آرام و آسایش
 بولوب کوزن آچوب دیمشلر که ای اوغول جزا الله خیر ایزد دخی عمر مزی بر طریقتنه
 صرف ایتمک کرک ایمش حیفا که عمر مزی ضایع ایلمشوز و ولد صالح برکتیله کمال
 جمعیت ایلدنیسادن ارتحال ایلمش رحمه الله تعالی علیه (مولانا کمال میدانی)
 رحمه الله تعالی علیه امیر حزه نک ایکنی خلیفه سید و ولایت عمر قنده
 کوفین نام قصبه قراسندن میدان نام قریه دندو (امیر بزرگ و امیر خرد) رحمه الله
 تعالی بولمور امیر حزه نک او چغنی و در دخی خلیفه لری دیو بولک قوند اشلری امیر برهان
 حضرت لری نک اوغول لریدر (باباشیخ مبارک بخاری) رحمه الله تعالی امیر حزه نک
 بکار احسانه دندو بعضیلر امیر کلال احساندن ایدی دیرلر و امیر کلال
 حضرت لری نک مقاماتند شول برده که انلرک بعضی احسانک اسامیسی عدا و انمشدر
 بر شیخ مبارک ذکر او انمشدر و شول برده که امیر حزه احسانی ذکر او انمشدر بر شیخ
 مبارک دخی آگاه شد و لکن اول شیخ مبارک که امیر کلال احساندن در کرمینی در
 و بوشیخ مبارک که امیر حزه احساندن در و بخارایه و اول عصرک اولولردن ایمش
 حضرت خواجه محمد پارسا قدس الله بهالی سره خواجه بهاء الدین قدس سره
 حضرت لری نک صحبت شرف بقرینه ایرشمش کن انلرک دخی صحبتنه وارمشلدر
 خواجه عبید الله حضرت لری بیور مشلدر که خدمت خواجه علاء الدین غجدوانی

عليه الرحمه ديرلديك خواجه محمد پارسا قدس سره حضرت تلي باباشيخ مباركي
 كوره كد غايت چوق وارلرايدى بركون بكا اول داعيه دوشديك نذرله بيله كيدم
 خواجه بيورديلركه سز كماله زراسر باباشيخ مبارك صحبتندن حضرت خواجه
 بهاء الدين قدس سره مجلس شريفه ننده حاصل اولان جمعيتي استر سزاني ابرق
 بولمه كز كد رلاجرم باباشيخن اعتراف كز كيدر بوقدر بوجه سزك كلكر مناسب
 دكلار روایت ايدرلكه بركون شيخ مبارك رحمه الله عليه خواجه محمد پارسا
 حضرت تليك اولرينه كلكلرايدى حضرت خواجه اول صحبتده بابادن اوغوللري
 خواجه ابوالنصر حقهده دعا طالب ايلدى بابا فاتحه به باشلد بيلر و فاتحه او قويه رق
 اودن طشره چقد بيلر اول خار جنده فاتحه بي تمام ايلد بيلر اندن صوركه انلردن صور مشركه
 مناسب اولان سورة فاتحه بي ايجروده اوقتي ايكن اوقويه رق طشره چقمك
 حكمتي نه ايدى بيورم مشركه خواجه ابوالنصر فاتحه اوقومه باشلد بيلم كبي آسمان دن
 ملائكه نازل اولوب اولن ايجنده بر مرتبه از دحام واقع اولديك مباركه بير قالمدي
 بالضروري طشره چقمق لازم كادي خفي بيورلميه كه امير حمزه حضرت تليك ذكرى
 سبق ايلن عزيرلردن ماعد انچه اصحابي دخی وارد رشيخ عرسوزنكر بخاري كبي
 وشيخ احمد خوارزمي كبي ومولانا عطاء الله سمرقندي كبي وخواجه محمود حموي كبي
 ومولانا حميد الدين كرميني ومولانا نور الدين كرميني كبي ومولانا سيد احمد كرميني كبي
 وشيخ حسن نسفي كبي وشيخ تاج الدين نسفي كبي وشيخ علي خواجه نسفي كبي
 وبولردن غيري خيلي اصحابي دخی وارايمش كه جله سي فاضل وكامل ايمش
 اما چونكه بولرلك احوالي چندان معلوم ومضبوط مژدكل ايدى هر برى على حده
 ذكر اولدى (امير شاه) رحمه الله تعالى امير كلالك اوچني اوغلاريدر بولرلك كسب
 معيشته طريقرلى اول ايمشكه صحرادن طوز داشيوب صاترلرايمش وانكله
 بكنوب دنيادن مقدار كفا فله اكتفا ايدرلرايمش وبيورلرايمش كه هر كرفتني را
 جواب كفتني در عقبست يعني هر متصرف اولديغك نسبه نك صوكنده جوان
 ويرمسي لازمدر ودائما حق تعالى قوللر نك خدمته مشغول ايمشروممكن
 اولديغ قدر خلق مهماتي كفايتنه اهتمام ايدرلرايمش وقلوب رعائنده دقيقه
 فون ايتزلرايمش وامير كلال حضرت تلي بولرلك تربيتني كند وخلفا سندن شيخ يادكاره
 حواله ايتمشلرايمش رحمه الله تعالى امير عمر رحمه الله تعالى امير كلال حضرت تليك
 در دنجي اوغوللريدركرامات جليه ومقامات عليه صاحبي ايمشلكا كثر اوقاتده
 احتساب خدمته مشغول اولوب امر معروف ونهي منكر ايدرلرايمش غايت
 غيور ايمش بيورلرايمشكه اولولر ديمشلدركه چون كا وراوقت بسر بريدن ايد
 برنرمن اين طائفه كذاريد يعني كا چونكه باشي كسلك زمانى كه بوطائفه خرمنه

صاليو برك و چون نرديانراوقت سوختن رسد برديواران طائفه نميد يعني نردبانك
 چونكه يانمسي وقتي ايريشه بوطائفه نك ديوارنه طيالك وهر كراخواهيدكه
 براندازيد باين طائفه دراندازيد يعني هر كيمي استر سزكه بقوب آلتين اوستنه
 كتوره سز بوطائفه به خصوصت ايدركه مال كلام كاوك بونگار نكسك علامتي بولرلك
 خرمنه كيدركيدر ونردبانك آتسه يانمسيك علامتي بولرلك ديوارنه طياند يغير
 وبركسه نك بقله جغلك علامتي بولرلكه خصوصت ايدركه امير كلال حضرت تلي
 بولرلك تربيتلري كند وخلفا سندن شيخ جمال دهستاني به حواله ايتمشلردر امير عمر
 وفاتي سكر يوزاو چده واقع اولمشدر خفي بيورلميه كه امير كلال عليه الرحمه
 حضرت تليك اكل خلفاسي خواجه بهاء الدين نقشبنده حضرت تليدر لكن خواجه
 حضرت تليك واصحابك طبقه بعد طبقه ذكرلري طويل الذيل اولديغندن او قوري
 امير كلال حضرت تليك سائر خلفاء واصحابي ذكرلردن تا خير اوانقي مناسب
 كورلدي (والله يهدي الى سبيل الرشاد) (ولانا عارف ديك كزاني) رحمه الله تعالى
 امير كلال حضرت تليك خلفاء اربعه سندن ايكني خليفه سيد مولا ومذخرلي
 ديك كزاندركه اب كوهك آدولنهر كزاندن واقع اولان قصبه هزاره تمامندن برقر به در
 وشهر بخار ايله مايدلري طقوز فرسخ بولدر ومولانا عارف قيرمبارك قريه من بوره
 خار جنده قصبه هزاره بولي اوستنده واقع اولمشدر حضرت امير كلال بيورمشلدركه
 بنم اصحاب ايجنده بوايكي كسه كبي يعني خواجه بهاء الدين نقشبنده ومولانا عارف
 كبي كسه بوقدر بولرلرايمش مسابقت طوبى قايملردر وخواجه بهاء الدين
 نقشبنده حضرت تلي به بيرلري امير كلال حضرت تليدن بوجهم له اجازت صادر
 اولدقنصكرمكه شمدنصكره هر قنده كه سنك مشامكه بر رايحه ايريشه ترك
 وتازيك ديمه طلب ايله يعني سپاهي وشهر لوديمه هر كيدن اولور سه طلب ايله
 وطلبكار قنده همتك مقتضاسنجه تقصير ايله خواجه دخی بيرلر نك بونفسلري
 مقتضاسنجه بدي بيل مولانا عارفك مصاحبتنده اوقات كچورد بيلر وموت من بوره ده
 مولانا عارف ايله بر مرتبه ده تعظيم وتقدير وجهي اوزره معامله ايتلرديكه
 كزار آيد طهارت ايتسه لر انلك اوستي ياننده طهارت ايتلردى ومعيشه بريده
 كسه لر آدميرن انلردن ايلر وآنمزلردى انلك ايله كمال متابعت صورتنده صاحب
 ايلرلردى زيرا مولانا عارف امير كلال حضرت تلي خدمته انلردن اول يتشوب
 وحضرت امير نجه بيلر انلره حضرت خواجه دن مقدم تربيتلرايمشلايدى حضرت
 خواجه بهاء الدين قدس سره بيورمشلدركه كه چونكه كز خفيه به مشغول
 اولديغم زده بر آكاهلك پيدا اولدى اول سرك طيالي اولدى او قوز بيل مولانا عارف
 ايله جست وجوونك وپوده ايدك ايكي كره سفر بخاره كيدلدى هر قنده كه نشان

ویردیلر سه یعنی هر قنده که براهل حق نشانی ویردیلر سه گوشه لوزاویه لوزاویه لوزاویه
 طول شدق اگر مولانا عارف کبی ویا انک مظهر اولدیغی اسرار دین بر حبه مقداری سره
 مظهر اولش کسه بولیدم بوجانبه کلزدم بر کسه اولور می که سنکله دیز بدیز
 او توره و سری آسمان دین بوجه اوله وظاهر و باطن ایله اوراده مشغول او توره (رشحه)
 مولانا عارف حضرت تلمینک کلمات قدسیه سندن در که هر کیم کند و تدبیری
 قیدنده اوله بالفعل جهنده در و هر کیم که حق تعالی نیک تقدیری مطالع سنده اوله
 بالفعل ختمه در (رشحه) بیور مشلدر که یک دیک و کی زمانده هر عضو بر کاره
 مشغولدر کو کلینه مشغولدر اصحابی جواب ویر مشلدر که حق تعالی نیک ذکرینه
 بیور مشلدر که ذکر بر محاده (الله) دیک (والله الا الله) دیک دکادر بلکه سبیدن
 مسبیه کتم و نعمتی منعیدن کورمکدر و مولانا عارف اخلاص اصحابیدن اولان
 مولانا امیر اشرفی نقل ایتمشدر که بر کسه مولانا عارف خدمت لینه هدیه کتوردی
 قبول ایتمدیلر و دیدیلر که هدیه آلتی شول کسه یه رواد که انک یمن هم تیله هدیه
 صاحبک کوکلی مرادی حاصل اوله بزده اول همت یوقدر روایت ایدر لر که
 مولانا عارفک میر خرد و ابکی توابعندن مولانا درویش ادر سکنی دیر لر بر خصمی
 و ارایدی ذکر جهره مشغول ایدی مولانا عارف انک یاتنه واروب ذکر جهره یاتنه دیو
 منع ایلمدیلر قبول ایتمدی مولانا عارف دیدیلر که اگر سوزم طوق سرت
 سنک کاوکارک یعنی چفت سوره چک او کوزک تلف اولور بوسوز لینه دخی ملتفت
 اولدی همان اول کون چفتی او کوزینک بری اولدی مولانا درویش
 بومر تبه دنصکره دخی تمنع اولیوب ارواح اولیادن استمداد ایدوب و ابکی
 عزیزی آستانه سینه کندی چون کیر و کادی اول بر کون براو کوزی دخی
 تلف اولدی بویکی علامتی کور کد نصکره متقاعد اولوب مولانا عارفک یاتنه کادی
 مولانا عارف دیدیلر که بوییتی یاد کرده طوتک (بیت) کارنادان کونه اندیش است *
 یاد کرد کسی که در پیش است (ترجمه) شبهه سز نادان و ابله کاریدر * ذکرده بیوده فریاد
 ایلمک * سخن اقرب سرنی فهم ایتمیوب * حاضری غائب کبی یاد ایلمک * منقولدر که
 بر کون قریه دیک کرانه اب کو هکدن بر مر تبه عظیم سیل ککش که قریه مزبوره خلقی
 قریه لرین سیل المقدن و همه دوشوب بو خوفله فریاد و فغانه باشلشدر مولانا عارف
 صومعه لرندن طشره چقوب کیدولرین سیلک غایت تیز آقان برینه براهلشدر و دیمشدر که
 اگر بی آلوب کیده بیلورسک آل کیت فی الحال سیل ساکن اولش منقولدر که
 خواجه بهاء الدین قدس سره حضرت تلمی اول دفعه حج شریفه کیدوب سفر حجازدن
 دوند کلرنده بر مدت مروده ساکن اولشدر اصحاب و احباب دخی ماوراء النهر دن
 مر و کلوب انده خواجه حضرت تلمی به جمع اولوب عظیم محبتلر قائم اولش ایمش

اول ائناده مولانا عارف قبلندن حضرت خواجه به بر قاصد کلوب خبر کتور مشکه
 علی التحجیل کلوب یتشه سز که بزم آخرته انتقا از قریب اولشدر و وصیتلرم واردر
 حضرت خواجه دخی اصحابی مروده قویوب کمال مرتبه بحله ایله بخارایه متوجه
 اولوب قریه دیک کرانه مولانا عارف حضورینه یتشه سز مولانا عارف حاضر لره
 دیمشکه بزم بونلر ایله بر سر عز و اردر اول سری تنهاسو بلشک ایچون ایکیز قالقوب
 آخر خانه به می کیده لم بو خسه سز می کیدر سز حاضر اوللردیمشدر که سزک ضعه کز واردر
 بر آخر خانه به کیده لم چونکه خانه بی تخلیه ایتمشدر مولانا عارف حضرت خواجه به
 دیمشدر که معلوم شریفه کزدر که بزم ایله سزک ما یمنزده اتحاد کلی سبقت ایتمشدر
 و شمدی دخی کیر و انک اوزرینه یوز و آره مرده چوق عشق باز قلر کمشدر شمدی
 وقت آخره ایرشدی کند و اصحابه و سزک اصحاب کز نظر ایدم بو طریقت قابلیتینی
 و بوقلوق صفتی غیر یلردن خواجه محمد یار ساخدمت لرنده ارتق کوردم هر نظر
 موهبت که بو طریقتده بولاشم و هر معنی که کسب ایله حاصل قلمش جمله سنی الان نثار
 ایلیوب اکط بشردم و کند و اصحابه اکا متابعتی امر ایلرم سز دخی بومعنا ده انک
 حقنده تقصیر ایتیه جکسز با خصوصکه خواجه محمد یار سا سزک اصحاب کز دندر
 دیدیلر اند نصکره بیور لر که ایکی کون ویا اوج کون ارتق قالمشدر کند و الکز ایله
 صوقا بلرینی غسل ایدک و ابکی دیز کز اوزرنده او توب بالذات کندیکز
 آتش یا قوب صومیم اصیدک و بکالازم اولان مهماتی کورک و بزم و فاقند نصکره
 اوچنی کون کیر و مکان کز کیدک حضرت خواجه اقدام تمام و اهتمام مالا
 کلام ایله مولانا عارفک وصیتلرینی برینه کتور مشلر و انلرک دفندن اوج کون
 یکد کد نصکره کیر و مر و متوجه اولشدر مولانا عارف خدمت لرنک ایکی
 خلیفه سی واردر که هر بری مولانا نیک نقلند نصکره حق سبحانه و تعالی نیک بنده لرینی
 طریق حقه ارشاد و هدایت و راه رشد و رشاده دلالت ایتمشدر (مولانا امیر اشرف)
 بخاری رحمه الله مولانا عارف حضرت تلمینک اولکی خلیفه سیدر و مولانا
 عارف نصکره قائم مقام لری اولوب و طریق تحقیقه طالب اوللر ایله مصاحبت
 ایلیوب خاطر شریف لرنی کو کالزجه عیینه بوجیه ایلمشدر (مولانا اختیار الدین)
 دیک کرانی مولانا عارفک ایکینی خلیفه سیدر و انلردن نصکره ارشاد مریدان ایله
 مأمور اولشدر (شیخ یادگار کن سرون) رحمه الله تعالی بونلر امیر کلال حضرت تلمینک
 اوچنی خلیفه سیدر قریه کن سرون قویومشدر و کن سرون ولایت بخاراده
 شهر دن ایکی فرسخ بیرده بر قریه در و امیر حضرت تلمینک اوچنی اوغلاری امیر شاهک
 تربیتی بونلر بخاراده شهر دن ایکی فرسخ برده بر قریه در و امیر حضرت تلمی امیر شاهک
 تربیتی بونلر خواله ایلیوب امیر شاه بونلرک تربیت لره درجه عالیه ورتبه سامیه اولیایه

ايرشمشدر (خواجه جمال الدين دهستانى) رحمه الله امير كلال حضرت تلى بنك در دني
 خليفه سيدرو اميرك اميريه دودني اوغلاريدرامير عمري بونلر تربيه ايدوب مقامات
 رفيعة اهل الله ودرجه عليه ارباب كشف واتباه ايرشمشدر شيخ محمد خليفه
 رحمه الله تعالى عليه امير كلال حضرت تلى بنك بكار اصحابنددر و امير حضرت تلى بنك
 مقاماتنك آخرنده مذكور در كه امير كلال حضرت تلى دينادن انتقال ايتده كده جمله
 اصحابي شيخ محمد خليفه ايشكنه كاوب بوكون اميرك قائم مقامى سز سز بو معني سزك
 قنكرده در لايق بودر كه طالب بلره رهنما اوله سز ديمشدر شيخ محمد خليفه ديمشكه سزك
 بدن امتد يككز معني اميرك اوغلاري امير حزه در اند نصكره شيخ محمد خليفه
 سائر اصحابيله امير حزه حضرت تلى بنك آستانه سنه بوز سوزب ملازمت و خدمت لرين
 اختيار اير ايلشدر (امير كلان وانشي) رحمه الله تعالى امير كلال حضرت تلى بنك اجله
 اصحابنددر اعمال بخارادن وانش نام قريه دندر كه شهر بخارادن اوج قريه بيرده
 واقع اولشدر و امير كلال نصكره مريد لره تربيت و طالب لري راه تحقيقه دلالت قيام
 كوستر مشدر و خواجه علاء الدين عجمدانى عليه الرحمة حضرت تلى حضرت
 خواجه بهاء الدين قدس سره خدمت لرينه ايرشمزدين اول بونلردن تعليم ذكر المشدر
 خواجه عبيد الله حضرت تلى بيوررايديكه خواجه علاء الدين عليه الرحمة
 ديد يلكه بن اون التي ياشنده ايدمكه امير كلان وانشي خدمت لرينه ايرشمدم انلر بنى
 ذكر خفيه طريقه مشغول ايلديلر و بو طريق بروجهم له پنهان ايله كه هم نشين
 وهم زانو اولانلر ييله مطلع اولسون ديوتنبه ده جوق مبالغه كوسترديلر و اكر خلقك
 اطلاعنه شعورك اولورسه بر بالاش بيد ايله و كا طيمان دني مشغول اول ديديلر
 نيجه زمان بوجه اوزره مشغول اولدم و محكم رياضت دني ايدردم كه اول رياضت
 ضعفى آناري بنم بشر مده ظاهر اولمشدى بركون والدهم سن خسته سن
 وضعفك واردرولى بدن كز لسين ديدى بيمار دكم ديدم في الحال سينه سين آچوب
 اكرب سبب ضعفك بكا ديمز سك مهم دن امديك سودى سكا حلال ايتزم ديديلر
 ضرورت ايله قصه مى انلر شرح ايليوب بلديكم طريقه بي عرض ايلدم والدهم في الحال
 طريقه بي بدن اخذ ايليوب نقي واثبات طريقه مشغول اولديلر و بن بومعنايى
 اظم اردن عظيم مضطرب اولدم و غايت اضطرابم دن امير كلان حضرت تلى بنه واروب
 والدهم قصه سنى عرض ايلدم بيورديلر كه بزنزل والده كزه دني بو طريقه
 مشغول اولغه اجازت و برك بر مقدار زمان دني والدهم مشغول اولديلر بركون
 برادرم صحرايه كتمشدى والدهم بنى طلب ايلدى و بيورديلر كه قزغاني بالك بو و صوابيله
 طولدر و اصيت اوليه ايلدم اند نصكره آبدست ايلديلر و ايكى رگت نماز قيلمديلر
 و بنى اوكلرنده او تورتديلر و طريقه كه مشغول اول ديديلر بن مشغول اولدم

كندو لردني مشغول اولديلر و بر ساعتد نصكره تسام روح ايلديلر رحمهم الله تعالى
 (شيخ شمس الدين كلال) رحمه الله عليه امير كلال حضرت تلى بنك بكار اصحابنددر
 حجازه سفر ايلشدر و راه حجازه قريشدين بياده برايق قابيله كتمشدر و عراقه
 مشايخ رقت ايله صحبت ايلشدر و انلرك مر اقبه لرى طريقى ماوراء النهر بونلر
 كتموروب انتشار و پير مشدر ابتداي حالده شيخ شمس الدين كلال خواجه بهاء الدين
 نقشبنده حضرت تلى بنه مناقشه و مباحثه لرى واقع اولوب لكن بالاخره مر تفع اولمشدر
 نه كه خواجه حضرت تلى بنك مقاماتنده بوقصه تفصيل اوزره ذكر اولمشدر
 (مولانا علاء الدين كن سروي) رحمه الله تعالى امير كلال خدمت لرينه كارنى انجنامه
 و ايشن اتمامه ايرشدين اصحابي جمله سندندر و بونلرك نامى خواجه بهاء الدين
 نقشبنده مقاماتنده مذكور در دني بيوررايديكه امير كلال حضرت تلى بنك
 بو ذكرا و انسان عزيز لردن ماعد انچه اصحابي دني واردر خواجه شيخ ورازوى
 و مولانا جلال الدين كشي و مولانا بهاء الدين طوايسى و شيخ بدر الدين ميمدانى
 و مولانا سليمان كرمينى و شيخ ايم كرمينى و خواجه محمد و ابكى كى رحمهم الله تعالى
 بونلرك جمله سى عالم و فاضل و عارف و كامل لردن كن بونلرك احوال و اقوالندن سنه
 مسعود عز اولما غين هر برى على حده ذكر اولمشدى (مولانا بهاء الدين قشلاقى)
 رحمه الله تعالى كندو زمانك مقتداسى و اوائك رهبر و رهنما سى ايدى ظاهر
 و باطن علمده ماهر آيات عجيبه و كرامات غريبه سى ظاهر ايدى مولد شريف لرى
 بخارا مضافاتندن خواجه مبارك قريشوى قشلاقيدرو ذكرا و انسان قشلاقى ايله
 شهر بخارا مابيني اون ايكى فرسخ بيردره و لانا بهاء الدين قشلاقى حضرت خواجه
 بهاء الدين نقشبنده شيخ صحبتى و استاد روايات احاديث شريفه ده استمادى ايش
 و مولانا عارف ديك كرانى حضرت تلى بنك قاين اتارى ايش مولانا عارف امير كلال
 صحبتته وصولندن اول بونلرك مريدى ايش و مولانا عارفك خليفه سى امير اشرفدن
 و امير اختيار الدين بدن منقولدر كه بركون خواجه بهاء الدين نقشبنده حضرت تلى
 قدس سره مبادى احوالده نصف ولايتنده خواجه مبارك شاه قشلاقنده مولانا
 بهاء الدين قشلاقى عليه الرحمة خدمت لرينه ايرشمشدر مولانا حضرت تلى بيورره شكره
 بويله مرغ بلند پرواز سن كه سنك ياروهم جاحك عارف ديك كرانى اولسه كر كدر
 بوسوزدن مولانا عارفك صحبتى عن قريب ميسر اولور ديو حضرت خواجه بهاء
 مولانا عارفك ملاقاتى شوق غالب اولوب اولزمانده مولانا عارف كندو
 قريه سنده ايش اتفاقا از ل محمد اصحابندن بربولك طائفه ايله بنه اكر لرايش
 مولانا بهاء الدين قشلاقى حضرت تلى خواجه بهاء دينشكره اكر سنك كوكل عارفى
 استرسه چاغرايم البته كسه كر كدر و طام اوزرينه چقوب اوج كره عارف ديو

چاغر مشر مولانا عارف دخی اوپله زمانی ایشکه پنبه ایشکدن ال چکوب اصحابه
دیشله که سزمسکن جانینه کیدک که بنی مولانا بهاء الدین قشلاقی طلب ایلدی
بن اکا کیدرم پس تعجیل تمام ایلد قشلاقی جانینه روان اولمش اول کون اوپله
زمانه دن اخشامه دله طعام پشوب لکن دخی سفره به کلمین مقصده ایرمشله
باخصه صکه مولانا عارف قریه سی اولان دین کراندن خواجه مبارک قشلاقی
یکرمی فرسخه قریب بیر ایشکه تخمینا یکی بچق کونک یول اولور خواجه بهاء الدین
نقشبند ایلد مولانا عارف اول ملاقاتلری اول صحبتده واقع اولمشدر خواجه
عبیدالله حضرت تلی بیورلردیکه مولانا بهاء الدین قشلاقی اولوایدیلر و خواجه
بهاء الدین نقشبند حضرت تلی بدایت ارادت لرنده بونلرک صحبتنه ایرمشلدر برکون
مولانا بهاء الدین قشلاقی خواجه بهاء الدین حضرت تلی به خطابا بیورمشله که
بزم مطبخه اودون طاش بر درویشمز وارداتی کورک حضرت خواجه
طشره چقوب اول درویشی کورمشله که برمدقورودیکنی چبلاق ارقاسیله
صحرا دن مطبخه کتورمش و صوطاشقه ده دخی چبلاق ارقاسیله طاشقی اول
درویشک عادتق ایش مولانا حضرت تلی نک خواجه حضرت تلی به اول درویشی
کورده بواشارت بیورده قلی خواجه حضرت تلی به خدمته کمال اخلاصی تعلیم
وتنبیه ایچون ایدی یعنی اشارت ایلد طریق حقه خدمت بویه کر کدر دیمک
ایدی خواجه عبیدالله حضرت تلی بو حکایتی تقریرد نکره مجلسده حاضر اولنله
متوجه اولوب بیورده که اخلاص ایلد بو فحاین خدمت لرایدوب تمام مرتبه نیاز
و شکسته لق و یوقلق ظهوره کتورمش آدمه واردر لاجرم بر عظیم دولته واصل
اولمشلدر که انک فوقنده دوات متصور دکلدرا کر سز بومقوله خدمت ایده مز سکز
باری بیلوک که بونک کبی طالب واردر (خواجه بهاء الحق والملة والدین المشهر
نقشبند) رحمه الله بونلرک ولادت لری ید بیوزاون سکز سنه سی محرمنده واقع
اولمشلدر و اکبر خواجه کاندن عزیزان لقبیله ملقب اولان خواجه علی رامینی
علیه الرحمه حضرت تلی نک وفات لری ید بیوز بکرمی برده واقع اولدینی قول اوزره
حضرت خواجه بهاء الدین انلرک عهد شریف لرنده وجوده کلش اولور مولود و مدفن لری
قصر عارفاندر و قصر عارفان شهر بخارا دن بر فرسخ بیره بر قریه در و حضرت
خواجه نک عنفوان حدات و زمان طفولیتدن انارسیادت و ولایت ناصیه
سعادت لرنده واضح و پید او انوار هدایت و کرامت جبین عزت رهین لرنده لایح
وهویدا ایدی خواجه حضرت تلی نک والده لرندن منقولدر بیورمشله که او غلم
بهاء الدین هنوز درت یاشنده ایکن صغر لیمزدن برینه اشارت ایدوب دیدیکه
بزم شوک کیک بونوز لوصغریز برالنی صقر بوز اغوط و غرسه کر کدر فی الواقع برقاج

آید نکره اول کا و بیورده قلی صفت اوزره بر بوز اغوط و غردی و حضرت خواجه
ایام طفولیتده او غوللغه قبول ایتک نظری خواجه محمد بابا سیدن ظهوره کلوب
و آداب طریقت تعلی بحسب الصوره امیر کلالدن واقع اولمشدر نکیم خواجه
محمد بابا سیدی ترجمه سنده فی الجمله اکا اشارت اولمشدی لیکن حقیقته خواجه
حضرت تلی اویسیدر خواجه عبیدالله خلقی غجدوانی حضرت تلی روحانیتدن
تریت بولمشلدر و تری تلی روحانی اولوب حقیقته اتساب لری خواجه عبیدالله خلقی
حضرت تلی به ایدوبکی مبادی احوالده کوردکاری واقعه طویلدن معلوم خصوص
مذکورک تفصیلی خواجه حضرت تلی نک مقاماتنده مبین و مرقومدر دخی
بیورلیکه که خواجه کمال قدس الله تعالی ارواحهم سلسله سنده خواجه محمود انجیر
فقنوی زمانه دن امیر کلال رحمه الله تعالی زمانه دله ذکر خفیه ایلد کر علانیه بی
جمع ایشلدر و انلره بوسلسله ده علانیه کویان دیرلر چونکه خواجه بهاء الدین
نقشبند حضرت تلی نک ظهوری زمانی ایرشدی خواجه عبیدالله خلقی قدس سره
روحانیتده عزیمت له عمل ایتکه مأمور اولد قلی ایلدن ذکر علانیه بی بالکلیه
ترک ایدوب ذکر خفیه بی اختیار ایلدیلر و امیر کلال خدمته ایدوب کن دخی هر بار که
امیرک اصحابی مجلسده ذکر علانیه به باشلردی حضرت خواجه قالقوب
طشره کیدر لردی و حاضر اصحابه خواجه نک بو وضعی غایت ثقیل کلوردی لیکن
خواجه انلرک خاطره لری دفعیله مقید اولزلردی اما امیر کلال حضرت تلی نک خدمت
و ملازمتده هرگز دقیقه فوت ایتوب دائما کر تبعیتن میان جانه بند و کند ارادت
کردن جنانه اخلاصه بیوندا ایشلرایدی و امیر حضرت تلی دخی کون بکون
حضرت خواجه به التفات لرنی زیاده ایدر لردی برکون امیر حضرت تلی نک خلوتنده
بکار اصحابه دن برقاج کسه حضرت خواجه نک ذکر علانیه ده کند و لره عدم
موافقتی حسبیه ضمیر لرنده مخفی اولان کدورتی اشعار و خواجه نک
بعض صفات و احوالی صورت قصور و نقصانده اظهار ایلدیلر امیر اول خلوتنده
انلره هیچ جواب ویرمیدی بر زمانه دله که اصحابدن بشیوز مقداری نفر کسنه
سو خارده مسجد و جماعت خانه عمارت ایتک ایچون جمع اولمشلرایدی و خدمت
مهمه لرن تمام ایدوب جمله سی امیر محضر نده بریره کلشلرایدی او مجمعه امیر خواجه به
طمن ایدنله متوجه اولوب بیورمشلدر که سز او غلم بهاء الدین حقه ده بر امر ظنه
و غلطه دوشوب انک بعض احوالی قصوره حمل ایدوب فی الکلام سز همیشه
حق سبحانه و تعالی نک نظر خاصی انک حالی حامی و شام لدر و حق تعالی نک
قول لرنی نظری حق تعالی نک نظریه تابعدر بنم کانظرم اختیاری دکادر
اند نکره خواجه کر بیج طاشمغه مشغول ایکن چاغر مشر جمله اصحاب حضورنده

اندره متوجه اولوب ديشلرکه اوغل بهاء الدين خواجه محمد بابا عمامي حضرت تليزنيك
 نفس مبارک کارين سزل حقه کزده يربنه کتوردم ديش ايديلرکه سني نيجه تربيت
 ايتدم ايسه اوغلم بهاء الدين سندخي اول وجه له تربيت ايدوب وباب تربيت وارشاده
 دقيقه فوت ايتيه سن بندخي اولبله ايلدم ومبارک سينه لرينه اشارت ايدوب
 ديشلرکه سندن اونقوري عمه لرعي قورتدم وسزل روحانيه کز مرفعي بشرت
 بيضه سندن چقدی اما سزل همته کز شاهبازی بلند پرواز واقع اولدی شمدنکروسزه
 اجازتدر هر قلنده که مشامکه رايحه معرفت ايريشه ترک وتازيلک ديمه طلب ايله
 وطلبسکار قلنده همتک موجبجه تقصير ايله وخواجه بهاء الدين حضرت تليز
 بيورمشلرکه که امير حضرت تليزندن بونفسک ظهوری بزم ابتلا مزم باعث اولدی
 اگر حضرت اميره متابعت صورتنده ثابت قدم اوليدم بلادن ابعده وسلامته اقرب
 اولوردم بونفس مبارک کد نصکره خواجه حضرت تليز يدي بيل مولانا عارف ايله
 مصاحبت ايليوب اندنصکره قشم شيخ و خليل انا حضرت تليز نه ايرشوب
 اون ايکي بيل دخی خليل انا ايله اولمشلردروايکي دفعه مجازه سفر ايدوب دفعه ثابته ده
 خواجه محمد پارسا ايله همراة اولوب کيشلردرو خراسانه واصل اولد قلزنده خواجه
 محمد پارسا سائر اصحاب ايله باوردبولندن نيشابور جانينه کوندر وب کندولر محضامولانا
 زين الدين ابوبکر تائبادی به ملاقات ايچون هراته کلوب اوچ کون تائباده مولانا
 زين الدين ايله صحبت ايدوب اندنصکره مجازه متوجه اولوب اصحابه نيشابورده
 ملحق اولمشلردرو سفر حجازدن دوند کد نصکره بر مقدمه ار زمان مروده
 اقامت ايدوب اندنصکره بخارايه کلوب اخر عمر لرينه دل بخاراده اقامت ايتمشلردرو
 وخواجه نك تفصيل حالی مقاماتده مذ کوردرو امير کلال حضرت تليز مرض
 اخيرنده اصحابه خواجه بهاء الدين حضرت تليز نه متابعت ايتکي اشارت ايدوب
 اصحاب دخی خواجه بهاء الدين ذکر علانيه ده سزه متابعت ايتاماشلردرد پوسوال
 ايتسد کلزنده امير جواب ويرمشلر که هر عمل که انلردن صادر اولور البته حق
 سبحانه نك حکمتنه مبنيدرو انلرک اختييار لريله ظاهر اولمز اندنصکره بومصر اعي
 اوقومشلر (مصر اعي) اي همه قومن کتم چنانکه توداني * خلفاء خواجکان قدس الله
 تعالی امر اهرم کلماتندندر که * اگر ترابي قوبیرون آورده اند مترس * واکرتوبه خود
 بیرون آمده بترس * يعنی اگر سنی سنلک سز ظهوره کتوردیلر سه قورقه اگر سن
 کند واککله ظهور ايتدک ايسه قورق

*(خواجه حضرت تليز نك كيفيت نقلی و تاريخ وفاتی بياننده در قدس سره) *
 مولانا محمد مسكين عليه الرحمه خدمت تليز که اول عصرک اکابرندن ايشلر
 بيورمشلرکه بخاراده شيخ نور الدين خلوقی نام بر عزير فوت اولوب خواجه بهاء الدين

حضرت تليز قدس الله تعالی سره اصحاب تعزیه مجلسنه حاضر اولمشلرايدی وارباب
 تعزیه واهل بيت بلند آواز ايله فریاد ايتد کارين حاضر اولملر کر به کوروب منع ايلديلر
 وهر کس بويانده برسوز سويلدی اولزمانده خواجه حضرت تليز بيوردیلر که بنم عمرم
 آخره ايرشد کده درویشلره اولمک نيجه اولور اوکرده يم مولانا محمد مسكين بيورمشلرکه
 دائماً اول سوز بنم خاطر مده ايدی اول وقتده دل که خواجه حضرت تليز مريض
 اولدیلر اول حسته لکده که مرض اخير لر ي ايدی کاربان سر ايه ککوچديلر آخر
 حيات لرينه دل کاربان سر ايه حجره سنده اولدیلر خواص اصحاب هر کون ملازمت
 ايدر لر دی اندره دخی هر برينه شفقت والنفات خاص کوسترديلر ونفس اخيرده ايکن
 ايکي مبارک اللربني دعا به قالد يروب اولد عاده مدت مديده اکلنديلر اندنصکره اللربني
 مبارک يوز لرينه سوروب دنيا دن رحلت ايلديلر خواجه عبيد الله حضرت تليز
 بيورلرديکه خواجه علاء الدين غجدواني عليه الرحمه ديرلرديکه بن خواجه
 حضرت تليز نك مرض اخيرنده حاضر ايدم انلر حالت نزعه ايدیلر حضور شريف لرينه
 کلام بني کورد کاری کبی دیدیلر که علا سفره بی اوککه کتور طعام بی وبکا داغاعلا
 ديو چاغر لر ايدی بندخی امر شريف لرينه بناء ايکي اوج لقمه يدم خصوصاً که بن اول
 حالتده طعام يکه قادر دکل ايدم بعده سفره بی دوشردم مبارک کوز لر بن اچوب کوردیلر
 سفره بی قالد مشم بنه بيوردیلر که علا سفره بی کتور يک بي بر قاج لقمه دخی يدم
 وسفره بی دوشردم بنه کوردیلر که سفره بی قالد مشم کير ويوردیلر که سفره بی کتور
 طعام بی طعمای ابوبک کرک وایشی دخی ابوايشلک کرک تادرت دفعه بويله بيوردیلر
 وخواجه حضرت تليز نك اصحاب واحبا بندين بر بلولک کسنه نك خاطر لر ي بوکامشغول
 ايدیکه خواجه حضرت تليز ارشاده کيمه اجازت ويروب فقر اتر يتن کيمه تفويض ايدلر
 خواجه حضرت تليز بونلرک خاطر لرينه واقف اولوب بيوردیلر که بوزمانده بکانيچون
 تشويش ويررسز بوخصوص بنم المده دکادر حاکم حق تعالی حضرت تليز دير
 هر نه زمانده که سزی بو حالت ايله مشرف ايتک ديليه سزه امر ايتسه کر کدر وخواجه
 علی داماد که خواجه بهاء الدين حضرت تليز نك جمله خدمتندرشويله روايت ايتمشکه
 خواجه حضرت تليز قدس سره مرض اخيرده بکار ووضه مبارک که لری اولان
 قبری قازمق بيورديلر خدمتی ادا ايتد کد نصکره حضور شريف لرينه کلام
 وخاطر مدن کد يکده خواجه حضرت تليز اندنصکره ارشاد امری کيمه اشارت
 اولنه جقدرونا که مبارک باشلرين قالد يروب بيوردیلر که سوزهمان اولدر که مجاز
 بولنده ديش ايدم هر کيم نزی آرزو ايدرسه خواجه محمد پارسايه نظر ايسون بويله
 بيوردیلر کونک ايکي کوننده جوار حقه نقل ايلديلر حضرت خواجه
 علاء الدين عطار قدس سره بيورمشلر که خواجه حضرت تليز نك نقلی زمانده یسن

او قودق نصفه ایرشد یکم ز کبی انوار ظاهرا و لغه باشادی کلمه توحیده مشغول
اولد قد نصکره نفساری منقطع اولدی سن شریقلری یتیم او چ سنه تمام اولوب
یتیم درده قدم باصهار ایدیکه نقل ایلدیلر وفاتلری یدییوز طقسان بر ربیع الاقل
اوچنده دوشنبه کیجه سنده واقع اولوب وفاتلرینه بوجله تاریخ دیمشدر (قطعه)
رفت شاه نقشبند آن خواجه دنیاودین * آنکه بودی شاه راه دین و دولت ملتش *
مسکن و مأوی او چون بود قصر عارفان * قصر عرفان زین سبب آمد حساب
رحمتش (ترجمه) کندی شاه نقشبند آن خواجه دنیاودین * اولکه اولدی شاه راه
دین و دولت ملت * اولدی چون مأوا و منزل آقا قصر عارفان * بوسیدن قصر عرفان
اولدی سال رحلتی * خنی یورلیه که خواجه بهاء الدین قدس سره العزیز
حضرتلرینک خلفاء و اصحابنک افضل و اکملی خواجه علاء الدین عطار حضرتتلیله
خواجه محمد پارسا حضرتتلیدر قدس الله تعالی سرهما اگرچه کیم خواجه نک اصحاب
کرامی حد و قراردن افزون و خدام و الامقامی حساب و شماردن بیروندر لکن
بوجوه و عده خواجه اصحابدن برکسه ذکر اولنسه کرکدر خواجه عبیدالله تاشکندی
حضرتتلی انلری کورمش اوله و یا خود انلردن سوز نقل ایلش اوله و خواجه
علاء الدین عطار حضرتتلی اگرچه کیم عامه اصحابک اعظمی و کافه خلفا و نوابک
اقدیمی اولدیغی حیثیتدن ذکرده جمله سندن تقدیمه اولی ایدیلر اما خلفاء و اصحاب
و اتباع و احبابی طویل الذیل اولدیغنه بناء بونلر حضرت خواجه نک جمله
اصحابند نصکره ذکر اولنسه کرکدر انشاء الله تعالی (حضرت خواجه
محمد پارسا) قدس الله تعالی سره بونلر خواجه بهاء الدین حضرتتلی نک ایکنی
خلیفه لریدر فضیلت و تقوا ایله اعلم و اروع زمان و روش طریققلری خانواده
خواجگانده حجت و برهاندر ابتداء حلالده که خواجه محمد پارسا حضرتتلی خواجه
بهاء الدین حضرتتلی نک ملازمته باشلر ایش برکون اثنای ریاضت
و مجاهداتده حضرت خواجه نک ایشکنه کلوب در سعادتدارلرینک
طشمره سنده منتظر طور مشرا ایش اتفاقا خواجه حضرتتلی نک خدامندن
برجاریه طشمره دن ایچر و کلوب خواجه حضرتتلی طشمره ده کیم وارد یوسوال
ایتد کده برپارسا جوان وارد قیوده منتظر دردمش خواجه حضرتتلی
دخی طشمره چیقوب خواجه محمدی کورد کده لطیفه بیور مشرکه سز پارسا ایش سز
اول کونده که خواجه حضرتتلی نک مبارک زبانلردن بولفظ صادر اولش که السنه
وافواه ناسه دوشوب خواجه محمد حضرتتلی بولقب ایله مشهور اولمش * خواجه
محمد حضرتتلی خواجه بهاء الدین حضرتتلی نک سفر حجازه ایکنی کیدشارنده بیل
کشملا ایش بیور لر ایش که حضرت خواجه بزک بادیه حجازده بر مخلصه مر اقبه

امیر ایلدیلر و کند و صورتلرینی خزینه خیالنده حفظ ایتدکنی دخی بیور دیلر
و دیدیلر که انک طریق جذبه در وصفی جلال ایله جمال ماییندر و تلقین ذکر دخی ایلدیلر
و کیفیاتی انک علمنه حواله ایلدیلر و اول مخلصه دائمی صفت اطف الهی به تمسک و دید
فضله تشبث ایله و عمل مقابله سنده عوض او مقدرن قطع نظر ایله دیو بیور دیلر و قول
و فعل کدن کماله متعلق هر نه ظم و راید رسته انی بولقی دریاسنه آتخی و علی الدوام نرسک
قصورین مشاهده ایتک مر رسته سنی الدن صالیو بر مکی امیر ایلدیلر و هم خواجه
حضرتتلی اول مخلصن حقهنده بیور دیلر که اول مر ادر ککاهی تربیت جهته
مر ادا ایله مرید صورتنده معامله ایلر و مبادیده که اول مخلصه سوز سوز بیلک
امیر ایلدیلر بر کون بولده اول مخلص او کفر فجه کیدر کن اکانظر ایلوب دونوب
اصحابه دیدیلر که انک مجلسنه حاضر اوللر که هر بریسی کند و حالی مقداری اندن
سوز ایشته لر کرکدر و بعض محله مخلصه نظر موهبت ایله نفس باغشلدیلر تا که
هر کیمه سویسه مونر واقع اوله و هر نه دیرسه اول اوله و بومحله دخی بیور دیلر که اول
هر نه دیرسه حق تعالی انی ایلرین دیرمه سویله اول سو یلر یعنی ادبه رعایت ایلر
(کاشفه) خنی یورلیه که بوسوز مشرع شریفه مخالف دکدر بوندن حق سبحانه
و تعالی نک ارادت و مشیتی قولک ارادت و مشیتنه تابع اولق لازم کلز بلکه بونک
معنای بعض بنده ارادت و مشیت قالمز دیمکدر زیر حق تعالی نک قوللری
وارد که کند و ارادت ارادت اللهم افشا ایدوب فشا و بقاصفته متصف اولوب
فقر حقیقی و عبودیت حقیقیه به مظهر اولمشدر بومقوله قولک ککوکی قلم الله
مقابله سنده واقع اولمشدر ارادت الله مخالف اولان انلره مر ادا اولمشدر
مر ادا الله اولور و حدیث صحیح (ان من عباد الله من لواقم علی الله لا یبره) انلر
حقنه وارد اولمشدر انلر علم لدنه عالم و آفات نفسانیه دن محفوظ و سالم اولمشدر
تکمیل حضرت مولانا جلال الدین روحی قدس سره انلرک حاکم حکایت
بیور مشدر که (مثنوی) تو چنین خواهی خدا خواهد چنین * میدهد حق آرزوی
متقین * کان الله بود اندر ماضی * زانکه کان الله پیش آمد جزا * انهی و بر محله
دخی اول مخلصه برخ اسود صفتن باغشلدیلر برخ موحده تخته تابه نک ضعی و راه
مهمله ایله خاه معجمه نک سکونیل * حضرت موسی علیه السلام زمانده بر سیاه
جرده درم خریده قول که حق تعالی در کاهنده محبوبیت درجه سنده ایش
روایت ایدر که بنی اسرائیل ایچنده برخ بوامت ایچنده او یس قرنی قرنی ایش
خواجه عبیدالله حضرتتلی بیور لر دیکه کبرای متقدمیندن بر جماعت که زبان
واسطه سنمیز مجرد بحالت ایله بری برینک حسب حالنه واقف اولور لر دی انلره
برخیان دیمشدر و بر طائفه که دین محمدی صلی الله علیه و سلم ظم و راید نصکره

بوصفت ایل متصف اولمشد انلره اویسی دیرلر و هم خواجه محمد پارسا قدس سره
 حضرت تلی بیور مشردر که راه حجازده خواجه بهاء الدین حضرت تلی مریض
 اولد قلزنده وصیت ایلدی بیلر اول ائشاده حضور اصحابده اول مخلصه خطاب ایلدیوب
 بیور دیر که هر امانت که خلفاء خاندان خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم
 طر فلزندن نظر موهبت طریقیله بوضعیفه واصل اولمشد و دخی اول نسنه که
 بو طریقهده کسب ایلد حاصل قلتمشد در جله سن سزه طبشوردق * تکیم آخرت قزندا شمز
 اولان مولانا عارف علیه الرحمه طبشور مشلرایدی قبول ایتمک کرک و اول امانتی
 حق تعالی نیک خلقنه ایرشد مرک کرک اول مخلص تواضع کوس تروپ قبول ایلدی
 و چون سفر حجازدن مراجعت ایلدی بیلر محضر اصحابده نظر موهبت عنایت ایدوب
 تکرار تکرار بیور دیر که هم وارایسه هب آلدک اندنصکره اول مخلصه کوندن کونه
 عنایت نظرین آرتورد بیلر بوقتده دخی بیور دیر که مولانا عارف انک حقهده نه دیدی
 ایسه بزدخی انی دیرز اول سوزاوززنده ثابت قدمیزا انک ظهوری بزم اختیار مزه
 موقوفدر یعنی بزم آخرت اختیار ایلد کد نصکره اول معنی ظهور ایلد جکدر
 و آخر حیاتده بیور دیر که نسبت معنی باطنی دیش ایدم واکاشارت ایشدم البته
 ظهور ایلد که کدر ایا بولک اوززنده برقره طاش وارد رانک قالمس نه موقوفدر
 (کاشفه) خفی بیور لیه که خواجه حضرت تلی نیک خره سنک یعنی قراطاش
 بیور دیرندن مراد لری ککند و لای بدن عنصر بیلر و بولکلامک محصلی اولد که
 خواجه حضرت تلی خواجه محمد پارسا به قدس الله تعالی سرهما بیور مشردر که
 سکا بر معنی باطنی ظهور ایتک و عدا ایشیدک اول معنی ظهور ایلد جکدر اما انک
 ظهوری بزم آخرت سفر اختیار ایدوب وجود عنصر یز عالمدن کیمکه موقوفدر
 زیرا کابر اولی انک تصرف باطنی لری سلطنت ظاهره کبیر نقطه حقیقت اولان
 انسان کامل معنوی اوغلینک ظهورینه انسان کامل وجود بشر به سی مانعدر
 سلطان ایل سلطان اوله جق شهزاده حالی کبی مادامکه امام زمان وجود عالنده اوله
 سلطنت نوری شهزاده ظهور ایتزا کرفی الجمله ظهور دخی ایتسه بالاصاله دکادر
 و بوسلطنت معنوی سلطاندن کیم زمانی کد کده کامل اول مشاهده کندیوبی
 هم خالع و هم مخلع مشاهده ایدر حق سبحانه و تعالی انی بروجمله تکریم ایشددر که
 کندیوبی کندیوبی عزنده مختار کورر خواجه حضرت تلی نیک انک ظهوری بزم
 اختیار مزه موقوفدر بیور دیر قیدی اول معنایی افاده ایچوندر انتهی و هم
 خواجه محمد پارسا حضرت تلی بیور مشردر که حضرت خواجه بزرگ آخر حیاتنده
 اول مخلصه غائب ایکن انک حقهده بیور مشردر که هر کزاندن اینجمنه مشم اصحابک
 هر برندن اینجمنه جک وضع صادر اولمشد راندن اولما مشدرا کرما بیزده بر معارضه

و مناقشه دخی کیدی ایسه اولینه حکمه بزم طرفزدن واقع اولمشد بر قاج کون
 عارضی باطن اندن دوغشیدی شمدی بالتام باطن کاطو غر مشدروبن همان اول
 سوزاوزره یککه حجاز بولنده حضور اصحابده دیشیدم شمدی اگر اول حاضر اولیدی
 انک حقهده اول کیدن زیاده دیر ایدم اولحاله چوق نظر اظهار ایلشرد اول
 مخلصی چوق آکشلر و الحمد لله علی ذلک (بیت) برین امیدهای شاخ بر شاخ * کرمهای
 تو مارا کد کستاخ (ترجمه) بودر لودر لودر جالره ایدردل و جانم * کرمک
 بزی کستاخ قیلدی سلطانم * و بیور مشردر که خواجه حضرت تلی مرض اخیره اول
 مخلص غائب ایکن اصحاب و احباب حضورنده انک حقهده بیور مشردر که بزم
 وجود مزدن مقصود انک ظم و ریدرانی ایکی طریق ایلد یعنی جذبه و سلوک ایلد تربیت
 ایشدرا کرمشغول اولورسه جهن خلی اندن منور اولورلر خواجه عبید الله
 حضرت تلی بیور دیر که بونقلی بوجده اوزره ایشتمش که خواجه بهاء الدین
 حضرت تلی خواجه محمد پارسا حقهده بیور مشردر که بزم وجود مزدن مراد محمدک
 ظم و ریدر بیور دیر که بوعبارت برایهای متضمندر خواجه محمد پارسا حضرت تلی
 خواجه بهاء الدین حضرت تلی نیک مرض اخیره چوق ملازمت ایدوب هر صبح
 و شام خدمت شریفلرندن اکسک اولزلر ایش برکون چوق لطف کوستر مشلر
 بیور مشردر که سزه بومقدار ملازمت حاجت بوقدر بر کون خواجه محمد پارسا
 حضرت تلی اولادندن بعضی کسنه لرسر قندده خواجه کفشیر محله سنده خواجه
 عبید الله حضرت تلی نیک ملازمتنه ککشلرایدی خواجه حضرت تلی انلره بیحد اکرام
 و اعزاز ایدوب ائشامصا حبتده بیور دیر که بر عزیز خواجه بهاء الدین
 حضرت تلی دنیادن انتقال ایلد کد نصکره واقع سنده کوروب انلردن صور مشلر که
 نه عمل ایشلیه لکد نجات بولنور بیور مشلر که نفس اخیره هر نیمه مشغول کرک ایسه
 اکامشغول اولول یعنی نفس اخیره نیجه که کایتک ایلد حق تعالی به آگاه
 اولوق کرک ایسه همیشه اولو جهله آگاه اولول اندنصکره بیور دیر که خواجه
 محمد پارسا حضرت تلی قدس سرده سزک جداعلا کزد روجه و استغراقده بروجمله
 ایدیلر که برکون خواجه بهاء الدین حضرت تلی قدس سره حوض باغ مزار کابینه
 ککشلردر کور مشلر که خواجه محمد پارسا حضرت تلی ایاقلرین صوبه صوقوب
 مراقبه به مشغول اولوب ککندودن غائب خواجه حضرت تلی فی الحال فوطه
 قوشنوب صوبه کیروب کلوب انلر ایاقلری اوزرینه مبارک بوزلرین قویوب
 بیور مشلر که الهی بواباق حرمته بهاء الدینی رحمت ایلد صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدر که خواجه عبید الله حضرت تلی بوسوزد نصکره بیور دیر که باز
 خواجه محمد پارسا حضرت تلی قدس سره نفس اخیره ایشلیه جک عملدن غیری

نه عمل ایشلمشدر که بود درجه به ایرتمشدر در من خوارق عاده قدس سره اگر چه کیم
 خواجه محمد پارسا حضرت تریبک مرتبه عالیله کرامات ایلله توصیفدن بر تروبالا
 و درجه سامیه لری خوارق عادات ایلله تعریفدن ارفع واعلا در اما یکی اوج نقل
 صحیح که بوسلسله شریفه ثقاتندن استماع اولمشیدی انی ایراد ایتکرده
 بی اختیار کشتا خلع جرات قلندی و بالله التوفیق * بعضی مخادیم بیوردر دیکیم
 خواجه محمد پارسا حضرت تریبک همیشه آثار تصرفلری بی وجه مستور وانکستر
 و اخفای می یابنده کاینی بنی بذل مقدور ایدر لدی لکن بر کره بالضروری بر شمه اظهار
 ایلدیلر بر اخفای سنده اصحاب دله اهانت وسند حدیثلری سلسله سنده تمهت
 لازم کوردی و بواقع نیک صورتی بر سبیل اجمال اولدر که قدوة المحدثین شیخ
 شمس الدین محمد بن محمد الجزری رحمه الله تعالی علیه میرزا الخ بک زماننده سمرقنده
 کلمه ایددی و ماوراءالنهر محدثلریک سنده لری تحقیق و تصحیح مشغول ایشلر
 ارباب حسد دن بعضیسی انله علی وجه الغمز دیمشدر که خواجه محمد پارسا
 حضرت تریبک صحت سندلری معلومه دکل ایکن بخاراده جوق حدیث نقل ایدر
 اگر شیخ حضرت تریبک سندلری تفحص و تحقیق بیورسه لر بعدد کادر شیخ دخی انک
 تحقیقنه مقید اولوب و میرزا الخ بک بوم عنانک لزومنی بیلدر مکن میرزا دخی بخارایه
 بر قاصد کوندروب خواجه حضرت تریبک سمرقنده کلمسین التماس ایشلر
 و کاد کد نصر کره شیخ و سمرقنده شیخ الاسلامی خواجه عصام الدین و اول عصرک
 اکابر علمای جله بر مجلس عالی ترتیب ایدوب خواجه حضرت تریبک دخی اول مجلسه
 حاضر اولمشلر شیخ اول مجلسه خواجه حضرت تریبک التماس ایشلر که کندو
 اسنادلری ایلله بر حدیث روایت ایلله لر خواجه دخی ایشلر شیخ بیورمشلر که
 بو حدیثک صحته هج سوزیوقدر اما بوائنده بنم قاعده ثابت دکلر بوسوزدن
 حسود لر خوشدل اولوب بری برینه کوزایله اشارتلمشدر خواجه حضرت تریبک
 اول حدیث شریفی بر آخر اسناد ایلله روایت ایلیموب شیخ اول اسناد ایچون دخی
 بعینه اولکی سوزی سولمشلر خواجه حضرت تریبک معلوم ایدمشلر که هر اسناد که
 بیان بیوردر مسجوعم اولدی دیه جکدر بوم عنانده خواجه حضرت تریبک غیرت کلوب
 بر لحظه سکت ایلله مراقب اولدقد نصر کره شیخه متوجه اولوب بیورمشلر که
 حضرت تکر اهل حدیث کتابلرندن فلان مسندی مسلم طوئوب انک اسانیدی معتبر
 عداید رمیسز شیخ جواب ویرمشلر که بلی انک اسانیدی کلیا معتبر و معتدد در
 وفق حدیث محققلرندن انده هج بر فردک شهبه سی یوقدر اگر سزک اسانید کز
 اکاسند اولیدی اسنادکک صحته هج سوزمن قالمزایدی اند نصر کره خواجه
 حضرت تریبک خواجه عصام الدین متوجه اولوب بیورمشلر در که حضرت تکر

کتابخانه سنده فلان طاقده فلان کتابک التنده مذکور اولان مسندی شامل
 شوقطعه ده و شومقوله جلد ایلله بر کتاب قونلشدر و کتاب من بورده بر قاج ورقه نصر کره
 فلان صحیفه ده بو حدیث بیان ایلدیکه زاسانید ایلله تفصیل اوزره مذکور در
 عنایت ایدوب شاگردلر کزدن برینی کوندرک که تیز اول کابی کتوره خواجه
 عصام الدین کندورده بومقوله کتاب اولدیغنده متردد اولوب اهل مجلس ایسه
 بوسوزدن متعجب اولمشلر زیراجله سی بیلورلر ایشکه خواجه حضرت تریبک هرگز خواجه
 عصام الدینک کتابخانه سنده وارماشدر پس خواجه عصام خاصه آدم لرندن
 برینی بوجه تعجیل کوندرمشلر که اول نشاتلری ملاحظه ایدرک وار اگر اول مقوله
 کتاب بولورسک کتور اول کسسه واروب نشان ویردکاری صفت اوزره اول کابی
 بولوب مجلسه کتورمشلر و اول حدیث شریفی تعیین ایلدکاری صحیفه ده خواجه
 حضرت تریبک نقل بیوردقلری طریق واسناد ایلله بالازیا و لانه نقصان مسطور
 بولمشلر ارباب مجلسدن خروش پیدا اولوب شیخ مجلسه اولان علمایله حیرت زده
 اولمشلر و خواجه عصام الدین حضرت تریبک تعجب و حیرتی جمله سندن زیاده اولمش
 زیرا کتابخانه سنده بومقوله حدیث کابی و اراید و کن یقینا بیلز ایش چون بوقصه
 میرزا الخ بک مسجوعی اولمش اولدخی خواجه حضرت تریبک بخارادن کتور دکلرینه
 منعزل اولمش اول مجلسه خواجه حضرت تریبک بونصرفک وقوعی مزید شهرت لرینه
 سبب اولوب اول عصرک اکابر و اعیانک انله اعتقاد و توجهلری بر درلودخی اولمش
 مولانا عبد الرحیم نیستانی علیه الرحمه که خواجه حضرت تریبک ملازمی
 و اوغلی برهان الدین ابونصر پارسا حضرت تریبک رضا عابدی و سبقداشی ایش
 شویله روایت ایشلر که شول تاریخده که امیر تیمور اوغولارندن میران شاه میرزا
 اوغلی میرزا خلیل که سمرقنده پادشاه ایش و میرزا شاهرخ خراسانده پادشاه ایش
 خواجه حضرت تریبک که کاه مسلمانلرک مه ساتنه مساعده ایچون انله شفاعتنامه
 کوندرلر ایش میرزا خلیل خواجه حضرت تریبک بوضع خوش کلمز ایش عاقبت
 ارباب حسدک غمزله بومر تبه متأثر اولمش که بخاراده خواجه حضرت تریبک بر آدم
 کوندرمشلر که عنایت ایلیموب جانب دشته کتسونلر شاید که انده نیچه کسسه لر انلرک
 برکت قدوسی سبیل شرف اسلام ایلله مشرف اوله لر خواجه حضرت تریبک دخی
 نوله اول اولور من من ارفی زیارت ایده لم اند نصر کره کیده لم دیوب فی الحال آت ایرلک
 دیمشدر مولانا عبد الرحیم دیرلر ایشکه بن خواجه حضرت تریبک آت لرینی ایرلدم
 و اوکلرینه کتوردم فی الفور سوار اولدیلر و خدامدن برالای کسسه پیاده
 اوکلرینه دوشوب کتدک اول قصر عارفانده خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله
 تعالی سره من ارینه واردیلر چونکه من اردن چیده یلر مبارک بشر لرنده عظمت

و هیبت آناری ظمورا تشیدی اندن امیر کلال علیه الرحمه زیارتی ایچون سوخاره
واردیلر و بر زمان دخی انلرک قیبرلر زنده توقف ایلیوب چونکه انلرک منار شریفلرندن
طشمره چیقیدیلر آنلرین قاجچی لیوب بر دیه وارایدی انلرک اوزرینه چیقوب و خراسان
جانبه متوجه اولوب بوییتی اوقودیلر (یت) همه راز بروز برکن نه ز برمان و نه زیر
تایداند که امر و زدرین میدان کیست (ترجه) جمله سن زیر و زیر قیل قومه
زیر ایله زیر * تا بومیدانده بو کون ارکم اید و کن یله لر * واندن کیر و بخارایه کادیلر همان
اول لحظه میرزا شاهر خدن میرزا خلیله خطابا برنامه کادی و مضمون نامه
بوایدیکه همان ایرشدم بلاتاً خیر حاضر اولوب محل جنکی تعیین ایدیه سن خواجه
حضر تلی بیوردیلر اول حاکمی جامعده منبرده اوقودیلر اندنصکره
سمرقنده میرزا خلیله حضورینه کوندردیلر فی الواقع میرزا شاهرخ در عقب
ایرشوب میرزا خلیله قتل ایلدی نفحات الانسده مذکوردر که خواجه
حضر تلی نیک مرید و معتقدلرندن بری روایت ایلر ایشکه خواجه حضر تلی فوت
اخیرده که سفر حجازه عزیمت ایلدیلر و داع زمانده ای خواجه سزکتد بکر دیدم
بیوردیلر که رفتیم و رفتیم یعنی کتدک کتدک تکرار دیمکدن هر ادلی اول ایدیکه اول
سفرده وفات ایلدیلر خواجه ابونصر قدس الله تعالی سره حضر تلی اول سفره
والدلیله بیله کتدیلر ایش بیوردیلر ایشکه والد حضر تلی فوت اولدیی محله
یانلر زنده حاضر دکل ایدم چونکه بعد وفات حاضر اولدم بر کره مبارک یوزلرین کوره
دیو یوزلرین اچدم کوزلرین اچوب تبسم ایلدیلر اضطراب و شورشمن دخی زیاده اولدی
ایاقلری اوجنه کلام و یوزمی مبارک ایاقلرینه سور دیمکم کبی ایاقلرین دخی یوقاری
چکدیلر خفی یورایه که خواجه حضر تلی سفر مبارک حجازه ایکی کره روانه
اولمشلر در دفعه اولیده پیرلی خواجه بهاء الدین نقشبنده حضر تلیله کتدیلر که
اول سفر خواجه بهاء الدین حضر تلی نیک ایکنی سفر لیدر و ایکنی سفر لری سکر یوز
یکری ایکی محرمده ایدیکه طواف بیت الحرام زیارت روضه سید الانام علیه
و علی آله من التحیة والسلام یتیلر بخارادن چیقوب و راه نهدن صفانیان و ترمذ
و بلخ و هراته منارات اولیاء متبرکه زیارتی قصه دیله روان اولمشلر و خواجه
حضر تلی نیک هر برده سادات و مشایخ و علماء مقدم شریفلرینی مقیم عدا ایدوب
انواع اعزاز و اکرام ایله تلقی ایلشلر و چونکه نیشابوره ایر شمشلر خوف راه و کرمیت
هواسیبله اصحاب و احباب ایچنده کفتک و واقع اولوب فی الجمله عزیمتلرینه
فتور طاری اولمش اول انشاده مولانا جلال الدین رومی قدس سره دیواندن
تقال ایدوب بویات ککش (ابیات) رویدای عاشقان حق باقبال ابد ملحق * روان
باشید همچون مه بسوی برج مسعودی * مبارک یادتان این ره بتوفیق امان الله

بهر شهری بهرجایی بهر دشی که پیودی (ترجه) یورکای عاشقان حق اولوب اقبال
هم ملحق * عزیمت ایلدیلر که کبی اوج برج مسعودی * بویول اولسون مبارک سزه
توفیق امانیله * کرک شهر و کرک دشت کرک بر جای پیوده * و نیشابوردن سینه مذکور
جمادی الاخره سنک اون برنجی کونی جانب حجازه متوجه اولوب چونکه صحت
و عافیت ایله مکمل مکرمه به ایر شمشلر ارکان حبی تمام ادا ایددکنصکره خواجه
حضر تلی نه بر مرض عارض اولمشکه طواف وداعی مخافه ایله ایلدیلر و اورادن
مدینه منوره جانبه متوجه اولمشلر و انشای راهده انواع اشارت پریشارتله شهر
من یورک بکری اوجنجی کونی چهارشنبه کوننده مدینه به داخل اولوب جناب
رسالتشاه صلی الله تعالی علیه وسلمدن اصناف نوازشلر مشاهده ایدوب
یارنده سی پنجه شنبه کونی رحمت حق واصل اولمشلر مولانا شمس الدین قناری رومی
واهل مدینه و اهالی قافله خواجه حضر تلی نیک نمازن قیلوب جمعه کجه سی
اول منزل مبارکده نزول و امیر المؤمنین عباس رضی الله عنه حضر تلی نیک
قبه شریفه لری جوارنده دفن ایشلر و شیخ زین الدین خوانی خد متلی
علیه الرحمه خواجه حضر تلی نیک قبرلی لوحی ایچون مصردن بریاض طاش
تراش ایدیلر و مدینه منوره به کتور مشرق قبر شریفلری حالا اول سنک سبیلله سائر
قبور دن ممتاز در روایت اولنور که سن مبارک لری تخمیناً شمس اوج ایش
افاضلن بعضیسی خواجه حضر تلی نیک وفاتی تاریخده بوقطعه بی دیشلر که
(قطعه) محمد حافظی امام فخره * من کان یسمع قول الحق من فیه * اذا سالت
لتاریخ فوته منه * فقال فصل خطابی اشاره فیه (ترجه) امام اهل صف حافظی
محمدکم * کلام حق دلیق اندن ایلسون اصغار * چو صور دیلر کا کتد و وفاتی تاریخ
دیدیکه فصل خطایم اشارت اولدی کا (خواجه ابونصر پارسا) قدس الله
تعالی سره خواجه محمد پارسا حضر تلی نیک ثمره شجره طیبه لیدر لقب شریفلری
برهان الدین و حافظ الدیندر مولانا جانی قدس سره کتاب نفحات الانسده
بیورمشلر در که خواجه ابونصر پارسا حضر تلی پایه علوم شریعت و رسوم
طریقه و الدبزر کو ارلری مرتبه سنده ایدی لیکن نفی وجود و بذل موجودده
یعنی درویشلده و سخا و بابالین کجه شیدی و سر حالده بر مرتبه ایدیلر که هرگز
انلر دن بو طریقه قدم باصق و بابو طائفه نک علومندن بلکه سائر علومندن
برنسنه بلک فهم اولغزدی اگر برکسه انلر دن برنسنه صورسه بلزلوب کتابه
مر اجعت ایدم دیرلردی چونکه کتاب آچرلردی یا اول مسئله اولدیی محل اچلوردی
ویاز یروبالا ایکی اوج ورق بردن واقع اولوردی تخلف ایلزدی خواجه محمد پارسا
حضر تلی نیک خادملرندن پیر خلطه دیمکه معرفت بر پیرمه و ارادیکه اول

حضرت بی نهایت به ملازمت و ابونصر پارسا حضرت تلی نه دخی نیچه بیلار خدمت
ایلمش ایدی و اول خانواده عظیم الشان به نسبت کلیه سی و ارایدی هراته کلمش ایدی
بر کون بیوردیلر که مخدوم زاده من خواجه حافظ الدین ابوالنصر دن ایشتم
بیوردیلر که والد بزرگوار من دن ایشتم که بوییتی (بیت) صبوری و رز و خرسندی
نکوه بین باش نیکو وطن که در این چار چیز آمد کلمش شادمانیها (ترجمه) صبر ایله
قیل قناعتی پیشه ظنک ایله خلقه ابو فرحیاب اولوب الم کور من کم که بودردی
ایده کندویه خو (و جامع الرشکانه) روایت ایدر که بر کون جامع هرانده طلبه علم دن
بر بلوک کسینه ایله پیر خلطی اور تابه الوب او نور مش ایدک و انلر خواجکان خصوصاً
محمد پارسا و خواجه ابونصر پارسا قدس الله تعالی سرهم نامنا قبی کمال توغل ایله
نقل ایتمک اوزره ایدیلر اول انشاده اولیه اذانی اوقندی مستعمل دن بعضیسی پیر
حضرت تلی سوزین تمام ایتمدن بی ادبانه تجدید وضویه فالق دیلر پیر دیدیکه خواجه
محمد پارسا قدس الله تعالی سره حضرت تلی دن مسوع اولمشدر بوییت که (بیت)
نماز را بحقیقت قضا بود لیکن * زمان صحبت مارا قضا نخواهد بود (ترجمه)
نماز فوت اواجیق ایتمک اولور انی قضا * زمان صحبتی فوت ایتمه چاره اولمز اکا
(ترجمه دیگر) نماز فوت اولور ایسه قضای ممکن اولور * زمان صحبتی فوت ایتمه کم
قضا اولمز خواجه ابونصر پارسا حضرت تلی نک وفاتی سنه سکر یوز التمش بش شهرورنده
واقع اولدی و تاریخ وفات تلی بوجهله دینلشدر که (قطعه) خواجه اعظم ابونصر
آنکه شد * تکیه کاهش مسند دار البقا * سر او چون با خدا پیوسته شد * زین سبب
تاریخ شد سر خدا (ترجمه) خواجه اکبر ابونصر ایدی چون * تکیه کاهین مسند
دار البقا * سری واصل اولدیغیچون حضرت نه اولدی تاریخی انک سر خدا (مولانا
محمد فغانزی) رحمه الله تعالی خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تلی نک مقبول
و منظوری اولان احباب زمره سندن در مولد تری فغانزیدر که بخار ایله سهر قد
مایندده بخار اوابه نیدن بر بلوک قصبه در خواجه عید الله حضرت تلی
بیورلر ایدیکه مولانا محمد غایت صاحب جمال جوان ایکن خواجه بهاء الدین
حضرت تلی انی صید ایدوب و نظر عنایت و شفقت ایله انلری قبول بیورمشلر ایش
و خواجه بهاء الدین حضرت تلی نک امری ایله انلر وفاتند نصکره خواجه محمد پارسایه
چوق ملازمت ایلمشدر بیورلر ایتمشکه بن خواجه محمد پارسایه چوق ملازمت
ایلمش خواجه بهاء الدین حضرت تلی نک بمن هم تلی و خواجه محمد پارسا
حضرت تلی نک نظر عنایت تلی ایله نسبت جمعیت حاصل اولمشدر وینه مولانا
من یوردیلر ایتمشکه چوق واقع اولدیکه خواجه محمد پارسا حضرت تلی تیسو نماز
قیلد قد نصکره مسجد دن چقوب و مسجدک ایشکده عصا لرن مبارک سینه لینه

طیایوب اوری طور رکن اصحاب و احبایله ایکی اوج کلمه سویایوب اند نصکره
سکوت ایدوب و اول سکوت خالنده کندودن غائب اولوب غیبتلری اوافدر
ممد اولوردیکه مؤذن صباح اذانن اوقیوب نماز صبحی ادا ایتمکدن اوقوری ینه
مسجده کیرلردی خواجه عید الله حضرت تلی بیورلردیکه سلسله خواجکانده
بوجهم له مشغول اولقی بعید کادر بومقوله حالت دوام اشتغال الله آسان اولوب
کلفت عمل مداومت و ممارست ایله مرتفع اولور (خواجه مسافر خوارزمی)
رحمه الله تعالی خواجه بهاء الدین مخلصلرنددر خواجه حضرت تلی نک
نقلند نصکره ینه انلر اشارت شریفه لریله خواجه محمد پارسا حضرت تلی نه ملازمت
ایلمشدر خواجه عید الله حضرت تلی انلری کوروب معاجوق صحبت ایلمشدر
و بیورلردیکه هراته اول کندی که مده یوله خواجه مسافر ایله همراه اولدم خواجه
اصلده خوارزمی ایدی خیلی معمر اولوب طقسان باشنه ایرشمدی و چوق اولور
ودر ویشلر صحبتنه ایرشمش ایدی مشر بلری بو کاره یعنی تصوفه موافق دوشمشدی
خواجه مسافر دیر ایدیکه خواجه بهاء الدین حضرت تلی نک ملازمت
و خدمت ملرنده ایدم اما سماعه محکم مائل ایدم بر کون حضرت خواجه اصحاب دن
بر بلوک کسینه ایله اتفاق ایلدک که قوال و دفاف و فی زن حاضر اید و زو خواجه
حضرت تلی نک مجلس شریفلرنده مشغول اوله و ز کوره بر کنه بیورلر ایله ایلدک
و خواجه حضرت تلی نک مجلسنه کوینده و نوازنده کتوردک هیچ منع ایتمدیلر
اخر دیدیلر که ما این کار نمیکنیم و انکار نمیکنیم یعنی بزبوانی ایشلر زانکار دخی
ایلمز وینه خواجه عید الله حضرت تلی خواجه مسافر دن نقل ایلدیلر که
خواجه مسافر دیر ایدیکه بر کون خواجه بهاء الدین قدس سره برنسنه یا پیرلردی
جله اصحاب حاضر ایدیلر اتمام تمام ایله طشاه طیراغه چالشورلردی خواجه
محمد پارسا حضرت تلی اول کون چامور قارشیدیرمغه مقید ایدیلر چونکه آفتاب
استوایه ایرشدی هوا غایت اتی اولدی خواجه حضرت تلی اصحابه بر مقصدار
استراحت ایلدک دیوا اجازت و بر دیر خواجه حضرت تلی دن اجازت واقع اولدیغی کبی
هر کس ان وایاغن بویوب هر بری بر سایه دار برده خوابه واردیلر خواجه محمد پارسا
حضرت تلی دخی چامور قارشیدیردیغی برده کونشه قارشوایا قلی چامور ایچنده
خوابه واردیلر خواجه حضرت تلی کاوب جلله اصحابی سپر ایدوب خواجه محمد
یاته کادیلر انلری بو کیفیته اویقوده کوردکاری کبی مبارک یوزلرینی خواجه محمد
ایاغنه سوروب بیوردیلر که الهی بویایق حرمتیچون بهاء الدین رحمت ایله (مولانا
یعقوب چرخ) رحمه الله تعالی علیه بونلر خواجه بهاء الدین حضرت تلی نک
کبار اصحابشند در علم ظاهر و باطن صاحبی ایدی مولد تری ولایت غز نینده من نام

برقریه در وقبره سارکاری هفتاده در هفتاده هوزک ضعی و لامک سکونی ایله
وفائله تا مئنه فاقانیه نك ضمه لرله و و اوسا كنه ایله حصار قریه لرندن برقریه در
مولانا حضرت تلمی بیور مشردر که حضرت خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره
خدمتینه واصل اولازدن مقدمینه انلره تمام مرتبه محبت و اخلاص اوزره ایدم
و بخار انك اكابر و علماسندن فتوی ویرمه که اجازت الدقه نصره وطن اصلمه
مراجعت ایتمكه عزیت ایلدم اتفاقا قبول ائشاده برکون حضرت خواجه به
ملاقات ایلدم و بنی گوشه خاطر دن چقارمه دیو چوق تضرع ایلدم بیوردیلر که
کیدمه جك زمانده می بنم یاغمه کورسن دیدمکه خدمت مکره مشتاقم بیوردیلر که
نه چمتدن بندخی جواب ویروب دیدمکه اول چمتدن که اولوسن و جمعی خلقك
مقبولسن بیوردیلر که بوندن ابو بردیل کرک شاید بوقبول شیطانی اوله بندخی دیدمکه
حدیث صحیحدر که حق تعالی بر قولنی دوست ایتمکده انك محبتنی قوللر نك کوکانه
دوشور بنم بوسوزمدن تبسم ایلوب بیوردیلر که ماعز برانیم یعنی بر عز برانز
بوسوزدن متغیر الحال اولدم زیر برای مقدم برواقعه کورمش ایدمکه بکامرید
عزیران اول دیملرایدی و بن بوقاقعه بی اوتمشیدم چونکه خواجه به بوسوزی
سویلدیلر اول کوردیکم واقعه خاطر مه کادی بنه خواجه حضرت تلمی بنی خاطر
شریفدن چقارماله دیو التماس ایدم بیوردیلر که برکسه عزیران حضرت تلمی بن
خاطر طلب ایلش بیور مشردر که خاطر ده غیر قالمز بنم یاغمه برنسنه کی قوکه انی
کورمه کله سن خاطر مه کله سن اندنصره مبارک طاقیه لرین بکا ویروب دیدیلر که سنك
خود بنم یاغمه قویه جتی نسنه ل بوقدر باری بوطاقیه بی صاقله هرگاه که بوطاقیه بی
کورمه سن بنی آکهن و بنی آکدیغك کی بولورسن و بیوردیلر که زمار بوسفرده مولانا
تاج الدین دشت کولکی بی بوله سنکه اول اولیاء الله دندر خاطر مه کادی که
بن بلخه واروب و اول بولدن و طغمه کیدرم بلخه قنده دشت کولك قنده اندنصره
ورادن بلخه متوجه اولدم اتفاقا بر ضرورت واقع اولدیکه دشت کولکی که دوشدم
و حضرت خواجه نك اشارتی خاطر مه کلوب متعجب اولدم مولانا تاج الدین صحبتینه
ایر شدم و انلره ملاقات ایتمکدنصره خواجه حضرت تلمی بنه رابطه محبت محکم اولدی
و بر سبب واقع اولدیکه کیر و بخاریه خواجه حضرت تلمی بنك ملازمتینه
مراجعت ایدم و خاطر مه بوداعیه دوشدیکه خواجه حضرت تلمی بنه ارادت کتورم
بخاراده بر مجذوب و ارایدیکه اکتمام معتقد ایدم اول مجذوبی بول اوزرنده اولور
کوردم اکا دیدمکه کیده یخی دیدیکه تیز کیت اندنصره اوکنده پراوستنده چوق
خطر چکدی کندومسه دیدمکه بو خطری صایه بن اکرتك اولورسه بوداعیه نك
حقیقتنه دلیلدر که (ان الله فرد یحب الفرد) صایدم کوردمکه تکدریقین تمام ایله

خواجه حضرت تلمی بنه واروب ارادت کتوردم بکا ووقوف عددی تلقین ایلدیلر
وقادر اولدیغك قدر عدده فردی رعایت ایله دیو بیوروب و بن دلیل و تمسك ایلدیکم
خطوط فردیه اشارت ایلدیلر و بنه مولانا یعقوب جرخ حضرت تلمی کندونك بعضی
مصنفاتنده یازمشردر که حق سبحانه و تعالی نك عنایت بی علیتله بوقفیده
داعیه طلب پیدا اولوب دلیل عنایت الهی و قائد فضل نامتناهی رهبر اولوب
بنی خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره صحبتینه سوق ایدوب بخاراده شرف
ملازمتلریله مشرف اولدم و انلر کرم عیملری ایله التفات کلی بولدم و هدایت
صمدی ایله بکایقین حاصل اولدیکه انلر خواص اولیادندر کامل و مکملدر
و اشارت غیبیه و واقعات کثیره دنصره کلام الله تعالی ایلدم بوایت کادی که
(اولئک الذین هدی الله فیه دینهم اقمده) و براخر کونده دخی بوقفیر ک مسکنی اولان
فتح ابادده شیخ سیف الدین باخرزی رحمة الله علیه عزیرینه متوجه او تورمشیدم
بیک قبول سبحانی ایرشوب باطمینه بر بی قراراق پیدا اولدیکه بی اختیار خواجه
حضرت تلمی بنه ملاقات اقتضا ایلدی چون منزل شریفلری اولان قصر عارفانه ایر شدم
خواجه حضرت تلمی بنی بول اوستنده منتظر کوردم و بونده لرینه احسان ایله تلقی
بیوردیلر و غمازدنصره بوقفیر ایله صحبت ایدوب انلر هیئت بیکا بر مرتبه مستولی
اولشدیکه سویلکه مجالم بوعیدی بوائشاده بیوردیلر که منقولدر که (العلم علما ن علم
القلب و علم اللسان فاما علم القلب فذلک علم نافع علمه الانبیاء و المرسلون و اما علم اللسان
فذلک حجة الله علی ابن آدم) یعنی علم ایکی قسمدر بری علم قلبدر و بوعلم قلب علم نافعدر
بونی انبیاء و مرسلین تعلیم ایلدیلر و بری دخی علم لساندر و بوعلم لسان حق تعالی نك آدم
او غلنه مجتهدرامیددر که علم باطندن سکابر حصه ایریشه و بیوردر که (اذا جالستم اهل
الصدق فخالسوهم بالصدق فانهم جواسیس القلوب یدخلون فی قلوبکم و یظرون
الی هممکم) یعنی چن اهل صدق ایله مجالست و مصاحبت ایلیمه سن بونلرله صدق ایله
مجالست ایله زیر ابونلر قلوب جاسوس لریدر و قلب کزه داخل اولوب هممکزه نظر ایدرلر
و بزما مورز که کندومزن کسه بی قبول ایتمز بویکیجه کوره لم نه اشارت اولوراکر سنی
قبول ایدرلر سه بز دخی قبول ایدر زمولانا یعقوب جرخ حضرت تلمی دیرلر ایشکه
بنم اول کیجه م بر مرتبه صعوبت اوزره بکدی که جمیع عمر مده بویله مشکل بر کیجه دخی
کچورممشیدم قورقدمکه مبادا اسباب سعادت آماده اولتی اوهر کن کدر قپوسی
کشاده اوله انواع خوف و اضطراب ایله چونکه صباح نمازنی قیلدم خواجه
حضرت تلمی بیوردیلر که بشارت اولسونکه قبول اشارت اولدی بز کسه بی از قبول
ایدرزا کر قبول ایدرسلدخی کیچ قبول ایدر ز زیر انا هر کس نیجه کله و وقت نیجه اوله
(کاشفه) خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره حضرت تلمی بنك * ما کسی را کم

قبول میکنیم و اگر قبول میکنیم دیر قبول میکنیم اما تا هر کسی چون آید و وقت
چون باشد بیورد قری کلامت معنای بلنگ بوطائفه نک اصطلاحاتند و وقت نه
آید و کی بلنگ که موقوف در حضرت مولانا جامی قدس الله سره السامی کتاب نفحات
الانسانه عن القضاة همدا فی ترجمه سنده عن القضاة من حکایه بیوردر که عن القضاة
گفته که پدرم و من و جماعتی از ائمه شهر ما حاضر بودند در خانه مقدم صوفی پس
مارقص میکردیم و ابوسعید ترمذی بیی می گفت پدرم بنکرست گفت خواجه
احمد غزالی را قدس الله تعالی سره دیدم که با مارقص میکرد و لباس او چنین
و چنین بود و نشان می داد بوسعید گفت مرگم آرزوست من گفتم بمیرد حال
بیهوش شد و بعد معنی وقت حاضر بود گفت چون زنده را مرده میکنی مرده را
نیز زنده میتوانی کرد گفتم مرده کیست گفت فقیه محمود گفت خداوند اقیه محمود را
زنده کردان در ساعت زنده شد (ترجمه) عن القضاة قدس سره کند و حالندن حکایت
آید و بدیش که بابام و بن و شهر من ائمه سندن بر بلوگ کسسه مقدم صوفی دیر
بر کسسه نک او زنده آید بزرگوار ایدردک فقیه محمود که کنیتی بوسعید در آواز ایل بیت
او قور دی بابام دخی مجلسه ناظر ایدی دید که خواجه احمد غزالی حضرت تلمیذی
قدس الله تعالی روحه بطریق الکشف کورد که بزمله بیله رقص ایلردی
و شوخی این لباس کیردی دیونشان و یردی بو حالته ایکن بوسعید دید که مرگم
آرزوست یعنی اولم استرم بن دیدم که اول فی الحال بیهوش اولوب وفات ایلدی
معنی وقت حاضر ایدی یعنی اول صفت حاضر ایدیکه اماتت و احیاء انک سبیل اولور
وینه اول معنی دیدیکه یعنی خاطریه القای ایدیکه چون زنده بی مرده ایلرسین مرده بی
دخی زنده آیده بیلور میسن دیدم که مرده کیدردیدیکه فقیه محمود دیدم که الهی فقیه
محمودی زنده ایلدی فی الحال زنده اولدی تحت الترجه اصحاب علم و عرفان و ارباب ذوق
وجدانه خنی دکا در که کلام بلاغت نظام (العلماء و رثة الانبیاء) مطلق علمانک
ورائتی بیاند رنه آنکه وراثت من بوره علماء ظاهری به مقصوره اوله لاجرم حائی
شریعت شریقه اولان علما حمایت دین و ابقاء شرع سید المرسلین ایچون و رثة رسول
رب العالمین اولد قری کی جمله سر حقیقت محمدیه اولان اکابر اولیا دخی اول
سلطان دین و دنیا انک کجینه محبت الهی و دینیه اسرار نامتناهیله به متصرف
اولوب نقد (لی مع الله وقت) خزینه سنک و ارث ایلدر اولکی فرقه نظام عالم ملکه راغب
اولد قری که ایکنی زمره دخی انتظام عالم ملکه کونه بالطبع طالبر در امدی
بوطائفه علیه نک دم دم بروقتی اولور که زبان معجز بیان انی توصیفدن لال و قاصر
و زمان زمان بر سلطنتی ظهور ایدر که عقل د رانی احاطه و تعریفده عاجز
و مستحیر در اول کیفیتک بیانده اهل دل چوق سوز و بلبلدر و اول مستحیر کی بعضیلر

بوجهله بیان ایلشدر در که (بیت) و فی سکره منها و لو عمر مائة * ترى الدهر عبدا طاعنا
ولک الحکم * اول دمده بونلر ردی رد و قبولی قبول و تیراراد تیری هدف اصابته
موصولدر بو معنای بیانا مولانا جلال الدین رومی حضرت تلمیذ منتهوی
معنوی سنده بیورمشدر دیکه (من المنهوی) اولیا ساراهست قدرت ازاله * تیرجسته
باز کرداند ز راه * خشم مردان خشک کرداند * محاب * خشم دلها کرده عالم را خراب
اکن بو کیفیت خواصه مخصوص اولوب هر کسه میسر اولدینی کی بوسره مظهر
اولنرده دخی هر زمانده متصوردر کدر و حدیث شریف سابق بود عنوانک صدقنه
شاهد عادل و دایل موافق در * پس ارباب فطنت و ذکایه امر لازم و حکم متعده مدر که
اولا انسان کامل خدمت نه ایرش که سعی آیده لر و بود و ولته وصول میسر اولدقد نصکره
اهل دل خدمت بی باعث عزت و سرمایه سعادت بیلوب توجه صحیح ایلد وجودنی قبول
فیضه مستعد قبول غنایت بی علمته مترقب و ناظر و سر منزل طایفه زمان قبوله
صدق و اخلاص له منتظر اولوب طوره بوقضایای واضحه المدلول و مقدمات
واجبه القبولدن معلوم اولدیکه اتمام مهمام ارباب ارادت و اکمال مرام اصحاب
هدایت امرینه موقوف ایمش اول امر کبری مریدک توجه وارادته کمالیدر و بری
دخی مرشدک صاحب الوقت بولشمیدر جانیندن تا که بوا یکی حالت شروط
لازمه سیله وجود بولیه نکاح معنوی حاصل اولوب نتیجه ظاهر اولمز اول
اجلدندر که خواجه بهاء الدین حضرت تلمیذ بیوردر که بن کسه بی قبول ایتمرزوا کر
قبول ایدر سنک دخی کی قبول ایدر زیز قبول شیطانی کرکی کی بولنق مشکدر
گاه اولور که مرید قبوله مستعد بولنوب پیر صاحب وقت و صاحب قبول بولنمز
و گاه پیر صاحب وقت بولنور طالب مستعد بولنمز و بو معنای خواجه حضرت تلمیذ
علی وجه الاجال اما ایل تفصیل ایدوب بیوردر امانا تا هر کسی چون آید و وقت چون
باشد یعنی تا هر کس نیجه گاه و وقت نیجه اوله ذکر اولسان کلام طایبی کی قبول ایدرز
سوزینه علت ایراد اولمشدر ملخص کلام دیکدر که بزطایبی کی قبول ایدرز و کی قبول
ایندیکه مزلسبی بودر که طالب نیجه کله یعنی توجه صحیح ایلد گاه بی و وقت نیجه اوله
یعنی معنای وقت مساعد اوله می دیمک استر امانا تا هر کسی چون آید و وقت چون
باشد کلامی حقیقه طایبی کی قبول ایدر کارینه علت واقع اولمش اولور انتهی
واند نصکره کند و عزیزی سلسله سنی خواجه عبد الخالق عجدوانی قدس
الله تعالی اسرار هم حضرت تلمیذینه و ارثجه بیان ایلدیلر و بوقیری و قوف عددی به
مشغول قیلدیلر و بیوردر که اول علم لدنی بوسه بقدر که خواجه خضر علیه السلام
حضرت تلمیذ خواجه عبد الخالق عجدوانی حضرت تلمیذینه تعلیم ایلشدر اند نصکره
بر نیجه زمان دخی انلرک ملازم تلمیذینه اولام اول زمانه دک که بوقیره بخارادن

سفر ای که اجازت و پردیرو بیوردیلر که اول نسنه که بزدن سکا ایشمشدر یعنی رسوم
 طریقت و اسرار حقیقتدن حق تعالی نیک قوللرینه ایرشدر تا که انله سبب
 سعادت اوله خواجه عبیدالله تاشکندی حضرت تلی قدس سره بیورمشلردر که
 مولانا یعقوب چرخ علییه الرحمة حضرت تلی دیدیکه خواجه بهاء الدین حضرت تلی
 بزه بیورمشلر ایدیکه خواجه علاء الدین عطار ایلد مصاحبت ایلد خواجه
 حضرت تلی نیک و فائز نیکو بن نیچه مدت بدخشانده اولدم خواجه علاء الدین عطار
 حضرت تلی چغانیانده متوطن ایدیلر بوفقیه مکتوب کوندر و بدیدیلر که خواجه
 حضرت تلی نیک و صید تلی بوایدیکه سز کله یله جه اوله یرشمدی فکر کنندر مضمون
 مکتوبه مطلع اولدیم کبی چغانیانده کلام و خواجه حضرت تلی آخرته
 انتقال ایدنجه ملازم تارنده اولدم وفاتلرندن اوج کون کچد کد نصکره چغانیانده
 ارتحال ایدوب حلقه و جانیه کلام مولانا یعقوب چرخ حضرت تلی ابتداء حالده
 بر نیچه زمان جامع هر ائده و بر نیچه مدت دیار مصرده تحصیل علومه مشغول ایمشدر
 خواجه عبیدالله حضرت تلی بیورلردیکه مولانا یعقوب علییه الرحمة خدمت تلی
 دیرلردیکه هر قدر مدته هر ائده ساکن اولدم طماعی خواجه عبدالله انصاری
 قدس الله تعالی سره حضرت تلی نیک بازار ماکده واقع اولان خانقاهنده یردم زیر اناک
 شرطنده بر مقدار وسعت وارد واصل وقفنده دخی احتیاط ایتمشدر در خواجه
 عبیدالله حضرت تلی بیورمشلردر که مدرسه غیاثیه اوقافندن دخی اجتناب
 اولنسه اولور زیر اوناک دخی اصل وقفنده احتیاط اولنمغین صلحا و اهل ورعدن
 چوق کسنه لر مدرسه مزبوره ده ساکن اولوب اوقاف مرقومه انتقا عندن
 اجتناب ایتمشلردر وینه خواجه عبیدالله تاشکندی حضرت تلی قدس سره
 مولانا یعقوب حضرت تلی نیک نقل ایدوب بیورلردیکه شهر هر ائده واقع اولان
 اوقافلک اچندن غیر یسندن تمعه قابلیت یوقدر بری خواجه عبدالله انصاری
 خانقا هیدر و بری دخی خانقاه ملکدر و بری دخی مدرسه غیاثیه در و بونلردن غیر
 بروقف دخی یوقدر که انده شبهه و تردد اولمیه بواجلندر که ماوراء النهر اولور
 مریدلرینی هر ائده کتبه کدن منع ایتمشدر زیر هر ائده لقمه حلال آرزولور
 چونکه سالک حرام ییه (رجع القهقری و عادات الشوم الی طبعه) یعنی صحت سلو کنه
 نیکس تام حاصل اولوب طبیعت مشومه سی اصلنه عودن ایدوب سراط
 مستقیمدن منحرف اولور وینه خواجه عبیدالله حضرت تلی بیورلردیکه
 مولانا یعقوب علییه الرحمة حضرت تلی شیخ زین الدین الخوافی علییه الرحمة حضرت تلی یله
 مصرده هم سبق ایمشدر اول عصرک علماء بکارنده اولان مولانا شهاب الدین سیروانی
 علییه الرحمة حضرت تلی نیک ایلر ایش و هم مشرب و هم جهتم کلری

دخی و ارایش بر کون مولانا یعقوب علییه الرحمة حضرت تلی بو فقیردن
 صورت یلر که سن خراسانده چوق اولمشسن شیخ زین الدین الخوافی مریدلر نیک
 واقع لری تعبیر یله مقید اولوب و تعبیر واقعیه زیاده اعتبار ایدر دیلر و افعه میدر
 بندخی دیدم که بلی واقعدر بوسوز ائناسنده ایدیکه مولانا حضرت تلی مبارک اللرین
 محاسنکه اوزوب کند و لردن غائب اولدیلر و لحظه لحظه کندی و لردن غائب اولتی
 عاد تلی ایدی والری شانه مشال صقاللر نده ایکن بر مرتبه غیبت ال و یردیکه
 مبارک باشلری سینهلری اوزرینه دوشدی اوتوردیغی یرده خوابه وارن کسنه کبی
 حتی صقاللرندن برقاج بیاض قیل یارمقلری آراسنده قالدی بر ساعت نصکره که
 کندوبه کادیلر باشلرین قالدیروب بوییتی اوقودیلر (بیت) چو غلام آفتابم همه
 ز آفتاب کویم * نه شمع نه شب پرستم که حدیث خواب کویم (ترجمه) غلام آفتاب
 معنوی ام * انکچون ایلرم اندن حکایت * نه شب نه شب پرستم کم دمدام *
 ایدم افسانه خوابی روایت * خواجه ناصر الدین عبیدالله رضی الله تعالی عنه
 وارضاه حضرت تلی نیک مولانا یعقوب علییه الرحمة حضرت تلی نه ارادت و نسبت تلی
 ثابت و ظاهر اولدیغی جهتدن لایق و مناسب اولان اول ایدیکه مولانا کد نصکره
 اندر کراولندی لیکن خواجه حضرت تلی نیک آبا و اجدادی و اقربا و اولادینک
 احوالی انواع حکایاتی حافییه و اصناف روایاتی حاکیه اولوب و خلال مجلس
 عالیله رنده بی واسطه کند و لردن اجتماع اولنان احوال و اطوار رفیع المقدار لری
 بی حد بی قرار و مشایخ بکار ایلد صحبت میمنت شعار لری بی غایت و بی شمار و معارف
 و اطوائفه متعلق کلام کوهر تشار لری بی نهایت و بی کار اولوب و اول حضرت تلی
 ظاهر اولان خوارق عادات و تصرف بی غایتانک شرحی اهم مهم و تاریخ وفات
 و کیفیت انتقاللرینک ذکر اتم مرام بلکه بوجه نک جمع و تالیف نه علت تامه واقع
 اولمشدر لاجرم سلسله خواجکان ذکرلری مشتمل اولان مقاله اتمام مند نصکره
 مذکورات بر سبیل تفصیل بوساله نک دیباچه سنده فهرستی تحریر اولدیغی اوزره
 اوج مقصد ایلد بر خاتمه ده ذکر التیق ایچون تأخیر اولندی (خواجه علاء الدین
 غجدوانی) رحمة الله علیه خواجه بهاء الدین حضرت تلی نیک اجله اصحاب بندر
 مولد لری قریه غجدواندر و قبر مبارک لری قیل مرزده در قیل مرز شهر بخارا نیک
 جنوب یسندده عید کاهه قریب بر قریه در خواجه حضرت تلی قریه مزبوره اور تاسنده
 واقع اولان دبه نک اوستنده مدفوندر خواجه حضرت تلی اون اتی یاشنده ایکن
 امیر کلل حضرت تلی اصحاب بندر امیر کلان و اشی حضرت تلی نه ایریشوب و انلردن
 تعلیم ذکر ایش نیکیم بوندن اول امیر کلل منقبتنده ذکر اولمشدی خواجه
 عبیدالله تاشکندی حضرت تلی بیورمشلردر که خواجه علاء الدین حضرت تلی

آوان شبانه خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره حضرت تلیزینک شرف خدمت تلیز
 مشرف اولوب خواجه حضرت تلیزینک آخر حیاتنه دل خدمت شریفانندن
 مفارقت ایتمه شلرد و حضرت خواجه نقلند نصکره بیه انزل اشارت تلیز بهیه عمری
 خواجه محمد پارسا و خواجه بهان الدین ابونصر پارسا قدس الله تعالی سرهما
 صحبتلرند کچوروب انلردخی مذکورل صحبتی غنیمت عدا ایشلرد وینه خواجه
 عبیدالله حضرت تلیز بیورلر ایدیکه خواجه علاء الدین علیه الرحمه حضرت تلیزینک
 کمال استغراقلری و ارایدی و غایت شیرین کلام ایدیلر که اولوردی که اثنای
 مصاحبتده کند و لردن غائب اولوردی و بیورلر ایدیکه خواجه علاء الدین کبی
 مشغول و بوکاره حریص یعنی کار تصوف و حقیقته حریص آرزو کسه کورلشدر
 غایت چوق مشغول اولدقلرندن کویا بونستیک عینی اولشلر ایدی بر زمانده که
 خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سره حضرت تلیز سفر حجازه توجه ایدوب بونلری
 یله آلوب کتمک استملر بونلر اول زمانده اقصای مراتب عمره یتشوب سن مبارکاری
 تخمینا طقسانه واصل اولوب ضعف و پیران آثاری کمال مرتبه کند و لده ظاهر اولش
 ایش اکابر سمرقنددن بری دیشکه حضرت خواجه دن دلک ایلدیکه خواجه
 علاء الدین غایت پیروضعیف اولشلرد خدمته یرامق مرتبه سندن کچمشدر اگر
 بوسفردن عفو بیوریلور سه مناسب ایدی خواجه حضرت تلیز بیوردیلر که بزم انلر ایل
 هیچ ایشمز یوقدراندن غیری که انلری کورد کده خاطر مزه عزیزلر نسبتی کلور و بزه
 بوعام مرتبه مدد و معاونتدر خواجه علاء الدین حضرت تلیز بیورلر ایشکه
 بن کندوی بالادنبر و بر سر چه بوننی صویه صوقوب چیه قارنجه او یقوده و او یانقلده
 بسکافلت یول بولما مشدر و خواجه عبیدالله حضرت تلیز بیورلر دیکه خواجه
 علاء الدین حضرت تلیزینک غایت غالب استغراقلری و ارایدی بر زمانده که بخاراده
 ایدم انلر طقسان یا شنده ایدیلر انلر ملازمت ایدردم بر کون خواجه بهاء الدین
 قدس سره حضرت تلیزینک هر قدس تلیز زیارتی یتیلر پیاده قصر عارفانه واروب
 و زیارتدن دونوب یولک نصفنه کلش ایدم که خواجه علاء الدین ملاقات ایدم
 بیوردیلر که بن سزی کیجه انده قالور صاندن انک ایچون کلام بندخی بوسوزلرینه
 بنام انلر یولداس اولوب دونوب کیرومن اره کلام یتسو نمازین قیلدقد نصکره
 بیوردیلر که هر دنیا زمند سز یعنی طالب سز مناسب اولان اولدر که بو کیجه بی
 او یوم یوب احیا ایده سز و کندولر یتسودن صباحه دلک بر وجهله اولوردیلر که
 ایاقلرین دکشدردمک واقع اولدی خواجه عبیدالله حضرت تلیز بیورلر دیکه
 بویه آرام ایلر اولور مق جمعیت تامه اولیجه ممکن اولان کمال جمعیت سز قوت بشری
 کبر سنده بو وجهله اولور مغه و فایلز و بیوردیلر که مز اشریفک شیخی بر فقیر

کسینه ایدی تربه شریفه بهایکی کاسه اون آشی کتوردی بیولک کاسه بی خواجه نک
 او کسینه قودی بالتام ایدیلر و یتسودن صباحه دلک اولوردیلر طشره چقوب
 طهارت ایتمک محتاج اولدیلر خواجه عبیدالله حضرت تلیز بیوردیلر که
 پیاده مزاره کلوب و زیارتدن دونوب یولک نصفنه وارمش ایکن خواجه
 حضرت تلیزینه اتباعا ینه دونوب مز اشریفه کادیکم اجلدن غایت بورغون
 و بی طاق ایدم لکن بالضروره انلر موافقت احیا ایتمک لازم کلمکین
 نصف الیلد نصکره اولور مغه مجال قالمدی ائی معقول کوردیکه قالقوب
 خدمت ایلیم چونکه خدمته شروع ایدم خواجه بیوردیلر که دفع ثقلتی ایدرسز
 دیدم که اولور مغه قدرت قالمدی استمد که ایاغ اوزره حرکت ایتمکله سبکبار اولوب
 بر مقدار استراحت ایلیم وینه خواجه عبیدالله حضرت تلیز بیوردیلر که سمرقندده
 کوزم اغردی فرق کون مقداری کوزا غریبی چکدم بوملات اثناسانده شهردن
 کتمک استمد هر قدر که مولانا سعد الدین کاشغری منع ایدیلر بمنع اولدم بالآخره
 خواجه علاء الدین عجد وانی کورمک آرزو یله بخارایه عزم ایدم زیرا
 خواجه نک اوصافن چوق ایشتمدم لکن مبارک یوزلرین کورمشم چونکه بخارایه
 واصل اولدم بر کون سیر ایچون طشره چقدم بر مسجد او غرام ایچنه کیردم
 کوردیکه بر پیر روشن ضمیر او نور باطن اول پیرک صحبتنه غایت منجذب اولدی
 او کنه واردم بنی غایت محکم الدی اوچ کون متصل ملازمت ایلدم اوچینی کونده
 بیوردیکه اوچ کوندر که کلوب بزم ایله صحبت ایدرسین مقصودلک ندر اگر بزه شخدر
 کرامت کوره بن دیوکلورسک استمد کاک بونده بولنزا اگر بزم صحبتزدن متأثر اولوب
 کند کده بر تفاوت بولورسک (برما مبارکی و یا فرمود که مبارکت باد) یعنی بزه
 مبارکسن و یا خودیوردیکه سکام مبارک اولسون اند نصکره یوربای بی که حضرت
 عزیرانه منسوبدر او قودیلر (رباعی) باهر که نشینی که نشد جمع دلت * الخ و بو پیر
 خواجه علاء الدین عجد وانی قدس الله تعالی سره حضرت تلیز ایدی وینه خواجه
 عبیدالله بیورلر دیکه ابتداء حلاله عجب اضطرار و ارایدی خواجه علاء الدین
 عجد وانی علیه الرحمه حضرت تلیز صحبتنه ایرشمنجه سکون و آرام بولدم وینه خواجه
 حضرت تلیز بیوردیلر که آوائل اراده عذیرلر صحبتنه چوق ایریشوردم بعضیسی
 بنی طریقه معهوده لرینه مشغول ایدرلردی و نسبت حضور و جمعیت ادنی توجه ایل
 ظاهر اولوردی چونکه اول حضورک آثاری ظهوره کادی بر غیری نسنه به
 مشغول قیلورلر دیکه اوج جمعیت اثری زائل اولوب مورث تفرقه اولوردی بوجهتدن
 چوق سر کردانلق چکردم و سببی ندر بلزدم آخر الامر معلوم اولدیکه بوندن
 مقصودلری طریق غایت عزیز اولوب ادنی توجه ایلر معلوم اولوب و جمعیت

آسا نغله میسر اولور نسبه دکل ایدوکن بلدرک ایش چونکه بخاراده خواجه
علاءالدین حضرت تلیزیه ایرشدی انلرک شرف صحبتلری برکاتیل اول تفرقه لردن
خلاص اولوب راه طریقت ظاهر و روشن اولدی وینه خواجه حضرت تلی
بیوردیلر که بنم ابتداء حالد اعقاد میوایدیکه مقصود حاصل اولق بر عزیز کمالک
التفاتنه موقوف اوله کمالک بر نظر و التفاتیله مقصود میسر اوله چونکه خواجه
علاءالدین حضرت تلیزیه ایرشدم بیوردیلر که اول نسبه که معلوم ایلمش سنر
اکام مشغول اولق کرک که سعی و اهتمام تمام مرتبه مدخلی وارد هر نسبه که
سعی سزاله کیره دوام و بهمانی اولمز (کشفه) ای برادر مقدر اولان ظهور ایدر
دیو طایفه ترک سعی ایتمک رواد کادر بنده به تفویض و تسلیم امر مهم اولدیغی کبی
سعی دخی محالده امر مهم در ترکی محض بطالت و خسرا ندر مقتضای
حکمت بودر که سالک هیچ برنده افراط و تفریط ایتموب سعی و تسلیمدن هر بریل عمل
ایلمه شول طایفه که مضمون آیت کریمه (لیس للانسان الاماسی) مقتضای سنجه سعی
تسلیمدن ترجیح ایلدیلر سوزلری حقد ر محالده سعی تسلیمدن اهدر و شول طایفه که
مبدأ ناظر اولوب تسلیم و تفویضی سعیددن ترجیح ایلمشدر در انلرک دخی کلاملری
حقد و نظر لرینک بری وارد بری برینه مناقض دکادر * مثلاً برکسینه دیسه که
کشتی بی منزل مقصوده ایر کورن باد در احباب سفرک حرکت کشتی به انتظاردن غیری
چاره لری یوقدر بوسوز حقد روا کر بریدخی دیسه که کشتیبان آت کشتی بی محالده
قولللق کر کدر تا که منزل مقصوده ایر یشه بوسوز دخی کرچه کدر و بری برینه
مخالف دکادر زیرا اگرچه کیم کشتی بی مقصوده ایصال ایدن باد موافق در لکن
کشتیبان آتی محالده قولللق کر کدر شویله که کیمچی کیمینک دومن مخالف طوته
مقرر در که اول باد موافق انی مقصوده موصل اولق دکل بلکه ورطه هلاک و دوشور و ب
هلاک ایلر و اگر باد موافق اولیه جق اولور سه کشتیبان آت قوللند یغننک هیچ نفی
اولمز و بر مثال دخی بودر که نراد افراد آدمی زاد وجود لری ششدرنده هر نه نقش
کلور سه انی اری نامقده مجبور لردر لکن افعال و اوصافی یوللرینک هر قنغیسین تحریک
ایتمک دیلر لسه انی تحریکده مختار لردر شویله که استقامت تعیین ایدوکی اوزره
هر نقش ممکن اولدیغی قدر اویسین اوینایه جائزدر که از جق نقش مساعدیه سیله
اویونی غالب اوله اگر نقش مخالفده اویونک اویسن اوینیه جق اولور سه صکره
اواقدر مساعدیه نک جائزدر که هیچ فائده سی اولیه کرچه کیم قبول موهبه
الهییه دندر بهایله التزاکن طالیه قبول یوانده طور مقی و اجیدر (واقدا حسن
من قال بیت) کرچه وصالش نه بکوشش دهند * آن قدر ای دل که توانی بکوش *
واکثر اهل دل دکل تسلیمه میلنک وجهی بودر که انلر کعبه مقصوده عزیز بنده

مواضع جد و تسلیمی اکملشدر و کند و لر محل تسلیمده یوانمشدر در مثلاً کعبه به عازم
اولان کسینه نک بر مقدار یولی قرادن واقع اولوب و بر مقدار دخی دریادن کیدمک
لازم اولسه سفری قروده اولدیغی زمانده هر کون اکا حرکت لازم بدر شویله که
حرکتله قطع راه ایتمکله منزله واصل اولمز و سفری دریادن اولدیغی زمانده اکا بالذات
حرکت لازم کلز حرکت توقف لازم اولور شویله که بن قراده حرکت بدنیه ایله منزل
قطع ایدر دم یوانره دخی حرکت لازم در یو کیننک ایچنده حرکت ایتمسه محض چهار
شول کسینه لر که عواقب اموره ناظر اولیه دعوی تسلیم ایلیوب ترک جد ایلمه
بلکه ترک جدده جد ایلمه غلط ایلر (من المثنوی) جهد حقست و دوا حقست و دردد
منکر اندر نفی جهدش جهد کرد * زیرا تسلیم انلرک حق دکادر جائز که کشتی
رضایه داخل اولماش اولغله مقصوددن قاله اما شونلر که کشتی رضایه داخل
اولوب سفر لرینک حقیقتن بلشدر در بالضروری انلر تسلیمه مائل و تعرضدن
معرضلدر در انکچون اکثر یا مبتدینک مقامی جد صر فدر و منتینک تسلیم و رضادر
والله الهادی الی سواء الطریق انتهى وینه خواجه عبید الله تاشکندی
حضرت تلیزیه یور مشر که فرق کون مقداری خواجه علاءالدین حضرت تلیزیه ملاقات
و اختلاط واقع اولدی بر کون خواجه بهاءالدین نقشبنده حضرت تلیزینک کمال
تصرفلرین و مجلس شریفلرینک تأثیر و برکاتلرین آکوب بعده دیدیلر که زمانه
عزیز لرینک دخی صحبتلری غنیمتدرا کرچه کیمش اولور مرتبه سنده دکل ایسه لر
دخی و خواجه بهاءالدیندن نقل ایدیلر که اولور دیشلدر در که دری کدی اولمش
ارسلاندن یکدر وینه خواجه حضرت تلیزیه بیوردیلر که خواجه علاءالدین
علیه الرحمه وفات ایدکده خواجه ابوالنصر یار سا حضرت تلیزیه وعظ ایدوب
وائتاء و عظمه بیوردیلر که خواجه علاءالدین عجمدوانی علیه الرحمه بزمه
همسایه ایدی بزخی انلرک سایه عنایت و هم تلمزنده ایمن و آسوده ایدک حالا که انلر
رحمت حقه واصل اولدیلمن مناسب اولان اولدر که من بعد خذر و خوف اوزره اوله یز
مولانا بدر الدین صرافانی نام بر عزیز که خواجه علاءالدین عجمدوانی
قدس الله تعالی سره حضرت تلیزینک خادم و مرید لردن ایش و بخارا محلاتندن
صرافان نام محله ساکن لردن ایش شویله حکایت ایتمشکه چونکه خواجه علاءالدین
حضرت تلیزیه خواجه ناصر الدین عبید الله حضرت تلیزیه اجازت و بریدیلر بن خواجه
علاءالدین حضرت تلیزیه دیدمکه خواجه به تیز اجازت و بر دکر بیوردیلر که خواجه
عبید الله بزه تمام کادی و بزدن تمام کندی مولانا بدر الدین دائماً بخارادن خواجه
عبید الله حضرت تلیزینک ملازمتنه سمرقنده کلور لر ایش خواجه حضرت تلیزینک
بکار اچما باندن بعضیسنه دیشلر که چون خواجه عبید الله حضرت تلیزیه خواجه

علاءالدین اجازت آلوب آیدیلر خواجه علاءالدین بیوردیلر که سبحان الله
 بو خواجه عبیدالله د کادر بلکه خواجه بهاء الدین در که بردفعه دخی دنیا به
 کشیدرنجه بیک کمال زیاده ایله (شیخ سراج الدین کلال پیرمسی) رحمه الله تعالی
 مولدی قصه و ابکنیده پیرمسی نام برقریه در بخارا ایله مایینی درت فرسخه قریب بر در
 مبادی حالد امیر کلال حضرت تریک فرزند سعادت مندلی امیر حمزه به ارادت
 کتوروب اما آخرده خواجه بهاء الدین نقش بند اصحابی سلک نه داخل اولمشلر در
 اوائل حالد امیر حمزه خدمت مند ایکن چوق ریاضت و مجاهدات چکه مشلر در اول
 اثنا ده بر کره انله بر غیبت ال ویرمشکه اوج کون اوج کیجه کند و لردن بی خبر اولمشلر
 امیر حمزه بو حاله واقف اولیچق بیورمشلر که قولاغنه سو بلکیز که امیر حمزه دیر که
 واصل اولدیغک یردن اونه کیجه میوب **ک** بیور دون چون بوسوزی قولاغنه دیملر
 بر لحظه دنصکره انده حس و حرکت پیدا اولوب شعور حاصل اولمش خواجه
 عبیدالله حضرت تری مبادی حالد انلی کوروب وانلر ایله صحبت ایلمشلر ایمش
 بیوررلر ایمشکه بن یکرمی ایکی یا شمه ایدمکه سمرقنددن بخارایه کیدرکن بولده شیخ
 سراج الدین پیرمسی حضرت تریک قریه لینه اوغرام چوق مقید اولدیلر **ک**
 یا نلر ند قالم کوکلم انده قالمق قبول ایتمدی اجازت استدم دیدیلر که بوستانه کیروب
 سیرایله خراسان و عراقی بلکه هریری کورمش طوت بنده دخی دید کاری بوستانی
 سیرایلدیم چونکه قالمق خاطره سی یوغیدی کت **ک** که اجازت طلب ایلدیم وایکی
 اوج کونکه شیخ سراج الدینک یانده ایدم احوال شریفلر یله مقید اولدم کوندر
 چولکچیلک ایدرلردی وکیجه چوق او تورلردی و نیجه او تورلر سه آخر مجلسه دل
 اولوجمله او توروب تغییر اسلوب ایلمزلردی وینه خواجه عبیدالله حضرت تری
 بیورمشلر در که مولانا سراج الدین هروی سمرقنده کاوب میرزا الخ بک مدرسه سنده
 مدرس اولمشلر ایدی انلر دیر ایدیکه بن سراج الدین پیرمسی کورمشم مداوت
 علیه بی غایت آرتیق ایتمش ایکن نه مجلس شریف و کلمات لطیفه لرنده برچاشنی
 و حلاوت وار ایدیکه دانشمندان و درویشان دن چوق کسنه نک مجلسلرنده یوغیدی
 و مذکور مولانا سراج الدین چوق درویشلر کوروب و بو طایفه دن چوق کسنه لره
 ملازمت ایتمشدی و کتاب مفاحصی خواجه صائیل الدین علیه الرحمه دن قراءت
 ایتمشلر ایدی و شیخ سراج الدین پیرمسی به ملاقات ایدوب انلر کلام شریفلری
 حلاوتی و مجلس منیغری لطافتی سببیلر خواجه کان قدس الله تعالی ارواحهم
 خانواده سنه غایت معتقد لرایدی خواجه حضرت تری بیورر لرایدیکه شیخ
 سراج الدین بوسلسله اهل یسندن ایدیلر هرگاه **ک** برکسه انلی زیارت ایتمک
 قصد ایلمیدی اونی سپورمش بولوب انده سپور کی طو تر بولینوردی انلردن

بوصفت سرتی سوال ایدیلر جوابنده بیوردیلر که بنم برجن بولدشم واردر هرگاه که
 مسافر کلک استیه اول اندن اول کلوب بکا خبر ویرورینه خواجه حضرت تری
 بیوررلر ایمشکه شیخ سراج الدین پیرمسی دیدیلر که **ک** کون شیخ ابوالحسن عشق
 اصحابندن بر بولک کسنه به ملاقات استدم شویله ظن ایدیلر که بن انلی کندومه
 مرید ایتمک استرم دیدیلر که ای شیخ اولمزه واده اوقات کی ضایع ایله که بن شیخ ابوالحسن
 حضرت تریک تصرف و محبتیه بویایه دل طو بطلویز دیوالریله بوغازلینه اشارت
 ایدیلر یوب آیرق بزه غیری نسنه صغمز کند و محبتکزه بزه یرولمغه قادرد کلسر دیدیلر
 انلر بوسوزلرندن بزه بر غیبت پیدا اولدیکه انلرک باطنلری تصرف اولنوب جله سی
ک کر بیانلرین چالایدوب خالک اوزرنده یو اولنغنه باشلیدیلر بر مدت مدهوش
 اولدیلر بولک که اول کفیتدن کند و قوتلریله اییلا عزلر بر تصرف دخی لازم
 اولدی که کند و لرنه کله لر چون کند و لرنه کادیلر غایت ارادت و نیاز مقامنده
 اولدیلر بندخی کند و لره دیدمکه بن سراج الدین پیرمسی شیخ ابوالحسن ایله بر سر چشمه دن
 صوایچر و ز انله ارادت بزه ارادت در آیرلیق نظیری درویشلر دره در پیرلده آیرلیق
 یوقدر به ض عزیزان دن شویله استماع اولندیکه مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله
 تعالی سره حضرت تری مبادی احوالده شیخ سراج الدین حضرت تری ایله چوق
 صحبت ایلمشلر ایمش و اول طریقده ذکر (لا اله الا الله) **ک** که رساله شریفه لرنده
 مذکور در که لانک برالفنک باشنی کوک باشند اعتبار ایدوب ولانک کرسی سنی
 صاغمه اوستمنده رسم ایدوب برانی باشن دخی قلب طنوبری اوزرنده تمام
 ایدوب واله کله سی دخی لانک کرسی سنی متصل صاغمه اوستمنده واقع اولوب
 والا الله و محمد رسول الله قلبه متصل اعتبار ایدره لرویشکی بو کیفیت ایله خاطرده
 حفظ ایدوب ذکر ایله طریقده مقرر به مشغول اوله لردید کاری اسلوبی شیخ سراج الدین
 حضرت تریندن تعلیم المشلر ایمش (مولانا سیف الدین مناری) رحمه الله تعالی
 ولایت فرکیده مشار دیرلر برقریه دند و فرکت تاشکند ایله سمرقند اورنا سنده
 بر معمو و قصیه در تاشکند ایله مایینی درت فرسخ بر در مولانا حضرت تری خواجه
 بهاء الدین قدس الله تعالی سره حضرت تریک بکار اصحابندن ایدیلر و علم ظاهر و باطن
 صاحبی ایدیلر پوشیده بیورایم **ک** که خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره
 حضرت تریک ملازملری زمره سنده درت سیف الدین و ارامش بری محبوب و بری
 مقبول و بری مقهور و بری مردود که هر برینک احوالندن بر ریشه ذکر اولنسه
 کر کدر اما شول مولانا سیف الدین که محبوب القلوب ایمشلر مولانا سیف الدین مناری
 حضرت تری ایمش خواجه بهاء الدین نقش بند حضرت تریک مولانا ی مزبوره نوجه
 خاطر لری حد دن بیرون ایمش مادامکه خواجه حضرت تری قید حیثانده ایمش خدمت

شرف یزیدن آری یوب وخواجه حضرت تری نیک وفاتند نکره کبر و انزلک اشارت
شرف یزیده خواجه علاء الدین عطار حضرت تری خدمت یزیده اوقات کیچور مشایخ
خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تری بیورر ایمشکه مولانا سیف الدین مناری
علیه الرحمه خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره حضرت تری به وصولدن
مقدم افاده واستفاده علوم متداوله به مشغول ایمش و امیر حمزه حضرت تری نیک
خلفا سندن اولان مولانا حسام الدین حضرت تری نیک والد شرف یزیدی اولان مولانا
حمید الدین شاشی حضرت تری نیک ذکر کرلی سبقت ایتمشدر تلذایل را پیش چونکه
خواجه حضرت تری نیک شرف قبولیله مشرف اولوب علوم رسمی مطالعه سندن
فراغت ایلمشدر بیورر ایمشکه استاد حمید الدینک مرض موتیده یانلرنده
حاضر ایدم مولانا حضرت تری نیک عظیم اضطراب کوردم دیدم که ای مخدوم بوقاق
واضطراب ندر اول علوم که بزانک تحصیلنی ترک ایتدیکه زالیچون دایم از لوم
وطعن ایدردیکه زنده کندی مولانا حمید الدین بیوردیلر که بزدن کوکل و کوکل
احوالی استر یعنی قلب سلیم استر زنده ایسه قلب سلیم بوق اضطراب او جهت ندر
خواجه عبید الله حضرت تری بیورر دیکه اگر مزاج صحتده ایکن حضور قلب ملکه
اولیه حق اولور سه بیمارلق وقتنده که دکاو قوای دماغی و طبعی ضعیف اولوب
اکسکه باشلیه حضور دل و جمعیت کسب ایتمک غایت متعذر اولور اهل الله
عیادت کادکری نیک سری بودر که انزلک شرف صحبت تری واسطه سیله خسته به
روحانی بر قوتجک حاصل اولوب علاقه ظاهره سی بر مقدار اکسله وینه خواجه
حضرت تری بیورر دیکه بعض کسینه لر که بوطر یقه بالند سوزلری و عظیم
دعوالری و ارایدی انلری آخرته انتقا للری زمانده غایت عاجز و مشوش بولدم چله
معارف و تحقیقاتی اول وقتده بر طرف اولمش ایدی بر نسنه نککه تحصیل تکلف
و نعمل ایله اوله هجوم امراض وضعف طبیعت زمانده قطعا فائده سی اولمز
خصوصا روح بنددن مفارقتی زمانده که اضعب شد اند و اشد محذور اول حالتده
اصلا تکلف و نعمله قدرت قالمز وینه خواجه حضرت تری بیوردیلر که مولانا
رکن الدین خوافینک نقلی زمانده شیخ بهاء الدین عمر و مولانا سعد الدین کاشغری
حضرت تری ایله اوزرنده حاضر ایدلر و مولانا رکن الدین حضرت تری نیک محرم
میدلرندن مولانا خواجه و خدمت کارلرندن بر غلامی دخی حاضر ایدی
غیر کسه یوغیدی مولانا رکن الدین که امام غزالی نیک تحقیقاتنی بکنز ایدی اول
حالتده کند و اعتقادنی بیان و کلمه تو حیدی تکرار ایتمکدن غیری ایش ایشلمدی
دکاو کاروباری ناپیدا و چله فضل و کمالی هبا اولمش ایدی اما شول مولانا
سیف الدین که خواجه بهاء الدین حضرت تری نیک شرف قبولیله مشرف اولمش را پیش

مولانا سیف الدین خوشخوان بخاری ایمش و بونلرک خواجه حضرت تری نیک
وصواینک علی بوایمشکه بر زمانده که تجارت طریقله بخارادن خوارزمه کیدوب
انده خواجه علاء الدین عطار حضرت تری نیک صحبت شرف یزیده واصل اولوب
انلرک مجلس شرف یزیدن کمال مرتبه تأثیر حاصل قلمشدر نکره بخارایه مراجعت
ایتد کارنده خواجه بهاء الدین حضرت تری نیک ملازمت شرف یزیده و وصول بولوب
وسعادت قبولیله مقبول اولوب وخواجه حضرت تری نیک طریقله اخذ ایدوب خد
ایله تمام اشتغال کوسر مشغولدر ارباب غفلتدن قدیمی آشناسی اولمش ایله الفتی
ترک و طریق تحقیقه کمر همی میان جانده برک ایدوب عزیمت تاسمه ایله راه
خواجگانه سالک اولمشدر اما شول مولانا سیف الدین که خواجه حضرت تری نیک
مقاموری اولمشدر مولانا سیف الدین بالاخانه در که بخاری علماسنک اعیانندن ایمش
و من بوسیف الدین بالاخانه خواجه محمد پارسا حضرت تری نیک عملری اولان خواجه
حسام الدین یوسف ایله و مولانا سیف الدین خوشخوان ایله کیچه و کوند زم صاحب
ایمشدر چونکه مولانا سیف الدین خوشخوان خوارزمه دن دوغوب خواجه بهاء الدین
نقشبند حضرت تری نیک طریقله لربن اختیار ایدوب آمیزش یاراندن بالکلیه اجتناب
کوسر مشغول ایمش اول ائشاده بر کون خواجه حسام الدین یوسف حضرت تری
مولانا سیف الدین بالاخانه ایله مولانا سیف الدین خوشخوان حضرت تری نیک اوینه
کلمشدر و انیکله تنها مصاحبت ایدوب دیشلر که بزبر بریزلر قدیمی بارانی
و یاری ایدلر مابینزده جوق حقوق صحبت سبقت ایلمشدر اکسر سزک
دماغ کز نسیم سعادت ایریشوب انسان کامل خدمتی که سرمایه دوات و کیمیا
سعادت در سز حاصل اولمش ایسه مقتضای محبت و حق صحبت اولدر که بزری دخی
انیدن آگاه ایدم سز شایده بز دخی اول سعادت ایله مستعد و مشرف اوله بز دخی
مبالغه ابرامد نکره مولانا سیف الدین خوشخوان دخی خواجه حضرت تری نیک
تعین و انزلک شرف صحبت اکسیر خاصیت تری نیک انلره تعریف و تبیین ایلمشدر و مولانا
سیف الدین بالاخانه دخی بومعنا ده انلری تصدیق ایدوب دیشلر که راقع بار کون
انلره راست کلام بریکی کورک کیمشدر ایدی خاطر مدین کچدیکه نولیدی بو کورکی
بکا ویره لردی فی الفور خاطرمه واقف اولوب کورکی بکا ویره لربن دخی انلرک حقنده
شهادت ایدرم دیدی بعده مولانا سیف الدین خوشخوان دیشلر که لطف ایدوب
واسطه اول و بزری انلرک خدمت شرف یزیده ایرشدر بو مشورتند نکره اوچی ایله
خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره حضرت تری خدمت کلوب خواجه
حسام الدین یوسف ایله مولانا سیف الدین بالاخانه دخی انلرک نسبت و طریقله لری
قبولنه فائز اولمشدر لکن برمدتند نکره مولانا سیف الدین بالاخانه دن برادرسزک

صادر اولمشکه من بوردن اول وضع نامه قولک صدوری حسیله خواجه
 حضرت تریبک خاطر فیض مآثر لرینه کراحت و غبار حاصل اولوب اول جهتدن
 شرف صحبت لرندن دور و آتش قهر و غضب لرینه مهجور و مقهور اولمش و بوقصه نک
 تفصیلی بوایش که بر کون خواجه حضرت تری بخارا محلاتندن برنده مولانا
 سیف الدین بالاخانه دخی خدمت لرنده بیله بر جانیه کیدرکن ناکاه اول عصرک بکار
 مشایخندن اولوب کثرت احباب و مریدانه مالک و حضرت خواجه به انکارده اولانلر
 سلکینه سالان اولان شیخ محمد حلاج قارشو لرندن ظاهر اولمش و خواجه حضرت تریب
 ملاقات محله ده خواجه حضرت تری طبیعت شریفه لرنده مر کوز اولان کرم
 و مروت مقتضاسیجه انلره متوجه اولوب و مضارقت محالده بش آلتی قدم کوندوری
 و بر مشر مولانا سیف الدین خواجه حضرت تریبک بوضعی معقول کورغیوب
 و خواجه حضرت تری دوند کده کندوسی دوفعیوب شیخ محمد حلاجی بر قاج قدم دخی
 کوندور و کتشلر و خواجه حضرت تری انلرک بواد بسز لکنندن نهایت عن تبه ده
 غیره کلوب مقام مرتبه متغیر و متأثر اولمشر مولانا سیف الدین شیخ من بوری
 مشایخه دن دوفوب خواجه حضرت تریب نه ایرشد کده بیور مشرک حلاجی
 کوندوری کتدک و بواد بسز لک ایله کندوکی پاده و بردک و بخارای بلکه عالمی
 خراب ایلدک حضرت خواجه نک بوقهر و غضبند نصکره همان اول کونده
 سیف الدین بالاخانه وفات ایلیوب و اوز بکدن تخم اقام برایل خروج ایدوب
 بخارای محاصره ایدوب و اول نواحی ویران و تالان ایدوب حقوق نفس تلف ایلمش
 بعض مخادیم خواجه عبید الله حضرت لرندن روایت ایلدیلر که خواجه حضرت تری
 بیور مشر که شیخ محمد حلاج یکیدی خلیفه می و ارایمش اول کیسی شیخ اختیار
 ویدنجیسی سعدی پیرمی ایش شیخ اختیار ابداء حالد خواجه بهاء الدین
 نقشبند قدس سره حضرت تریب نه حقوق ملازمت ایلیوب تمام ارادت و اخلاص اوزره
 ایش و امور عبیه دندر که من بور بوقدر خواجه حضرت تری خدمتینه
 ایرشمش ایکن ینه عاقبت ترک ملازمت ایلیوب واروب شیخ محمد حلاج توجیه ایش
 و بوجوع و ارتداد بیله ینه متصل خواجه کان طریق سندن دم اوزوب انلرک
 نسبت شریفه لرینی تقویت ایلمش و ینه خواجه حضرت تری بیور مشر که
 بن شیخ اختیارک طریق قننداشنی کورشمش شیخ حاجی دیرلر برج لاه پیرایدیکه
 اول دخی شیخ محمد حلاج خلفا سندن ایدی و مروده ساکن ایدی کاهی که مصالح
 لازمه سی ایچون اپلک صاقون آلمغه بازاره کیدردی اصلا مصلحت مه مه سی
 اولان نسته دن غیر نسته شعوری اولیوب هر کز صاغنه و مولانه ملتفت
 اولزدی و دایم نظری قدمنده اولوب کند و نسبتندن آگاه غیریدن غافل ایدی

وینه خواجه حضرت تری بیورلر دیکه شیخ سعدی پیرمی که شیخ محمد حلاج
 آخر کی خلیفه سیدر اوائل حالد خواجه بهاء الدین حضرت تریبک مقبول
 و منظور لرندن ایش اما صکره بر حالت واقع اولمشکه اولدخی واروب شیخ محمد حلاج
 مرید اولمش بن انلری کورشمش غایت معمر اولوب اردل عمره یتشمشدی
 خواجه حضرت تریبک خدمتند مایکن تازه ایش حتی بونلر خواجه حضرت تری
 اولو نالری یعنی جده لریکه غایت مسته ایش انلرک خدمت لرینه تعیین بیور مشر ایش
 و خواجه حضرت تریبک بر باغی و ارایمش زردالوزمانده شیخ سعدی اول باغه کیروب
 استمشکه زردالو آله باغبان مانع اولوب و برشمش شیخ سعدی دخی دیمشکه ای باغبان
 عجب ادرا کسرسن که خواجه حضرت تری بزدن حق سبحانه و تعالیبتک فیضی
 دریغ ایتمز سن زردالوی دریغ ایدرسن بوسوزی خواجه حضرت تری ایشته کده
 غایت استعسان ایدوب شیخ سعدی به نظر عنایت لری زیاده اولمش اما عاقبت بر حالت
 واقع اولمشکه شیخ سعدی حج شریفه کتدک خواجه حضرت لرندن اجازت طلب ایش
 و من بوزک بوضعی خواجه حضرت تریب نه و اصحابنه خوش کلمیوب هر چند ککه
 منع ایلمشر منع اولمامش و جندن کاد کد نصکره خواجه حضرت لرندن اولکی
 التفاتی بولیوب واروب شیخ محمد حلاج مرید اولمش اما شول مولانا سیف الدین که
 مبتلای داغ حرمان و مر دود صحبت سر حلقه خواجه کان اولمشر مولانا
 سیف الدین خوارزمیدر ابداء حالد خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تریبک
 محب و مخلص لرندن اولوب لکن آخر کار من بوردن بر حالت ناهموار ظهیر ایشکه
 خواجه حضرت تریبک شرف صحبت لرندن دور و عنایت خاطر فیض مآثر لرندن
 محروم و مهجور اولمش صاحب رتبات علیه الرحه ایدر که بعض مخادیم دیرایدیکه
 خواجه حضرت تری بیورلر ایشکه سیف الدین من بوزلر دور و مهجور اولمش
 حکمتی بوایشکه مذکورلر اکثر ازمانده اوقاتی تجارتیه مصر و ف اولمغین
 کیفیت حالی بخل و امسا کدن خالی دکل ایش بر کون ضیافت طریقیه خواجه
 حضرت تری بر بلوک اصحاب بیله منزله دعوت و قدوم مسر تلز و ملریله کسب
 سعادت ایتمشکه همت ایش مکر خواجه حضرت تریبک و اصحابنک عادت سنیه لری
 بوایشکه هر بار بعد الطعام میوه و یار شیرین نسنه احضار ایدرلر ایش و اسلوب
 من بور اوزره اولیمان ضیافته لطیفه ایله ضیافت بی دمدر دیرلر ایش اتفاقا مولانا
 سیف الدین اول کون طعامد نصکره بر طبلون سته کتور میوب خواجه حضرت تری
 دخی بر سبیل انبساط بیور مشر در که مولانا سیف الدین سنک طعامک بی دم اولدی
 خواجه حضرت تریبک بوسوزی من بوره غایت ثقیل و کزیه کلوب و بومعنا خواجه
 حضرت تریب نه دخی منعکس اولوب بیور مشر که اگر سزک سز مایه کز

اون ایکی بیك التون اولسه نجه ایدی یعنی محظوظ میسن مکر من بولک همیشه
خاطره سی بوایشکه اون ایکی بیك التون رأس ماله مالک اولم اندنصکره خواجه
حضرت تلیک انلردن توجه شریفی منقطع اولوب من بوری خاطر اکسیر اثر لردن
چقار مشلر بوم عنانک تحقیق اندنصکره انک دخی خواجه حضرت تلیک صحبت
شریفه لینه انجذابا ناپود و ناپیدا اولوب کوکندده محبت دنیا احکم و حرص تمام ایله
جمع خطا م دنیا به عازم اولوب جمع اوقاتده کندیبه نجاری پیشه و تحصیل دنیا ای
اندیشه ایدنیوب کلیت ایله طریق اهل دلدن روگردان اولمش بر کون من بوری
سیف الدین طریق من و و ما خاندن بر کاروان ایله کیدورکن غایت کوزل برسینه زاره
ایر شمشلر و کاروان اوراده قومش مذکور بهجت و سرور ایله چن اوزرینه دوشوب
یوانوب دیر ایشکه نه کوزل نسنه در شیخ سزک خواجه عبید الله حضرت تلی
بیورلرایمشکه مولانا سیف الدین نه بی کرم کسنه ایشکه خواجه بهاء الدین
صحبتی کبی صحبتدن آیرلایغندن متأثر دکل ایش وینه خواجه حضرت تلی
بیورلرایمش خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تلیک ملازم لردن بر مردود
اولان دخی مولانا سیف الدین مناری حضرت تلیک همشیره زاده سی ایش مولانا
سیف الدین فرستی روایت ایدردیکه مولانا سیف الدین حضرت تلیک
ایکی همشیره زاده سی و ارایش بری مولانا محمد نام عالم و پرهیز کار برجوان ایشکه
خواجه حضرت تلیک ظل تربیت لرنده منظور نظر کیمیا اثر لری اولوب کمال مرتبه کار
حقیقته مشغول ایشلر و بریدخی مولانا شمس الدین نام برجوان طالب العلم ایشکه
خواجه نک خدمت شریف لرنده اولورل ایش لیکن انلردن بردفعه خدمتده
براهمال و کسالت واقع اولمشکه اول وضع نامبارکک شامتیه نظر عنایت لرندن
دور دوشوب آیریق فلاح بولماش و خصوص قضیه بوجمله واقع اولمشکه بر کون
خواجه حضرت تلیک نه واجب الرعايه مهمانلر کلوب منزل شریف لرنده قوم شمشلرایمش
وزیاده جه صومهم اولمغین خواجه حضرت تلیک مولانا شمس بیور مشلر که وار
نهردن صوبی بوجانبه بغله من بوری شمس خدمت مذکورده تقصیر واهمال ایدوب
برمدتد نصکره حضور شریف لرنه کلوب من اجده ضعف پیدا اولمغین صوبولنه
صوباغلامغه قادر اولدمد عیش خواجه حضرت تلیک نه آنک بواهمالی غایت کریمه کلوب
بیور مشلر که مولانا شمس کندیوکی بوغزلیوب بوجویده قانکی روان ایتمک سکا
بوخبری کتور مکدن خیر لویادی اول اهما الدنصکره اکادمائی بر مرض عارض
اولمشکه خواجه حضرت تلیک خدمتی قویوب فرکته دایمی مولانا سیف الدین
یانه کیدوب اکاحسب حالتی عرض ایش مولانا حضرت تلیک بیور مشلر که خواجه
علاء الدین عطار خدمتده وار تضرع ایله شاید که مرحت ایدوب سنک کاهکی

خواجه حضرت تلیک شفاعت ایدوب انلرک توجه مشغولیتی برکتیه خواجه
حضرت تلی دخی کاهکدن کیجه مولانا شمس الدین خالک دیدیکه لعل ایتیموب
بخارایه کیدوب خواجه محمد پارسا حضرت تلیک نه عرض حال ایش انلردخی بیور مشلر که
سنک کارک بزم یاغزده کشایش بولمز خواجه علاء الدین وارک کیر و فرکته کلدکده
مولانا سیف الدین بیور مشلر که بن سزی خواجه علاء الدین کوندرمش ایدم من
نیچون غیری بره کتدک سنک دردکه دوا آنک شفا خانه سندندر مولانا شمس الدین
ینه بخارایه خواجه محمد پارسا خدمت لرنه واروب انلردخی ینه من بوری خواجه
علاء الدین حواله ایش بودفعه که فرکته خالی یانه کلش بر مرتبه مدهوش
ولای عقل اولمشکه خاطر نده هیچ بر نسنه قالماش عاقبت بر طبقه یاره شک کتدو
اولادینک دخی آدرین بلز اولمش و من بوری شمس الدین ایله خواجه عبید الله
حضرت تلیک اقرباس نندن اولان خواجه عماد الملک که بوکندده ذکر کاسه کرکدر
محکم دوست لری و ارایش کاه اولور ایشکه خواجه عمادک آدینی بلیموب من بوری
آناد بو خطاب ایدرایمش خواجه حضرت تلیک بو حکایتی نقلد نصکره بیور مشلر که
طالب صادق اولنره خواطر اولیای صیانت و اوامر شریفه لینه امتثال و ارادت
واجب وانلر فرمان منیف لرنی جمع مقاصد و مراد اتدن تقدیم ایتمک لازم ولا بددر
مولانا عبید العزیز بخاری علیه الرحمه که خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی سره
حضرت تلیک خدام کرامندن ایشلر بیورلرایمشکه خواجه حضرت تلیک واصحابک
صحبت اکسیر خاصیت لرنه طالب اولنره اوج ادبی رعایت ایتمک مهم در اولکی ادب
اولدر که هر تقدیر کندودن انلرک یاننده مقبول اولور بر عمل دخی وجوده کاسه ینه
کندیبه انانیت و وارلق کلیموب بلکه نیجه مرتبه کندیو بی حاصل و یوقلمغه متصف
کوره و دخی زیاده خدمتده سعی ایلمه و ایکنی ادب اولدر که هر تقدیر کندودن
رد اوله جق عمل دخی صادر اوله جق اولور سه ینه نا امید اولیموب کوکافی محکم قبضه
تصرفنه آلوب حفظ ایلمه که متردد اولیه و شرف صحبتدن روگردان اولوب بر غیری بره
کتیمه وار چخی ادب اولدر که هر نه بیورلرایسه اول خدمتی اداده مسارعت ایلمه
تا که مقصوده واصل اولوب بی بهره و بی حاصل قالمه (خواجه علاء الدین عطار)
قدس الله تعالی سره نام شریف لری محمد بن محمد البخاری دراصلنده خوار زمدن ایشلر
و خواجه محمدک اوج اوغلی و ارایش بری خواجه شهاب الدین و بری خواجه
مبارک و بری خواجه علاء الدین خواجه محمد آخرته انقال ایتد کد نصکره خواجه
علاء الدین بابائی میرانشدن نسنه قبول ایتیموب تجرید نام ایله بخارامدرسه لردن
برنده تحصیل علمه مشغول اولمشلر خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تلیک
برصغیره قز جغزی و ارایش والد لرنه دیمش لرایمش که قز جغز حد بلوغه

ايرشد كده بني آگاه ايد من چونكه وقت موعود ايرشمن خواجه حضرت تلي
 قصر عارفان دن شهره كلوب طوغري خواجه علاء الدينك مدرسه ده اولان
 حجره سنه كلشرو اول حجره ده براسكي حصير دن ويصديغي ايكي كر بچدن و طهارت
 ايد جك برشكسته ايريقدن غيري نسبه بوغيد يغن كور مشر خواجه علاء الدين
 خواجه حضرت تلي كوردكاري كي قدم شريفلر نه باش قويوب چوق نياز مندك
 ايت مشر خواجه حضرت تلي بيور مشر كه بنم بر قزم واردركه هنوز بويكيجه حد بلوغه
 ايرشمن درون اني سكاكاح ايتكه مأمورم خواجه علاء الدين تواضع كوستروب
 ديشلر كه بزه بوالقفا تكز سعادت عظمه ادرلكن بنم اسباب دنويدن اصلا
 بر نسبه موقدر كه صرف ايلم حالمى كور بيور سز حضرت خواجه بيور مشر كه
 سنك و آنك من عند الله مقدر برزقكز واردركه آنك كلسه شده دخل كزونه
 و جهم له كاه چكته شعوركز بوقدر پس عقد نكاح واقع اولوب برمدتد نصكره
 خواجه حسن عطار وجوده كلشربضى مخاديدن استماع اولنوركه خواجه
 بهاء الدين قدس سره حضرت تلي خواجه علاء الدين حضرت تلي اوعلاغه قبول
 ايدوب مدرسه دن اخراج ايلد كارنده رعونت مولوبتي كسر ايچون و يا خود بر آخر
 حكمت ايچون براغا جدن طبله ايچنه بر مقدار الما قويوب بيور مشر كه اول طبله ي
 باشي اوزرنده كو قورب بالان اياق بخار انك بازار و محلاتنده ميوه فروشار اسلوبى
 اوزره بلند آواز ايله الما صانهلر خواجه علاء الدين حضرت تلي دخی تمام صفای
 خاطر ايله امر شريفلر يرينه كتورب سيب فروشلق ايت مشر خواجه علاء الدين
 حضرت تلي نك قورنداشلري شهاب الدين و خواجه مبارك ناموس صاحبي كسسه لر
 اولغين غابت بومعنادن منفعل اولمشلر خواجه بهاء الدين حضرت تلي بو خصوصه
 واقف اوليچق خواجه علاء الدين بيور مشر كه واروب ميوه طبله سنى برادرلرك
 دكاني كارنده قويوب اوراده بلند آواز ايله الما صا تقى كرك خواجه علاء الدين
 حضرت تلي دخی امر لرين يرينه كتوروب برمدت اول كرده اولمشلر اول زمانه دل كه
 خواجه حضرت تلي انلره طريق تعليم ايدوب شغل باطنى به مشغول قيلمشلر مقاماتده
 مذكور در كه خواجه بهاء الدين حضرت تلي مبادئ خالده خواجه علاء الدين
 حضرت تلي بحال سنده يالرنده اوتورد ير ايش و كاه كاه انلره متوجه اولورلر ايش بعضى
 محرم لري خواجه حضرت تلي نه بومعني دن سوال ايتد كده بيور مشر كه اني يا نمده
 انكيچون اوتورد ير مكه قورديميه زيرا كركل نفس دائما بوسيدده درو لحظه لحظه انك
 حاليله تقيددن مر ادم اولدر كه اول بر مظهر اوله يعنى بن اني خاطر ميه كتور بچك
 بيت الهمي كتور مش اولورم كرمك خانه سنده بولسان كرمه مظهر اولور اهل الله
 خدمت و خدمتله كوكنه كيرمك فائده ميني بودر خواجه علاء الدين حضرت تلي

بيور مشر كه خواجه حضرت تلي نه اوائل ملازمه شده شيخ محمد نام بر كسسه راميتنده
 بدن سوال ايلديكه كوكل سنك يا نكده نه كيفيت ايلدر بن ديدمكه كوكل كيفيتي
 بنم معلوم دكادر كير وسائل جواب ويرديكه بنم يا نمده كوكل اوج كونك آي كييدر
 اندنصكره بن انك دل حقه ده ايتديكي تعريف و تمثيلي خواجه حضرت تلي نه عرض
 ايلدم بيور ديلر كه اول درويش كند و طالني بيان ايلش و بوسوزانشانده خواجه
 حضرت تلي اياغ اوزره طور لردي مبارك قدملر يين بنم قدم اوزر نه قوديلر كا
 بر كيفيت عظيمه بيد اولديكه بجمع موجوداتي كند مده مشاهده ايلدم چونكه
 اول حال دن كند مده كدم بيور ديلر كه نسبت يعنى تعريف دل بودر اول درويشك
 ديد يكي دكادر پس كوكل حالى سن نيجه ادرلك ايد بيلور سنكه كوكل اولولغي
 بيان كز وحديت شريف قدسي (لا يسعني ارضي ولا سمانى ولكن يسعني قلب عبيدي
 المؤمن) معناسي غوامضندركه هر كيمكه كوكل آكلدي آكلدي يعنى كوكل ييلان
 مقصودى بيدى و كوكل بولان مقصودى بولدى و خواجه بهاء الدين قدس الله
 تعالى سره حضرت تلي حال حياتنده چوق طالبلر تربيتي خواجه علاء الدين
 حضرت تلي نه اصغر مشلر در ويور مشلر در كه علاء الدين بنم بوكزي خيلي بوكندى
 لاجرم انوار ولايت و آثار هدايت لري على وجه الاتم و الاكل ظهور بولوب يمن صحبت
 و حسن تربيت لري ايله چوق سال كاري ضييع بعد و نقصان دن ذروء اوج عرفانه
 ايرشوب تكميل و اكمل مرتبه سنه بول بول مشلر در منقولدر كه بخاراده علمان دن
 بر بول طائفه ييننده حق سبحانه و تعالينك رؤيت و عدم رؤيت دن بحث واقع اولش
 و انلرك خواجه علاء الدين حضرت تلي نه اعتقاد تاملري اولغين بر بولكي خواجه
 حضرت تلي نه كاوب مجبى عرض ايدوب سز حكيم سز بنم ما يينزده حكيم ايلك ديشلر
 خواجه حضرت تلي معتزله مذهبه مائل و منكر رؤيت اولنره ديشلر كه
 اوج كون متصل بزه كلوب طهارت كامله ايله سكوت اوزره مجلس مزده اوتورك
 اندنصكره حكم ايدلم انلر دخی خواجه حضرت تلي نك امر يله اوج كون متصل
 صحبتلر نه كلوب سكوت اوزره اوتور مشلر اوچي كونك آنرنده انلره بر كيفيت
 و بر بخود ايق عارض اولشكه تحمل ايداه ميووب خاكه دوشوب بولر لغفه باشلا مشلر
 و افاق بولد قد نصكره قاقوب كمال تواضع و نیاز ايله ايمان كتوردك رؤيت
 حق ايش ديوب اندنصكره خواجه حضرت تلي نك ملازمت شريفلر دن منقطع
 اولمشلر روايت ايدر لركه اول مجلسده خواجه صاحب بدن بعضي سي بويي
 او قوم مشلر كه (بيت) كورئ انكه كويدت بنده بحق كارسد * بر كف هر يكي نه
 شمع صفا كه همچنين (ترجمه) حقه قول قنده ايرد يينه رغماي جان * كوستروب
 شمع صفادى كه بودر آكانشان (مؤلف رشحات) عليه الرحمه روايت ايدر كه خواجه

محمد پارسا حضرت تباریک خط شریف علیه کور شد که خواجہ علاء الدین حضرت تباری
 مرض اخیره بیور مشرک که حق تعالیٰ آنک را عیالیتی و خواجہ بہاء الدین
 حضرت تباریک نظر و ہمت علیہ اگر مراد او آنستہ جلہ عالم مقصود حقیقتہ واصل
 اولور لردی (یت) کرش کسی دل دربان راز و قفل چہ انرا ہمہ بکشادی (ترجہ)
 کر صغیمیدی خاطر دربان راز جان * قفل چہانی جلہ آچردم دلاروان خواجہ
 عبید اللہ تاشکندی حضرت تباری بیور لردیکہ خواجہ محمد پارسا قدس اللہ سرہ
 حضرت تبارینہ توجہ و عواقبہ کندی و دن غائب اوراق چوق واقع اولور ایش
 و خواجہ علاء الدین عطار قدس سرہ حضرت تبارینک شعور و وقوف لری غالب ایش
 ارباب تحقیق شعور و صخوی غیبت و سکردن اتم واکل طوتمشدر وینہ خواجہ
 حضرت تباری بیور لردیکہ خواجہ بہاء الدین قدس اللہ تعالیٰ سرہ وفات
 ایدہ کد نصکرہ علوشان لزدن او توری جلہ اصحاب حتی خواجہ محمد پارسا
 حضرت تباری دخی خواجہ علاء الدین حضرت تبارینہ بیعت ایشدر (کاشفہ) خفی
 بیورایہ کہ سابقہ خواجہ محمد پارسا ترجمہ سندیہ ذکر اولمشیدیکہ خواجہ
 بہاء الدین حضرت تباری حجاز یواندہ کندی و لزدن نصکرہ خواجہ محمد پارسا
 حضرت تبارینی تعیین بیور و بعدہ مرض موت لرنده دخی اصحاب سوال ایدوب
 سزدن نصکرہ کیمک دامنہ تشبث ایدہ لم دید کارندہ سوز همان اول سوزدر کہ سفر
 حجازدہ دیمشدم دیوینہ خواجہ محمد پارسا حضرت تبارینی تعیین بیور مشرا یکن بعدہ
 جلہ اصحابک حتی خواجہ محمد پارسا حضرت تبارینک دخی خواجہ علاء الدین عطار
 حضرت تبارینہ بیعت لری توجہلہ راست کوردیو سوال ایدر لرسہ جواب بو و جلہ
 ویر بلور کہ بعضی درویشلر صاحب ظہور اولور وصیتہ محتاج اولمز خواجہ
 علاء الدین عطار حضرت تباری دخی اول قبیلنددر نہکیم قدوة الاولیاء مولانا
 جلال الدین رومی حضرت تبارینک انتقال لری زمانہ ایدہ اصحابی سزدن نصکرہ خلیفہ
 وقائم مقام کز کیم اولور دید کارندہ حسام الدین چلبی دیو بیور دیر اصحاب اوج دفعہ
 سوال لری تکرار ایدیلر مولانا ہر برینک جواندہ حسام الدین چلبی بی تعیین
 بیور دقلرند نصکرہ دردنجی مرتبہ دہ با سلطان ولد حقندہ نہ بیور سزد دید کارندہ
 اوہلواندر وصیتہ محتاج دکادر بیور دیر انلری خلافتہ تعیین ماعدانک زہن ویر من
 و خواجہ بہاء الدین ترجمہ سنک آواخندہ ذکر اولمشدر کہ خواجہ حضرت تبارینک
 انتقال لری زمانہ ایدہ اصحاب و احبابدن بر بلوک کسنہ نک خاطر لری بو کامشغول
 ایدیکہ خواجہ حضرت تباری کندی و لزدن نصکرہ کیمہ ارشادہ اجازت ویرہ خواجہ
 حضرت تباری بونلرک خاطر لرنہ واقف اولوب بیور دیر کہ بوزماندہ بکانچون تشویش
 ویر سز بو خصوص بنم المده دکادر حاکم حق سبحانہ و تعالیٰ حضرت تباریدر ہر نہ

زمانہ کہ سزی بو حالتہ مشرف ایتک دلیلیہ سزہ امر ایدوب بیلدوسہ کو کدر
 خواجہ حضرت تبارینک بو کلای دخی نیابت و خلافت وصیتہ مقصودہ دکل ایدو کنی
 مؤید در و الحاصل امر خلافتہ د قاتقہ نہایت بو قدر تفصیلی بو محلہ مناسب اولور
 نسنہ دکدر انتہی خواجہ علاء الدین حضرت تبارینک تقایس انقاس قدسیہ لرنندو
 قدس اللہ تعالیٰ سرہ * خفی بیورایہ کہ خواجہ علاء الدین حضرت تبارینک اثنای
 صحبتہ واقع اولان کلمات قدسیہ سندن بعضی خواجہ محمد پارسا قدس سرہ
 حضرت تباری سلات کاتبہ کتور ووب خواجہ بہاء الدین حضرت تبارینک مقاماتہ
 الحاق ایتک مراد ایدمشرا ایش لیکن میسر اولماش اول کلمات بلا غشما تندن
 بر مقدار ی خواجہ محمد پارسا حضرت تبارینک خط مبسوط کونندن نقل اولوب
 علی وجہ التبرک بکرمی یدی رشخہ نمندہ بو مجموعہ دہ ذکر اولندی (رشخہ)
 بیور لرایدیکہ ریاضتدن مقصود تعلقات جسمانیہ فی بالکایہ نفی ایدوب توجہ الیہ
 عالم ارواح و عالم حقیقتہ متوجہ اولمقدور وسلو کدن مقصود بندہ کندی و اختیار
 و کسبیلہ طریق حقہ مانع اولان تعلقاتدن کچمکدر و بونلرک تدبیرینک طریق اولدور کہ
 ذکر اولسان تعلقاتک ہر برینی کند و یہ عرض ایلایہ ہر قنغیسی ترکہ قادرایسہ بیلہ کہ
 اول تعلقی مانع دکدر و غالب اولماشدر و ہر قنغیسنندن کہ کچمہ و ککوکنی
 اکا ہر تبیط کورہ بیلہ کہ اول مانع راہ حقدر انک قطعنہ تدبیر ایلایہ بزم خواجہ من
 یعنی خواجہ بہاء الدین حضرت تباری احتیاطدن او توری بچن یکی خفتان کیسہ لرا اول
 بو خفتان فلان کسنہ نہ کدر دیوب عاریت کبی کیر لردی (رشخہ) بیور لردیکہ
 مرشدہ تعلقی اگرچہ کیم حقیقتہ غیر در آخردہ نفی ایتک کو کدر اما اولدہ سبب
 وصولدر مرشددن غیری یہ تعلقی نفی ایدوب دکلی انک وجودنی وانک رضاسنی
 طلب ایتک کر کدر محلدہ انک ماسواسنی نفی ایلایہ لیکن محلی اولیمان یردہ نفی
 قائدہ ایتمز (کاشفہ) سالات مبتدی بہیرہ تعلقی مہمدر زیراکہ ہر مرآت حقیقت
 الہیہ اولدنی جہتدن اکا توجہ ایتک فنا و جذبہ بی منتجدر و حقیقت ترک ایتسہ
 جذبہ سز حاصل اولمز آمدی اول مبتدی بہیرہ تعلقی نفی ایتک کرلہ تاکہ سبب نفی
 ماسو اولان جذبہ بی حاصل قیلہ شویہ کہ مبتدی ابدای سلو کندہ ہر دخی غیردر
 غیری ترک لازم در دیوبیرہ محبت و توجہی ترک ایلایہ سلو کندن دوشوب فنا و ترکی
 ذوقنہ واصل اولمقدن فالور لاجرم ہر شیئی محلدہ نفی ایتک کر کدر خواجہ
 حضرت تبارینک محلی اولیمان یردہ نفی قائدہ ویرمن دید کارینک وجہی بودر اما
 منتہی یہ نفی اولیدر تقیدی جہتندن زیر امتہی حقیقت ترکہ واصل اولمشدر ہر شیئی
 اکامرآت جمال مطلق ازماشدر و حقیقت وجودہ مظهر اولدنی جہتندن
 انک یانندہ در یانلہ قطرہ و کونش ایلہ ذرہ برابر دیوب مرتبہ یہ واصل اولمشدرہ جمال مطلق

مرشد من آمدن کورمک نوع تقید و نقصاندر (رباعی) از لطاف قد و صباحت حد
چه کنی * و ز سلسله زلف مجید چه کنی * از هر طرفی جمال مطلق تابان * ای
ببخش از حسن مقید چه کنی * انتهی (رشحه) بیورر لردیکه مشایخ بکار قدس الله
تعالی ارواحهم دیمشدر که (التوفیق مع السعی) یعنی توفیق سعی ایلدر سعی ایلندر
موفق اولان کذلک مرشدک روحانیتک طالبنه مددی طالبک مرشد امرینه
سعی مقدری اولور سعینر بومعنائک بقاسی اولور مقتدایک طالبه توجیهی
تأثیری بر قاج کونلکدر چندان ثباتی اولور ظاهر در که مرشد غیره نیجه
متوجه اولور حق تعالیکنک عنایتی ایدیکه مولانا دادرل دخی اولور سعی ایل
امر ایلدی و توفیق رفیق اولدی تا خواجه حضرت تلیکنک صحبتندده جمیع اوقات
سعیه مصروف اولدی اصحابدن آز کسه بیلور مکدر بر کونی سعیله اخشامه ایرشد بر دیر
(رشحه) بیورر لردیکه کاه اولور که توجیه و سعی اثناسنده بر حالت طلوع ایلر و طالبانی
مشاهده ایلر اما کوردیکی ندر بلر کندویه نظر ایلر کندوی کورمن حیرته دوشر کیر
اول حال کیزلنوب انک طلوعی مایه حدیث نفس اولور طالبه لازمدر که اول حاله
کند و قصورنه نظر ایدوب اول حالک کیزلند و کته رضا و پره و اول جهته دیکه
محبوبک رضاسی وانک عزتی مقتضاسیدر و توجیه ایل انک قیدی سودا سنده اولیه
زیرا که (مصراع) دام بشر لایق این صید نیست (ترجمه) مصراع) دام بشر بوسیله
لایق دکلدرای دل * تا اول زمانه دکل طلوع ایلده اول حال قوی اولوب بقابوله
بومر تبه دنصکره دخی کیر و جتدوسی ایلیه بر قاج کونلک زجه در ارتق دکلدر
اندنصکره سعی دخی برمر تبه ماسکه اولور که طالب اختیار یله فنا یه و فتنای فتنایه
ایریشور (رشحه) بیورر لردیکه چون ملک و ملکوت طالبک کوزندن مستورا وله
وانلری اونوده فنا اولور و چونکه سالک وارلغی کندودن مستورا وله فتنای فنا اولور
وفلان کسه بونده امتحان ایلدی یعنی فلان کسه سالک وارلغی همت پیرایله
کندودن مستورا ولوری دیو بزی امتحان ایلدی اول معنی حاصل او ایچق
اکاهیت مستولی اولدی تحمل ایلده میوب تضرع ایلدی تا که بوجال اندن مر تفع
اولدی بوطائفه بی امتحان ایتمکی روا کورمشلدر (رشحه) بیورر لردیکه چون
طالب مرشدک امری و مدددهتی ایلر کندوی مرشد محبتنه مانع اولوب و طالبک
کوکنده متمکن اولغله مرشدده توجیه حائل اولان نسنه لردن خالی ایلیه
اندنصکره فیض الهی به قابل ولایق اوله و احوال نامتناهی و رودنه محل و مستحق
اولور حقیقه فیض الهیه قصور یوقدر قصور طالبده در طالب موانعی رفع ایلیه
البت مرشدک روحانیتدن اکابر حالت ظاهر اولور که حیرته دوشر هیچ بر وجهله اول
وجودی و اول حقیقی ادراک ایلده من (مصراع) رب زدنی تحیر افیک (ترجمه)

مصراع) سنده یارب حیرتم ارتق * اختیارک آدم اوغلانلرنده چوق حکمتی وارد
چونکه هر کسده موانع طبیعیه اصل اولمشدر قوت اختیار و جهدی شمار ایل اول
موانعی رفع ایتمک کورمک در و ملائکه که اطاعته مجبول و قصد او فعلا مخالفندن
معصوملردینه خوف و خشیتده درلر و بالجه سعادت و شقاوت و ترقی و تنزلده
اختیارک تمام مرتبه مدخلی وارد (رشحه) بیورر لردیکه طالب کر کدر که کندو
عجزنی و بیچاره لکنی دائمی مرشد حضورنده مطالعه ایلیه و یقین یله که مقصود
حقیقی به وصول میسر اولر الا مرشد جهتندن مرشدک رضاسنی تحصیل ایتمک
واسطه سبیل اولور و بوندن غیری جمیع یولاری و قابولری کندویه مسدود کوره
وجهله ظاهر و باطنی پیرنه فنا ایلیه و مرشدک کمال دخی علامتی اولدر که طالب
هر تقدیر عالم و عارف اولسه و علم و قدرتی بندیکه سلوکده سعی ایلیه بعده پیرینک
حضورنده یا غیبتنده روحانیتنه توجیه ایلیه انک اولکی سعیری بالکلیه محو اولوب
مرشد توجیه ایتمدن مقدم اولان کارینک تمام مرتبه بی حاصل لغین فهم ایلوب
علی التحقیق بومعنائی مشاهده ایلیه که هر تقدیر منازل و مراحل دخی قطع
ایلیه نه کند و سیرنی مرشدک کمالی مطالعه سنده و جذبه الهیه ایلر روحانیتی طیرینک
قوتنی یاتنده غایت - قیر کوروب نیجه بیلاق سعینی مرشدک بر ساعتیه برابر کورمیه
(کشفه) ای برادر مرشد کامل طالبک کمال فضل و هنرینه ناظر اولمدر بغینک
حکمتی بودر که بوطریقه سالک اولنره اول لازم اولان جمیع وارلغندن کیچمکدر
و جمیع طاعت و عبادت و علم و معرفتی یوقلق دریاسنه آتوب کوکلی حق سبحانه
و تعالیکنک عنایت بی علتنه باغلقدر و مرآت جمال حقیقت ایلدوکی پیرینک ردنی رد
و قبولی قبول بلکدر زیر سالک سده راهی کندو لکیدر و بوسوزک
معنائی اولدر که هر کسک علم کلی به وصولنه مانع اولان کند و سنک علم جزئیندن
کیچمه مدیکیدر رؤیت کلی به وصولنه مانع کند و نک رؤیت جزئیه سندن
کیچمه مدیکیدر سائر دخی بو کافیه اولنه امدی طالب صادق حقه واصل اولغله
ارادتن ارادت حقه و قدرتن قدرت حقه افنا ایتمک کر کدر و بوافسانک دخی
ایکی طریق وارد بری اولدر که شارع حضرت تلی علیه السلام قباندن هر نه
بیورلش ایلله انی طوبی مراد حق مراد نفسدن تقدیم ایلیه اول اجلندر که
نیجه لظا هر شرع مظهره متشبه اولغله مقصوده واصل اولمشدر لکن
بونادر زیر آمر بالذات ظاهر اولمغله نفسه رخصت حاصل اولور و بعض امرده
تهاون ایلر نفس حیات بولوب (موتوا قبل ان تموتوا) مرتبه سنده واره مر امدی
نفسه بر نائب مناب محمدی کر کدر که اکاکوکل و ربوب وارلغین انک وارلغنده و جمیع
حظوظ و مراد اتن انک حظوظ و مراد اتن سنده افنا ایتمک سالک فنانک

مرتبۀ اعلامی حاصل اولغله مقصد اقصایه واصل اوله بوتقدیر چه پیره ارادت سلم
 تسلیم و قضا و قدر اید و کی عند اهل تحقیق امر مقرر در چونکه طالب صادقده
 ارادت صادقده بولنوب وارلغین مرشدی وارلغنده بتوره آبرق اول طالب کندوبی
 بولمیب کندوبی بوقلدیقه کندو وجود نده مرشدی حقیقتین بیلور و انک مظهر
 اولدیغی تجلیاته قابلیتی مقدار نجه مظهر اولور مرشد مرشدن اکبر حقیقت
 نمایان اولور که کندو و غیر انک بصیرت ندهن نهان اولور بو معناده قطب البدلا
 حضرت عاشق یا شایرور که (نظم) چونکه بو کنجی بیلده سن بلکه سن * حکمکه کالی
 طو تاسن مده کی سن * ایره شرفدن غریبه حکمک حقله * قنده سن اولسک سنکله
 حق بیلده * بر بوزی کول آلتی بر اودر تمام * اول شکا کالی اوله ملات و مقام * بلکه
 برو کول سکا هب بر اوله * اول ایراقدن باقدیغک یاقن کله * هر نه استرسک بوله سن
 سنده سن * بیلده سنکیم شاه سن سکا بنده سن * بکک و قولاق قویکسان اوله * نه ایراق
 یاقین نه این و آن اوله * جله وارلق صرف اوله اول بر لکه * قامو اولک دکشیر بیلده بر لکه
 قالمیه هیچ اولک و صول و قیل و قال * پس اوله اولدم بر مطلق وصال * ایت (کل ثنی
 هالک الا وجهه) (نظم) اورته پردن کو توریله سن سن وین * اول دکده غرقه واره
 جان و تن * عاشق و معشوق چون بر حرف اوله * کرو کندو معنیسنه صرف اوله *
 محو اوله بو حرف و صوت و اون و ساز * نیته لیکسز کورینه اول بی نیاز * کندوبی
 کندو کوره کندوبیله * باقیسن ایده مزیم کلز دیله * سوزدو کندوبی بونده اوش دل
 اولدی مات * غرقه واردی جسم و جان و عقل و ذات * قالدی اول حی و قدیم لم یزل *
 هم ایدر اول حقیقت هم ازل * عشق انکدر عاشق اولدر معشوق اول * آخر اندن
 وارر آنده جله بول * کندو سندن کندوبیه کندو دلیل * کندو سینه کندوبی
 اوش خلیل * عاشق امدی وارلغک و بر یو قلغه * بوقلق ایچنده سکا وارلق طوغه *
 طوت اتی سرمایه بسدر اول سکا * کندو زلف صرف ابد کل کالی اکا * قول ایکن
 سلطان اولاسن تابد * وای کندی او حمله قالدی احد * بونده ایرر مقصده
 هر آدمی بر روزی قیلسون دوستلره حق بودی * انتی بو مرتبه به وصول طالب فنا
 بولغله اولور طالب فنا ایله تحقیق مرشد ارادتی و مرشدک نظر موهبتی ایله وجود
 بولور طالب سعه کندونک کالنه در کمال خود وجوده و وارغه سبیدر بوتقدیر چه
 طالب کمال دیو تحصیل ایدو کی عین نقصان اولور کمال طالبک فنا سنده در بقا سنده
 دکادر چونکه طالب مرشدک نظر قبولیه خام فنیایی نوش و کندوبی و غیر جله
 فراموش ایلیه اکبر علم ضروری حاصل اولور که کندو کمال عدا یلیوب سعی ایتدو کی
 نسنه لر عین نقصان و باعث وصلت آکادیغی سرمایه بعد و هجران ایدو کن بیلور
 و انسان کامل نظر نسن مقصوده وصول متعذر ایدو کی معلوم و مشهودی اولور

انتی (رشته) بیورر لردیکه بوندن غیری امیدیری بوقدر که سالک دائما کندو
 افعالک قصورین مشاهده ایدوب اکسک کنی بیلده و کندونک عجز و سرکشته لکین
 عات لطف و کرم ملاحظه ایدوب محض لطف و عنایت الهی به التجا ایلیه خواجه
 بهاء الدین قدس سره حضرت لری طالبه بوضعی امر ایلیوب بیورر لردیکه دائما بی
 بوصفته قولانور (رشته) بیورر لردیکه طالب کرکدر که ظاهرا و باطنا غیبتده
 و حضورده مرشدک رضای طالبنده سعی ایلیه و حق سبحانه و تعالی حضرت لرنک
 محض عنایتیه مرشدک رضای نظرینه محل اوله طالب بیلک نظر رضای محان
 بولوب آکلی و نظر رضایه محل اوله حق عمل اشلک و اول نظر رضای مرشدده باقی
 اولق غایت متعسر در مکر که حق سبحانه و تعالی نیک توفیق رفیق اوله که طالبه
 آسان اوله (انه یسر علی من یسر الله عز وجل) یعنی تحقیقا بو حق تعالی قولای
 کتوردو کنه قولاید (رشته) بیورر لردیکه طالبه لازم اولان اولدر که دنیوی
 و اخروی و کلی و جزوی مرشد متعلق اولان امورده بی اختیار اوله یعنی اصلا توقف
 و ترددی اولیه و مرشد لازم اولان دخی اولدر که دائما طالبک احوال تفحص ایلیوب
 انک زمان و وقتنه بر ایان مصلحتی اکایوروب صلاح حالنه مهم اولان ایشی اکامر
 ایلیه تاکه طالب دخی مرشد اختیار یله اول ایشه شروع ایلیه (رشته) بیورر لردیکه
 اصل علم جانین رعایت ایتک کرک و کندو و حالنی کز انک کرک اهل طریقتدن هر بر یله
 کندو مرتبه لرینه کوره سوبلشک کرک و خاطره رعایتله مقید اولوب اهل قلوبی
 انجکدن حذر ایتک کرک و بوطائفه نک درونی بیلک واستک غایت مشکدر زیر
 بونلک احوال درونیه لر کمال مرتبه دقیقه در بونلر ایله اختلاط و دوستلک ایتک اول
 زمانده نافع اولوب احوال زیاده کنه سبب اولور که انلک اداب صحبتی کوندن
 کونه آرتق بیانوب و رعایتلری زیاده کوز دیله والا بونلر ایله الفت باعث خطر و نکبت
 اولور (مصرع) بی ادب رابارنی با ادب بو دن خطاست * یعنی ادب سره اعتبار
 بوق ادب ایله اولق بیلده خطا در ادبک خطاسی وارلق پیدا ایدوب کندوبی ادب
 کورمکدر (کاشفه) خواجه حضرت لرنک اصل علم جانبیه رعایت ایتک کرک
 و کندو و حالنی کز انک کرک بیورر لرنک معنای اولدر که عارفده علم ایله عین
 جمع اولسه یعنی ایمانله عیان جمع اولسه مادامکه کشف و عیانی شریعت و ایمانه
 مطابق اولیه انکله عمل ایتمیب شریعت شریفه ایله عمل ایتک کرکدر لکن
 بوهر عارفک کاری دکادر اقویا و افراد اولیا کاریدر که دکه برولی ایمانله عیانی جامع
 اولمه شدرت سک قطب الموحیدین و قبله العارفین شیخ محی الدین بن العربی قدس الله
 تعالی سره کاب فتوحاتنده کندو و حالنی حکایت اثنا سنده کندو سنک ایمانله
 عیانی جمع ایدیکي نعمته اظهارشکر ایدوب بیورر مشرکه * فواخیت بین الایمان

والعیان وهذا عز الوجود فی الاتباع فان منزلة الاقدام للکابر انما تكون ههنا
اذا وقعت المعاینة لما وقع به الايمان فيعمل على عين الاعلى ايمان * یعنی بن ايمان
عیانی جمع ایتدیم بونادر اولور متابعیله ده که مشاهده لری واریضکن
مشاهده لری قویوب ايمانله عمل ایلیمه ر و بومقام عارفک ایاغی سورج دیک
پردر که چون انلرمؤمن به مشاهده سنه واصل اوله لرمشاهده لریله عمل ایدر
ایمان ایلله عمل ایتزل لاجرم ايمانله عیانی جامع اولزلر خواجه علاء الدین عطار
قدس الله تعالی سره حضرت قلی دخی بومعناده شیخله مشاهده لری متفق اولدقلری
جهتدن اصل علم جانب رعایت ایتک کرل دیو بیورمشلردر انتهی (رشحه)
بیورلردیکه ظاهر و باطن احوالک افضل واکلی حاله موافق تقویضه سعی ایتکدر
دو کلی انبیا و اولیا تا آخره وارتجه بونک اوزره درلرنده به لازم اولان اولدرکه ظاهر
و باطن احوالنه موافق هر لحظه باطنیه تقویض کسب ایتکده اوله هر نه مقوله
اختیار که اندن ظه و راید کسب تقویض ایلله کنندودن محو ایلیمه و تمام مرتبه بیل
و آکلیه که حق سبحانه و تعالی کاکاختیار ایدوب لایق کوردیکی البته کنندونک
کنندویه اختیارندن نافع ویکر کدر و طالع دخی لازم اولان اولدرکه هر شدی
خصوصنده حضور و غیبتده احوال باطنی به موافق علی الدوام همین بونقویضک
کسبده اوله (رشحه) بیورلردیکه جبارلک صفتن کورمکدن مقصود تضرع و زاری
صفتنک ظه و رید روحی سبحانه و تعالی به توبه و انابتدر و اول کوریشک صفتنک
علامتی مناجاته میل ایدوب خرابانه میل ایتکدر (فالهما فخورها و تقویها) حکمت
بونده اولدرکه چون بنده کندوده رضایه میل کوره شکر ایلیمه و انک اوزرینه عازم اوله
و چون کندوده عدم رضایه میل کوره تضرع ایلیمه و حق سبحانه و تعالی به رجوع
ایلیمه و استغنا صفتنق و قورقه (رشحه) بیورلردیکه سابقه عنایت ازلیه بی کورمک
کرل یعنی مطمح نظر سابقه عنایت ازلیه اولمق کرل و اول عنایت بی علی طالب ایدوب
اکامید و اولمقدن بر لحظه غافل اولمق کرل و استغنا دن کندوبی صافق کرل و حق
سبحانه و تعالی کاکزینی چوق بلن کرل و استغنا ی حقیقی ظهورندن قورقوب
دترمک کرل (رشحه) بیورلردیکه ولایت بریده ثابت و برقرار اولور که انی کندویه
قومیه لرا کراندن بر تصور دخی ظه و راید رسه عذرا یچون اولور دایچون اولز
وایت کریمه (الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون) تحقیقه قنده بیورلردیکه
انلرده یعنی اهل اللهده ظهور طبیعت خوفی بوقدر اول اجلدن (الغافی لایردالی
اوصافه) فانی اولان اوصافنه رد اولنلر (رشحه) بیورلردیکه باطنیه معتصم بالله
اولوب و ظاهرده معتصم بحبل الله اولمق کرل بوا یکی صفتی جمع ایتک کمالدر (بیت)
جمع صورت با چنین معنی ژرف نیست ممکن جز سلطان شکر ف (ترجمه)

صورتیه بویه غامض معنی جمع ایتک * پادشاه ملک معنی کاریدر بی ریب و شک
(کاشفه) خواجه حضرت تلمیذک باطنیه معتصم بالله اولمق کرل دیدکری نک
معنایی اولدرکه طالبک قبله باطنیسی ذات بحت اوله و ککلی کوزی وجه
مطلقدن آریایه و بالجه ایکی جهانه حقدن غیری مرادی اولیمه هر نسی واریسه
حقه فدایلیله قدوة الابرار شیخ فرید الدین عطار قدس الله تعالی سره حضرت قلی
منطق الطیر نام کتایبه طالع صادق احوالی بیان صد دنده بیورمشلردر که
(نظم) کرترا کوبند از ایمان برام * در خطاب آید ترا کز جان برا * فو که این را و که
انرا بر فشان * ترک ایمان کیر و جانرا بر فشان * منکری کویده این بس منکراست *
عشق کواز کفر و ایمان بر تراست * ساقیا خون جگر در جام کن * کرداری
در داز ما وام کن * کرترا صد عقبه ناگاه اوفتد * بالنبود چون درین
راه اوفتد * و حسین بن منصور حلاج به صورمشلر که کیک مذهبنده سین
ریم مذهبنده یم دیمش و عین القضاة همدانی قدس الله سره ایدرکه طالبک ایشی
مذهب صاحبیلدر مذهب ایلله دکلدر و ظاهرده معتصم بحبل الله اولمق کرل
دیدکری نک معنایی اولدرکه کتاب وسنت ایلله عامل اولوب سالکک ظاهر نده ذره
قدر شرع شریفه مخالف وضعی اولیمه تنکیم قطب الموحدين مولانا علاء الدین افندی
قدس سره بیورلرایشکه طالب صادق لازم اولان اولدرکه دائما جسمی ایلله
شریعتده و عقل و روحی ایلله طریقت و حقیقهده اولوب سرشی ایلله بلا کیف
وصلتده اوله انتهی (رشحه) بیورلردیکه مشایخ بکار قدس الله تعالی ارواحهم
من ارلری زائر زیارت ایدوب زیارت ایلدیک اولونک صفتلرنده دن نمده دارا ککش
ونه صفتله اول عزیزلر مرارینه توجه ایدوب ککش ایسه اولقدر فیض آلمغه قادر
اولور اگرچه کیم مشاهده مقدسه زیارتنده قرب صورتیک چوق آثاری وارد
اما حقیقهده ارواح مقدسه به توجهده بعد صوری مانع دکلدر و حدیث شریف
(صلوا علی حیما کنتم) بوسوزلک صدقنه برهاندر و اهل قبورلک صور مثالبه سین
مشاهده ایتککه اعتبار بوقدر اصل اعتبار انلره توجه ایدوب و انلری زیارت ایتکده
صفتلری آکلامغه در بوجه ایلله بیلله خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره حضرت قلی
بیورلردیکه حق تعالی ک خلقله مجاورندن حق تعالی ایلله مجاورت اولیدر
و بوییت انلرک مبارک زبانه لرندن چوق جاری اولور ایدیکه (بیت) توتاکی کورمر دانا
پرستی * بکرد کارمر دان کرد رستی (ترجمه) قبرمر دانه پرستش نیچه بر انلرک کارنی
قیل مقصده ایر * و اهل الله مقابرنی زیارتدن مقصود کرکدر که حقه توجه اوله و اول
ولینک روحانیتنی کمال توجهه و سبیلله ایلیمه لرتکیم خلقه فواضع حالتده کرکدر که
هر قدر ظاهر انوجهی خلقه دخی اولور سه حقیقهده مرادی حقه توجه اوله زیرا

خلقه تواضع اول زمانده مستحسن اولور که خاصه حق تعالی ایچون اوله
اول معنایه که خلقی حق تعالی نیک قدرت و حکمتی آنارینک مظاهری کوره
واکر خلقه تواضعی بونیتله اولیه جتی اولور سه اول ضیعت اولور تواضع اولور
(رشحه) بیوردیلر که طریقه مراقبه نفی و اثبات طریقه یقیندن اعلادر و جذبه به اقریدر
طریق مراقبه دن وزارت مرتبه سینه و ملک ملکوتیه تصرفه ایرشک اولور
خوایطه اطلاع و نظر مو هبت ایله نظر ایملک و دیلدیکی باطنی منور قیلق دوام
مراقبه دندر و ملک مراقبه دن دوام جمعیت خاطر و دوام قبول قلوب حاصلدر
بومعنا به جمع و قبول دیونسمیه ایدر و بیوردیلر که ابتدا خوارزمه کیدلدکده
اصحابدن هر بر یله باطنه اشتغال کوسترلمشیدی کند و اختیار لر یله کند و باطنلرین
صنعه مقندن او توری تا اول صفت انلرده باقیمیدرد کلیدر کور یله اول اشتغال تمام مرتبه
فائده ایدوب اول ملک باقی قالدی (کاشفه) خواجه حضرت تلیشک اصحابندن
هر بر یله باطنه اشتغال کوسترلمشیدی بیوردیلرینک آخر رشحه به وارنجه
معنایه اولدر که نوع انسان ظاهرده حد بلوغه واصل اولمغه عقل معاش
صاحب اولوب عالم ملکوتیه تدبیری کند و به مستند اولان امورده مختار و متصرف
اولدیغی کبی کذلک بلوغ معنوی به واصل اولمغه دخی عقل معاد صاحب اولوب
عالم ملکوتیه استعداد و قابلیت مستند اولان اموری تصرفده مختار و متصرف
اولور و اهل دل حقیقتده بالغ دیوشول کسینه به دیرلر که بلوغ ثانی ایله بالغ اولمش اوله
نیکم شیخ شیرازی کاشن راز ترجمه سنده بیوردیلر که (نظم) مکر بر پیره دیملر که اولن
دیشک دخی بالغ اولدم بن و ولیلکه ایریجک بالغ اولور و ولیلک اولمسه اوغلانلغ اولور
بومقامده سالک ظاهر ی عین باطن و باطنی عین ظاهر اولور و عالم ملکوتیه کند و به
مفوض اولان امورده دیلدیکی ایشی ایشلکه قادر اولدیغی کبی عالم ملکوتیه دخی
کند و قابلیت کوره دیلدیکی ایشی ایشلکه قادر اولور بومرتبه نیک دخی اهلی
ایکی قسم در بر قسمی صاحب حالدر یعنی ملکوتیه تصرفه قادر اولوب و جذبه ایله
اول حالتده دوشد کده اما دیلدیکی زمانده اول حالتده دوشک قادر دکلدر و بر قسمه
دخی صاحب مقام دیرلر و بواسطه علمیه دیلدیکی وقتده عالم ملکوتیه داخل اولوب
دیلد کاری کبی انده دخی تصرفه قادر اولور بوملکه حاصله اولدقدن صکره اختیار
ظاهری و باطنی سالکده بر اولوب صاحب مقام اولور خواجه حضرت تلیشک
کند و اختیار لر یله باطنه اشتغال کوسترلمشیدی کند و باطنلرین صنعه مقندن او توری
تا کور یله که اول صفت انلرده باقیمیدرد دیلدیکی یعنی ظاهرده کند و اختیار لر یله
متصرف اولدقاری کبی باطنده دخی مختار و متصرف لمیدر و استعداد کاری زمانده
صفت باطنه ایله متصف اوله بیولری دیو باطنه اشتغال قلمشیدی اول اشتغال انلر

کمال رسوخنه سبب اولوب صاحب کمال ایکن صاحب مقام اولدیلم استرل
قدس الله تعالی سره العزیز (رشحه) بیوردیلر که خاموشلق کدر که اوج
صفتدن خالی اولیه یعنی خاموش اولان کسه اوج صفتدن بر یله انصاف ایچون
خاموش اولدی کرک یا خطرانی کوزتمک کرک انکیچون و یا خود حقیقت ذکر ایله کویا
اولان کوکاک ذکرنی مطالعه ایتمک ایچون و یا خود کوکاکدن گذران ایدن احوالی
مشاهده ایتمک ایچون خاموش اوله (رشحه) بیوردیلر که خطرات مانع اولور یعنی
متکین اولدیغی تقدیرجه زیر بوندن بالکلیه احتراز مشه کدر اختیار طبیعی که
یکرمی بیل مقدار ایتمک نفینده ایدم ناگاه بر خطر وارد اولدی اما قرار بولدی
خطراتی منع ایتمک کار قویدر بعضیلر ا کذا هب اولمشلر که خطرانه اعتبار اولیه
یعنی خطرات مضر اولیه اما متکین اولمغه قومامق کر کدر که تا که خطرانه کوکاکده
متکین اولمغه مجاری فیضده سده ظاهر اوله بواجلدن دائما باطن احوالی
متفحص اولدی کر کدر و عمر شد امل یله مر شدک حضورنده و یا غیبتنده مرید کند و یی
اخراج نفس ایله تهی ایملک ظاهر بودر که باطنده متکین اولان خطرانی نفی ایچوندر
ونفی خوایط ایچون اخراج نفس ایتمک حکمتی بودر که هر معنائک بر صورتی واردر که
انکله متلبسدر باطنده متکین اولان خطرانی نفی دخی بر معنیدر که انک صورتی
اخراج نفس ایله کند و یی تخلیه ایتمک کدر انکیچوندر که هر وقتده کند و یی
اخراج نفس ایله متکین اولان خطرات و موانعدن پوشالدوب تهی ایتمک کر کدر
(رشحه) بیوردیلر که اگر عمر و فایدر سه انشاء الله تعالی خواجه بهاء الدین
نقشبند حضرت تلیشک اولکی طریقه لرینی احیایتمک کر کدر که تربیت جمعیله
هر خاطر دن او توری طالبی مؤاخذه خوشدر یعنی انلر تربیت ایچون هر خاطر دن
او توری طالبی مؤاخذه ایدر لر ایش و آخر عمر لرنده خلق تربیتنه اشتغالدن ملات
اظهار ایدوب دیرلر ایشک بونلر کند و لره واصل اولان فیوضاتی مراعات ایتملر
(رشحه) خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تلیشک چوق نقل ایدرلر دیکه
(العباده عشرة اجزاء تسعة منها طلب الحلال) یعنی عبادت اون جزو در طقوزی
حلال طلب ایتمک کدر بیوردیلر که حلال رزق طلب ایتمکده انکیچیلک ایله
باغبانلق بوزمانده تیار تدن صکره حله اقریدر (رشحه) بیوردیلر که دائما
اهل الله ایله مصاحبت ایتمک عقل معادل زیاده لکسه سببدر (رشحه) بیوردیلر که
صحبت سنت مؤکده در هر کون و یا خود ایکی کونده بر طائفه ایله صحبت ایدوب
بونلرک آدابی کما هو حقه رعایت ایتمک کرک اگر بعد صورتی واقع اولور سه آیده
بر و یا خود ایکی آیده بر کند و نیک ظاهر و باطنه متعلق احوالندن عبارت و اشارت ایله
علی وجه المسکات به پیرینه بلدرمک کرک و کند و اولدیغی محلدن پیرینه مشغول اولدی

کرتا غایت کلی واقع اولیه (رشته) خواجه علاء الدین قدس سره صحبت نموده
دیدید که مطلوب غایت عظمت در طلبه بیه قدرت بوق اول طلب دخی سزل
عنایت کند و بیوردیلر که تأخیر قابلیت زمانی کلمات ایچوندر بولورلر بینه الدن
صالیو برلر واکلزلر بلزلر که قندندر (رشته) بیوررلر دیکه بن متکفل اولورد مک
هر کیم بوطریقه تقلید ایلل داخل اولورسه بینه البته تحقیقه ایریشور بیوردیلر که
خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره بکا کندویه تقلید ایلل امر ایلدیلر
وهر نسنده که انلر تقلید ایلدم والا ن دخی تقلید ایتک اوزرهیم البته انک اثر
ونتیجه سنی مشاهده اید یورم (رشته) بیوررلر دیکه بوطایفه بی مقام تلویندن
غیری یرده بلک اولمز شمدی فهم اید یورمکه بولورلر مقام نمکینده اکللی اولمز ایش
هر کیمکه بولورلر تمکین حالنده بولوب بولر تقلید ایلل عمل ایلدیه بی به سره قالدی
بلکه اول کسه زندیق اولمق خوفی وارد و مکر عنایت ایدوب کندولرینی اکا کوستره لر
انتهی کلامه قدس الله تعالی سره پوشیده دکادر که تلوین مشایخ طریقت
قدس الله تعالی اسرار هم یانلرنده سالکله وارد اولان احوالده سالک کک کوکلی
متردد اولوب مطمئن اولمقدن عبارتدر بعضیلر دیمشلد رکه سالک کک کوکلی
کشف ایلل احتجاب اورناسنده متردد اولمقدن نفسک صفتلری کاه غائب اولوب
کاه ظاهر اولمق سبیلل یعنی صفات نفس غائب اولدقجه کشف حاصل اولوب
ظاهر اولدقجه محبوب اولمقدن البته سالکی بومقامده اکللی اولور احوالک تلوینی
جهتندن صفات متقابله مابیننده قبض و بسط و سکر و صحو کبی و بولرک امثالی
نه واریسه تمکین دخی مشایخ اصطلاحاتده کشف حقیقتک دوامندن عبارتدر
کوکک موطن قریده اطمینانی واسطه سبیلل لاجرم بومقامده سالکی اکللی اولمز
زیرا تمکین صاحبی علم لدن مرتبه سینه ایرشمدلر اکل و شرب و بیع و شری ونوم
ویقظه ده وسائر صفات بشریه ده اهل ظاهر کبیر مبتدی امور طبعیه ده اهل نمکینه
تقلید ایدوب ریاضات و مجاهداتی ترک ایتک خواجه علاء الدین قدس سره حضرت تلی
بیور دقلری اوزره زندیقیت خطرینی موجب دراما شول زمانده که تلوین
قطب الموحدين غوث الحققین شیخ محی الدین بن العربی وانلرک اتباعی قدس الله تعالی
اسرار هم مصطلحی اولان تلوینه جل اولنه اول تقدیرجه صاحب نمکین اکلقدن
صاحب تلوینی اکللی مشککل و دقیقر کدرزیرا حضرت شیخ قدس الله تعالی سره
کند و اصطلاحاتده بیورمشلر که اکثر مشایخ فائنده تلوین مقام ناقصدر لکن
بزم یاغزده تلوین جمیع مقاماتک اکللی و افضلدر و بنده نک بومقامده حالی شول
حالد که حق تعالی کند و شائنده بیورر که (کل یوم هوفی شان) و تمکین بزم فائزده
تلوینده تمکیندر صاحب رشحات علیه الرحه بیوررلر که مخدوم واستادم مولانا

رضی الدین عبدالغفور علیه الرحه حضرت تلی بیوررلر دیکه شیخ رضی الله تعالی عنه
حضرت تلی نک تلوین بزم فائزده جمیع مقاماتک افضل و اکلیلر بیورر دقلرندن مراد
بود کادر که سالک هر زمان تجلیات بی نهایتدن برتجلی ایلل مشرف اوله و یامدرکات
بی حد و غایتدن اکابر مدرک معلوم اوله بلکه مراد اولدر که سالک حقیقتی
بی رنگ اولوب ذات بحت بی کیف و کدن عبارت اولان اصله مطابق اوله پس اول
ذات بی کیف و کده نسبت (کل یوم هوفی شان) نیجه واقع وثابت ایه بونده دخی
حقیقتده هر زمان بر دقلرلرک ظاهر اولوب انی کندویه تابع ایلله وانک حقیقتک
جمله رنگه نسبتی برابر اوله بلکه هر لحظه ده شئون الهیه دن بر رنگ اولوب
اسکن کند و حقیقتده بی رنگ اوله تمکیم دیمشلد (بیت) منم که رنگ من و رنگ
من معین نیست * نه قیقرایم و نه قیقزل نه صبصارغ (ترجه) بنم که رنگ ایلادن
اولمشم عاری * نه قیقرایم و نه قیقزل نه صبصارغ * و شبهه بوقدر که هر رنگه ظاهر
اولوب و نسبتی جمیع رنگه برابر اولوب لکن کند و حقیقتده بی رنگ اولان کسه بی
اکللی هر زمانده بر مرتبه ده ثابت و مقیم اولوب صاحب تمکین اولان کسنه اکلقدن
مشکل و دشوار رکدر والله تعالی اعلم

* (ذکر مرض و وفات حضرت خواجه علاء الدین قدس سره) *

خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سره الاعلی حضرت تلی نک خط شریف ایلل
کورمشدر که حضرت خواجه علاء الدین قدس الله تعالی سره
مرض اخیره اصحابه بیوردیلر که شول نسنه که بنده ظهور ایدر ظاهر حال تفرقه سینه
متعلق * کند و حال کزی اکاقیاس ایلک سز ظاهر و باطن حضور فی رعایت ایلک
شویله که رعایت ایتیموب بکا تقلید ایدم سز متفرق و پریشان اولور سز و بیوردیلر که
دوستلر و عزیزلر کندیلر و بعضیلر دخی کیده بولر البته اول عالم بوعالم دن یکدر
بوسوزاننا سنده نظر شر بقلری بر سبزه زاره متعلق اولدی بری دیدیکه نه کوزل سبزه
اولور بیوردیلر که خالک دخی کوزلر بوعالمه هیچ میل قلماشدر بوندن غیریکه
دوستلر که لر بزی بولمایوب شکسته خاطر دونوب کیده لر * وینه مرصده اصحابه
بیوردیلر که رسم و عادتق ترک ایلک هر نه که خلقک عادتیدر انک خلافت ایلک و بری
بریکزه موافقت ایلک نبی صلی الله علیه وسلم بعثتی رسوم و عادات بشریتی براتقی
ایچوندر و بری بریکرک کشف حمایتنه صغوب هر بریکرک کند و کزی نفی ایلیموب
آخری اثبات ایلک و هر کارده عزیمتله عمل ایلیموب ممکن اولدقجه عزیمتدن دونمک
صحبت سنت مؤکده در بوسفته مداومت کوستوب عموما و خصوصاً البته
ترک صحبت ایلک اگر بودنیلان امور اوزره استقامت کوستره سز سزل بر نفس
استقامتکز حاصلی اول نسنه اولسه کر کدر که بنم دوکلی عمرمک حاصلیدر و دایما

سزك احوال كز ترقيده اواسه كر كدر واکر بويستلری ترك ايدرسكز البته پريشان
 اولور سز بواننده كلمه تو حيدی آواز ايله ديمكه باشلدير و آخر حیاتلرنده حضور
 اصحابه بوقير حقنده بيوردیلر كه يكر می بیلدن زیاده دركه بنم ايله انك بیننده الله
 وفی الله دوستلق وارد رالته اول دوستلق متغیر اولسه كر كدر بوقيرك غیبتنده
 بوقير حقنده بيورمشلر كه بن اندن راضیم نتمكم رسول الله صلی الله علیه وسلم
 صحابه رضی الله تعالی عنهم مدن راشی ایدیلر بر کچه بوقير ايله انلرک ماییننده برسوز
 كچمشدی وانلر بوقيری كندوباطنلری نسبتیله تشريف ایدوب اتحاد معنویزه
 متعلق سوزسویشلرایدی و اول سوز (قاب قوسین اودانی) معناسنه مناسب ایدی
 حالت نزعده اول كچه بی اكوپ دیدیلر كه بر کچه خود بنله انك بیننده برسوز
 كچمشدر كه اول سوزی اول بیلور غیری كسه بلز و اول كچه بی تا كیدر ضاحیه تیه
 یاد ایدوب بيوردیلر كچه كیم اول كچه ده واقع اولان مصاحبت صورت
 عتایده ایدی لکن باعث محبت و شوق ایدی و مرض اخیره بوقيری چوق یاد ایلر
 و بالجله خاطر مبارکری بوقيره تمام مائتقت ایدی و هر رجا و امیدواریکه بوقيره وارد
 اكا ملت تامه بومعنا در و مرض اخیره كلام معجز نظاملری كاهی رضا و وجد
 و محبت و كاهی عشق و شوق و مودت و كاهی نصیحت و حکمته متعلق واقع اولوب
 و كاهی خلقه دعای خیر ایدر لرایدی و مبارک زبانلرندن جاری اولان گفتار حکمت
 شعارلرندن بوییت دخی کیم (بیت) مانیستایم و عشقت آتش است * منتظر تا آتش
 اندر نی فتد (ترجه) بزنیست از سنك عشقك بزنی یقماعه نار * منتظر در نایه
 آتش دوشمكه عشاق زار * و مرضلری مستند اولدقه مكرر بيوردیلر كه بن خدمته
 صورت و معنی پهلوانی هم هل من مزید و هل من مزیدی چوق دیدیلر و پیرلری خواجه
 بهاء الدین نقشبند قدس سره حضرت تری نه ك روحانیتنی حاضر كوروب وانلر ايله
 خیملی سوزسویشلر بری بریله دیوب اشتدیلر و كندونك كیدوب طور مسمی باند
 بی اختیار اغن بیان ایلوب اصحابه دیمشلكه بزم كیدوب طور معز خصوصنده
 ایکی فرقه اولمش سز سوز بکزی بر ایدل تاین دخی انك اوزیر نه اوله م و مرض
 اولزدن اون کون مقدم آخر نه كتمکی اختیار ایدوب تا كید بیورمشلر ایديكه ابرق
 بونیتدن دوغرم و خسته کارینك سببی زیاده باش اغرسی وبل ایدی و صاحب فراش
 اولدقلمینك ابتداسی تاریخ هجرتك سكرتوز ایکنی سینه سی رجینك ایکنی کونی
 واقع اولان شنبه كونده اولوب و دارالقراره ارتحاللری ماه مزبورك یكر منجی کونی
 واقع چهارشنبه كچه سی بتسو نماز ندنص كره واقع اولدی و قبر شریفلری
 قریه نوچغانیا نده در وینه خواجه محمد پارسا قدس سره حضرتلری یازمشلردر كه
 خواجه علاء الدین قدس الله تعالی سره حضرت تریك جله در ویشلرندن بری

حضرت خواجه نك انتقالدن تخمینا قرق کون كچد كدنص كره سینه من بوره
 شعباتك یكر می سكرتنده شنبه كچه سی خواجه حضرت تری واقع سنده كوروب
 بیورمشلر كه حق سبحانه و تعالی انك بزه ایديكی احسان محبلر من كاعتقادندن
 عالی و ارتقدرو بیورمشلر كه هر نه وار ایسه سزك ایچكزده قویوب كندم اوكرنده
 برسوزن یاوردی اول اكته بی اللری سینه الوب ایاقلری التیه قویوب بیوردیلر كه
 بومعنا نك ظهوری بر كسه نك حقیدر كه بوسوزنك اوستنده دوغرو طور و بیچ
 بر جانه میل ایلیمه * وینه خواجه حضرت تری بیورمشلر كه خواجه علاء الدین
 قدس الله تعالی سره حضرت تری بیورمشلر كه بن شعیبانی اوائلنده آخر نه انتقال
 ایتدن ایدی بیل مقدم چغانیا ندن خواجه بهاء الدین قدس سره زیارتی نیتنه
 بخارایه متوجه اولوب اون ایدی كونده بخارایه واصل اولوب و سینه من بوره شوالنك
 اوائلنده كیرومنزلنه مراجعت ایلدیلر در ضان بیرامی كچه سنده بخارایه
 بولمشلر ایدی در ویشلرندن بری اول كچه واقع سنده كورديكه غایت بیوك
 بر بارگاه قورلمش خواجه علاء الدین خواجه بهاء الدین ايله او بارگاهك یاتده طور لر
 و معلوم اولور كه بوبارگاه رسالتبنه صلی الله علیه وسلم حضرت تری نكدر
 خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره حضرت تری حضرت رسول صلی الله علیه
 وسلم ملاقات ایتك ایچون اول بارگاه داخل اولور بر مدتد نص كره تمام بشارت
 و بسط ايله طشره چقوب بیورلر كه بزه بوا حسانی ایتدیلر كه هر كچه بنم قهرمك
 هر طرفنده یوز فرسخ بره دل مدفون اوله بن امر الهی ايله اكاشفاعت ایدم و عطاره
 دخی هر طرفنده قرق فرسخ برك شفاعتن ویردیلر و بزم محب و مخلصك كك كنه
 بر فرسخ برك شفاعتن ویردیلر دیر قدس الله تعالی اسرار هم (خواجه حسن
 عطار رحمه الله تعالی) بولر خواجه علاء الدین عطار حضرت تریك فرزند ارجندلری
 و شجره ولا یلمینك غمره طیبه دلپسندلر دیر ایام طفولیتده خواجه بهاء الدین
 قدس سره حضرت تریك منظور نظر کیمیا اثرلری اولمشلردر روایت ایدرلر كه بر کون
 خواجه حسن برالای اوغلا تحقیر ایلد باغ و من ارده اوینارلردی و خواجه حسن
 بربوزاغویه سوار اولوب سائر اوغلا تحقیر یا نجه سكر دشوب كیدر لر ایمش بواننده
 خواجه بهاء الدین حضرت تری اورایه اوغرا یوب بولرلر وضعن كور یچك بیورمشلر كه
 عن قریب بواو غلا تحق سوار اولوب ذی شوكت پادشاهلر بونك ركابنده پیاده یوریه لر
 و بوقصه نك ظهوری شول وجهله واقع اولمشك خواجه حسن حضرت تری
 خراسانه كلكده باغ زاغانده میرزا شاهرخی كورمكه وارمشلر میرزا انلر
 بر قاتریشكش ایدوب و كمال محبت و اخلاص لرندن خواجه نك قولتغنه كوروب
 كندولری بندرمك مراد ایدوب بر ایلله اوزنكوسن طوبوب و بر ایلله قاترلر عسنان

طوبی و خواجه حضرت تلی بنی بندیره چک زمانده قاتر سرکشک ایدوب الوب بوروی
ویر یجک میرزا قاترک عنائن محکم طوبی الیقومق قصدیل بر قاج آدم خواجه نک
رکابنده سکرتمشیراند نصکره قاتر آرام ایش خواجه حضرت تلی بو حاتی مشاهده
ایدیجک قاتردن اینوب بخار اطر فنه مقوجه اولوب نیاز و نواضع ایلمش و زمان
طفولیتده یوزاغویه بنوب و خواجه بهاء الدین حضرت تلی نک اول حالتده عن قریب
ذی شوکت پادشاهلر سنک رکابکده یوریه لردیو وعده بیورد قلمین میرزایه تفصیلا
حکایت ایتمش و قاترک دخی سرکشک کنک سری ظاهر اولمش و ذکر اولسان
احوالی ایشیدوب بو حاتی دخی مشاهده ابتدا کارندن حاضر اولنلرک خواجه
بهاء الدین نقش بند قدس سره حضرت تلی نه اعتقاد و یقینلری زیاده اولمش حضرت
مخدومی یعنی مولانا عبدالرحمن الجاهی قدس سره کتاب نفحات الانس ده ذکر
ایتمش لدرکه خواجه حسن حضرت تلی نک قوی جذبه لری واریش هر نه زمانده که
استسهلر جذبه صفتیه تصرف ایملر ایش و تصرف ایتمه کاری کمنه بی بو عالمه
شعور و حضور مرتبه سندن بی خود بی شعورلک مرتبه سینه ایرشدی یروب غیبت
و فساد وقتی که ارباب سلوکدن بعضی سینه بی حد مجاهده و ذکر علی سبیل التدره
میسر اولور طایندیر لر ایش ماوراء النهر و خراسانده طایلمش و زائرلریننده انلرک کیفیت
و تصرفلرینک تمام مرتبه اشتهاری وارد هر کیمکه انلرک دستبوس شریقلریله
مشرف اولسه البته پابسته بند محبت اولوب غیبت بی وجودلک دولتی اکا
ال ویردی شویله استماع اولمش لدرکه بر کون صباحدن کیفیت غالبه ایل
متکیف ایکن سعادتخانه لردن طشره چقمشیر هر کیمکه نظر شریقلری
طوقندیسسه جمله مستباده بیخودی اولوب کندولردن کیچمشر خواجه
حضرت تلی نک درویشلرندن بری سفر مبارک مجازه عزیمتله هراته و غرادر جذبه
و غیبت بی شعوری و حیرت آناری بشره لردن ظاهر و نمایان ایدی کاهی که چارسو
و بازاردن کچیدی اوضاع و اطوارندن شویله فهم اولنوردیکه انی بر کیفیت باطنی
مغلوب ایتمکله خلقت کلوب کمنه سندن و کفت و کوسندن چندان شعوری
یوغیدی یینه مولانا جاهی قدس الله تعالی سره یورلردیکه بوسلسله دن بر عزیز که
بو قیرانک خدمتنه ایرتمشیدی دیرلردیکه اول درویشک کاری بوایدیکه دائما
خواجه حسن حضرت تلی نک صورتنه مراقب ایدی و خزینه دلدله انلرک صورتنی حفظ
ایدردی انلرک صورتنی حفظ ایتمک برکتیه خواجه حضرت تلی نک جذبه لری صفتی
اول درویش سرایت ایدوب و خواجه حسن حضرت تلی اول عصر اکا برندن برینک
التماسیه که کندولر کمال محبت و اخلاص اوزره ایدی خواجکان قدس الله تعالی
ارواحهم طریقنده بر رساله یازمشلردر و اول رساله دن بعضیسی بودر که

علی وجه الاجال و التین ذکر اولندی (ترجمه) باکل که طائفه علمیه علانیه نک
زاد الله تعالی قنوجهم سلوک طریقته لری جمیع مشایخ سلوک اعلاسی و مطلب
اعلاسی ارباب طالب اولان حضرت حقه موصل بوللرک اقریه در زیراکه بوللرک سلوکی
وجه احدیتدن حجب تعیناتی رفع ایتمکدر انجلین وجهه احدیتکه کله ساریدر
محو ایلد فناء ایلد مرتبه وحدتده حتی سبحات جلالی اشراق ایدوب ماسوایی بالکلیه
احراق ایلر و حقیقه قدسه سائر مشایخک نهایت سیرلری بو طائفه نک بدایت طریقته لردی
زیرا بوللر اول مرتبه ده سر حد فناء واصل اولورلر بوللرک سلوکی بعد الحذبدر یعنی
بجمل تو حیدک تفصیلدرکه (وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون) ای لیعرفون
مستعد عاصجه عالم و آدمک خلقندن دخی مقصود همان بودر وقتا کیم بو طریقت
شریفه به مشغول اولمق دیلیه لر اول بو طریقتی کیمدن اخذ ایتمشیر اینه یعنی
پیرلری کیم اینه صورتنی خاطرینه کتوره لر تا که اول بیخو دلک کیفیت بییدا اوله
اندنصکره اول بیخو دلغی الدن قوم یوب پیرک صورت و خیالیه که آینه روح
مطلقه در سویدای قلبه متوجه اوله لر و کمنه دوسی اول بیخو دلکه طایندیر
و هر قدر که اول کیفیت قوت طونه سالکک بو عالمه شعوری آزادور و بومعنایه
بو طائفه بیننده عدم و غیبت دیرلر بوجه تندن دیمش لدرکه (بیت) وصل اعدام
ا کر توانی کردی کار مردان مردانی کرد (ترجمه) وصل اعدامه قادر ایسنلر اکر
مرد مردان دهر سن یکسر و چون بو بیخو دلک و نسبت شریفه بر مرتبه به
ایریشه که اصلا غیرک وجودنه شعور قائمیه کافندایرلر حضرت مولانا جلال الدین
رومی قدس الله تعالی سره العزیز یورلرک (شعر) سپاس ان عدی را که هست
ما بر بودی ز ذوق این عدم آمد جهان و جان بوجودی بهر کجا عدم آید وجودکم کرد
زهی عدم که چو آمد وجود از و افزود (ترجمه) سپاس او بو قلغه کیم ابتدی و اراغ نابود
بونکه بولدی جهان ایل جان نمود و وجودی چن که کاسه عدم محو اولور و وجوداندن
* زهی عدم که کلوب ایلدی وجود فزود و حال عدمک ترقی سنده و بونست
معموده نک تر ایدنده و صفت بیخودی صرفک مقدمه ظم ورنده خواجه بهاء الدین
قدس سره حضرت تلی بیورمشلرکه (مصرع) مرا مان و خود را بان بیخودی ده
(ترجمه) کو و بومنزله سکاپیرنه دیر * بزی قو کندیک اول غیبتیه ویر * اکر خواطر
تشویش ویرسه حضرت مرشدک خیالنی خاطرده احضار ایلد امیددر که من دفع
اوله اکر من دفع اولزسه دماغندن برنسنه اخراج ایدر کبی اوچ کره قوت ایلد نفسنی
یوقار و چکه اندنصکره طریق مد کوره مشغول اوله اکر بوجمله دخی دفع
اولم یوب یینه خواطر عودت ایدو چک اولورسه لازم اولان اولدرکه بعد التخلیه طریق
مد کور اوزره اوچ کره (استغفر الله من جمیع ما کره الله قول و فعلا و حاضرا و سامعا

و ناظر الاحول و لا قوة الا بالله) ديه و كوكيله زباني بر برينه موافق ايدوب (يا فعال)
 ذكرينه مشغول اولمك دخی و سوسه دفعنده تأثیر کایسی وارد و بوطریقه
 بروجه له مداومت و ممارست ایلک کر کدر که هیچ برنوعله بونستدن خالی اولیه
 و اگر بر دم غفلت واقع اوله جق اولورسه ینه ذکر اولندیغی وجه اوزره کار معهوده
 مشغول اوله و دائما حاضر اولوب گوشه چشم و دل ایله هر حالته بونستنه ناظر اوله
 و بالجله کلوب کتمکده آلوب صامتده بیوب ایچکده یاقوب او یومته بوضعت ملکه
 اولنجیه دك مقام حضور دن غافل و ذاهل اولیه و بر مهمه مشغول اولمق دیلد کده
 تمام مرتبه نضرع و نیاز ایله کند و حضرت جامعه سنده بود دعای اوقویه (اللهم کن
 وجهی فی کل وجهه و مقصودی فی کل قصد و غایتی فی کل سعی و ملجأی و ملاذی
 فی کل شدۀ و هم و وکیل فی کل امر و تولى تولى محبة و عنایه فی کل حال) خواجه
 حسن حضرت تری قدس سره سلسله خواجگان طریقه سی اوزره بیمار لریوکی
 آلتنه کیر و بختسته لکرین ککو نور مکله انلری ضعف و بیمار لکدن
 قورنار لرایش شول زمانده که سفر حجازه عزیمتله شیرازه کلمش اول دیارک
 اکابر دن برینه که کند و لک مرید و مخلص ایملش مرض طاری اولمش ایملش
 خواجه حضرت تری انلرک مر ضلری بارینه تحمل ایلش اول کسینه صحت بولوب
 خواجه مر یض اولوب و اول مرضه دنیا دن نقل ایلش و فالتری سکر یوز
 بکرمی الی قریان بیرامنک دوشنبه کجه سنده واقع اولمش و نعش مبارک لرین
 شیراز دن والد بزرگوار لری مدفن اولان چغانیا نه نقل ایلش و خواجه حسن عطار
 حضرت تریک اوغللری خواجه یوسف عطار علیه الرحمه که شیخ بهاء الدین عمر
 قدس الله تعالی ارواحهم ایلهم عصر ایلش و مابینلر نه مر اسلات و مکانات
 واقع اولمش ایملش خواجه عبید الله حضرت تری قدس سره بیور مشلر که بر کون شیخ
 بهاء الدین عمر قدس سره مجلس شریف لرنده اکابر طریقه سندن بعضیسی
 ذکر و قنده حبس نفس ایتمکی امر ایدوب و حبس نفسی ذکرک شرطی طوقش لرد
 شیخ خدمت لری بیور دیلر که حبس نفس هنود جو کیمه طریقه در بوطریقک شرطی
 اولان حبس نفس دکلر حصرت قدس سره * بوسوز خواجه یوسف حضرت تری نه واصل
 اولیجق حضرت شیخ یازمشلر که شویله استماع اولدیکه حضرت شریفکز
 حبس نفس طریقی نفی ایلش سر و بیور مشلر که مشایخ طریقتدن قدس الله تعالی
 اسرار هم هیچ بری حبس نفس ایلهم ایتمامش لرد * خالبوکه خواجه بهاء الدین
 نقشبند حضرت تری و انلرک خلفای قدس الله تعالی ارواحهم طریقه ذکرده حبس
 نفس ایلهم ایملر لرایش سر و بوجمله حبس نفسی نفی ایلش * شیخ بهاء الدین عمر
 حضرت تری خواجه یوسف علیه الرحمه خدمت لریک جوابده شویله بیور مشلر که

بزم بوسوزدن مراد من انلرک طور لری نفی دکلر و جوابده اجمال و ابهام ایلش لر
 (شیخ عبد الرزاق رحمه الله علیه) بونلر خواجه حسن اصحابک اولوسی و جله
 خلفا سندن بری سید بونلرک طریقی نسبت رابطه به سعی ایتمک ایش بر کون سید
 قاسم تبریزی حضرت تریک ملازمتنه کلمش لرایش بر کون سید حضرت تری انلر
 پرورش طریقه رابطه ده خیلی استحسان ایلوب دیشلر که همان سندن نسبت
 و طریقک خویدر یعنی نسبت طریقه خوب لری سکا منحصر در * صاحب ریشات
 علیه الرحمه ایدر که خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تری بر کون بر مجلسده که
 اعیان دن چوق کسه حاضر ایدی بیور دیلر که ابتدای حالده اکابر دن برینک
 صحبتده بزم مشایخن بریله اتفاقا ملاقات واقع اولدی و خواجه حضرت تری اول
 مجلسده بر ملا حظه دن او توری شیخ مذکورک نامنی اظهار ایتوب بیور دیلر که
 آدنی دیمزم اما قرینه خارجیه ایلهم معلوم اولدیکه اول شیخ عبد الرزاق ایدی دیلدیکه
 بزی تصرف ایلوب غلبه باطنیه سین اظهار ایلله و اول مجمع غایت عالی مجمع ایدی
 و عزیز لردن چوق کسینه حاضر ایدی بندخی ککند و نسبتی محکم حفظ ایدوب
 کند و می کند و نسبت حواله ایلدم اولدخی بومعنا بی طویوب بنی تصرف ایتکده
 سعی بلیغ ایلدی ایکی کوزلرین بکادی کوب کلیت ایلهم بکا متوجه اولوب
 والی گاه اوزر مه و گاه کتقم اوزرینه قویوب دیلدیکه بنم اوزریمه بر یوک بقیه بن
 جست دپرندم اول یوکنی ینه اکا حواله ایتدم چونکه انک تصرف دفعی معلوم ایدی
 غافل دکل ایدم انی یکدم انک توجهی اصلا بکا اثر ایتدی بار کند و اوزرینه دوشدی
 شویله متأثر اولدیکه اضطراب دن درلدی و تصرف ایدم بکندن خجیل و منفعل
 اولوب الم چکدی بندخی بیر عزیرا اولوب بوقدر خجالت جکد بکندن شرمنده اولدم
 آخر کند و می اکا تسلیم ایلدم که بوجهله دیلر سه تصرف ایلله اولدخی بومعنا به
 واقف اولوب کیر و بنی تصرفه قصد ایدوب ینه تصرفه قادر اولیجق غایتده
 منفعل اوله دیو حجاب ایتدیکمدن مجلسدن قالقوب طشره کتدم (مولانا
 حسام الدین پارسای بلخی رحمه الله) خواجه علاء الدین عطار حضرت تریک
 خلفا سندن در ابتدای حالده خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره
 حضرت تریک شرف قبول و صحبت لریله مشرف اولوب لیکن خواجه حضرت تری
 بونلرک تربیتی خواجه علاء الدین قدس سره حضرت تری نه حواله ایدوب انلرک
 خدمتده تکمیل و اکمال درجه سته ایشمشلر در ورع و تقویده کامل و رعایت اداب
 شریعتله متحقق اولوب محافظه احوال و اوقانده اهتمام تام لری و ارایش خواجه
 عبید الله حضرت تری بیور لردیکه مولانا یعقوب چرخ علیه الرحمه صحبتده ایشمل
 نیتله چونکه هر بدن روان اولدم بلخده مولانا حسام الدین پارسا خدمت لری نه

ملاقات ایتدم چوق مراد ایدندیلر که طریقه خواجکانی بزه بیان وتلقین ایدوب
 طریقه بی انلردن قبول ایلیم چونکه مولانا یعقوب خدمتته متوجه اولوب انلرک
 خدمتته ایرشک نیتند ایدم قبول ایلدم چوق ابرام ایلدیلر خاطر ممتدب اولدی
 آخر بیوردیلر که بزه باری اولقدر رخصت ویرک که سزه طریق خاصی بیان ایلیم
 شاید که برزمانده کوکاکز بعضی کسه نه لری بو طریقه تربیت ایتک استیمه ویا خود
 طالبلر سزدن بو طریقه له ارشاد مراد ایدند کارنده بو طریقه سزک معلومکز اوله
 اندنصکره بو طریق بیان ایدوب بیوردیلر که اکثر ناسک استعدادی بروجه
 اوزره درکه بو طریقه ده آزمانده حاصل ایتدکاری جمعیتی ساثر طریقه ده چوق مدتده
 حاصل ایده منلر بو طریق بلمک سزه مهم اولسه کدرک ایتدافا تاشکند کتدی بکمزده
 بر بلوک احبابی اید اولدیکه بزدن بو طریق خاصی رجا ایلدیلر معلوم اولدیکه مولانا
 حسام الدین حضرت تلیزینک بزه طریق خاصی تعلیمده ایتدکاری ابرام ومبالغه
 بوجه تندن اوتوری ایش وینه خواجه عبیدالله حضرت تلیزینک بیورمشلردر که مولانا
 حسام الدینک اوقاتی شیخ بهاء الدین عمر اوقاتندن بلکه شیخ زین الدین خوانی
 اوقاتندن مضبوط ایدی باوجود که شیخین منلر بونک اوراد واذکاری بی حد
 و بی شمار ایدی مولانا خدمتلیزینک محافظت اوقات ورعایت حالانده کمال مرتبه
 سعی واهتماملری وار ایدی صباحدن ایکند و نمازینه دل قیلوله وقتدن غیریده
 خلقت کندولره ملازمتن جائز کوروب لیکن ایکند و نمازندن صباحه دل
 اصلا حضور شریفلر نده کسه اولمزدی اوقات شریفه لری غایت مضبوط
 ومحفوظ ایدی تجمد و اشراق وضی نمازینی وسائر سنتی ذمتلرینه لازم قیلشلا ایدی
 و بودکلو عباداتی و جمیع آداب شریعتی جمعیت خاطر ایلد ایتکه فائز اولمشلا ایدی
 وینه خواجه عبیدالله تاشکندی قدس سره حضرت تلیزینک بیورمشلردر که مولانا
 حسام الدین حضرت تلیزینک دیرلر ایدیکه هر قدر جمعیت خاطر حاصل ایه دخی نه
 طعام ییجک زمانده بسم الله دیمک حضوره منافی دکادر کدر که
 ترک اولنیمه (کاشفه) خفی دکادر که هر کارک اقر لنده بسم الله دیمکدن مراد اولکاری
 غفلتله باشلیوب بلکه حق تعالی دن آگاه اولدینی حالده باشلقد جمعیت خاطر
 دیدکاری دخی همین بو آگاهلقدن عبارتدر مولانا حضرت تلیزینک هر قدر جمعیت
 خاطر حاصل ایه دخی نه بسم الله دیمک کدر بسم الله دیمک حضوره منافی
 دکادر دیدکارندن مراد لری اولدر که بسم الله دن مراد عدم غفلت و آگاهلک
 اولدینی کبی جمعیت خاطر دخی محض آگاهلقدن عبارتدر لاجرم جمعیت خاطر
 موجود لیکن بسم الله نه احتیاج واردرد بسم الله یی ترک ایتیه بلکه حضور ایله بیه
 بسم الله دیه لر زیر حضور ایله تسمیه صورت ایله معنایی جمع ایتدکدر و حقیقت ایله

شریعتی معاریتدر مادام که لفظ بسم الله دیمه لر صورت ایله معنایی جمع ایتش
 اولمزلر تمکیم مولانا جلال الدین رومی مشنوی معنوبسند بومعنایی تحقیقده
 بیورمشلردر که (من المشنوی) کرتصوف معنی وفکر رستی * صورت و صوم
 صلوات نیستی * انتهی وینه خواجه عبیدالله حضرت تلیزینک استماع اولمشلردر
 بیورمشلردر که مولانا حسام الدین بلخی حضرت تلیزینک صورت مکه خواجکان طریقه ده
 نهایت کارده نه ایچون ذکر ایله امر ایلدیلر بیوردیلر که بومر تبه ده ذکر قطع
 مراتب ایچون دکادر رفع درجات ایچوندر (مولانا ابوسعید) رحمه الله تعالی
 خواجه علاء الدین عطار قدس الله تعالی سره حضرت تلیزینک بکار احبابندن ایمشلا
 و خواجه حضرت تلیزینک آخرته ایتدالند نصکره خواجه حسن عطار حضرت تلیزینک
 خدمتنده اولمشلردر و خواجه عبیدالله حضرت تلیزینک بیورمشلردر که سید قاسم تبریزی
 قدس سره حضرت تلیزینک دائما نظر لری مبدأ ایدی ومعنای توحید انلره غالب ایدی
 و حوادث عالمدن هر نه ظه وریاسه مشرب توحید مقتضاسنجه اکا تسلیم ورضا
 کوسه تروپ مقتضای حاله مطابق معامله ایلر لردی و صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدر که خواجه حضرت تلیزینک تقریه بو کلامی نقل بیوردیلر که اول
 زمانده که خواجه حسن عطار خدمتلیزینک قدس سره خراسانه کلوب هراتده
 سید قاسم قدس سره حضرت تلیزینک منزل لری نه واروب ملازمت ایدرلر ایش
 مولانا ابوسعید دخی خواجه حسن حضرت تلیزینک ملازمتنده ایمشلا چونکه سید
 حضرت تلیزینک صحبتته داخل اولوب اوتورمشلر مولانا ابوسعیدک خاطرینه
 دوشمشکه سید قاسم حضرت تلیزینک باطنی تصرف ایلیمه و بومعنایه مباشرت ایدوب
 بذل همت ایلش سید حضرت تلیزینک بومعنایه واقف اولیچق اهل توحیدک مشربلرنده
 اولان سعت و فطرتنده مرکوز اولان کرامات و مروت مقتضاسنجه کندولرین
 مولانا ابوسعید تسلیم ایدوب انلرک تصرفنه رضا و برمشلا مولانا خدمتلیزینک دخی
 بر حقیقت ایله تصرف ایتمشلر که سید حضرت تلیزینک ذهول عارض اولوب خیلی زمان
 کندولردن غائب اولمشلر بعد الا فاقه مبارک باشلرین قالدیروب مولانا ابوسعید
 خدمتلیزینک دیمشلر که بارک الله کرم و عنایت ایلدیکز * خواجه حسن حضرت تلیزینک
 و مولانا ابوسعید ایکسی بیه دخی بو صورتدن غایت شرمند و منفعل اولوب طشره
 چقد قلزنده خواجه حسن حضرت تلیزینک ابوسعیده اول بی ادبکندن اوتوری قاقیوب
 توبیخ و تشنیع ایتمشلا (خواجه عبیدالله امامی اصفهانی) رحمه الله تعالی خواجه
 علاء الدین عطار حضرت تلیزینک جلد احبابندن در بونلر بیورمشلردر که خواجه
 حضرت تلیزینک صحبتلیزینک ابتدا و اصل اولدیغمده بوییتی اوقودیلر (بیت) توهمان اضلا
 کمال نیست و بس * رودر و کم شو وصال انیست و بس (ترجمه) قالمسون سندن اثر

اصلا کمال انجیق بودر * واریکی یوق ایله وحدتده وصال انجیق بودر * خواجه
عبدالله امامی علیه الرحمه خدمتتری کبراء ساداتدن برینک التماسیله خواجکان
قدس الله تعالی ارواحهم طریقنده غایت مفید و مختصر بررساله یازمشلردر اول
رساله دن بعضیسی بودر که علی وجه التبرک تحریراولندی (رشحه) طائفة علیه نك
اسلوب توجهملری و پرورش نسبت باطنیملری شویله در که هر نه زمانده که بوطریق به
مشغول اولقی دیلیله اولایونستی کیمدن اخذ ابتدیلر سه اول شخصک صورتن
خیالنه کتوررر اول زمانه دلکه انلر حرارت و کیفیت معهوده لرینک اثری
ظاهر اوله اندنصکره نه اول خیالی نفی ایلیوب بلکه انی حفظ ایدوب کوزیله
قولایغیله و جمیع قواسمیله اول خیالنه بیله قلبه متوجه اولورلر که اول قلب
دیدکاری حقیقت جامعه انسانیدن عبارتدر و مجموع کائنات اکر علوی و اکر سفلی
انک مفصلیدر اکر چه اول حقیقت اجسامه حلولدن منزهدر اما چونکه انکله
برقطعه لحم صنوبری یشنده برنسبت وارددر لاجرم بولحم صنوبری به توجه ایتمک
کرک کوزی و فکری و خیالی و جمیع قوایی بوکامتوجه قلبی کر کدر و یونندن
بر لحظه غافل اولمیوب دائما کوکل قبوسنده منتظر اولوب طور مق کرک
و برشکمر یوقدر که بو حالتده غیبت و بخودلق کیفیتی ظاهر اولمغه باشلر اول کیفیت
بر یول فرض ایدوب انک اردنجه کتمک کرک و هر فکر که کله کند و حقیقت قلبنه توجه
ایتمکله انی نفی ایلمک کرک و اول خاطر اولان جزئی به مشغول اولمیوب اول
مجملدن کلی به قاجتی کر کدر تا که اول جزئی نفی اوله اکر نفی اولمزه اول شخصک
صورتنه التجا ایدوب انی بر لحظه حفظ ایتمک کرک تا کیر و اول نسبت پیدا اوله
واکر بونکله دخی دفع اولمزه اول زمان خود اول صورت کندوسی نفی اولور
اما کر کدر شخص متوجه اول صورتی نفی ایلیبه و اکر شویله که اول صورت ایله دخی
وساوس دفع اولیه برقاج دفعه بحسب المعنی کوکلدن یا فعال امینه مشغول اوله
البته دفع اولور و اکر بونکله دخی دفع اولمزه برقاج دفعه کوکلدن کلمه طیبیه
لا اله الا اللهی تأمل ایلیبه بوطریق بقله که لا موجود الا الله تصور ایلیبه و کندویه
تشویش و برن و سوسه هر نه نوعدن ایسه چونکه موجودات ذهتیدن بر موجوددر
حقیقتده انی حق سبحانه و تعالی ایله قائم کوره بلکه عین حق بیله زیرا که باطن دخی
بعضی ظهورات حقدندر و شکت یوقدر بوتأمل ایله بر شوق حاصل اولوب عز برلر
نسبتی قوت بولور و اول زمان بوفکری دخی نفی ایلیوب حقیقت بخودی به متوجه
اولوب انک اردنجه کیده اکر ذکر لا اله الا اللهی کوکلدن دیملکه حضور بولمزه
برقاج کره جهر ایله دیه و الله لغظنه مد و یروب معنای توحیدی کوکلده اثبات ایلیبه
واقدر مشغول اوله که زیاده ملالت و کسل کلیمه و ملول اوله جغن مشاهده

ایدوکی کبی ترک ایلیبه و بیله که مادامک غیبت و بخودی و عز برلر نسبتی ترقیده اوله
حقایق اشیایی فکری ایتمک و جزئیاته توجه عین کفردر (مصرع) باخودی
کفر و بخودی نیست (ترجه) کند و لک کفر و کند و سزلک دین * بویله در دیدی جمله
اهل یقین * بلکه بودمده حق تعالی انک اسماء صفاتی دخی فکری ایتمک کر کدر و اکر بوفکر
عارض دخی اولور سه بیان اولندیغی وجه اوزره نفی ایتمک کر کدر اکر سائل سؤال
ایدوب بر سه که بوضورتده نفی حق لازم کلو جواب و بررزه که حق ایچون نفی
ایتمک جائزدر نکیم خواجه بهاء الدین نقشبند حضرتلری قدس سره بیور مشلردر که
اگر فکر حق صرف اولور سه نفی ایتمک به زیاده اولور زیر احق کسننه نك نفی ایله منفی
اولمزلر و الا زائل اولور و هم بوطائفة علیه نك روحانیتلری مطابق یوقلغه توجهدر که اول
وادی حیرتک سرحدیدر و مقام تجلی انوار ذاتدر * بونقمامده وجود قائم و شکت
یوقدر که اسماء و صفاتده فکر بومر تبه دن ادنی در و لازمدر که بازارده و خلقله گفت
و کوده و بیوب ایچمکده و بالجمله جمیع حالاتده کند و حقیقت جامعه سندن کوزین
ایرمیه وانی حاضر بیله و صور جزئی به توجه واسطه سیله کند و حضرت جامعه سندن
غافل اولیه بلکه جمله اشیایی اول حقیقت ایله قائم بیله سی ایلیبه که انی جمله اشیایی
مستکسبه و مستعجبه ده مشاهده ایلیبه تا بر مرتبه به واره که جمله سنده
کندوی کوروب وجه له اشیایی کند و نك کمال و جمالی آینه سی بیله بلکه جمله سنی
کند و اجزایی بوله (مصرع) جزو درویش است جمله نيك وید (ترجه) جزویدر
عارف لک هر نيك وید * جمله اشیاء سنده در ای بی خرد * و سوز سو بیلکده دخی
بو مشاهده دن غافل اولمیوب اکر ظاهرده غیری نسنه لره مشغول دخی اولور سه
حقیقتده کوکل کوزی دائما اول جانبه ناظر کرک نکیم بیور مشلردر که (بیت)
از درون شو آشنا از برون بیکانه وش * اینجنین زیباروش کم می بود اندر جهان *
(ترجه) درون آشنا اول طشره دن بیکانه صانسونلر * عجب زیباروشدر عاقل اول
دیوانه صانسونلر * و هر تقدیر که صحت زیاده اوله بونسبت دخی اولقدر زیاده اولور
و چون بر مرتبه به ابریشه که دل ایله زبان مابینی فرق و غیر ایدوب ا کا خلق حقدن
حجاب اولمیوب و حق خلقدن حجاب اولیه اول زمانده جذبه صفتلریله غیر یلری تصرفه
قادر اولور و ارشاده اجازت و خلقت حق دعوت بومر تبه به ابریشن کسننه نك
حق اولور و سالک کندوی غضبه کاد کده هضم ایتمیوب غضبک حکمن و بر مکدن
صافنه که غضبک حکمن و بر مک باطنی معنی نورندن تهی ایلر و اکر غضبه کلک
واقع اولوب بر قصور دخی ال و برر سه که تمام مرتبه کدورت طاری اوله و سر رشته
نسبت کم اوله و یا خود ضعیف اوله همان غسل ایلیبه اکر مزاجی تحمل ایدر سه
صووق صوایله غسل ایده که زیاده صفا و برروا کر مزاجی صووق صوبه تحمل ایتمزه

اصحیح صوابه غسل ایلیه و پاک خفتان کیه و بر خالی برده یکی رکعت نماز قیله
و بر قاج کره قوت ایله نفسی یوقارو چکوب کندوی خالی ایده اندنصره ذکر
اولسان اسلوب اوزره متوجه اوله و ظاهر دخی کندو حضرت جامعہ سی اوکنده
تضرع ایلیه و کایتله ا کا توجه ایلیه و محقق بیلکه کندونک حضرت جامعہ سی حق
سبحانه و تعالیٰ بمجموع ذات وصفاتک مظهر یدر لکن بروجہله دکل که حق تعالی
اکاحلول اتمش اوله بلکه مرآتده کی صورت منزله سنده در پس بتضرع حقیقه قده
حق سبحانه و تعالیٰ حضرت تلیه اولش اولور (شیخ عمر یاریدی) رحمة الله علیه
خواجه علاء الدین عطار احیاندر و خدمت شریفه قلنده شرف قبول ایله ممتاز
اولندر دندر خواجه عبید الله حضرت تلی انلری کورم شدرو اولندن نقل ایدر لکه
شیخ یدر ایدیکه مشایخ عراق مشایخ خراسانه بعضی نسبه یازوب کوندر و ب
دیشلر که بزه مخصوص احوال و مواجید و اردر اول معانیدن تعبیری بوجهله
ایلمش که سزل بوباید سوزیکر دندر خراسان مشایخ دخی بوقضیه بی ماوراء النهر
مشایخ عراض ایلمشرو اولدخی مشایخ ترکدن صور مشایخ ترک بوسوالک
جوابنده بیورمشلر که بزونی بلز بزم جوا بزم بودر که بارچه بخشی بزیمان بارچه
بغدا بزیمان یعنی جله بخشی بزیمان جله بغدا بزیمان (مولانا احمد مسکه) رحمة
الله خواجه علاء الدین عطار حضرت تلیه جله احبابدن بری و آستانه سعادت تلی
خدا منک خدمتده بهتر یدر خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تلی بیورمشلر که
ابتدای حالده بر کون مولانا احمد مسکه خواجه حضرت تلیدن اقرار و تعلقاتنی صله
ایتمک ایچون بدخشانه کتبه اجازت طلب ایلمش واروب صله رحم ایدوب
دوند کندنصره بولی بریره اوغرامسکه صحرانشین قزلندن بر بلوک قزلر اول محله
صوالغده کلشرا ایش مولانا احمد انلری کورمک اقتضاسی دوشوب و بوقتضا
کندوسنه بروجہله غالب اولسکه بی قرار اولش آخر خاطرینه بوکلشکه بر نظر
ایلیوب بوتشو یشدن کندوی خلاص ایلیه بوداعیه ایله ایلر و واروب بر لحظه انلری
تماشا ایدوب چکوب کتمش چون کلوب خواجه حضرت تلیه شرف ملاقاتیه
مشرف اولش اتفاقا قار اولو مجمع و بر عالی مجلس ایش خواجه حضرت تلی اول
جمعیت محضرنده مولانا احمد متوجه اولوب بیورمشلر که خواجکان قدس سره
طریقنده محاسبه وارد بزدن مفارقت ایدلدن بوسر کدش تکرر نه واقع اولد بیه
علی وجهه الاجال بزه بیان ایلمک مولانا احمد دخی تقریر به باشلیوب احوال
سو بلیه رک قصه سی یولده کاورکن بر بلوک قزلره اوغرا یوب الله نظریه تدبیری
کلاکده اظهاریده میوب کیچیک خواجه حضرت تلی بیورمشلر که بر نسبه چک
قالدی دیکر دیکه چاره یوقدر دیکر رکعت کر سزاکر سزاکر سزاکر بزدیوب سزی

رسوای ایدرز مولانا احمد غایت مضطرب اولوب اول سرك افشاسندن غیری چاره
بولیوب تمام مرتبه خجالتله واقع حالی تقریر ایلمشرو خواجه حضرت تلی دخی
مبارک یوزلرین مولانا احمد دوندیروب تو بختا بیورمشلر که کرم و جوانی کورکر *

مولانا احمد بوقصه بی حکایتد نصره دیر ایشکه دهشت و خجالتدن اول مجلسده شوبله
اولد مسکه وارلغمدن اثر قالمدی کویا که تمام وجودم اریوب بالکایه کندمدن کتدم
(درویش احمد سمرقندی) رحمة الله علیه بونلر کنیتی ابوالمیا من ولقبی جمال الدین
احمد بن جلال الدین محمد السمرقندی درویش مذکور اکرچه بحسب الظاهر شیخ
زین الدین خوافی قدس سره یدر و شیخ حضرت تلی انلره اجازتنامه یازوب و اول
اجازتنامه نک آخرنده کندومبارک آدرینی و تاربخ کتابی بوجهله یازمشلر که
کتب هذه الاحرف العبد الفقیر الی الکرمیم الوافی زین الخوافی ثبته الله علی قوانین
اهل الطریقه و اوصله الی ذروة مقامات الکمل من ارباب الحقیقه تذکره للوالد
الاعز السیار احمد السمرقندی فتح الله علیه ابواب الحقایق و عرفه التمزین الدرجات
والدقایق فی رجب سنة احدى وعشرين وثمانمائة فی بعض نواحی هرات صیفت
عن الافات * لکن بحسب الحقیقه مشرب اهل توحید انلره غالب ایش اول اجدن
خواجکان نقشبندیه قدس الله تعالی ارواحهم خاندانه کمال محبت اوزره اولوب
خراسان و عراق و حجاز و ماوراء النهره سقرا یتزدن مقدم خواجه علاء الدین عطار
قدس سره حضرت تلی محبتنه چوق ملازمت ایلیوب و مجلس شریفی برکاتندن
حظ وافر ایله متحظی اولمشلر ایش و خدمت شریفلندن مفارقت صوری
ومهاجرت ضروری واقع اولد کندنصره دخی نه دایما شرف خدمتقلندن دور
اولدقلرینه بیحضوراتی کوستروب اظهارید امت ایلمشرتکم بومعنا خواجه
حضرت تلی نه یازدیغی مکتوبلرینک مضبوطدن معلومدر و اول مکتوبلرک جله سندندر
بومکتوب که درویش احمد حضرت تلیه خط شریفلندن علی وجه الاستشهاد
نقل اولندی و هو هذا (هو الجامع) ایزد سبحانه و تعالی مشرقیان و مغربیان
کیتی رابعز جبهه غرا و تلاف اوغره مصفا آن نور دیده مردم عالم که مردم
دیده خواص بنی آدم است نتیجه مظهر انوار سبحانی و لطیفه مهبط انار رحانی
پرتو شعاع خلق ارواح شبنم هوای اربعین صباح المستبدع سلالته من عنصر العظیم
المستخرج فضالته من ارومة الکرمیم نفحة ریاض الحقیق قطرة حیاض التوفیق
عنوان صحائف الطریقه لمعان لواج الحقیقه شهاب فلك الدرایه دری سماء الولاية
دائرة نقطة الالباب نقطة دائرة الاقطاب سکینه قلوب العاشقین علاء الحق والملة
والدین شمس الاسلام والمسلمین الخصوص بالطیاف رب العالمین مخدوم که زجاجة
دل محبان بفرغ زیت وجود او نور علی نور است و خطبه مدد و مات اسان صدق

فی الاخرین بمورد از کار او مذکور البسه الله لباس المجد والجلال واسكنه مقاعد
الابدال براه معاد سعادت جاودانی و مرجع اقبال نامتناهی ارزانی دارد
وهو المحیب لمن دعا والقادر علی القبول والاعطا (بیت) خدای عزوجل نور این
سعادت را * چو آفتاب بر ایوان آسمان دارد * بحقیقه تحیتی ارق من نسیم الاسفار
و وثیقه مدحتی ابعج من نسیم بسیم الازهار الی اقصى غایات العبودیه و مدی
نهایات العبودیه ازین حسیض نیاز بدان دروه معارج ناز که مسند معالی
واعزازست تبلیغ می افتد (شعر) الایان نسیم الريح من ارض بابل * تحمل
الی اهل الخیام سلا می * و عرضه میدهد در دستان آستان که مخیم کروی و روحانی
و عروه وثقی زمین و زمانی که فیض اعتصام حبیل متین آسمانی است و آن دودمان
آفتاب اضافت که شمع هدایت سرای جهان در ظلمات ثلث است (شعر) بقاؤهم
عصمة الدنیا و عزهم * سحیف علی منقبة الایام مندل * مسکین غریب شکسته
تنها بنده مخلص و محب مخلص که غریق بحار فراق و حریق نواثر اشتیاق است
احمد که از کینه نعلین داران آن عقبه است * و بچهره تناسل زمین آن بارگاه که نمونه
و جنة عرضها که عرض السماء است * می ساید و با ستین مژده کوهر بار و دامن
چهره زر زینکار * خال آن سرکوی دولت که موقف مباهات بختیاران و موطاف
گرامات نبیکستان است * می روید و بلب حسرت حاشیه آن بساط مبارک که
بوسه کاه طبقه اهل الله است * می بوسد و در قبول عذر مفاومت و تقاعد خدمت
انبیاء و اولیاء صلوات الرحمن علیهم و قدست اسرارهم شفیع می آورد که درین مدت
تقصیر علی الدوام جوامع همت و مجامع تهمت برای مقصود بوده است *
که بهر چه زود تر خویشین را دران صف نعال جای ساخته آید و ایکن چون محمول
احوال و مقدر آمال و آجال حجاب موانع و نقاب تعذر در روی کار این بیچاره
می کشیده است و بزنجیر تقدیر و سلسله مشیت در زندان حرمان و هجران محبوس
میداشته جز صبر و تسامیم روا نبوده است (بیت) کسی ز چون و چرا دم نمی
تواند زد * که نقش بند حوادث و رای چون و چراست (شعر) ما کل ما کنی المرید که
تجری الرياح کما لا تنهی السفن * روز و شب بادم آتشین صبح و آه غنیمتین مراح
روح کاه هوارا کله آتشین می بسته ام و کاه صبارا الخلیفه غنیمتین میداده که این چه
عقده است * که وقت در کار این شکسته افکندگی بعد از آنکه آفتاب سعادت
بر سر این مخلص تافت و همای عزت سایه رحمت بر سر این محروم انداخت *
و در کشف سایبان اهل الحق مد ظله مدتی مدید طفیل بود و در حوضه نور و بیضا
سرور که مطرح آثار انوار خورشید حق و مسرج ابصار انظار حقیقت است *
الذی یقصد الیه القاصدون الصادقون و یغبطه الاولون والاخرون روز کاری

مطالعه آیات بینات الهی نمود و شواهد ایجاز و دلایل اعجاز نامتناهی مشاهده کرد
و بر این ساطعه و جج واضح که مالا غیر رأی و لادن سمعت و لا خطر علی قلب بشر
از حجب غیب و استار لاریب نظاره نموده کرد ناکاه دست نامرادی رقم مبادت
بر لوح ان ملازمت کشید و کار گزاران این خیمه آ بگون که فراشان کلاه ابد اعیان
کن فیکون اند رخت این کد را بر ابر راحله فراق بستند و از هرگز عز و اقبال که محل
اعلائی لواء کلمه الحق است در کاف آفاق و اطراف اقطار پریشان کردند (شعر)
وان کنت لا ارضی بوصول مقطوع * فها اناراض لوانانی خدایها * یارب چه عهد بود که
عهد وصال بود * در کشن امید نسیم شمال بود * آسوده بود دل ز فراق و بسوی جان *
هر دم ز دست تازه نوید جمال بود * کیتی چنان ر بود ز ما عهد آن وصال * کیتی مکر
در آینه جان خیال بود * امید از مکر و کون و مکان مقدر کن * فکون آنست که
یکبار دیگر خال آن در کاه را که کل الجواهر اهل دیدست * فرودی در دیده ستم دیده
کشیده آید و اکنون که میدان حیات تنگ شده و حادی رحیل مقرر عتقه تحویل خواهد
جنباند و آفتاب جان روی مغرب ابد خواهد آورد و مرغ انسی از دامگاه انسی
پرواز خواهد کرد و طائر همه ایون عرشی این قفس چار در فرشی را بد رود خواهد نموده
و چنانکه هست و بود و خواهد بود دست تو لا در دامن عاطفت ان حضرت
زده اید و بیوسیدن پای که تاج سر سرور است کار آن سرای ساخته اید ان شاء الله
العزیز (بیت) سر رشته بدست تست و من دست آموز * چون سوی خودم کشی
بسر باز آیم * چنین که من ز فراق بسرد را آمده ام * کرم تو دوستی نکیری بکافوام
خواست * و علیه اعتمادی فی هذه الاغنیة و علیه اوق کل و به استعین آری اگر
در نماز در اقل تحریم و ثبوت کبیر دل حاضر باشد و در آخر تسلیم جان ناظر غیبتنا
و غفلت ما که در میان رود آنرا بکرم عیم بحضور پیر میگیرند و آن طاعت شکسته بسته را
در می پذیرند کرم از ان بیشتر نتواند بود و رحمت از ان افزون تر صورت نتواند بست
شفقت بر فرمودند کان از ان وافر تر تصور نتوان کرد ان شاء الله این چند رقم که
رقعه نیاز است و بعرق نشو و پروقه دهشت بر بیاض خجلت ثبت افتاد دران
حضرت محل باید و برفتار قبول این فرمودانده و دست آویز توانمند شود
(قطعه) جاءت سلیمان یوم العرض قبرة * تأتی برجل جراد کان فی فیما * ترغت بقصیح
القول و اعتذرت * ان الهدایا علی مقدار مهادها * هدیة ام و دمکن انکار که پای
ملحی * قفیه مور بخت سلیمان آورد * حال باروی نیاز بر آستانه بی نیازی مالد و زار
زار بدرد دل می نالد باشد که بحکم العود اجد ازین سوی دوری بکشاید و از ان جناب
اشارتی آید که (مصراع) عودوا عودوا الی وصال عودوا (مصراع) بازاکه
ترانید از میداد داشت (قطعه) شود میسر م آبادین جهان اینم * که باز با بودی

شادمانه بنشینم * بگوشت دل سخن دلکشای نوشوم * بچشم جان رخ
راحت فزای توینم * اگر چه در خور تو نیستم قبول کن اگر بدم من اگر نیک چون
کنم اینم خدام آن حضرت و ملازمان آن جناب (بالبیت) کنت معهم فافوز
فوزا عظیما علی الخصوص خواجه نیکبخت مقبول آن حضرت خواجه کافور
سلمه الله با جمیع اهل بیت از مخلصان دعا و شجاعت قبول فرمایند و آرزو مندی
زیاده از آن داشتند که بتحریر بیان آن توان کرد (شعر) ولو جرع الایام کأس فراقنا *
لا صحت الا فاق شهب الذوائب * فی غرة محرم سنه اثنی و عشرين و ثمانمائة تسوید
این ارتقام ناقص بتطویل انجامید و سیاق این نیازنامه مستدعی کثرت شد ولیکن
نمزدگان فراق و ماتم رسیدگان اشتیاق را معذوری باید داشت (بیت) نه چندان
ارزومندم که وصفش در بیان آید * و کرم سال بنویسم حکایت پیش از آن
آید * همواره سده عالیله مقصد ارباب سعادت باد بجهه و عینه و خواجه عبید الله
حضرت تری پیور لر دیکه شیخ زین الدین خوافی علیه الرحمه خدمت تری نک ابتدای
حاله درویش احمد سمرقندی حقه ده همتلری مصروف و ترویج کارینه عنان
عزیمتلی معطوف ایدی انلری مقصوده جاسع هرانده مسلمانله و عظمه و نصیحت
ایتمکچون واعظ نصب ایدوب و مجلس وعظنه حاضر اولغچون اون کونه قریب
هریده توقف ایلوب مجلس نه حاضر اولمشلرایدی و اهالی شهری انلرک وعظنه
ترغیب ایدوب مجلسلری جمعیتلرک کثرتنده اهتمام بلیغ پیوروب و خلقه اله انله
بیعت ایلک دیوامر ایتمشلرایدی * برمدتد نصکره درویش اجددن غایت بحضور
اولوب حتی درویش اجدی تکفیر و خلقی انلرک مجلسندن تنغیر ایدوب تمام مرتبه اندن
روگردان اولمشلرایدی و شیخ حضرت تری نک بی حضور اقلری نک سبی بوایدیکه
درویش اجدانهای مجلسده سید قاسم قدس سره حضرت تری نک ایاتنی چوق
او قورلردی و آخر مجلسده خواننده لره دخی سید حضرت تری نک ایات و اشعارینی
از قورلردی هر تقدیر که شیخ خدمت تری درویش اجدی بووضعدن منع ایلدی
ممنوع اولدی بوجه تندن شیخ حضرت تری درویش اجده غایت بحضور اولوب
عداوتلری بر مرتبه واردیکه درویش اجدک مجلس وعظنده یدی سکر کسینه انجق
بولور اولدی خواجه عبید الله حضرت تری پیور لر دیکه شیخ خدمت تری نک
درویش اجد سمرقندی بنم هریدن حصار هلقه و جانبده مولانا یعقوب
چرخ علیه الرحمه ملازمی نیتله کتدی که مد نصکره واقع اولوب و بن اول سفرده
اوج ای اکنوب بعده بنه هریه کادی که مد شیخ خدمت تری نک درویشک مابینی
بومر تبه یه واروب و شیخک عدم التفاتیه مجلس وعظی پریشان وهری خلقینک
اکثرینی درویشدن روگردان اولمش بولدم درویشله اولزمانده اولقدر

اشنا لغم یوغیدی لکن بنه درویشک بو حالته خاطر مخیلی ماول اولدی برکون
دروازه ملکدن داخل شهره کاوردم درویش کو پری اوستنده بکار است کلوب
فی الحال آتندن اینوب دیدیکه منزلدن سزک شرف صحبتمکزیله مشرف اولقی نیتله
چقهش ایدم دیردمکه حجره کزه واروب بر در دلم وارسره عرض ایلیم اتفاقا
اولاده حجره نک مفتاحی مولانا سید الدین کاشغری حضرت تری بایانده بولندی
کتدی و کتدی و مدیدمکه شاید که بولده کیدر کن مولانا سید الدین راست کله یوز
بومعنا بی درویشله اظهار ایدم درویش دخی اتنی آدمیله کتدی و منزلنه کوندروب
معیت ایلد حجره من اولان غیاثیه مدرسه سی جانبده کتدی حجره یه کیدر کن بولده
مولانا سید الدین راست کلوب اوچز یله حجره یه کتدی کیروب او نور دیغمه زکی
درویش احوالی تقریر ایدم این غلغه باشدی اندنه کمره کمال ملات اظهار ایدوب
شکایت کتان احوال مافی البالی بالتمام تقریر ایلدی و بکاشو مقوله اید او جفا
ایدوب خلقی بندن تنغیر ایلد مجلس وعظمه کسه قالمادی دیدی وائشای کلامده
دخی چوق اعلدی بعده دیدیکه کتدی و حاملده غایت حیرتده ایدم بر عزیز یکادیدیکه
اگر سنک کارک آچیلور و سه فلان کسه دن آچیلور بومر ادک اقامی غیری کسینه نک
النندن کلز اول عزیز بنی سزه حواله ایلشدر شمدی دست نیاز ایلد دامن
عنایتکزه پاشوب سزدن کوکل یاردمن استمکه کلشم دیدی * خواجه حضرت تری
پیور دیر که درویشک بوقصه پرغصه سنی استماعدن باطنده عظیم الم واضطراب
مشاهده ایلدم درویشک حالنه یورکم یاندی کوردم که بی اختیار خاطر م درویش
جانبده متوجه اولوب اتک انتظام حالیه مقید اولدی درویشده دیدم که غم یه وار فلان
مسجدده وعظایله بزم خاطر مزه لایح اولان اولدر که البته سزک مجلسکرت کثرت
و جمعیتی اولکیدن افزون و خلقک سزه انجذابی حیددن بیرون اولسه کر کدر
درویشک خاطری خوش اولوب قاقوب کتدی و اشارت اولسان مسجدده
وعظایتمکه آغاز ایددی برقاج کوند نصکره خلق بر مرتبه غلوا ایلد بیلر که اول مسجدده
صغیموب دخی واسع بر مسجدده کتک لازم کادی بواسطه لوب اوزره برقاج مسجد
طولا شد قد نصکره خلقک ازدحام و کثرتی بر درجه یه ایرشدیکه بالضروری
جامعه کتک لازم کادی جامعه وارد قد نصکره دخی خلقک توجهی و هجومی
بر وجهله اولدیکه هر مجلسده نیجه کره صقیه او تورانه الله رحمت ایلسون
دیو چاغر لر دی و هر تقدیر خلق صق دخی او نور سه لرینه بر مرتبه کثرت اولوردیکه
درویشک آوازی کنار مجلسه ایرشزدی بو خبر شیخ زین الدین خوافی حضرت تری نک
مع شمر یفلرینه واصل اولد قدده هر چند که مقابلده دفعنه سعی و توجه ایلد بیلر
تا ثیر ایددی درویشک مجلسی رونقی زیاده اولدی خلق ایچنده مشهور اولدیکه جوان

ترکستانی یعنی خواجہ عبیدالله شیخ زین الدین خوانی ایله معارضه ایلدی
وغالب اولدی خواجہ حضرت تری بیورلردیکه اندنصکره شهره ریده انکشت نما
اولدم شیخ زین الدین خوانی حضرت تری بیورلردیکه هر قنده بی کورسه لر
بری برینه کورسترلردی و درویشده مدد ایلدیوب کارینه رواج و برن بودردی لرلردی
ویورلردیکه جوانلقده اول معارضه که ایلدم شیخ زین الدین خوانی حضرت تری بیور
اتدم وغالب اولدم ویورلردیکه زمان طفولیتدن بنم عادت بواسطه اولوزره درکه
هر کیم بقله مقابله ایتدیسسه بکا غالب اولدی وایشی ایلر وکلدی ویورلردیکه
میرزا سلطان ابوسعیددیرایدیکه واقعه مده کوردیمکه بر بلوک اولیاء الله بکادیدیلرکه
خواجہ عبید چو بان غایت قوتلوردرانکه معانده قابل دکادر هر طرفده که اول
اولسه انک خاطری نه استرسه اول اولور و بیورلردیکه راست کورمشدور
صغرسند نبروهر کیمکه بکا معارضه ایتدیسسه مغلوب اولدی وایشی ایلر وکلدی
حضرت خواجہ عبدالخالق قدس سره فقراسنه کسه مقابله ایده مزاکرایدرلرسه
البته انلر غالب اولورلر صاحب رشحات علیه الرحمه ایدرکه خواجہ عبیدالله
حضرت تری درویش احمدک وعظنه غایت معتقد ایدیلر بیورلردیکه بنم خاطر م
درویش احمد وعظنه غایت مائل ایدی ابوسوزلر سویلردی انک مجلس وعظنده شیخ
ابو حفص حداد و شیخ ابوعثمان حبیری کرلایدی وکاهی بیورلردیکه انک مجلسنده
شیخ ابوالقاسم جنید و شیخ ابوبکر شبلی حاضر اولوق کرلایدی تا انک حقایق
رفیع و دقایق بلیغه سنی ایشیده لرلدی و برکون مجلس وعظنده غایت بلند دقایق
سوزلر سویلر کن مجلسده حاضر اولان منکرلرک بعضی سندن کسه الکلیه حق
سوزی سویلرک نیه کرل اولور دیک فہم ایدوب دیمکه باشدیکه سنی آچقسن
بو طائفه نیک عالی سوزلرین فہم ایلر سنین ندن معلوم ایدندک که جله اهل مجلس
سنک کی دون همت و بی فہم اولر شاید مجلسده کسه لرا اوله که بوسوزلر
انلر ایچون وارد اولوب انلرک حق اوله وینه خواجہ حضرت تری بیورلردیکه
درویش احمد انشای وعظنده غایت عالی و دقیق سوزلر سویلردی نظامیلا کاطعن
وانسکار ایلرلردی و درویش جانبندن معتدلرک جوابی بوایدی که بوسوزلراندن
بی اختیار صادر اولور مجلس ایلندن بعضی سنک قوت استعدادینه کوره دیش اولور
واعظان بونده اختیاری وکاهی بوقدر وینه خواجہ حضرت تری بیورلردیکه
برکون درویش احمدک مجلسنده حاضر ایدم انلردن غایت بلند و دقیق کلاملر
ظاهر اولدی درویش سوزلرینه مغرور اولوب اظہار تفاخر ایلدی و اول سوزلر
کند و استعدادن ناشیدر صاندی اهل مجلسده منت ایدوب دیدیکه بن شول
کسه بن که حقایق غیبیه و معارف حقیقیه به بن واسطه مایله سنرک قولاً و عکزه

طوقنوز سنر انک قدرین بلر سنر و شکر عہده سندن کلر سنر بو مضبوطی
تکرار ایدوب و خلاصه امتنانی حددن اشوردی مذکورک بورعنا انسی بکا غایت
کوج کلوب کو کلدن دیدیمکه بو حقایق سنک کند و حقیقه کندن ناشی اولدینغندن
معالم اولدی نیچون بوکا جل اولمیه که بو مجلسده بعضی کسه لرا اوله که انلرک
استعدادی بومعنائی مبدأ فیاضدن جذب ایلش اوله اکرا اهل مجلسک
استعداد و قابلیت اولمیسیدی سندن بو حقایق ظاهر اولمیدی و بواستاده بردکری
بقا الوجبه و ارایدی باشی جنبه نیک جیمینه چکدم وایکی شهادت پارمغ ایله محکم
قول اولدی طوتم حبس نفس ایلیم دیدیمکه بن سنک سوزیکی ایشتمز کوریه بن که
نه مقوله معارف دیه بیلورسین فی الحال حصر اولدی و نطقی طوتمدی هر قدر
سویلرک استدیسه میسر اولدی بلدی که کند وینه بو حصر کیمدنر فی الحال منبر
اوستندن دیمکه باشدیکه نه معنائی واردرکه بوقصیرک نطقن باغلیوب مستعلی
محروم ایلیم سن آخر چاره بولیموب منبردن ایندی بن دخی کند و می خلق ایچنده انک
کوزندن نهان ایلدم وینه خواجہ حضرت تری بیورلردیکه درویش احمد وعظنده
غایت دلیر و بی بالایدی انشای وعظنده دیرایدیکه برداشتمند و بر عالم مسجده وارر
بحله ایله نماز قیلر و توقف ایتمز که امام اوکا تجه سلام ویره و تمام مرتبه سرعت
راض طراب ایله مسجددن چقار و صوف خفته انلرین کیر دخی ایت کی علیکه
رفیر و زشاهک قاپوسنه کیدر و دوزدرایدیکه استغفر الله استغفر الله اگر قیامت
کوننده حق تعالی حضرت تری سوال ایدوب دیرسه که ایندن هرکز عصیان صادر
اولامش ایکن نیچون سن انک ادینی بر بلوک عاصیه لره اطلاق ایلدک نه جواب ویررم
بونلر رفیر و زشاهک و علیکه کیدرک ایلرینک ایلریدر زیر ابو جماعت ظلمه ویرنجیلیمه
طالبلر درالرنندن کلر انلر بر تحقیق پیدا ایدوب جمع ایتد کاری مر دار بقیه سندن
حصه دار اولوق ایچون ظلمه نیک طفیلی اولوب کلوب اول مر دار اوزرینه جمع اولورلر
وینه خواجہ حضرت تری بیورلردیکه برکون درویش احمد وعظنده بیورلردیکه
برنجیه مدتدنصکره وعظ ایتمک استرم زیرا که متصل وعظ ایتلرک ایکی کسه یه مناسبدر
برشومقوله کسه یه مناسبدر که شریعت شریفه یه ارادت و تقوا ایله عمل عزیمت
سببیلر تمام کند و لکدن خلاص اولوب داعیه نفسدن انده نسنه قالمیوب انک
وعظنه رعوت و حفظ نفس و جلب نفع باعث اولیمه بلکه محض حقایق و عباده
اللهم شفقت سبب علت اوله و بردخی شومقوله کسه یه مناسبدر که انک حق تعالی
رضامی و آخرت سوداسی مرادی اولیمه واسباب آخرتی تدارک ایتدیکه مقید
اولیموب همیشه توجہی خلق جانبده و حظوظ فانیه استیفا سنده اوله بن اولکی
قسمدن دکام زیرانده آثار نفس چوقدر و مقروم و معترفم که مرادات نفس بالکلیه

بندن مرتفع اولمشدر وایکجی قسمدن دخی دکام زیرا امور آخرت فکری
و مهمات عقبی غمی بنده چوقدر اولاجلدن بر قاج کون وعظ ایدم بر نیجه مدت
دخی ایتمسم کدر (رشته) درویش احمد علیه الرحه حضرت تلی نیک خط شریف علیه
کورمشدر بر مجموعه ده یازمشرایدیکه * کنت فی القدس متوجها الی حضرت
انقدوس سمعت منه جل طهره یقول حثلی قلت کیف التحث یارب قال جل
وعلا بخلوسرک عن غیری والتوجه بالکلیه الی * یعنی بن قدس شریفه حضرت
قدوسه متوجه ایدم اول حضرت جل ذکره دن ایستدم دیرایدیکه حثلی یعنی
بکعبادت ایله دیدمکه یارب سکانیجه عبادت ایده بن حق جل وعلا دیدیکه سرکی
غیردن خالی ایدوب بالکلیه بکاتوجه ایتمکله ایله و سمعت فی درویش آباد فی البقعة
قاتلار و حانی بکلام روحانی یقول این که خود کونی من ذات شریفم نیست یعنی
درویش آباد نام موضعده اویانه لقمده ایستدم که بر قائل روحانی کلام روحانی ایله
دیرایدیکه شوهیکل که سن اکابن ذات شریفم دیرسن دکادر * بوعبادتدن بوفهم
اولندیکه بعضیلر وجوده قید عین وجوده مطلقدر یعنی وجود مخلوق عین وجود
خالق دیرلر اویله دکادر تعالی شأنه عن ذلك علوا کبیرا الحمد لله تعالی مشاهده ایله
معلوم اولدیکه وجود خالق منزه در عین وجود موجودات اولمقدن وینه اول کون
مجلس ذکرندکره مشاهده اولندیکه بر نوردر که جمیع کائناته منبسطدر
و مجموع کائنات بر ذره کبیرد بر نورک بر تونده بواقعیه نک علمیه اولدرکه نیجه که
ذره نور شمعدن وجود و نموداخذ ایدوب انکله ظهور بولمش ایسه بعینه جمیع
موجودات شمس حقیقی ایله ظاهر اولوب انکله قائمدر * بوفقیه بر عروج و تجرید
عنایت ایلدیلر و اول عروج حق سبحانه و تعالی ذاتنده ایدی یعنی اول تجلی تجلی
ذاتی ایدی و اول تجرید و معراجده حق سبحانه و تعالی ذاتیه بوفقیه ذاتی بیننده
فرق اول ایدی که ذات حقیقی نهایی بوق ایدی بوفقیه ذاتی متناهی ایدی آیت
(ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم) بومقامدن خبر ویرمشدر
اول عز بر که کند و مشاهده سنده دیشدر (لیس بینی وینه فرق الا فی تقدیمت
بالعبودية) یعنی بنم ایله انک بیننده فرق بوقدر لاشوقدر فرق وارد که بن عبودیت ایله
تقدم ایدم * و شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس الله تعالی سره
حضرت تلی نیک واقعده کوردم بیوردیلر که بنم ایله سنک اورتا کده بابالق اوغولاق
وارد بر وجهله که بزلک و سنک بوقدر * و درویش احمد بولکاتک عقبنده بویاتی
یازمشرایدی (شعر) عشقم که درد و کون و مکام بدید نیست * عنقای مغربم که
نشام بدید نیست * زابروغمه هر دو جهان صید کرده ام * منکریدان که
تیر و کام بدید نیست * چون آفتاب در رخ هر ذره ظاهر * از غایت ظهور عیانم

بدید نیست * کویم بهر زبان و بهر گوش بشنوم * وین طرفه تر که گوش وزبانم
بدید نیست (ترجمه) عشقم که دهر ایچنده مکام بلندی * عنقای مغربم که نشام
بلندی (ابرو و غمه ایله جهان صیدین ایدم) تیر ایله الله کرچه کام بلندی (هر ذره دن
کفش کبی کرچه که ظاهر * غایت ظهورم ایله عیانم بلندی * هر گوش و هر زبانله
سو یلر ایشیدیرم * بوطرفه در که گوش وزبانم بلندی (سید شریف جرجانی) رحمه الله
تعالی خواجه علاء الدین عطار حضرت تلی نیک جل منظران و مقبولانیدن ایش
حضرت مخدومی یعنی جایی قدس سره کتاب نفحات الانسده کتورمشدر که بوفقیه بعضی
عزیزلر دن ایستشمکه قدوة العلماء المحققین و اسوة الکبراء المدققین صاحب
التصانیف الفائقة و التحقیقات الرائقة السید الشریف الجرجانی رحمه الله علیه
خواجه علاء الدین عطار قدس الله تعالی سره حضرت تلی نیک اصحابی سلکینه
منسلک اوغره موفق اولوب نیاز تمام و اخلاص مالا کلام ایله انزلک خدام عالی
مقاملرینه ملحق اولمشرا ایش دفعاتیه دیشدر که مشایخ شیرازدن شیخ زین الدین
علی کلاصیته ایرشمنیجه رفضدن قورتلدم و خواجه علاء الدین عطار
حضرت تلی صحبتنه واصل اولیمنیجه حق تعالی حضرت تلی نیک آکلامدم
و بیورمشدر که بنم حالمه خواجه ابراهیم علیه الرحه دیرلر ایدیکه ایکور تیمور
مدرسه سنده اولوردم سید شریف حضرت تلی دخی انده اولورلر ایدی قیش کونلرینک
غایت صوغنده سحر وقتنده ایچاد کسز همان بر با شقی ایله خواجه علاء الدین عطار
حضرت تلی نه ملازمت ایچون اولاد صاحب هدایه مدرسه سنده وارلردی و بنی
دخی بیلر الوب کیدرلردی و طشرده خیلی توقف و انتظاردن کدر ایچر و کیرمکه
اجازت اولوردی سخرلرده خواجه حضرت تلی نیک خدمتکارلری طعماده بسلو طاقلر
وقوزیلر بشورب انواع تکلف ایلر ایدی علمای متقیدن مولانا بهاء الدین اندجانی
دخی کاهی خواجه حضرت تلی نیک مجلس شریفلرینه حاضر اولوردی بر کره صبا حدن
خواجه حضرت تلی نه بومقوله طعام کتوردکارین کوروب خاطرندن کچمشکه
بونه تکفدر اختیار ایشدر درویش اولان کسینه نک بومقوله تکلفات نه سینه بارار
خواجه انزلک بو خاطر مرینه واقف اولوب بیورمشدر که مولانا بهاء الدین طعام بی که
حلال اولیچق ضرر ایتز * خواجه علاء الدین قدس سره حضرت تلی سید شریف
خدمتکارینه مولانا نظام الدین خاموش علیه الرحه ایله مصاحبت ایتک امر ایدوب
سید خدمتکاری دخی خواجه حضرت تلی نیک امر بیله مولانا نظام الدین خاموشه
چوق ملازمت ایشدر * خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تلی مولانا نظام الدین
خاموشدن نقل ایدوب بیورلردیکه مولانا حضرت تلی بیورلردیکه سید شریف
جرجانی خواجه علاء الدین حضرت تلی صحبتنه واصل اولوب خواجه حضرت تلی

انلری قبول یورد قلزنده خواجه حضرت تارندن التماس ایتمکله بنی احسان بکزدن
برکسته ایله مصاحبت ایتمکله امر ایلاک که انلر ایله مصاحبت ایتمکله سزک
مجلس کزده لیاقت حاصل ایلدیوب بونستک اهلایله مناسبت پیدا ایلام خواجه
حضرت تلی دخی سیدی بزه اصغر لدی سید حضرت تلی درسدن فارغ اولدقدنصکره
کلور لدی بزم اوکزده سکوت ایدوب او تور لر دی برکون وجه من بور او زره
مر اقبه ده ایکن ناگاه سیده برمر تبه بخودک ظاهر اولدی که باشلرندن صار قلی
دوشدی بز کند و من قالقدق عمامه لرین باشلرینه قودق افاقت بولوب کند و لرینه
کاد کده اول بخودک سببن صورتق دیدیکه مدت عمر مده آرزوم بوایدیکه
بر ساعت لوح مدرکه م نقوش علیه دن پالک اولوب کولم اندیشه معلوماتدن
خلاص بوله حال صحبت شر بقکز برکاتیل اول معنی ال و بردی وانک لذت و ذوق
غلبه م سندن بخودک ظاهر اولوب بزدن بوم قوله ادب سزک صادر اولدی سید
شریف علیه الرحمه خدمت تلی خواجه علاء الدین عطار قدس الله تعالی بمره
حضرت تلیک شرف ملازمتلرندن محروم اولد قلی زمانده آستانه سعادت لرینه
کوندردوکی مکاتبیدر بوا یکی مکتوبیکه بوجه تبرک تحریر اولندی * مکتوب اول
حق سبحانه و تعالی و تقدس سایه ارشاد پناهی بند کی حضرت قطب الاقطاب
محرم حظیره قدس زین الارباب سلطان المحققین برهان المدققین واقف الاسرار
قدوة الاخيار مرشد الملاحق موضع الطرائق ظل الله علی العالمین مرجع الطلاب
والمسترشدين اعلی الله سبحانه و تعالی امره و شأنه را بر سر کافه انام الی یوم القیام
مدد و مدد بسوط دارد و این صراحت از مقام معلوم مرفوع گردانیده و بین التفات
خاطر عاطر کیمیا خاصیت آن درگاه مستظهر بوده وی باشد رجای واثق است که
سعادت پای بوس و شرف ملازمت عقبه علیه بر احسن احوال میسر گردد دیگر
احوال ظاهر و باطن موجب حمد و ثناست و اعتصام کلی بکرم عظیم عزیزانست
و تمسک بعروة وثقی نسبت بایشان و الحمد لله علی ذلك مخدوم زادکان علی الاطلاق
علی الخصوص و الخلوص نادرة الاتفاق کریم الشعائل و الاخلاق تاج الملة و الدین
خواجه حسن احسن الله تعالی احوالنا بقائه خدمات قبول فرماید ملازمت
سده علیا و مبارزان میدان بقا بعد الفنا مولانا صلاح الدینا و الدین مولانا
کمال الدین ابوسعید باسراخوان صفادعوات مشتاقانه تأمل نمایند و السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته و تخیاته مکتوب ثانی (شعر) ومن عجب انی احن الیهم *
و اسال عن اخبارهم و هم معی * و تشاققهم عینی و هم فی سوادها * و یطلبهم قلبی
و هم بین اضاعی (شعر) ای صورت تو صورت الطاف الهمی * در صورت تو معنی حق
نامتناهی (حال آستانه بوسیده این بیت را نکرار می کند که) بیت (ولان لی فی کل منبت

شعره * لسانایث الشکر کنت مقصرا * الطاف و اعطاف که از بندگی مخدوم
و مخدوم زاده احسن الله احوالنا بین صحبتیه مشاهده میرود انمودج اعتنا و الطاف
خاطر فیاض آن حضرت میداند و هر لحظه امیدواری زیادتست حق سبحانه
و تعالی سایه ارشاد پناهی را بر سر کافه انام مستعد ام دارد و مخدوم زادکان
علی الخصوص خواجه تاج الملة و الدین حسن و ملازمان عقبه علیه مولانا صلاح
الملة و الدین و مولانا کمال الدین ابوسعید مع سائر الابرار و الاخیار بدعوات
مخصوص اند و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته (مولانا نظام خاموش) رحمه الله
بونلر خواجه علاء الدین عطار احسانک اکلیدر بونلر کز کر لری تا خیرینک علی همان
اول علمتدر که خواجه بهاء الدین نقشبنده و خواجه علاء الدین عطار حضرت تلیک
ذکر لری تا خیرنده بیان اولمشید مولانا نظام الدین حضرت تلی او ان تحصیلنده
نواحی بخاراده علمان برینک صحبتنده خواجه بهاء الدین نقشبنده حضرت تلی
کور مشلرایش اندنصکره خواجه علاء الدین حضرت تلی نه ایرشملر خواجه
عبید الله حضرت تلی بیور لر دیکه مولانا نظام الدین علیه الرحمه خدمت تلی
دیر لرایدیکه خواجه علاء الدین حضرت تلی نه ایرشملر دن اول محکم ریاضت و مجاهده
و ارایدی ریاضت ثمره سیله چوق خارق عادات مشاهده اولمشیدی کاهی بعض
مسجد لره او غرار دم قابوسی کلید لو بونلور دی ایچر و کیرمک امتیوب قفلنه
اشارت ایتدیکم کی آچلور دی بونک امثالی چوق نشملر ظاهر اولور دی خواجه
علاء الدین عطار سمرقندی حضرت تلی تشریف ایتد کرین ایشتم کده کولم
بواقضاد و شدیکه انلرک ملازمت لرینه ایرشملر بونیت ایله چونکه منزله لرینه وارد
اول مولانا ابوسعید خدمت لرینه بولشدم بکادیدیلرکه مولانا خیلی پاکیزه سز دخی
بوپا کیزه لکار دن وزهد لر دن کیچه جک زمان اولمدی * بکاپوسوزدن غایت کراحت
حاصل اولوب خاطر مه غایت آغر کادی چونکه خواجه حضرت تلیک
حضورینه کادم انلر دخی بعینه بو عبارتی بیور دیلرکه مولانا غایت پاکیزه سز دخی
بوپا کیزه لکار دن وزهد لر دن کیچه جک زمان اولمدی لکن خواجه حضرت تلیک
سوزندن بسکا اصلا کراحت و ثقلت حاصل اولیوب بلکه ابوسعید سوزندن حاصل
اولان کراحت دخی مرتفع اولدی مقصود لری نید و کن بیلدم و حق تعالی
حضرت تلیک توفیقیه شرف خدمت لر به مغنم اولدم * بعضی اکبردن منقولدر که
برکون مولانا نظام الدینک حضورنده او تور دردم مولانا ناک ملوک سندن غایت کوزل
برجاریه خدمت طریقله اوکزدن کجی خاطر مه کادی که آیامولانا حضرت تلی
ملک یمین ایله بوجاریه بی تصرف ایدر لر می اوله فی الحال مولانا بیور دیلر که کند و قلبکی
بومقوله افکار ایله ملوث ایتک معقول دکادر اهل حق هر کسک و کاندن

نه بکدی کن بیلور حق تعالی خود بیک مرتبه اهل حقدن بیلور والله
 فرق بیلدر که بکا احتمال اولی واقع اولیامشدر و سبی دخی بودر که بر کون بکا
 روحانیتلردن بر جماعت نازل اولوب دیدلر که سن احتمال اولی ایچون کتدوکی
 صافحق کرکسن زیر که سن احتمال اولی قجه تنزل حاصل اولور بواجلدرن فرق بیلدر که
 بومعنای رعایت ایلمش و اونیدی بیلدر که بکا غسل لازم اولیامشدر با خصوص که
 مولانا حضرت تلی متأهل ایدیلر (ذکر شمه از لطافت وصفای باطن مولانا قدس
 الله سره) خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تلی بیورلردیکه مولانا نظام الدین
 علیه الرحه خدمت تلی لطافتده حد کماله ایدی خلقت اوصاف و احوال و اخلاقندن
 غایت تیز متأثر اولورلردی و بی رنگا دک دعواسن ایدرلردی الحق دیدلر کبری کبی
 ایدی هیچ نسنه بی کتدوونک بلزلردی و اوصاف و احوالندن کتدولرده هر نه که ظاهر
 اولیدی بو فلانک نسبتی و اول فلانک صفتیدر دیرلردی وینه خواجه حضرت تلی
 بیورلردیکه بر کون مولانا خدمت تلی دیدیلر که خوانواده خواجکان قدس
 الله تعالی ارواحهم حضرت تلی نیک طریقه مقرر لرندن دخی بودر که هر کیمکه انلرک
 حضورینه کله نظر ایدوب کورلر که اول کسه کلد کدنصکره خاطر لرینه نه کاور
 هر نه خاطر لرینه لایح اولورسه اوکسه نک صفی ایدوکن بیلورلر چونکه بو طائفه نک
 کوکلمری آینه سی کندیاکلرندن مصفا و مرآت خاطر فیض متأثرلری نقش
 انانیتدن پال و مجلادر لاجرم بونلرده ظاهر اولان کتدولردن دکل ایدوکی امر معین
 ولوح ضمیر منیر لرنده آشکارا بروزایدن اوصاف علی وجه الانعکاس ظهور
 ایتدیکی محقق و مبیندر * اول اجلندنر که کرم ظهور ایدن ایمان و اسلامه متعلق
 اولورسه صلوة و صوم کبی و تحصیل علم داعیه سی کبی نسبت دیانت و مسلمانانق
 و نسبت علی ظاهر اولدی دیو تعبیر ایدرلر واکرم ظهور ایدن عشق و محبت متعلق
 اولورسه نسبت جذبه ظاهر اولدی دیرلر * وینه خواجه حضرت تلی بیورلردیکه
 مولانا نظام الدین حضرت تلی تاشکندده بزم مهمانمز ایدیلر بزدخی مولانا نک مقدم
 شریقلرین غنیمت بیلوب خدمت تلی ایدرلر بر کون حضورش برقلرنده او نوررکن
 ناگاه بیوردیلر که آه بر ثقلت عارض اولدی غالباً فلان کسه کلور ولایت شاش
 اعیانندن بر کسه نک نامن آکدیلر و اضطرار بلرندن سبحانه الله ولا حوله ولا قوه
 الا بالله دیکه باشلدیلر جزو بیجه زماندنصکره اول شخص چقه کادی مولانا حضرت تلی
 بیوردیلر که خوش کلدیکر بروکاک نسبت کز سزدن اول کلمشدی (کشفه) سلسله
 خواجکانده اولان عزیزلر هر کسک طریقه معهوده سنی و مشربنی نسبت ایل
 تعبیر اید کارینک حکمتی بودر که اعیان و حقایق عالم و عالمیان ارباب تحقیق
 و عرفان قاتنده تقاضای اسماء الهیه ایل مرتبه بروز و ظهوره کلمش شئونات

الهیة در والا اعیان ماضیت راحته الوجود مسئله سی اوزره کتدو واکلر ایل
 معدودیلر در بوتقدیر چه هر کسده بلکه هر شیده ظهور ایدن کالات جمالیه و جلالیه
 جله نسبی و اضافی در حقیقتده حقایق الهیه در که صورت علمیه ازایه مقتضای سنج
 علی حسب المراتب ظهور ایتشد (بیت) وجوداندر کمال خویش ساریست
 تعینها امور اعتباریست * لاجرم متعیناتک ذات و صفاتندن هر نلری واریسه
 کتدولردن دکادر نسبی در اول اجلندن هر کسک طریقت و مشربینه نسبت دیشلدر
 انتهی * وینه خواجه عبید الله حضرت تلی بیورمشلر که مولانا نظام الدین
 حضرت تلی سن جهتنده طقسانه واصل اولمشلر ایدی آخر عمرینه دک بر کسه که
 کتدو وایله هم نسبت و هم مشرب اولمیددی و یا خود اول کسه نک طورینی بکشمیددی
 انک کبی کسنه لری ابراقندن کوردیکی کبی فلان کسه کایور بر یوک کتور یورانک
 اول یوکنک نقلی بنی خراب ایده جکدر وارک بر طریقه عذریسان ایدوب دوندرلر
 دیرلر ایدی * بر کره انلرک محبتنده حاضر ایدم تاشکند ولایتنده شیخ سراج دیرلر
 بر کسنه واریدی قاپودن ایچروکیروب او نوردی مولانا حضرت تلی انلره نظر
 ایتدیکی کبی بشمر لرنده ریاضت اثری مشاهده ایتدیکین خوش دل اولوب بر نیجه کره
 الحمد لله دیوب بهجت و سرور اظمهار ایلدیلر لکن بن پوشی سراجی بیلوردم که غایت
 خود پسند و منکر اولیای ایدی اگر چه کیم بحسب الظاهر بر مقدار ریاضتی واریدی
 اما کتدودن غیری کسه بی بکتمزدی و بعضی کسنه لر انکچون اکابر اولیایه شتم
 ایدرلردی مولانا حضرت تلی الحمد لله دیرکن بن کوکلدن دیردمکه من یورلر باطنی
 کیفیت شمدی مولانا به ظاهر اوله جقدر هنوز بن بو خاطر ده ایکن ناگاه مولانا
 مضطرب اولوب شیخ سراج به تیرتیر قالی کیت بیوروب نهایت مرتبه زجر و عذاب ایل
 مجلسلرندن سوردیلر * وینه خواجه حضرت تلی بیوردیلر که بر کون مولانا
 حضرت تلی نه یورلر آغریسی طاری اولدی غایت الم و وجع اظمهار ایلدیلر آخر تفحص
 اولوب معلوم اولدیکه او غلری اون آشی ایل خام الما میشلر ایش وینه خواجه
 حضرت تلی بیورمشلر که مولانا حضرت تلی تاشکندده بزم مهمانمز ایکن بر کسنه کلوب
 مولانا نظام الدین حضرت تلی نه بر مرض عارض اولدی دیو خبر ویردی بندخی کمال
 عجله ایل و ایدم کوردیمکه آتش یا قشیلر و برقاج خفتانلر کیدر مشلر و بر نیجه کسنه
 مولانا بیاضتی ایچون اوزرینه دوشمشلر مولانا حضرت تلی محکم لرزه طوعش
 استمه دتره مسی کبی بروجله دترلر که دیشلری بر برینه طوقه نور اول دتره من هیچ
 زائل اولز بن اول حالی مشاهده ایتدیکیمده غایت ملول اولدم بر ساعتدنصکره
 مولانا به ارتباط نامی اولان اصحابندن بریکه دکرمنه اون اوکتمکه کتمش ایش
 صوق کونده دکرمنک خندقنه دوشوب ایصانوب محکم صوق آلمش خفتانی

ایصالش دتیره رک قابودن ایچرو کیردی مولانا حضرت تلی انی کورد کاری کبی
فریاد ایلدی لری که بنی قول انی اصدیک که بنم چکد بیکم الم انک المیدر که بکاسرایت ایلمشدر
فی الواقع اول درویشک ایصالی خفتانلرین چقاروب غیری خفتان کیدروب درویش
اصند قلی کبی مولانا ناک دخی دتره مسی ساکن اولدی واصلاتش ویش واضطراب
قالمیوب مصاحبه باشدی لری صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خواجه
حضرت نلندن استماع اولتشد بیوررلر دیکه برکون مولانا نظام الدین علیه الرحه
حضرت تلی او توردق وانلر لرنده برکاب طوترلردی ناکاه انلر بی سبب عظیم کرب
مستولی اولدی دیدیلر که آه بکافولدی مکر بدایتیه می دوشدم خواجه حضرت تلی
بیوررلر دیکه بوسوز مولانا حضرت نلندن عجب ایدی بلک کرک ایدیلر که بوحالت اهل
مجلس مبتدیلرندن برینک نسبتی ایدیکه بطریق الانعکاس انلرده ظاهرا ویش ایدی
مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله تعالی سره حضرت تلی نیک بیوک اوغلاری
خواجه کلان رحه الله تعالی والدشر یفلرندن نقل ایلرلر دیکه والدلی مولانا
سعد الدین بیوررلر دیکه برکون مولانا نظام الدین علیه الرحه حضرت تلی نیک مبارک
ایاقلرینک بارمغنده قسارجق چقوب ایرککش ایدی درویشلرندن برینه دیدیلر که
بوجراحتیه اورمق ایچون برمرهم دوزاول کسنه دخی مرهم کتورب مبارک
بارمقلرینه اوردی بر ساعتد نصکره بیوررلر دیکه بنم دماغه ده بنک بیدلر عارض
اولان کیفیت کبی بر تشویش پیدا اولدی اولمیه که بومرهمده انک کبی نسنه اوله
درویش دیدیکه بلی وارد بیوررلر دیکه انک اثر کیفیتدر که بنم دماغه سرایت ایلدی
فی الحال اول مرهمی پیمانه اتدر دیلر * مولانا حضرت نلندن بونلرک کبی حکایت
چوق واقع اولمشدر که انک جله سنی تفصیل موجب اطباب و تطویلدر اول اجلدن
بوجمعو ده بومقدار ایلر اکتفا اولندی (ذکر بعض از احوال باطنی حضرت مولانا
قدس سره) حضرت مخدوم یعنی مولانا عبد الرحمن جامی کتاب نفحات الانسده
کتورمشدر که جناب مخدومی خواجه عبیدالله ادام الله تعالی وابقا بیوررلر دیکه
مولانا نظام الدین حضرت تلی دیدیلر که اکابر مرقنددن بریکه بزه کمال محبت
واخلاص و ارادت اوزره ایدی بیمار اولوب موده مشرف اولدی مذکورک اولاد
واتباعی نهایت مرتبه ده نضرع و نیاز ایلدیلر متوجه اولام کوردیمکه اول
خسته ناک بقا و حیاته چاره یوق مکر ضمنده انی ضمنه الدم صحت بولدی برنیچه
مدتد نصکره بزم حقه زده برتیمت ایدیلر که اول تهمت بزه انواع اهانتیه سبب اولدی
اول ضمنه آلدیم شخص قادر ایدیکه اول بابده سعی ایدوب انی دفع و رفع ایده
اما کند و عرضه فی الجمله خلل کلک احتمالیه کندوی اوراده قومیب بزم له آنجلین
ضرورت ز مانده مقید اولدی خاطر م اندن رنجیده اولدی انی ضمنه مدن

چقاردم فی الحال دوشدی اولدی * خفی دکادر که اکابر مرقنددن بر اولوکسنه برکه
مولانا ناک خسته مته تنزل ایلدی دید کاری مرقندک شیخ الاسلامی خواجه
عصام الدین ایدی * واول تهمت واهانتیه که مولانا بیه ایشمشدی اوغلاری
واسطه سیمیه ایشمشدی زیرا مولانا حضرت تلی نیک اوغلاری دعوات و عزایم ایلر
وتسخیر جن ایلر مشهور ایشلر اول جهتمدن اهلای حرم پادشاه ایلر آشنا قلی و ارامش
اصحاب غرضدن بعضی کسنه انلر اهل حرمندن بعضی سینه محبت ایلر تهمت ایشلر
وبومر سایدن برمقدارین عزالغ بیک سمعنه یتشد و مشلر مولانا حضرت تلی نیک
اوغلاری بوخوفدن فرار ایدوب اوتهمتنک شامق اثری مولانا حضرت تلی نیه دخی
سرایت ایشلر میرزا الغ بیکه غیرت کوب تمام مرتبه غضب ایلر مولانا حضرت تلی ن
طلب ایشلر چاوشلر مولانا بیک سر برهنه آت اردینه بندیروب الغ بیک اولدیغی بیه
کتوروب مولانا باغ میدانده بریده باشن اشاغی صالوب مراقبه کک ان او توردکن
میرزا الغ بیک اوکلرندن کچمش آباغ اوزرینه قالمیوب ملتفت اولمشلر اندنصکره
میرزا انلری طلب ایدوب عتاب انکیز سوزلر سولیکه باشلا ییچ مولانا حضرت تلی
بیوررلر دیکه بوسولدی ککیز سوزلرک جله سیک جوابی برکله در * بن دیورمکه
بن مسلمانم اگر اینه بلدک ایسه خوب واکر اینه غمزنک خاطر کدن کچی امر ایلر
ایتسونلر میرزا بوسوزدن متأثر اولوب فی الحال کندو قالقوب اورادن کیدوب
آنی صالیورک دیوامر ایشلر * خواجه عبیدالله حضرت تلی بیوررلر دیکه
بودبسنر لکدنصکره میرزا الغ بیکه چوق شکست و تشویش ایشدی حتی اول
انشاده اوغلی عبد اللطیف انی اولدردی * وینه خواجه حضرت تلی بیوررلر دیکه
مولانا نظام الدین حضرت تلی غایت قوتلور ایدی مکر انلر برکسنه ناک براغر لغن
سولیشلر مولانا حضرت تلی کمال مرتبه متأثر و متغیر اولوب دیواره برخط چکمشلر
فی الحال اول شخص وفات ایشلر * مولانا محمد رومی حضرت تلی که مولانا سعد الدین
کاشغری حضرت تلی نیک کل اصحاب ندر نقل ایشلر که بزم مولانا یعنی مولانا
سعد الدین کاشغری بیوررلر دیکه برکون مولانا نظام الدین علیه الرحه حضورنده
او توردق متعین علمادن مولانا سعد الدین لوردیلر برکسنه که مولانا ناک
مخلصلرندن ایدی بر طالب العلمدن شکایت ایلدی و سزک حقکرده غیبت واهانت
ایدردیوم مولانا بیه محکم سوزلر سولیدی واول حریفک خیانتن اولقه در سولیدی که
مولانا حضرت تلی تمام متغیر اولدی اتفاقا بواقعه اول طالب العلم منکر دخی
ایراقدن پیدا اولدی مولانا سعد الدین لورانی ایشته بودر اول خیبت و منکر که کجوب
کیدیه بوردیوم مولانا حضرت تلی نیه ککوس تردی واول شخص دخی انلرک اوکلرندن
بی ادبانه کجوب کتدی منکر مژ بوزک بوضعندن مولانا حضرت تلی نیه دخی زیاده

غضب مستولی اولوب بر چو بچک زایله دیواره بر قبر صورتی جز دیر فی الحال اول
 خبیث دوشوب بیوش اولدی * مولانا حضرت تری سعادتحانه لینه کیدوب یاتنده
 اولان جماعت نه حالده درد دیو اول حریفک اوزرینه واردیلر کوردیلر که وفات ایلش
 * خواجه عبیدالله حضرت تری بیورلر دیکه بر کره مولانا بر صومقسه منده اولوروب
 آیدست آلورلردی * بر کسسه برا کجینک تار لاسی صوین کسوب آخریره
 صامش ایش اول کجی تورو عجله ایل کلوب مولانا حضرت تری صومقسه منده اولور
 کوروب کندونک صوین کسن بونلری صانوب ملاحظه سز خشم ایله اردلرندن
 کلوب مولانای کتورب باشی اشاعه صوینک ایچنه آتوب مولانا حضرت تری صوبه
 دوشوب مبارک باشلری صوینک ایچنه باتدیغی کبی اول کستاخ صوکارنده فی الحال
 دوشوب خان ویرمش * مولانا ک معتقدلرندن بریسی مولانایه سزک ایچون
 بر باغ دیکمک استرم دیش بر زماند نصکره کلوب باغکزی کورمن میسنر دیو مولانای
 بر حوله ایلش * که اول حوالینک نصفن مولانا ایچون نصفن کندو ایچون بر باغ
 دیکمک ایش مولانا ایچون ایتدو کنه اهتمام ایتوب کندو ایچون ایتدو کنی محکم
 معمور ایلش ایش مولانا حضرت تری اول محله واروب اول شخصک کندو ایچون
 دوزاندو کی باغ نظر لینه خوشجه کورینجک ناگاه درونلرندن بر آواز ظاهر اولمشکه
 بمر واول آواز هیچ منقطع اولماش بو حاله باغی صوارمق ایچون تهیئه اولنسان
 صوعرقلرندن بر قاجن سیر طریقه طولا ش * قد نصکره اول کسسه دوشوب
 اولمش (کشفه) خفی بیورلیه که اهل الله ده ایکی درلوحال اولور برندن سوال اولور
 برندن اولز بلکه اصلا کندونک مدخلی اولز انک یوزندن برایشدرایشلر کتوده
 ارادت یوقدر حجر الاسودک مغفرت ذنوبده نه مدخلی وارد رانجقانی آلت مغفرت
 ایتلر در نیکیم سورة الکهم فده حضرت موسی ایل حضرت خضر علیه السلام قصه سی
 کبی ماخن فیه دخی بوقیبلدند ریز بر کسه بر کسه فی نفسنه تقدیم ایتوب احساسی
 ازه جق ایتلر که غضب و خشمه مستحق اولز بوقده قالدیکه وجودینک فئاسن
 ایتیه رو بمر صدای اسانندن کلیوب درونندن کادوکی دخی بومعنایه شاهدر
 مولانا حضرت تری بوسد انک ظموری شیخ الاسلام احمد جامی عنامقی قدس الله
 تعالی سره حضرت تری نک ما میکنیم دیدو کی کبیر * وانک تفصیلی بودر که بر کون شیخ
 الاسلام احمد حضرت تری بریره دعوت ایلش ایش خادم باشلرین چو یروب اوکارینه
 قودقده بیورمشلر که بر ساعت توقف ایتلر کرلر بر صحت کورندی بر ساعت نصکره
 برترکان خاقونیه ایچر وکیروب اون ایکی باشنده صاحب جمال ایکی کوزلری کور
 براوغلن بیل کتورب و حضرت شیخ ایتلر که حق تعالی بزه چوق مال و نعمت
 ویرمشدر و بواوغلانندن غیری اوغلز بوقدر و بونک دخی کوزلری نورندن غیری

نقصانی یوقدر اطراف عالمی کزدک هر قنده بر اولو ویا بر زیارت کاه ویا بر طبیب
 ایتلر کدک ایتلر کدک هیچ فائده اولدی شمدی معلوم ایتلر کدک کسن حق تعالی دن
 هر نه استرک قبول اولور ایش اگر اوغلا نجه غمزه بر نظر ایدر سکه کوزلری
 روشن اوله غمزوار ایتلر کدک سکا فدا اولسون شوبله که بزم مقصود من حاصل ایتیه سن
 کندومنی برلره اوروب هلال اولورز ویا لری بونو که دیو اغلشملر * شیخ بیورمشلر که
 بونه عجب ایتلر که ناینبایی بینا ایلک حضرت عیسی نبی علیه السلام معجزه سیدر
 احمد کیدر که احمدن بواشی طالب ایدر لاند نصکره باغ اوزرینه قالقوب دعوت
 اولاندیغی بره متوجه اولش اول ترکان حضرت شیخن بوسوزی ایتلر کدک کبی
 خاقونیه کندولرین بره اوروب فریاده باشلر شیخ حضرت تری نه دخی خاقاهلک
 دهلیزینه ایرشدین بر عظیم حالت ظاهر اولوب وی اختیار زبانه دن بواقظ صادر
 اولمشکه ما میکنیم ما یعنی بر ایدر زبیر * و بوکلام بروجهله ظاهر اولمشکه جله انده
 حاضر اولنلر ایتلر * اند نصکره حضرت شیخ کیرودونوب خاقاهه کیروب
 صفه کارنده اولورب اول اوغلا نجه بزم اوکه کتورک دیشلر اوکارینه
 کتوردکاری کبی ایکی مبارک باش بارمقلرین اول اوغلا نجه ایکی کوزلری اوزرینه
 قوبوب انظر باذن الله دیوب چکمش فی الحال اوغلا نجه کوزلری روشن وینا اولمش
 بعده انده حاضر اولان اشرف و آئمه صورمشلر که اوله ابراه که معجزه عیسی
 علیه السلام بر یورلشدی ایکنی دفعه ده بر ایدر زبیر بیور دیکر بواکی سوزنجه
 توفیق اولنور حضرت شیخ بیورمشلر که اول سوز که اول دیش ایتلر احمد کلامی ایدی
 اندن غیری قادر کدک ایدی اما خاقاهه دهلیزینه ایرشد کده سمره بومعنا ی القی
 ایتلر که احمد اسم اول مرده بی عیسی می احیا ایدر واکه و بر صه عیسی می علاج
 ایدر بر ایدر زبیر * اند نصکره بکا ایتلر که کیرودون بر اول اوغلا نجه کوزلری روشنلغن
 سنک نفسکده قومش * و بویخبر کو کله بروجهله غلبه ایدوب زور ایدر که زبانه دن
 دخی صادر اولدی * پس اول قول و فعل جله می حقدن ایدی احمدک المندن و نفسندن
 ظاهر اولدی قدس الله تعالی سره العزیز النبی * خواجه عبیدالله حضرت تری
 حکایت ایلر لایمشکه خواجه علاء الدین عطار قدس سره حضرت تری سید شریف
 خدمت لری قبول ایتد کد نصکره خواجه حضرت تری نک اشارتیه مولانا نظام الدین
 حضرت تریله چوق مصاحبت ایدر لایمش تکیم بوندن اقدام ذکر اولمشدی * بعضی
 ارباب غرض خواجه به مولانا نظام الدین شیکل واولوق داعیه می واردر
 دیو غمزایدوب و بویاده اولقد رسوزلر سوزلر که خواجه حضرت تری نک خاطر شریفی
 مولانادن مغیر اولوب کمال مرتبه انلردن رفیقه خاطر اولمشلر و اصحاب غمزدن
 بومعنا متوالیا واقع اولجق خواجه حضرت تری نک بحضور قلری بر مرتبه به

وارمشکه مولانا بی یا نلرینه دعوت ایلدیوب دیله مشرکه برنوع تصرف ایدوب اولانجه
تصرفی الندن اله لر اول زمانده خواجه حضرت تری چغانیا نده مولانا سمرقنده
ایشلرچونکه خواجه حضرت تری مولانا به بوجانبه کله سن دیو خبر کوندر مشر
مولانا بی توقف خدمت شریقلرینه روان اولمشلر سید شریف دخی انلرکله همراه
اولوب بیله کتشلر مولانا حضرت تری برایشکه سوار اولوب سید شریف خدمت تری
قاره بخشلر ایش ناگاه سیدک قاتری بولده اربه طومش بروجله که مطلقا بنلرکه
قابلیت قالماش بولده معطل قالمش مولانا حضرت تری سیدی کند و اشکنه بندروب
کند و کمال مرتبه ضعیف و نحیف اولغین سیدک خسته قاتری نه سوار اولمشلر مولانا
حضرت تری قاره سوار اولدیغی کبی قاره صحت کلوب فی الحال روان اولمش سید
مولانا حضرت تری ندرن بو خرق عادی کور بچک قاتری نیازمندانه انلر بپشکش چکمشلر
مولانا دخی اول قاتریله چغانیا نده داخل اولمشلر اصحابدن بعضی بو حالی دخی
خواجه حضرت تری نه ایرشد مشرکه مولانا نظام الدین شیخک و اولوق مقامنده
اولدیغنه بودخی دیلمدرکه کند و قاره سوار اولوب سیدی اشکه بندرمش و سیدی غام
میرید ایش حتی قاتر سیدک ایکن بولده هدیه طریقیله انلر بپشکش چکمش
بوز کر او انسان کلمات خواجه حضرت تری ندرن نهایت درجه ده کدر و نقلتیه
سبب اولمش چون مولانا بیله سید خواجه حضرت تری ندرن خدمتیه ایریشوب مجلس
شریقلرنده او تور مشرچله اصحاب دیملرکه بو کون اول کوندرکه خواجه حضرت تری
مولانا به حالات و تصرفدن هر نه ویرمش ایدیه جله الندن اله اتفاقا اول کون
غایت اسی کون ایش صحبت متمد اولمش کون یوقار و قالیق اقیاب حرارتندن
ارباب مجلس جله مجلسدن طاعل مشر خواجه حضرت تریله مولانا ایکسی دخی کونشده
مر اقبه هیأتنده بری برینک مقابله سنده او توری قالمشلر مر اقبه لری نصف
نهاره دل اوزامش نظام الدین حضرت تری پیورلردیکه بن اول مر اقبه و توجهده
کند و می برکبوتر منابه سنده بولدم و خواجه حضرت تری برشاهباز کبی بولدمکه
بنی قواردی هر نریه قاجدم ایسه آردمدن ایرلمزدی الندن قورتلغه مجال اولدی
آخر مضطر اولوب روحانیت رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تری نه
صغوب انلردن مدد طلب ایلدم حقیقت محمدیه بر بارگاه صورتنده ظاهر اولوب
بنی کنف حمایت و حجر عا طفتلرینه آلدیلر و بن اول حضرتک انواری نه پایتمنده
محو اولدم خواجه حضرت تری اول آرایه ایریشکجک تصرفه قدر تری قالمیوب
روحانیت رسالتینا هذن صلی الله علیه وسلم خواجه خدمت تری نه بر خطاب ایرشدیکه
نظام الدین بزمدر که نکل ایشی یوقدر یعنی کسه اکاد کسون دیوتنبیه پیور دیلر
اول ایدیکه خواجه حضرت تری باشلرین مر اقبه دن قالدیروب کیفیت عظیمه ایل

قالقوب سعادتخانه لرینه کیردیلر و اول غیرتدن برقاج کون خسته اولدیلر
هیچ کسه اول خسته لکن سببن بادی اندنصکره خواجه حضرت تری
خواجه محمد علی حکم ترمزدی قدس سره مزارینه متوجه اولمشلر مولانا
خدمت تری نه دخی بیله کل دیو پیور مشر مولانا نظام الدین بیر ضعیف ایکن نه
خواجه حضرت تری انلر برینه جک ویرمشلرکه سوار اولر پیاده جله خواجه
حضرت تری ندرن آردنجه ترمذه متوجه اولوب انواع تعب و مشقت ایلر کند و لرین ترمذه
ایرشد مشر خواجه حضرت تری چونکه مزاره واصل اولمشلر مزاری خواجه
محمدک روحانیتندن خالی بولمشلر بر مقدار توجه و تجسسندنصکره معلوم ایدمشلرکه
خواجه محمد حضرت تری ندرن روح شریقلری روضه لرین خالی قویوب مولانا نظام الدین
استقباله کتشدلر پیور معنی ظاهر اولیقجی خواجه حضرت تری انصاف ایدوب
پیور مشرکه حق سبحانه و تعالینک هر کسه کوره بر عنایتی وارد برن نیلکه قادرم
اندنصکره مولانا نظام الدین حضرت تری نه زیاده التفات ایدوب اول عبار بالتمام
خاطر شریقلرندن هر تفع اولمش پیورنه خواجه عید الله قدس سره حضرت تری
حکایت ایلرلردیکه مولانا نظام الدین حضرت تری ولایت شاشه کلوب بزم مهمانلر
اولمشلر ایدی و بزدخی اکثر اوقات تری انلر ملازمت و خدمتنده کیچورردلر اتفاقا
بر کون صحبت شریقلرنده او توررکن مولانا زاده فرکتی نیاز و محبت عرض ایدوب
مولانا حضرت تری نه دباغت اولمش برقاج قوزی دربیسی کتوردی بنیدخی
عهدمه آلدیمکه اول دریلری مولانا حضرت تری نه بر کورلر دکدیرم بونیت ایلر
چونکه دریلری کور بکی به ایلتمد بعد التخمین معلوم اولدیکه یقاسچون
دخی کورلر کرل ایش بن انلر تدارکنه مشغول اولدم هواده دخی صوفیق و ارایدی
بوانشده مولانا زاده مولانا نظام الدینک حضورنده لطیفه طریقیله دیدیکه
خواجه کورلر اتمامنده اجمال ایلرلر * مجرد بوقدر جله سوزایله مولانا نکل
باطننده تغیر پیدا اولوب غایت متأثر اولدیلر و پیور دیلر که اجمال
اما بر احوالدرکه آدمی نسبتندن چقار راندنصکره اول حکایتی سولمکه باشلرلرکه
بر زمانده بزمهر قنده ایدلر مولانا عصام الدین بر مرض طاری اولوب مونه
مشرف اولمشدی اولادی بزه کلوب انواع نیاز ایلر چوق القاس ایلرلرکه خواجه بی
کورمکه وارم یوز واردم کوردمکه خواجه انتقال ایتلر اوزره انلر باری کورورمکه
توقف ایلدم اولادی تضرع و نیازی حددن کچور دیلر و بزی ملجأ یلوب مبالغه
ابرام ایلدیلر عاقبت کولکی اکا توجه ایدوب کند و می اثبات ایلوب خواجه بی
کند و حیاتم ضمننه آلام و کند و نسجه ادخال ایلدم فی الحال صحت بولدی نیجه
مدتندنصکره بکا بر عظیم واقعه واقع اولدیکه الم باغلو بوینده زنجیر باش آجق

بوحالته بنی بازار را اور تا سندن کچوروب میرزا الخ بیکه ایلندیلر خواجه عصام الدین
اول زمانده سمرقندک شیخ الاسلامی ایدی قادر اولدی بیکه بنی میرزادن دیلک ایلیمه
اول ضرورتده بکابرمدد ایرشدیره انک اول بایده کندین صیانت ایچون بنم حقه مده
بومر تبه اهمه الندن بکافر و غیرت کادی انی ضمندن چقاردم نسبتدن چغد یغی کبی
فی الحال دوشدی اولدی بوحکایتی تقریردن صکره فقیره متوجه اولوب دیدیلرکه
خواجه واقف اولک که سزدخی نسبتدن خارج قالدیکز مجرد مولانا بوسوزی
دیملکه کئدمده بر عظیم ثقات مشاهده ایلدیمکه اول مجلسدن انواع مشقت
وحیلله ایلد قالدیه یلدم چو نکه انلرک مریدی دکادم شیخ خاوند ظهور و شیخ عمر
باغستانی من ارشرفنه واروب انلرک قبرلری قرینه ده او نوروب باطن حسیه
کندو حالی عرض ایلدم و انلردن مدد طلب ایلدم و اول توجه و مر اقبه ده بکا
معلوم اولدی بیکه اول عز برله صوری و معنوی ارتباطه واردر یورد قیلرینک
وجهی بودرکه ظاهرده کراولان عز برلر خواجه حضرت تلیزینک والدله لری جانبندن
جد اعلال یدر معنوی ارتباطلری خود معلوم و معنوی ارتباطه
اولدیغی جهتدن انلرک روحانیه لری مددیه اول بارکه مولانا بزه متوجه قلمش ایدی
کندو اوزرلرینه دوشدی و اول ثقلت بندن زائل اولدی علی الفور قالدیم
مولانا ناک خدمت شریفلرینه متوجه اولدم چونکه حضور شریفلرینه کادم
کوردمکه مولانا کندو حالده او نوروب مولانا زاده فرکتی و بر بلوک اصحاب ایل
کریمت مصاحبت ایدرلر هیچ تشویشلری یوق بندخی متفکر و متحیر او نوردم زیرا
اول بار مولانا بیه متوجه اولدیغی تحقیق معلوم ایدمش ایدم و بومعنا انک اثری ظاهر
اولدیغینک سببین بلزدم یوق کده ایدم ناگاه مولانا ارباب محاسنه قالدیک قالدیم
بکابر حواله اولوب بنی خرد ایلدیله دیو فریاد ایلدی بز قالدیک انلر مر ضه مبتلا
اولوب اول مر ضه دنیا دن کتدیله خواجه حضرت تلیز اول عارضه ده کندونک
اعظام اصحابندن مولانا قاسم علیه الرحمه مولانا بیه خدمت ایتیمکی چون تعیین
یور مشلر ایش مولانا قاسم خدمتلی روایت ایدرلر دیکه مولانا نظام الدین
حضرت تلیز خسته لکاری حالده چوق آغلیوب دیرلر ایدیکه خواجه بزم پیرلکه زه
راست کلدیلر مدت عمر مده هر نه حاصل قیلش ایسم جمله سین المدن الدیلر و بنی
بوکارده مفلس ایلدیله و باوجود ککه جوانلغ زمانده خواجه علاء الدین قدس
الله تعالی سیر نهایت قوت و کمال تصرف صاحبی ایکن هر قدر که بوفقیه متعلق
تصرف ایتیمکه سعی ایلدیله سیه قادر اولما مشلر (کاشفه) صاحب رشحات
علیه الرحمه آئیده مولانا عبد الغفور ترجمه سنده کتور مشلر در که خواجه
عبید الله قدس سره یور مشلر که بعضی عارفله اول قدرتی و یر مشلر در که

هر نه دیلر سیه خلق ایدرلر و حق مخلوقیه عارف مخلوقنک فرقی اولدر که عارفک
مخلوق باقی اولور مادامکه حضراتدن برنده عارف انی اثبات ایلیمه * بو کلامک
شر حنده مولانا رضی الدین عبد الغفور علیه الرحمه یور مشلر که عارف کندو
مخلوقنه حسی و شهادی توجهله متوجه اولمق لازم دکادر بلکه اول موجود
شهادتینک وجود خارجیه سندن ابقا سنده حضرت مشالده اول عارفک صورت
مثالی سندن توجهی کافیدر * مادامکه عارفدن اول موجود حسی به حضرت مشالده
یا حضرت شهادتده توجه باقی اوله اول موجوددخی حضرت شهادتده باقی اولور
هر نه زمانده که اول توجه منقطع اوله فی الحال اول موجود معدوم صرف اولور
انتهی کلامه * خفی یورلیمه که مولانا نظام الدین خاموش حضرت تلیزینک عصام الدین
حقنه ضمنده طوتم حیات بولدی ضمندن اخراج ایلدم فی الحال دوشدی
اولدی دیدیکه دخی بوقیلمدن (و بونک حکمتی اولدر که چن که سالک سیر الی الهی تمام
ایدوب مقام جمع الجمعه و اصل اولوب تجلی ذاتی به مظهر اوله اول بنده کندوسنی جمیع
موجوداته ساری و جمله سنده کندوسنی مدبر مشاهده ایلر و جمیع اشیای کندونک
اعضاسی مثابه سنده کورر و اشیادن هیچ برشی بر شیه قریب اولمز الا اول کسه
اول شیئی کندوسنه قریب اولمش کورر * و حق سبحانه ذاتیه کندو ذاتی وصفیه
صفیتی و فعلیه فعلی بر کورر * دریای توحیدده مستهلک و مستغرق اولدیغندن
اوتری * و انسانک توحید و وصلته بوندن اعلی مرتبه سی اولمز و بومشاهده نک وجهی
بود کادر که عبد مخلوق خالق اوله و یا خود حادث قدیم متصل اوله و یا خود قدیم حادثه
حلول ایلیمه تعالی شانه عن ذلك علوا کبیرا (بیت) حلول اتحاد اینجا محالست *
که در وحدت دویی عین ضلالتست * پس هر فرد کامل که بوجه تجلی به مظهر اوله
انک معنوی جمیع اشیایله اتحادی اولور و هر شیه مابه الافتراقندن مابه الاتحادی
غالب اولور محبوس تعین و مقید جسم و جسمانی اولمز تصرفنک محکومی ایلمق
جهتندن کندو تعینیه غیر تعینی برابر اولور جمیع متوجه اولدیغی شئونه حکمی
جاری اولور بونلردن بعضیلری آن غیر منقسمه مواضع متعدد ظاهر اولمغه قادر
اولور * و بعضی عیسوی المشهد اولوب بر بی حیاته باذن الله تعالی کندو حیاتی
معدنندن حیات و بررو الحاصل بونلر باغبان بوستان الهی اولورلر هر قننی شجره
بی عمره وجود انسانی به نظر و عنایتلری اولوب کندولرک شجره بر عمره حقیقتلرندن
بر حصه آشلاسه لر اول وجود عیش و یرنک شاتندن دکل ایکن عیش و یرمکه باشلر
و هر بی حیاته حیاتی ضمنندن حیات و یرسه لرخی وزنده اولور * و مولانا نظام الدین
حضرت تلیزینک ضمن قصه سی و خواجه عبید الله حضرت تلیزینک عارفک مخلوق اولور
یورد قیلری بوقیلمدن در لکن ادب اولدر که بومقوله برلرده خلقی عارفه نسبت ایدوب

حق مخلوقی مقابله سنده عارف مخلوقی دینیه تا که عوام توفیقنه قادر اولوب
غلطه دوشیمه لر خالقیت حق سبحانه و تعالی به منحصر در بر قولنی احسانا خالقیتی
تجلیسنه مظهر اینست که اول قول خالق اولی لازم کلز نمکیم رزاق حق تعالی ایکن
بر قولنی مقسم ارزاق ایتمشد قوللرینه رزق انک یوزندن و بر اول قولی خلقه
تقسیم رزق ایتمکده رزاق اولی لازم کلز به بومقوله لرک غیره نسبتی مجازدر لیکن
حق تعالی هر قولنی که بوجیلین کمالته مظهر ایلیه انک دخی حقن بتورمک
روادکادر هر کارک بر قیوسی وارد حق تعالیستک عنایتنه مظهر اولنک یولی
عارف قولک نظرینه ایرشمکدر انتهی (رشمه) ختی یورلیه که نسبت لفظی
و بار لفظی ایکی کلمه در که خواجکان قدس سرهم عبارتند چوق واقع اولشد
گاهی نسبت دیرلر اندن بوطائفه علیه نک طریقت مخصوصه و کیفیت معهوده لرین
مراد ایدر لر * و گاهی هر کسک صفت غالبه سین و مملکه نفسن مراد ایدر لر * و گاهی
باردیرلر اندن ثقات و کیفیت منزلت مراد ایدر لر * و گاهی فلان کسینه برابر کتوردی دیرلر
ویا فلان بزی در بار ایددی دیرلر هر نه زمانده که مشربلرینه مخالف برکسه یه راست
کاب انک نسبتندن متأرا و اسه را کراول کسه اهل سلوک و اهل علم و تقودان دخی
اولورسه * زیرا بوطریقت عزیرلرینک نسبتی جمیع نسبتلردن اعلی در وجهه کندو
نسبتلردن غیرسی خاطر شریفلرینه بار اولور * و گاهی لفظ باردیرلر اندن عرض
و مرض دیرلر نمکیم دیرلر که فلان فلانک یوکن کوتوردی و یا فلان فلانک اوزرینه
بر بار اقدی بوندن مراد لری مرضی دفع و رفع ایددی و یا مرض حواله ایددی
دیگدر * پوشیده دگدر که رفع مرض و حواله عرض دیدکاری خواجکان قدس الله
تعالی ارواحهم طبقه سنه مخصوصدر صاحب رشحیات علیه الرحمه ایدر که والد
علیه الرحمه بوقفیره دیدلر که سن سکن یوزالتش یدی جمادی الاولی سنک بکرمی بدنجی
کونی واقع اولان جمعه کیجه سنده متولد اولشدک اول جمعه نک صبا حنده خواجه
محمد یار سا خاندانندن بر اولوبیر سفر حجاز یتیله ماوراءالنهر دن سبزواره کابوب
بر قاج کون بزم منزلزده اقامت ایددی و بن اول جمعه نک صبا حنده سنی الیمه الوب
حضور لرینه ایلتدم انلردخی سنی بنم المدن آلوب صاغ قولاغیکه اذان اوقیوب
وصول قولاغیکه اقامت ایددی و آنکی او یوب بواو غلا شق بزدندر دیدیلر و اوج
کوند نصکره سکا ام الصبیان مرضی عارض اولوب و مرض مذکور مهلک اطفال
اولغین سکا بر ضرر که دیو خوف ایدم چونکه اول مرض مشتدا اولدی بر که دخی
بنی انلرک حضورینه ایلتدم و سنک مرضی انلر عرض ایدم یوردیلر که قورقه
نکرار سنی قوجقلرینه آلوب باشند یا غه دلکالر یله صغادر و دیرلر که بونکه
چوق ایش وارد رسر خاطر کزی خوش طونک اندنصکره دخی اولر ضک سنده اثری

ظاهر اولدی و اول دیارک طالب و مستعد لری اول عزیرک حالنه مطلع اولوب
معلولری اولدیغی کبی صحبت شر یفلرین غنیت ییلوب خدمتلرینه مسارعت
ایلدیلر بر کون انلر بوقفیردن صور دیلر که بوشهرک اکا برزاده لرندن فلان جوان
بزمه آرتو جتی مقید ایدی اما بر قاج کوند کورغدیکنک حکمتی ندر فقیر دیدمکه
بر هفته اولدیکه دیش اغریسنه مبتلادر و یوزینک بر جانبنده ورم پیدا اولشد
یوردیلر که قابل جواندردورک انک عیادتنه کیده لم بزدخی انلر که ییله اول
سیدزاده نک خسته لیکن کورمکه کتدک کوردک یوزی بر مر تبه ورم پیدا ایتمشکه
دوشکه دوشمش یا نوروغایت و جعندن استمه سی طومش ایکنر عزیر خسته نک
خاطرین صور دقلرند نصکره بر زمان سکوت ایدیلر شوبله فهم ایلد که خسته نک
مرضنه متوجه اولدیلر بر ساعتد نصکره باشلرین قالدیلر فی الحال اول اغری
عزیرک دیشنه منتقل اولوب سیدزاده نک یوزینک قنغی جانبی شمش ایسه اول
عزیرک دخی یوزینک اول جانبی شیشوب دیش اغریسی و یوزلری شیشی و حرارت
جما ایلد عزیر حضرتلری قالدیلر اول جوان صحت تمام ایلد سر ایلری ایشکنه دلک
عزیرلری کوندردی کیدوب عزیرا یکی هفته مقداری دیش اغریسی چکدیلر
خواجه عبید الله حضرتلری یوردیکه اکابر خوانواده خواجکان قدس
الله تعالی ارواحهم خلقک یوکی آلتنه کیرردیونقل ایلد کارینک طریق ایکییدن
خالی دکلر بروجمی بودر که وقتاکم بر آشنا و یار عزیر بر مرضه و یار غمه و یار مصیبه
مبتلا اوله آبدست آلوب غماز قیلر و حق تعالیدن تضرع و زاری ایلد دیک ایدرلر که
اول کسه بی اول عارضه دن پالک و مطهر ایلیه و بروجمی دخی بودر که کندولرین اول
مرضک و یا اول مصیبتک صاحبی ییلورلر و انک یزنده کندولرین اثبات ایلرلر
وطهارت کامله دنصکره تمام تضرع و زاری ایلوب صدق و اخلاصه توبه و انابت
ایلیوب اندن خلاص طلب ایلرلر و خاطر و هم تلرین اولقدرا کامشغول ایدرلر که
اول کسه یه بالتمام اول ابتلادن نجات میسر اوله و یوردید که آدمک
بر عزیر یاری خسته اولدقدده اکا کوکل یار دمی ایلد مدد ایلک غایت خوبدر و مدد
ایلک دخی ایکی درلوا اولور بر نوعی اولدر که مرض دفع اولنجیه دلک هم تلرین اکا توجیه
ایلیه لر و بر نوعی دخی اولدر که مرض وقتنده تفرقه خواطر چوق اولور و اسانلق
ایله جمع اولرزه مت ایلد یاردم ایده لر که خواطر متفرقه مرض دفع اولوب مقصود اصلی
اولان نسنه اکا حاصل اوله (مولانا سعد الدین کاشغری) رحمه الله تعالی اوائل حالنده
تحصیل علمه مشغول اولوب اکثر کتب متداوله بی کور مشلر ایش و جمعیت صوریلری
دخی و ارایش یعنی غنی ایشلر چونکه طریق تصوفه سلوک مراد ایدنمش تمام مرتبه
ترک و تفرید ایلد مولانا نظام الدین خدمتلرینه ایرشمش صاحب رشحیات علیه الرحمه

روایت ایدر که مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله تعالی سره حضرت تلی بنک بیولک
اوغلاری خواجه کلان دیرلر ایشکه بابام دیرایدیکه تخمینایدی یا شمه ایکن
والدم بنی کند وایله بیله سفره آلدی کتدی وانلر تحارته مشغول اولمغین کسب
معیشتدن اوتری هر جانبه حرکت وسفردن خالی دکلازایدی اول سفرده که بنی
بیله آلوب کتشدی بنم یاشد اشم بر صاحب جمال اوغلا فحق بزم ایله بیله همراه ایدی
وبنم اکامحکم علاقه محبت واریدی برکیجه کاربان سرائیک بر او ده سنده بری بریزک
یاتنده او بودق موم سونوب خلق خوابه وارد قدن صکره خاطر مه کلدیکه محبت
ایتدیکم اوغلا فحقک الی یوزمه وکوزمه سورم بو خاطره اثنا سنده هنوز المی اول
جانبه اوزا تدم کورد مک اولک برکوشه سی شق اولوب بر هیئتلو کسه النده بر شمع
روشن اول یارقدن ایچرو کپروب بنم جانبه نظر صالوب فی الحال اولک اول بر جانبی
دخی شق اولوب اورادن چقوب کتدی حالم بر درلودخی اولدی بروجمله
متنبه اولدمکه اول علاقه دن بنده اثر قالمدی * وینه خواجه کلان حضرت تلی نقل
ایلدیلر که والدم اون ایکی یاشنده ایکن بابا ایله سفره کتشلر ایش برکون کاربان سرائی
قبوسنده اونور رکن بر آلا یازر کانلک اول محله بری بریله محاسبه و ماجراری
وار ایش بو بایده کفت وکولری غایت اوزامش نصف نه ساره دک منقطع اولماش
آخر والدمه کریمه عارض اولوب بروجمله ایشلر که اول جماعت کفت وکولرندن *
واز چوب اکا متوجه اولوب سکانلر یکدی سبب بویله آغلسن دیو سورمشلر انلردخی
بیورمشلر که صبا حدن یوزمانه دک بن بوراده حاضر م سزک اصلاح تعالی
یاد کره کلدی سزه غایت ترحم ایتدیکمدن بی اختیار بکا آغلق طاری اولدی
ومولانا حضرت تلی نه علم ظاهر تحصیلندن صکره بو طریق ذوقی حاصل اولیچو مولانا
نظام الدین علیه الرحه خدمتته ایر شمشلر وینه نیچه ییللر انلر خدمت و خدمت لرنده
اولشلر برییلدن صکره انلرک اجازتیه سفر حجازه عزیمت ایدوب خراسانه کتشلر
وهراتده اول عصرک مشایخندن سید قاسم تبریزی حضرت تلی نه و مولانا
ابو یزید پورانی به و شیخ زین الدین خوافی به و شیخ بهاء الدین عمره قدس الله تعالی
ارواحهم ایر شمشلر * سید قاسم حضرت تلی بنک حقنده بیورلر ایشکه انلر معانی عالمک
کرد ایدر بو عصرده جمیع اولیانک حقایق انلرده جمع اولشدر و مولانا ابو یزید پورانی
حقنده بیورلر ایشکه انلرک حق تعالی ایله هیچ ایشی بو قدر وهر نه کار که واقع اولور
حق تعالی نیک کاریدر انلکه و شیخ بهاء الدین قدس سره حقنده بیورلر ایشکه انلرک
آینه سی ذاته مقابل اولشدر ذاتن غیری نسبه انک مشهودی اولر و شیخ زین الدین
قدس سره حضرت تلی بنی کمال تشرع ایله اوکرلر ایش مولانا علا الدین خدمت لری که
مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تلی بنک بکار اصحابندن ایدیلر دیرلر ایدیلر که مخدوم

مولانا سعد الدین حضرت تلی بیورلر ایشکه ابتداء حالد هراته کیش ایدم برکیجه
واقعیه مده کورد مک بنی بر اولو نیجه ایتدیلر و انده هراتک جمیع اولیانسی حاضر ایدیلر
وبنی او جمعیتده حاضر اولنلرک ایکسندن ماعداسنک اوزرینه کچوروب اونور تدیلر
اول ایکی کسه نک بری عبد الله طاقی ایدی بری دخی خواجه عبد الله انصاری ایدی
قدس سرهما انتهی کلامه * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که مولانا علا الدین
حضرت تلی بنک غیری سندن شویله مسعود عز اولدیکه مولانا سعد الدین قدس سره
بیورمشلر که چونکه اول واقعیه دن او یاندم کتدمده بر رعوت اثری بولدم
نصف اللیلده قالدیم اول رعوتک دفعنه بر چاره استیوب هر طرفه کیدردم ناگاه
برعقب کمال شدت ایله ایانغی بروجمله صوقدیکه صبا حدن فریاد ایدم
واول زحمت و عجز سببیه اول رعوتدن خلاص اولدم مولانا جایی قدس سره
کتاب نفحات الانسده بیورمشلر که بزم مولانا منیع مولانا سعد الدین کاشغری
دیر ایدیکه بر نیچه ییل مولانا نظام الدین علیه الرحه صحبتیه مشرف
اولد قدن صکره بزم حرمین شریفین زادهما الله تعالی تشریفاتی تکریم ایزاری آرزوی
غلبه ایددی مولانا دن اجازت استدم بیور دیلر که هر قدر نظر ایدرم سنی بوییل حجاج
قافله سنده کور منم و بوندن مقدم بر نیچه واقعیه لر دخی کورمش ایدمکه اول
واقعیه لر دن متوهم ایدم مولانا نظام الدین حضرت تلی بیور دیلر که چوق قورقه
چونکه کیدرسین اول کوردک واقعیه لر شیخ زین الدین حضرت تلی نه عرض ایله که
مردم تشرع و جاده شریعت وسنت اوزره ثابت و راسخدر و شیخ زین الدین دن
مراد لری شیخ زین الدین خوافی ایدیکه اول عصرده خراسانه ارشاد و شیخوخت
مقامنده متعین ایدیلر چونکه خراسانه کادم فی الواقع مولانا نظام الدین
بیور دق لری کبی حجه کیدلمدی واندن نیچه ییل صکره حج ایتک میسر اولدی (کاشفه)
مولانا عبد الغفور لاری علیه الرحه حاشیه نفحاتده بیورمشلر که مولانا
سعد الدین حضرت تلی بنک واقعیه لر بوایدیکه پیری مولانا نظام الدین بروجمله
کورمشلر ایدیکه ظاهر شریعت اکا تحمل ایلزدی انتهی کلامه * اول اجلدن مولانا
نظام الدین انلره قورقه دیو تسلیت ایدوب و کمال تقوی و تشرع ایله موصوف اولان
کس نه به واقعیه کی سوبله بیور دیلر که انلرک کبی متشرع کس نه لر شاهد اولمغله
مولانا سعد الدین نه اطمینان قلب حاصل اولوب بو طریق بقده عقل ایر شمز برلر چوق
ایدوکن بیلوب تسلیم کایس نه سبب اوله * وهم فی الواقع بو طریق بقده عقل ایر شمز
برلر چوق قدر طالب صادق لازم اولان اولدر که بیر خدمتته ایر شد کد صکره
استدلالی ترک ایدوب مرشد کندی و بی تسلیم ایلیه تکیم زاد المسافرین صاحبی
بومعنائی تحقیق صد دنده بیورلر که (نظم) اول قدیمی که عشق دارد * ایرست که

جمله کفر بارد * زانروی که چشم تست احوال * معبود تو بپرست اول * شیخ
فرید الدین عطار خنصر تری منطق الطیر نام کتابیده ارباب سلوک حانی علی وجه
النظیر قوشلردلندن حکایت و تقریر آید یکی پرده جمیع قوشلر دهد سالک
سوزینه او یوب سیر غه کتمک نیتیه یول باشنه کاد کاری کی یولک مخوف ایدر کن
کوروب سلوکدن پشیمان اولد قلی بیان صد دنده بیورلر که (نظم) جمله مرغان
زیم هول راه * بال و پر بر خون بر آوردند * راه میدیدند پایان نایدید * درد میدیدند
درمان نایدید * و بومعنائی قوشلر مشاهده ایدوب یولدن دوتمک استمد کلرنده
دهد دلندن انلره تو بخا بومعنا لای بیورمشلردر (نظم) هدهدر هدهر بر چنین
گفت آن زمان * آن که عاشق شد نیندیشد زجان * بومعنا نک آخرینه دل شیخ
فرید الدین عطار قدس سره حضرت تری چوق سوزلر سویل یوب و شیخ صنعان
حکایت علی وجه التمثیل بومعنا نک ذیلانده کتورمشلردر قتل مطالعه قلوب
کوریلر که اول عزیز بومعنا نه تحقیق ایلشد و هم فی الواقع بویول ترداملر
یولی دکلدر عاشقلر و جانبازلر یولدر قور قاق بازر کان اصی ایتمز عشق سوز بومنزل
الغز دردی اولیانه بوشفا خانه ده درمان بولمیز (بیت) خلیلی قطاع الفیافی الی الحمی *
کثیر و ارباب الوصول قلائل * انتهى و شیخ زین الدین خد متنه ایرشده اول
واقع لری عرض ایلدم دیدیلر که بکایمعت ایل یوب بنم ارادته داخل اول
بندخی دیدم که ارادتمده اولدیغ عزیز بنموز قید حیاطنده در سز امین سز کراهل
تصوف طریقده برکسه نک پیری صاغ ایکن آخر عزیز نک ارادتمه کیرمک جائز ایه
بندخی ایل ایدم * پس بیور دیلر که استخاره ایلد دیدم که بنم استخاره مه اعتمام بوقدر سز
استخاره ایلک بیور دیلر که سن استخاره ایلد بزد ایدرز کیجه اولدیغ کی استخاره ایلدم
واقع مدله کورد مکه طبقه خواجکاندن کن عزیز بوزیارت کاه هر یه ککشلر که اول
زمانده شیخ زین الدین خدمت لری انده اولور لردی اول محک اغا جلر بن کسوب
و دیوار لر بن یقوب بر مر تبه قهر و غضب لری وار که تعبیر اولمیز بلدم که غیری طریق
کیرمکدن منعه اشارتد بوقواقع بی کورد کد نصکره خاطر م اول دغدغه دن
فارغ اولدی ایام اوزادوب حضور ایلد او بوم چونکه صباح اولدی مجلس
شیخ کادم بن واقع می دیزدن مقدم دیدیلر که طریق جمله بر در هب بریره واصل
اولورینه اسکی طریق مشغول اول اکر بوقواقع لری و یا برمشکل واقع اولور سه بزه بلدر
قادر اولدیغم ز قدر مدد ایلیم لم مولانا جامی قدس سره حضرت تری ککاب نفحات
الانسه بوندن زیاده ذکر ایتمیوب شیخ حضرت تری نک استخاره سنه اشارت ایتمشدر
لیکن بعض مخادمدن شویله استماع اولندیکه شیخ حضرت تری دخی استخاره یه
وعدایت کارینه بلاء اول کیجه توجه ایلشدر واقع لرنده غایت عالی و بیولر براغاج

کوردمشلر که بی نه پایه شاخ لری وار حضرت شیخ اول اغا جدن بر بیولر شاخ
قو پارمق استمش هر نقد در سخی ایلشدر میسر اولما مش صباح مولانا حضرت تری نه
بولشد قلرنده بیورمشلردر که طریق بر در سزینه کند و طریقه کتور مشغول اولور
مولانا محمد روحی علیه الرحه دیرلر ایدیکه پیر من مولانا سعد الدین کاشغری
حضرت تری بیورلر دیکه مولانا نظام الدین علیه الرحه حضرت تری دن سفر حجازه
اجازت طلب ایتدیکمده دیدیلر که بادی ده قافله بی کوردم سن انلر کاه یله دکلدر
سکوت ایتدم برقاج کوند نصکره کیروا اجازت استدم اجازت ویردیلر بیور دیلر که
وار کیت لیکن بزدن بروصیت قبول ایلد زنه ار اول وصیت ایدوب منع ایلدیکم
ایشی ایشله زبراکه بزیاشلرک پشیمان اولدق و بو خجالت پشیمالغنی قیامت ده دل
چکسم کر کدر * و اول وصیت بودر که هر کاه که حق تعالی نک قهری اثری سنده
ظاهر اوله اول قوت قهریه بی عمله کتوروب قوللنه نکیم خواجه عصام الدین
حقننده و بعض منکر و نااهلر حقننده بن ایتمشدم * شویله که بوقصه لری تفصیلی بوندن
مقدم مولانا نظام الدین نک قوت باطنی بیاتنده ذکر اولمشدی مولانا سعد الدین
حضرت تری بیورمشلر که بن انلردن بو وصیتی قبول ایلدم برقاج زماندن نصکره بکا
بر کسبیت ال ویردیکه هر کیمه نظرم طوقنسه فی الحال بیوش اولور دی
اگر یانمه کاسه هلاک اولور دی و بن اول کیفیتک مبادی ظهورنده اول بر بوجاغنده
کیزلندم اون درت کون نه کیجه ونه کوند ز طشره چمدم و هر کیمه ایراقدن پیدا
اولدی بقله اختلاط و مصاحبت ایتمک استمیددی الم ایلد اشارت ایل یوب مانع
اولوردم قومز دم که یانمه کاه اول زمانه دل که اول حال و اول کیفیت بندن
مر تفع اولدی (من فوائد انقاسه قدس سره) خفی بیوریلیمه که مولانا نک اکابر
اصحاب بن بری کلمات قدسیه لر بن جمع ایدوب بر رساله ایلشدر که اول مجموعه دندر
بو برقاج تحفه که اون الی رشحه ضمیمه ذکر اولور (رشحه) بیور دیلر که هر کاریکه
فرض ایتمک حق تعالی یه مشغول اولمق اندن آسانر کدر زبرامو جوادندن
هر نسنه که بولمق ایستسه لرا اول انی طلب ایدر لر اندن صکره بولور لر حق تعالی بی اول
بولور لر صکره طلب ایدر لر اکر بولیمه لردی چن میل ایدر لر دی (مصراع) تا تو نبینی
جمال عشق نکیرد کمال (ترجمه) تا کورمینه سن جمال عشق سنک بولم کمال
مولانا سعد الدین حضرت تری نک بیور دقلری سوزک معنائی اولدر که اول حق
سجانه و تعالی قولک باطننده ارادت صفتیه ظهور ایلر که کاتجلی ارادی دیرلر
قول اول تجلی نک وجدانده نصکره مرید و طالب حق اولور لاجرم بوقصوده بولمق
طلبدن مقدم اولور و اول مصراع نک مصراع ثانیسی بودر که (مصراع) می شنوی
وصف حال راست بیاید شنید (ترجمه) سمع قبول ایلد ایشت کردیلر ایست وصف حال

(رشته) بیورلردیکه برکسینه که برین سوهر است که جله عالم انی سوهر اگرچه غیر
محبت انی اقتضا ایلر که محبوبی کیزلو طوته لکن غایت محبتدن اکسعی ایلر که هیچ
بر فرد محبوبنه منکر اولمیه بلز که نه حیل و نه تدبیر ایلیمه که جله عالم کامعتقد و طالب
اوله لر اول اجملدنر که محبوبنده اولان کالات وارصافدن هر نوجمله خبر ویرمک
قابل ایسه اول وجهله خبر ویرر که بویسانه ایل جله خلق اکامائل و منجذب اولر
(رشته) بیورلردیکه هر نه زمانده که سنک ننکده بر قیلک بر حال سبیلده متغیر
ومتأثر اوله اول قیلجو غزل آردنجه کیمک کرک یعنی تأثیر و کیفیت هر قدر آزدخی
اولورسه خورکور میوب اول سر رشته بی الدن صابور میوب ضایع ایتمک کر کدر
(رشته) بیورلردیکه خواجه محمد پارسا قدس سره بیورمشلردیکه قول ایلر حق
تعالی بیننده حجاب همین صور کونیه کوکاده منتقش اولمدر و بوانتقش بریشان
صحبته سبیل و کونا کون الوان و اشکال سیرا ایتمک زیاده اولور و کوکاده بر اولور
و محنت و مشقت تمام ایلر انی ایتمک کرک * بردخی کتب مطالعه می و رسمی سوزلر
و درلودر لوکلمات دیوب ایتمک اول نقوشی ارتور و صور جله مشاهده می و طرب
انکیز نعمات و سازلردیکه اول نقوشی موجه و حرکت کتور و بونلر جله حق تعالیدن
بعد و غفلتی موجب در طالع بونلری نئی ایتمک و اجدر پس لازمدر که خیال ارتورن
نسنه لردن بر طریقه اجتناب ایلوب دل صاف ایلر حق تعالی جانبیه توجه ایلیمه
عادت الهیه بونک اوزرینه جاری اولمدر که محنت و مشقت سوز ولادت و شهوات
حسی بی ترک ایتمک سزین بومعنی ال ویرمز مؤمن بر راحت که استراخترده در
ایکی اوج کون بومر ای فایده ریج چکدک آیرق ابدی راحت اولدق بوعالمک عالم
آخرت ایلر مناسبتی بوقدر کویا برین نهایت بیابانده و شمش خشخاش دانه سیدر
(رشته) بهار زمانی امیش مولانا سعد الدین اصحابدن بری بعضی رساله لر
بازمشلر امیش دیلشکه کاتبی تمام ایتدیکی کبی سیره کیده بوانشاده مولانا ناک
حضورینه وارمش مولانا بوریعی مشهوری اوقومشدر که (رباعی) بایار بکلزار شدم
رهگذری * برکل نظر فکندم از بخیبری * دلدار بطعنه کفت شرم بادا *
رخسار من اینجا و تودر کل نکری (ترجمه) یولمز اوغرای بار ایلر مکرکاره * غفلت ایلر
نظر ایتد کده که دید بیکه یار * بومیدر شرط محبت نه شرم ایتمز سین * بن دورر کن که
باقی ندن ای عاشق زار * اندنصکره بیورمشلر که اگر سیره کیدوب سیردن
حظ ایدر جک اولورسک حق تعالیدن غافل سین اگر حظ ایتمزسک نیچون کیدر سین
رساله لر بازرسین اگر عمل ایتمک استرسک بوسوز بترکه خدایه مشغول اول و اگر
عمل ایتمک استرسک یانه ایچون بازرسن وینه بیورمشلر که یکنی و هزار آسانی یعنی
بر یوق بیک آسانلق بوسوز چوق بره راجع اولور حقندن غیر یسنه که یوق دیدک

قورتلدک (رشته) بیورمشلردیکه مولانا نظام الدین حضرتلری دیرلر ایدیکه
سکوت کلامدن انقعدر زبهر سوزدن حدیث النفس حاصل اولور و فیض الهی
هرگز منقطع دکدر لکن انی قبوله مانع اولان حدیث النفس در اولیا الله
صحبته کشی کوکلی حدیث النفسدن حفظ ایتمک کرک زیرا بونلرک بر قوئلری
واردر که انکله اول حدیثی ایشیدر و انلرک صفات و قتلرینه کدر ویرمکه باعث اولور
برکسه که کتب مطالعه سنه مشغول اولر اگر خارجدن برکسینه سوز سوبلسه انک
وقتیه تشویش ویرر که کاغذ اوزرینه بر سکا قونسه تشویش حاصل اولور
بر طائفه جناب حقه دایم متوجه اولر البته حدیث نفس المره تشویش اولور
قورمکه مشغول اولر برکسینه نک که باشد اعلار اوغلا نیجی اوله اول کسینه نک
وقتیه تشویش ویرر دیرکه اوغلا نیجک آغزینه نه ویرتا که آغلیه طالع دخی لازم
اولان اولدر که کرمه سنی کوکل آغزینه ویرتا کوکل دخی شیر معنوی امکه
ذکرا ایتمک باشلیوب خیالات و حدیث النفسدن خلاص اولر بر بولک طائفه دخی
واردر که ذکرا ایتمک دخی انلر کوره حدیث نفسدر (رشته) برکون اصحابنه خطاب
ایدوب بیورمشلر که ای باران یلمک کر که حق تعالی بوعظمت و اولو ات ایلر سز غایت
قربیدر و بوعظمت اوزر اولمکر کر بومعنی شمدی سز معلوم اولمزه * لکن لازم
اولان اولدر که دایم سز نهاده و آشکارده بوابی کوزه ده سز و اویکرده تنها
اولد یغکر زمانده دخی ایاغکر اوزر اتمیه سز و خلایه وارد یغکر زمانده شرمنده باشکر
اشاعه صالوب کوز کر بوموب اوتور سز و ظاهرده و باطنده و کز لوده و آشکارده
حق تعالی ایلر طوغر و اتق اوزرینه اوله سز که بوابی حفظه قیام کوس تره سز بومعنی
تدریجیه سز معلوم اولور و کر کدر که همیشه کند و کزی ظاهر و باطن آدابله
آراسته ایدر سز ظاهر ادبی اولدر که اوامر و نواهی شرعه استمال کوس تره سز
ودایم آبدست ایلر و استغفار ایلر و آرسو یلمک ایلر و جمیع اموره احتیاط ایلر اوله سز
و آثار سلنی تنبع ایلیمه سز و باطن ادبی خود غایت کوجدر باطن ادبیرنک اهمی
خطور اغیاردن کوکلی حفظ ایتمکدر خاطر اولان نسنه کرک خیر اولسون
کرک شریزیر ایکیسی دخی برابر در حق تعالی به حجاب اولمدر (رشته) بیورلردیکه
حق تعالی کند و پیغمبری صلی الله علیه و سلمه هر اقبه طریقی ذلم ایتمشدر شول
برده که بیورمشلر (وماتکون فی شأن و ماتلوا منه من قرآن ولا تعملون من عمل
الا کما علیکم شهودا اذ تفیضون فیه) اصل مسئله بودر که حق تعالی بیورمشلر
و حضرت رسالت صلی الله علیه و سلمه تعلیم ایلشدر خلاصه کار بودر که حق تعالی به
مشغول اوله سز حق تعالی قوانیه جلدن اقربدر و قریبدر دیکه دن یله اقربدر زیرا
قرب حالی عبارتیه صغیر وقتا کم قری عبارتیه کتور سین بعد اولور قرب اول دکدر که

ا کایقین اولدم دیه سن تا که انی عبارتہ کتورمک قابل اوله قرب اولدرکه سن
 انده ییخته سین سنی وسندن غیر سنی دخی بتوره سین و هیچ بلیه سنکه قنده ایدک
 و قندن کادک مطلقا انی عبارتہ کتورمکه قادرا وایه سن برکسه بر اولویه خبر
 کتوردیکه فلان شیخ قریدن سوز سو بیلر اول اولوا کادیدیکه اول شیخه وارد یغ
 زمانده دیه سنکه اول یرده که بزقرب قرب بعد بعد در قرب سنک بوقلغکدن
 عبارتدر انده عبارت قنده صغار (یت) قرب فی بالا و پستی رفتن است * قرب حق
 از قید هستی رستن است (ترجمه) ای برادر بلش اولیکیم قرب حق * زیر و بالا یه
 سفر قیلمق دکل * قرب حق و اراقدن ایتمکدر کدر * مال و منصبدن کدر قیلمق دکل
 (رشحه) بیوررلر دیکه هر نفسده برکنج کیچر واقف اولق کر کدر حق تعالی حاضر
 و ناظر در * کر کدر که حق تعالی دن اوتنه رواندن غفلت ایلیمه لر حق تعالی تشبیح
 و تویج ایلشدر که (ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه) بر آدمک در و تنده
 ایکی قلب یوقدر که برنی دنیا یه مشغول ایلیمه برنی دخی حق تعالی یه مشغول ایلیمه
 آدمک در و تنده ککو کل بر در کر دنیا یه مشغول ایلیمه حق تعالی دن
 بی نصیب قالور و اگر حق تعالی به متوجه قیلورسه انک کو کاندن حق جاننده
 بر پنجره آچلور اول پنجره دن آفتاب فیض الهی یلدرامغه باشلر آفتابکه طلوع
 ایلیمه مشرقدن مغربده دکل هر ذره که وارد انک نورندن بهره دار اولور و انک نوری
 جمله سنه اشراق ایلور پنجره سنز بولمان خانه لر انک نورندن بی نصیب و محروم قالور
 پس اگر کو کل غافل اولیموب حاضر اوله حق اولورسه انک حاضر اولمی پنجره
 دما به سنده اولور اول ره کدر دن نور فیض وجود البته اکایر شور و اگر غافل ایسه
 اول نور اکا و غریب کچر (یت) دوست بهر لحظه در تو نظر می کند * چون فواز
 غافل از تو کدر می کند (ترجمه) یار هر دم سکا نظر ایلیمه سنی غافل کوروب کدر ایلر
 (رشحه) بیوررلر ایشکه طاعت موجب وصول جنتدر و طاعتده ادب قرب حقه
 سببدر * مشایخک کلام برنی قدس الله تعالی ارواحهم شویله تحقیق ایتمشدر که
 طالب ابتدا سلو کنده کر کدر که باطنی صافی قیلوب تصفیه و تزکیه یه مشغول
 اوله تا که دوام هر اقبه ال ویره والا اعمال صالحه دن هر نه ایشلر سه آب در خای زیاده
 می کند یعنی اسکی مرضی دخی زیاده ایدر دیکدر * بو کلامی خراسانیلر بر شین
 تدبیر سنده استعمال ایدر لر و خای دیوشول چوقوره دیرلر که انده یغمور دن
 و غیریدن صوایر کیلوب متعفن او اش اوله (مصراع) هر چه کبر دعلتی علت شود *
 یعنی عتلا اولان هر نه استعمال ایدر سه علتن آر نورر جلاه شاگردن کم اولمق
 کر کدر یعنی درویشک جلاه قدن آسان اوله حق دکدر جلاه شاگردی بر مدت
 کر کدر که ایلاک باغلق او کر نه یاغیری ایشلری او کر نک هوز قنده * طالب کر کدر که

تمام منیمه جد و جد ایلیمه تا که نفی خواطر ده استاد اوله ویدله که نه کونه
 نفی ایلک کرک * ابتدا ننی خواطر دن غیر نسبه یه مشغول اولمق کر کدر انلر که
 رساله مطالعه ایلر لر و توحید و حقیقت سوزلری رسالیدن اخذ ایدر لر بومقوله
 عرفانک انلر هیچ نفی یوقدر بولر هب بی کار قدر حق بولی کیده جاک وایده جکدر
 دیه جاک وایشید جک دکدر * برکسه بغدادده پادشاه حضورنده اوله و دائما آکا
 حضور پادشاه دن دور اولمق قابل و ممکن اوله اول کسه عجب جاهل و بی عقلدر
 اگر پادشاه شامه بر مکتوب کوند رمش اوله که غائب اول مکتوبدن حظ آلورلر کدو
 اختیار یله پادشاه حضورندن دور اولوب اول مکتوبی ارقومدن اوتری بغداددن
 شامه که (رشحه) بیوررلر ایشکه هر کیم بریده در هر بریده در هر کیم هر بریده در
 بریده دکدر (کشفه) خفی بیورلیمه که مولانا حضرت تارینک بوسوزی اجالا اهل
 وحدتک مذهبنی بیاندر دیک استر که جمیع مظاهرده جلوه کراولان بر حقیقتدر
 لیکن اسماء الهیه نک مقتضیاتی و قوایل ممکناتک اختلافاتی واسطه سیله در لودرلو
 ظهور ایشدر * ظهوراتک اختلافات و تعددندن حقیقتک تعدی لازم کلز نکیم
 شخص واحد هر ایای متعددده نمایان اولسه مر ایلر قابلیتیه کوره هر مر ایتده
 بر در لوظهور ایدر شخص مزبورک مظاهر اعتباریه در لودرلو ظهور ایتدیکندن
 حقیقت شخص متعدد اولق لازم کلز * خواجه حضر تری بو معنایی بیانا
 بیوررلر که هر کیم بریده در هر بریده در یعنی هر بریده ظهور ایدن بر حقیقتدر و هر کیم
 هر بریده در بریده دکدر یعنی هر بریده ظهور ایدن اول حقیقت واحددر که زمان
 و مکاندن منزه در اکابر بریده در دیک صادق دکدر (یت) وجود اندر کمال خویش
 ساریست * تعینها مورا اعتباریست * اه (رشحه) بیوررلر ایشکه بر هر یکدر در ارو
 استعمالندن * هر کسه کسه چوق پیما انده چوق خسته لک مظاهر اولور اول
 خسته لکری دفع ایتمکدن اوتری دار ویرتا که صحت بوله چونکه صحت بولورینه
 چوق یکده باشلر خسته اولورینه دار ویر صحت بولور * بومنه وال اوزره بر قاج دفعه
 استعمالندن صکره عاقبت اول داروا کاضر کای ایشدر * کدک برکسه برکاه ایلیمه
 و توبه ایلیمه وینه کاه ایلیمه وینه توبه ایلیمه عاقبت توبه سی کار کرا اولیموب تکرار
 کاه ایلیمه * بونجیلین انابت که صاحبی کاهدن بالتام یغلنددر میوب و انده کمال
 مرتبه اثرین کوسو ترمیمه اول دخی سائر کاهلر کبی برکاهدر اول جهتندر که اهل الله
 بر هر یککلی اختیار ایشلدر در جمله فی ترک ایدوب حق تعالی یه مشغول اولمشلدر تا که
 ناکاه مرض غفلتمده ایکندن انتقال ایلیمه لر (رشحه) بیوررلر ایشکه جنید قدس
 الله تعالی سره دیمشدر که بنم هر اقبه ده استادم کدیر بر کره بر کدی بی کورده که
 بر فاره دلو کنده فاره کوزه دوب طور روشکارنه بر وجهه متوجه اولمشکه

اعضای سنده بر قبلی حرکت این تزیین ایله کا نظر ایدر کن ناکاه سمره بر ندا کادی که
ای دون همت بن سناک مقصودک اولقده بر فاره دن اکسک دکلم سندنخی بنم
طلعه بر کدین کتر اوله اول زمانه نبر و مر اقبه به دوششم (بیت) دانی که بمایار چه
کفتست امر وز * جز ما بکسی در منکر دیده بدوز (ترجمه) نه دیشدر بیلور مسین بکا
یار * غیری به باقه دیک کوزک پوری وار (رشته) بیور مشلدر که دائم یاد حقه اولوک
بر می تبه به دل که کند بکزدن غائب اوله سز حق تعالی جمله دن الطغدر هر که که
لطفاتی آرتق اوله حق تعالی به مشغولیتی آرتق اولور جلاهلک و بشما قجیلقی ایشلین
سجام کونلنده یاغیچون چورچوب طاشیا بدن لطیفه کدر انلر اول خدمتی ایتمه که
تحمیل اینزلو بر از لدخی بونلردن لطیفه کدر زیر بونلردنخی جلاهلک و بشما قجیلقی
ایده منزل لالار لدخی بر از لدن لطیفه کدر زیر بونلردنخی بر از لدی ایتمه که تنزل اینزلو
وشول جماعت که جاذب حقه واصل و مشغولدر در جمله سندن الطغدر زیر انلرده
اول هو اول کوکل یوقدر که حقدن غیری به مشغول اوله لکرر کوعه وارسه لکر
استیژ لکرر کوعدن باش قالدیره لروا کر سجده به وارسه لکر کذلک استیژ لکرر باشلین
سجده دن قالدیره لروا طاقه جمله سندن الطغدر زیر بونلرده اول تحمل یوقدر که
بر کوزیوموب آنچه حقدن غیری به مشغول اوله لکر انبیاء علیهم السلام بونلرک
حالشه رشک ایدر لر رشکاری اول جهتمدن دکادر که بونلرک در جاتی در جات انبیاء
علیهم السلام دن زیاده اوله لکر بونلرک حال جهتمدن بر شرفلری واردر که حضرت
حق قرینه در لر و حضرت حق انلری خلقت کوزندن کینلشدر علی الدوام بونلری
کند و به مشغول ایشدر * مثلاً پادشاه جمیع امور ممالکی کند و مقر بلندن برینه
تفویض ایلر اول لدخی پادشاه امر یله ممالکده تصرف ایلر و بر قولی لدخی ابر بقدر در
پادشاهک آبدستی صوین احضار ایدر دائم پادشاه حضورنده در البته اول مقر بکه
متصرف الممالکدر پادشاه فاتنده مقرب و کزیده رکدر و انک هر تبه و درجه می
عالیکدر ابر بقدر اردن * اگر انک قابلیت زیاده اولمیدی ممالکده متصرف اولمیدی
لکن ابر بقدر اردن بوشرف واردر که دائم پادشاه قرینه در و انک خاصه خدمت ایلرندن
غیری مشغول دکادر یوخسه اول قنده ممالکده متصرف اولان قنده ممالکده متصرف
اولانک لدخی ابر بقدر اره رشکی دائماً پادشاهه خدمتی و قربی و پادشاهدن غیری به عدم
اشتغالی جهتمدن در (رشته) بوییتک معناسنده که حضرت سولوی رومی قدس الله
سره بیور مشلدر که (بیت) ای دیده عجائب کور بوندن عجب اولمیکم * معشوقه
بی وی نه و باوی فی (ترجمه) ای دیده عجائب کور بوندن عجب اولمیکم * معشوقه
بر عاشق وصلته ایکن هر آن * نه آنسیر اوله بر دم نه اکا اوله محرم * هم واصل و هم
مهجور هم شاد اوله هم کریان * بیور مشلدر که اگر بکسه اوج بیک بیل پروا ایدیه به

بی وی نه باوی فی * معناسنده واقف اولمیکم حق تعالی نیکو نیکو ایدیه بیلور لکن
طالب که سعی ایدیه و جدایه مشغول اوله حق تعالی اکا اوله در ادراک و یقین احسان
ایدر که حق تعالی آنسزد کل ایدوکن بیلور نهایت کند و غفلت ایدوب اولوتمش ایش
واهل الله به بریقین حاصل اولور که هیچ برطر بقوله حق تعالی نیک و ارلغنده
رد کر اولمیکم وجه اوزره ایدوکنده شبهه و ترددی قالمز * نیکم هیچ کسسه نیک کندو
وارلغنده شبهه می یوقدر هر بقدر آرقه سنه خفتانلر کیوب و کوزلین لدخی یومسه به
کندو وجود فی تنوره من و اولوده من و وارلغنده شبهه ایدیه من (رشته) بیور لر دیکه
چونکه ذکر لباس حرف و صوت و عربی و فارسی اواقدن مجرد اوله و جمیع جهاتدن
عاری اوله * اول زمانده شجریه مقامنه ایریش و وطالب هر زمانده اندن یش بیکه
قادر اولور قوله تعالی (توئی اکاه کل حین باذن ربها) ذکر بر حبه در که معرفت
شجره می اندن بتر کمال سبحانه و تعالی (مثل کلمه طیبه کشف طیبه) شجره نیچه
حبه دن باش چقار رسنه حرف و صوت و عربی و فارسی و شکل ولون و کیف و کم
ایلسندن و جمیع جهاتدن مجرد اولان یوحید صرف لدخی بیکه نیک مضموندن ظاهر
اولور (ومن خوارق عاده قدس الله سره) مولانا علاء الدین حضرت تلیکه مولانا
سعد الدین حضرت تلیکه اجداد اصحابدن ایدیلر و ذکر شریفلری بوجوه ده
کاسه کر کدر * بیور دیکر که بن خسته ایدم مولانا حضرت تلی خسته لکم صورده
کادیلر وصفه کارنده او تور دیلر و باشلین اشاعه صالوب بر لحظه مر اقبه ایدیلر و اول
او تور دقلری صفه نیک سقفنده باشلری اوستنده بر در نیچه و ارایدی ناکاه بر فاره
اول در نیچه نیک کارنده بر مقدار طبراق صاچدی اول طبراق مولانا حضرت تلیکه
مبارک بیونلرینه و یقه لرینه دو کادی باشلین قالدیر و بوقار و باقدیلرینه مر اقبه به
واردیلر اول فاره بر مقدار طبراق لدخی صاچدی کیر و نظر ایدیلر بواسطه اوزره
بوحالت چونکه اوج دفعه واقع اولدی در در نیچه به یوقار و باقوب غضب
یوزندن هی بی ادب فاره جن دیدیلر اندن صکره قاقرب طشره کتدیلر * بن دوشکم
اوستنه او تور و ب اول حالتک ظم ورنده کمال مر تبه خجالتده ایدم بر لحظه دن صکره
کوردم که در نیچه ده بر کدی پیدا اولوب فاره بی کوزدوب طور دی اول فاره
ینه کلوب بر مقدار طبراق لدخی صاچدی کبی اول کدی صحرایوب فاره بی
دلو کندن پنجه سیله طشره چکوب فی الحلال اولدیر و بر مقدار ینیدی اول کون
صایدیم کدی اول دلو کدن اون سکز فاره چقار و ب هر برین بر مقدار چینیوب
براغوب کتدی * مولانا پیر علی که مولانا علاء الدینک برادری و مولانا سعد الدین
حضرت تلیکه جمله مخلصلندن بریدر * نقل ایشلر که بر دکام و ارایدی انده خفتانلر
ایدر دم بر کون میری رمی جمع ایدن بر حواله صورت دقتایله رسوم جمعنه کادی

اتفاقا بنم اول محله ده دفتر مقتضای سنجه اداسی لازم اولان مالی ویردمکه
 قدرتم یوغیدی حواله بکا خوشنوته وسوکه که باشلادی قدرتم اولدی بی جهتمدن
 عاجز و حیران قالمشیدم بزبوحالده ایکن مولانا حضرت تری چقه کادی اول کسسه نك
 بو غلطی کورد کیری کی مبارک اللرین اول کسسه نك اموزی اوزرینه قویوب
 دیدیلر که هی قرداش سوکه دیلکی طوت مولانا حضرت تری نك مبارک الی اول
 کسسه نك اموزینه ایرشدیکی کی بیوش اولوب بازار اورتاسنده یوغیغه باشلادی
 مدت مدیده اول حالت اوزره قالدی مولانا حضرت تری دکان اوستنده او تور مشلردی
 چونکه کندویه کادی تمام مرتبه نیازیله قاقوب مولانا حضرت تری نك اللرینه
 ایاقلرینه دوشدی مولانا حضرت تری دکان اوستنده او تور مشلرایدی تمام مرتبه نیاز
 ایله یوزین مبارک ایاقلرینه سوروب اول حالتدن رجوع ایلیوب طریق حقه متوجه
 اولدی * وینه مذکور نقل ایلمشدرکه خاقوم حاصل ایلی حله دن درت آی
 کچمشدی اول ایامده عورت جللی دوشورمک قصد ایلیدی اتفاقا جینی ترس اینوب
 وضع ایده مکه عورتک حالی متغیر اولوب موته مشرف اولدی اضطراره مولانا
 حضرت ترینه واردم کورد مکه علما و صلحادن یانلرنده چوق کسه وارایلر واروب
 سوزسویلا که بحال یوق متغیر اولدم نه چاره ایده حکم یلدم مولانا حضرت تری نك
 نظر مشریفلری بکا متعلق اولدی کی فی الحال قاقوب منزللری جانبیه کتدیله
 اصحابندن بر بلول کسسه نك اردلر نیل کتدیله اول ائنده بی حضور مشریفلرینه
 چاغروب دیدیلر که اول ظالمه یه دیکه بو فعلی فلان تاریخده بردخی ایتشیدلر سندن
 عفوایتشیدلر بونی دخی عفوایتدلا کر بردخی بو ظلم سندن صادر اوله جزا کی
 کوررسن * مولانا ندن بو کلامی ایشتمدیکم کی خاطر م خوش اولوب بروجیه تعجیل
 اوه کادم کورد مکه خاقونک من ایچی خوش اولوب اول مر ضدن کندوده اثر قالماس
 قصه بی آکاسویلدم آغلیوب دیدیکه کرچک بیور مشلردر دید کاری تاریخده بوایشه
 بردخی قصد ایلیوب اول زمانده دخی اولکدن قورتلمشدم اندنصکره عهد ایلیکه
 آیرق بونک کی ایشه قصد ایلیه * مولانا علاء الدین حضرت تری دیرلر دیکه
 اول زمانده که مولانا حضرت تری نك خدمت لرنده ایلم برکون قوهستانی ولایتندن
 بر قاصد کلوب والدیندن مکتوب کتوروب مضبوطه کمال مرتبه تنبیه و تآکید ایله
 بنی اولند یرمک ایچون یانلرینه دعوت ایلمش * شاید که مولانا حضرت تری نك شرف
 خدمت لرندن محروم اولم دیو بو حالتک ظم ورنندن غایت ملول اولدم اما کندومه
 تسلی ووروب دیدمکه مولانا مکتوبک مضبوطه مطلع اولدقده بی قوهستانه
 کتکه صالیو یرمن چونکه مولانا ک حضورینه کادم بن مکتوبک مضبوط
 عرض ایلمدن بیوردیلر که چونکه البته کل دیشلر کتک کرلر بی دخی متغیر اولوب

کتی کدن غیری چاره بولدم بالاخره عزم سفر ایلیوب کلوب والد و والدیه
 ملاقات ایلیوب همان اول هفته بی اور دیلر سکزیل انده قالدیم لیکن دائم مولانا
 حضرت ترینه متوجه ایلم و باطن شریقلرندن استفاضه ایلردم و اول دیارده بر ظالم
 عامل وارایدی که مال میری توزیعنده بکا چوق تعدی ایلردی وظلمی حددن
 متجاوز ایلی بن ائک ظلمی نه طریقه دفع ایده حکم یلماز ایلم آخر باطنندن مولانا
 حضرت ترینه متوجه اولوب انلردن مدد طلب ایلدم برکیجه واقعه مده کورد مکه
 مولانا اللرنده تیروکان طوقوب طوررکن ناکاه اول عامل قارشودن ظاهر اولدی
 مولانا اوقن کزلیوب چکوب دولدروب اول عامله آتدیله بو حالده او ایاندم
 کندومله سوبلشوب دیدمکه عجب اول بد بخته نمقوله بلاکله چکدر اول ائنده اول
 عاملک یاتیه واروب دیدمکه حاضر اولکه سکا عظیم بلا متوجه اولمشدر بنم بوسوزمه
 کولوب بنی مزه لندی و بی ادیانیه سوزلر چوق سویلیدی اوج کوندنصکره نصف
 بدنه مرض فلج عارض اولوب آیرق افاقه بولمادی * وینه مولانا ی مزبور دیرلر دیکه
 اول زمانده که قوهستان ولایتنده ایلم بر دفعه بر مقدار ابریشم قوردی چقارمشیدم
 برکون بر بو کسک اغا حده بیراق کسرم و هم نسبت رابطه یه مشغول ایلم ناکاه
 ایاغم التنده کی بوداق قیرلیدی اغا جک باشندن دوشدم کورد مکه عزیزمن مولانا
 سعد الدین حضرت تری پیدا اولدیله بی هوان قاقوب سالم بروجیه بر اوزرینه
 قودیلر که هیچ رعضومه زحمت ایرشمادی * بومغساری کیزلیوب کسسه یه اظهار ایتمدم
 چونکه ملازمت شریقلرینه ایرشدم دیلدمکه اول ظالمک فلجی قصه سی وینم
 اغا جدن دوشدیکم خا کابلرینه عرض ایلم بن سویلزدن اول بیوردیلر که ظالم
 دوشمنی بر درلو اولور مظلوملر دوشمنی بر درلو دخیدر * وینه مولانا ی مزبور
 بیورلر دیکه ابتدای حالده هر انده مولانا حضرت تری بکا کز قلی تعلیم ایتدکده
 بیوردیلر که بنم حضور مده بر قاج کره کز قلی یه مشغول اول بندخی باشلدم و قلی
 ذکر ایتکه مشغول ایلم بیوردیلر که بویه ایلمه و ذکر ایتدیک زمانده قلبیکه حرکت
 ویرمه بلکه مفهوم ذکر ایتکتمیل ایله اول زمانده که قلب مفهوم ذکر کردن
 متأثر اوله کندو حرکت کوراندنصکره کاری کوکله تفویض ایلی یعنی کرکواولانی
 ایشله * مولانا حضرت تری بنم کوکلم حرکتندن خبر ویردکاری زمانه دل بنم اعتقادم
 یوغیدیکه جمیع عالمده برکسه بولنه که خلقت دروخته و کوکلی احوالنه واقف اوله
 بن تحیر و تعجب دوشوب ذکر دن فارغ اولدیم کی بیوردیلر که نه تعجب ایدر سین والله
 بنم بلخده بر بقال مریدم واردر که ایکی ایلی دکان چوقوری ایچنده کندو کارینه
 مشغولدر بن بورادن ائک قلبک درونی کندوشندن یک یلورم بومعنایه
 اطلاعندنصکره بکا بر کیفیت ال ویردیکه آیرق داملرین الدن قومادم مولانا جایی

قدس الله تعالى سره حضرت تهرینک کوچک برادر لری مولانا محمد علی به الرحه
خدمه لرندن منقولدر که بیور مشرکه بن ابتداء حلاله اکسیره چالشوردم و بومعنائی
الله کتورمکه کمال مرتبه مشغول اولوب جمیع اوقاتنی بو کاصرف ایتمشیدم و جوق
تجربه لرایدوب مقصود حاصل اولغه قریب بعضی سنه لر مشاهدہ ایتمشیدم
اماشول سنه که مقصود حقیقی ایدی هنوز حاصل اولما مشدی بن ایسه بو کاره
هی ایله ترک مایننده متردد قالمشیدم بو تردد جه تیل شکسته بال و پریشان حال ایدم
برکون بو پریشان و سرگردانلقده بازار خوشه کادم چار سو به قریب اولدیغیم کبی
کثرت خلق ایچینه دوشدم بوانشاده ناگاه آردم دن برکسنه کلوب الی بونیمه
صالیدی دوندیم باقدم کوردیمکه مولانا سعد الدین حضرت تهریدر طوردم و خیلی نیاز
مندلاک کوسه تردم بیور دیر که هی قونداس (قطعه) کیمیایی کیم ترا تعلیم *
کاندرا کسیر و در صناعت نیست) رو قناعت کزین که در عالم کیمیایی به از قناعت نیست
(ترجمه) کل ای اکسیره طالب سکا تعلیم ایده بن آنی * که بن او کرتدیکم اکسیره مائدها
اولمز * واروب کنج فراغته قناعت اختیار ایل * قناعتدن او عالمده هرگز کیمیای اولمز
* بو قطعه بی او فودیلرو فی الحال کجوب کتدیلمو بو حالتد نصکره کیمیاهوسی بالتمام
قلبدن کیدوب خاطر م اول دغدغه دن بالکلیه خلاص اولدی * یقین بلدیمکه مولانا
حضرت تهرندن بو بر تصرف ایدیکه محضاً بو فقره مر حه صادر اولدی * مولانا
علاء الدین حضرت لری بیور لر دیکه اوائل حلاله که مولانا حضرت تهرینک خدمتین
اختیار ایلدم بکاعلم رسمی بی ترکه اشارت ایلدیلمو بعضی درسلم و ار ایدی فن عربیتدن
منطق کبی کلام کبی جله سن ترک ایتدم اما سید اصیل الدین محدث علی به الرحه دن
فن حدیثدن برکاب دیکاردم و تمام اولغه دخی قریب اولمشیدی کندومه دیدمکه
حدیث شریف او قومق سلوک مانع اوله جق د کلدرباری اول کلابی تمام ایده بن دیو
جعه ارتسی * کونی ایدیکه صباحدن حدیث جزئی الیه الوب شهر ایچندن
چل دختران محله سنه که سید شریف حضرت لری انده ساکن اولوردی متوجه اولدم
چونکه دروازه ملکدن طشره قدم باصدم کوردیمکه آیانه دمردن بر آغربند
اوردیلر که آیانی کوجه قالدردم بو حالتدن غایت متوحش و متغیر اولدم و خلقه
دخی نظر ایدردم که آیانی بو حالتله کوروب نه دیر لر اوله * کوردیمکه هیچ کسه
بومعنائیه واقف دکل تمام مرتبه محنت و مشقت ایله کو پریدن یکدم بوانشاده
کوردیمکه دو ایندم دخی باشمندن کیدوب باشی آجق قالدیم دهشت و خیر تم دخی
زیاده اولدی بر ایکی قدم دخی کتدم فراجه م دخی آرقه مدن قاپلیدی بوموال اوزره
هر ایکی اوج آدمده براوزرمدن بر اناویم قاپله قاپله دولبندم فراجه م خفتانم قوشاغیم
* کولمکم بالتمام کتدی بالکسر طون ایله قالدیم و اول آغربند دخی آیانه ایدی

بوانشاده بر بازار آیانه دخی ایرشدم کتد و کندومه دیدمکه اگر بر قدم دخی کیدرسک
طون دخی کیدر اول زمانده رسوای اولور سین فی الحال کیرودوندم کوردیمکه
کولمکم پیدا اولدی بکا کیدر لدی و هر محله که ملبوساتدن بری ضایع اولوب
کتشیدی کیرودونوب کلوب اول محله قدم باصدیغیم کبی بنه هر برسی بر بنه کلدی
و آیانی شهرک قاپوسی اشکندن ایچروا تدیغیم کبی کوردیمکه اول آغربند آیانمدن
نا پیدا اولدی علی الفور * و کلدن مطالعه محبتی کیدوب اول حالتله مولانا ناک
خدمته واردیم کوردیمکه جامعده بر برده عرقیه به مشغول اولور راهسته جه
کلوب بندخی او قوردم ناگاه مبارک باشلرین قالدروب بنم چانه متوجه اولوب
نبدیم ایلدیلمر انلر تبسمدن معلوم ایدیمکه اول تصرف انلردن صادر اولمشیدی
* و بنه مولوی مر قوم حضرت لری * و ورلر دیکه برکون بکا عظیم قبض طاری اولوب
بر مرتبه محزونلق ال ویردی * که بی قرار اولدم قاقوب مولانا حضرت تهرینک
سعاد تخانه لر بنه کادم و کولدن انلر متوجه اولوب بنی الم واند و هندن قورتارک
دیوینا زه باشلدم * بوانشاده بسط و بشاشت ایله تبسم ایدرک طشره چقوب اوکه
کلدیلرو صاغ الار یله بقای طوبوق صدیلر اند نصکره شهادت بارمغنی اکسم اوزر بنه
قودیلر فی الحال باطمینه بر صفا و سرور و قلبده بر فرح و حضور حاصل اولوب
سینه بر انشراح پیدا اولدیکه درت ای مقداری متصل کولم کل کبی شکفته
و خندان و اول صفاتک اناری ظاهر مده دخی واضح و نمایان ایدی بر مشابه ده که
کولمکدن آغزم قیامتزدی * و بنه مولوی مذ کوردی لر ایدیکه بر کجه ارباب رسومدن
بر بلوک طائفه ایله انفا قارقص و سمع ایتک دوشدی صباح مولانا حضرت تهرینک
خدمت و ملازمته کلدیکه ده اکابر و اعیانندن بر بلوک طائفه انده حاضر ایدیلر مولانا
غضب ایله بنم چانه نظر ایلدی فی الحال کوردیمکه بکا بر بار مستولی اولدی صاندیمکه
بر عظیم طاش کتوروب بکا بو کتدیلمو بر وجهله ایکی قات بو کلدیمکه بونیمه بیره دیکه
قریب اولدی نفسم آلقده عجز چکوب خشمغه باشلدم و دار لغمدن در لیوب آلمدن
عرق بیر طملا مغه باشلدی خوف ایتد * که رشته حیاتم منقطع اوله * مولانا
شهاب الدین احمد پیر چندی علی به الرحه که متبحر دانشمند لردن و مولانا حضرت تهرینک
بکار اصحابندن ایدیلر بو مجموعه ده ذکر شریفی کلسه کر کدر بنم بو عجز و بیچاره لکمی
کوردیکی کبی مولانا حضرت تهرینه بنم عذر دم دیلکدن اوتری تواضع و نیاز مندلاک
ایلدیلمو مولانا حضرت لری بر ساعت نصکره مولانا شهاب الدین احمد متوجه اولوب
بیور دیر که بر اشکنبه بی اشکنبه بی اول قو قشغیله باله ایدوب پشروب بر طعام
ایدر که طبع سالم صاحب لری اتی عیبه رغبت ایدر لر بزدخی بعضی نفوسی باله ایتدیمکه
بر اشکنبه بی قدر یوقیوز دپوب صاغ الینک آپاسین صول الی آپاسی اوزر بنه قوبوب

اللہ ربی اوشدردیلر فی الحال اول ثقلت بدن زائل اولدی * صاحب رشحات علیہ
 الرحمہ ایدرکہ استادم ومحمد وم خواجہ حافظ غیاث الدین محدث علیہ الرحمہ اول
 عصرک علماسندن وهراتک اعیانسدن ایدیلر وسید قاسم تبریزی قدس سرہ
 حضرت تلمیذک نظرینہ ایرمشلردر وشیح بہاء الدین عمروانلوک فرزند ارجمند لری
 نورالدین محمد قدس سرہما حضرت تلمیذہ جوق ملازمت ایلشلرایدی وسلطان
 ابوسعید میرزانک برمرتبہ مقربلرندن ایدیلرکہ کاهی میرزانک تختی اوزرنده اوتورب
 میرزا حضرت تلمیذہ مثنوی اوقورلردی برکون بیوردیلرکہ جامعہ برکون مولانا
 سعدالدین قدس سرہ حضرت تلمیذک ملازمتہ واردم اول مجلسدہ علمایوقراردن
 جوق کسہ حاضر ایدیلر وچلہ اوتورانلوک آلت یانندہ صف نعالہ قوہستانی برفقیر
 کسہ اوتورلردی مولانا حضرت تلمیذ سکوت ایتشلرایدی * ناکاہ باشلرین قالدروب اول
 قوہستانی بی اوکارینہ چاغردیلر والینہ یا پشوب ان بنم الیمہ ویروب بیوردیلرکہ
 بونی سکا اصمیرلدم بونک مددینہ ایرشوب حمایتندہ تقصیرایمہ سین بندخی امرلرین
 قبول ایتدم بنم و مجلسدہ حاضر اولنلردن برفردک بوسپار شک سری نیدوکی معلوم
 اولدی تا اون بش ییلدنصکرہ کہ مولانا حضرت تلمیذ وفات ایتشلرایدی سلطان
 ابوسعید میرزا زما تئدہ بر شخص پیدا اولدی کہ بکارک معا و نیتلہ مسلمانلرہ جہودلق
 تہمتن ایدوب کلی اقبہ لرین آوردی اتفاقا اول مولانا سپارش ایتدوکی قوہستانی بی
 دخی بوتہ متلہ طویش مذکورک مالی یوغیدیکہ ویرہ قورنلہ عاقبت الامر اول نظام
 اول فقیری اولدرمکہ عزیمت ایلشکہ غیر یلر بونک سیاستنی کوروب قورقہ و خلقہ
 تسلطی دخی زیادہ اولوب ظلمی دخی بتر رواج بولہ * آخر بومر تبہ یہ وارمکہ اول
 فقیرک کردننہ ایب طاقوب بردار ایتنکہ دروازہ عراقہ کتورمشلر بوانندہ
 بندخی میرزانک حضورندن قالقوب مسکمنہ کیدرکن ذکر اولنان قاپویہ ایرشدم
 کوردم قتی ازدحام وارسیبین صوردم دیدیلرکہ برفقیرہ جہودلق تہمتن ایدوب
 طویشلر اصمق استرلر بندخی سیاست ایتدکری تمقوله کسہ در کورہ یں دیوا یلر واردم
 صاب اوئنه جوق کسہ بنی کوردیکی کبی فریاد ایلدی کہ ای حافظ بن اول مرد فقیر
 قوہستانی یم کہ مولانا سعدالدین حضرت تلمیذ جامعہ بنی سکا اصمیرایوب
 بیوردیلر ایدیکہ بونک مدد و حمایتندہ تقصیرایلمہ وسزدخی قبول ایتش ایدیکہ زایشتمہ
 شمدی مدد و حمایتک وقتیدر باقدیغم کبی اول ایدوکن ییلوب خلاص ایلدم و هممان
 اول ارادن اتم باشین چویرب عجلہ ایلہ میرزا خدمتہ کادم اول فقیرک قصہ سنی
 و مولانک سپارشی عرض ایلدم میرزا تہمت ایدن ظالمی انک یرنہ صلب ایتک بیورب
 اول فقیر وسائر خلق انک شرنندن خلاص اولدیلر * وحافظ حضرت تلمیذ بو حکایتی
 تقریردنصکرہ مثنویدن بوا یکی بیٹی اوقودیلر (من المثنوی) از پس صد سال ہرچہ آید

برو * پیری بندم عین موبو * کر ببردید اوباقی بود * زانکہ دیدش دید خلایق بود
 (ترجمہ) اول کہ یوزنیل صکرہ دن ایلرظہور * پیرانی حالا کوررہب بی قصور * کندو
 اواسہ کورمسی باقی درر * دیدی زیرادید خلایق درر * خواجہ شمس الدین محمد
 کوسوی حضرت تلمیذہ مولانا سعدالدین حضرت تلمیذہ خیلی مصاحبیت ومناسبتلری
 وارایدی انلوک اجلہ اصحابندن بعضیسی شویلہ نقل ایلشلرکہ برکون خواجہ
 حضرت تلمیذ دیدیلرکہ حقایق توحیددن بکا یکی مشکل واقع اولدیکہ حاندن عاجز
 اولدم و اول مشکلمی فتح ایدہ جہک کسہ دخی بلزم بواجلارن خاطرمدہ عظیم
 اضطراب وارد راسترمکہ بومش کلمری حل ایدہ جہک برکسہ بولمق امیدیلہ سیاحت
 اختیار ایلیم شاید برکسہ بولم کہ بواضطرابی بنم خاطرمدن قالدردہ * مولانا حضرت تلمیذ
 دخی بیوردیلرکہ سزدخی یارین صبا حدن بومش کلمرک حلی نیتیلہ بوجانبہ متوجہ
 اولوک شاید کہ سفرہ احتیاج قالمیہ * خواجہ حضرت تلمیذ دخی یارنکی کون بونیتلہ کلمشلر
 مولانا حضرت تلمیذہ نظرشریف تلمیذ متعلق اولدیغی کبی بی اختیار نعرہ اوزروب بی خود
 دوشمشلر برمدت بخود قالدردنصکرہ کندویہ کادکدہ مثنویدن بوییتی اوقومشلر
 (بیت) ای جمال توجواب ہر سوال * مشکل از تو حل شدہ بی قیل وقال (ترجمہ)
 ای جمالکدہ جواب ہر سوال * شبہ سندن حل شود بی قیل وقال * اندنصکرہ خاطر
 شریفلرندن سفردغدغہ سی مرتفع اولمش * برکون خواجہ حضرت تلمیذک
 محرملرندن بری تہادہ انلردن صورمشلرکہ سزہ اول کون نہ حالت اولدیکہ برمقدار
 بیہوش اولدیکز و اندنصکرہ سفر داعیہ سین ترک ایتدیکز بیورمشلردرکہ کوزمہ
 مولانا سعدالدین حضرت تلمیذک صاغ قاشلری کوزندیکی کبی مشکلمک بری حل
 اولوب واول برقاشلری کوزندیکی کبی اول برمشکلم دخی مرتفع اولجوق بی اختیار
 بولذت و ذوقدن فریاد ایلوب بخود دوشدم * کتاب نفعات الانسدم مذکوردرکہ
 انلوک شرف صحبتلرینہ ایریشن درویشلردن بری شویلہ حکایت ایلدی کہ مجلس
 وعظدہ درویشلرمعارفی سوبلندکدہ بکا غایت تغیر حاصل اولوب فریاد نعرہ لراوردم
 بوجہ تندن محجوب ایدم * برکون حامی مولانا حضرت تلمیذہ دیدم بیوردیلرکہ ہر گاہ کہ
 سکا تغیر حاصل اولہ بنی خاطرکہ کتوراول ائندہ مولانا حضرت تلمیذ سفر حجازہ
 کتشلرایدی مدرسہ لردن برندہ برعز بر وعظ ایدردی بنانی دیکار کنینہ
 متغیر اولغہ باشلدم کوکلدن مولانا حضرت تلمیذہ توجہ ایتدم کوردمکہ مدرسہ
 قبوسندن ایچر و کیردیلر بنم یانمہ کلوب ایکی اللہ رین ارقم اوزرینہ قودیلر کندمدن
 غائب اولوب عقم باشمدن کیدوب دوشدم کندومہ کلامکہ وعظ تمام اولوب اہل
 مجلس طاعلش و اوزرمہ کون دوشمش اول کون رمضانک آخر پنجشنبہ سی
 ایدی تابیرامہ دک آیرق پنجشنبہ یوغیدی انی خاطرمدہ طوئدم کہ مولانا

حضرت تری حج شریف بدین کاد کده انله دیم چونکه مکه مکرمه دن کادیلر خدمت
شریفه واردم حضور شریفه لرنده برآلای طائفه بولدم قادر اولدمکه قصه بی
انله عرض ایلم فی الحال بوزلرین بدن بکا دوندروب دیدیلرکه برنجشنبه ایدیکه
برامه دل آیرق پنجشنبه یوغیدی * مولانا سعد الدین حضرت تری نیک وفاتلری سکر بوز
اتیش جمادی الاخری سنه یدنجی کونی واقع اولان چهارشنبه کونده اولیل زمانده
واقع اولشدر * بعضی اهل بدن استماع اولندیکه مولانا نیک نغزیه سی کونده
خواجه شمس الدین محمد کوسوی مجلس وعظ قوروب وعظ ایلدیلر اول انشاده
منبر اوزرنده بوییتی اوقودیلر (یت) نیک مشت خالشد آینه پرود کار * بنودوجه
باقی و پس خال نوده شد (ترجه) بواج خال اولدی مرآت جمال ذات پال * وجه باقی بی
عیان کوستردی کیر اولدی خال * مولانا حضرت تری نیک ایکی اوغلاری وارایدی
بری خواجه محمد اکبر ایدیکه خواجه کلان دیمکه مشهور ایدی خواجه عبیدالله
قدس سره حضرت تری اصحابدن ایدی ایکی کره هر اتدن خواجه حضرت تری بی
زیارت نیتله ماوراء النهر کیش ایدی * صاحب رشحات علیه الرحه ایدرکه بوفقیه
خواجه عبیدالله حضرت تری نیک شرف عتبه بوسیله اول مشرف اولدیغده بولده
چل دختران نام قریبه ده خواجه کلان حضرت تری نیک شرف صحتلریله مشرف اولدم
اول سفر خواجه کلان حضرت تری نیک خواجه عبیدالله آستانه سنه ایکنجی
کیدشاری ایدی بوفقیه کوردکاری کبی تعجب ایدرکه صوردیلر که قنده کیدرسن
و خاطر وفکر کندر فقیه دخی مجلا کمد و داعیه می عرض ایلدم بشاشت کوستروب
بیوردیلر که بزدن آیرله بری برمه موافقت و مرافقتله قطع راه ایدم * فقیر دخی
سوزلرین قبول ایدوب خدمت کارلرینه بیوردیلرکه فقیره متعلق اولان احوال و انقالی
کندویانلرینه کتوردیلر و اول سفرده بوفقیه چوق شفقت و عنایت کوستردیلر
بخارایه دل و اراده اکثر احوال و انقال و متعلقات و خدمت کارلری بخاراده
قویوب خواجه کلان حضرت تریله و خواجه عبیدالله تاشکندی حضرت تری نیک
بخاراده واقع اولان مزاری اوزرنده طورن اصحابدن بر بلوک طائفه ایله ولایت
نسفه متوجه اولدق و قرشیده سعادت ملازم تریله مستعد اولدق خواجه
حضرت تری انشای مجالیده خواجه کلان حضرت تری نه التفات بی شمار ایدوب
والدلی مولانا سعد الدین قدس سره حضرت تریله سبقت ایدن مناسبت
و مصاحبتلری نقل ایدرلر دی وینه صاحب رشحات ایدرکه بر کون نهاده
خواجه حضرت تری خواجه کلان ننی و اثبات طریق ایدوب بیوردیلرکه
بو طریقه مشغول اولوک و هراته وارد یغزده هر کیم سزه کورسه انی دخی بو طریقه
دعوت ایدوب تعلیم ذکر ایلک * والد شریف کز مولانا سعد الدین حضرت تری هراته

کتبه کارنده سلوکاری هنوز تمام اولمشدی اما هراته یاران پیدا ایدوب انلری
بو طریقه مشغول ایدوب کندولر دخی کمال مرتبه مشغول اولغین کارلری غایت
وسلوک و سیرلری نهایته ایرشدی سزه دخی لازم اولان اولدرکه مهمکزی اتمامه
ایرشدولمک ایچون سعی ایده سزاندنصکره منشیونیک بوییتی اوقودیلر (یت) حاصل
آن امد که بار جمع باش * همچو بیکر از جریاری تراش (ترجه) جمع ایدوب کندوک کل
تفرقه دن آزادایت * طاشدن کندوک بیکر کی یار ایجادایت * و برنجبه زمانده نصکره
خواجه حضرت تری خواجه کلان خراسانه کتبه اجازت و بریدیلر بوفقیه دخی
والدینک ملازمته مراجعت ایلد دیو بیوردیلر فقیر دخی خواجه حضرت تری نیک
امر شریفلریله خواجه کلان مرافقتله کیر و بخارایه کادم خواجه بر قاج کون
آنده اکلندیلر فقیر اجازت لریله محله اوزره خراسانه متوجه اولدم برایکی اید نصکره
انلر دخی خراسانه کادیلر و دعایا بویکینه نیک حالنه ملتفت اولوب چوق لطفلر
کوسترلردی اون بش بیل بو حالته مرور اید کد نصکره بوبنده لری اوغللریله
سرافراز ایدوب یعنی کویکویایدینوب قوللغه قبول ایلدیلر * بر کون مولانا نورالدین
عبد الرحمن جامی حضرت تری بر تریله خواجه کلانک وصفنده و طینتی پاک کننده
بومصر اعی اوقودیلر (مصرع) خالک او بهتر خون دیکران (ترجه) صورتیدر عین
معنی جسمیدر بی شبهه جان * غیریلر خوتندن انک خاکی بیکر بیجان * و مولانا
سعد الدین حضرت تری نیک ایکنجی اوغلاری خواجه محمد اصغر در که خواجه خرد دیمکه
مشهور ایدیلر بونلرک علم ظاهری و اخلاق باطنیدن تمام بهره لری وارایدی ایکی برادرلر
دخی حافظ کلام الله ایدیلر و قایق تفسیر و حقایق تأویل و مطلع ایدیلر خواجه خرد
حضرت تری نیک وفاتی طقوز یوزالتی سنه سنده داور زمینده واقع اولشدر * بعضی خدام
نعش مبارک لری هراته کتوروب والد بر کوارلری مزاری اردنده دفن اولمشدر در
رحمهما الله تعالی رحمة واسعة (حضرت مولانا عبد الرحمن جامی) قدس الله
تعالی سره لقب اصلیلری عماد الدین واقب مشهورلری نور الدین در ولادتلی
خر جرد جامده سکر یوزاونیدی شعبانک بیکرمی اوچنده عشار زمانده واقع اولشدر
نیکم رشخ بال بشرح حال ایلد مسمی اولوب محلامدت حیاتلرنده واقع اولان حالات
و وقایع مشتمل اولان قصه سیده لرنده بیورمشدر (نظم) بسال هشتصد و هفده
زهجرت نبوی که زدمکه بیثرب سر اوقات جلال) زاوج قلله پرواز کاه عز قدم) بدین
حضیض هوان سست کرده ام پروبال (ترجه) سکر یوزاونیدی سالنده هجرتک که
نبی * حرمدن ایتمشدی ارض یثربی مأوی * فراز قلله وحدتدن ایلوب پرواز *
بود امکاه فنا جای و منزل اولدی بکا * خنی بیورلیه که حضرت مخدومک نسب
شریفلری شیخ عالم و عامل امام المجتهدین وارث علوم الانبیاء والمرسلین امام ثانی

امام محمد شیبانی حضرت تهرینه ابرشور که امام اعظم ابو حنیفه مذهبیه ارباب اجتهاد که
مهری وصاحبینک بری وتقوی و ورع جهنده اقرانک به تدریس امام مذکور محمد
ابن الحسن بن عبدالله بن طاوس بن هرمن الشیبانی در هرمن بغداد دده ملک ایدی عمر
ابن الخطاب رضی الله تعالی عنه یدنده اسلامه کادی و کتاب المصنفی ده ذکر
اولمشد که امام محمد ایله امام اعظم ابو حنیفه رحمہما الله تعالی بینلرندہ قرابت
قریبہ وارد زرا امام محمد حسن اوغلیدر حسن عبدالله اوغلیدر عبدالله طاوس
اوغلیدر و طاوس هرمن اوغلیدر بو هرمن ملک ایدی حضرت عمر بن الخطاب رضی
الله تعالی عنه زمانده اسلامه کادی و ابو حنیفه که نعماندر ثبات اوغلیدر ثبات
طاوس اوغلیدر و طاوس هرمن اوغلیدر انتہی ترجمه المصطفی * بو تقدیر بجه طاوس
امام اعظمک دده سی و امام محمدک دده سنک باباسی اولور و طاوسک بر اوغلی امام اعظم
باباسی ثباتدر و بر اوغلی امام محمد دده سی عبدالله در و مولانا جامی حضرت تهرینه
والد شیر یقلری مولانا نظام الدین احمد دشتیدر و وجودلری مولانا شمس الدین محمد
دشتیدر که مشاهیر اهل علم وتقو ادن ایمش لر نسبتلری محروسه اصفهانده
دشت محله سندن در که بعضی حوادث ایام سیدیلہ وطن مأولولرندن ولایت
جامه کلوب انده قضا و فتوی امر نه مشغول اولمش لر ایمش و بابا لرینک انالری امام محمد
شیبانی اولادندن ایمش زیر امام محمد اولادندن مولانا قوام الدین محمد اول زمانده که
کند و ولایتلرندن دیار جامه کلش لر کریمه لرینی مفتی و قضا هت پناه مولانا شرف الدین
جامی شاهه نکاح ایتمش لر و بوازد و اجدن حاصل اولان کریمه در که مولانا جامینک
دده لری مولانا شمس الدین دشتی به نکاح اولنوب بولردن مولانا جامی حضرت تهرینه
والد شیر یقلری مولانا نظام الدین احمد وجوده کلش لر * و مولانا حضرت تهرینه والد
شیر یقلری مادامکه ولایت جامده ساکن ایدیلر حج و معجلات کتابنده
کند و لرین محله دشته نسبت ایدوب امضالرنده دشتی عبارتین یازلر ایمش * بعده
جامدن رحلت ایدوب هر اتده اقامت ایدیچک دشتی عبارتینی برینه جامی یازوب
کند و لرین جامه نسبت ایتمش لر و اول سنده ده که مولانا جامی متولد اولمش لر خاقان
فغفور سلطان شاه رخ حضرت تهرینه عراق و فارس عمالکنک تسخیری میسر اولمش
ذکر اشتغال حضرت مخدوم بتحصیل علوم در مبادی حال و رجوع ایشان
باهل فضل و کمال

مولانا حضرت تهری صغر سنده والد لریله هر اته کلد کارنده نظامیه مدرسه سنده
اقامت ایلمش لر و مولانا جنید اصولیکه علم عربیده ماهر و فن اصوله بد طولیسی
ظاهر کسنه ایمش انلرک درسنه حاضر اولوب مختصر و تلخیص کورمک
الله تیوب کتاب مذکورہ ابتدا ابتدا کارنده بر بلوک جماعت شرح مفتاح

و مطول قراءت ایدر لر ایمش کند و لر هنوز بلوغ شرعی مرتبه سنه ابر شمس ایکن
کند و ده اول کتابلری تمام مرتبه فهم ایتمک مشاهده ایتمکین مطول و مطول
حاشیه لری مطالعه سنه اشتغال کوسرتمش لر اندنصکرده مولانا خواجه سمرقندی که
اول عصر مدقه لرینک اولوسی و سید شریف جرجانی علیه الرحمہ نک مکمل
تلامذه سندن بری سیدر انلرک درسنه حاضر اولمش لر * صاحب رشحات
علیه الرحمہ ایدر که حضرت مخدوم یوردیکه مذکور خواجه علی طریق مطالعه ده
بی مثل ایدی اما قرق کونده اندن مستغنی اولقی قابل ایدی و انلرک نصکرده مولانا
شهاب الدین محمد جرجانی درسنه حاضر اولمش لر که مولانا ی موی الیه کند و زمانی
مباحثلرینک افاضلندن ایمش لر و سلسله تلذذ لری مولانا سعد الدین تفتازانی
حضرت تهرینه ابرشور ایمش * مولانا جامی حضرت تهری یوردی لر ایمش که بر نیجه زمان انلرک
درسنه ملازمت ایدم انلرک معقوله قریب ایکی سوز ایستدم بری کتاب تلویحده
مولانا زاده خطایینک اعتراضاتندن بعضیسی دفع ایلردی اولکی کون اول
اعتراضی دفع ایچون اثنای مجیده ایکی اوچ مقدمه که القابلدی ابطال ایتدم
مجلس آخرده خیلی تأملد نصکرده بر جواب و یردیکه فی الجمله وجهی و ارایدی و ایکنی
سوزی مطولدن فن بیانده جزو بیجه بر مناقشه لری و ارایدی کرچه حد ذاتنده اول
سوز عبارت کتابه متعلق اولمغین حقیقته چوقلق و قعی یوغیدی اما توجیه منده
استقامت و ارایدی و اندنصکرده سمرقنده اول عصرک محققلرندن قاضی زاده رومینک
درسنه عزیمت ایدوب اول ملاقانه مباحثه واقع اولوب و بحثلری غایت اوزانوب
بالاخره قاضی زاده انلرک سوزلرینه کلش لر * مولانا فتح الله تبریزی که
متبحر دانشمند لردن ایدی و میرزا الغ بیگ یاتده قاضی عسکر مرتبه سنه ایمش
حکایت ایلر ایمش که اول مجلسده که میرزا الغ بیگ قاضی زاده رومی حضرت تهرینی
سمرقنده کند و مدرسه سنده اجلاس ایلدی جملا کابر و افاضل جهان انده
حاضر ایدیلر اول مجلسده قاضی زاده بر تقریر یله اذکیا و خوش طبع اولملری ذکر
ایدردی اول زمانده مولانا عبدالرحمن جامینک وصفنده شویله یوردیلر که سمرقند بنا
اولدنبرو جودت طبع و قوت تصرفده هر کز بوجوان جامی کبی کسنه
نهر امویه دن برو جانبہ کچممش لر و قاضی زاده نک متعین شاگردلرندن مولانا
ابو یوسف سمرقندی نقل ایلمش لر که مولانا عبدالرحمن جامی سمرقنده کلد کارنده اتفاقا
فن هیأتده تذکره مشر حنه اشتغال کوسر تدیلر قاضی زاده بر نیجه کزیده تصرفلری که
اول کتابک حواشی سندن ثبت ایدوب و نیجه یللر بو حالت اوزره برقرار اولمش لیدی
هر کون مجلس درسده اول مقرر سوزلردن بر ایکیسی مرتبه حک و اصلاحه کلوب
قاضی زاده بوجه مندن مولانا جامی حضرت تهرندن کمال مرتبه منون ایدیلر و اول

زمانه قاضی زاده کند و سنک نتیجه افکاری اولان تلخیص جعیمتی شرحی میدانه
کتوردی حضرت مخدوم انده بعضی تصرفات ایدر لر دیکه هرگز قاضینک خاطرینه
خطورایتم شدی * برکون هرانده مولانا علی قوشچی ترکان هیأتنده بایته برعجب
چتای باغلمش مولانا جامی حضرت تلیزینک مجلس شریفلرینه کادی و تقریبله دقایق
فن هیأتدن غایت مشککل بر قاج شهبه صوردی مولانا بالبداهه فکر و توفقه سر
هر برینه بوجه شافی جوابلر ویردیلرکه مولانا علی ساکت و متحیر قالدی * مولانا
حضرت تلیز لطیفه طریقه ییوردیلرکه مولانا (در چتای شهاب ترانین چیزی نیست)
یعنی مولانا سنک چتای بکزد بوندن ابوجه سنه یوقیدر ییوردیلر و مولانا علی
اول مجلسد نصکره کند و شاکر دلرینه دیشلر اول کوند بربکا معلوم اولدیکه
نفس قدسی بوعالمده موجود ایش مخدومین بعضیسی ییورر لر دیکه خواجکان
قدس الله تعالی ارواحهم طریقته اشتغال مد عقل و مقوی قوت مدرکه در بوقوت
اکتباء در مولانا حضرت تلیزینک کیفیت مطالعه و قوت مباحثه لری و شرکاسنه
بلکه استاد لرینه غالب ایدوکی مقرر و مشهور در بر بوجه ایله یله تعطیل کونلرین
فراغت حال و استراحت بال ایله کیچور و ب طبع دراکلرین غیری افکاره صرف
ایدر لر ایش چوق واقع اولور ایشکه درسه کیدر کن همسبقتلرندن بر جز اولوب
بر خطه ملا خطه ییورر لر ایش درسه حاضر اولد قلزنده یه جله شرکاسنه غالب
اولور لر ایش * مولانا معین توفی دیر لر ایشکه جامی حضرت تلیز هر زمانده که مولانا
خواججه علی سمرقندینک درسنه حاضر اوله لر دی مجلسده حاضر اولان قواللک
نقایح طبعندن هر شهبه که وارد اولیدی بالبداهه اول شهبه لری دفع ایدوب و آثار
طبع کوهر بارلرندن هر کون بر قاج اعتراض وارد غیر مندفع ایراد ایدوب قویوب
کیدر لر دی * و علوم رسمیه دن بعضیسنک سماعه توقفی اولمغین مولانا حضرت تلیز
اهالی روز کاردن بعضیلرینک مجلس درسنه حاضر اولور لر ایش والافی نفس الامر
کسه دن تلمذه احتیاجلری یونمیش بلکه جله اول حوالینک مدرسلرینه غالب ایشلر
* برکون مولانا حضرت تلیزینک مجلس شریفلرنده کند و نلک استاد و معلمی آکلش
ییور مشلر که بن هیچ کسه دن شویله درس اوقو عشمش که انک بکاغلبه و استیلاسی اوله
بلکه دائما هر برینه مجتهد غالب اولور دم احیاناً بجه برابر چتشور لر دی و هیچ برینک
بنم عمده استدلالی حتی بوقدر حقیقتده بن کند و بابا بملک شاکر دیم که دلی اندن
او کزدم * صاحب رشحیات ایدر که مولانا نلک بکلامندن شویله فهم اولنور که نحو
وصرفی بابا لرندن تعلم ایلوب اند نصکره علوم عقلیه و معارف یقینیه تحصیلنده
کسه یه چندان احتیاجلری قائمه شد که برکون اوائل حالده مولانا حضرت تلیزینک
شرکاسندن مولانا شیخ حسین و مولانا داود و مولانا معین نام کسنه لر وظیفه

میدان ایتمک خاطر سیه میرزا شاه رخ اکابر امر اسندن برینک ملازمتنه کتمکه
اتفاق ایدوب مولانا حضرت تلیزینک دخی بکشدن طویوب خواه و ناخواه چکرک
یه آلوب کتمشور و ملازمتنه وارد قلدی کبی میرزا نلک قبوسنده خیلی زمان انتظار
چکمه شلر بعد زمان ملاقات میسر اولوب طشره چقد قلدنر نصکره مولانا حضرت تلیز
ییور مشلر که بنم سز که موافقم همین بوااید که واقع اولدی من بعد بندن
بو وضعک صدوری ممکن دکدر اند نصکره دخی اصحاب دنیا ارباب مناصبدن
بر فردک قبوسنه وار میوب دائما زایه فقر و فناده پای همی دامن صبر و قناعت
چکوب شیخ نظامی حضرت تلیزینک بکلام عبرت نظامی انک حقه ظهوره کانجه
سرم منزل توکل واستغنا ده ثابت قدم و راسخ دم اولوب طور مشلر (مثنوی)
چون زعمد جوانی از بر تو بد کس نرفتم از در تو * همه را بر درم فرستادی * من
نیخواستم تو میدادی (ترجمه) بنی ایام جوانیدن ایدوب بیکدل روغیریدن یوزعی
کند و قیو که دوندردک * هر نه سنه کرک لطفه کیله هب و بردک * جله سن استمدین
ایشکه کوندردک * یه مولانا جامی حضرت تلیز ییورر لر ایشکه بن یکتلکم زمانده
دخی هرگز تنزل و مذات اختیار ایلزدم تکیم سمرقند و هراتک افاضل و مستعد لری
قاضی زاده رو مینک و مولانا خواججه علی سمرقندینک رکابنده پیاده ییور یوب
ملازمت ایدر لر دی بن هرگز یوباید انلره موافقت ایلزدم بلکه اصلا ارباب درس
عادی اوزره انلره قاپولرینه دخی واروب کلزدم بوجه بدن وظیفه منزل و صولانه
تمام مرتبه نقصان حاصل اولمشیدی

* (ذکر وصول حضرت مخدوم بصحبت حضرت مولانا سعد الدین قدس سره) *

* (بعد از تحصیل علوم و ترک اختلاط و آمیزش علماء رسوم) *

مبادی حالده حضرت مخدوم برصاحب سنه مبتلا اولمق واقع اولمش ایش برکون
خاطر عاطر فیض مأثر لری اندن مخرف اولوب اول سبیله هراتدن سمرقنده کتمشور
وسمرقنده بر قاج کون کسب فضائل و کالاته مشغول اولشور اول زمانه دک که
هر کیجه خاطر شریفلری مفارقت صوری و مزاحمت داغ و مجبوریدن مجروح
و متالم اولوب داعیه محبت قدیمه سمت تجدید بولمش ایش واقع لرنده مولانا
سعد الدین کاشغری حضرت تلیزینی کور و بواتلردن بکلام عبرت پیامی ایشتمشور که
(فرد) روبرادر یاری کیرکنا کز بر تو بود * یعنی وارقدش بر باراله کتور که ترکنه
چاره اولیه مولانا حضرت تلیزینه بواقع دن محکم تأثیر حاصل اولوب خاطر لرینه
عظیم دغدغه و شوب تیز خراسان جانبیه عزیمت ایشتمشور مولانا سعد الدین
حضرت تلیزینک شرف محبت و قبول کیمیا خاصیتلرله مشرف اولشور و آرزو مانده انلرک
صحبت شریفلرندن مولانا جامی حضرت تلیزینه بر عظیم شوق و بر قوی ربوده لک ال

ویرم شد که بوطز یق عز برلندن بری مولانا حضرت تلمیذ پهلاداش اولش ایش انزل
 بوحالت کور بچک کمال مرتبه متعجب و متعجب اولوب بیورمشلر که خواجگان
 طریق بونلری نیز آلدی مولانا سعد الدین قدس سره هر کون هراتک جامعی قیوسنده
 نماز دن مقدم و نماز دن صکره اصحابه او توروب صحبت ایدر لر ایش و جامع اولدی
 مولانا حضرت تلمیذ کدر کاهی ایش هر بار که مولانا اورادن کچسه لرم مولانا سعد الدین
 حضرت تلمیذ بیورر لر ایش که بوجوانک عجب قابلیتی وارد در عاشق و آشفته می اولشم
 بلزمکنه طریقه شکار ایلیم اول کونکه مولانا جامی حضرت تلمیذ حضرت مولانا
 سعد الدینک صحبت اکسیر خاصه تلمیذ ایرشوب قید محبت تلمیذ کرفتار و مبتلا اولمشلر
 مولانا حضرت تلمیذ بیورمشلر که امر و زشاه بازی بدام ما افتاد یعنی بوکون دایمزه
 بر شاه باز دوشدی وینه اول ائنده بیورمشلر که حق سبحانه و تعالی بوجوان
 جامینک صحبتله بری نمون قیلدی مولانا شهاب الدین محمد حارمی مولانا جامی
 حضرت تلمیذ مولانا سعد الدین قدس سره حضرت تلمیذ صحبتله انجذابند صکره
 دیشلر که بشیوزیلدن بروخال خراسانده دانشمندان بیننده بر مرد صاحب کمال
 قویشدی ائک دخی مولانا سعد الدین کاشغری یوان اوروب ضایع ایلدی و مولانا
 عبد الرحیم کاشغری که هراتک متعین دانشمند لرندن ایش دیشلر که مولانا عبد
 الرحمن جامی حضرت تلمیذ تلمیذ مطایعه اندوب طریق صوفیه به متوجه اولمیشجه
 مطالعه دن و تحصیل علوم رسمیه دن یکرلر برگردار و دانشمند لکدن اعلی برکاردخی
 واراید وکنه بکا یقین حاصل اولماش ایدی و مولانا حضرت تلمیذ مولانا
 سعد الدین کاشغری امر یله بوطریقه ابتدا شغل ایتد کارنده ریاضات و مجاهدات شاقه
 اختیار ایلش لر ایش و خلق دن کمال مرتبه محترز و محنتب ایشلر و ادعائنها لکده
 اوقات کچورر لر ایش بومر تبه دنفکره که خلقه قارشملر صاحبده طریق محاوره
 و اسلوب مکالمه خاطر شریفلرندن کیدوب الفاظه آنوسه دن وحشی اولمشلر ایش
 و مصاحبت معهوده تدریججه خاطر لرینه کور ایش بالاخره بر قوی کیفیت
 ال ویرم شد که بی شعور جانب کعبه به متوجه اولوب کوسه ویه دل کتمشلر و محل
 مذکور ایرشد کارنده بر مقدار افاقت بولوب مرتبه شعور و حضوره کادکری کبی
 مولانا سعد الدین حضرت تلمیذک دغدغه صحبت شریف سعادت دار و آرزوی
 دیدار پر انوار فرخنده آثار لر ی غالب اولوب عنان عزیزی آستان سعادت آشیان لرینه
 معطوف و وفور همی کعبه العشاق اولان حرم محترم تلمیذ تیزجه یتشمکه
 مصروف قیلوب کلوب شرف صحبت تلمیذ واصل اولمشلر مولانا حضرت تلمیذ سعد الدین
 حضرت تلمیذ ملازمت ائناسند فصل بهارده برفاج کون قصبه او به جانبده سهیره
 کتمشلر ایش مولانا سعد الدین حضرت تلمیذ بر مکتوب یازوب انزل کوند رمشلر اول

مکتوب

مکتوبک سواد ی بودر که اول حضرتک خط شریفلرندن نقل اولندی
 (بسم الله الرحمن الرحيم) سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته حق تعالی با خود دارد
 و بخود نکند و توقع از ان برادر و نور بصر مولانا عبد الرحمن جامی آنکه این فقیر
 حقیر عمر ضایع کرده را از گوشه خاطر شریف دور ندارند و اشتیاق غالب دانند
 نمیدانم که چه نویسم اینها همه اسم و رسم است آنچه مقصود است در عبارت نمی آید
 شیخ احمد غزالی میگوید تعریف این طائفه که میگویند از جهت احتیاج است مرا
 اما از جهت تعطشی که مراست و عزت شرفی که ایشان راست نمیدانم که چه میگویم
 (مصرع) رخسار من اینجا و نودر کل زکری و السلام والتحیة * الحقیر الفقیر
 سعد الکاشغری * بومکتوب مولانا حضرت تلمیذ واصل اولدیغی کبی علی الفور
 مراجعت ایدوب آبرق اول حضرت ملازمتندن مفارقت ایتد شملر حضرت مخدومی
 مولانا عبد الرحمن جامی بیورمشلر که بوطریقه ابتدا شغل ایتد یکمزدده انوار ظاهر
 اولدی عز برمنز مولانا سعد الدین حضرت تلمیذک اشارت بیورد قبری طریق اوزره
 شغل ایدوب اول انواری پوشیده اولمیشجه دکن نفی ایدم انوار و کشف و کرامات
 ظهور یتد اعتماد یو قدر هیچ بوندن او کرامات اولز که بر درویش بر کامل صحبتده
 تأثیر و جذبه ال و یروب بر زمان کند و دن خلاص اوله صاحب رشحات علیه الرحمة
 ایدر که استادم مولانا عبد الغفور حضرت تلمیذ دیر ایدیکه مولانا جامی حضرت تلمیذ
 صورت مکب بوطایفه دن بعضی سینه عوالم کشف اولور و بعضی سینه دخی مخفی قالور
 بونده حکمت ندر بیورد یلر که طریق ایکی درلودر * بری سلسله تربیتدر که سالک
 نه بولدن عالم ملک نزول ایلش ایسه یتد اول بولدن اصلنه عودت ایلر * بری دخی وجه
 خا صدر که بزم خواجه لر عز طریقه قدس الله تعالی ارواحهم و بوطریقه سالک
 اولانک توجهی ذات بختدن غیری به دکلدر * وینه مولانا عبد الغفور حضرت تلمیذ
 بیورر لر دیکه مولانا جامی حضرت تلمیذک خاطر شریفلری طریق اجمالدن ایسه
 کترتده وحدت مشاهده سنه مائل ایدی اکام مشاهده تفصیلی دیرلر و بیورر لر ایدیکه
 هرگاه که کندومی مرتبه اجمالده طوتم مغلوب اولورم لکن پیر یز مولانا سعد الدین
 حضرت تلمیذ اجمالدن تفصیله آزموده اولور لدی بواجلندن استغراق لر ی جانبی
 غالب ایدی و بیورر لر دیکه سر وحدت و معنای توحید بکا شویله غالب اولمشلر که
 انی کندی دن دفع ایتد که قادر دکام و بویابده بنم اصلا اختیارم یوقدر هیچ برنسنه
 بوندن مقدم خاطر مه کلز بومعنی کوکله جمیع خواطر دن تقدیم ایتد

* (ذکر ملاقات حضرت مخدوم بامشایخ بکار از صغر سن تا نهایت کار) *

خفی بیورمیه که مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تلمیذ ما عدا مولانا جامی
 حضرت تلمیذک ملاقات ایدوب کورد کاری عز برلرک جله سندن اولی خواجه محمد بار سا

حضرت تهرید مولانا جامی حضرت تهری * کتاب نفعات الانسده یازمشردرکه خواجه
محمد پارسا سفر حجازه عزیمتیه ولایت جامه اوغرا یوب بکد کارنده قیاسله شویله فهم
اولور که سکن یوز بکرمی ایکی سنه سنک باجادی الایسنی آواخرنده ویا جادی
الآخری سی اوائلده ایدی بوقهیرک پدری محب مخلص لردن بر بلوک جماعت ایله
خواجه حضرت تهری زیارت ایتمک قصدیه استقباله حقه مشرایدی هنوز بنم عمرم بش
ییل تمام اولم شدی پدرم بنی متعلقا تزدن برینک آموزینه کتوروب خواجه
حضرت تهرینک محفه لری اوکنه ایلمه دیلر خواجه حضرت تهری دخی التفات بیوروب
بکا برباش نبات کرمانی احسان ایلمه دیلر بکون التمس بیلمه دیلر که هنوز منور طاعتلرینک
صفاسی کوزمه و مبارک دیدارلرینک لذت لقاسی کوکلمده درهمان خاندان
خواجه کانه قدس الله تعالی ارواحهم بوقهیردن واقع اولان رابطه اخلاص و محبت
واعتقاد و ارادت انلرک نظر شر یقلری برکاتیه درو امید وارم بورابطه برکاتیه انلرک
محب و مخلص لری زمره سنده محشور اولم بینه وجوده * وبری دخی اول زمانک بکار
مشایخندن نخر الدین لورستانی علیه الرحه حضرت تهری ایدی * بینه مولانا حضرت تهری
کتاب نفعات الانسده یازمشردرکه خاطر مه شویله کور که مولانا نخر الدین لورستانی
نخر جرد جامده والد مزه متعلق بر سر ایده قونمشرایدی و بن شویله کور که ایدمکه بنی
دیر لری اوستنده او توردوب علی و عمر کبی مشهور آدلردن هواده مبارک بارمقلریله
اشارت ایله یازلردی و بن افی او قوردم انلرک بسم ایدوب تعجب کورسترلردی انلرک اول
لطف وشفقه تهری بو طائفه علیه به کوکلمده محبت و ارادت تخمی اولدی اول زماندن
کون بکون نشو و نما بولمق اوزره درامیدم بودر که انلرک محبتیه در یلم و انلرک محبتیه
جان و یرم و انلرک محبتیه زمره سنده حشر اولم (اللهم احیی مسکینا و امتی مسکینا
واحشر فی زمره المساکین) وبری دخی خواجه برهان الدین ابونصر پارسا قدس
الله تعالی سره حضرت تهری ایدی * بینه کتاب نفعات الانسده یازمشردرکه برکون
خواجه ابونصرک مجلس شریف لرنده شیخ محی الدین بن العربی قدس سره حضرت تهری
وانلرک مصنفاتی آکادی والد عظیم الشان لرندن نقل ایدوب بیوردیلر که که انلر
بیورلر اید بکه فصوص جاندر فتوحات دل و بونی دخی بیورلر اید بکه هر کیم که
فصوصی اوکات یله انک رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تهرینه داعیه
متابعی آرتق اولور * و بر ملاقات ایتد کوری دخی شیخ بهاء الدین عمر قدس الله تعالی
سره حضرت تهری ایدی بیورلر ایدمکه شیخ حضرت تهرینک استغراق و استهلاکی غالب
ایدی و اکثریاتیز تیز هوایه نظر ایدرلر ایدی بکزر که خلافتک نفس لرندن مخلوق اولان
ملاککه که انلرک مقری هوادرانلری ملاحظه ایدرلردی * و بینه مولانا حضرت تهری
بیورلر اید بکه برکون شیخ حضرت تهری بی کوردمکه چغاره به کتشیتم شهر دن دخی

بر بلوک جماعت شیخی زیارته کلدیلر و حضرت شیخک عادت لری اول اید بکه شهر دن
هر کیم کسه صورلر اید بکه شهر دنه خبر وارینه قاعده شریفه لری اوزره
اهل مجلسک هر برندن بشقه بشقه صور دیلر هر کس بر دلر خبر ویردی نوبت فقیره
کلیچک بندن دخی صور دیلر هر کس بر دلر خبر ویرد ککدنصکره بنده دیدمکه
هیچ خبرم یوق بیوردیلر که بولده نه کورلک دیدمکه هیچ نسنه کوردمم بیوردیلر که
درویش حضورینه وارن بویله وارمق کر کدر که نه شهر دن خبری اوله و نه بولده
بر نسنه کوردمش اوله اندنصکره بویقی او قودیلر (بیت) دلارامی که داری دل درو بند
دکر چشم از همه عالم فرو بند (ترجمه) کند و دلدار که باغله دایکی ای شیدا * چله دن
یوم کوزکی غیریدن اول بی پروا * و بر ملاقات ایتد کوری دخی خواجه شمس الدین
محمد کوسوی قدس الله تعالی سره حضرت تهری ایدی مولانا حضرت تهری بیورلر ایدمکه
خواجه محمد حضرت تهری وعظ ایدرلردی بزم عزیز من مولانا سعد الدین حضرت تهری
و مولانا شمس الدین محمد اسد حضرت تهری و مولانا چلال الدین ابوزید پورانی
حضرت تهری و بونلردن ماعدا اول عصرده اولان عزیزلر قدس الله تعالی اسرارهم
انلرک مجلسنه حاضر اولورلردی و معارف و لطایفه استحسان ایدرلردی مولانا
شرف الدین علی یزدی علیه الرحه خدمت لری بزی دخی انلرک مجلس وعظنه
ترغیب ایدرلردی * صاحب رشحات علیه الرحه ایدرلر که بعضی عزیزلردن
مسعود عز اولد بکه هر قنغی کون که مولانا جامی حضرت تهری خواجه محمد کوسوی
حضرت تهرینک مجلس وعظنه حاضر اوله لردی خواجه حضرت تهری بیورلر اید بکه
بو کون بزم مجلسه زده بر شمع شعله لندردیلر و اول کون زبان مبارک لرندن معارف
و حقایق غایت چوق ظهور ایدرلردی مولانا جامی حضرت تهری بیوردیلر که خواجه
محمد کوسوی علیه الرحه شیخ محی الدین بن العربی حضرت تهرینک مصنفاتنه غایت
معتقد ایدیلر و مسئله توحیدی انلرک مذهبنه موافق تقریر ایدرلردی و منبر اوزرنده
علمای ظاهر حضورنده علم توحیدی شویله بیان ایدرلر اید بکه هیچ کسه انکاره
فادر اولمزدی و اسرار و حقایق قرآنده و تدقیق حدیث نبویه و تحقیق کلمات
مشایخده غایت تیز فهم ایدیلر ایدی توجه ایله انلرک خاطر فیض مأثرلرینه وارد اولان
معانی بی شماره غیر یلربی نه پایه تأمل ایله فائز اولمزلردی انشای وعظده انلرک کاهی
وجد عظیم ابرشوب چوق صیحه و فریاد ایدرلردی و کیفیتلرینک اثری بجه اهل
مجلسه سرایت ایدرلردی * و خواجه محمد حضرت تهری بعضی اوقاتده خلعتی نفسلرینک
صفات غالبه لری صورتنده کورلردی برکون دیدیلر که بزم اصحاب کاه کاه صورت
انسانیتدن حقاقرلر ایدمکه تیز انسانیتنه عودت ایدرلر برایکی کسه نک نامن آکوب
دیدیلر که هر کاه که بزم حضور مزه کلورلر آج ککوزلایت صورتنده کور بیورلر

و چوق اولوردیکه صحتلریده برکسنه نك خاطرندن برنسنه کچسه خواجه حضرت تلی
انی بروجمله اظمهارا ایدرلردیکه خاطره صاحبندن غیری کسنه انی طوعیزدی
* و بر ملاقات ایتد کاری دخی مولانا جلال الدین ابو یزید پورانی علیه الرحمه
حضرت تلی ایدیکه مولانا حضرت تلی قریه پورانده انلرک ملازمتلرینه چوق واروب
کلملرایدی * مولانا حضرت تلی کتاب نفعات الانسده یازمشلردرکه برکزه انلرک
یانلرنده نماز قیلردم انلری بر مرتبه مغلوب و مستملک بولدمکه کوییا اصلا کندودن
خبری یوغیدی قیامده طوررکن کاه صاغ ان صول الی اوزرینه و کاه صول ان
صاغ الی اوزرینه قوردی و بر ملاقات ایتد کاری دخی مولانا شمس الدین محمد اسد
حضرت تلی ایدی مولانا جاجی حضرت تلی بولرکه چوق مصاحبت ایتشلردر * کتاب
نفعات الانسده یازمشلردرکه برکزه انلرک ایلد بولچه کیدرکن سوق کلام تقریبیلد
دیدیلرکه بکابو برقاج کون ایچنده برامر واقع اولدیکه هر کزبن کندمدن انی او عزمدم
وبنده اومقوله توقع دخی یوغیدی و بر سمیل اجمال بر اشارت ایلدیکه بن اول اشارتدن
انلرک مقام جعده تحقن فهم ایلدم * عارفلردن بعضیسی دیشلرکه چونکه حق
سبحانه و تعالی کند و ذاتیلد برکسه به تجلی ایلیمه اول کسه جمیع موجوداتک ذوات
وصفات و افعالی حق سبحانه و تعالیکن ذات و صفات و افعالی اشعه سنده متلاشی
بولور و کند و نفسی موجودات ایلد شویله مشاهده ایدرکه کوییا جمیع موجوداتک
مدبری کند و در موجودات انک اعضاسی مثابه سنده در هیچ برنسنه موجوداتدن
برینه قریب اولر الا اول نسنه بی کند و به قریب اولمش کورر و کند ذاتی ذات حقله
وصفتی صفت حقله و فعلی فعل حقله بر کورر اول اجلدندرکه عین توحیدده
مستملک اولمشدر و عین توحیدده استملک بومشاهده بی مستلزمدر که اکا
منسوب اولانی کند و به منسوب کوره و توحیدده انسانک بوندن اعلا
مرتبه بی اولر و قنا کیم بصیرت ذات جمال مشاهده سنه منجذب اولمغله اشیا یغنی
فرق ایدوب ممکن ایلد واجبی بری برندن آپرن نور عقل ذات قدیمک نوری غلبه سنده
مستور اوله قدیم ایلد حادث یغنی تمیز مر تفع اولور اول جهتدن که حق ظاهر
اولدیغی کبی باطل ناجیز و ناپیدا اولور و بو طائفه نك عرفنده بو طائفه جمع دیرلر
* و بر ملاقات ایتد کاری دخی خواجه عبیدالله تاشکندی حضرت تلیدر مولانا
حضرت تلیله خواجه عبیدالله حضرت تلی بنک یبسنده درت کره ملاقات واقع اولمشدر
ایکی کره سفر قنده ملاقات ایتشلردر او چنچیسنده خواجه عبیدالله حضرت تلی
میرزا سلطان ابوسعید زمانده ماوراءالنهر دن خراسانه کاد کارنده هرانده ملاقات
ایتشلردر در فچیسنده خواجه عبیدالله حضرت تلی میرزا سلطان ابوسعیدک التماسیلد
مروه کاد کارنده مولانا جاجی حضرت تلی دخی هرانندن خواجه حضرت تلی بنک

شرف صحتلرینه یتشک ایچون مروه واروب انده ملاقات ایتشلردر صاحب
رشحات علیه الرحمه ایدرکه مولانا جاجی حضرت تلی بنک مبارک خطایله کوردم
یازمشلرایدیکه نواخی مروه خواجه عبیدالله مد الله ظلال جلاله حضرت تلی
بوکینه دن صورتیلرکه مدت عمر کز نفعداردر جواب ویرلرکه تخمینا الی بشدر
بیوردیلرکه پس بزم سمنزردن اون ایکی بیل زیاده اولور * خفی بیورلیمه که
بو ملاقاتدن مقدم و مؤخر مولانا حضرت تلیله خواجه حضرت تلی بنک یبسنده مکاتبات
و مراسلات چوق واقع اولمشدر مولانا جاجی حضرت تلی بنک خواجه حضرت تلی بنه
کمال ارادت و اخلاصیلر انلرک منقبت شریفه لرله مشحون اولان مصنفات منظومه
و منشوره لرندن کافیه عالمه واضح و پیداور روشن و هویدادر و کمال شایع و عتدن
مؤلفات مذکور بی ذکره دخی احتیاج یوقدر و مولانا نك خواجه حضرت تلی بنه
خلوص و محبتلری انلر یازده تلی رقاع و مکاتبتدن دخی معلومدر اول رقاع
و مکاتبتدن بر بویکی رقعه که علی وجه الاستشهاد اول حضرتک خط مبارک لرندن
نقل اولنوب تحریر اولندی (رقعه اولی) بعد از رفع نیاز مندی عرضه داشت این
بیچاره گرفتار آنکه کاهی میخواهم که کستاینها کرده از خرابی احوال خود نسبت
بملازمان آن استانه اندکی اعلام کنم ایمن میترسم که از خرابی که حال این فقیر راست
موجب ملالت آن باریا فتکشان نشود که ذکر الوحش و حشیه بهر حال که هست
آرزوی آن می باشد که نظر بخرابی این درمانده بکنند طریقه ترجم که از اخلاق
گرامست نسبت باین ضعیف مرعی دارند سبب گرفتاری خود جز آن نمی دانم که
(بیت) هر کردیواوز کربان و ابردر * بی کشش سازد سپرزش را خورد و السلام
والاکرام (رقعه ثانیه) عرضه داشت آنکه اشتیاق و آرزو مندی عتبه بوسی
بسیار است هر چند با خود میگویم (مصرع) این کار دوامت کثون تا کرار سز *
ولیکن هوای آنکه خود را بر آن آستان بیند بسیار است امید از الطاف بی نهایت
حق سبحانه آنکه بحض عنایت این فقیر بی بال و پر بی همت و قدم را بحض
عنایت قدیمی روزی گرداند تا هر گونه که باشد از مضیق حبس خودی نجات یافته
متوجه آستان بوسی توانم شد و السلام * مولانا جاجی حضرت تلی اوج کره سفر قنده
وارمشلردر نوبت اولده میرزا الخ بیگ زمانده وارمشلرایمش علوم ظاهریه
تحصیلچون قاضی زاده روحی در سنه ملازمت ایدرلر ایش نکتیم بو خصوصک
اجالا ذکر یوقاروده بکمشدر * وایکنی نوبته خاصه خواجه حضرت تلی بنک شرف
صحتلرینه یتشک ایچون وارمشلرایمش اول سفره عزیمتیلرک تاریخی کند و خط
مبارک لرندن نقل اولندیغی اوزر سز * کز یوز یتش سنه منی محرمک سکزنده
جمعه ایرته سی کچبه سنده واقع اولمش ایش * و اوچنی نوبته بنه خواجه

حضرت تهرینه ملاقات ایچون مهرقنده کیدوب انصافا واجانه برزمانده واصل
اولش لکه خواجه عبیدالله حضرت تهری سلطان ابوسعید میرزاک اوغلاری عمر
شیخ میرزا ایله سلطان احمد میرزای بارشدر مقصدن اوتری ترکستانه عزیت
ایتمش لایش مولانا جامی حضرت تهری خواجه حضرت تهرینه یولده ملاقات
واج کون صحبت ایتدکد نصکره خواجه حضرت تهری مولانا جامی سائر اصحاب
واعزاز ایله فاراب جانبنه کوندروب کندی و ترکستان جانبنه متوجه اولمش
و ذکرا اولنان سلاطینک ماینلرینی توفیقده نصکره ولایت شاشه کلوب مولانا
حضرت تهریله سائر اصحاب واحبابی فارابدن کنده یانلرینه دعوت ایتمش
وتاشکندده برنیچه کونلر عظیم صحبتلر پیدا و عالی مجلسلر منعقد و مهمیا اولمش
* صاحب رشحات ایدر که مولانا ابوسعید اوبهی علیه الرحه که خواجه عبیدالله
حضرت تهرینک اصحابند و روز کرشیر یقری کتاب رشحاتک اوچینی فصاحتک اوچینی
مقصودنده کسه کدر اول صحبتلرده حاضر ایتمش اول مجلسک کیفیاتندن
حکایت ایلیوب بیورلردیکه خواجه حضرت تهریله مولانا جامی حضرت تهرینک اکثر
صحبتلری سکوت ایله بکردی کاهی واقع اولوردیکه خواجه حضرت تهری کلمات
ایدرلردی برکون مولانا جامی حضرت تهری خواجه حضرت تهرینه دیدیلر که بزم
فتوحاتندن بعضی مواضعده مشکاکلریز وارد که مظالعه و تأمل ایله حل میسر دکدر
خواجه حضرت تهری امر ایلدیلر فتوحاتی مجلسه کوردیم مولانا جامی
حضرت تهری دخی ذکر اولنان مشکاکلرک غایت مشکاکل اولانی بولوب خواجه
حضرت تهرینه عرض ایلیوب و شیخ اکبر حضرت تهرینک عبارتینی اوقودیلر خواجه
حضرت تهری بیوردیلر که بر لحظه کابی قولک تابسط مقدمه ایدلم اند نصکره خواجه
حضرت تهری تهید مقدمات ایدوب چوق عجبائ و غرائب سوزلر سویلدی بعده
بیوردیلر که شمدنکر و کابه مر اجعت ایدلم کابی آچوب ملاحظه اولندیغی کبی
مقصود کمال مرتبه واضح و ظاهر اولدی و مولانا حضرت تهرینک تاشکندده خواجه
حضرت تهرینک ملازمتمده مدت اقامتلی اوزنیش کون اولوب اند نصکره خواجه
حضرت تهرینک اجازتلیله تاشکنددن مهرقنده توجه ایدوب قرشی یولندن خراسانه
کیشلر و سفر من بولک تاریخی مولانا حضرت تهرینک خط مبارکارندن نقل اولندیغی
اوزره بوجملله در که مهرقنده اوچینی عزیمت سکرینوز شمس درت ربیع الاولی غره سی
واقع اولان دوشنبه کوشیده ایدی بر دوشنبه کوشیده دلک دخی تخت خاقونه قریب
اردونام موضعده ابرشلدی و پنجشنبه کونی اورادن کوچلوب صالی کونی اند خودده
وارلدی و جمعه کونی آب آمودن بکیلوب پنجشنبه کونی قریه شادمانه ایرشادی و محل
من بوردده خواجه حضرت تهرینه ملاقات ایدوب یکشنبه کوشیده انلر ترکستانه متوجه

اولوب بزی فارابه کوندروب و بر ربیع الاخر اولان بشنده فارابدن شاش جانبنه توجه
واقع اولدی بکرمی ابکیسندده شاشه ایرشیلوب جمادی الاولینک سکرینی کوشیده
شاشدن خراسان جانبنه توجه دوشدی و شهر من بولک اولان بشنده مهرقنده
ایرشیلوب بکرمی برنیچی کونی واقع اولان دوشنبه کوشیده رحلت واقع اولدی
پنجشنبه کوشیده دل شادمانده توقف اولندی دوشنبه ده قرشی به ایرشیلوب هلال
جمادی الاخری نک پنجشنبه کیجه سی قرشیده کوردی مولانا جامی حضرت تهری
بیورلردیکه خواجه حضرت تهری خواطری تیزباشه چقارلردی یعنی کوکالری تیز
اصلاح ایدوب طابالی خاطره قیدندن تیز قورتا رلردی اگر برنسنه خاطر
مبارک لری نه تقیل کسه قوت قاهره ایله انی دفعه ایدرلردی و بو طائفه نک کلامنی
اول خلاوت ایله که خواجه حضرت تهری بیوردیلر دیکه هیچ کسه دن ایشیدامشدر
صاحب رشحات ایدر که بعضی مخمادیدن شویله استماع اولندیکه خواجه
حضرت تهری چوق طابالری مولانا جامی حضرت تهرینک خدمتلیرینه کوندروب
مستعدلردن چوق کسه بی انلرک صحبتنه تحریر رض ایدرلر لایشینه صاحب رشحات
بیورلر که دفعه اولیده راقم الحروف ماوراء النهره کادکده ساحل جیحونه ایرشیدیکم
کیجه دوشنده کوردیم که خواجه عبیدالله حضرت تهری ظاهر اولدیلر و بیوردیلر که
بوجیدر که خراسانده دریای نور موج اوررکن خلق بر چراغ اویار مقصدن اوتری
ماوراء النهره کاورلر چونکه قرشی به واروب خواجه حضرت تهرینک شرف ملازمتلیله
مشرف اولدم برکون اول مسیاده بیوردیلر که مشایخ هرانده کیمی کورمش سن
دیدیم که مولانا عبدالرحمن جامی بی و مولانا محمد روحی بی کورمشم بیوردیلر که هر کیجه
خراسانده مولانا عبدالرحمن جامی بی کورمش اوله کاصونک برو جانبنه کلمه که
نه حاجت وارد راند نصکره بیوردیلر که ایشتمه که مولانا جامی حضرت تهری مرید
طوتمز لایش و مولانا محمد مرید طوتمز لایش دیدیم که بی اولیده در بیوردیلر که سر حلقه
خواجکان خواجه عبدالخالق غجدوانی قدس الله تعالی سره حضرت تهری
بیورمشلردر که شخی خلق قابوسن قبا یارلق قابوسن آج خلوت قابوسن
قبا صحبت قابوسن آج * وینه صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که استادم مولانا
رضی الدین عبدالغفور علیه الرحه حاشیه تفحات تکمله سنده یازمشلردر که
مولانا جامی حضرت تهری کسه به تلقین ذکر ایتلرلردی باخصوص که مولانا سعد الدین
قدس الله تعالی سره حضرت تهریندن مجاز و جانب غیبدن مأذون ایدیلر اما هر گاه که
بر طالب صادق ظاهر اولیدی خفیه انی بو طریقندن آگاه ایدرلردی بونک سبی کمال
اطافتلری ایدی * بیورلردیکه شخی خلق بارینه تحمل ایدم منم انکن آخر حالده
ارباب طلبه طالب ایدیلر بیورلردیکه در بغا طالب بولنر طالب چوق اما کندو

خطاری طالبیدر * وینه صاحب رشحات ایدر که والد علیہ الرحمہ مولانا جانی
 حضرت تلمیذ چوق ملازمت ایدر لدی و انزل اشارت شریفه لایله بوطا فقه نیک
 شغل باطنی لایله مشرف اولمش لایدی * حکایت ایدر لدی که سکن بوزالتش سنه سی
 ذی الحجه سنه امام علی رضا حضرت تلمیذ رضی الله تعالی عنه مشهور مقدسه
 واقعه مده کورد که روضه شریفه لاندن طشره چقدم و بنم قار شومده
 بر عزیز نورانی پید اولدی کمال هیت و عظمت ایل * پالک یونمش بر آلاجه جبه کیشلر
 و تحقیقه صار غشلا و کارینه واردم سلام و وردم و مقام مرتبه نیاز منسدلک
 کوستردم سلام آلوب التفات ایدوب بیوردیلر که بوشهره چن کلدن دیدم که ایکی
 اوج کون اولدی بیوردیلر که قوندن دیدم که فلان یرده دیدیلر که وارا حال
 و اذقال کی کتور بزم منزله قوندن سنه ایچون اعلا یر حاضر ایلشم بندخی
 تواضع یوزندن دیدم که فقیر سزی بلزم بیوردیلر که بکاسعد الدین کاشغری دیرلر نیز
 اول کندو کی بزم منزله ایشدر دیوب روان اولدی بربو حالده اویاندم صیاح اولدیغی
 کی مشهد خلقه بوشهره سعد الدین کاشغری آدلو هیچ عزیز وار میسر دیو
 صوردم دیدیلر که شیخ سعد الدین مشهدی آدلو بر زاهد کسه واردر که بربولک طائفه نیک
 شیخ و مقتدا سیدر اما کاشغری دکادر واردم اول کسه بی کوردم واقعه مده
 کوردیم کسه دکل ایدی چونکه اول کسنه نیک یانندن طشره چقدم هریدن کاور
 قافله به راست کلوب قافله آراسنده برقاج آشنا بولدم انلره ملاقات ایدوب
 مشایخ هری احوالی استفسار و نصکره معلوم اولدی که مولانا سعد الدین کاشغری
 حضرت تلمیذ هریده مقتدا ی خلق ایشلر و اول ائنهاده دنیادن رحلت ایلشلر برقاج
 زمانه نصکره هری به کادم مولانا سعد الدین قدس سره حضرت تلمیذ من ارنده
 مولانا جانی حضرت تلمیذ ملاقات ایدم و خلوتده اول واقعه بی انلره عرض ایلدم
 بیوردیلر که بونک تعبیرنده سنه خاطر یکده نه کادی دیدم که بنم خاطر مه کلان
 تعبیر بودر که بن هر اتده وفات ایلوب بنی انلرک من ارشش یفری یاننده که انلرک
 منزل یرد دفن ایلده لر * بیوردیلر که نیچون بوجهم له تعبیر ایتن سن که سنی
 کندولرک مقام حقیقی لاندن عبارت اولان منزل معنوی لایله دلالت ایلشلر
 اوله بو واقعه بی بوجهم له تعبیر ایتک بکر کدر * مولانا حضرت تلمیذ بو تعبیری
 بیوردیلر کی بن تمام مرتبه نیاز ایله دیدم که حالانلر نقل ایلشلر در و انلرک
 قائم مقامی سز سکنزاکر بو طریق ایل اشارت بیوروب بونده کزی ارشاد ایدر
 سکنز هایت درجه ده بنده نواز قدر * مولانا حضرت تلمیذ عادت شریفه لری اوزره
 کندولر بن مرتبه ارشاد و شیخو ختن بعید کوستردیلر لیکن اول ائنهاده کایت
 طریق لایله بر شغل اشارت بیوردیلر * صاحب رشحات ایدر که بوفقی سنه طقوز یوز

درت شعبان مبارک کنده مولانا سعد الدین قدس الله تعالی سره حضرت تلمیذ بیولک
 اوغلاری خواجه به کلان حضرت تلمیذ کویک و اولوق واقع اولدی والد علیہ الرحمہ
 حضرت تلمیذ دیرلدی که اول واقعه بی که بن قرق بیلدن مقدم کور مشهدیم تعبیری
 شمدی واقع اولدی

ذکر توجه حضرت مخدوم بسفر مبارک بجزا و بیان وقایع که دران سفر دست
 داده بوجه اختصار و ایجاز

مولانا حضرت تلمیذ سکن بوزالتش بدی ربیع الاول سنه سنه سفر مبارک بجزا
 متوجه اولمشلر و واروب کلری تاریخی بوجه تفصیل بوفصلک آخر نده خط
 شریف لاندن نقل اولندیغی اوزره ذکر اولنده کر کدر وقتا کیم اول راه مبارکک اسبابی
 احضاره مشغول اولمشلر خراسان اعیانندن بربولک طائفه اول عزیمتک فسخن اتماس
 ایلوب دیشلر که هر کون سنه ادنی التفات کز ایله فقراتک نیجه مهمی حاصل اولور
 و هر مهمی که سنه یمن هم تکز ایله سلاطین جانبندن یتر پیاده برج ایتکله برابردر
 مولانا حضرت تلمیذ لطیفه طریق لایله بیورمشلر که پیاده حج ایدم بولدم بحالم
 قالمی شد نصکره بر کره دخی سواره حج ایتک استرم چونکه هر اتدن متوجه اولمشلر
 نیشابور و سبزوار و بظام و دامغان و مغان و قزوین و همدان کلوب همدان
 حاکمی شاه منو چهر مولانا حضرت تلمیذ کمال مرتبه اخلاص و محبت
 اظم ارا ایلوب اوج کون جمله قافله ایله بیله مهمان ایدی بوب پادشاهانه
 ضیافتلر ایلشلر و مولانا حضرت تلمیذ کندیکنه برار آدم لاندن خیالی کسه
 قوشوب قافله لرین کردستاندن سلامت ایله کچوروب سرحد بغداده ایرشدیرمشلر
 * مولانا حضرت تلمیذ ماه جمادی الاخری نیک اولنده بغداده نزول بیورمشلر
 برقاج کوندن نصکره امیر المؤمنین امام حسین رضی الله تعالی عنه حضرت تلمیذ
 روضه مقدسه لری زیارتی نیتنه بغداددن حلیه متوجه اولمشلر کربلا یه
 ایرشد کارنده بو غزلی نظم ایلشلر که ذکر اوانور * (غزل) *

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین * هست این سفر بذهب عشاق فرض عین
 خدام مرقدش بسم کر نهند پای * حقا که بکذر دسرم از قرق فرق قدین
 کعبه بکر در روضه اومیکند طواف * رکب الحجج این تروخون این این
 از قاف تا بقاف پراست از کرامتش * آن به که حیله جوی کند ترک شید و شین
 آنرا که بر عذار بود جعد مش کبار * از موی مستعار چه حاجت بزین و زین
 جایی کدای در که او باش تا شود * باراحت وصال مبدل عذاب بین
 می ران ز دیده اشک که در مذهب کریم * باشد قضای حاجت سائل ادای دین
 اند نصکره بنه بغداده کلشلر و غرائب امور دندر که اول ایام مسرتفر جامده

ظهوره کلاذن روافض بد کیشک غلبه و ازدحامی و مولانا حضرت تلیک مؤلفانند
سلسله الذهب بعضی آیاتنه اعتراضی و بوقصه نک تفصیلی علی وجه الاجمال
بودر که قصه جامدن فتی نام بر سواد خوان که نیجه بیلر مولانا حضرت تلیک
آستانه سعادت آشیا تلی حوالیسی منزل کاه ایدیوب و اول سفر عبرت اثرده دخی
خدمت و آلامنزل تلیه سرافراز اویش * برکون بعضی اغراض نفسانیه
واسطه سبله مولانا حضرت تلیک خدا مندن بریل چکشملر و انجمنه لری کمدیکه
زیاده اویش و مزبور فتی غلظت طبیعیه و کثافت جبلیه سی مقتضای سبله مولانا
حضرت تلیک خدمت و ملازمتن ترک ایدوب رابطه جنسیت حسیله بر بلوک
روافض ایله اختلاط ایدوب انلرک سر منزلده اقامت اختیار ایلش * و مولانا
حضرت تلی کتاب سلسله الذهب دقترا و انده قاضی عضد علیه الرحمه نک بعضی
کتبندن نقل اکثر خلق عالم کند و وهوم و مخیلات نه عبادت ایدر لری ابراد
ایتدکاری تمیلک اول و آخرین طی ایلوب و سلسله لده علی وهوم حقه اول
جماعتک ما حصل عقیده سی بیانا بیورد قلی برقاج بیی ابروب انلر کوسرتوب
و روافضدن بری دخی کمال تعصب لری نه بناء بوقصه بی تا کید و مقدمات فتنه بی تمید
و تشدید ایتدکن اوتری اول آیاتنه برقاج بیت دخی الحاق ایدوب جهال روافض
اطراف و جوانبدن قافله خلقنه رمز و اشارت و ایما و ککایت ایله فتنه آمیز سوزلر آتمغه
باشلیوب عاقبت کاربو کامنجبر اویش که بغداد مدرسه لرندن برواسع مدرسه ده
عالی مجلس ترتب ایلوب مولانا حضرت تلی او توروب حنفی و شافعی قاضیلری عین
و یسارنده قرار و بغداد پادشاهی حسن بیک برادرزاده سی مقصود بیک و خاقان
برادرزاده سی خلیل بیک مذکور حسن بیک پادشاه جانبدن حکم بغداد ایشلر ترا که
بکریله مولانا حضرت تلی نه مکالمه سنده طوروب و بغداد خاص و عامی اول
مدرسه نک درو بامنده کمال ازدحام اوزره جمع اویشلر ایش * اول افتاده کتاب سلسله
الذهبی مجلسه کتور مشلر اول حکایتک مضمونی سابق و لاحق قرینه سبله چونکه
اهل مجلس ملاحظه ایلش * مولانا حضرت تلی لطیفه طریقیله بیور مشلرک سلسله
الذهبه حضرت امیری و اولاد بزرگوار لری رضوان الله تعالی علیهم اجمعین مدح
ایلدیکمه خراسان سفیلرندن شاید که بنی رفضه نسبت ایدر لری و هراسان ایدم
باز ایدمکه بغدادده روافض جفا سنده مبتلا اوله جق ایشم و اهل مجلس بو حکایتک
مضمونه کجانبغی مطلع اولیجق حیرت بار مغن اصیروب جمله سی متفق الکلمه
دیشلرکه بوا تمده هیچ کسه امیر حضرت تلی بی بویه کوزل مدح ایتد مشلر درو منقبت
شریفه لرنده بومبالغه بی ایل مشلر دراندن کمره قاضی القضاة حنفی و شافعی و سایر
مجلسده حاضر اولان اعیان و اکابر جمله بوقصه نک صحنه بر محضر باز مشلر

بومر تبه دنصکره حضور قضاة و اعیانده مولانا حضرت تلی سر حلقه روافض
اولان نعمت حیدری نام شخصه صور مشلر که * سن برم ایله می شریعت ایله می
سویلشور سن باطریقت ایله می * دیشکه ایکسیله دخی مولانا حضرت تلی بیور مشلر که
اولا شریعت امریله واریغی که مدت عمر کده قرعاش سن حتمه سنوندن
زاندنی آلدی * مولانا بوسوزی بیورد قلی کبی اهل شیر و اندن بر بلوک سفیلر که مولانا
حضرت تلی نه هوادار لری وجهیله اول مجلسه حاضر اویشلر ایش جمله تصحیر اشوب
نعمت حیدری به صار مشلر و مقراض کلنجیه دک بیغتنک نصفی بیغاله عصا و وزنده
قطع ایلشلر و نصف اخری دخی مقراض ایله کسمشلر من بولر بیقرین تمام قرقدنصکره
مولانا حضرت تلی رافضی من بوری کند و طریقی حسیله الزام قصد ایدوب
بیور مشلر که چونکه شریعتده سنک اکس کاکان طوتدی بر موجب طریقت مردود
اهل طریقی اولدک و کسوت فقر سکا حرام اولدی امدی بالضروری کند و کی بیروقت
نظرینه ایرشد بر مک کرکین تا که سنک حقه کده فاتحه و تکبیر ایلیم * کند و طریقی
قاعده سی اوزره اکابر مدت کرک ایدیکه کر بلایه واروب انده ساداتدن تکبیر آله
اندنصکره مجادله ایتدکه مستحق اوله * بو حالتک ظهورندنصکره مذکور نعمت
حیدری بی که سلسله الذهب آیاتنه بعضی آیات نامعقول الحاقنه جرأت و خشونت
و تعصبه اقران و امثالندن زیاده کستاخانه حرکت ایتشیدی اوکرینه کتوروب
انواع عتاب ایتدکارندنصکره عمل ناصوبی مقابله سنده حکام جانبدن قهر
و سیاسته مظهر و تعزیر و تشهیرده دخی سائر اعوان و انصارینه مهتر اولوب همان
اول مجلسده مزبور فتنه کلاه کیدروب و ترس اشکه بندروب جمیع متعلقاتی اولان
روافض ایله بازار بغدادی طولاشد بر مشلر و اهل بغداددن بو وقایعک صدورندنصکره
مولانا حضرت تلی بو غزلی بیور مشلر غزل بونلردر که ذکر او انور (غزل) بکشیای
ساقیا بلب شط سر سبوی * و ز خاطر کم دورت بغدادیان بشوی * مهرم بلب نه
از قدح می که هیچکس * زبانی این دیار نیرزد بکفت و کوی * ازنا کسان وفا و مروت
طمع مدار * از طبع دیو خاصیت آدمی مجوی (در راه عشق زهد و صلاح حتمی خرنند)
خوش آنکه با جفا و ملامت گرفت خوی * عاشق که نقب زدن نهان خانه وصال * دارد
فراغی ز فقیر سکان کوی * بی رنگیست و بی صفی وصف عاشقان * این شیوه کم
طلب زاسیران رنگ و بوی * جامی مقام راست روان نیست این زمین * برخیز تا نهیم
بخالک حجاز روی * و بغدادده مدت اقامت لری درت ای اولش اول سال فرخ فالک
عید در مضانده صکره حجازه عزیمت ایدوب مدینه پیغمبر صلی الله تعالی
علیه وسلم جانبنه متوجه اولوب اول حضرت نک نعمتده بر ترکیب نظم ایتشلر در
مطلعی بودر که (مطلع) محفل رحلت پندای ساربان کز شوق یار * می کشد هر دم برویم

قطره های خون قطار * و آخر شواله قبله عزت شرف اولان حرم محترم نجفه
 ایرشملر اول مقام مبارک و منزل متبرکده بوغزلی بیورمشلر که ذکر اولانور (غزل)
 قدیدامشهد مولای انبخواجلی * که مشاهد شد از ان مشهدم انوار جلی * رویش
 آن مظهر صافیت که بر صورت اصل * آشکار است در و عکس جمال زلی *
 چشم از پر نور ویش بخدا این باشد * جای آن دارد اگر کور شود معتزلی * زنده عشق
 نمر است و غیر هرگز * لایزال بود این زندگی و لم یزل * در جهان نیست متاعی که
 ندارد بدلی * خاصه عشق بود منقبت بی بدلی * دعوی عشق و تو لا مکن ای سیرت تو
 بغض ارباب دل از بی خردی و دغلی * مشک بر جامه زدن سود ندارد چندان *
 چون تو در جامه کبر قنار بکنند در بغلی * چون ترا چاشنی مشهد محبت نرسید *
 از شه نخل چه حاصل ز لباس علی * جای از قافله سالار ره عشق ترا * کر بپرستند که
 آن کیست علی کوی علی * و حضرت امیر کرم الله وجهه و رضی الله تعالی عنه
 مشهد مقدس و مرقد منور لرین زیارت ایتد کد نصکره اول حضرتک منقبتده
 بر غراف صیده منظم ایتمشدر که مطلعی بودر (مطلع) اصحت زائر الک یا شکسته الخجف
 بهر نماز هر قدر توفیق جان بکف و سید شرف الدین محمد تقیب که اول زمانده اول
 دیارک سید السادات و نقیب النقبای ایدی اولاد و احفاد و سائر اکابر و افرادله
 مولانا حضرت تری نه استقبالی ایدوب شرائط تعظیم و توقیری کما یبغی ادا ایدوب
 اوج کون اوج کعبه عالی ضیافتلر و کرکی کبی خدمتلا ایشلر * چونکه ماه ذی القعدة
 یکی اولامش مولانا حضرت تری اهل قافله ایلله بادیه به قدم باصوب مدینه پیغمبره توجه
 اتنا سنده بولده حضرتک اکثر معجزاتی مشتمل بر قصیده دیمشدر و اول قصیده نک
 اولکی مطلعی بودر که (مطلع) بانک رحیل از قافله برخاست خیرای ساریان *
 رختیم نه بر راحله آهنک رحلت کن روان * و قصیده مذکور نک بر مطلعی دخی
 بودر که (مطلع دیگر) یارب مدینه است این حرم کز خاکش آید بوی جان * باساحت
 باغ ارم یا عرصه روض الجنان * و یکرمی ایکی کوند نصکره مدینه منوره به
 ایریشوب شرائط زیارت روضه مطهره حضرت رسالتیناهی صلی الله تعالی
 علیه وسلم برینه کتورد کد نصکره مکة مبارکه به متوجه اولوب اون کوند نصکره
 اوائل ذی الحجه ده مقصده ایرشملر مدت اقامتلی حرم شریفده اون بش کون
 واقع اولامش مناسک حجی شرائط و آدابیه بالتام ادا و اتمام نصکره مدینه منوره به
 متوجه اولامش حضرت رسالتیناهی صلی الله تعالی علیه وسلم زیارتنه توجه
 اتنا سنده بوغزلی بیورمشلر که (غزل) بکعبه رفتیم و آنجا هوای کوی تو کردم
 جمال کعبه تماشا بیاد روی تو کردم * شعار کعبه چو دیدیم سیاه دست تناسل * دراز
 جانب شعریه موی تو کردم * چو حلقه در کعبه بصد نیاز گرفتیم * دعای خاقه

کیسوی مشک بوی تو کردم * نهاده خلق حرم سوی کعبه روی ارادت * من از میان
 همه روی دل بسوی تو کردم * مرا هیچ مقامی نبود غیر تو کاهی طواف و سعی * که کردم
 بجهت وجوی تو کردم * بموقف عرفات ایستاده خلق دعا خوان * من از دعای خود
 بسته کفت و کوی تو کردم * فتاده اهل دعا در پی منی و مناسک * چو جای از همه
 فارغ من آرزوی تو کردم * و روضه مطهره ملازمتمند نصکره شام جانبیه توجه
 ایلیموب قرق بش کون شامده اقامت ایشلر قاضی محمد حضری که اقصی قضاة دیار
 شام و کل محدثان افاضل ایام ایش و حدیث شریفده سند عالیلی و ارایش مولانا
 حضرت تری انلر کاهه محبتلر ایلیموب و انلردن حدیث شریف استماع و سنداخذ
 ایشلر مولانا حضرت تری شام شریفده مقیم اولد قجه قاضی مذکور وظائف خدمت
 و امر ضیافتلرند کرکی کبی قیام کوستر مشلر اند نصکره حلبه متوجه اولوب چونکه
 حلبه ایرشملر اول دیارک اشرف و سادات و ائمه و قضاتی انواع تحف و هدایا ایلله
 خدمتلا ایشلر * اول ایامده پادشاه ممالک روم اوج سلطنتک شهبازی مر حوم سلطان
 محمد خان غازی حضرت تری مولانا حضرت تری نک خراساندن جانب مجازه توچمن
 ایشلر ایدوب کند و خواصندن بعضی کسه لری سابقامولانا حضرت تری نه ملازمی
 سبقت ایدن خواجه عطاء الله کرمانی مر افضلیله مولانا به کوندروب ویش یک
 التون نقد خر جلق ارسال و نیجه یک فلوری دخی وعده لرایدوب بیورمشلر در که اطف
 ایدوب برقاج کون قدوم مسرتلر و ملریله ملک کت روی مشرف ایلل و نلر صاحب
 رشحات ایدر که جله اتفاقات حسنه دن ایدیکه مولانا حضرت تری پادشاه ممالک
 رومک رسوللری کلزدن برقاج کون مقدم الهام آلهی حسیده دمشقدن حلبه
 متوجه اولامش ایش چونکه ذکر اولانان قاصد لرد مشقه ایرشوب مولانای گمش
 بولامش خلی تا سفس چکه شلر مولانا حضرت تری هنوز حلبه ایشکه پادشاه رومک
 شامده مولانا طلی ایچون رسولی کادوکی ایشد ماش مولانا حضرت تری مبادا که
 اول قاصد لر حلبه کلوب بر پادشاه عظیم الشانک سوزینه عدم اطاعت لازم کاه
 دیوبی توقف حلبدن تبریز جانبیه متوجه اولامش چونکه آمده کلشدر اول زمانده
 عساکر نصر تمانر روم ایلله اذربایجان لشکرینک ماییننده حرب و قتال اولمغین
 یوللرده انقلاب واضطراب و ارایش اعیان ترا کسه دن محمد یک اول
 حوالینک حاکی ایش و اوزون حسن ایلله قرابت قریبه لری و ارایش مولانا
 حضرت تری نه کمال اخلاص و اعتقادی اولدینی جهمندن قافله لرینه کند و اقربا
 و اتباعندن اوجیموز مقداری سوار مکمل قوشوب مولانا حضرت تری قافله لرله
 کردستانک خطر ناله موضعلرندن سلامتله کچوروب ولایت تبریزه ایرشدر مشلر
 قاضی حسن و مولانا بوبکر طهرانی و درویش قاسم شغالول که حسن یک پادشاهک

اعظم صدور و اقرب ندما می ایملر و اول دیارک اعیان و امر او اشرف و کبراسیله
مولانا حضرت تلی بنی جمیع متعلقات و خدای ایلر کو تورب خوب منزلله قوند رملر
و اول اعیان واسطه اولوب حسن بیک پادشاه ایلر دخی ملاقات ایملر حسن بیک
حضرت تلی دخی غایت اکرام و احترام ایلر کد نکده مولا نا حضرت تلی بنه پادشاهانه
تحفه لرو بی نه یاه هدیله لرایا ایدوب مولانا حضرت تلی بنک بر مقدار کندو
ولایتلرنده اولمین مراد ایلر ملر مولانا حضرت تلی والدہ مسنه لری ملاقاتن
بهانه ایدوب خراسانه متوجه اولملر چونکه هرانه ایلر ملر سلطان حسین میرزا
مرده ایملر مولانا حضرت تلی بنک مقدم شریف لری خبری کندولره واصل اولیجق
خاص معتمد لرندن بعضیسیله وفور اخلاص و نیازی مشتمل مکتوب ایلر لایق تحف
و فاخر هدیله لر کوند رملر و کوند رملر مکتوبی بوییت ایلر ابتدا ایملر ایدیکه

(شعر)

* اهلا بقدمك الشريف فانه * فرح القلوب ونزهة الارواح *
و اول حالده امیر نظام الدین علی شیر حضرت تلی بنک دخی مکتوبی ایرشوب رفعة
منه سنده بور باعی لطیف مندرج ایدیکه (رباعی) انصاف بده ای فلک مینافام *
تازین دو کد ام خوبتر کرد خرام * خورشید جهانتاب تواز جانب صبح * یاماه جهان
کرد من از جانب شام * صاحب رشحات علیه الرحه ایدیکه مولانا جامی قدس سره
حضرت تلی بنک خط شریف لریله کورملر کورکه برکتا بک ظاهر نده یاز ملر ایدیکه
دار السلطنة هراة حیت عن الافانندن سفر مبارک اجازت ایلر سکر یوز تمشیدی
ربیع الاولینک اون التبت سنده واقع اولدی واسطه جادی الاخره ده بغداده ایرشادی
نصف شواله دجله کنارینه قویلوب بیکرمنجی کونده اورادن قافله روان اولدی
غرة ذی القعدة ده نجف حضرت ایردن کرم الله وجهه و رضی الله تعالی عنه
بیابانه کیرلدی آیک بیکرمی ایکنی کونی و یا خود بیکرمی اوچنی کونی مدینه الرسول
صلی الله تعالی علیه وسلم نزول میسر اولدی ذی الحجة نک التنبی کونی مکة
مشرقه یه ایرشادی اون بشنیده جانب شامه نیت ارتحال واقع اولدی بیکرمی بشنده
مدینه یه ایرشادی بیکرمی بدینجیده کوچادی واسطه عشر اخیر محرمه دمشق
نزول واقع اولدی ربیع الاولک دردننجی کونی جمعه نماز ندنصکره محروسة دمشق
خراسانه مراجعت اولندی اون ایکنی کونده حلبه ایرشادی ربیع الثانیینک
بدینجی کونی دوشنبه کونی بلده حلبدن قلعه پیره جانبده روانه اولدق جادی الاولینک
بیکرمی دردننجی کونده تبریزه ایرشاد جادی الاخره نک التنبی کونی خراسان جانبده
توجه واقع اولدی رجب آنی دارمین ری دن بر منزل اول کورلدی شعبانک
اون سکر ننجی جمعه کونی که سکر یوز تمش سکر سنده سی ایدی هرانه نزول واقع اولدی

(من نفایس انقاسه المسجوعه قدس الله تعالی سره) * و بونلر بیکرمی رشحه نک
ضمینده ذکر اولنسه کرکدر (رشحه) برکون برتقر بیلر ییوردیلرکه اصالت اهل تحقیق
فاننده اول دکلرکه کشینک آبا و اجدادی امر اووز را جفسندن اوله و باطله و فسقه
سلکنده منسلک و منتظم اوله بلکه اصالت بر حسن جوهر دن عبارتدرکه انسانک
ذاتنده اولور فطرت سلیمه و مرشت پاک کبی * اول نسنه بی که خلق افراد انسانیده
اصالت صانور لر عین بد اصلقدر (رشحه) ییوردیلرکه بد نفس اولان آدم خلق
عین صایق استد کده اول کندو ذاتنده موجود اولان بر امر اقلری صایغه باشلر
زیر اول عیبلر انک فهمنه اقربدر (رشحه) ییوردیلرکه دوکلی کداره و دیلنجیلر
شفقت و مرحت ایلک کرک ولقمه بی ایودن و بر امر دن دریغ ایتمک کرک موجودی
و خالق کیم ایدوکنه نظرایتمک کرک احسان ایتمک استیجک جنید و شبلی یه
احسان ایتمک لازم دکلر هیچ عالی همت و پرهیز کار اولان کس نه دیلنجیلک ایلر
کس نه نک قابوسنه کلورمی دیمک اوایل اول لباس مجمل و خرقة ایچنده اولان
صاحب کرامت اولدی بی نندن معلومدر اکثری حق سبحانه و تعالیینک ولیلری کندو
حالرین کیزلمکدن اوتری بی سرو پا صورتنده کرلر (رشحه) برکون برکسده دن
صوردیلر که نه ایشده سین دیدیکه حضورم واریانمی عافیت دامننه چکوب
فراغت گوشه سنده او نور مشمش * ییوردیلرکه حضور و عافیت اول دکلرکه ایاغی
بر بزه صاروب بر گوشه ده او نور سن عافیت اولدرکه کندو لکدن خلاص اولمش
اوله سین اندنصکره استرک بر بوجقه او نور استرک خلق ایچنده اول (رشحه)
ییورلردیکه جوامر دلک علامتی اولدرکه آدم دائم محزون و اندوهناک اوله
کارخانه الهیده فارغ او نور مق معقول دکلر برکسده ده که حزن و اندوه اولیه اندن
غفلت قورقوسی کلور برکسده ده حزن و اندوه اوله اندن جمعیت و حضور راییحه سی
کلور خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم حضرت تلی بنک نسبتی اکثریا حزن و اندوه
صورتنده ظاهر اولور (رشحه) ییورلردیکه محبت ذاتی اولدر که برکسده
برکسده بی سوه لیکن محبتک سببین بلیه و بومقوله محبت خلق ایچنده چوقدر
و برکسده یه که جناب حقله بویه بر محبت پیدا اوله اکا محبت ذاتی دیرلر محبت قهمنک
بوقسمی غایت اعلا سیدر محبت ذاتی اولد کاررکه لطف کوردیکی زمانده سوب
عنف کوردیکی زمانده میلی زائل اوله (رشحه) برکسده انلرک حضورنده دیدیکه
فلان درویش ذکر جهری بی چوق ایدر نوع ربان خالی کورنمز * ییوردیلرکه ای فلان
قیامت کوشنده انک اول زبان ایلر ذکر ایدیکه اکا کفایت ایدر انک اول لسانی
ذکرندن بر نور پیدا اولور که جله صحرای قیامتی روشن ایلر اندنصکره ییوردیلرکه
دیملر که ذکر جهریده بر خاصیت واردر که ذکر خفیده بوقدر زیر اچون که نفس

مفهوم مذکری تعقل ایله متحقق اوله قوت متخیله اول افطک تخلیله و ثانیاً قوت ناطقه
تکاملیه و ثالثاً قوت سامعه سماعیه متأثر اولور لر ابعاقوت متخیله برکده دخی
متأثر اولوب و نفس قوت عقلیه دخی كذلك متأثر اولور لر بوسرکت دوریه وجودیه
اسلوبی اوزره برسرکت دوریه به تشبیه ایتسونکه اول حرکت معنویه نك صورتی
اولدینی جهت دن انکله تحقیق حاصل اولمغه مدومعیندر (رشته) برکون مجلس
شریفاننده بر شخص دیدیکه اولور دن بری یازمشدر که حق سبحانه و تعالی بیورمشکه
ناجلیس من ذکرنی) برکسه یه که بومعنا حال اوله جهر ایله نیجه ذکر ایدیه بیورمشکه
برجینده که نیجه مالایینی ایشله و نامعقول فعلار صادر اوله بوملاحظه یوقدر
ذکر جهرده بوملاحظه لری نیجه ایدیه بیورلر حق سبحانه و تعالی ظاهرده و باطنده جمیع
اشیائی محیطدر ذکر جهر دخی خوبدر (رشته) برکسه انلردن صورتیکه سبب ندر که
حضرت نکز کلمات تصوفی آرسویلمز بیورمشکه شویله فرض ایدک که بر زمانجی بری
بریزی الدامشز یعنی تصوف حالیدر تصوفی قاله کتور منک ملعبه در مکر ایکی
اهل دل بری بر نك سلو کنندن بلك ایچون سوبلشورلر (رشته) بیورلر دیکه کلمات
قدسیه اولیا قدس الله تعالی ارواحهم مشکوه حقیقت محمدیه دن اقتباس اولمشدر
قرآن وحدیثه تعظیم واجب اولدینی کبی کلام اولیا یه دخی تعظیم لازمدر کندونک
برخوردارغن استین کسه اولیا کلامنه ادب و حرمت ایله تعظیم قیاتی کر کدر
(رشته) شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی قدس سره کندو مؤلفاتندن برنده شویله
یازمشلدر که (بسم الله) ای بالانسان الکامل بعضی علمای وقت قاننده بومعنی
غایت صعب کور نمشکه اول کلمه نك بوعبارت ایله تفسیری نیجه راست کاور
برکون مولانا حضرت تلمیذ عریض اولنوب اول معنادن استکشاف اولندی
بیورمشکه اول عبارت لفظ اسمک تفسیریدر لفظه اللهم تفسیری دکادر (رشته)
برکون بیورمشکه بکون خاطر مه هیچ بریده کورم دیکیم بومعنا کادیکه مظهر علی
الحقیقه آینه ده منطبع اولان صورتدر عین آینه ده دکادر زیرا مظهر اولدر که
ظاهر ل حالنی حکایت ایدیی اوله واحکام و اوصافی اول مظهرده ظاهر اوله
جوهر آینه ده بوحالت یوقدر * صاحب رشحات ایدر که مولانا حضرت تلمیذ نك
بوسوزدن مرادی برغیری نسنه ایدی بوجهله تمثیل بیورمشکه (رشته) صاحب
کتاب رشحات ایدر که مولانا حضرت تلمیذ نسنه ملازمت دائمه سی اولان عزیزلردن
بعضیه سی بیورمشکه برکون خواجه شمس الدین محمد کوسوی قدس سره
حضرت تلمیذ نك مجلس وعظمنده ایدک خواجه حضرت تلمیذ منبر اوستنده بیورمشکه
برمدت ایدیکه اهل شرعک فشارش قبر جمیع مؤمن و کافر حقننده واقعدر و فشارش
بروجهله اولسه کر کدر که صاغ جانبی صوله وصول جانبی صاغه کاور دیکه کری

سوز بکاغایت مشکل کوردی زیرای شبهه بوحالت عین تعزیدر لاجرم بومعنائی
اندیا و اولیا حقننده بلکه صالح مؤمنلر حقننده تصور نیجه ممکندر دیردم * ناگاه
خاطر مه بوکادیکه صاغی صوله وصولی صاغه کتور مکدن غرض اولدر که جسمانی بی
روحانی یه ایلنوب و روحانی بی جسمانی یه کتوره * خواجه حضرت تلمیذ نك بونوجیهی
اجمال اوزره ایدی * برکون مولانا جامی حضرت تلمیذ نك بوسوزک معنائی ندر
دیو سوال اولند قده بیورمشکه صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم برزخه قیدر لر
برزخ ایسه عالم جسمانی ایله روحانی بیننده واسطه اولان مرتبه دن عبارتدر * پس
روحانی بی جسمانی یه ایلنوب و لر دیکه کربنک معنائی اولدر که صورت مشالیه ایله
روحی مصور ایدر لر یعنی اکاکم و کیفدن عبارت اوله جق قدر بوسورت پیدا اولور
اندنصکره جسمانی بی دخی روحانی ایدر لر بوراده جسمدن مراد حیطه قیده کائن
اولان دکادر زیراروح مجردانی بالتمام برافشدر بلکه مراد اولدر که طائر روحه
بوجسم کشیفه تعلق ایدر کی حیثیتدن مجازا جسمانی دیرلر بوجسم کشیفدن
مفارقنندنصکره هوای انقطاعده اکاغایت لطیف بر آخر متعلق پیدا اولور اول
متعلق اعتباریه اکاروحانی دیرلر * بوسوزک بروجهی دخی بودر که بوعالم صفاتده
روحانی مخفی و مستدر صفات جسمانیده * و صفات جسمانی ظاهر و هویدر لاجرم
افراد انساندن هر فرد ده عالم کون و فسادده صفات انسانی ظاهر و صفات سبعی
وشهوی مخفیدر * چون دیمشدر که جمیع معنائی اول عالمده مصورا اولسه کر کدر
بروجهله که هر کیمکده سبعیت صفتلردن برصفت کیزلوا اوله اول کسه اول سبع
صورتنده ظاهر اوله جقدر * پس لازم کاور که روحانی اولان اول صفت معنویه
مستدر در جسمانی اوله و بوعالمده انساندن ظاهر اولان صفت جسمانی روحانی اوله
یعنی مخفی و مستدر اوله بوایکی وجهه که دینلری ارباب سعادتده کوره تعذیب ارباب
(رشته) برکون برعز بر مجلس شریفاننده انلردن بوحديث شریفی صورتیکه
رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم بیورمشدر (بوجرا بن آدم فی نفقه کاه الاشیاء
وضعها فی الماء والطين) آدم اوغلی جمیع نفقاتنده آخرتده ثواب و اجر بولور مکر اول
نفقه ده بولاز که انی صوالیه طبراعه صرف ایلیه * لاجرم بوحديثه بناء لازم کاور که
مساجد و مدارس و رباطات و بونلر امثالی نسنه لر بنا ایدنلر آخرتده اجر و ثوابلری
اولیه * مولانا حضرت تلمیذ بیورمشکه بنم بوحديثه برغیری معنا خاطر مه کاور
مراد آب و کلدن عالم اجسامدر معنای مقصود اولدر که آدم اوغلی هر نفقه که اتفاق
ایلر اجر بولور مکر اول نفقه که منفقک همت و نیقی انده عالم اجسامدن متجاوز اولیه
مخضا حظ جسمانی و آنک فوائد و لوازمی ایچون اوله (رشته) بیورلر دیکه اگر
برکسنه علوم اولان و آخرین تحصیل ایلش اولسه نفس اخیرده اول علم اکا

دستگیر است ای تیوب چله معلومانی لوح مدر که سندن محو او اسه کر کدر مکر حضور
 و آگاه خلق که سندن حاصل ایلمیه که نفس اخیره دستگیر اوله جق همین بودریکنه لک
 غنیمت در بر قاج کون بر بوجده او توروب بر مقدر ریاضت کانت اختیار ایلیوب
 بر ملک حاصل ایلم که کدر که خاطر تنی و انبات عزاجه سندن خلاص اوله (رشحه)
 پیورلر دیکه خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقته از کسه کور مشمکه
 آنده بر مقدر چاشنی و قبول اولامش اوله بوطافه نک بدایتی سائر مشایخک نهایتیدر
 هر کیمی که بونار قبول ایلمر نادر واقع اولور که اندن ال چکوب فی ترک ایلمیه لر * هر تقدیر
 احکام نفس و هوای غلبه سینه بقاء دانه دن نگاره دخی دوشه سینه انی میانه چکر لر
 (رشحه) پیورلر دیکه خلقک بعضیسی کند ولره کیفیت و خوشلق حاصل اوله دیو
 خرویشک کبی عجب نسبه لر بر بر کسه که شراب ایچه دایره اسلامدن چیقوب دیو
 و یا خود بر تیجی جانور اولور حق تعالی نک خلقی اندن مضطرب اولور لر اول کسه که
 نک بیه خریا خود بر صغراولور که شوقن اظهار ایدوب بیه نک بیه کدن
 غیری نسبه بلز و بونک کبی حاله حضور و کیفیت آد قوم مشلدر هیچ هشیار اقدن
 اعلا کیفیت اولاز که کشی کند و حالندن آگاه اوله بر کسه که حضور و کیفیتی
 بومقوله نسبه لردن پیدا ایلمیه اول کیفیت انوک صفالنه و صورتنه لایق کیفیتدر
 و هم بوعالمده انوک اثری دخی یوزنده و صفالنده ظاهر در چوق ایو آدم لر بومقوله
 نسبه لره مبتلا اولمشلر (رشحه) پیورلر دیکه بیلک زمانی بیکتله کک آخرتیدر
 و بیکتله کی هرته وجهه له چکور لر سه بیلک زماننده نک اثری بشمره لرنده ظاهر اولور
 (رشحه) بر کون بر بار کستخ کسنه که زهد و تقویدن دم اورردی مولانا
 حضرت تلیز نک مجلس شریف لر بینه ککش ایدی * طعام کتوردیلر اتفاقا کدن حاضر
 دکل ایدی اول حریف خادمه دیدیکه نمکدان کتورک تاغک ایله ابتدا ایلمیه لم * مولانا
 حضرت تلیز لطیفه طریقه له پیورلر که (نان نک دارد) یعنی اتیکه طوز واردر
 آنده کسه طعام بیکه مشغول اولدیلر اول اثناده بینه اول حریف بر کسه بی
 کوردیکه اتمکی بر ایله اوامدی اول کسه به تعرض ایدوب اتمکی برال ایله او اتمق
 مکر و هدر دیدی * مولانا حضرت تلیز پیورلر که طعام بیکر کن اهل سفره نک البینه
 و اغز بینه باقی اتمکی برال ایله کسه کدن دخی زیاده مکر و هدر اول حریف
 ساکت اولدی * بر زمانده کسه بینه سو بیکه باشلیوب دیدیکه بیک بیر کن سوز
 سو بیک سفتدر مولانا حضرت تلیز پیورلر که چوق سو بیک مکر و هدر * آیرق
 آخر مجلسه دل سو بیکدی (رشحه) بر کون بر کسه انلردن التماس ایلمدیکه بیک بر نسبه
 تعلیم ایلمک که بقیه عمر مده کام مشغول اولم * پیورلر که بر کسه مخدوم مولانا
 محمد الدین قدس سره حضرت تلیزندن بعینه بوالتماسی ایلمشیدی انلر مبارک اللربنی

صول همه سی اوزر بینه قویوب قلب صنوبری به اشارت ایلیوب پیور مشلر ایدیکه
 بو کام مشغول اولوک که ایش همین بودری یعنی وقوف قلبی ایله مقید اولوک و بومعنائی
 متضمن در بوبای که پیور مشلدر (رباعی) ای خواجه بکوی اهل دل منزل کن *
 در پهلوی اهل دل دل حاصل کن * خواهی که به بینی جمال معشوق ازل *
 آینه توداست رودر دل کن (ترجمه) اهل عرفان کون ای دل منزل ایت *
 سایه سنده انلر دل حاصل ایت * کورمک استرسک اگر یارک یوزین * قیل توجه
 قلبه من آنک دل ایت * من خوارق عاده قدس الله تعالی سره علمای متقیمندن
 بر عزیز که سفر مبارک حجازده هر اتدن مولانا حضرت تلیز له همراه اولمشلر ایدی
 اول عزیز دیدیکه * بخدادده من بوض اولدم و مرضم امتداد و اشداد بولدی مولانا
 حضرت تلیز بنی کیج صورتیغندن غایت بی حضور ایدم بر کون یاراندن بری
 تعجیل ایله کلدی و دیدیکه اشته مولانا حضرت تلیز منزل عبادت کز کایور اول
 بشارت بیکر کیفیت و یروب طبیعت بر قوت حاصل اولدیکه باشمی بصد قدن
 قالدروب دوشکملک اوستنده او توردیم ناگاه کوردم که مولانا حضرت تلیز قبولدن
 ایچرو کیدیلر و بیک قریب او توردیلر و احوالی صورت پیورلر که خسته لیک کز
 غایت اوزاندی بن بوییت مشهوری او قودم که (بیت) کبر سر بیمار خود آبی
 بعیادت * صد سال بامید تو بیمار توان بود (ترجمه) خسته عشقک اگر حال
 صور رسک ای نکار * یوزیل اول امید ایله بیمار اولور عشاق زار * مولانا حضرت تلیز
 انبساط و لطیفه طریقه له پیورلر که بیت بر ما میخوانی یعنی بزه بیت می او قور سین
 اندن کسه بر لحظه مراقب اولوب سکوت ایلمدیلر اول اثناده بر مقدر در لدم مبارک
 باشلین قالدرب المده قطرات عرقی کوروب پیورلر که او تورمه یات شاید که
 بوعرق ایله من ضکه بر خفت کله * بن یا تدم مولانا حضرت تلیز قالدرب کتدی بیلر اولد اشلم
 زانده اولان اور توری بنم اوزر مه اور تیلر غایت چوق در لدم همان اول کون
 جانندن زائل اولدی * صلحای موالدن بر کسنه اول سفر مبارکده مولانا حضرت تلیز له
 همراه ایلمشلر حکایت ایلمر ایشکه حجازدن دو نوب حلبه کلدیکه زده هر کس
 بر منزله قوندی بن بر کاربان سرایه نزول ایدوب خسته اولدم وضعف بیک بروجله
 مستولی اولدیکه حیاتدن امیددی قطع ایدم بولدا اشلم دخی بندن مأیوس اولدیلر
 ساکن اولدیم اوطه نک قاپوسنی طشره دن قیام مشلر ایدی ناگاه کوردم که بر کسه
 قیوی بر مقدر ارجوب دلبند نک بر کوشه سی کورندی لکن بلامکه کیمدر کندو
 کندمدن فکر ایدم که یاراندن بنم حاملدن خبر المغه کلمدر لکن بنی
 او بقوده مسانوب او یاغسون دیو توقف ایلمر اوله دیوب قیوده کیم ایسه ایچرو کلسون
 دیدم و مولانا حضرت تلیز بنم من بوض ایدوکم بیکر کن پیورلر که اما کلامد که

بنی کورمه که لر چونکه قیو آجلدی کوردمکه خانه انلرک روی فروغندن روشن
اولدی بکار کیفیت حاصل اولدی که قالقمق استرم وکندمده قالقمغه قدرت
مشاهده ایدم باخصوص که بنم اول حالده اصلاحر کته مجالم یوغی دی بیوردیلر که
قالقمغه بندخی کندی و حالمده قرار ایدم مولانا حضرت تلی دیدار مبارک کردن بر مقدار
اونوردیلر * بیوردیلر که حالک ندر بکار مولانا حضرت تلی نیک دیدار مبارک کردن بر مقدار
خفت حاصل اولمغین خاطر مه انلرک بوییتی کلوب او قودمکه (بیت) خوشست
از یاد تو پیوسته جای * ولی اکنون دیدار تو خوشتر (ترجمه) اگر چه هر زمان یاد که
خوشدر عاشق حالی * ولی دیدارک ایله شمدی غایت خوشدر احوالی * بعده
صاغ المی طوبوب بکار می دیر سکه دلقو یوبوب المی یا نلرینه قودیلر و کوزلرین
یوموب برقاج کره مبارک الارین چاق دیر سکه واریجه آبدست آلدیرر کبی
سوردیلر و بنم الم دخی یا نلرنده طورر کن کند و لردن غائب اولدیلر بنده دخی انلره
مواقفه کوزلرم یوموب متوجه اولدم برخیلی زمان کچد کد نصکره مولانا حضرت تلی
اول غیبتدن کندویه کادیلر می کورین دیو کوزم آچدم کوردمکه هنوز
کوزلری یوموق طورر بنده دخی کوزلرم یومدم بر ساعت کچد کد نصکره مبارک
باشلرین قالدیروب و بنم المی کوکسم اوزرینه قویوب فاتحه او قودیلر * بیوردیلر که
اطبیا سکا مقوله شربت مناسب در دیدیلر * دیدمکه ایوا مر باسی و اول زمانده حلبده
ایوا مر باسی بولغزدی بیوردیلر که (ما تراب بی فرستیم) یعنی بزسکا ایوا مر باسی
کوندره لم دیوب قالقوب کیدوب بکار ایوا مر باسی کوندر دیلر همان اول ساعت
کندمده تمام مرتبه خفت بولوب اوج کونه دق مرض بندن بالتام زائل اولدی
اثری بیله قالمدی * مولانا رضی الدین عبد الغفور علیه الرحه حضرت تلی
بیوررلر دیکه بر کون مولانا حضرت تلی نیک مقتضای وقتلرینه مخالف زمانده حجره
لرینه کیردم خلوتلرینه کیره جـک زمان دکل اید وکنه واقف اولدیغم کبی بکار اندوه
مستولی اولدی و انولک ثقلتی جمیع اعضامده ظاهر اولدی بروجمله که اونورمغه طاقت
قالمدی قالقوب طشره چقدم بوحالات بر صعب مرضه باعث اولدی که اطبیا بندن
مأیوس اولدیلر بدنجی کونی محکم اضطراب ال و یروب حالم مبدل اولدی بر مرتبه به
واردمکه رحلت مقرر اولدی مولانا حضرت تلی نیک دیدار مبارک کورین آرزو ایدم
کوردمکه کادیلر بر زمانده کی هیچ بر عضومده حرکت مجال یوغی دی تمام درجه
تشویش ایله کند و حالمی عرض ایلدیوب تلقین شغل طلب ایدم و اشارت بیوردیلرینه
مشغول اولوب بنه انلرک امر یله صورتلرینی خاطر مده احضار ایدم انلردخی متوجه
اولدیلر بر لحظه د نصکره اول اضطراب تنزله یوز طوتدی و حالم بر خوشبجه حالته مبدل
اولوب اول کیفیتک لذتی جمیع اعضا و قوایه ابرشدی بروجـهـ که قالقوب ایکی

دیزم اوستنه اونوردیم * مولانا حضرت تلی مبارک باشلرین قالدیروب بنی اونوردیم
کوریمک خاطرک خوش طوت تشویش یوقدر دیوب فاتحه او قویوب روان اولدیلر
فقیر حجره قبوسنه دق مولانا حضرت تلی بنی کوندری کتدم اول مرض همان اول
کون بالتام بندن زائل اولوب خیر ایله دفع اولدی * چونکه بوقصه دن برقاج بیل
کچدی خواجه عبیدالله تاشکندی قدس الله تعالی سره احضار بندن بری خواجه
عبیدالله حضرت تلی نیک تصرفاتندن حکایت ایلدی * فقیر دخی بو حکایتی اکادیم
اولدخی واروب مولانا حضرت تلی نیک دیمش و تفصیل حال نوجمله اولدو غنی
انلردن صورمش * مولانا دخی بیورمشلر که چونکه عبد الغفورک حسبحانی و غلبه
مرضی ایشتمدم متالم اولدم انک یاتنه واروب مشغول اولدمکه اول باری انک
اوزرندن رفع ایلیم کوردمکه مرض اندن قالقدی لکن بکا متوجه اولدی نضرع
ایدلمکه بنم یوبوکی کونورمکه تحملم یوقدر بندن دخی دفع و رفع اولدی ولایت کیلان
اعیانندن بر عزیز برقاج کون بیمار اولوب موته مشرف اولمش اولاد و اصحاب
و عشائر و احبابی بقالرین چالک ایلدیوب فریاد و فغان ایله تحملمیز و تکفینی احضار بنده
مشغول اولمشلر * ناگاه اول محله اول خسته دن حس و حرکت آناری ظاهر اولوب
یاب یاب اول سکرات و غمرا تندن افاق بولمش بنه همان اول کونده کمال صحت
و سلامت ایلد و شکندن قالقمش بو حالته واقف اولان کسسه لر متحیر و متعجب اولوب
حقیقت حال نه اید وکنه مطلع اولما مشلر * اول کسسه بر نیجه زماند نصکره کندونک
اخص متعلقاتندن بعضیسنه اظهار ایتشکه بنم اول اشتداد مرضم حالنده
روح بدندن آبرمنه قریب اولمشیکن مولانا جامی حضرت تلی ظاهر اولوب
برحالت و برالتفات کوسستردیلر که مرض بندن فی الحال زائل اولدی
و بو واقعه د نصکره اول عزیز کیلانی بکرمی ییک التونلق صوف و کان بونلردن
غیری اجناس نفیسه دن مولانا حضرت تلی نیک هدیه طریقیله خیلی نسنه کوندروب
بی حد و بی غایت نیاز مند لک ایله تلقین طریقت التماس ایلش * مولانا حضرت تلی
دخی طریقت خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم بیاتنده بر مختصر رساله یازوب
اول عزیزه کوندرمشلر و اول رساله نک آخرنده شویله یازمشلر در که بونک
کبی سوزلری سو یلک و قید کاتبه کتورمک بوقفیرک طریقه سی دکادر لکن اول
جانبندن مشام ذوقه ابریشن رایحه اخلاص و شوق بومعنائی تقریر و تحریر باعث
اولدی (رباعی) باین همه بی حاصلی و هیچکسی * در مانده بنار سایی و بوالهوسی *
دادیم نشان ز کنج مقصود ترا * کرمانرسیدیم نوشاید برسی (ترجمه) کرچه کیم بندغم
هجران ایله پاندم بن * راه وصلی سکا کوستردم ایامونس جان * اولدمسه بن اگر
واصل مقصود نولا * اولاکیم سن اوله سن لایق وصل جانان * و بر بونجین واقعه دخی

بلغ عز برزیدن برینه واقع اولش ایش * صاحب رشحات ایدر که بر نیجه کسه که اول
عز برزی کوروب واندن بو حکایتی ایشتمش ایدی حکایت ایلر لدی * ینه راه حجازده
بر عرب که دوه لرین مولانا حضرت تلیزینک متعلقاته کرایه و برمش ایش و مولانا
حضرت تلیزینک براء لامک دوه لری و ایش عرب بود و ینه طمع ایلدوب کمال مرتبه
ابرام ایلد کند و مرادی اوزره بر بهار و یروب دوه بی صافون آلوب کند و یوکن یو کاشمش
اون کوند نصکره بر بیابانده اول دوه فالوب بر قوم دپه سی دیننده اولش اول عرب
کلوب مولانا حضرت تلیزینک خشونت و بی خیال که باشلیوب سنک دوه که معیوب
و علامت و ایکن بکاصاتندک دیو یوزلینه قارشو کستار خانه چوق سوز سولوب و حددن
آشوری ادب سزا بکار ایش و ابرام و غلظت ایلد آلتونی آنلردن کیر و آلمش مولانا
حضرت تلیزینک دخی بیورمه شلر که بو عربده بر تغیر ظاهر اولش انجق غالباموتی
قریب اولش چونکه مکده دن عودت ایدوب اول دوه اولدی یکی یره کلمش عرب دخی
دوشوب اولوب اول قوم دپه سنک دیننده مر قومی دفن ایشتمش ینه * صاحب رشحات
علیه الرحمه ایدر که مولانا جامی قدس سره حضرت تلیزینک سفر حجازده همراه اولان
اصحاب روایت ایلدیلر که بغدادده روافض بد کیش ایلد اختلاط ایدوب باعث فتنه
اولان فتی * مزبور ک سواد خوان ایلد انصافی قلات بضاعت علییه سنندن
کنایه * در مزبور مولانا حضرت تلیزینک مر دود نظر کیمیا اثر لری اولوب
حج ایتمدن بغداددن دوغوب تبریزه عزیمت ایشتمش یدی هنوز مولانا حضرت تلیزینک
مکده دن مراجعت ایتمش ایدر که مذکور فتی تبریزده اخشام زمانده آتیه آربه
آصوب بر ساعت یکد کند نصکره آت یعنی بالتمام بمشیدر کورمک ایچون ان آتک
توبره سنه صوقدینی کبی فی الحال آت مذکور قحینک شهادت بار ماغنی اصروب
دینندن قویاروب و اول زحک شدت و المندن سختک ایلد جان و برمش * مولانا شمس
الدین محمد روحی علیه الرحمه که مولانا سید الدین کاشغری حضرت تلیزینک بکار
اصحابندن ایدیلر شویله بیورمشلر که بر کون مولانا عبد الرحمن جامی حضرت تلیزینک
صونک طغیان زمانده مالان نام دره کارنده او توردق * ناگاه کوردک که بر اولش
کری صونک یوزنده آقوب کاور مولانا حضرت تلیزینک اول اولش کری بی صونک
اوزندن آلوب و مبارک اللریله آرقه سین صغادرلر کن هیچ بر وجه لاند حیات
اثری یوغیدی بر لحظه دنصکره حرکتته کلوب وعدم وحشت خلاف
طبیعی ایکن مولانا حضرت تلیزینک یانته کلوب شهره متوجه اولنجیه دلک انلرک
قوجاقلرنده آرام ایلدوب و شهره متوجه اولد قلرنده مولانا حضرت تلیزینک انی قوجاقلندن
بره قویوب روان اولدیلر اول کری دخی سر اسیمه کبی مولانا حضرت تلیزینک
آردینه دوشوب اولقدر آردلر نیجه کندی که خلقت کثرتندن بزی کوره مز اولوب

نا پیدا اولدی * بر جوان صاحب جمال که نیجه زمان مولانا حضرت تلیزینک منظور نظر
کیمیا اثر لری اولمشیدی حکایت ایلدیکه بر کون مولانا حضرت تلیزینک سیاه شانه
سیره کتمش ایدک و اصحاب و احبابدن چوق کسه بیلد کتمش ایدی کیمیه اولوب
یتا جوق زمان اولدقده هر کس بر کوشده قرار ایدوب مولانا حضرت تلیزینک دخی اول
منزل وسیعده بر کوشه اختیار ایدوب اتسکا و استراحت ایلدیلر و مجلسده بر یول شمع
صباحه دلک یئاردی بندخی بر کوشده او یخویه وارد مکده مولانا حضرت تلیزینک
آرام ایدک لری محله اول خانه ده اندن بعید بر یوغیدی چونکه براییکی ساعت یکدی
بی سبب او یانوب کند و می تشمده او توردق کوردم کند و کند و ینه حالته در که
بر او یخویه وارد یغم زمانده باغم اوزادوب یاغشیدم شمدی کند و می او توردق بولدم
چونکه دقت ایلد نظر ایلدم کوردم مکده مولانا حضرت تلیزینک کند و برلرنده ایکی دیری
اوزرنده مراقب او توردق بندخی ینه یانوب او یودم بر زمانده نصکره ینه بی سبب
او یانوب کند و می او ایکی کبی ایکی دیرم اوزره او توردق بولدم تحیر دخی زیاده اولدی
چون اول کیمیه بر نیجه کره بو حالت واقع اولدی عاقبت بلمد مکده بنده بو حالتک ظهوری
مولانا حضرت تلیزینک خاطر شر یفلری توجهم یله در طشره چقبوب آبدست آلوب کادم
صباحه دلک بندخی مقابله لرنده ایکی دیرم اوزرنده او توردق * ینه صاحب رشحات
ایدر که مولانا حضرت تلیزینک محاصلرندن بر عزیز نقل ایلدیکه بر زمانده بکاره اتک
شمرندن کیچوب سر فرارده اقامت ایتمک داعیه سی دوشدی * مولانا حضرت تلیزینک
کلوب بو خاطره می عرض ایلدم بیورمیلر که غایت مناسبدر تیز شمردن چیق
وتیز چقمه قدسه ایلد که فرصت عنیتدر و نیجه کیزلو حوادث واردردیو
بر مرتبه اهتمام ایلدیلر که حتی خادی چاغروب بر مسکن تعینین بیورمیلر و تکرار
تکرار تیز کل دیومبالغه تقبیه ایلدیلر چونکه شهره کادم بعضی عوارض و موانع ظاهر
اولمغین اول داعیه دن قشور واقع اولوب عزیمتن فرغت ایلدم * بر هفتده دنصکره
اومه اوغری کیروب نقد رینک دانه شاه رخ آلتونم واریدی انی و خانه ده اولان متاع
واسه بایک جله سنی سرفقت ایدوب بنی عریان قودی * بر کون هراتک شیخ الاسلامی
مولانا سیف الدین احمد حضرت تلیزینک سائر اصحاب تدريس ایلد مولانا حضرت تلیزینک
صحبت شریقلرنده کلمش مولانا حضرت تلیزینک مر اشم ضیافتی تقدیم ایتد کند نصکره
خواننده و سازنده لره بیورمشلر که سازلر چالوب نقش و غزلار او قومشلر اتفاقا
اول صحبتندن ایکی اوج کونصکره مولانا حضرت تلیزینک زیارتگاه جاتینه سیره کتمش ایش
وانده مشایخ متورعیندن شیخ شاه دیرلر بر عزیز ملاقات ایتمشلر مکر مزبور شیخ
شاه مولانا حضرت تلیزینک شیخ الاسلام ایلد اولان صحبتلرینک کیفیتنی و اول مجلسده
ساز و خوشخوان اولدیغنی مولانا حضرت تلیزینک ملاقاتدن اول ایشتمش ایش انسانی

صحبته شیخ مولانا حضرت تهرینه دیمشکه سز مقتدای علمای عالم و پیشوای عرفای
عرب و عجم ایکن لایق میگرد که سزک مجلس کرده دفونی چالنبوب اصول طوته را شیخ
بواغراضی ایدیک مولانا حضرت تهری اکیلوب شیخ شاهک قولاغنه خفیه برسوز
سویلسلر که اهل مجلسدن کسه کامطلمع اولماس فی الحال شیخ فریاد ایدوب عقلی
باشندن کیدوب یقلمش بر زماندنصکره کندویه کلوب مولانا حضرت تهرینک حضور
شریفانده چوق نیاز و تضرع ایدوب ابرق اومقوله اعتراضی دینله آلامشیر * وینه
صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بوقفیرک والیدی دیرلر ایدیکه برکون نفاسیردن
بعضیسنی الیه آلوب (وایة لهم اللیل تسلیح منه النهار) آیت کریمه سنی ملاحظه
وتأمل ایلردم ناگاه خاطر مه لایح اولدیکه بوایتک بحسب التأویل معناسی بواوله که
نهار دن نور وجود وایلدن عدم اراده اولنه یعنی هرگاه که نور وجود انلردن
مرفوع اوله ظلمت عدمده قالورلر بومعنائک خطورند نصکره نیت ایلدیمکه بومعنائی
مولانا حضرت تهرینه عرض ایلیم برکون مولانا حضرت تهرینک زیارتنه واروب حضور
شریفانده او توردیغم کبی بیوردیلر که سز تفاسیر مطالعه سنده بعضی آیات قرآنده
گاهی بوطائفه نک مشربنه موافق معنی خاطره اولورسه که بوقومک کتایده
کورماش اوله سز تقریر ایدل * بندخی اول مقدماتی شرح ایتیمکه باشلدم مولانا
حضرت تهری تحسین ایدوب قبول بیوردیلر * مولانا حضرت تهرینک بکار تلامذه سندن
برداشتند فاضل شویله روایت ایلدیکه برکون مولانا حضرت تهرینک شرف
ملازمتهلری قصه دله شهر دن سز مزاره متوجه اولدم خارج شهرده مولانا محی الدین
تکیه سی یاننده غایت صاحب جمال برجوانه راست کلوب بی اختیار برایکی کره
اکانظر ایلدم بوانشاده یولدن بر شخص کچوب آموزنده ارقایه کیهل جک برقاج رنگین
نمدلری وارایدی اول نمدلردن برینک کوشه سی صاغ کوزومه بروجمله طوقندیکه
کوزومه براوقله اوردیلر صاندم بر زمان اول تکیه نک ایشکنده اوتروب کوزمدن
باش روان اولدی اندنصکره مولانا حضرت تهرینک خدمتنه واردم کوردیمکه بر بلوک
عزیز لر ایلده مسجده او تورلر بنده او توردیم بر لحظه دنصکره مبارک باشلرین
یوقار و قالدیروب بیوردیلر که بر درویش طواف حرمده بر صاحب جمال جوانه
نظر ایلش ناگاه برال پیدا اولوب انک یوزینه برسه اورمشکه بر زمان کوزینک
باشی دیکامش اندنصکره هاتفدن بر آواز کلشکه (نظرة بلطمة ان زدت فزدنا)
یعنی بر باغچه بر طباخچه کرسن زیاده ایدرسک بزخی زیاده ایدرز * بوکلامی
تقریر دنصکره فقیره متوجه اولوب بیوردیلر که کشی ناشایسته برله باققدن صافقی
کرکدو که کادخی ال اوزاتیه لر * واهل علم و صلاح دن بر عزیز که مولانا حضرت تهرینه
تمام مرتبه اخلاص و ملازمتهلری و ارایدی شویله روایت ایلدیلر که برکون مولانا

حضرت تهرینه ملازمت نیتیه سز مزاره کتدم مولانا حضرت تهری ایچر و حرم لرنده ایدیلر
اول عصرک صوفیلرندن بر عزیزدخی مولانا حضرت تهرینه توقف ایدوب او تورلردی
انکه هر جانبدن صاحبته باشلر ق * اننای کلامده شیخ محی الدین بن العربی قدس
الله تعالی سره حضرت تهرینک مصنفانندن نقل ایلدیکه حضرت شیخ بیورمشلردر که
هر بیل که اون ایکی آیدر ص * و مک فرضیتی بوان ایکی آیدن برنده وارد اولمشدر
هر قنخی آی اولورسه اواسون تعیین و تخصیص سز جائزدر رمضان مخصوص دکادر
فقیر بوسوزی استماعدن غایت متأثر و ملول اولدم زیر اشخ محی الدین حضرت تهرینه
تمام مرتبه معتقد ایدم انلردن بومقوله سوز صدور ایتدیکه راضی دکل ایدم مولانا
حضرت تهرینک شرف ملاقاتلریله مشرف اولدین فی الحال اول مجلسدن قاقوب
شهره کادم اول عزیزدخی کذلک مولانا حضرت تهرینه ملاقات ایتدین بنم اردجه
طشهره چقوب کند وایشنه کتدی بن آخر کونده اول سوزک تحقیقنه واصل
اولمچون مولانا حضرت تهرینه واردم عرض حال ایتزدن اول مولانا حضرت تهری
هر نوعدن تحقیق مقدمات ایتیمکه باشلدر عاقبت سوق کلام ایلد بیوردیلر که
بزکندوزمانغز فقها سنک طور و طریقه راضی اولتی کرکزیر اشخ محی الدین
ابن العربی حضرت تهری کتاب فتوحات مکیه ده کندوزمانلری فقها سندن بعضیسنک
معلومی اولدیکه حضرت شیخ فتوحات مکیه ده کندوزمانلری فقها سندن بعضیسنک
تحقیقی دکل ایش بلیمکه اول فقیهک بوباید خطاسنی بیلدر مکدن او توری یازمشلردر
والسلام * مذمتنده شویله یازمشلردر که فلان زمانده فقهاء مصر دن بر شخص
سلطان زمانک رأینه موافقتدن اوتری فرض اورج خصوص سنده شونک کبی
برفتوی و برمشدر و مولانا جلال الدین رومی قدس الله تعالی سره اولادندن عالم
و عارف بر عزیز و ممدن خراسانه کلوب ونیچه زمان مولانا حضرت تهرینک خدمتنده
اواشلرایدی مولانا حضرت تهرینک دخی انلره کلی التفاتلری اولوب سز مزاره خاصه
انلر ایچون بر منزل تعین بیورمشلرایدی برکون اول عزیز بیوردیلر که بوانشاده
بر کیه مولانا حضرت تهری بزم منزلی تشریف بیورمشلرایدی بوسونمازن قیلدق
وسکوت و جهیده صباحه دکل انلر ایلده صحبتده او توردق اول کیه بکابر نفس قدر کادی
بیورلردیکه خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقی بروجله له در که
تا برکسه نک حالته ملتفت اولوب کوکلان اکام متوجه اولیه لر اول کسه به
بو طریقه دن سننه حاصل اولمز * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بنه مذکور عزیز
حکایت ایلدیکه بر کیه بر پرده کیدردم هواغایده قرا کوایدی و یغمور بیغاردی
بواضطر اب انشاسنده مولانا حضرت تهرینه توجه ایلدم فی الحال راه روشن اولوب
قرا کوایق تشویشندن قورتلدم

ذکر تاریخ وفات حضرت مولانا واحوال اولاد اجداد ایشان بطریق الاختصار
والایمان قدس الله تعالی سره

صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که استاد مولانا رضی الدین عبدالغفور علیه الرحه
خدمت تری مولانا حضرت تری بنک فضائل و شمائلی مشتمل اولان حاشیه تفحات الانس
تکه له سنده اول حضرت تری انتقال و ارتحال کیفیت علی وجه الاجال والتفصیل ذکر
ایتمشدر در کتاب من یورین الناس مشهور و معروفون عبرت شحونی السنه انا مده
مذکور اولغین بوجوه ده علی وجه الاجال مسطور قیلندی * مولانا حضرت تری بنک
ابتدا امر ضاری سکن یوز طقسان سکن محرم الحرام نیک اون اوچنی کونی یکشنبه
کوتنده واقع اولوب وعروض مر ضندن التخی کونکه جمعه کونی ایدی صباح
نمازنده نبضاری ساقط اولوب جمعه اذان او قوندیغی کبی نفس مبارکاری منقطع
اولوب دار فسادن دار بقایه رحلت بیوردیلر * واول عصرک فضلا و شعرا بی مولانا
حضرت تری بنک مرثیه و تاریخ وفاتنده جوق قصائد و مقطعات دیشلدر در * اول
جمله دندر بویکی قطعه که تحریر اولندی (قطعه) غوث آفاق حضرت جامی *
کان فی مقله الوری نورا * چون عنان تافت از دیار فنا * کرد بر کعبه بقارورا *
سال و ماه وفات روزش بود * هر دهم روز ماه عاشورا (ترجمه) قطب اقطاب
دهر جامی کیم * نور ایدی عین عالمه کویا * بوفسادن اولوب چور و کردان * ایدی
منزلکمن دیار بقا * مه و روزیله سالی تاریخی * هر دهم روز ماه عاشورا (قطعه آخری)
جامی که بود مائل جنت مقیم شد * فی روضه مکرمه ارضه السماء * کاک قضا نوشت
روان بر در بهشت * تاریخ و من دخله کان آمنا (ترجمه) جامی که عزم جنت ایدوب
قلدی منزلان * بر روضه مکرمه کیم فرشید رسما * کاک قضا کبابه سنه یازدی بابنک *
تاریخ کیم (ومن دخله کان آمنا) خفی بیورلیمه که مولانا سعد الدین کاشغری
حضرت تری بنک بیولک اوغلاری خواجه کیلان خدمت تری بنک ایکی دختر عصمت اثرلری
وارا یش بری مولانا حضرت تری بنک تحت نکاحنده ایش بری دخی صاحب رشحات
مولانا صبی حضرت تری بنک عقد ازدواجنده ایش * مولانا صبی حضرت تری بومعه ناده
دیشلر ایش بوقطعه بی که (قطعه) دو کوب شرف از برج سعد ملت و دین * طلوع کرد
وبرآمد بسان در ز صدف * ازان یکی بضیا کشت بیت عارف جام * وزین حاضیض
و مکان بال صبی شد اوج شرف * (ترجمه) ایکی ستاره طوغوب برج سعد ملتدن *
مثال در صدف و پردی دهره زیب و بها * برندن اولدی منور سرائ عارف جام *
برندن اولدی صفینک مقامی اوج علا * و مولانا حضرت تری بنک اول مخدومه دن
دوت پسر سعادت اثرلری وجوده کلوب اولکی اوغللری انجیق برکون حیانه
اولوب براسله مسمی اولدین وفات ایشدر وایکینی اوغللری خواجه صبی الدین

محمد در که برایشند نکره وفات ایدوب مولانا حضرت تری بونلک وفاتندن کمال مرثیه
متأثر اولدیلری اول معصوم حقنده منظوم اولوب دیوان اولده مر قوم اولان
مرثیه دن منظم و معلوم اولور * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که جمله انصافات
عجیبه دندر که اول مخدوم مر قوم لقی که صبی ایدی انلک وفاتلرند نکره برفقیره
تخلص قیلدیلر و بوقیرلک لقی که فخر ایدی مر حومک ولادی تاریخی قلمش ایدی
نکیم بور باعیده که انلک خط مبارک لردن نقل اولمشدر نظم بیورمشدر در که (رباعی)
فرزند صبی دین محمد که جهان * شد زنده با و چنانکه ن زنده بجان * چون شد بوجود
او جهان نخرکان * شد سال ولادت وی از غریبان * و مر حوم مذکورک
نقلند نکره امیر نظام الدین علی شیرک وفاتی تاریخنده درت کله بی مشتمل
بوقیره بی ترتیب ایدوب مولانا حضرت تری بنه کوندرمشدر ایدی که بقای حیات شهاباد
اوچنی اوغللری خواجه ضیاء الدین یوسفدر که تاریخ ولادت تری مولانا
حضرت تری بنک خط مبارک لردن کورلدیکی اوزره بوجمله در * ولادت
فرزند ارجند ضیاء الدین یوسف انبیه الله بناتنا حسناتی النصف الاخیر من لیله الاربع
التاسع من شهر شوال سنه اثنین و ثمانیه * برکون مولانا حضرت تری مسجد
قدیمک شمانده واقع اولان صوحوضی کارنده او تورلردی خدمتیکار لردن بری
خواجه ضیاء الدین یوسفی اموزنده کتورمش حرم شریف لردن طشره چقاردی
تخمینا خواجه یوسف اول زمانده بش یا شنده ایدی * چونکه یاغزه کادی دبدیکه بابا
بن خواجه عبیداللهی کورماشم مولانا حضرت تری کولوب بیوردیلر که سن
خواجه بی کورمش سین اما خاطر که کتورمش سین اند نکره مولانا حضرت تری
بیوردیلر که بوا ناده برکیجه واقعه ده کوردمکه خواجه عبیدالله حضرت تری
بورابه کلمشدر بومسجد من بولک شمانده واقع اولان رواقی کورمدریلر * بندخی
ضیاء الدین یوسفی الیه آلوب حضور شریف لربنه کتوردم و دیدمکه امیدم بودر که
بوظیفه حقه نظر عنایتکرمبذول بیوریلوب شرف قبول الیه مشرف قیلر سز
فی الحال خواجه حضرت تری انی بنی المذن الوب مبارک اغزلربنی انک اغزینر ووروب
برغایت بیاض نسبه بی کندو اغزلرندن انک اغزینر دو کدیلر ضیاء الدینک اغزی
اول نسبه دن طوبطلو اولوب بر مقداری دخی دهاته صغیموب طشره دو کادی
اند نکره ضیاء الدین بنی الیه ویردیلر فی الحال او باندن * و بوقا نکه منضمونی مولانا
حضرت تری خردنامه الله کندربنک دیبا جه سنده خواجه عبیدالله تاشکندی
حضرت تری بنک منقبتی اثناسنده نظم ایتمشدر در * و مولانا حضرت تری بنک در دخی
اوغللری خواجه ظهیر الدین عیسی در که خواجه ضیاء الدین یوسفک ولادتندن
طقوزیل صکره متولد اولمشدر بونلک ولادت تری تاریخی مولانا حضرت تری بنک خط

مبارک کردن نقل اولدیغی اوزره بودر * ولادت فرزند از چند ظهیر الدین عیسی
وسط وقت الظهر من یوم الحیس خامس محرم سنة احدى وتسعين وثمانمائة
انبته الله تعالى نبانا حسنا ورزقه سعاده الدارين بحمد واله الطيبين الطاهرين *
وتخميناً فرق کون حیاته اولد قد نصکره وفات ایلدی مولانا حضرت تری انزل وفاتی
تاریخینده بویکی قطعه بی نظم ایلشدر که (قطعه) فرزند ظهیر الدین که پنجم زحرم *
در منصف ظهر شد آرام دل ما * جز ذلک عیسی نشد از غیب اشارت * جستم
چوناش زرقم نامه اسماء * ملفوظ زعیسی چو شمارنده مکتوب * تاریخ ولادت
بودش ذلک عیسی (قطعه دیگر) نور دیده ظهیر دین که فتاد * دادن و بردنش هم نزدیک
بود برخی ز آسمان کرم * زادن و مردنش هم نزدیک * مولانا عبد الغفور ررحه الله لقب
شریفی رضی الدین در مولد لری شهر لارد و اول دیارک اعیانند در استماع اولدی که
صحابه کباردن سعد بن عباده رضی الله تعالی عنه اولادندن ایملر که مذکور سعد
حضرت تری کبار انصار دین بری و قبیلہ خزرجک امیر و مهم تریدر * و مولوی حضرت تری
مولانا جامی حضرت تری نیک اجله تلامذه و اصحابند در و اصناف علوم عقلیه و نقلیه ده
یکانه زمان و فرزانه دوران ایدیلر * مولانا حضرت تری نیک اکثر مصنفاتی کند و لردن
کور مشلدر مولانا حضرت تری فصوص الحکمه یازد قلمی شرحی مقابله دنصکره
مولوی خدمت تری نیک نسخه سی آخرنده بولکات قدسیه السمائی یاز مشلدر * تمت
مقابله هذا الکتاب بینی و بین صاحبی وهو الاخ الفاضل والمولوی الکامل
ذو الرأی الصائب والفکر الثاقب رضی الله والملة والدين عبد الغفور استخلصه الله
سبحانه لنفسه ویکون له عوضا عن کل شیء * فی اواسط شهر جمادی الاولی المنتظمة
فی سلك شم ورسنة ست و تسعين وثمانمائة * وانا الفقیر عبد الرحمن الجامی عفی عنه *
حضرت مولوی تکمله حاشیه نفعانده کند و حالنی بوعنوان ایله تعبیر بیور مشلدر که
بر فقیره بوطریقه شغل ایتمک خاطر سی الی ویروب مولانا حضرت تری نیک خدمت
شریفلرینه کاوب تعلیم ذکر طلب ایتملر * مولانا حضرت تری دخی اکا
(لا اله الا الله محمد رسول الله) ذکر بی تلقین ایدوب و کند و مبارک صور تری بی
حفظ ایتمکی بیله شرط ایتملر فی الحال اول شخص همان اول صحبتده انزل امر بیله
مشغول اولملر فی الحال اول کس ده بوطائفه نیک کیفیت معهوده سی اثری
ظاهر اولوب کند و بی بر روشن فضا ده کوروب اکابر عظیم لذت و بر قوی
شوق الی ویروب نشان (بوم تبدل الارض غیر الارض) آشکاره اولش بوحالی
مولانا حضرت تری نه عرض ایتمکده بیور مشلدر که بوسر در که یار و دوستدن دخی
کیزلک کرک بعده تکرار شغل ایدوب دخی زیاده عمل ایتمکله کیفیت بخودی انده
متزاید اولش بر کون اول شخص نسبت معهوده نیک فتورینه باعث اولان اشغالدن

مولانا حضرت تری نه شکایت ایلش بیور مشلدر که چاره یوقدر اونسبتی اشغال
ظاهریدن بر شغل ایل جمع ایلک کرک و بونسبتی کیمدن تحصیل ایتش ایسه انک
صحبتندن آیرلماق کرک بونسبت غیرک ملکیدر طالبده علی وجه الانعکاس ظهور
ایتملر طالب اکاسی ایتمک کرکدر که کند و ملکی اوله بویسه دوام صحبتله
میسر اولور * و بیور مشلدر که ظاهر ابرایشه مشغول اولماق مهمدر تا که طالب حق
سائر خلقتدن ممتاز و بلل اولمیه ایشتماش میسن بر عزیزک خدمتده واروب تعلیم
طریق اتماس ایلش بیور مشلدر که هیچ صنعتک وارمیدر دیمش که یوقدر بیور مشلدر که
وارا سکیچلک ارکرنکه بوطائفه نیک سلوکی صورتا بر شغل سزا اولور * و بیور مشلدر که
بوحالتک حصولی و بونسبتله تحقیق بر آنده اولور زیرا که ادراک و انفعال مقوله سندندر
و بویک حقیقتی اعراض و اقبالدر مساودن اعراض ایدوب حق تعالی به اقبال
ایتمکدر بوخود بر آنده نمکندر آدم او غلوتک نفسی بر عمر آنه بکرز که یوزی غیر
جانبه دوغش اوله انی دوندر مک کرکدر که بونی حقدن یکا اوله * بر عزیزک مشایخدن
برینک صحبتنده بیهوش اولوب دوشدی عقلی باشنه کادکده بیور دیلر که حضرت
حق سبحانه و تعالی به ربط قلوب حاصل اولوب آکا ملق نسبتی محقق اولد قد نصکره
کا اول کیفیت سالکده ماسوایی او نوتدرر اکا حال دیرلر که ماسوایی او نوتدرر
اکا علم در لر و علم حالده مندر جدر دیوعلی دخی حالدن عدایدرلر و بویکی فیاتک
تفاوتی شخصک استعدادینک صفا و کدورتنده تفاوتنه دایر در * و بیور مشلدر که ذکره
مشغول اولد قدده چون غیبت معهوده ال ویره انی خط مستقیم کی فرض ایتمک کرک
زیرا بومعنائی تخیل و امر واحدی ملا حظه جمعینه سبیدر حضرت رسالتناه صلی الله
تعالی علیه وسلم امیر المؤمنین علی کرم الله تعالی وجهه حضرت تری نه بیور مشلدر که
طریق خط مستقیم کی فرض ایتمک کرک * و بیور در دیکه بزم خواجه لر منظر بقینک
برزیا لانی دخی بودر که هر برده هر کس ایله هر حالده بونسبته دور شمت قابل اولور
بونسبته چالشغی اصل ایدوب بوندن غیر یسسه ضرورت مقداری مقید اولماق کرکدر
بونسبت شریفه غایت لطیفدر بونک مضبوط حدی و معین وقتی یوقدر جزوی
نسبه ایلزائل اولور و کاهی سالک مترقب دکل ایکن ظاهر اولور هر زمانده که بونسبته
برفتور حاصل اوله انک سببی یوقلیوب بقوله نسبه اکاباعت اولدیغن معلوم
ایدینوب انک دفعنه مشغول اولماق کرکدر * و بیور در دیکه امور حسیه دن چوق
نسبه واردر که انی ملا حظه ایتمک عمدنسبت و مقوی جمعیت اولور و بونام مضبوط
حالتدر که احوال و اوقات مختلفه حسبیله متفاوت دوشمشدر چله دن بری صحرایه
صورت اطلاق معناسنی ملا حظه به معیندر و جبال مشاهد سی هیبت
وعظمت معناسنی مورثدر و امتداد و اتصال اوزره صوا وازی مراقبه وقتنده

مدمراقبه در وسایه نك سایه صاحبیه تبعیتی ملاحظه می کنند و حول و قوت بندن
خروجی موجب در و وحشی جانور خشمی و انارک وحشتی ملاحظه ایتم مورث
حیرت در و جناسه ملاحظه می فنا کیفیتنه قوت و بریجیدر * و کویه آوازی غائب
اولش محبوبی آکدر * و بیوررلر دیکه بر کون مولانا سعد الدین کاشغری قدس سره
حضر تلیله بریره کیدردلک اتفاقا بولده بر اشك اولوسنه راست کلدک که کوزلی
آحق قالمشیدی بیوررلر که عجب استهلاکی وارانجی اول حینده نسبت شریفه لری
غایت قوی اولدی * و بیوررلر دیکه بر کون بر عظیم قبض واقع اولمشیدی صحرایه سیره
کتدک باغ آهویه ابرشادیکی کبی کوزمه چام و نارون اغا جلری کوزندری خاطر مه
بوکلدی که بونلرک کند راستعدادینه کوره مبدادن فیض آلوب و انیکله آرام ایدرلر
بو خاطر ایلده فی الحال قبض بر طرف اولوب عظیم کیفیت مستولی اولدی و چوق
واقع اولور دیکه ماهتاب کیجه لرده قبض حادث اولدیغی کبی سایه و سایه نك تبعیتی
ملاحظه سیله مرتفع اولوردی * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که مولوی
حضر تلیری بیوررلر ایدیکه بر کون مولانا حضر تلیرنک حضورش بر یلرینه کلوب
خلقه اختلاطدن شکایت ایلدم بیوررلر که الله تعالی نك خلقی عالمدن سورمک
اولر شویله کچنمک کر کدر که خلق سالکده تأثیری اولیه * و اول اثناده کتب نفحات
الانس تألیفنه مشغول ایدیلر بیوررلر که بر صغیفه و یا ایکی صغیفه ریازی لور که
یازلدیغنه شعور من اولر بلکه همان قلم بطریق العاده جاری اولور * و بیوررلر که
بعضی اکابر دیشلردر که تکلم شغل باطنی ایلد جمع اولر بوسوزانلردن غایت غریب
کلور یعنی جمع اولور * من فوائد انقاسه الشریفه و بودرت رشحه ده ذکر اولنسه
کر کدر (رشحه) صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بر کون احوال جن تحقیقه قنده
بعضی سوزار سویشوردی مولوی حضر تلیری بیوررلر که شیخ محی الدین
ابن العربی قدس الله تعالی سره کند و رساله لرندن بعضی سنده بیوررلر که
ابوالجن ابلیس میدرد کلیه در بونده اختلاف وارد تحقیق بودر که ابوالجن ابلیس دن
غیر بدروا بلیس طائفه چندن بریدروا بوالجن خنثی در ایکی اولوغنک برنده ذکر
و برنده فرجی وارد و اولوغلرین بری برینه سورمکه اولاد متولد اولور و جنک ترکیبی
آتش و هوادن اولغین عناصردن ایکی رکن خفیفدر بونوعده سخافت و خفت
واردر خصوصاً که روح دخی منظم اولمشدر لاجرم بونلر غایت سبک سیر و کثیر
الحرکه درلر و بونلر ترکیبی غایت سست و بی اندامدر بی آدم دنکه بونلر جز و یجه
آزار ابرشه وجودلری تلف اولوب هلاک اولورلر بوجه تندن بونلر عمری غایت آذر
و جنیلر صورت منالیه ایلد بر کسنه به ظاهر اولسه لر بینه نیز قاجوب انک نظرندن
غائب اولورلر * و حضرت شیخ قدس سره بیوررلر که بونلرک نظرندن قاجغه قادر

اولماقی و وجهیه حبه لری نك طریق اولدر که نظری انلرک صورتنه دیکوب صاع
طرفه وصول طرفه نظرا بینه لری * مادامکه انلرک صورتنه متعلق اوله هیچ بر طریق ایلد
نظرندن غائب اولرلر و محبوس کبی طور دینی برده قالورلر بواجلندر که متصل
حرکتلر ایلرلر در لورلر و تخیلات کوسرلر که ناظر اول جانبه فوجه ایتمکله نظری
انلردن منصرف اولوب قاجغه قادر اولر * و حضرت شیخ قدس سره بیوررلر که
بونلرک بوجهله حبس اولنسی بزه تعلیم الیه در که علی وجه الالهام معلوم اولمشدر
و بیوررلر که جن طائفه سی ایچنده علم و دانش آذر و امور معنویه فهم ایتمکده
بونلر غایت قاصرلر در خصوص معرفه الهیه بونلرک اکثری احق و بی فهم اولور *
بونلر که اختلاطده چندان فائده یوقدر بلکه صحبتلری مضر در و انلرک مصاحبتلرندن
انسانه کبر صفتی حاصل اولور زیرا که بونلر نارایله هوادن مر کیدر و تر کیدلرنده
ناریت جزئی غالبدر کبر و سرکشک ایلد نارک خاصه سندنر * و بیوررلر که بیابانلرده
کردیاد که پیدا اولور انک بعضی انلرک محاربه لری نك اثریدر اول کردیاد آراسنده
انلردر که بری بر لریله جنک وجدال ایدرلر و بونلرک که بر و نجبر صفت ذاتیه لری
اولدیغندن اوتری دائماً ارارنده آشوب و فتنه و مجادله و محاربه اکسک اولر
و بونلردن بری وفات ایدوب بری بریله برزخه منتقل اولدقدن صکره آیرق عالم ملک
کلمه که قادر اولرلر نك مقامی دائماً برزخده اولور قیامت کبری قائم اولنجیه دل
و بونلر جهنمه تعذیبه مستحق اولنر بینه آتشدن چندان متأثر اولدقلرندن اوتری
زمهر یرده یعنی صوغق جهنمه عقوبت اولنور اگر چه کیم آتش دوزخ نیجه مرتبه
آتش عنصریدن کرم و سوزان اولسه یله قابلدر که آتش عنصریدن خلق اولنسان
مخلوقات آتش جهنم ایلد معذب و معاقب اولر (رشحه) خواطر شیه طانی و نفسانی
خصوصنده بیوررلر ایدر که * حضرت شیخ قدس الله تعالی سره فتوحاتده
بیوررلر که شیطان ایکی در بری شیطان صوریدر بری دخی شیطان معنوبدر
شیطان صوری ابلیسدر بو کاهی خاطره حقانی بر امر القا ایلر که شیطان معنویه که
نفسد رانده نصرف ابلیوب انی امور باطلدن ایلد و کاه کاه شیطان معنوی ایشلر
ایشلر که انی شیطان صوری ایتمکله قادر اولر مثل شیطان صوری آدمک کوکله
سنت حسنه القا ایلر بو خود حد ذاتنده امور حقه دندر زیر احداث شریفه واقع
اولمشدر که هر کیمکه سنت حسنه پیدا ایلد قیامتده کلد انکله هر کیم عمل ایدر سه
واضعنه دخی اول ثوابدن حصه حاصل اولور * پس شیطان معنوی بونده نصرف
ابلیوب اکابو معنایی القا ایدر که بر مستحسن شیده پیغمبر من صلی الله تعالی علیه وسلم
حضر تلیرنک نامنه احادیث کاذبه وضع ایلر و انک نامنی سنت حسنه قورتا که
خلق انکله عمل ایتمکله کند و به ثواب حاصل اوله لکن پیغمبر من صلی الله تعالی علیه

وسلم حضرت تبارینه بیان نسبه اسناد اید نلرک یری ناردردیو وارد اولان حدیث
شریفدن غافل اولور (رشحه) مثال دیگرینه حضرت شیخ قدس سره بیورمشلردرکه
شیطان صوری مثلاً بلند آواز ایلر قرات قرآن ایتمکی خاطر القایلر بوبرامی
حقانیدر و شیطان معنوی خلق استماع ایدوب اکا تالی قرآن دیمک معناسنی
ملاحظه ایتدروب اول عملی ریا و سمعه ایلر باطل ایلر بونک کبی امور چوقدر (رشحه)
صاحب کتاب حق الیقین عبادت اضطراری و اختیاری بیاتده بیورمشلردرکه
نفس ادرال که معرفتدر نیجه موجب عبادت اضطراری و رحت عام ایسه ادرال
ادرال دخی علمدر مستلزم عبادت اختیاری و سیر و سلوک رحت خاصدر * صاحب
رشحات علیه الرحمه ایدر که حضرت مولوی بوسوزک معناسنی شرحده
بیوردیلر که ادرال که معرفت دیدیکی بر اصطلاحه بناءدر که مراد بوندن ادرال بسیطدر
زیرا حق سبحانه و تعالی مدر که بی بر وجهله بر اتمشدر که بحسب الفطره واحد وجود
حقدر دقایقه شعور سیر * و بوجدان اکامن حیث الفطره حاصلدر مثلاً مرآت کبیردر
مقابل سند اولان صورک انعکاسنی قبولده * زیرا موجوداتدن هر نشه بی که مدر که
ادرال ایلر اول وجودی ادرال ایدوب اندن صکره اول شئی ادرال ایلر * پس وجود نور
مثابه سنددر که اول ادرال بصر ایلر نور مدرک اولوب اندن صکره انک واسطه سیله
اشیاء محسوسه ادرال اول نور چونکه مدر که بحسب الفطره واحد وجود حقدر سبحانه
و تعالی * لاجرم آثار و لوازم وجود ایلر متأثر در علی وجه الاضطرار و بوتاثر و انفعال
انقیاد و تذللدر که قولده واقع و ثابتدر حق سبحانه و تعالی وجود نه نسبتله * اگر دبلر
اگر دبلر متاثر اولمشدر و وجود خارجی بی و لوازمی قبول ایلشدر و حقیقت
عبادت بوانقیاد و تذللدر که بحسب الحال انده حاصلدر * پس بحسب الحال قولده
بوکیفیت عبادت اضطرار ایدر و بواذرال بسیط که موجب ظهور رحت عام و فیض
وجودیدن عبارتدر مدر که به وسائر موجوداته منبسطدر و نفس الرحمن لقبیلدخی
لمقب اولان بودر * و ادرال ادرال که علم دیدیکی دخی اصطلاحه دائر در * یعنی چون
بومعنائی ادرال ایلر که انک مدر که می حق تعالی نیک وجودنی واحد در و واقع حال
حسبیلر انک منقاد و مستسلمدر بوجملده استر که کندیونک صفت ارادیه سی
واقع حاله مطابق اوله * پس حق سبحانه و تعالی نیک عبادتنی و اوامر و نواهی سنک
قبولنی بحسب الظاهر اختیار ایلر تا که انک ظاهری باطننه موافق اوله و حال
اراده سی حال واقعی به مطابق اوله و بواذرال مراتب عالییه و سیر و سلوک عروجی
موجب بر مر کبدر و رحت خاصدر که رحت رحیمدر و بده نیک آیت کریمه (وما خلقت
الجن و الانس الا لیعبدون) مفهوم شریفنه مطابقی بومر تبه در دست واقع اولور
زیرا که عبادت اضطراری و اختیاری بی جامع اولمشدر و اولور دیمشدر که عبادتده

سرو حکمت اولدر که عبادت اختیاری عبادت اضطراری به مطابق اوله که اول
عبادت اضطراری مدر که به حاصل اولان انقیاد و تذللدر و ارادت دخی واقع حاله
موافق اوله (رشحه) کفارک تعذیب نیک ابدیتنده و اولورک بوباید اختلافنده در
بیورلردیکه بعضیلسوال ایلشدر که عدل و حکمت مقتضایی اولدر که متناهی
کناهی عذاب دخی متناهی اوله * پس وجهی ندر که کفر متناهی نیک عذاب
نامتناهی در امام محمد غزالی بوسوالک جوابده بیورمشلردر که اعمالک جزای
مقداری حق تعالی حضرت تباری بیورلور بونی کما ینبغی فهم ابتک عقول ناقصه نیک
شانی دکلدر پس بر جزاک کفره عمائل اوله اول ابدی اولسه کرکدر و جزای اعمالک
سرو حقیقتنه حق تعالی دن غیری مطلع اولمش بوقدر و بعضیلر دخی دیمشدر که
کفارک نیکر همیشه کفر اوزره اولقدر لاجرم نشه آخرتده دخی عذابلری همیشه
اولور * اما مشونلر که عذاب جاودانی به قائل دکلدر دیرلر که کفر عارضی برجهلدر که
روحک من اجنه ملائم دکلدر بلکه روحک من اجنه موافق وادر اکانه مطابق
اولان امور حقه در و صفت جهل عاقبت مرتفع اولور انتهى * صاحب رشحات
علیه الرحمه ایدر که بعضی مخادیه که خواجه عبیدالله تاشکندی قدس سره
حضرت تباریک کلمات قدسیه سین جمع ایتشدر ایدر بر قاج محمله انده شبهه و دغدغه من
و ارایدی استاد من مولانا عبدالغفور علیه الرحمه حضرت تبارینه عرض اولنوب
جواب شافی تلقی بیورمشلر ایدر انلردن بعضیسی بودر که الی رشحه ضمیمه ذکر
اوانور (رشحه) خواجه عبیدالله تاشکندی قدس سره حضرت تباری بیورمشلردر که
اول نشه که خلقدن صادر اولور اگر شریعتده انک مقابل سند برحد و تعزیر
قولنامهش ایسه اندن انجنه امک کرکدر * زیرا که اول حق تعالی نیک خلقنک اقداری
و تمکینیلر موجود اولمشدر * بوسوزک معناسنده بیوردیلر که اگر چه کیم هر فعل کرک
اکا حد شرعی متوجه اولسون کرک اولسون جمله حق تعالی نیک خلقنک اقداری
و تمکینیلر موجود اولان قبیلندر * لکن خواجه حضرت تباریک مرادی اولدر که
ذکر اولسان قسمده حقیقت قضا و قدره نظر اوراق کرکدر تا که جنک و فتنه اولمیه *
و حد شرعی وضع اولنان صورتده احکام شرعییه به نظر ایتک کرک تا که عالم ملکک
نظام و انتظامی ثابت و برقرار اولوب و شرع شریفه دخی اهانت حاصل اولمیه
و بوسورتده انجیمتک و جنک و آشوب انک حق تعالی نیک رضاسنه موافق و رسول
اکرم صلی الله علیه وسلم حضرت تباریک مرادنه مطابقدر و اول جنک و آشوبک ضمیمه
هزار فائده صوریه و معنویه مندر جدر و بومر مقوله ده اهمال و امهال زندقه
و الحاددن غیری دکلدر (رشحه) بوسوزک شرحنده خواجه عبیدالله حضرت تباری
بیورمشلردر که قضا و قدره کوز ایلر باقی کرک و هر کسک امر نکویفیه سنک تمهیلان

کورمک کرک تا که جنک اولیه * بیوردیلرکه امر تکیو بنینک تمیلن کورمک کرک
دیدکار بنک معناسی امر تکیو بنی ایله حاصل اولان شینک تمیلن کورمک کرک
دیگدر و بودنی ملاسه به اضافه قدر و امر تکیو بنی دیو امر بی واسطه به دیرلری یعنی
اکادیرلرکه اول امرک حصوانده چوق و سائطه احتیاج اولیه و امتداد زمان دخی
اولیه (رشحه) خواجه عبیدالله حضرت تلیز بنک بوسوز بنک معناسنده که
بیورمشلردر که اراده وجهه باقی مسخر در بیورلرکه یعنی اراده حصه وجودیکه
هر موجود ایچون حاصلدرو آینه وجود مطلق اودر و مسخر اولان دخی همان اول
حصه در بومعنا به که سالک اول حصه به راغب وانی جمال مطلقه آینه ایتمک که قادر
اولور * بیوردیلرکه بر معنی دخی خاطر مه کورکه اراده وجهه باقیدن مراد وجهه خاصه
توجه اوله چونکه بوجوهنک نتیجه سی غیر افنا ایدوب حق اثبات اوله لاجرم حق
مثبت اولدینی برده جمیع اشیا مسخر اولورلر و اول حالده حق تعالی بوارادت
صاحبنک باطنندن اشیا بی مسخر اولور (رشحه) بوسوزک معناسنده خواجه
عبیدالله تاشکندی قدس سره حضرت تلیز بیورمشلردر که فتوحاتده مذکوردر که
عالمک ظهور بنک سری معلوم اواز (الابجادهات کثیره بصحبها الهمم) الابجادهات
کثیره ایله معلوم اولور که اول مجاهداته هم دخی مقارن اوله * بیورلرکه بصحبها
الهمم من مراد اولدر که سالک منتهای قصد و همتی ذات حق اوله مادامکه طالبده
بوهمت موجود اولیه و یا خود بوهمت صاحبی مجاهدات کثیره و ریاضات عظیمه
اختیار ایلیمه سرظم و رعایا که اسرار غامضه دندرا کامنکشف اولمز یا لکن بوهمت
ریاضت و مجاهدت و یا مجرد مجاهدت و ریاضت بوهمتی تحصیل ایتمک سزین هیچ
فائده و نتیجه و برمن (رشحه) بوسوزک معناسنده که خواجه عبیدالله حضرت تلیز
بیورمشلردر که بعض عارفله اول قدرتی و برمشلردر که هر نه دیرلر سه خلق ایلرلر و حق
مخلوقیه عارف مخلوقنک بیننده فرق اولدر که عارفنک مخلوق باقی اولور مادامکه
حضراتدن بر حضرتده عارف انی اثبات ایلیمه * بیوردیلرکه عارف کند و مخلوقنه
حسی و شهادی توجه لایق لازم دکلدر بلکه اول موجود شهادینک
وجود خارجینک ابقا سنده حضرت مثالده اول عارفنک صورت مثالیه سنک
توجهی کافیدر مادامکه عارفدن اول موجود شهادی به حضرت مثالده
یا حضرت شهادتده توجه باقی اوله اول موجود دخی باقی اولور هرگاه که اول توجه
منقطع اوله فی الحال اول موجود معدوم صرف اولور (رشحه) بوسوزده که
خواجه عبیدالله تاشکندی حضرت تلیز بیورمشلردر که شیخ بهاء الدین عر
دائماق آیه نیرلردی بعضی محرملرندن سببی صورلدقه دیدیلر که اسب سفیده مائل
اولدق بنک عانی اولدر که بعض تجلیات صوریه ده شیخ حضرت تلیز بنک مشاهده لری

اول صورتده واقع اولمشدر * بیورلرکه ارباب مکاشفه دن هر بری بر در لوصورتده
مشاهده ایتدکاری استعدادانک و معانی و حقایقک اختلافاته بناءدر که ارباب
سلوکک احوالنه مناسب اشیا صورتده منکشف اولور مثلا حضرت موسایه
علی نبینا و علیه الصلوه و السلام تجلی صوری وادی ایمنده بر درخت صورتده
واقع اولدی و رسالتبنده صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تلیز بنه برخطط جوان
صورتده ظاهر اولدی تنکیم بعضی احادیث شریفه بومعنا بی ناطقه رانتهی کلامه *
خفی بیورلیمه که حضرت شیخ اکبر محی الدین بن العربی قدس سره بعضی
مؤلفانده یازمشلردر که (رأیت ربی علی صورة الفرس) و شیخ رکن الدین علا
الدوله سمنانی قدس سره حضرت تلیز بعضی مصنفانده شیخ بوسوز بنک شرحنده
بیورمشلردر که حق سبحانه و تعالی بنک سالککاری تجلیات صوریه کورلرکه اول
آثاره متعلقدر و تجلیات نوریه کورلر که اول افعاله متعلقدر و تجلیات معنویه
کورلر که اول صفاته متعلقدر و تجلیات ذوقیه کورلر که اول ذاته متعلقدر آثاره
متعلق اولان تجلیات صوریه ده حق تعالی بنده به جمیع اشیا صورتده تجلی ایلر
مفردات عنصریاتدن معادن و نباتات و حیوانات و افراد انسان کبی و موالید
ثلاثه دن برنده تجلی واقع اولمش ایکن اول مرتبه دن اعلا بر مرتبه ده دخی تجلی
ایتمک وقتی کاسه اول مولودک افقنده تجلی ایلیمه اندن صکره انک فوقنده اولان
مولوددن ابتدا ایلر * مثلامعادنندن تجلی ایدرکن وقتا که نباته ترقی ایتمک زمانی کاه
افق معادن اولان مرجان صورتده تجلی ایلر زیرا معادن قسمنده نباتاته اندن
اقرب نسبه بوقدر نباتات کبی غوی و لدینی جهتمدن و هرگاه که نباتدن حیوانه ترقی
ایتمک زمانی کاه شجر خرما صورتده تجلی ایلر زیرا شجر خرما نباتاتک افقیدر و نباتات
بیننده مرتبه حیوانه اندن اقرب نسبه بوقدر و خواص حیواناتدن انلره بعضی
نسبه لرارد * تنکیم باشنی کسسه لر قورر و تلقیح یعنی آغاج اشلق و آغیر آشور مق
دخی اکاخصه صدرتارک شجری دیشی شجره اشلیمینجه عیش و برمن حیواناتک
ارکیکی دیشیمیله جمع اولیمینجه نتایج حاصل اولدیری کبی * و هر نه وقتده که حیواندن
انسانه ترقی ایتمک زمانی کاه صورت فرسده تجلی ایلر که حیوانک افقیدر و شعور
وزیر کلک حیثیتندن انسانه اقربدر و تجلیات صوریه ده اریق افق بوقدر زیرا انسانک
فوقنده نسبه بوقدر لکن تجلی صورینک انسان مرتبه سنده کالی اولدر که حق
سبحانه و تعالی تجلی صاحبنک صورتده کاه تجلی اوله * و سالک بوندن مشاکرک
سورچه جاک بر بوقدر که حق تعالی اکا کند و صورتده تجلی ایلیمه شول وجهله که
سالک اول تجلیده کند و ددن غیر کسه * کورمن هر نقد نظر ایدر سه درکی
کندوبی کورر و جمیع موجوداتی کند و دده مندرج و مندرج بولور و معنی (سجانی

ما اعظم شانی وانا الحق وایس فی جنتی سوی الله وهل فی الدارین غیری (وینزلک امثالی
سوزله بوجله بن ظاهر اولور واکثر اهل کشفک آباغی طایرینوب بومقوله
بر آنکه ایشلردر هب بوجلی صوریده واقع اولمشدر و حکمایه منزله القدم نجلی
معنویه واقع اولمشدر که کند ولک مدرکات معنویله مرور اولوب انبیا علیهم
السلامه متابعتدن روگردان اولوب بادیه ضلالتده هلاک اولمشدر لکن زمرة اولیا
چونکه بمن متابعت انبیا دن محظوظ و کشف حجابیه الله الیه محفوظلردر اگر غلبات
سکرده انلردن بر سهودخی واقع اولسه حالت انتباهده و صخوده اندن توبه و انابت
ایلر لاجرم حق سبحانه و تعالی انلری صوری و نوری و معنوی تجلیات منزللردن
کچورب تجلیات ذوقیه و ذاتیه به ایرشدر و منزله اقدامدن قورنار و انلرک سرفی
تجلی ذات رفیع الدرجات نعیمه واصل ایلر (ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله
ذوالفضل العظیم رشحه) صاحب رشحات ایدر استادم مولانا عبدالغفور علیه الرحه
حضرتلری باری تعالی نیک و جودی و اشیا الیه کیفیت معینی بیانده بیورلردیکه
ممکنک و جودی حقیقتنک غیریدر و حقیقتنه عارضدر مثلا زید مصور زنده
بر حقیقتدر که بوجود خارجی اول حقیقتنه عارض اولوب اکام منضم اولمشدر و اول
حقیقت بوضیمه واسطه سیله مبداء آثار اولمشدر پس حقیقتده مبداء آثار اولان
بوجود عام ضیدر و زیر اوجودی تعبیر ایتلوا اولسه لر بر نسبه الیه تعبیر ایدر لر که
مبدأ آثار اوله وجود واجب خود کند و حقیقتنک عینیدر وجود ممکن بونک
خلافیدر لاجرم حقیقت واجب تعالی کند و لکندن هیچ برشی انضمام سزمبدأ
آثاردر و حکمایه صوفیه نیک بوسوزده اختلافلری وارددر که مبدأ آثار موجودات
اولان وجودنه وجوددر شیخ رکن الدین علاء الدوله قدس سره و صوفیه نیک قلیلی
و حکما و متکلمینک اکثری بوکذا هب اولمشدر که موجودانه افاضه وجود ایلین حق
سبحانه و تعالی نیک صفتلردن بر صفتدر که اول صفتنه فیض و جودی و وجود عام
و نفس الرحمن دیونسمیه اولنور و حضرت شیخ محی الدین بن العربی قدس سره و انلر
اتباعی و اکثر صوفیه محققین متأخرین و متقدمین قدس الله تعالی ارواحهم
و حکما و متکلمیندن قلیلی اکذا هب اولمشدر که مبدأ آثار اولان وجود حق
سبحانه و تعالی نیک وجودیدر که عین عین حقیقتدر غیر دکلدر پس جمله ممکنات
وجود واجب الیه موجودلردر یعنی ذاتک اشیا به علاقه معینی واقعدر لکن اول
معیت مجهول الکفیه در انبیا و اولیا و حکما محققین کسه بومعیتک سرینه
کاینبغی واقف اولمشدر غایتی بوطائفه نیک افراددن بر بلوکی بومعیتک سرینه
کند و استعداد قایلینلری مقداری مطلع اولمشدر و بوعلاقه به مشابه بر تئیلکه
فی الجمله مناسبی اوله عارضک معروضه نسبتیدر لکن واقعه اولیلدخی دکلدر

صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بر فقیر مولانا عبدالغفور علیه الرحه
حضرتلری نیک وفاتندن بر قیاح کونصکره بر کعبه انلری واقعه ده کورمش و خاطری نه
کلمشکه دینادن رحمت ایشلردر یا نلرینه واروب سلام و یروب انلردخی سلاملین
آمشلر اندنصکره صورمشدر که (نخدوما) آخرته نقل ایدیکه کزده وحدت وجودک
سرنندن و اشیا نیک انکله معینی کیفیتند که شیخ محی الدین بن العربی حضرتلری
اول یابیده چوق سوزسویوب و اثباتنده کمال مرتبه اهتمام ایشلدر سزه نه ظاهر
اولدی بیورمشدر که بوعالمه کادیکمده حضرت شیخه بولشدم و انلردن بومسئله نیک
سرفی صوردم جواب ویردی لر که سوزهمان اولدر که یازمشم بی نه اول فقیر
صورمشکه آبا عالم آخرته عشق و عاشق و معطر جلیله به تعلق خاطر اولورمی
بیورمشدر که عبدالغفور موتلردن نصکره نه سولرسن اصل عاشق بوعالمه میسردر
زیر عالم اجسامک حسنی اجزاء مختلفه ترکیبندن حاصل اولوب و اول اجزائک بری
برینه ضدیتی سببیله تیز متغیر و متبدل اولغله تعلق خاطر قالمز اما بوعالمک حسنی که
جمع بساطندن حاصل اولوب اجزاییننده ضدیت و مخالفت اولدیغی اجلارن قابل فنا
و زوال اولمیوب هرگز تغیر و تبدل قبول ایلز اول اجلارن عشق و عاشق دائمی بونده
برقرار در غایتی شوقدر و ایدر که روحک بدنه اولان علاقه سی سببیله ابتدای
انقطاعنده بر قیاح کون جوهر روحه بر مقدار نشویش حاصل اولور لکن اول جانبک
علاقه سنی بر طرف ایدوب صافی و پاک اولدیغی کبی نه عاشق مذاقنه واصل اولور
صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که چونکه مولوی حضرتلری بوسوزی بیورمشدر
اول فقیر دیشکه سزک بیوردیغکز جمله اسرار آخرتندراموات اسرار آخرتی افشایه
مأذون دکلدر دیر لر پس سزک بوافشا کز نیچه راست کلور بیورمشدر که بوبریاوه
سوزدر عوام سوزیدر اصلی یوقدر زیر اوجوق واقع اولور که نیچه کسنه لر پیغمبر
صلی الله تعالی علیه وسلم حضرتلری بنی و کبر آامتدن بعضیلرینی واقعه ده کوروب
انلردن عجائب و غرائب عالم آخرتی معلوم ایدینورلر اگر اسرار آخرت افشای جائز
اولمیدی قرآن و حدیث انی ناطق اولزدی بر کره دخی نه اول ایامده اول فقیر
واقعه سنده مولوی حضرتلری بیبار کورمشدر و خاطرنندن کچمشکه آیایونه
حکمتدر که حق تعالی حضرتلری نیک دوستلری اکثر اوقاتده آفات و بلیاتنه مبتلا اولورلر
بیورمشدر بونک سرفی اولدر که امر اض و ریاضات تنقیه دماغی موجب و نصیقه قوای
دماغیه بی مستوجبدر هر چنکه دماغ تنقیه بوله اول محیط جمله موجودات
و مقصود جمع مکونات اولان نور مطلق بسیط قوه دماغیده حاصل اولور و بومعنائک
ظهورنده کافه انام متساویه الاقدامدر افراد انساندن هر فردده که بونصقیه و تنقیه
حاصل اوله قوه دماغیه سنه البته اول نور مطلق تعلق ایلر مولوی حضرتلری نیک

وفاتی طقوزوزاون ایکی شعبانک بشنی کونی اولان یکشنبه کونینک صبا حنده
طلوع افتاب نصکره واقع اولمشدر اول عصرک اولولرندن بعضیسی انلرک وفاتی
تاریخنده بوقطعه بی نظم ایملرکه (قطعه) چوشد عبدالغفور آن کامل عصر بعقی
غرقه دریای غفران * سرآمد روز کاردین ودانش * فرورفت آفتاب علم و عرفان *
چو خواهی روز و ماه و سال فویش * نکر یکشنبه پنجم شعبان (مولانا شهاب الدین
پیرچندی) رحمه الله تعالی مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله سره حضرت تریلرک
بکارا احساندند و علم ظاهری و باطنیه نظیری مفعود و هراتک فضیلت ایله معروف
اولان افاضلندن معدود ایملر مولدری ولایت قایمده پیرچند نام قصبه ده در
والدلی حکایت ایلمیشکه برکیجه واقعه ده کوردمکه طور سیناده طور دم ناکاه
شیخ الاسلام احمد جام قدس سره پیدا اولدیلر اوکارینه واردم سلام و یردم
جواب و یروب بیوردیلرکه حق سبحانه و تعالی سکا بر صالح اوغل و یره جکدر اکا
بنم آدمی قوکه او بزدند و بوقعه نصکره چوق یکمدیکه شهاب الدین متولد اولدی
ادنی احمد قودم و اندن امیدوار اولدم * روایت ایدرلر ایدیکه ناصبا اولتری زمانده
بروجهله زهد و تقوی ایله آراسته ایملرکه نماز تجمد و سائر نوافل عبادات انلردن
فوت اولماز ایمش و سن شبابه ایرشد کلرنده مدرسه ده اقامت ایدوب تحصیل علومه
اشتغال کوستروب آرزمانده جمیع اقرا تبه غالب ایملر و نیجه مدت مولانا نورالله
خوارزمی و مولانا شمس الدین محمد جاجری و مولانا خواجه علی سمرقندی و بونلردن
غیری دخی علمای محققیندن چوق کسنه نلک درسنه ملازمت ایدرلر ایمش و مجموع
اصحاب درسدن تفوقلری ظاهر ایمش و خواجه برهان الدین ابونصر پارسا
حضرت تریلرک دخی مجلس شریف لرینه حاضر اولوب کتب احادیثدن مصابیح
و مشارق کبی و صحیح بخاری و مسلم کبی معتبرات استماع ایملر * حتی خواجه
حضرت تریلرک روایت حدیثه اجازت نامه دخی و یرمشلر ایمش و علوم عقلیه و نقلیه
تحصیلدن نصکره مشایخ طریقت صحبتنه توجه ایدوب ارباب تصوف ملازمتی
اختیار ایلدوب شیخ زین الدین خوافی و شیخ بهاء الدین عمر و خواجه شمس الدین محمد
کوسوی و بونلردن غیری نیجه اولولر خدمتته ایرمشلر عاقبت الامر مولانا
سعد الدین کاشغری حضرت تریلرک صحبتنه واصل اولوب مقام ترددن خلاص اولمشلر *
بیورلر ایمشکه ابتدای حالده مولانا حضرت تریلرک چوق ملازمت ایلردم لکن باطنیه
عزیزلرک کیفیت معهوده لرندن هیچ بر اثر مشاهده ایتمردم اول جهتدن غایت
ملول و محزون ایدم اول زمانه دلکه برکون جمعه نماز نصکره جامع هراتک
مقصوره می اوکنده کثرت ناس ایچنده سیر ایلر لکن ناکاه مولانا حضرت تریلرک
اول کثرت ایچنده کوروب اوکارین الوب تمام مرتبه تضرع و نیاز ایلدم بیوردیلرکه

قرداش مادامکه سینکده اولان علوم رسمی بی تی ایتیه سین فائده یوقدر و بوسوز
انساننده باطنی کندولرله منجذب قیلوب خارج مسجدده متوجه اولدیلر بندخی
بی اختیار آردلر نیجه روان اولوب اراقیدن انلری کوز درک کتدم جامعدن
طشره چقوب بازار خوشه توجه ایدوب دروازه فیروز آباددن طشره کندیلر بندخی
آردلر نیجه کتدم کوردمکه براغاچی دکاتدن یا پوایچون بشر آرشون ایکی یولک اغاج
صانون آلدیلر و فرجه لرین قات قات ایدوب مبارک آموزلری اوزرینه قویوب
کوتورمک قصد ایتدکلری کبی عجله ایله ایلر و واروب اگر اجازت اولور سه بن کتوره بن
دیواسمیدان ایتدم بیوردیلرکه اگر دانشمندلک غرضی مانع اولمز سه یاریسن سن
کوتور بعدده اغاجک یاریسنی کتدولر آموزینه آلوب روان اولدیلر بندخی
بالضروری اغاجک برینی آموزمه اوروب تمام مرتبه انفعاله آردلر نیجه کتدم
و خجالت و حجاب تشویش واضطرار بندن قان درلیوب کاه کوزم قیایوب کاه آچردم
مولانا حضرت تریلرک فارغ البال و بی پروا پشت پشت دیه رلک اوکجه کیدرلردی بوحالته
کایوب دروازه دن ایچر و کیدریمز کبی کوکلدن کچدیکه بولایکی محله پای پاره
سمتیه کیده لرکه بازاره کوره اول یولار تنهادر مولانا حضرت تریلرک راست بازاره
داخل اولدیلر چونکه چار سویه یقه یین کاد کلرنده خاطر مه کادیکه بولایک
بازار خوشدن کچه لرکه بازارمه کده کثرت خلقدن کچلمز باخصوصه که اوزمزد
بومقوله اوزون مرتک اوله مولانا حضرت تریلرک اولکی کبی اندیشه ده مخالف بازارمه کده
کیدیلر ناچار آردلر نیجه کتدم و دانشمندلک پنداری و بلزلک عاری ایله طوبطلو
اولدیغم اجلندن غریب حالت و عجیب خجالت پیدا ایتمشیدم بوحالته میان
بازارمه کده دلک کیدوب برکوشه یه کادیلرکه برفوقانی مسجدک آلتندن بول کچردی
چونکه اورادن کچوب مولانا حضرت تریلرک سعادتخانه لرینه ایرشوب اول اغاچی
آموزمدن ایندردم همان اول محله انلرک بمن همت و نظر اکسیر خاصیتلریله بکا
برحالت عظیمه ال و یردیکه عزیزلر کیفیتله متکیف اولدم اندن نصکره آیرق مولانا
حضرت تریلرک اتکن الدن قومدم * وینه مولانا شهاب الدین حضرت تریلرک بیورمشلردرکه
بنم درس و افاده دن فراغتیه باعث اول اولمشدرکه هراتده دروازه خوش خارجنده
واقع اولان خواجه نضر الدین علی مدرسه سنده مدرس اولدیغم زمانده برکون
مولانا حضرت تریلرک ملازمتنه واروب آستانه لرنده طور رددم ناکاه برکیفیت غالبه
ایله طشره چیقیدیلرکه هرگز انلری اول کیفیت ایله کورممش ایدم ظاهر اوباطنا تضرع
ایلیوب کوکلدن التفات شریفه لرین رجایلدم * بیوردیلرکه علوم رسمی مباحثه
و محاجله سندن ادمک قلبی سیاه اولور * بواجلندن خواجه علاء الدین عطار حضرت تریلرک
بیورمشلردرکه طالع لم مباحثه علمیه نصکره کرکدرکه بکرمی کره استغفار ایلیه

و بسوزی سوزی کن برالتفات ایله دیر که کو کلمه بر چراغ روشن پیدا اولوب باطنی
بر مرتبه منور ایله دیر که بر توندن جمیع قوی و جوارحم تابدار اولوب بوحالت جله
اعضایه سرایت ایلیوب بکابر عظیم حلاوت حاصل اولدی بوحالده مولانا
حضرت تری بیوردیلر که یاغنی باد مخالفدن صاف بلق کر کدر که سونمه بسوزی
سوزیوب بکا اجازت و یروب کندور سعادتخانه لرینه کیردیلر بنده دخی انزل نفس
شریفی مسددعاسخه اول چراغ روشنائی محافظه سنده بذل مقدورایدوب
مطالعه و مذاکره علیه ده محکم حاضر الوقت ایدم بر کونه دک که بکا ائندای در سده
بر مسئله ده طلبه دن بری نا موجه سوزلر سوزیوب دور دراز بنه بحث ایله دی الزام
خصه نکره کورد مک اول ظلمه مبدل اولمش و اول چراغ سونمش غایت
ملول و محزون اولدم و درسی نصفه ترک ایله دیوب نهایت مرتبه ملالات و خجالتله
مولانا حضرت تری بنک در سعادتدار لرینه کلام بر لحظه دنصکره طشره چیده دیر
نظر مبارکری بکامتعلق اولدیغی کبی بیوردیلر که قرندهاش بو کیفیت کشی سوزین
ایله وایلتوب و غضبی تشیت ایله جمع اواز مکر یلزمسینه که اظهار غضب باطن
ظرفی نور معنیدن تهی ایلر بن باشمی اوکه براغوب کو کادن تمام مرتبه نیاز
و اضرع ایلیوب رقتدن کوزلرم طولدی مولانا حضرت تری بنی بوحالته کور یجک
ترحم ایله دیوب برالتفات بیوردیلر که اول چراغ مرده افر وخته اولدی اندنصکره درس
و افاده سوداسی ترک ایله دیوب دوکلی همی اول نسبتک حفظنه صرف ایدم و اول
نسبتک حفظنه مانع اولنلردن بالتام ال بودم مولانا شهاب الدین حضرت تری بنک سن
شریفی الی بشه واصل اولمشیدی سکر یوز الی الی ویا خود الی بدی سنه سنک
شهورنده دنیادن رحلت ایتمشدر قبر مبارکری مولانا سعد الدین حضرت تری بنک
من اری یاتنده واقع اولمشدر قدس الله تعالی سرهما العزیز (مولانا علاء الدین آبری
رحمه الله تعالی نام شریفی محمد بن مؤمندر و مولدری آبریزدر که ولایت قوه ستانده
برقریه در مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تری بنک بکار اصحابندن ایدیلر
و مولانا حضرت تری بنک نقلندنصکره مولانا عبد الرحمن جاهی حضرت تری بنه ملازمت
ایدرلردی مولانا جاهی حضرت تری بنک دخی انله زیاده التفاتلری و ارایدی برکون
بر تفریله بیوردیلر که مولانا علاء الدین ایله اوغللری غیاث الدین حضرت تری بنک طینتی
خال با کدن سرشته اولمشدر مولانا حضرت تری بنک ظاهر اکلجه لری تعلیم
اطفال ایدی بوشغلی کندویه پرده کار و قباب روز کارایدنمشلرایدی بیوررلایدیکه
سلطان ابوسعید میرزا زمانده خواجه عبید الله تاشکندی قدس سره حضرت تری
هرابی قدوم سعادتله مشرف قلمشلرایدی اول دفعه ده که ملازمت شریفی لرینه
واردم صور دیر که نیجه کسه سوز و تقوله کارایله مقید مسز دیدم که مولانا

سعد الدین کاشغری فقرا سندن بر فقیرم و معلم لک ایلم بیوردیلر که معلم لک
دیمه انک نامن تصغیر ایله یاد ایتمه که مکتب خواجه لغی کار عظیمدروا کاجوق فواند
و عواند مترتیدر اندنصکره پیرمن مولانا سعد الدین قدس سره حضرت تری بنک حکایت
ایدوب ماینلرنده اولان حقوق و اختصاصی نقل بیوردیلر و بوحقیقه جوق التفات
ایله دیر وینه مولانا علاء الدین حضرت تری بیوررلایدیکه ابتدای حالده هرانده
تحصیل علمه مشغول ایدم مولانا سعد الدین حضرت تری بنک ملازمتی اختیار
ایندکنصکره مطالعه و اشتغال یابنده بر مقدار فتور حاصل اولوب بالتام ترک
تحصیل ایده یعنی یوخسه کاهی اشتغال ایده یعنی دیومتردد اولدم بوحاطره ایله برکون
شهر دن طشره جقدم چونکه میر فیروز شاه مدرسه سنه ایرشدم انک جماعت
خانه سنه کیروب قاپوسین ایچرودن قپایوب ارقامی محرابه و یروب او توردیم ترک
و تحصیل فکرینه دوشدم ناگاه کوشه محرابدن بر اواز ایستدم برکوننده دیدیکه
ترک نمای و بیاسای یعنی ترک ایله وراحت اول * عالم متغیر اولدی اورادن طشره جقدم
خیابان جانبیه متوجه اولوب طل قطبان نام موضعه دک کتدم اول کورستانده
نجم الدین عمردیر لر دیوانه و ارایدی ناگاه اراقدن ظاهر اولدی کند و کند و سیه
کور نزدی فکرمه کادیکه اول دیوانه نک یاتمه وره بن کوره نیکه بکا بوباید
نه دیر چونکه یاتمه واردم دیدیکه شمعی سن مسجد فیروز شاه قاپوسنده ایکن سکا
دیده میکه ترک نمای و بیاسای متغیر اولوب دیوانه نک یاتندن کتدم و ترک و تجرید
داعیه سی بکا غالب اولدی همان اورادن بلا توقف مولانا حضرت تری بنک ملازمتنه
کادم انلری تنها جامعه بریده مر اقب او توردیولدم حضور شریفی لرنده او توردیغم کبی
* مبارک باشلرین قالد یروب بیوردیلر که اطرح و افرح مثل مشهوردر و الحاصل ترک
تحصیل بی حاصل ایدوب کلیت ایله بونسبتی تحصیل متوجه اولمق کرک * مولانا
حضرت تری بسوزی بیوردیلری بی خاطر بالتام ترد دن خلاص اولدی و مجموع
همه تله طریق خواجه کانه اقبال ایدم * وینه دیرلایدیکه برکون مولانا سعد الدین
قدس سره حضرت تری یله خواجه شمس الدین محمد کوسوی حضرت تری بنک مجلس
و عظمت کتدک بیوردیلر که سن بنم آردمده او توردیغم ایسه کاه کاه مجلس و عظمت
سماعده بی اختیار نعره لر اورمق عادت ایدی خواجه منبره جقوب معارف
و حقایقه باشلایغی کبی برحالت ظم و رایلدیکه نعره اورمق اقتضا ایلدی
نعره اوراین دیدویم کبی آوازم چقمدی تکرار برحالت دخی اولدیکه نعره اورمق
استدم نه آوازم چقمدی بوحالت اوج دفعه واقع اولمق بلدم که مولانا سعد الدین
قدس سره حضرت تری بنی حفظ ایدوب نعره اورمغه قومدیلر اول ائنده کوردیمکه
مولانا حضرت تری بنه غیبت و ذهول عارض اولوب استغراقه واردیلر ناگاه بکا برحالت

پیدا اولد بیکه بیای اوج نعره اوردم اندنصره که مجلس اخر اولوب قالقدق بیوردیلر که
 عن قریب بونعره لرستی برکوشه ده او توره یعنی واردات واحوال پیدا اوله که اول
 حالاتک استیلاسی وقتنده بی اختیار جوق نعره و فریاد لر ایلیه سین و خالق
 فریاد کدن متأذی اولمغیچون عزت لازم کاه * اول ایامده بن خسته اولدم وضعف
 بر من تبه یه وارد بیکه حرکت مجال قالدی یاران جله بنم اول کیجه وفاته جازم
 اولدیلر بن خود بو فکریه دوشدم بیکه بیرمز مولانا سعد الدین حضرت تلی
 بیورمشلراید بیکه عن قریب سنک نعره لرک سکا عزت ایتدیرر مولانا حضرت تلی بنک
 کلام شریفی حق و صدق در بومعنی هنوز ظهرو رولماش ایکن بن اولیورم بونجه
 راست کاور * بواننده او یقویه واروب واقعه کوردم که مولانا حضرت تلی کلوب
 بکا بود عالی تلقین ایلدیلرسم الله حسبی الله ربی تو کات علی الله اعتمدت بالله فوضت
 امری الی الله ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله چونکه او یقودن او یاندم بو کلامی
 دیلمه جاری بولدم و صباح اولقدر قدرت حاصل اولد بیکه آبدست آلوب نمازی
 او توردیم برده قیلدم * وینه مولوی حضرت تلی روایت ایدر لر که اول کونده سعد الدین
 حضرت تلی بکافی و اثبات طریقی تعلیم بیوردیلر اول ائنده دیدیلر که حق
 سبحانه و تعالی حضرت تلی بالذات جمیع اشیای محیط اید و کنه اعتقاد ایتک کرک
 و آیت کریمه (والله بكل شیء محیط) بومعنا یه شاهد دراکر علمای ظاهر تأویل ایتلر سه *
 مولانا حضرت تلی بنک بویه بیوردیلر ندن غایت قور قدم فرست ایلد خوف ایتد بیکه
 آکادیلر دخی بیوردیلر که اهل ظاهر دیشلر در که حق سبحانه و تعالی جمیع اشیای
 علمیه محیط در * و آیت کریمه (وان الله قد احاط بكل شیء علما) بو کادیلر باری بوکا
 اعتقاد ایتک کرکدر که بومر تبه یه اعتقاددن لاددر * بوسوزدن خوشدل اولدم
 * بر آخر کونده که ینه مولانا حضرت تلی بنک خدمت شریفه واردم بیوردیلر که
 مولانا علاء الدین فائده یوقدر احاطه و معیت ذاتی اید و کنه اعتقاد ایتک کرکدر که
 اهل تحقیق معتقدی بودر انتهی کلامه قدس سره * خفی بیورلمه که حق سبحانه
 و تعالی بنک احاطه سی و اشیا الیه معیتی کبراه محققیندن بعضیلر تحقیق ایتد بیکه اوزره
 ایکی وجهه اوزره در * بری معیت ذاتی در بری معیت صفاتیدر و معیت ذاتی دخی
 ایکی قسم اوزره در * اولکی قسمی ذاتی بی کم و کیف عموم و جهی اوزره جمیع ذرات
 موجوداتله معیتیدر که تنکیم حق سبحانه و تعالی (والله بكل شیء محیط)
 بیورمشلر ایکنی قسمی اختصاص بر معیتدر که اول خواص مقربانه مخصوصدر
 تنکیم حق سبحانه و تعالی (لا تحزن ان الله معنا وان الله مع المحسنین) بیورمشلر
 و معیت صفاتی دخی بر معیتدر که علم و قدرت و سایر صفات الوهیت حسیله در تنکیم
 حق تعالی احاطه علمیه ده (وان الله قد احاط بكل شیء علما) بیوروب و احاطه قدریه ده

(ان الله علی کل شیء قدیر) بیورمشلر مولانا سعد الدین قدس سره حضرت تلی بنک
 مقصودی معیت ذاتی دن اولکی قسمدر الله تعالی اعلم * (ذکر
 ملاقات و مقالات خدمت مولوی با حضرت شیخ عبدالکبیر یعنی قدس الله تعالی سره
 خفی بیورلمه که شیخ عبدالکبیر حضرت تلی بنک مولدی بمن شهر لر ندن حضرت موتدر
 شیخ حضرت تلی مبادی حال و اوائل طلبده اکثر دیار بحج و عربی سیاحت ایلشلرایمش
 و بکرمی بیل سیاحت نصره حرمد مجاور اولوب اول عصرده قبله مشایخ حرم
 و کعبه زائران عرب و بحج ایلشلر مولانا علاء الدین علیه الرحمه حضرت تلی مجاور بیت
 الحرام ایکن شیخ حضرت تلی بنه کمال مرتبه ملازمه ایدوب معارف و طائف
 استماعندن بهره ور و نظر عنایت کیمیا خاصیت تلی بنه مظهر او ایلشلرایمش و حضرت
 شیخ کلام عبرت نظامندن بعضیسی بودر که ذکر اولنور * مولوی حضرت تلی دیر لر
 اید بیکه بر کون شیخ بدن صوردر که ظلم ندر دیدم که شیخی غیر موضعنده وضع
 ایتکدر بیوردیلر که کوکل حق اکاجق بر در اکا حقدن غیری بی قومق ظلمدر *
 و بیوردیلر که شیخ بدن صوردر بیکه ذکر نه نسبه در دیدم که (لا اله الا الله) در بیوردیلر که
 بو ذکر کدر بو عبادتدر دیدم که امدی سزلر بیور بیکر * بیوردیلر بیکه ذکر اولدر که
 بلم قابل دکل اید و کن بیه سین و هم شیخ بیوردیلر که روی در جهل می باید آورد یعنی
 جهله یوز طوطی کرکدر و غمازه شویله نیت ایتک کرکدر که خدا یرای پرستم که نمیدانم
 الله اکبر یعنی حق معرفتی ایلد بلمد بیکم حقه عبادت ایدرم الله اکبر دیونیت ایتک
 کرکدر * مولوی حضرت تلی بیوردیلر که بر کون بکا بر حالت اولدی و بی کیف و کم بر شهود
 ال ویرد بیکه اول حالتی هیچ بر عبارت ایلد تعبیر ممکن دکل ایدی نا کاه اول حالتده
 عزیزم مولانا سعد الدین قدس سره حضرت تلی ظاهر اولوب بیوردیلر که * برادر
 هومان بو خالق محکم طوتکد شیخ عبدالکبیرک جهله متوجه اولم کرکد دید بیکه بودر *
 وینه مولوی حضرت تلی روایت ایدر لر بیکه حرمد مجاور اولدیغ زمانده خانه کعبه یه
 محکم علاقه و محبت اولمشیدی بروجهله که غیری برده بر لحظه قرار ایدم مندم بر کون
 طواف ایدر کن یل اسوب کعبه نک اورنوسنی تخریک ایدوب دیوار ندن بر مقداریری
 آچلادی بکا بو وضعدن بر کیفیت حاصل اولد بیکه نعره اوروب بیوش یققدم عقم
 باشم کاد کنصره منفعل قالقوب حضرت شیخه متوجه اولدم حضور
 شریفلر بنه واروب کند و کر فتار لغمدن شکایت ایلک استد بیکم کبی بن سوبلزدن
 مقدم بیوردیلر که یا بحم ایش للک مع البیت یعنی یا بحم اوایله سنک نه ایشل وار * مولانا
 علاء الدین ایدر که بن اغلا یوب کوکادن حضرت شیخدن مدد طلب ایتدم بیوردیلر که
 * (ماتری فی البیت فهو غیر محمد و بل فی الجبال والحدار و فی السماء و فی الارض و فی
 الجرف و فی المدم وجود و مشهود بل کل ذلک هو هو الاول والاخر و الظاهر و الباطن

و هو الله لا اله الا هو یعنی انی علی وجه الحصر پندیده کوره من سین اول غیر محمد و در
 بلکه جباله و جدارده و عماده وارضده و طاشده و کر بچده موجود و مشهور و در
 بلکه انزل کلبی اودر * یعنی کند و ل کار یله یوقدر حقک قیومیت یله قائم اودر
 اول اودر آخر اودر ظاهر اودر باطن اودر و اول اللهم در که اندن غیر معبود بالحق
 یوقدر * مولوی حضرت تلی دیرلر دیکه شیخ حضرت تلی بوکلامی سوبلد کاری زمانده
 ذکر اولان اشیا دن هر برینه که مبارک یکار یله اشارت ایدر لر دی نظر ایدر دم
 کوردیم که کعبه یوزندن کوکام آلان حقیقت اول اشیا دن دخی ظاهر اولوب جمله
 اشیا دن اول معنی مشاهده اولندی * و شیخ حضرت تلی بنک التفاتی سبیلده خانه
 و غیر خانه به علاقه م برابر اولوب باطن حسیله قید جهتن خلاص بولدم (کاشفه)
 خفی بیوزلمیه که مولانا علاء الدین حضرت تلی بو معامله زمانه کالجی تجلی و ذوق
 و ذاتی به مظهر اولان اشیا دن زیر تجلی * مذکور صاحبک علامتی اولدر که
 هر شیخ دن جمال مطلق مشاهده ایلیمه قید صوری انک مشاهده سنه مانع اولیمه و هیچ
 بر شئی کند و به بیت ایدیمه بلکه انک یا ننده ممر ایلد زره و بحر ایلد قطره برابر اوله (بیت)
 نیه باقسه جمال یاری کوره * هجر ایچنده وصال یاری کوره * قوله تعالی (فایضا تولوا
 فثم وجه الله) رمز نیه واقف اولوب (وجهت وجهی) سری اکایوز کویستره سالان
 بومر تبه به وارد قده حقیقتی شمس عالم امکان دن طوانوب بر غیری عالمده بولنور
 کورر که شمس حقیقت دن غیری نسنه یوقدر و یلور که مکان ظلمتک وجودی شمس
 حقیقتک عدم شهودن عبارت و ماسوانک ظهوری و بودی حق سبحانه
 و تعالی انک هو الباطن اسمیه مشهور اولدیغنه اشارت ایمش نور ایلد ظلمتک اجتماعی
 امر محال و بالاصاله ایکی وجود اثبات انک تمتع الاحتمال ایمش (بیت) ماند الا الله
 باقی جمله رفت * شاد باش ای عشق شرکت سوز و رفت * انتهى و نسه مولوی
 حضرت تلی نقل ایدر لر دیکه بر کون شیخ عبدالکبیر حضرت تلی بنک مجلس شریف لرینه
 داخل اولدم سادات و مشایخ و علما و فقهای حرم دن مجلس لرنده چوق کسه لر
 و ایددی و شیخ حضرت تلی معارف الهیه دن سوز سوبلر لر دی ناگاه علماییندن
 غلیظ الطبع بر فقیه که اهل الله و کلام اهل الله منکر ایدی * اعتراض و جهمی اوزره
 شیخک سوز لرینه دخل ایلدی اعیان مجلس دن بری اول فقیه خاموش اول دیو
 قاقدی فقیه ایدیکه اگر نام شروع و نام معقول سوبلرم بنی منع ایلد کز اگر سوزم
 مشروع و معقول ایسه نیچون مانع اولور سوز فقیه بوسوزی سوبلیجک * حضرت شیخ
 بکام توجه اولوب بیورد بلر که باجم خلاصی منه یعنی باجم بنی بوندن قورنار
 فقیه ایدیکه عجبان ظلم و ستم می ایده یورمکه خلاص استرس بر سوز سوبلدیکز
 بکاشمه عارض اولدی جواب استرم جواب ویرمک کرک بومر تبه مبالغه نل

نه معنای واردر * مولانا علاء الدین حضرت تلی ایدر که کوردیم که حضرت شیخ
 غضب طاری اولوب اول فقیه متوجه اولوب بیورد بلر شبهه کندر سوبله فقیه سوبلک
 استیجک یوزی اوزرینه دوشوب عقلی باشندن کشدی شیخ حضرت تلی قالدوب
 خلوت لرینه کیروب مجلس طاعلدی اول فقیه بیوش یوزی اوزرینه دوشمش
 یا توردی آخر بر کلیم کتورب فقیهی کلیم ایچنه قوبوب طشره چقارد بلر هنوز شیخ
 حضرت تلی منزل شریف لرندن طشره چقما مشیدید که جان ویردی * بر آخر کونده که
 شیخ حضرت تلی بنک ملازم لرینه وارمشیدم خاطر مدن یکدی که اهل الله کرم و مروت
 صاحب لریدر اول فقیه ایسه بونلرک احوال باطن لرندن غافل برکسنه ایدی اگر
 عفوایتسه لر اولر می ایدی * شیخ حضرت تلی بیورد بلر که ای عجم ایکی یوزلو برکسکین
 قلیجک که قبضه سی محکم بر پکنش اوله و ابجی طشره ده طوره ناگاه بر عریان
 جاهل کاوب چلاق سینه سبیلده قوی بتشدیکی قدر اول شمشیر کندوسین اوروب
 هلاک ایلدیه قلیجک نه کاهی اولور * وینه بیورد بلر که بر کون شیخ حضرت تلی بدن
 صور دیکه سزک پیر کسزه بیحضور اولدیغی زمانده نه دیردی * دیدیم که بیور لر دیکه
 بن بر مرد فقیرم بنم یا نه کلدیکه کز زمانده کندیکری جمع ایدوب خدادن آگاه اولور سز
 چونکه طشره کیده سز فراموش ایلد که آبرق آ کلیمه سز * بیورد بلر که یا سز شیخک کز
 بوکلامی مقابله سنده نه دیردی بکر * دیدیم که سکوت ایدر لرک شیخ حضرت تلی بیورد بلر که
 عجب سست و بی همت ایمش سز مقابله ده دیک کرک اید بکر که ما خدایانمی
 شناسیم ماترانی شناسیم یعنی بز خدای فهم ایده سز بر سنی بیلور زانتهی کلامه *
 قدس الله تعالی سره * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که بعضی اکابر دیشلر در که
 پیر میرد آینه سنده کندوی کورر اما میرد پیرک آینه سنده کندوی کورر * سمرقنده
 خواجه عابد الله تاشکندی حضرت تلی بنک اینستدم احبابیه خطابا بیورد بلر که
 بن حال حیاتده ایکن سز خدایین اولما یحقی یا حق خدایین اولسه کز کر کدر (کاشفه)
 خفی بیورلمیه که شیخ عبدالکبیر حضرت تلی بنک ما خدایانمی شناسیم ماترانی شناسیم
 بیورد قلی بو چه مابلرز دیک دکلر * و معرفه الهی تخفیف و کاعدم التفات
 دکلر بلکه شیخ حضرت تلی بنک بوسوزدن مرادی مریده توجه بولنی تعلیم و مقصده
 واصل اولان طریق تفهیم دره قدوة العارفين امیر حسین قدس الله تعالی سره
 زاد المسافر بن نام کابنده دیر که (نظم) زانروی که چشم دوست احوال * معبود تو
 پیرتست اول * لاجرم طالب پیره توجه فتابولمق کر کدر که اکابر یوزندن علم لدن
 فتح اوله و طالب اول زمانده مطلوبه واصل اولور که مطلوبی بولندن طلب ایلیمه
 شوبله که بولندن طلب ایتیمه مجرد طلب ایلیمه مطلوبه واصل اولم * مثلاً کعبه به
 کتمک استین جانب کعبه به کتیوب بلکه کعبه به کیدرم دیو کعبه واقع اولدیغی

جانبك خلافتك كنه اول كشي كعبه به واصل اولز بلاكه كوندن كونه كعبه به
بعدي آرتق اولور * امدی رضای حق استین پیر رضا سندن استك كركدر وحقه
وصلت استین پیر كوكانه كیرمك كركدر كه حقیقه بیت الله اهل دل كو كاید
* كورمن میسنكه حق سبحانه و تعالی هر برده حاضر و قوللر بنك احوال ظاهری
و باطنیسنه ناظر ایكن و مناجات ظاهره و باطنه سنی سمیع ایكن و هر برده مراداتی
و برمكه قادرا بكن طاع باشند بیک كه منصب استه سك و برمن زیر منصب
و برمن ایچون بر قیو قو مشدر هر نسنه بی قیو سندن استك كركدر كه ویره * پس
طالب آگاه لازم اولان اولدر كه رضا و وصلت قیو سین بولوب مناصب معنویه بی
اندن استیه مادامكه طالب پیر بنك ردنی رد و قبولی قبول بولوب تسلیم كای ایل
كوكانه كیرمیه مقصوده واصل اولز واصل قیو سی پیرك كو كاید چونكه حقه
وصلت پیر یوزنددر لاجرم شیخ عبدالكبر حضرت تلمیذك بز خدای آكلیه مرز
بز سنی بیلورز دیدكاری مریده توجه و فنا یوانی تعلیمدر هر نسنه كه رضا و قربت
تحصیلی ایچون اختیار اولمش اوله اول وضع اكرچه كیم نامه قول كورینور سه
دخی نه حقیقه مقبولدر و حدیث شریف (انما الاعمال بالنیات) مقتضاسیجه
اعتبار نیاتنه در والله اعلم بالصواب انتهى * من جمله انقاسه النفسه صاحب
رشحات علیه الرحمه ایدر كه مولانا علاء الدین علیه الرحمه حضرت تلمیذك انقاس
طیبه لری ایکی قسمدر اولكی قسمی مولانا سعد الدین قدس سره حضرت تلمیذك نقل
ایلد كاریدر ایكنی قسمی خاصه كند و سوزلیدر و اولكی قسمدر بوییدی رشحه كه
ذكر اولنور (رشحه) دیرلردیكه پیرمن مولانا سعد الدین حضرت تلمیذك پیرلردیكه
بز یوغیدك خدا و ارایدی و بر اولیوب خدا اولسه كركدر و شمدی دخی بز یوغز
خدا و اریدر بر قاج بیلدنصكره كورك كه كیدن آیر بولوب كیمه یار و ملاقی اولسه كرك
كرك ایش لایق اولان اولدر كه شمدی دخی انكه یار اولوب هر نسنه كه سزندن مقبره به
و ارمله آیر یله اندن كوكانه كزی كسه سز (رشحه) دیرلردیكه پیرمن مولانا
سعد الدین حضرت تلمیذك پیرلردیكه پیرهری یعنی خواجه عبدالله انصاری
پیرمنشدر كه درویشی خا كکی است بیخته و آبی بران ریخته * نه كف پارا
ازان دردی و نه پشت پارا ازان كردی * یعنی درویشك برالشمش طبراق لیقه در كه انك
اوزرینه بر مقدر صو جعز دخی سبلمش اوله نه آتی بصمدن ایاق الی ایجنه
ونه ایاغل اوزرینه توز قونه * بوته رف حقیقه درویشك دكادر بلكه درویشك كن
صفتیدر و بر سمدر حقیقه درویشك خدا ایل اولمقدر (رشحه) دیرلردیكه بر كون
پیرمن مولانا سعد الدین حضرت تلمیذك سعادتخانه لری قیو سندنه احبابه
او تور مشیدك اصحابدن ایکی كسه بری بریله مباحثه ایلدیوب بری دیدیكه ذكر ایتمك

افضلدر بری دیدیكه تلاوت ایتمك افضلدر بر بواشاده مولانا حضرت تلمیذك
طشمره چقدیلر و صور دیلر كه نه سوبلشور سز مباحثه بی عرض ایلدیبر مولانا
حضرت تلمیذك پیرلردیكه خدا ایل اولمقی جمله سندن افضلدر (رشحه) دیرلردیكه پیر
مولانا حضرت تلمیذك پیرلردیكه هر كیمكه خدادن آگاه اوله بالفعل جنتده دروهر كیمكه
خدادن غافل اوله الا آن جهنمده در (رشحه) دیرلردیكه بر كون زاهد خشك كردن
بری الله عصا بویننده ردا و یاتنه شانهدان و مسواك و تسبیح آصمش بو هیأتله
عزیزمن مولانا حضرت تلمیذك مجلسلرینه كادی وانی كورمكه احبابه عظیم نفرت
حاصل اولدی هر نقدركه عبداللهمی خور كورمك كركدر و نه سز لوم ایتمك
فائده ایتمدی * زاهدمن بوركند كند نصكره مولانا حضرت تلمیذك برمنه خطاب ایدوب
پیرلردیكه ای فلان اهل آخرت اهل دنیادن نیجه متنفرا سیه اهل الله دخی اهل
آخرتدن او بیجه متنفردر (رشحه) دیرلردیكه بر كون پیرمن مولانا سعد الدین
حضرت تلمیذك خیلی زمان ساكت اولوب اندنصكره مبارك باشلرین قالدیروب
پیرلردیكه یاران حاضر اولوك كه یار عین بعیندر (رشحه) دیرلردیكه پیرمن مولانا
حضرت تلمیذك پیرلردیكه والله دوست سزك الیكزه یا پشوب كند و طبلبنده سز قیو
قیو كزدر اندنصكره بوا یكی بیقی او قودیلر (بیت) آنكه نه نام بدست است مرا زونه
نشان * دست بكرفته مرادر عقب خویش كشان * اوست دست من و پانیز
بهر جا كه رود * پای كوبان زبیش میروم دست فشان (ترجمه) اولكه نامیله نشان
یله مز دی دل و جان * الیم آلب بنی آردنجه كیدر لطف كان * الیم اباغم اودر هر زریه
عزم ایتمم * پای كوبان كوكل آردنجه كیدر دست فشان * وایكنی قسمدر
بویكرمی درت رشحه كه بیان قیلنور (رشحه) پیرلردیكه طالبه اوچ نسنه لازمدر كه
انلردن استغنا به محال یوقدر اول اوچك وایكیسی دوام وضوءدر ایكیسی حفظ
نسبتدر اوچنسی لقمه ده احتیاط ایتمكدر (رشحه) پیرلردیكه اولور (لا اله الا
الله) معناسنده دیمشدر كه ذا كرم ارب سلو كندن كاهی لامعبود الا الله دیركاهی
لامقصود الا الله دیركاهی لاموجود الا الله دیر سیرالی الله شروع ایتمزدن اول
(لا اله الا الله) دیدكده لامعبود الا الله معناسنی فكر ایتمك كركدر و سیرالی الله
لامقصود الا الله فكر ایتمك كركدر تا كه سیرالی الله منتهی اولوب سیر فی الله قدم
باصمیه لاموجود الا الله فكر ایتمك كركدر (رشحه) پیرلردیكه هر طالبكه سنتی
كندویه فرض قیلیمه دینك نقصاتنددر بعضی سفتلر رسول الله صلی الله علیه وسلم
حضرت تلمیذك فرض ایدی (فتمجدیه نافله لك) بوا كا اشارتدر سنن و آداب شرعی بی
كما ینبغی التزام سندن لابدر وجه ظاهر و باطن سعادت بی كاموقوددر (رشحه)
پیرلردیكه بومهم یعنی حصول نسبت عزیزان نه كار ایل اولور و نه بیكار ایل

اگرنا قابل ایسه کارایله دخی اولوزا کر قابل دخی اولورسه بیکارلغله اولمز یعنی
قابلیت ایله سعی جمع اولوق کر کدر که مقصود حاصل اوله (رشحه) بیورلردیکه
هر طالب مبتدیکه ابوابش ایشلیه وبرکسه اکاستحسان ایلوب اول استحسان انک
نفسنه خوش کاه طالبک نفسنک بو خوشلغنک ظلمتی کند و ناک ذی محرمندن بریله
زنا ایتمکدن اکسک دکدر * یعنی ذی محرمندن بریله زنا ایتمک نمقدار طریق حقه
مانع ایسه بودخی اولقدر مانع اولور دیکدر (رشحه) بیورلردیکه بو کار که آدم اوغلنه
دوشمشدر موجود اندن هیچ برینه دوشما مشدر رسمی طاعت ایله وعادی عبادت ایله
مصلحت بتیز قوللغه محکم ییل باغلق کرک و سوبله کده و باقده و یکده زیاده احتیاط
ایلمک کرک (رشحه) بیورلردیکه بو طریقه کدر که طالبک نه دنیا و نه آخرت کند و
نفسی ملحوظی اولیه اگر بومند کور اتدن بری ملحوظی اوله حق اولورسه علامتدیر که
انی کند و معرفتی ایچون خلق ایتماشدر یا جنت ایچون و یا جهنم ایچون خلق ایلمشدر
(رشحه) بیورلردیکه هر کسه که بو عالمده ایکن کند و دن خلاص اولیه بدنی خراب
ارلد قد نصکره انک روحی زیر فلک قرده قالور (مصراع) هر کدر خالک غربت پای در کل
ماند ماند (ترجمه) خالک غربتده هر کیمک ای جان * که باتسه ایانی قالدی همان *
و بو کلام شیخ محی الدین ابن العربی قدس الله تعالی سره حضرت تلیزینکدیر بیورمشدر که
هر کیمکه زیر فلک قرده قاله قالدی مولانا علاء الدین حضرت تلیز دیرلردیکه بن بوسوزی
مولانا عبد الرحمن جامی حضرت تلیزینه دیوب و شیخ حضرت تلیزینک بویه بیوردقلری بکا
غایت مشکل کادیکندن اظهار ملات ایلمد با خصوصکه اکثر مؤمنین کند و لردن
خلاص اولدین وفات ایدرلردیدم * مولانا جامی حضرت تلیز بیوردیلر که هر کیمکه حق
سبحانه و تعالی یه ایمان کتوره انک روحی فلک قرده بر فرجه پیدا ایلمشدر عاقبت اول
فرجه دن چقوب کنسه کر کدر (رشحه) بیورلردیکه مسلمانلغک کمالی تسلیم
و تقوی یضده دراکر صاحب تسلیمک ابلیس کبی بویینه طوق لعنت کیچورسه لر حق
سبحانه و تعالی انک اکا اول فعلی لایق کور دیکدن شویله راضی اولوق کر کدر که مؤمنلر
ایمانندن راضی اولدقلری کبی بنده صادق حقت قضا سندن راضی اولور ایکن کند و
فعلندن دکل (رشحه) بیورلردیکه برکسه به بر مکروه ایرشد کده اگر کند و نفسی
قولی ایسه تفاوت ایلمز (بیت) نفع و ضرر کر تفاوت میبکند * بتکری باشد که
اوبت میبکند (ترجمه) تفاوت ایلمز ایسه کر یا نکده نفعله ضرر * بتکدر و سنک اول
فی الحقیقه ای بتکر * و لقا احسن من قال (بیت) هر نه که خشک و تر خوان قدردن
ما حاضر * دیمه بوزهر اول شکر آداب مهمانلق بودر (رشحه) بیورلردیکه اصل
مسئله بودر که هر کیمک که عشق شور آن * کیزی اولیه بو کارا کاحرامدر (رشحه)

بیورلردیکه خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقه یقنده هوش دردم اصل
اعظمه در شویله که بر دملری غفلتله کیچه انی بر مرتبه ده کاه عظیم بیورلردیکه حتی
بعضی کفر عدایتشدر * و شیخ فرید الدین عطار حضرت تلیزینک ذکر اولن ان ایسانی
بو کلامی اثبات ایلمز (شعر) هر آنکو غافل از وی یکنز مانست * در اندم کافرست
امانم انست * اگر آن غافل بیوسته بودی * در اسلام بروی بسته بودی (ترجمه) یاردن
غفلت ایلمن بردم * باصر اولدی نهانی کفره قدم * اگر اول غفلت اولسه بیوسته *
در اسلام اولور اکابسته (رشحه) بیورلردیکه مولانا ابوزید پورانی علیه الرحه
دیرلردیکه عوامه معصیتدن اجتناب نیچه لازم ایسه خواصه دخی غفلتدن
احتراز ایله واجبه عوام معصیت ایله نیچه مؤاخذه اولورلر ایسه خواص دخی
غفلت ایله معاتب اولورلر (قطعه) یا مکن با بیل بانان دوستی * یا بنا کن خانه
در خورد پیل * کم نشین با یار ازرق پیرهن * یا بکش بر خاتمان آنکشت نیل (ترجمه)
یا کل اوله آشنای پیل بان * یا بنا قیل آ که لائق بر سرا * اوله یاد دار عیار ایله یار *
یا هوای خانمانی قیل رها (رشحه) بیورلردیکه بر آلاهی هم صحبتدن هر فتنه سیمکه
کند و طورنده راسخ کرک اوله غیر یلری دخی کند و طورینه چکر زیر احکم غالب کدر کفه
تراز و کبی هر قنقی جانبی که اگر که طرف آخری نرندن قالدیروب کند و به مائل ایدر
* امدی عارفک همی شویله کر کدر که اگر چه عالم کند و به اقتدا ایلسه جمله سنی کند و
طورینه چکوب کند ورنکله رنگیمه انتهی کلامه * صاحب رشحات علیه الرحه
ایدر مولانا علاء الدینک ذکر اولن ان کلامی مؤید اولور بو کلمات قدسیه که خواجه
عمید الله تاشکندی حضرت تلیزینک خط مبارک بویه بر کبابک ظهیرنده کوردم
یازلمش ایدیکه سلطانلغک کمالی اولدر که کند و تصرفیه جمله خواص و رعایاسنه کند و
کسوتن کیدره شویله که انک نظری کیچه متعلق اولسه کند و دن غیرینی کورمیه
وقولرینک دخی کمالی اولدر که کند و لکارندن بالتمام خالی اولوب پادشاهلک انلرده
اولان کمال ورنکندن غیری کند و لدرده نسبه کورمیه لر و بلیله لر بلکه کورمکدن
و بلمکدن دخی خالی اولدر اذاتم فقر هم فلاحهم الا انا (رشحه) بیورلردیکه
نعره اورمق علامت غفلتدیر زیر اسالت معنایه و اصل اولوب حضور حاصل
ایتدیکه زمانده نعره اورمزا اگر همیشه حاضر اولسه هیچ نعره اورمزدی بلکه دوام
حضور و آگاهی فنا و شعور سزانی موجب در اول مقامده نعره اورمق اولمز
برکسه که نعره اوره آتشه دوشمش یا ش اغاج کبیدر که مادامکه انده یا شلدن اثر اوله
آوازه ایلمز (بیت) کف مکن و بسر می و سر مکشای دیک را * نیک بجوش و صبر کن
زانکه همی پراز غمت (ترجمه) کو بو کلنوب طاشوب آتمه قباغک ای درویش *
ندکاو قینار ایست صبر قیل کماله ایریش (رباعی) زاول که مرا عشق نیکارم نوبود *

همسایه بسبب زناله من نغزود * کم کشت مراناله چو عشقم بفزود * چون همی تر
بسوخت کم کرددود (ترجمه) عشقت اوائلنده دلا آه و زارایله * همسایه بی
اویتزایدم شاملا سحر * یاندجه نار عشقه کم اولسه عجمی اه * قائلز دخانی یانسه
کمالیله چوب تر (رشته) بیورلردیکه خواجه بهاء الدین نقشبنده حضرتلری
قدس الله تعالی سره (الکاسب حبیب الله) معناسنده دیمشدرکه مراد کسب
رضادر بوسوزک معناسی اولدرکه بنده شو معناسی کسب ایلیمه که حق سبحانه
وتعالی هر نه ایلر سه اندن راضی اوله و بومعنانک حصولی حقیقه شول زمانده
میسراولور که بنده فناء حقیقی ایله متحقق اوله (رشته) بیورلردیکه عوام حق
سبحانه و تعالی بی خلق ایله آکایوب بیلورلر و خواص خلایق حق سبحانه ایله بیلور
زیرا اول طرفدن خواصه برقیو آچلمشدر و اولره مشاهده ایله برسنه معلوم اولمشدر که
جله خلقت رجوع و باز کشتی اول قیویه ایدوکن کورمشلر و بلشدر (کاشفه)
خفی بیورلیمه که عوام مؤثرک وجودینه اثر ایله استدلال ایتد کاری کبی خواص اثرک
وجودینه مؤثر ایله استدلال ایدرلر عوام کندو وجودینی بلکده نیچه مضطرابسه
خواص حق سبحانه و تعالی نیک وارلغنی و برلکفی بلکده مضطردر بلکه عوام
تشکیک مشکک ایله وجودنده شکد دوشسه اولور خواص حق سبحانه و تعالی به
اقراری شکی قبول ایتیزیرا وجدانیدر * نیکیم حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه
بیورلر (مارأیت شیتا الاورأیت الله قبله) و شیخ الوان شیرازی کاشن راز
ترجمه سنده بومعناسی تحقیقنده بیورلر که *

بوخلقت وارلغنی بکزر سرابه * کیم انی تشنه دل بکزد رابه *
* بو عالم مستقل قائم دکادر * وجودی کندودن دائم دکادر *
* بونی تشبیه ایتشدر خردمند * که بو عالم در عنقایه ماتند *
* جهان حقسز قوری برادوساندر * بونک وارلغنی واردیمک یلاندر *
* عدم موجود او از هیچ دمده * وجودی خودمقرر در عدمده *
* حقک هرگز وجودی زائل اولز * بوکا ایمانلو کوکل قائل اولز *
وجودی کورینور و اراق بوزندن * منزه در جنابی خلق اوزندن * انتهى

(رشته) بیورلردی برکون بو حدیث شریفی اوقودیلر که (افضل ایمان المرء ان یعلم ان
الله معه حیث کان) و دیدیلر که ادراکی اولانه بو تعلیم کافیدر (قطعه) یاربانت هر کجا
هستی * جای دیگر چه خواهی ای اوباش * باقودر زیریک کیم چواوست * پس
برو ای خریف خود را باش (ترجمه) فنده اولسک سنکده در دلدار * انی یابانده استه
یوری وار * یار هر دم سنکده در چونکیم * یوری وار کندو کندو که اول یار (رشته)
بیورلردیکه برکون بوفکره دوشدمکه ایمان شهودی آیا احوال ظاهره دئمیدر

پوخسه احوال باطنه دئمیدر * ایشتم بولدن کیچلردن بری دیدیکه بنده به کوره
احوال باطنه دندرو حق سبحانه و تعالی به کوره ظاهره دندر زیراقول بو حالتده
کندو باطننک حقیقته ایشور و حق سبحانه و تعالی اسم وصفت ظاهر ایله
اکتجلی ایلر (رشته) برکون خواجه ابوالوفا خوارزمی حضرت تلمیذک بوربا عیسی
اوقودیلر (رباعی) چون بعضی ظهورات حق آمد باطل * پس منکر باطل نشود
جز جاهل * در کل وجود هر که جز حق یئند * باشد ز حقیقه الحق ایتق غافل (ترجمه)
چون بعضی ظهورات حق اولدی باطل * پس منکر باطل اولمز الا جاهل * مجموع
وجود ایچره شوکیم غیری کوره * بی شبهه حقیقتدن اولبد رغافل * و بیوردیلر که فرق
یلدر که بوربا عینک مضمونه ایمان کتورمشم زیرا اوان جوانیده برکیچه برفساد
داعیه سیله اودن طشمره حقه شیدم و قریه مزده غایت شر بر و بد نفس بر عیس
وارایدیکه شمرارت نفسله مثلی بو غیدی جله قریه خانی اندن خوف ایدرلردی *
کوردم دون یار یسنده بریده طور رانی کوردیکیم کبی خوف ایدوب اول فساد
ترک ایلدم اول زماندن بر و بلد مکه براض دخی بو کارخانه ده ابو کارده ایمش و اول
اولو بوسوزی تحقیق بوزندن بیورمشلر که *

* لاتنکر الباطل فی طوره * فانه بعض ظهوراته *
انتهی کلامه صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بوشعرا بومدین مغربی
حضرت تلمیذکدر قدس سره باقی ایاتی دخی بودر که شحر بر اولندی بی * (شعر) *
* واعطه منک بقدره * حق توفی حق اثباته *
* فالحق قد یظهر فی صوره * ینکرها الجاهل فی ذاته *

(ترجمه) کندو طورنده صاقن باطله انکار ایتد * اولدخی بعض ظهورات الهیدریل
باطلک قدری قدر حقنی و برترک ایتد * سعی ایدوب حق ادایت پوری اولمه غافل *
گاه بر صورتله ظاهر اولور حق که اکا * جاهل انکار ایدرسن صقین ایتد ای دل
(رشته) بیورلردیکه کراغزیکه حلوا و برن ایله اکسکه سله اورانک مایینی فرق
ایلرسک اول سنک توحیدده نقصانکدندر (رشته) بیورلردیکه برکون مولانا
نورالدین عبدالرحمن جامی حضرت تلمیذن صورده که دعوات مأثوره وارد
اولمشدر که (اللهم اشغلنا بک عن سوالک) یعنی ای بنم اللهم بنی سنکله مشغول ایله
غیر کدن * چونکه غیر وسوی بو قدر پس بودعانتک معناسی ندر بیوردیلر که کاف
خطاب نفس ذاته اشارتد بر بی ذات ایله مشغول ایله ذاتک غیرند نکه اول صفات
و افعالدر دیکدر * یعنی بزی شهود ذاتی ایله اسمایی و صفاتی و افعالی تجلیاتدن
خلاص ایلدیمک اولور (رشته) بیورلردیکه حسین بن منصور که انا الحق دیدی
کندو حقیقه دئمیدر و فرعونکه انار بکم الاعلی دیدی کندو صورتنه اطلاق

ایدری کفرمون دخی کند و حقیقتن کاسه انک دخی انادیمی مقبول اولوردی
(رشحه) بیورلردیکه برکیجه بکابر حال غلبه ایلدیکه یوزی درودیوار و تراب
واجباره سوروب فریاد و زاریلردم اندنصکره بیوردیلر که ذرات وجوددن هر ذره
رخسار محبوب اوزرنده بر حالدر که محبوبک حسن آرتورر (بیت) هر کزادیه وجود
بود * پیش هر ذره در سجود بود (ترجه) هر کیمک ذرجه وجودی اولور * کوردیکی
ذره یه سجودی اولور * من خوارق عاده مولانا علاء الدین حضرت تری لطافت
اشرافده ماهر و کمال تصرفده قادر ایدی * صاحب رشحات ایدر که اول انشاده که
راقم الحروف ماوراء النهر دن کشیدم مولانا علاء الدین حضرت تری نک زیارتنه واردم
خین ملاقاتده کوردیم که ایکی طالب العلم مولانا حضرت تری نک اوکارنده او توروب
مصایح قرأت ایلر مولانا حضرت تری دخی کتاب مصایحی اللرنده طوقوب اکا
تظرا ایدر لر * فقیر شویله حس ایدم که کوزلی صورت کبابه ناظر و کویله غیری کاره
مباشرا ایدر خاطر مدن کچدیکه بونقه قوله درس اوکر دشر که بر بلوک طالب العلم قراءت
کتاب ایدر کند و لر حاضر و آگاه اولمیه لر * مولانا حضرت تری خاطر مه واقف اولوب
تبسم ایدرک بیوردیلر که یارانه هر تقدیر که درس دیم که قادر دکم دیو عذر ایدرم بکا
ایناغزلر سزدیکوز اوله که سوز کزی قبول ایدر لر * وینه صاحب رشحات
علیه الرحمه ایدر که مولانا حضرت تری نک فرزند ارشدلری مولانا غیاث الدین احمد که
علماء متعبدین ایدیلر و مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تری نک شرف ملازمتلرندن
بهره ورونظر کیمیا اثر لرینه مظهر اولمشرا ایدی * دیرلر ایدیکه یاز کیمیه لرنندن برنده محله
شمع ریرانده بتسوس نمازین قمار قدنصکره او یومق ایچون طامه چقدم اتفاقا اوائل
ماه ایدی ازاجق آی آیدنلغی دخی وار ایدی و اویمزه متصل کوبولودن برکسه نک
برای وار ایدیکه اکثر اوقاتده خالی طورردی باخصوص یاز زماننده ناگاه اول
اودن قولانغه بر آواز کادی خالی ایدوکن بلدی که مدن بونده آدم نیلر دیو تعجب کان
طامک کارینه واروب آشاعه باقدم کوردیم که برارایله بر عورت بری برینه قارشو
او توروب مصاحبت ایدر لر فی الحال کیرود و نوب دوشکمه کیروب یاندم صباح
اولدیغی کبی قالقوب صباح نمازین ادا ایتد کدنصکره اشتربانان محله سنده والدم
ملازمتنه واردم قارشو لرنده او توردیغ کبی * بیوردیلر که قو کشی طامنه واروب
اونیک ایچنه باقی جائز د کدر کشینک همسایه سی اوندن کان آواز بقوله آواز
ایذوکن بلمک نه وظیفه سیدر آدم کند و حالنده اولوب فضولتی ایتمک کر *
* وینه مذکور غیاث الدین احمد دیر ایدیکه اول کوندن بر و بکایقین نام حاصل
اولدیکه بوطائفه نک قوت باصره و راستنده بر نظر لری دخی اولور که شب تاریکده
ایراق برلردن نیجه نسنه لر مشاهد ایدر لر بعد مکانی اول نظر تعلقه مانع اولر

وینه مذکور غیاث الدین احمد روایت ایدر لر دیکه آوان جواننده بر کون بر بلوک
شا کرد لر ایله کازرگاه نام مسیره یه سیره کش ایدک ایچم زده بر صاحب جلال اوغلان
وار ایدی یتاجق زماننده اول جوان ایانم اوجنده یانیدی همانکه موم دکاندی
خاطر مه بوکادی که ایانمی اول جوان جانبنه اوزادم * ایکی اوج کره چونکه بو خاطر
من اجه ایلدی بالا خره کندومه علی وجه اللوم دیدم که بدر نور کرامتله سنک حالیکه
واقف اولور و اکثر حالده سنکله حاضر در یارین شهره واردیغ کبی بو حاتی سنک
یوزیکه اورسه کر کدر اندنصکره ایانمی کندومه چکوب او بودم صباح شهره کلوب
ملازمت شریفلرینه واردیغ کبی بیوردیلر که * بر مخلوق سنکله حاضر در دیو اتانوب
ایانک اوزانمغی جائز کوریمک کند و خالق که ازلا و ابدا جمیع مواطنده سنکله
حاضر در اندن او اتانوب ادب سنک ایتمک بطریق الاولی واجبدر * صاحب رشحات
علیه الرحمه ایدر که مولانا علاء الدین حضرت تری نک زیارتدن بری نقل ایلدیکه
ابتدای حالده که مولانا حضرت تری نک خدمتته ایرشدم بر کون مکتبخانه ده
او تورمشرا ایدی حضورش بر یلرینه واردم کوردیم که اللرنده بر کاغذ پاره می طوقوب
اول کاغدی که دورب گاه آجر لر بنی کوردکاری کبی بیوردیلر که * فلان کل شوکاغدی
آل بندخی سکر دوب المی اوزاندم که آلام ابارین کیر و چکدیلر بن مولانا نک
بو وضعنه متعبدلدم کیر و اللرن اوزاندر لکه طوت * طوتق استد بکم کبی ینه اللرن
کیر و چکدیلر اوچنی کرده اول کاغدی بنم ایجه ویردیلر کاغذ همان ایجه
ایرشدیکی کبی اول ورفدن برق خاطف کبی بر آتش چقوب الیک دروخته سرایت
ایتدی و غایت سرعت ایله طمر لر مدن یور یوب تاقلجه ایرشدی کوکام ازل آتشدن
شویله یانیدیکه کل اولدی صاندم هلاک اولام دیو قورقون کاغدی المدن بره براندم
مولانا غایت هیبتله بره براته قالدردیو چاغر دیلر قالدردیغ کبی بکابر کیفیت
ظاهر اولدیکه بیوش اولوب یقادم و برمدت اول بیوشلقد قالدیم بو حالده
مکر اغزم کیمو کش ایش مکتب اوغلنچقاری اوج آیدک بنی کورد کار نیجه اشته
مست دده کایوردیو بری بریله سوبلشور لردی و اول بخودلقدن کندومه
کله کدنصکره بکا عظیم اغلق مستولی اولدیکه سببن بدم و طشره چقوب زار زار
آغلام * بر آخر کونده دخی که مولانا حضرت تری نک ملازمتلرینه واردم کند و کندومه
دیدم که مولانا حضرت تری نک قریب او تورمق کرک تا که کوکام ینه نوشمغه باشلیه
چونکه مکتب قیوسشدن ایچرو کیردم کوردیم که مراقب او تورمشلر بندخی صف
نعالده او توردم مبارک باشلر بن قالدیروب دیدیلر که هی فلان * بندخی لبیک دیوب
باقدم کوردیم که تیر تیز بکایقیر لر بر او غوردن ینه اول آتش کوکله دوشوب فی الحال
یوالنغه باشلدم و برمدت کندم برن کچدم بود دفعه که عقم باشم کاری کر یه مستولی

اولدی * مولانا حضرت تلی مرض موتند ه بش ای مقداری صاحب فراش اولدی
 * صاحب رخصات علیه الرحه ایدر که بوقه پیرایدای مرض ازنده عیادت و جهم یله
 خدمت شریقلرینه واردم حضور شریقلرینه او توردیم کبی بکا خطابا بیوردیلر که
 ای فلان بزم صومیزی چاق باشندن کسدیلر * وفاتلرندن یوزاللی کون اول کندورلک
 فوتلری خبرین ویردیلر اندنصکره بر ساعت سکوت ایلیم یوردیلر که * حق تعالی
 موجوددر و بو حالتده الله دیو بلند آواز ایلر نعره اوردیلر اندنصکره بیوردیلر که اکا
 سعی ایلکز که خدای موهوم طایم یوب خدای موجوده طایه سز * وفاتلری سکز یوز
 طقسان ایکی جادی الاخره سنک واسطنده جمعه ایتسی کونی واقع اولوب قهر
 شریقلری مولانا سعدالدین کاشغری حضرت تلی سنک مناری یاتنده در قدس الله
 تعالی سرهما * و بوقطعه مولانا حضرت تلی سنک وفاتنه تاریخ دینلشد (قطعه)
 پیراهل حق علاء الدین رفت * روح پاکش بر فراز نه سیر * خواستم تاریخ سال
 رفتش * عقل دوراندیش کفتارفت پیر (ترجمه) پیراهل حق علاء الدین کانک *
 روح پاک ایلدی عرش سیر * صور دیلر چون رحلتی تاریخی * عقل دوراندیش
 دیدی رفت پیر (مولانا شمس الدین محمد روجی) رحمه الله مولانا سعدالدین کاشغری
 حضرت تلی سنک جمله اصحابندن ایدیلر و نیجه بیلار جامع هراتده طالبلری حقه دعوت
 ایلدیلر مولد لری روح نام برقریه ده در که شهر هراتک جانب قبله سنده طقوز فرسخ
 برده واقع اولمشدر * ولادت لری سکز یوزیکری شعبانک نصفنده برات کیجه سنده در
 * روایت اولور که والده لرینک بش یاشنده بر مقبول اوغلی وفات ایتکین خاطر لری
 غایت متأثر و محروم اولمش اول کیجه رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وسلم
 حضرت تلی بی واقعه ده * وروب بیورمشلر که غم یه خوش دل اولکه حق تعالی
 حضرت تلی سکا صاحب دولت و دراز عمر بر اوغل ویرسه کر کدر * بوندن بر نیجه مدت
 کیچد کدنصکره مولانا محمد متولد اولمشدر والده لری دایم مولانا شمس الدین
 حضرت تلی نه دیرلر ایشیک بکا وجود یله بشارت ایتدکاری فرزند سفین * مولانا
 شمس الدین حضرت تلی زمان طفولیتده یله عزالت و انقطاعه راغب و انبای
 جسنندن محترز و محتذب ایشلر والد لری منزلنده کندویه مخصوص بر خلوتخانه پیدا
 ایلیم یوب اکثر اوقاتننده کیچورلر ایش آباء واجدای تاجر و بار قطاره مالک
 و تجارت طریقیله کسب معیشت ایتککه سالک ایشلر * هرگز مولانا حضرت تلی
 باباری طریقه راغب اولمشلر * بیورلر ایشیک دایم آرزوم بوایدیکه رسالت پناه
 صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تلی بی واقعه مده کوریدیم بر کونه دک که اویمزه کیردم
 کوردمکه والدهم اقربا من دن بر بلولک خاتونلر ایلر او توروب برکاب او قورلر وین عاده
 مخالف انلرک مجلسنه داخل اولدم ایشتم والدهم کابدن بردعا او قور که هر کیجه اول

دعای جمعه کیجه سنده بر نیجه کره او قوسه البتیه پیغمبر من حضرت تلی بی واقعه سنده
 کوره دیمش * بونی ایشتمدیکم کبی دغدغه و آرزوم دخی زیاده اولدی اتفاقا اول کیجه
 جمعه کیجه سی ایدی والدهم دیدمکه بو کیجه بن بودعای او قورم شایدکه مقصودم
 حاصل اوله دیدیلر که وارمشغول اول بندخی مشغول اولورم اندنصکره کندو
 خلوتخانه مه کیدوب اول کابده مسطور اولان شرایط اوزره مشغول اولدم و بونی
 دخی ایشتمدیکم هر کسه که جمعه کیجه سی اوج بیگ کره صلوات ویره حضرت
 رسالت پناه دوشنده کورر انی دخی ایدم تانصف اللیله قرب اولدی اندنصکره
 باشمی بصدیغه قویوب او بودم دوشنده کوردمکه کندو اویمزک قبوسندن ایچرو
 کیردم والدهم صغه زمستانی کارنده طور ردی بنی کوردیکی کبی دیدیکه ای اوغل
 نیچون کیچ کلدن سکا منتظرم اشته حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وسلم
 بزم اویمزه کلشدکل سنی حضور شریقلرینه ایلنه بن * اندنصکره الیه یا پشوب صغه
 تابستانی جانبنه روانه اولدی * باقدم کوردمکه اول حضرت صغه کارنده آرقه لری
 قبله یه او تورمشلر و اول حضرتک اطراف و جوانبده جوق کسه لر او تورمشلر
 و بر بلولک جماعت دخی ایاق اوزرنده حلقه اولوب طورمشلر * اول حضرت اطراف
 عالمه رسائل و مکاتب کوندلر و بر کسنه حضرتک صلی الله تعالی علیه وسلم اوکارنده
 او تورمش هر مکتوبیکه حضرت امر ایلر اول یازر * شویله آ کلدیکه اول کسنه علمای
 ربانیدن کندو زمانک تقوی و ورع ایلر فریدی اولان مولانا شرف الدین عثمان
 ایدیکه مناری الا آن زیارتگاه خواص و عوامدر والدهم چونکه بنی حضور
 سعادت قورلرینه ایلندی اولقد رتوقف ایتدیکه کوردکاری مصالحندن فارغ
 اوله لر بی تردد ایلر و اروب دیدیکه یار رسول الله بکا صاحب دولت و دراز عمر بر اوغل
 وعده ایشتمدیکر اول فرزند بو میدر یوخسه بود کلیدر حضرت صلی الله تعالی علیه
 وسلم بنم جانجه باقوب تبسم ایدرک بیوردیلر که بلی اول فرزند بودر * اندنصکره مولانا
 شرف الدین عثمانه متوجه اولوب بیوردیلر که بونک ایچون دخی بر مکتوب یازم مولانا
 الینه کاغد و قلم آلوب باقدم کوردمکه اوج سطر یازی یازدی و اول سطورک التمه
 حجت ذیلنده شه و دیاز دقلری کبی بری برندن منفصل چوق اسامی یازوب
 و مکتوبی دور ب بنم الیه ویردی بندخی روان اولدم اول اثناده کندو کندومه
 دیدمکه مکتوبک مضمون بلز سین دون جناب رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وسلم
 حضرت تلی نه کوسترنا مضمون سکا بلدیله کیرود و ندیم اول حضرتک حضور
 موجب السمر و لرینه کلام دیدمکه * یار رسول الله بلز مکه بو مکتوبیده نه یازمشدر اول
 مکتوبی المدن الوب او قودیلر بن اول حضرتک بر کره او قوسیه اول اوج سطر
 بالتام خاطر یه آلام اندنصکره اول حضرت مکتوبی دور ب بنم الیه ویردیله

بندخی استدم که بر غیری سوزدخی صورهم ناگاه قولانغمه قپوا چلمی آوازی
 کادی او یاندم کورد مکه والدهم الله بر شمع اوقپوسندن ایچرو کیدی و دیدیکه
 ای محمد هیچ واقعه کوردکی دیدمکه بلی انلردیدیکه بندخی کورددم و حکایت ایتمکه
 باشلدیلرکه بن صفة زمستانی کارنده طورردم رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم
 اویمزه کاوب صفة تابستانیده مبارک ارقه لرین قبله به و یروب او نورلردی بن سکا
 منتظر ایدم ناگاه قپودن ایچرو کیدک بن سنک الیکه یاپشوب اول حضرتک
 اوکنه ایلدم و صوردمکه یارسول الله اول فرزند موعود بومیدر ییوردیلرکه
 بلی بودراوکارنده برکسنه او نوروب ککابت ایلردی حضرت صلی الله تعالی علیه وسلم
 سنک ایچون دخی برکاغدیازدیو ییوردیلر اول کسه دخی برکاغدیازوب سنک الیکه
 ویردی سندخی مضمونن آکلنی ایچون اول کاغدی حضرتک مبارک لارینه ویردک
 اول حضرت دخی مضموننی سکا اوقوی و یروب بنه سنک الیکه ویردیلر و بالجله اول
 واقعه بی که فقیر کورمش ایدم والدهم بالتمام تفصیل ایلدیلر ایکنک واقعه بی
 من اولهالی آخرها بری برینه موافق و مطابق ایدی * ییوررلردیکه ابتدای
 جوانیده قریه روجه ایدم بنده بو طریق داعیه می پیدا اولدی بعضی کسه لر دن
 استفسار ایلدیمکه هر اتده ظاهر ا بر اولوعز بر وارمیدر که خدمت لرینه وارهیم * شیخ
 صدرالدین روای نام بر عزیزی تعین ایلوب دیدیلر که شیخ زین الدین خوانی
 خلفا سندن درو حالا ارشاد سالکان و تعلیم طالبانه مشغولدربونی ایشته دیکم کی
 جانب شهره متوجه اولوب شهره داخل اولدین همان بولدن شیخ زین الدین خوانی
 حضرت تلرینک من ارش برقلرینه کتدمکه شیخ صدرالدین اول زمانده انده ساکن
 ایدیلر اتفاقا مجلس ذکر لرینه راست کادم و حلقه ذکر لری کارنده بر زمان طوروب
 غوغا لرینی مشاهد ایلدم اصلا متأثر اولدم اورادن شهره متوجه اولدم بولده حافظ
 اسماعیل را ت کادم * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بو حافظ اسماعیل
 دخی قریه روجه ایلمی مولانا شمس الدین محمد روجی ایلهمقریه ایدی و مولانا
 محمد دن اول مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تلرینه ایرشوب و شرف قبول لر یله
 مشرف اولوب و مولانا سعد الدین حضرت تلرینک وفاتندن کمره مولانا عبدالرحمن
 جامی حضرت تلر یاج ایدوب بو طریق بقدن تمام بهره حاصل قیلش کسنه ایدی * مولانا
 محمد روجی حضرت تلری ییوردیلر که حافظ مذکور بکا صور دیکه قندن کاورسین
 و داعیه کندر حسب حالی انلره کشف ایلام * دیدیکه که جامعه وارانده
 بر عزیز واردر که کاهی جامعک دهلیزنده صحبت ایدر لر انلری دخی کورا کثرا احتمال
 بودر که انلرک صحبتی سکا تأثیر ایلیمه اندن بوسوزی ایشته دیکم کی فی الحال
 جامعه واردم اتفاقا مولانا حضرت تلری بر بولک عزیز لر ایلجامک مقصود سنده

سکوت اوزره او نور مشلر ایدی بن قپونک طشره سنده دیواره سویکنوب انلره و انلرک
 سکوتنه نظر ایلوب و شیخ صدرالدین حضرت تلرینک حلقه ذکر کنی و اصحابنک غوغا سنی
 فکر ایلردم و کتدم و کتدمه دیردمکه اول فریاد واضطراب نه ایدی بوسکون
 و اضطراب ندر * ناگاه مولانا حضرت تلری مبارک باشلرینی قالدروب بکا
 خطاب ایدوب دیدیلر که برادر بروکل * بندخی بی اختیار ایلرو واردم بنی کندویانلرنده
 او نور تندیلر * و ییوردیلر که شاهرخ میرزانک حضورنده خدمت ایدن قولدن
 و خدمت کاردن بری دایما شاهرخک اوکنده بلند آواز ایل شاهرخ شاهرخ
 شاهرخ دیسه قی باردلک و ادب سزاکدر ادب اولدر که خدمت کار پادشاه اوکنده
 و قول افندی حضورنده ساکت و حاضر اولوب فریاد و غوغا ایلیمه اندن کمره بوییتی
 اوقودیلر (بیت) کارنادان کونه اندیش است * یاد کرد کسی که در پیش است
 (ترجمه) شبه سز نادان و ابله کاریدر * ذکرده بیهوده فریاد ایلک * نحن اقرب سرتی
 فهم ایتموب * حاضری غائب کی یاد ایلک * اندن کمره الیمه نظر ایدوب
 بارمغمده برزهکی کوردیلر ییوردیلر که بر حاجت ایچون برکسنه به رجایه وارن
 کسه نک الی بوش اولق روا دکدر * بندخی فی الحال زهکی بری بارمغمدن چقاردم
 مولانا حضرت تلری ایاغ اوزرینه قالدروب مسجد ایچنه کیدیلر حاضر لردن بعضی
 آرد لر فجه وارد بواشارت ایلدیلر آرد لر فجه کتدم بربرده او نوروب بنی اوکارنده
 او نور تندیلر و بکا تعلیم طریق ایلدیلر و ییوردیلر که * جامع شریف عجب اعلا یردربونده
 ساکن اول و کار اوزره اول بندخی اشارت شریف لر یله مشغول اولدم والدهم دخی
 برمعیندن اگاه اولوب قریه روجه ایلمی مولانا حضرت تلرینک خدمت لرینه کاوب انلردن
 طریق اخذ ایلدیلر * برنیجه مدتدن کمره بش وقت نماز قیلنور برجامک کتیدی
 آلتنده تهجد قیلوب مراقبه و جهمیله او نور مشیدم ناگاه چراغ کی بر نور ظاهر اولدیکه
 کتیدک سقفی اول شعاع واسطه سیمیه بالتمام کورددم و اول نور کتدیکه آرتوب
 بر بولک انار قدر اولدی و کتیدایچی انک سیمیه کوندز کی روشن اولدی بوحالت
 بر مدت ثابت اولوب طور دی چونکه صباح اولدی بومعنا سندن بنده بر غرور و پندار
 حاصل اولوب اول غرور ایل مولانا حضرت تلرینک مجلس شریف لرینه داخل اولوب
 او نوردم * غضب ایلیم جانجه نظر ایدوب بکا خطا بای یوردیلر که سنی باد غرور ایل
 پرکوررم برکسنه نور وضوئی کورمکه چاق بومر تبه مغروری اولور * اول زمانده که
 مولانا نظام الدین خاموش علیه الرحه حضرت تلرینه خدمت ایلردم کیجه ایل کزدیکم
 برلرده صانعدن وصولدن اون ایکی یردن نور برق اورب هر نه جانجه کتسم بقله یله
 کیدردی هرگز بن اکا التفات ایلزدم وانی حساب صایمزد * بویله ییوردقدن کمره
 حدنه کاوب طور کیت ایراق اول بوصفقه بنم اوکه کلمه دیوب بنی مجلسدن سور دیلر

بندخی حضورش بفرزندان شکسته خاطر آغلیه رق طشره چقوب اول حالتدن
استغفار ایلدم و اول غروری کندمدن ازاله ایچون خیلی ساهی ایلدم عاقبت
مولانا حضرت تلیزین عن التفاتلریله اول پندار بندن مرتفع اولدی بونور کی والدیه
دخی بونور ظاهر اولدی لکن والدیم اندن تمام درجه ده حظ آلوب انک
مشاهده سندن کجه میوب اول مرتبه ده قالدی بیوررلدیکه اول زمانده که بونور
ظاهر اولشیدی بر شخص بکاز یاده تواضع ایلدیوب تعلق و نیاز حدن کچورردی
آخرا کادیمکده بزمه بومر تبه تواضع و نیاز کات سبی ندر * دیدیکه قرا کوکجه لردن
برنده جامع شریفک سقایه سنده او تورردم ناگاه برکسه سقادن ایچرو کیردی وسقایه
بالتمام روشن اولدی باقدم کوردم سزایدیکزو ییله کزجه اصلانمع یوغیدی طشره
چقوب کتدی بککزی بینه سقایه قرائلق اولدی * مولانا شمس الدین ایدردیکه بندخی
بلدمکده اول کسسه طوغر و سولر و بیوررلدیکه ابتداء مولانا حضرت تلیزینک خدمتلیرینه
ایرشدیکده خواجکان حضرت تلیزینک نسبت معهوده لری بنده ظهور ایتدی بککدن
غایت مضطرب ایدم کجه لجامعده باشمی براره دوکوب زارزار آغلردم و کوندز
صحرالره کیدوب چوق تضرع و فریاد ایلردمیدی سکز آیه قریب احوالم بومر و اول
اوزینه کیدی * برکون مولانا حضرت تلیزینی بنی کر یان و بریان کوروب بیوردیلرکه
برادر فریاد و زاری بی چوغ ایلد و کند و کی شویله ایلد که محل مرحت اوله سین زیر اکر یه
وزارینک عظیم اثر لری وارد * بندخی جوانلقده بویه چوق آغلیوب دورردم
وبوسوزی سولر کن بوقیمه بر التفات ایلدیلرکه فی الجمله عزیز لر نسبتندن بنده بر اثر
ظاهر اولدیکه بومر معنائکظم و زنده نکره بر کجه جامع شریفک پل پایه سی دیننده
مر اقب او تورم شیدم نصف اللیله قریب بکا خواب غلبه ایلدی ایاغ اوزرینه
قالدمکده دفع خواب ایلیم * ناگاه کوردمکده مولانا حضرت تلیزینی آردمده مر اقب
او تورم شلر ایش نه زمانده کلوب او تورد قلیرینه واقف اولدیمکده منفعیل اولدم
قصدا ایلدم که واروب آردلرنده او تورم مبارک باشلرین قالدروب بیوردیلرکه
* فلان نیچون قالدمکده دیدمکده او نیچو غلبه ایلدی انی دفع ایتک ایچون قالدم
وبوسوزی سولر کن بر لطف ایتدی لکه عزیز لر نسبتی بالتمام بنده حاصل اولدی * مولانا
شهاب الدین احمد جندی علیه الرحمه حضرت تلیزینی بیوررلدیکه برکون صباحدن
مولانا سعد الدین حضرت تلیزینک خدمتینه واردم بیوردیلرکه بوکجه بر ساربان
او غلبه برفتح ال ویردی و خواجکان نسبتندن بر نسبت حاصل اولدیکه آسمان
سبعه نک ملاکری اکا رشک ایلدیلر * مولانا شهاب الدین حضرت تلیزینی بیورم شلرکه
مولانا سعد الدین حضرت تلیزینک بوکلام سندن شویله معلوم اولدیکه ساربان او غلو
دیدیکه مولانا محمد روجی اوله زیر انلرک والد لری دوه بیوررلدی * صاحب رشحات

علیه الرحمه دیرلرکه مولانا محمد حضرت تلیزینی بیوررلدیکه عزیز من مولانا
سعد الدین حضرت تلیزینده بر قوت و تصرف و ارایدیکه هر نه زمانده که مراد ایلسمه لر
هر کجه استر لسمه شراب نسبت عزیزانی ایچوررلدی و کیفیت غیب و بیخودی ایلد
کند و لکدن کچوررلدی * برکون مولانا حضرت تلیزینلر کیدر کن بر مسجد قبوسنه
ایرشدلر اخشام اذانی او قوندی مسجدده کیردلر نماز قلدق اتفاقا اول مسجدده
ختم تمام اولمش ایش حافظلر و خواننده لرجع اولوب شعلریاقوب چوق کسسه جمع
اولمش ایلدی مولانا حضرت تلیزینی دخی برکوشه ده قبله یه قارشو متوجه او تورب
توقف ایلدیلر بندخی ایراجقندن آردلرنده او توروب انلره متوجه اولدم * ناگاه باشلرین
قالدیرب آردلرینه نظرایدوب بنم یاغمه کل دیوبکا اشارت ایلدیلر * بندخی
یرمدن قالقوب انلرک یا نلرینه کلام هنوز دخی تمام او تورم شیدم بر التفات
ایلدیلرکه بالتمام بنی بندن قایدیلر بروجه لکه نه کیفیتله او توردیم بلدم و اول کیفیت
بنده ممتدا اولدی بر زمانده کندومه کلامکده مؤذن بتسو نمازینه تکبیر ایدردی * اول
مایینده نه قرائت اولسان قرآنه و قوفم و نه اوقسان اشعاره شعورم و ارایدی خلق
زدحام و مشغله سندن اصلا خبرم یوغیدی * بیوررلدیکه مبادی حالده بروقتده
کتاب مشنوی المده جامعک سقایه سنده طورردم ناگاه مولانا حضرت تلیزینی قیودن
یچرو کیروب بیوردیلرکه آنکده طوتدیغک کتاب ندر مشنویدر دیدم بیوردیلرکه
مشنوی او قومغله مصلحت بتزسی ایلکزه مشنوی نک معناسی کوکله کزدن طوعه
* وینه بیوررلدیکه برکوه مولانا حضرت تلیزینی بنم حجرمه کیروب دولایده بر مصحف
کورددی اول نه کایدردی و صوردر بر مصحف دیدم بیوردیلرکه بوتلر بیکاراق
علامتیدر یعنی مبتدی به لازم اولان اولدر که بدایت سلوکده نفی و اثباته
مشغول اوله قرآن تلاوت ایتک متوسط طر ایشیدر نافله نماز قلدق منتهیلر ایشیدر
ارباب بدایتیه اهم اعمال نفی و اثباته اشتغالدر * وینه بیوررلدیکه مولانا سعد الدین
حضرت تلیزینیه ملازمت ایتدیکم زمانده محکم اشتغال و ارایدی و ساهی بلیغ ایلد کندومی
نسبت عزیزانه دوشمرش ایدم کجه لرح صبا حه دلک هیئت واحده اوزره او توروب
کمال اشتغالدن استراحت ایچون دیرم دکشدر مکه مجالم اولمزدی اکر دیرم آلتنده
جوز و یا خود بادام مقداری طاش بجز لرا و لسه هر کز بقید اولمزدم و کمال توغلدن اولقدر
فرصت بولیزدمکده انلری آلوب بیانه آتیدم * و بیوررلدیکه برکون ابتدای
اشتغالده صحن مسجدده مربع او توروب مراقبه ایتشیدم ناگاه بر آوازیشتدم
برکسه دیدیکه ای بی ادب قوللر پادشاهلر او کنده بویله ای او تورر بیخود یرمدن
صبر ایوب ایکی دیرم اوزرنده شویله او توردمکده دیرلر که کریج باقوب محکم منزلدی
اول زمانده نبروقرق ییلدرکه آیرق مربع او تورمق واقع اولدی اکرچه کیم شمدی

هر نیجه او نور رسیم تفاوت ایلز ایکن دیریم اوزرینه او نور منی عادت ایدیم کین
 مربع او نور مقدرن حظ ایتمز اولشم * وینه بیورلردیکه بیرمز مولانا سید الدین
 حضرت تلمی شیخ بهاء الدین عمری کورمکه بر قاتره سوار اولوب چغاره یه کیدرلردی
 بن پیاده او کار نیجه کیدوب مرکب سورردیم اتفاقاً طعاعی ایرکندن یش بولمغین
 صوصادم صواچمه کیدخی فرصت بولدم عاقبت بولده کیدرکن مولانا حضرت تلمی
 بکا خطابا دیدیلر که فلان صومز میسن دیدمکه بلی بیورلر که شهر دن چقالدنبرو
 کندمده صومز لاق مشاهده ایدرم کنندمدن صانوردم وارصواچ سنک
 صومز لاقدر که علی وجه الانعکاس بنده ظهور ایلشدر * واردم بر مقدر صواچدم
 اندنصکره که شیخ حضور ینه کادم بن مولانا حضرت تلمی سنک بشقه قریله عصارین
 آلوب ایراجه دن او نوردم شیخ مولانا حضرت تلمیله مصاحبتیه باشدیلر کوردمکه
 ایراغ او نور مغله مصاحبتلرین ایشده مزیم آخر کندو کنندوم دیدمکه بیکار
 او نور مق مناسبت دکادر باری شیخه توجه ایده بن دیوب بحسب الباطن کندوی
 شیخه طوغر لشم * همان بنم کو کام شیخ حضرت تلمی سنک محاذیسنه کادیکی کبی شیخ
 بکامتوجه اولوب فریاد کان دیدیلر که هی نه ایشلرسین * اندنصکره تبسم ایلدیلر
 مولانا حضرت تلمی دخی تبسم بیورلر * صاحب رشحات ایدر که مولانا محمد
 دیر ایدیکه بوقدر جبهه توجه ایله که غایت آزایدی بر لحظه دن زیاده دکل ایدی عظیم
 اثر لری ظاهر اولوب بکا بر کیفیت قوی ال ویردیکه درت بش کونه دل لحظه لحظه روح
 عظیمی موجب اولور اثر قوی باران متواتر کبی فایض اولوردی * برمدتد نصکره
 مولانا حضرت تلمی نندن صوردمکه بر فقیر اخلاص یوزندن توجه ایلر اولور نیچون انکه
 مقید اولوب انک بار ینه تحمل ایلزلر * بیورلر که سبی اولر که دائماً بونلرک حق تعالی
 جانینه اتصال ناملری وارد رطایلر بونلر توجه اید کده بونلر که حق تعالی
 مایلنده بر حائل پیدا اولوب اول حائلک حیلولتی مقدار نیجه بونلر حجاب حاصل اولور
 فریاد لری اندنر * بیورلردیکه بر کون مبادی حالد جامع شریفک صحنه صفة
 شرقیه یه قریب قبله یه متوجه او نور مشیدم شغل وارایدی ناگاه کوردمکه حافظلر
 کرسیسی او کنده بر شخص ظاهر اولدی غایت سیاه واینجه ودراز بر مرتبه ده که
 باشی مقصوده نک سقنه ایرشوردی و باشی غایت کوچک ایدی جوزه ندی کبی
 ودهنی کنشاده ایدی غایت بیاض دیشلری وارایدی و بونی غایت اینجه
 واوزن ایدی کوردمکه طور دیغی بردن کوله رل بنم جانیه متوجه اولوب آهسته
 آهسته کلمه باشدی وکاه کیلوب کاه طوغر بلوب درلودر لور کتله ایلردی کندو
 کندومه دیدمکه ظاهر بودیود راستر که سنی عزیرلر نشتندن آلیقویوب شغلکی
 ضایع ایلیمه کندوی طریقه یه ربط کالی ایله ربط ایدوب کمال جدایله مشغول اولدم

بنی کندو وقتدن دو شرمک ایچون هر تقدیر حرکات عجیبه و افعال غریبه اظهار
 ایدیمه میسر اولدی و هر تقدیر اول بندن بکا کادیسه بن کامقید اولیوب کندو
 شغله مشغول اولدم * آخر بکا غایت قریب اولیچق کور دیکه بن کندو کارمدن
 دوغزم یوقار و صحرایوب بونومه بندی وقایش کبی ایاقلرین بلیله طولاشدردی
 بن ینه کندو حالدیه کن اولوب اضطراب کن و سترمدم بر زمانه نصکره ایاقلرین
 بلدن آیروب دود کبی هوا یه آغوب نایدی اولدی آبرق انک کبی نسیمه کورمک واقع
 اولدی * بیورلردیکه ابتدای حالدیه ینه بر کیجه جامعده مقرر یلر کرسیسی آتندیه یانم
 اوزره یاقوب آسمانه نظر ایلردم ناگاه کوردمکه آسمانک جمیع بلدلری زاله کبی زمین
 جانینه اینککه باشدیوب و جله بندن یکامتوجه اولوب بکا بر مرتبه قریب اولدیلر که
 ظن ایدیم کن که اکر المی اوزانسم بلدلرله ایشده * بوحالی مشاهده دن بکا بر عظیم
 کیفیت حاصل اولوب بر مرتبه بخودلق ال ویردیکه صباحه دلک اول حالت بندن
 زائل اولدی * و بیورلردیکه ینه مبادی حالدیه بر کون والدم حضورنده او نوردم
 کوردمکه بکا بر قوی حالت متوجه اولدی بلدیمکه بنی لایعقل ایده جکدر والدمه
 دیدمکه ینه مقلد اولوب کورک که بندن قاج نماز فوت اولور * بوسوزی دیدیم کبی
 اول کیفیت بکا غلبه ایدوب کندمدن کیدوب بخوددو شدم کوزم آچدم
 کوردمکه والدم باشم اوچنده اغلر دیدمکه نیچون آغلسین * نیجه اغلامیکه ارج
 کوندر اولو کبی یانورسین هر تقدیر آغزیکه شور باقویدق ایسه بونگار کدن کمدی
 بن سنک حیاتکدن ال یومش ایدم * حساب ایلدم کوردم که اون بش وقت نماز
 فوت اولمش علی الفور قاقوب قضا ایلدم * بیورلر ایدیکه ابتدای حالدیه بر کون
 جامع شریقه اوله نماز بنک سنتن قیلدقد نصکره کندو شغله مشغول او نوردم
 ناگاه بکا بر بخودلق مستولی اولوب خیلی زمان اول حالت بنده باقی قالدی هر ایک
 اوج کونده بر اول حالت بنده ظهور ایتککه باشدی کیدرک هر کون ظهور ایتککه
 باشدی تا بر مرتبه یه واردیکه کونده ایکی ارج کره ظهور ایلوب کتدیکه زیاده
 اولمغه باشدی بر حده متواتر و متعاقب اولدیکه نیجه مدت بخودلق شعوره
 و غایت حضوره غالب اولدی خوش خوش کم اولمغه باشدی کیدرک بومعنائک
 کندمده نقصان و فتورن فهم ایدیمک خوف ایلوب مولانا حضرت تلمی ینه غیبت
 و بخودلق کسلکه باشلامشدر اول اجلدن خوف واردی و عرض ایلدم *
 بیورلر که قورقه چوق غیبت باطن ضعفندندر حالا باطنک بر مقدر قوت بولمشدر
 و اول کیفیت معهوده زائل اولامشدر شمدی شعور بی شعور لک حکمنده در اول
 حال ایدی شمدی مقام اولدی انتهی کلامه * خفی یورلیمه که صوفیه قدس الله تعالی
 اسرار هم اصطلاحده حال بر وارده دن عبارتدر کن که حق سبحانه و تعالی

حضرت تریبک محض موهبت و عنایتیله نازل اوله و حال صاحبک انک کلوب
کتبسته اصلا اختیار اولیه حزن و سرور و قبض و بسط **کبی** * و حالک جلّه
شرائطندن بری بودر که البته زائل اولوب در عقب انک مشلی بر کیفیت دخی
وارد اوله اما هر چن که حال سالک ملک اولوب انده ثابت و برقرار اوله اکامقام
دیرلر * و مقام بوطانقه نک اصطلاحنده مرآت و منازل الهیه دن سالک ملات
ایدینوب و تحت تصرفنده اولوب زوال قبول ایتمین مرتبه دن عبارتدر * پس امدی
حال آکادیرلر که سالک غالب اوله و سالک تحت تصرفنده اولیه بلکه سالک
وجودی انک تصرفی بری اوله * و مقام اکادیرلر که سالک انی تمام ایدوب سالک
تحت تصرفنده اوله بوجه تدن صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم دیرلر که احوال
مواهب قبیلندند در مقامات مکاسب قبیلندند * و دیرلر دیکه ابتدای حالده مولانا
حضرت تریبک امر شرعیله متصل جامع هرانده اولوردم و تمام مرتبه شغل
وارایدی کیجه لر صباحه دله مسجد ایچنده دولاشوب زارزار ایلردم و بونستک
عدم حصولندن باشمی مسجدک بیل پایه لرینه اولقدرا ورردم که کوندز باشمده
و آنده جوز کبی بادام کبی یاره لر پیدا اولوردی و هرگز مسجد دن طشره چقه زدم
الامکر که وضوء و طهارت لازم اولیدی * بر کره قرق کون شهر قبولی قیامتش خلق
اول زمانده جامعه چوق کورلردی هرگز کسیه دن صوردم که جمعه کوندن غیریله
خلق بوکتری ندر * اول بلیه بر طرف اولقدن صکره ایستدیم که مکر برکسه برکسه ایله
سویلشوردیکه شهر قیاندیغی زمانده شویله شویله اولمشیدی صوردم که شهر قیچن
قیاندی دیدیکه مکر سن بو شهرده دکل ایکن بن هیچ طمدم * و دیرلر دیکه
اول زمانده که جامع شریفده معتکف ایدم بر کره اوج کون اوج کیجه کچدیکه
هیچ بر بردن طعام کلدی آچلقدن بی طاقت اولدم قالدیم که بیچک تدارک
ایتمکچون * طشره چقه صول ایاغی مسجد دن طشره باصدم هنوز صاغ ایاغی
برندن قالدردم کین کوکله بر الهام کلدیکه بزم صحبتی براتم که صاندک * آیاغی
کیر و چکوب یوزمه بر محکم طپانجه شویله اوردم که سله نک اثری بر هفته یوزمده
باقی قالدی * اندن صکره مسجدک ایلر وسنه واردم و برکوشده ایاغم انکه چکوب
اوتوردم و کند و نغمه دیدیم که اکر اولورسک دخی من بعد بیچک طایله مسجد دن
طشره چقه مایم * بوجالنده بکا بر حالت قویه و کیفیت عظیمه وارد اولدیکه اصلا طعامه
میل قالدی ناگاه یانجه برکسه چیمه کلدیکه هرگز کوردیکم کسیه دکل ایدی اوکه
اون سیردن زیاده بر یاره بیاض نبات قودی و سوزسو بیلدین دونوب **ککدی** بکا
انک سویلیوب دونوب کیدوب بنی مشغول ایتمدیکی نبات کتورمسندن زیاده
خوش کلدی * وینه بیور دیرلر دیکه مولانا حضرت تریبک ملازمت و شغل اثنا سنده

بر صاحب جمال جوانه عاشق اولدم و رابطه محبت کتدیکه قوی اولوب بر مرتبه به
واردیکه جمله کوکلی انک خیالی طوبوب اندن غیر بسته علاقه م قالدیوب حتی
ظاهر ابره دخی رابطه و توجه قالدی * اول عشق و محبت و اول سوز و حرارتی اکلیجه
ایدینوب اول ایامده کلیا مولانا حضرت تریبک ملازمتن ترک ایدم زیرا اول
صفت ایله حضور شرعیله و ارمغه حجاب ایدردم دهشت و وحشت بر درجه به
واردیکه هرگاه که مولانا حضرت تریبک اراقدن کور کورسم قاچوب برکوشه ده
کیزلوردم اگرچه کیم بوضع مدن خجل و شرمسار ایدم لکن اول جوان محبتنده
بی صبر و بی قرار ایدم * اتفاقا برینجه زمانده نصکره بر بردن کچرکن ناگاه مولانا
حضرت تریبک کوردیم که قارشودن ظاهر اولدیلر قاچوب بر برده کیزلر که دخی مجال
اولدی کمال انفعال ایله باشم آشاعه صالوب طوردم و خجالتدن قان درله دم * مولانا
حضرت تریبک کلوب مبارک لالربن سینم اوزرینه قویوب مننوبینک بویتن اوقودیلر که
(بیت) نا کز بر تو منم ای حلقه **کیر** * یکنفس غافل مباحش ازنا کزیر (ترجمه)
یارنا چارک بنم ای حلقه زن * غافل اوله بر نفس دنلواهدن * و بوجمله بحسب
الباطن بر التفات ایلدیلر که بالتمام اول جوانک عشق و محبتی لوح دلدن شسته
و رابطه علاقه و حرارتی بالکلیه کوکلدن منقطع و کسسته اولوب اکا اولان علاقه
و محبت مولانا حضرت تریبک منتقل اولدی * وینه روایت ایدرلر دیکه پیرمن
مولانا سعد الدین کاشغری قدس سره ملازمتلندن تاشکندی بر جوان وارایدیکه
دائما کاری ریاضت و تجرد و کیفیت حالی عشق زاقده تفر دایدی اولدخی بر جوانه
عاشق اولمشیدی و میل مفرط باطنی مغلوب و منجذب قیلشدی انواع محبت
ورذالت ایله اتوندن و یاخود تحققدن بر نسبه پیدا ایدوب واروب اول جوانک بولی
اوزرینه براغوب بر غیری کسیه بولوب آلمسون دیو کندو بر برده کیزلر کوزدردی
اول زمانده دکل اول جوان آفی بولوب آلایدی لکن عاشق اصلا **ککدی** و بی اکا
کوسترمندی و بوضع ایتمزدیکه معشوق انک علی ایدوکن بلیدی * مولانا شمس
الدین محمد روجی ایدر که چونکه بن بوقضیه به واقف اولدم اکادیدم که انواع محبت
و مشقت ایله بر نسبه بی پیدا ایدوب اول جوانک بولی اوزرینه براغورسین بولده بولوب
سندن ایدوکن بلز باری بر حالت ایله که سندن ایدوکن بیلوب خدمتک ضایع اولیه *
بونی دیدیکم کبی بیچاره دلدن بر آه سرد چکوب و دیده دن اشک خونین دوکوب
دیدیکه استغمر مکه سندن اوتری انک نازک خاطری بار منت چکه * صاحب
ریشات علیه الرحمه ایدر که مولانا شمس الدین حضرت تریبک بیورلردیکه اول
یار تاشکندی نک بومعه له سندن شویله آکلا نور که انک محبتی محبت ذاتی اوله * وینه
بیورلردیکه بر کون مولانا سعد الدین حضرت تریبک بکادیدیلر که فلان کسیه هیچ

نه حلاله اید و کن بیلور میسن و بودید کاری بر غریب طالب العلم ایدیکه ولایت
بعیده دن هراته تحصیل علمه کلوب مولانا حضرت تلی بنک شرف ملازم تلی بنه
یتیم کله ترک تحصیل ایلوب کمال ترک و تجرید ایلله مولانا جلال الدین قانی
مدرسه سنده بر چهره ده اولوردی و مولانا حضرت تلی بنک اصحابه دخی قارشیوب
اکثر اوقات مساکت و محزون ایدی * مولانا حضرت تلی بنه دیدمکه انک حالن بلزم
شوقد بیلورمکه دائم مشغول اوزره در * بیوردیلرکه بر کون وار آنک حالندن بر خبر آل
وتا احوالی معلوم اید نمینجه یانندن مفارقت ایتمه * بندخی مولانا حضرت تلی بنک
امر شریف ایلله اول طالب العلم حجره سینه واردم و احوالن تفحص ایدوب دیدمکه
نه ایلله اکثر سز که دائم آجره گوشه سنده تنها او قورب در اختلاط احبابی بسته
و مرغ زیرک کبی دام صحبت اصحابدن رسته سز * جواب ویردیکه بن مرد غریب
کنده مدد یاران ایلله اختلاطه قابلیت خصوصاً مولانا حضرت تلی بنک اصحابه
صحبت ایماقت کوره هم اول اجلدن انک اوقاتنه مزاحم اولزم * بن ابرام ایدوب
دیدمکه البته سز اختلاطه مانع بر حال کز وارد بر کانی بلدرمک کر کسز * دیدیکه
بوقوله ابرام و مبالغه در که ایدرسز * دیدمکه بن بوکامولانا حضرت تلی قبلندن
مأمووم بکا حالک اظم ارا یتیمینجه ابرامدن قورتلز سین * اول عز را ابرام کیمک امر یله
اید و کن بلجین بر آه ایدوب دیدیکه ای فلان بکا بر عجب حال اولمشدر که تعبیر اولمز
واندن بر شمه بودر که * همانکه یتسو غمازینی جماعت ایلله قیلوب و حجره مه کلوب
بر لحظه مراقب اولوب طریقه خواجگانه مشغول اولم بر ساعت کچد کد نصکره
بکا بری نهایت نور فائض اولوب جهات سسته می احاطه ایلر و بن اول نور ظاهر
اولدیقی کبی کنده مدن غائب اولوب صباحه دل اول غیبت و بیخود اده قالورم
کوندزایسه اخشامه دل انک صفاور و حندن مستغرقم بن متصل حالم بودردیدی *
بکا چونکه انک حالی معلوم اولدی غیرت ورشکدن یاندم و انک کلامی باطنه بروجمله
تأثیر ایلدیکه بی اختیار کوزمدن یاش روان اولدی و اندن آبرلقد نصکره آبرق
مولانا حضرت تلی اول کسه نک حالن معلوم ایدند کی دیوبکا صور مدقلرندن
آکادمکه همان مولانا حضرت تلی بنک مقصودی کند و لرک ذیل تربیت و کشف
جایتلرند انک کبی شغل ایلله مشغول کسینه وار اید و کن بزه بلدرمک ایش * و مولانا
سعد الدین کاشغری حضرت تلی بنک والد بزرگوار لری خواجه کلان حضرت تلی
بیورلردیکه والد حضرت تلی بنک امر یله کاه کاه اول طالب العلم بیچک ایلروردیم
هر اوج درت کونده بر افطار ایلردی و ان طعمه صونیدی زمانده بروجمله
صونردیکه کویا ملامتلا اولمشدر * خواجه قطب الدین حصار یکه اول عصرک
منعملرندن و بوطافه نک کمال اخلاص ایلله خادملرندن ایدی اول طالب العلم حالنه

واقف اولوب بر غلام تعیین ایلر بیکه هر کون خواجه نک طعامندن انک ایچون
مدرسه یه بر کاسه طعام لذیذ و بریده انکی ایلته اولکی کونکه غلام طعامی ایلتمش
غلامی یانده او تورمش اول طعامی بالتمام اکیدر مش غلام پوش کاسه بی اوه ایلر توب
خواجه یه دیمشکه اول ملاسزک طعام کزی عجب رغبتله یدی و سزه دعای
خیر ایلدی خواجه بومعنادن خوشدل اولمش و اول غلام ایسه هر کون بر کاسه
طعامی ایلر توب اول طالب العلم امر یله کند و بیوب بومعنا بی اخفا ایلر ایش * بریمیل
مقداری زمانده نصکره خواجه قضیه یه واقف اولوب غلامی دو کوب آبرق مدرسه یه
طعام کوندر مادمش * مولانا شجره روحی حضرت تلی بیورلردیکه بر کون فقیرک والدی
مولانا حضرت تلی بنک حضورنده او تورلردی بن خدمت شریفلرنده طورردم ناکاه
بابام بکا خطابا دیدیلرکه محمد فلان مصلحتی کور مولانا حضرت تلی بابامه دیدیلرکه
ای فلان بوسن بلدیگک محمد کادر * اندن نصکره بر حکایت نقل ایدوب بیوردیلرکه
خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تلی بنک بابا لری خسته اولمش ایش خواجه
حضرت تلی ایکی درویش انله خدمتکار تعیین ایلر خواجه حضرت تلی بنک
والد لری اول درویشلره درشتلک و بد خو یلق ایلر لرایش حضرت خواجه بوحاله
واقف اولدیلر کبی بابا لری بنک فراشنه کلوب بیورمشلر که ای بدر بودر ویشلر که بزه
کلورلر رضای حق ایچون کلورلر و طالب حقه حرمت و خدمت ایلک بزه واجب
ولا زمدن بیچون انله ترش روی و تلخ کویلق ایلر سین خواجه حضرت تلی بنک پدر لری
جواب و یروب دیمشکه * ای بهاء الدین بن سنک بابا لک ایکن سن بکا نصیحت می ایدرسین
خواجه حضرت تلی دخی بیورمشلر بی بن سکا نصیحت ایدرم اگر چه کیم صورتده سز
بنم بابام سز امامه نمیده بن سزک بابا کیم سز صورتده بکا تربیت ایلر سز بن
معنیده سزه تربیت ایده یورم * خواجه حضرت تلی بنک والد لری خواجه حضرت تلی بنک
بوسوزی اشی بیدیمک خاموش اولوب اول درشتلکی ترک ایلر * چونکه مولانا
حضرت تلی بوسوزی بیوردیله والدیم غایت متأثر اولوب ابرق بکا خدمت امر ایلدیله
همیشه بکا تعظیم و تکریم ایدر لردی هر نقدر که بن تواضع و نیاز مندک ایلردم
انلرا کاناظر اولوب رعایت و حرمتلرین و ادب لرین آرتورلردی تا بر مرتبه یه
ایلر دیلر که بولده کیدر کن ایاقلرین بدن ایلر و آتمزلردی و بنی اوکار نجه بیورلردی
اگر چه کیم ابایدردم ابرام و مبالغه ایدر لردیکه عاجز اولوردم مخالفته مجال قالمزدی
* وینه مولانا حضرت تلی بیورلردیکه عز یزمن مولانا سعد الدین کاشغری قدس سره
حضرت تلی بنک مرض مومنده بر کون سلسله خلوتیه دن شیخ مظفر کد کندی دیرلر
بر عز یزمن یدیله مولانا حضرت تلی بنی عیادت کادیلر بر لحظه دندکره مده کور شیخ
دیدیکه اگر اجازت بیوریلورسه کند و طریقه مزاوره بر قاج کره ذکر ایدلم * مولانا

حضرت تری بیوردیلرکه غایت مناسب در اندنصکره شیخ مذکور کند و میباید
چهار ایله برمه ارد کر ایلیوب بعده بر زمان ساکت و من اقب اولدیلر اندنصکره
شیخ باشین قالدروب مولانا حضرت تریزندن صور دیلرکه * سز سید امیش سز
مولانا حضرت تری بیوردیلرکه بی * شیخ دیدیکه بونسبک اخفامی جائز دکل ایکن
نحیب که مدت عمر کرده سیادتکرا اظهاریا نیمه سز مولانا حضرت تری بیوردیلرکه
والدم وفات ایتمده کده اندردن بزه بر شجره ونسب نامه قالدی اتی خود فرو شلغه
سرمایه ایذوب طرف طرف کردوب بولد یغمه کوسه تروب اظهار سیادت ایتمکه
حجاب ایلدم واروب اول شجره بی بردیوار قوغنه صوقوب اوزرینی بالحق ایله صوام
وعزیت ایلمکه هر کیمکه بدن صور اندن اخفا ایلم مدت عمر مده کسه صور مق
واقع اولدی بنده شیخ کسه به دیماش ایلم بو کون سز صور دیلرکه * ز اخفا ایلم
واقع نه ایسه دیدم * اندنصکره شیخ بدن صور دیلر که بزم سیادت عزدن سوال
ایتمک وجهی نه ایدی شیخ دیدیکه بوم اقبه ده شویله مشاهده ایلمکه حضرت
رسالتیناه صلی الله تعالی علیه وسلم ظاهر اولدیلر و بیوردیلرکه بزم او غلر سعد الدین
کند و میبایدلرندن ایکی کسه بی بزمه ایرشدروب مرتبه ولایت واصل قلمشدر *
مولانا حضرت تری تبسم ایذوب بیوردیلرکه اول حضرت دخی زیاده بیور مق کرک
ایدیلمر * شیخک میبیدی دیدیکه بزم شیخمزل قولاغنده بر مقدر اراغرا یجق وارد اول
حضرت اوتوزایکی کسه بیور مشلرایدی شیخ ایکی کسه آ کلا دیلر مولانا حضرت تری
راست سبک دیدیکه کدر دیوب اول میبیلد کلا و فطنتنه و حضور و عدم غفلتنه
تجسین ایلمدیلمر * اندنصکره بیوردیلرکه حق سبحانه و تعالی حضرت تریلرک عنایتیه
اصحابمزدن اوتوزایکی کسه درجه ولایت ایرشمشدر * مولانا محمد روجی حضرت تری
دیدیلرکه اول محله که مولانا حضرت تری بوسوزی بیوردیلر خاطر مددن یکدیکه
عجبان اول اوتوزایکی کسه ده داخلیم یو خسه د کلیم مولانا حضرت تری بنم
خاطرمه واقف اولوب بنم جانجه نظر ایذوب تبسم ایلمدیلمر لکن قاله کتسوروب
داخلین یا خودد کسین دیدیلر * مولانا محمد روجی حضرت تریلرک شیخ عبدالکبیر یعنی
حضرت تریله کیفیت ملاقاتی و کلمات کرانه الرندن کوشواره کوش جان ایتمکاری
لائی مسوعاتی بیان اولنور * اول زمانده که مولانا محمد علیه الرحمه حضرت تری مکة
مکرمه ده حجاب و ایشلر شیخ عبدالکبیر حضرت تریلرکه ملازمت ایذرلر ایش * حکایت
ایذرلر دیکه شیخ عبدالکبیر حضرت تری غایت عالی مشرب و بزرگوار ایدی
و کند و عصر نده قبله مشایخ حرم و پیشوای طالبان کافه اهل عالم ایلمدیلمر * اول دیار
کثیر الانوارک معتمد و صاحب اعتبار آدمی رندن استماع اولمدییکه شیخ حضرت تری
یمدن مکة به کلا کارنده بریمل متصل اصلاطعام یا مشلر و صواجم مشلر و طواف

حرمیدن بر لحظه خالی اولما مشلر و بتون اول سنه ده قعود تشهیدن غیری یرده
اوتورما مشلر * و بیورلر دیکه اول کره ده که شیخ حضرت تریلرک صحیفه ایرشدم
اول مجلسه ده جوق اولولر حاضر ایلمدیلمر بن صف نعلاده اوتوردم بر لحظه دنصکره
باشلرین قالدروب بنم جانجه نظر ایلیوب صور دیلرکه (من هو) یعنی بو کیمدر
اول مجلسه ده بی یلملردن بعضیسی دیدیلرکه سلسله نقشبندیه دن برکسه در * شیخ
حضرت تری بیوردیلرکه (ملج ملج هم المفلحون هم الصدیقون) یعنی کوزل کوزل
بونلر مخلصلردن بونلر صدیقلردن خصوصاً که شیخ خلقک تعریفنده غایت بخیل ایلمدیلمر
هر نه زمانده که جنید و شبلیدن بر سنه نقل ایلمسه لردیکه مشرب شریفلرینه موافق
اولمیدی دیلر دیکه فلان سرد دیمشدر یا خود فلان بارد سو یلمشدر * و روایت
ایذرلر دیکه برکون شیخ حضرت تری بیوردیلر که بنم بر بابام و ارایدیکه صواو زرنده
یورردی هواده او چاردی لکن بوی توحیدی شم ایتامش ایلی * وینه برکون
بر مجلسه که علما و عرفا و فقرادن جوق کسه لر حاضر ایلی شیخ حضرت تری بر تقریدیه
بیوردیلر که حق تعالی غیبه عالم دکادر اکثری مجلسه ده اولنلر بوسوزدن مضطرب
اولوب دلتنک اولدیلمر ظاهر نص شریفه مخالف کورندیکه جهتدن * شیخ حضرت تری
بلدیلمکه بوسوز بعضیسنک حوصله سنه صغمدی کند و قصدندن تنزل ایذوب
بیوردیلر که حق تعالی به نسبت جمله شهادتدرا کاکیزلونسنه بوقدر که غیب دیمک
قابل اوله اگر غیب دیدیکمز معدوم ایسه معدومه علم متعلق اولنلر لاجرم قرآن
عظیمه که (عالم الغیب) واقع اولمشدر بزه نسبتله در حق تعالی به کوره دکادر * صاحب
رشحات علیه الرحمه ایذرکه بر آخر کونده تنهاده مولانا محمد روجی حضرت تریلرندن
صوردمکه بکنده بیورمشدیکز که شیخ اول توحیده کند و قصدندن تنزل ایلمدیلمر
تنزل ایتمد کتری تقدیرجه مراد لری نه ایلی * بیوردیلر که ذات بحت و هویت صرف
مرتبه سنه جمیع نسب و اضافات ساقطدر و بر مرتبه ده که اضافت نسبت علیه اولیه
اول مرتبه ده عالم الغیب دینلر * و بیورلر دیکه که شیخ حضرت تری هیچ حیوان اتن
یزلردی و مطلقا لحو مدن برهیزایدلر دی و دیلر دیکه بکافتی عجب کور خلقک
بوضعیکه بر سنه نک که ایکی کوزلری اوله وانلره نظر ایلمیه بنه انک بو غارینه بچاق
چکوب اولدی برلر واتنی آتشدن چوپروب برلر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایذرکه
مولانا محمد روجی حضرت تریلرک شیخدن نقل ایلمدکاری کلام مذکور دن بوا کلا نور که
شیخ اول زمانده ابدال مقامیه له متحقق ایشلر زیرا هیچ حیوان انجتمیوب
واولدر میوب و حیوان اتن یمامک طبقه ابدال مخصوص صدر اول اجلدیکه اشیایه
حیات حقیقینک سریانی مشاهده سی اول مقامده غالبدر * و بیورلر دیکه شیخ
حضرت تری صائم الدهر ایلمدیلمر بر طغار جملری و ارایدیکه ایچنده بر مقدر سو بقلری

و براغاج چنانقلری و ارایدی افطار زمانی اولدیغی کبی اول کاسه بی طغارجقه دن
چیقاروب ایچنه بر مقدار زمزم صوبی دوکرلردی و اوج بارمقلریله اول خلیطه دن
بر مقدار جق سوبی چقارلردی و اول صوابله قارشدروب ایچرلردی کله جل
کیجه یه دل بیوب ایچه جکاری همان بوایدی * وینه شجر و جی حضرت تلی
یورلردیکه شیخ حضرت تلی بنک ملازمندن آریلوب مصره کله کده مصرک مشایخ
عظا مندن بعضیسی واقعه سنده کورمش که ابرار اولیادن بری اعمی اولوب بعده
قطب زمان وغوث روز کار اوله وایکی ییل مرتبه غوثیتده برقرار اولدند نصرکه
دار بقایه ارتحال ایلیمه * اول ائله ده مصره خبر کلدیکه شیخ عبدالکبیر حضرت تلی بنک
ایکی کوزلری کورمز اولدی اند نصرکه ایکی ییل قید حیاته ده اولوب مکّه
مکرمه ده آخرته انتقال ایلدیلر قبر مبارکری مکّه ده مشهور در زوار زیارت ایدوب
زیارتیله متبرک اولور

* (من فوائد انقاسه المسجوعه فوائد من بوره اون بر رشحه ضمیمه) *

مذکور در (رشحه) یورلردیکه خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سره
مجلس شریفلرینه داخل اولاندن حافظ کاشغری علیه الرحمه دن ایشتمک
روایت ایلرلردیکه مبادی احواله بر کون خواجه حضرت تلی بنک حضورنده
او توردم خواجه حضرت تلی سکوت ایشلر ایدی و سکوتلری تمام مرتبه
ممتد اولدی آخر دیدم که ای خواجه بر سوزیورک که اندن فائده حاصل قیلوب
بر حصه آله * یورلردیکه هر کسه که بزم سکوتن دن حصه آلمیه سوزمن دن دخی
حصه آلمز (رشحه) ینه حافظ مذکور دن نقل ایلدیلر که هر قوم حافظ دیشکه خواجه
حضرت تلی بر کون بوبیتی او قودیلر (بیت) هر صفت که میسر شود بکن جهدی *
که خویش را بر کوی آن نکار کشی * و کشی لفظی فتح کاف ایل او قودیلر بعده
مصراع ثانی بی تکرار ایلوب دفعه ثانی ده کشی لفظی ضم کافله او قودیلر (رشحه)
یورلردیکه بر کون خواجه محمد کوسوی قدس سره دیدیلر که طالب طوغان کبی اولوق
کر کدر که بر که پرواز ایلیمه اگر اینه برش کار کیدیمه خوش والا توقف ایلیمه
بر دیر که طوغان کبی اوله * لکن پرواز دخی ایلیمه بلکه بر استخوان پاره سینه
قناعت ایلیمه (رشحه) یورلردیکه خلق غایت اهمال و کسلندن دیرلر که یارن برایش
ایشلیه لم فکر ایتلر که بکون دونکی کونک یارنیدر بکون نه ایش ایشلر که یارن
نه ایشلیمه * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که بکلام مضمونده بوقطعه نظم
اولمشد که (قطعه) مکن در کارها زهار تا خیر * که در تا خیر اقامه است جانسوز *
بفر دافکنی امر و زکارت * زکندیهای طبع حیات آموز * قیاس امر و زکارت حال
فردا * که هست امر و زکارت ای دی روز (ترجمه) صافن کار کده زهار ایتنه تا خیر *

که وارتا خیره آفات بسیار * بکونکی کارکی فردایه صالمه * طبیعت حیلله ایلر سا که
زینهار * بکوندن کار فردای قیاس ایت * بکون فردا سیدردی روزک ای یار
(رشحه) یورلردیکه عز یزمن مولانا حضرت تلی دیرلر دیکه سهر قنده خاطر مملول
اولدی حصاره کتدم انده دخی ملالتم زائل اولدی زیرا اول سفرده کتدمده نیت
اخری بولیمزد بر کون یوله کیدر * کن بر شخصه ملاقات ایتدم بوبیتی او قودی
(بیت) با عاشقان نشین و همه عاشقی کرین * با آنکه نیست عاشق هرگز مشوق قرین *
(ترجمه) عاشق ایل یار اولوب ایت عشقی اختیار * هر کیمکه عاشقی اولیمه اوله انکله یار
* اند نصرکه اول شخص دیدیکه ای جوان بوبیتی یاد کده طوت و بونک مضمونیه عمل
ایلر که بیوده سفر ایش اولیمه سن بندخی الحمد لله بوسفرده کلی غنیمت حاصل قیلدم
دیوب ذکر اولسان بیتی خاطر نشان ایدوب دوندم * یورلردیکه هر کیمکه بوبیتله
عامل اوله بر سعاده ابرشور که آبرق شقاوت اکاپول بولمز (رشحه) * یورلردیکه
مولانا محی دیرلر طقسان یاشنده بر پیر واعظ بر کون پیرمن مولانا سید الدین
کاشغری حضرت تلی ینه کلوب جوق تضرع و نیاز ایلوب دیدیکه همت ایلر که
حق سبحانه و تعالی بکا کند و جانینه توجه راست روزی قیله بن اول مجلسده
کوکلدن اکا اعتراض ایلدم که طقسان یاشنده بر پیر صوفی اوله بومر تبه دن نصرکه
تضرع ایدوب توجه راست طلب ایلیمه * شمدیکه پیر اولدم بکام معلوم اولدیکه حق اول
پیرالنده ایش توجه راست تحصیلنه عمر خرج اولوق کرک ایش زیرا توجه راست
اولدر که سالک قبله سی ذات بحت اوله اسماء و صفاته توجهن دن قورتلش اوله
بوا یسه غایت صعب و مشکدر (رشحه) آخر عمر لرنده یورلردیکه او نور بیلدر که
غفلته قدرت قالمشدر کندوی بر آن غافل ایده بن دیسم قادر دکلم اند نصرکه
خسروک غزلندن بوبیتی او قودیلر (بیت) بجان تو که فراموش نیستی نفسی *
اگر چه میشدی اکنون نمیشدی چکنم (ترجمه) سنی او نفعه قادر دکل کوکل بر دم *
ازل ایدردم ایسه شمدی نیلیم ایده هم (رشحه) بر کون خلوت در انجمن نه دیکن
ایدوکنی و ظاهره خلقه اولوب باطنده حق ایل اوله نیک معناسنی تحقیق ایلدیلر
اند نصرکه بوبیتی او قودیلر (بیت) قصاب ده اگر چه که مارا بکشت زار * هم میچریم
درده و هم بر فتنه ایم (ترجمه) قصاب کوی اگر چه کیم اولدردی بیزی زار * هم اوتلر
و هم ایدر ز جانم زشار (رشحه) یورلردیکه بنم مشلم صوقوشی کیمیدر که دریا یوزنده
طور را کراسترسه طالرا کراسترسه دریا اوستنده یوزر بول کلام ایلیمه سام جمع الجمع ایل
متحقق اولدقلرینی بیان ایلدیلر که اول مقام حق ایل خلقی معاشا هده در (کاشفه)
هر چن کهنده کندودن فانی و حقه باقی اولوب صفات سبحانیه ایل موصوف
و متخلق و وجود ثانی ایل موجود و متحقق اوله و جمیع مراتب وجود روحانی

و جسمانیده متصرف اوله و دائماً تجلیات جلایه و جلالیه ایلله ذاتا وصفه متجلی اوله
 و حق مرآت خلقه و خلقی مرات حقه بری برینه حجاب اولق سزین مشاهده
 ایلایه شول وجهله که خلق مرآتده حقل کمال مشاهده ایدوب و حق مرآتده
 خلقک یوقلغن کوره قوللق جهتمندن اول کسه دن عاجز و مطیع قول اولمز و صفات
 حقانیه ایلله متحقق و اخلاق سبحانیه ایلله متخلق اولدیغی جهتمندن اندن اولو و اندن
 قدر تلو کسه بولمز و همیشه یوقجلی صاحبک نظری کندونک عبدیتنه و خلقیتنه
 و فقر ذاتیسنه و حق سبحانه و تعالینک الوهیت و حقیقتنه و غناء ذاتیسنه اولور
 دائماً ظاهری شریعت ایلله آراسته و باطنی طریقت و حقیقت ایلله پیراسته اولوب
 (فاتبعونی یحببکم الله) مقامنده کامل اولور و کرسول زمانده که ساقیان
 الهی الندن شراب ظهور زنجبیلی نوش ایدوب اول کیفیت غلبه سیدله کندوبی
 و ماسوایی فراموش ایلیمه اول زمانده بی اختیار آنک حقیقتندن بوفریاد کلور که
 (بیت) که همه اوست هر چه هست یقین جان و جانان و دلبر و دل و دین بودخی شول
 زمانده اولور که سالک کجمت خلقیتی جمت ربوبیتده فانی و متلاشی اولوب تعینات
 کافه موجوداتی بحرا حدیثه مستغرق و مستهلک کوره تنکیم شیخ حسین
 منصوردن یوقجلیده ندای انا الحق و سید الطائفه جنید بغدادیدن لیس فی جبتی
 سنوی الله و سلطان العارفين ابو یزید بسطامیسن دن قدس الله تعالی اسرارهم
 (سبحانی ما اعظم شانی) ظاهر اولمشدر * بونلر بوحالنده مسلوب العقل و مجذوب
 الاینه دریمدی بهم و لا یقتدی بهم زیرا بونلرک زبان و صورتلری حضرت موسی
 علی نبینا و علیه السلام قصه سننده واقع اولان شجره و صورت ناریه کیمیدر
 بوارالقه حسین و جنید و یاریند یوقدر ظلمت ممکنات بقاسی شمس حقیقتک
 اشراقنه درکدر (وقل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا) (بیت)
 ای برادر بونده سوز چوقدر ولی * عارفک کوتاه اولور بونده دلی * بالبدن سار
 خود کرجفتی * همجوقی من گفتنیم کفتی * انتهى (رشحه) برکون ییوردیلر که
 شیخ محیی الدین بن العربی قدس الله تعالی سره حضرتلری ییورمشلردر که بعضی
 اولیایه جوق ریاضتدن صکره عالمک ظهوری سری کشف اولور بن دون کیمیه حق
 تعالی حضرتلرندن بومعنائک ظهوری دیلدم بکارنسنه ظاهر اولدیکه قوت
 بشریم اتی کوقورمکه طاقت کتوره میوب آزالدیکه وجود عنصریم پایدار
 اولیوب روحیم بدندن مفارقت ایلیمه فی الحال حق تعالی به تضرع و زاری ایلله
 مناجات ایلدم حتی اول معنایی بدن نهان ایلوب وجود عنصریم متلاشی اولمقدن
 قورتلدی * هنوز اول کیفیتک اثری باقیمدروبو کونکی کفت و کویم بکانسبت (کلینی
 یا حیرا) مقامنده در * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که فی الواقع اول کون

مولانا شمس الدین محمد روجی حضرتلری خلاف معهود جوق مصاحبت ایلدیلر
 (رشحه) برکون ییوردیلر که اکر بی کندی حاله قوسه لهرکز اعظم اچزدم بنم سوز
 سولمیدیکم ضرورت حسبیه در اندن صکره بوا یکی بیی اوقودیلر (نظم)
 عاشقانرا چه روی با تو جز آنک * لب بدوزند و در قوی نکرند * بر در تو مقیم نتوان بود *
 حلقه میزند و میگذرند (ترجمه) عاشقک بوندن اوز که یوق ایشی کیم * طغیوب رویکه
 نظر ایدر * طورمغه جوق قپو که در خصت یوق * دق باب ایلوب گذر ایدر
 من خوارق عاداته قدس الله سره قریبه روجدن بعضی عزیزلر که مولانا
 حضرتلرینه خدمت سابقه لری و اخلاص تماملری و ارایدی حکایت ایلدیلر که
 مولانا حضرتلرینک والد لرینک برغایت غلیظ الطبع دوه جیلری و ارایدیکه دوه لرین
 کوزه دردی مولانا حضرتلری اول زمانده اوغلا شجق ایدیلر برکون مولانا
 حضرتلری صباوت مقه ضاسخجه ساریان حاضر دکل ایکن بر دوه به سوار اولوب دوه بی
 هر جانبته سکر تدردی اول ائنه دوه بی چپه کلوب مولانا بی دوه به بنش
 هر طرفه سکر دراو یشار کور یجک بخصور اولوب سوککه باشلیوب و دوه بی عنقه
 چو کروب مولانا حضرتلرینی دوه نک اوزرندن زمینه شویله آغش که بعضی
 اعضاسی بره نش مولانا حضرتلری دخی آغشیه رق اوه کلش و الده عزیزلری
 بوحالته واقف اولیجق دوه بی به سوکوب عتاب ایلشرا خشم اولدقه مولانا
 حضرتلری اول ملالت و اضطرابله خوابه واروب ساریان دخی عادت معهوده سی
 اوزره دوه ریا ننده یا قوب اویمش کیمیه دن برمدن دار کد کدن صکره مولانا
 حضرتلرینک بنده بیکی دوه یا ندیغی پردن قالقوب ساریانک اوزرینه کلوب
 و ساریانی سینه سی آئنه الوب بنجمه که باشلاش ساریان سیدار اولوب شویله فریاد
 ایتشکه اول اطرافده اولان لرجه اوبانوب دوه جینک اوزرینه سکر دشملر ساریانی
 بوحالته کور یجک دوه بی قالدروب خلاص ایدوب ساریانی قورنارمق ایچون
 دکنک ایلله دوه نک هر قدر باشنه صورتنه دو کدیلر ایه خلاصه چاره اولماش نیچه
 دکنک باره لملشردو کک ایلله صالمیو برمیوب ساریانی اولقدر بنجمه مشکه خاکه برابر ایدوب
 اندن صکره قالمش * مولانا حضرتلرینک والدینی و اقربا و احبابی بوحالته مشاهده
 ایتیکه مولانا به حسن اعتقاد لری و تمام درجه ده توجه لری زیاده اولمش * صاحب
 رشحات علیه الرحه روایت ایدر که بر جوان بنا و ارایدیکه کمال اهلیتله موصوف
 و فرط قابلیتله معروف ایدی لکن انواع فسق و هوایله شرب خمر مبتلا ایدی
 و سلطان حسین میرزا آنک مدرسه و خانقاهی عمارتنده بنا خدمتته مشغول ایدی
 برکون خانقاه ایلله مدرسه مایینده اولان دروازه اوستنده برکون بنا ایتشلا ایدی
 و بنای منور اول کراوستنده اوتوروب ایلرین اشفی صارق دوب یا یو یا غمه

مشغول ایدی اول کرک الی مرناس اولغین جله خلق پیاده وسوار اول کر
آلندن کجوب کیدر لردی اتقا اول کون مولانا حضرت تلی مولانا سعد الدین
کاشغری قدس سره مزارندن آت ایله کاور کن یولری اول کر آتیه اوغرا یوب
یقین کادکاری کی اول جوان مولانا حضرت تلی نه حسن ظنی اولدنی جهندن ادبه
رعایت ایلیوب ایاقلرین یوقار وچکوب و تعظیم ایله ایاغ اوزرینه قالقوب چوق نیاز
وتضرع ایلیوب همت طلب ایلمش مولانا حضرت تلی نه بو محله اول جوانک
بودنی غایت خوش کلوب انک جاننه کمال توجه ایله امعان نظر یورمش اول نظر
کویا برتیر ایمشکه طوقندنی کی اول جوانی شکار ایلمش * چونکه مولانا
حضرت تلی کجوب کیش اول جوانه بر عظیم اضطراب طاری اولمشکه بی اختیار
الی ایاغی کیرج وچامور ایله آلوده ایکن کردن اشاغه اینوب مولانا حضرت تلی نه
آردینه دوشوب جامعه دل وارمش چونکه مولانا حضرت تلی منزلت نه داخل
اولمش اول جوان جامه سقا به سنه کیروب الن ایاغن یوبوب سقایه دن چقدنی کی
مولانا حضرت تلی دخی کند و منزلت ندن طشره چقه مشلروا کازاده التفات لایلمش *
اندنصکره مولانا تنها جامعه کیروب اول جوان دخی آردنجه کیروب همان اول
محله اکانه لیم طریقت ایدوب نفی وائبانه مشغول قیلش لاندنصکره اول جوان
اسکی یار اتندن باله کلیه روگردان اولوب جمیع اوقاتنی مولانا حضرت تلی نه شرف
ملازمت نه منحصر قیلوب زمره مقبلاندن اولمش واسکی مصاحبه لری انک بومر تبه
مدن خرو و بریشان احوال ایکن احبایله باله کلیه معاشرتی ترک ایدوب
نیجه بللردن بروطبیعت نه مر کوز اولان فسق و هوادن جمله فراغت پیدا ایتدیکنه
متعجب و متحیر قالمش و اول جوان قید حیات نه اولدجه آرق اندن کده برادرسزلک
مشاهده ایتموب اول توبه و انابت له اوج ییل حیات نه اولوب بعده دار بقایه رحلت
ایلمش رحمه الله تعالی * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدرکه دانشمند لردن بریکه
ترک تحصیل بی حاصل ایدوب مولانا حضرت تلی نه شرف ملازمت نه واصل
اولمشیدی حکایت ایلدیکه بر کون مولانا حضرت تلی بر آلاهی احبایله جامع
شریفه او قوروب احبایندن هر بری کند و کار نه مشغول ایدی بنده خانی انله
موافقه کوزلرم بوموب نفی خواطر ایلردم نا کاه بواننده خاطر مدن کچدیکه مسعود
اولمشدرکه بوسله اولولری قدس الله تعالی ارواحهم کاه کاه برکسه به متوجه
اولوب انک باطن نه تصرف ایلر ایلمش مولانا حضرت تلی ندن هیچ بومقوله نسینه
مشاهده ایتدک انلرده قوت و تصرف اولیه جق دکدر لاجرم قصور بزم
استعداد من ده درکه قبول تصرفه قابل دکبزدیدم * بو خاطره اولقدر مکرر
اولدیکه بنی شغل باطنیدن الیقودی نا کاه کوردیم که کوکام در یوب عظیم

حرکت کادی و باطنه ده محکم تغیر پیدا اولدی باشم قالدردم کوردیم که
مولانا حضرت تلی بکادک دل بقدر و انلرک خلاف معهود اول وجهله باقشاری
مشاهده سندن عالم متغیر اولوب و باطنه اولان اضطراب آرتوب بنده بر عجب کیفیت
ظهور ایتدی که بی اختیار نعره اوروب بیخود یقلام بر مدت لایعقل قالدیم *
بر زمانه نصکره عظم باشم کادی مولانا حضرت تلی بی احبایله مراقبه کوردیم
و کند و باطنه بر قوی کیفیت بولدیم که هیچ انجلین حالت کورمش دکل ایدم و اون
کون مقداری انک اثرنی کندیم مشاهده ایلدم دایم انک ذوقیه متلذذ ایدم *
صاحب رشحات علیه الرحمه ایدرکه مبادی حلاله هر کون هر انک جامع کبیر نه
مولانا حضرت تلی نه ملازمت نه واردم بر کون آردلر نه نماز قیلار کن کوردیم که
مولانا حضرت تلی نمازده قیامده طور رکن آغراقلین صاغ ایاقلر نه و یروب صول
ایاقلرین دیکلر لر خاطر مه کاندیکه آداب قیامندر که مصلی ایکی ایاغی اوزر نه
برابر طور و صاعه وصوله میل ایلمش مکرکه ایاغنک زحمتی اولوب برابر طور مغه
قابلیت اولیه مولانا حضرت تلی نه ایاقلر نه ایسه ظاهرده اثر عارضه یوقدر
بو تقدیر چه بلا عذر آداب صولوت ندن برادب ترک ایتک نیجه راست کاور * بو خاطره
بکا غلبه ایدی چونکه نمازدن فارغ اولوب سکوت اوزر بر لحظه او توردیلر مولانا
حضرت تلی بوقیره خطایا یوردیلر که صبا و تم زمانه بر کون والدم بنی شیخ
بها الدین عمر حضرت تلی نه زیارت نه ایلتمدیلر شیخ حضرت تلی اول زمانه زیارت کاهده
ساکن ایدیلر اتقا قایش فضلی ایدی و هو انک صوغقلغندن جمله صولر طوکشیدی
بنی بر بار کیره بندر و باقلمی اورمش لایدی شهر دن طشره چقه دیغمز کی
صول ایاغم آچلیدی بن ایسه غایت حجابدن ایاغم آچلیدی اورنک دیه مدم اولقدر
قدر تم دخی بوغیدیکه ایاغی اورتمدم و غایت صوغق یل دخی اسردی زیارت کاهه
وارنجه بر ایاغم بر مر تبه صوغق آلدیکه عملدن قالدی و بر درجه ده طوکدیکه آندن
ایندرد کار ندنصکره بر زمان کچدی بعده ایاغم از احق حس و حرکت کو جمله
پیدا اولدی اول زمانه بر و اول ایاغم ضعیف کیشدر نمازده انک اوزر نه طور مغه
قادر دکام * وینه صاحب رشحات علیه الرحمه ایدرکه بوقیر بر کجبه دوشمده کوردیم که
هرات نه جامع کبیر صحنه طور مشم نا کاه مولانا حضرت تلی قارشودن ظاهر
اولدیلر فقیر استقبالی ایدوب اوکلر نه واردم کوردیم که مبارک کوزلرینک
ایکسی بیله قیامتش او یاندقده مولانا حضرت تلی بی بو وجهله کورد و کدن غایت
متألم و بیخود اولدم صبا حکم خدمت شریف نه واردم عجب بواقعه بی حضور
شریف نه نیجه عرض ایدین و عرض اولندقده یا نوجهله تعبیر ایدر لر اوله دیوت فکر
واضطرابه دوشدم * بالاخره کوکلدن بونی مقرر ایلدم که هیچ طمیبوب منتظر

و متوجه او تو دردم شاید که مولانا حضرت تری بر سوز و بلیه لکه مشکام حل اوله
 بونیت اوزره خیلی زمان صحبت سکوت اوزره کدی لکن بود غده خاطر مدن محو
 اولدی مدت مدیده انتظار د نصکره * مولانا حضرت تری سوز به شلیوب و یوزلرین
 فقیر و دوندروب بیوردیلر که انک ایکی کوزی وارد بری عالم ملک ناظر در و بری
 عالم ملک کوته ناظر در را کر برکسه واقعه ده بر شخصک صاغ کوزینی بینا و صول کوزنی
 روشن کورسه بونک تعبیری اولدر که انک توجه و نظری عالم ملک کوته د کادر
 عالم ملک در بواهل حجاب حالی و عوام مرتبه سیدر * و اگر کورسه که صول کوزی
 ناینا و صاغ کوزی روشن در بونک تعبیری اولدر که انک توجه و نظری عالم ملک د کادر
 عالم ملک کوته در بواهل کشف حالی و خواص مرتبه سیدر * و اگر بوطافه دن
 برکسه نک ایکی کوزینی بیه ناینا کورسه لربو واقعه نک تعبیری اولدر که انک نظر
 و توجهی ملک و ملک کوته دن قلوب حقیقی کوزندن عالم ناسوت بالتمام پوشیده
 و نه ان اولمشد رود اعمال عالم جبروت و لاهوت ناظر در بواخص خواص حالیدر انتی
 کلامه قدس سره * خفی د کادر که صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم اصطلاحنده
 عالم ملک که اکا عالم خلق دخی دیرلر مرتبه شهادتدن عبارتدر یعنی عالم اجسام
 و جسمانیته در و بونک حدی دائرة فلک الافلاک محدندن مرکز کره خاکه و آنچه در
 و بوبر عالم که بونک وجودی مدت و ماده یه موقوف در و عالم ملک کوته که اکا عالم امر
 دخی دیرلر بوعالم عالم ارواحدن و عالم روحانیت و ملائکه دن عبارتدر و بوبر عالم که
 بونک وجودی مدته و ماده یه موقوف د کادر ببلکه سببسنز و واسطه سنز حق تعالیست
 امر یله موجود اولمشدر * و شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی کند و اصطلاحاتنده
 ذکر اتمشدر که بوعالمه انکیچون عالم امر دیرلر که مجرد امر کن ایله موجود اولمشدر
 و قطب المحققین شیخ محیی الدین بن العربی قدس الله تعالی سره بیورمشدر که
 بوعالمه عالم امر انکیچون دیرلر که بوعالمه نهی یوقدر جله امر محضدر زیر بوعالم ملک
 اهلکه ملائکه در لر استعداد لری بوجه اوزره در که مسامی مخالف انلرده بولمزن تاکه
 اکانهی مرتب اولتی قابل اوله * و عالم جبروت عالم اسماء و صفات الهییدن عبارتدر *
 و عالم لاهوت اسماء و صفات اعتبارسنز ذات بجمندن عبارتدر * و عالم ناسوت عالم
 اجسام و جسمانیته دن عبارتدر و لاهوت ایله ناسوت لفظیکه بری برینک مقابلیدر
 اصطلاحات نصارادندر کاهی طائفه صوفیه بوعبارت تری غیب و شهادته
 اطلاق ایلر و الله تعالی اعلم

* (ذکر کیفیت انتقال حضرت مولانا از دار فنا بمنزل کاه بقا) * و فائز تری
 طقوز یوزدرت سنه سی رمضانک اون التخی کونی سبت کوننده قوشلق زماننده
 واقع اولمشدر

* صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که مولانا حضرت تری سال مذکورک
 شعبانی آوائنده بوفقیری مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تری بنک بیون
 اوغوللری خواجه کلان حضرت تری بنه کویک وایتکه سعی ایدوب و اول خاندانه
 قراقرز انلرک التفات شریفه لریله صورت پذیر اولمشیدی و کند و لر اسقام
 مولانا رضی الدین عابد الغفور ایله مجلس عقده حاضر اولوب عقد ازدواج
 حضور شریفلرنده منعقد اولمشیدی بوقصه د نصکره تخمینا قرق کون مقدار
 خسته اولدیلا ابتداء امر ضلری رمضان شریفک طقوزنجی کونی شنبه کونی
 ایدی ماه من بولرک اون بشنی کونی جمعه کوننده آخرنده حضور شریفلرینه وارد
 بوقصه زیاده التفات ایدوب بیوردیلر که * شعی سن بزم پیرمن مولانا سعد الدین
 حضرت تری بنک اولادی سلاکینه منسلک اولدرک آیرق کسه سکاال ایرشدره من
 من بعد انلرک کشف حمایتلرنده امیدوار اول و کواک خوش طوته که مقصودک
 حاصلدردی چوق نوازش واستحسانلر ایلدیلا * بوانشاده اصحابه دن بعضیسی
 صورتیلر که سزد نصکره فقر اکز کیمه توجه ایلرلر * بیوردیلر که هر کیمه که اعتقاد لری
 زیاده ایسه اکا خدمت ایلسونلر * دیدیلر که بنه سنزه توجه ایتسه لرنجه در بیوردیلر که
 کم د کادر بوعبارتند نصکره دیدیلر که اول کسه لر متعیندر لر انلر همان بر حالدن
 بر حاله و بر صفتدن بر صفتنه نقل ایلرلر * بوعبارتدن فقیر بونی فهم ایتدیم که اول کسه لر
 ولایت و ارشاد مرتبه سنده متعیندر لر آخرته کتدکاری زمانده دخی (ان اولیاء الله
 لا یملون بل ینقلون من دار الی دار) مقتضاستجه بر حالدن بر حاله و بر صفتدن بر صفتنه
 انتقال ایلرلر بوانتقال و ارتحال انلرک افاده و افاضه سنک انقطاع و انفصال
 ایجاب ایلرلر که مدد و عنایتلرینک زیاده سنه سبب اولور * زیر بونلر وجود بشریتلر یله
 مقید اولدقجه جائزدر که کاه کاه عوارض بشریت ضرورتیله بونلرک افاضه سنده
 فتور واقع اوله لکن شول زمانده که اول قیددن بالتمام خلاص بولوب عالم برزخه قدم
 باصه لربته بونلرک افاضه لری اتم و اکمل اولسه کر کدر * نتمیم مولانا جلال الدین
 رومی حضرت تری بنک فرزند ارشد لری سلطان ولد قدس الله تعالی سرهما وفاتی
 زماننده دیمشدر که بنم روح بدندن مقارقت ایتدیکنه غم یکزونا امید اولمکتر که
 قلب قنندن چقمینجه هیچ ایش ایشلیه من * مولانا حضرت تری بوسوزی
 سوبلد کد نصکره برکسه مولانا حضرت تریلرندن طریقه مراقبه بی صورتی
 بیوردیلر که مراقبه بزم اسلوب عزایت نادر و مستحسن در اما حفظی مشکدر سرنفی
 وائیه مشغول اولتی کر کسز و بر حقیقتکه اعتقاد ایلش سنز حق در کاولاشتی کرک
 و متصل اول حقیقی سالک کندودن طلب ایلک کرک اند نصکره بیوردیلر که
 شعی بزم ورد قلمز الله الله در * بنه صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که فقیر مولانا

حضرت تهرینک بوسوزلرینی مولانا عبد الغفور علیه الرحه حضرت تهرینه عرض ایلدم *
 یوردیلر کها کر بوسوزی انلرک حکمتنده اشمش اولدم انلره واروب خدمت ایدردم
 وانلرک حکمتلری فوتنه تأسف ایلدیلر * مولانا حضرت تهری رمضانک اون التخی کونی
 جعه ایرتسی صباح نمازنده پالک طیارق کتوردوب تیم ایلدیلر و اشارتله
 نماز قلدیلر و اول کون آفتاب طلوع ایدرکن تیز تیز نفس ووروب آلمغه باشلدیلر
 قوشلق زمانته وارنجه شعور وادرا کاری تمام یرنده ایدی شویله فهم اولندیکه
 اول حالتده کندولرینی جدم تمام ایله نسبت خواجکانه مشغول قیلش ارایدی و انقاس
 کریمه لرندن الله کله سی فهم اولوردی * اول اثنا ده خواجکان طریقه نده بی خبر
 صلوازه اددن برکته کاوب مولانا حضرت تهرینک یا نلر نده اوتوروب بلند آواز ایلر
 (لا اله الا الله) دیمکه باشلیدی مولانا حضرت تهری مبارک اللریله اشارت ایدوب نفی
 واثبات ایتکدن منع ایلدیلر مولانا عبد الغفور علیه الرحه حاضر ایلدیلر الله
 الله دی دیدیلر * اول زاهد بلند آواز ایلر الله الله دیمکه باشلیدی کبی مولانا
 حضرت تهری مبارک ابرولریله همان بویله دی دیو اشارت ایلدیلر یعنی بومقام نفی
 واثبات مقامی دکادر بیکه اثبات صرف مقامیدردیمک استدیلم متصل الله دیه رله
 نفس مبارک کاری منقطع اولدی و مبارک رمضانک اون یدنجی کونی احد کونده
 جنازه لرینی خیابانه ایاتدیلر شهر هریده ونوا حیسنده اولان خاص و عام صحرای
 عید کاهه بالتام جمع اولوب نمازین قیلوب مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تهرینک
 مرقد منورلری عقیده دهن ایلدیلر * و برایکی ای کجک کدنص کره برحالت واقع اولدیکه
 مولانا حضرت تهرینک اصحابندن بعض کسینه ل ابرام ایلدیلر جسد مبارک کونی
 اورادن قالدروب کازر کاهه شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری قدس الله
 تعالی سره حضرت تهرینک من ارفاض الانواری حوالیسنده مولانا حضرت تهرینک
 کند و سیچون احضار ایتدوکی حظیره دهن ایلدیلر بعضی اولور وفاتلری تاریخنده
 بوقطعه بی دیشلردر که (قطعه) شیخ روحی که بد باسحق قاق * زبده عارفان روی زمین *
 کرد پرواز از نشین خالک * روح پاکش باوج علین * مرشد عصر بود تاریخش *
 زانقافات دهر کشت همین (ترجمه) شیخ روحی که اولمشیدی دلا * زبده عارفان روی
 زمین * بونشیندن ایلیموب پرواز * منزل قیلدی اوج علین * مرشد عصر ایدی اکا
 تاریخ * مرشد عصر اولدی نه همین

پوشیده دکادر که اول کابدن بورایه کالجیه سلسله نقشبندیه عزیزلرینک طبقه سی
 ذکر فی مشتمل اولان مقاله ایدیکه تمام اولدی

بولندنص کره ذکر و عد اولان مقاصد ثلاثه ایله خاتمه که خواجه عبید الله تاشکندی
 حضرت تهرینک ابا کرام و اولاد و اصحاب عظامنی و احوال و اطوار و فضائل و شمائلنی

ولطائف و معارف و کرامات و خوارق عاداتنی و کیفیت انتقال و ارتقای مشتملدر
 ذکر اولنسه کر کدر انشاء الله تعالی * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خفی
 بیورایه که بوقهیلر بی واسطه خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تهرندن خلال
 مجالده ایشدیکه حکایات و امثال و حقایقندن برمه داریکه ایکنجی مقصده ذکر
 اولنسه کر کدر * انک برمه داری امیر عبد الاقل و مولانا محمد قاضی حضرت تهرینک
 کند و مسجوعاتنده ابراد ایتد کاری قیلاندیلر * چونکه بوقهیلر خواجه
 حضرت تهرندن بی واسطه اجتماع ایتشدیلر رو کورلدیکه انجلین دررول اولدن
 بوجمعه شریفه خالی اوله * لاجرم اول مسجوعات ذکر اولنسان عزیزلرک بعینه
 عباراتیلر ایراد اولندی تاکه (ان الله یا امرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها)
 مقتضاسنجیه بی شائبه خیانت عهده امانتدن ابراه ذمت قلمش اوله و بالله التوفیق
 و بیده ازمه التحقیق (مقصد اول) خواجه عبید الله تاشکندی قدس سره
 حضرت تهرینک آبا واجداد و اقرباسنی و تاریخ ولادتلرینی و ایام صباوتنده واقع اولان
 احوال کرامت شعاع و شمائل و اخلاق و اطوار و سعادت آثارینی * و مشایخ
 زمانندن ماوراء النهر و خراسانده اولان اولورلری کورمک ایچون ابتدا سفر لرینی
 بیان ایلر و بومقصد اوج فصلی مشتملدر (فصل اول) خواجه حضرت تهرینک آبا
 واجداد و اقرباسنی بیاتنده در (فصل دوم) خواجه حضرت تهرینک تاریخ ولادتلری
 و احوال ایام صباوت و شمع شمائل سعادت افزاری بیاتنده در (فصل سوم)
 مشایخ و وصول ایچون ابتدای سفرلری بیاتنده در (فصل اول) در ذکر آبا واجداد
 و اقربای حضرت خواجه قدس الله تعالی سره * خفی بیورایه که خواجه حضرت تهرینک
 والد و والده لری جانبندن آبا واجداد و اقربالرینک کثری ارباب علم و عرفان
 و اصحاب ذوق و وجدان ایمشرو بوفصلده انلرک و اصحاب و خلفا سنک
 احوالی علی وجه الاجمال ذکر اولنور انشاء الله تعالی (خواجه محمد النعمانی)
 رحمه الله تعالی بونلر خواجه حضرت تهرینک والد لرینک جد اعلایریدر اصلده
 بغداد دندر بعضلر خوارزم دندر بعضلر و اعظم علمای شافعیه دن شیخ عالم و عامل
 امام ربانی ابوبکر محمد بن اسمعیل فقال شاشی علیه الرحه اصحابندن ایمشرو شیخ ابوبکر
 فقال حضرت تهرینک مقاماتنده مذکوردر که شیخ ابوبکر حضرت تهری سنین عمرنی
 اوج قسم ایتشلا ایش بریدیل کفاره غزایه کیدر لر ایش و بریدیل کند و ولا بترلنده
 اقامت ایدوب علوم شریعت و طریقه افتاده سنمه مشغول اولور لر ایش و بریدیل حج
 ایدر لر ایش برسنه حرمین شریفین زاده الله تعالی شرفا و کرامته زیارتندن دونوب
 بغداده واصل اولد قلدیلر خواجه محمدنعمانی که اعیان بغداد دندر ایش شیخ
 حضرت تهرینک محبتنه ایرشوب ارادت صادق ایله هریدلری اولغین شیخ محبتنه

وطن ما لوفی ترک ایدوب اهل و عیال و احوال و ائمه ایله شیخه یله ولایت شامه کلوب
آخر حیاتنه دلانده اقامت برله بقیه عمرنی شیخ خدمتنده بکور مشلر * خواجه
عبیدالله تاشکندی حضرت تلی ابتهای حلاله ولایت شامه اولد قلزنده شیخ
حضرت تلی بنک قبرنی چوق زیارت ایدر لراعش * بیورر لراعش که شیخ حضرت تلی بنک
روحانی غایت مدد و معاوندر * منقولدر که بر کون اسماعیل انا حضرت تلی که
اوائل کبابده خواجه احمد یسوی قدس سره سلسله سنده ذکری سبقت ایتشیدی
شیخ حضرت تلی بنک قبرنی اوکندن بکر کن انده بعضی کسینه لره صور مشلر که شیخ
حضرت تلی وفات ایده لی قاج بیل اولمشدر انلردخی چوق زمان اولمشدر دیو بر تارنج
بیان ایلمشدر اسماعیل انا بیور مشلر که * کاه بوسیده بکار غمی آید یعنی چورک صمان
ایشه بر ارض بومصاحبت ائنا سنده ایکن نا کاه هوادن بر برک کاه کلوب اسماعیلی انا
حضرت تلی بنک کوزینه دوشمش هر قدر که سعی ایتمشدر چقار مغسه مجال اولماش
عاقبت بر مر تبیه وارمشکه اول کوز ضایع اولمش (شیخ عمر باغستانی) رحمه الله
تعالی تاشکندده طاع اتیکارندن باغستان نام قریه دندر و خواجه عبیدالله
حضرت تلی بنک انا جانبندن جدا اعلالیدر شیخ حضرت تلی بنک نسبت شریفتری اون انی
واسطه ایله عبد الله بن عمر الخطاط به ایرشور رضی الله تعالی عنهما * و شیخ حضرت تلی
قطب الواصلین شیخ محبوب و مجذوب حسن بلغاری حضرت تلی بنک بکار اصحابندن
ایمشدر * مذکور شیخ حسن شیخ محمد رازی مریدیدر و انلر شیخ حسن سقا مریدیدر
وانلر ابو الخیب سهروردی مریدیدر و انلر شیخ احمد غزالی مریدیدر و انلر ابو بکر نساج
مریدیدر و انلر شیخ ابوالقاسم کرکافی مریدیدر قدس الله تعالی اسرارهم * و شیخ
ابوالقاسم حضرت تلی بنک ائنا بلی جناب رسالتنا هه منتهی اوانجیمه دلنوفجه
ایدوکی اول کبابده ذکر اوانمشدر * و مذکور شیخ حسن اصلده پنجواندندر و پنجوان
بر مشهور قصه در ادبایجانده شیخ حضرت تلی بنک باباری اعیان تجارندن خواجه
عمر دیرلر بر کسینه ایمش هنوز بکری اوج یاشنده ایکن دشت قبیاق کفارینه اسیر
اولوبیدی بیل کفار ایچنده قالمشدر و او تو زنجی بیده قوی جذبه ایله مشرف اولوب
توبه و انابت ایلدوب اطراف عالمی سیرایمشدر و ایما و مشایخدن چوق اولولره یتشمشدر
طهوزیل مقداری بلغارده اوج بیل مقداری بخاراده بکرییدی بیل کرمانده
و بر بیل مر اغه تبریزده اولمشدر * سن شریفتری کند و کلمات قدسیه لزند معلوم
اولدیغی اوزره طقسان اوج بیل اولمشدر زیرا بیور مشلر که او تو ز یاشنده ایکن
جذبه الهیه ایله مشرف اولمش و بن بر قطب که محمد رسول الله صلی الله تعالی
علیه وسلم قلبی اوزره واقع اولمش و بنم بونده هیچ شکم یوقدر نیجه که اول حضرت که
شریفتری الشمس اوج ایسه بنم دخی ابتد آء جذبه مدن آخر عمر مه وارنجبه الشمس اوج

بیل اولسه کرکدر * وفات تلی التیموز طقسان سکزر بیع الاوانک بکری برنده دوشنبه
کیجه سنده واقع اولمشدر قبر مبارکری * سرخاب تبریزده در * و شیخ حضرت تلی که
اوج بیل بخاراده اولمشدر ایدی مدت مزبوره ده شیخ عمر باغستانی حضرت تلی دانما
خدمت لنده اولوب انلردن کسب کمال ایلمشدر * خواجه عبیدالله حضرت تلی
بیورر لرا دیکه مولانا یعقوب چرخنی حضرت تلی بنک صحبت لرنه یتشدیکه ده احوالی
صوروب قنقی ولایتدن سین دیدیلر ولایت شامه ندیم ایتدی لره که شیخ عمر باغستانی
حضرت تلی بنه نسبتک وارمیدر * بکا اول مرتبه ده شیخه قرابت وارایدوکن اظهار
ایتمک خوش کلامکین اخفا ایدوب بابالرمز اول خاندانک مرید و معتقد لرندن ایلمشدر
دیو جواب و بر دم * مولانا یعقوب چرخنی حضرت تلی بیورر لره که خواجه بهاء الدین
نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تلی انلرک طریقیه لرنه معتقد ایدیلر غایت
بکنوب بیورر لرا دیکه انلرک طریقیه جذبه استقامتله جمع اولمشدر * انده نصکره
مولانا یعقوب حضرت تلی بیورر لره که بو غایت ایتو تعریفدر زیرا که جذبه نک ظهور
و استیلا سندنصکره که اول نسبت ذوقیه دن عبارتدر شریعتده استقامت مشکلدر
اکثر اهل جذبه ده استقامت اولما اقویا جمع ایتمشکه قادر اولورلر * بو تقدیرجه
خواجه حضرت تلی شیخ عمری کمال قوت ایله تعریف ایلمش اولورلر (رشحه) خواجه
عبیدالله تاشکندی حضرت تلی بیورر لره که شیخ عمر فرزند سعادتند لری خواند
طهوره دیرلر ایمشکه * طهور ملا اولمه صوفی اولمه بواولمه اول اولمه مسلمان اول
(رشحه) ینه خواجه حضرت تلی بیورر لره که مواضع بعیده دن بر کسینه شیخ عمر
قدس سره حضرت تلی بنه کلش ایمشکه طریقت تلقین ایده لرشخ عمر حضرت تلی
بیور مشلر که منزک اولدیغکیز برده مسجد وارمیدر دیمشکه واردر و صور مشلر که
مسلمانلق احکامن بیلورمیسین دیمشکه بیلورم بیور مشلر که که یا بورایه کلکان
نه فائده سی واردر احکام عبادت معلوم جای عبادت معلوم کیر و دون وارمشغول
اول (رشحه) ینه خواجه حضرت تلی بیورر لره دیکه شیخ عمر بیور مشلر که مریدک
کوکانی خالی ایلم و احدیت جانبینه ناظر ایلم بوایشلری هب ایلمشدر اما بر اشلر ز
(شیخ خواند طهور) رحمه الله تعالی بونلر شیخ عمر باغستانی حضرت تلی بنک
فرزند سعادتند لری در علوم ظاهری و باطنیه ماهر ایلمشدر والد لرنه ک ظل تربیت
و کشف حایق لرنده درجه عالیه اهل الله و اصل اولمشدر و بومر تبیه فائز
اولد قار یله یله مشایخ ترک صحبتندن فوائد کثیره کسب ایتمشدر * خواجه عبیدالله
تاشکندی حضرت تلی عمری خواجه محمد علیه الرحمه دن نقل بیور مشلر که مذکور
خواجه محمد دیمشدر که شیخ خواند طهور تر کستانه کیدوب انده خواجه
احمد یسوی خاندانی اولولرندن تمکوز شیخ ایله صحبت ایلدوب انلرک صحبت اکسیر

منزل آمدن جوق فائده اخذ ایستاد در * خاوند طهور و حضرت تلی شیخ منزله نزول
ایستاده تنگ و زنجیر حضرت تلی بیفسمه طعام بشورم که مباشرت ایستاد مکر شیخ
حضرت تلی بنک بر بد نفس خاوندی و ارایش که عورتله مخصوص اولان خدمت تلی مثلا
طعام بشورم که بی و بونک امثالنی ایستادش اول جماعتدن بونجین خدمت تلی شیخ
حضرت تلی بالذات * کنند و لایدر لایمش تنگ و زنجیر شیخ طعام بشورم که باشلا یجی
اوردن یاش اولغین آتش یا تمامش شیخ حضرت تلی دخی مبارک باشلرین آتش دان
و خاکسیره بقین ایلتوب اهتمام ایله آتش افلر کن خاوندی کاوب شیخ
بر دپه اورمش که یوزی و محاسنی خاکسیر ایله آلوده اولمش شیخ انک بوضعنه تحمل
ایلیوب هیچ طعامش و یکی بشوروب طعامی بد کد نصکره خاوند طهور و حضرت تلی بنک
جمع واقعات و مشکلاتنی جمله بیان و حل ایستاد * وینه خواجه محمد علیه الرحه
روایت ایدر لایمش که خاوند طهور و حضرت تلی بنک خدمت تله شیخ محمد خلوقی نام
بر شخص و ارایش که خاوند طهور و حضرت تلی انک طور و طریق بکنز ایمش و نیچه
دفعه من بوری دفع و رفع صد دنده اولمش لایمش اسکن اول کسینه غلظت ایدوب
آبراز ایمش حتی اول سفر ده دخی کند و لایله یله ایمش بر نیچه کون خاوند طهور و تنگ و زنجیر
شیخ ایله صحبت لایلمیوب تمام مرتبه استفاده و استفاده ایستاده کد نصکره تنگ و زنجیر شیخ
اول کسینه ایچون پیورمشلر که یوزر خلوقی کسینه در سزلر صحبت کنزه مناسب
کسینه کادر و بن یارین و داع زمانده کابر هدی ویرسم کر کد که سز انک مرتبه سین
اول هدی دن آ کلاسکر کر کدر دیمش * اول کونکه شیخ خاوند طهور که
عزیمت ایستاد تنگ و زنجیر شیخ محمد خلوقی به بر تبرک ویرمش لایمش بر یولک بولسزدف
ویرمشلر شیخ محمد خلوقی قبولنده تردد ایلمش خاوند طهور و حضرت تلی پیورمشلر که
شیخ تبرکی تبرک و البته بر حکمتی وارد قبول ایستاد کد کور شیخ محمد خلوقی دخی
انلر امر نده کد اتی قبول ایستاد بعد جانب بخارایه متوجه اولوب بریر کلمش که
بول آبراش یولک بریسی خوار زمه و بری بخارایه * کیدر ایمش شیخ خاوند طهور
مذ کوره دیمش که من بعد بزمزدن آبرلسی کر کدر سز خوارزم جانبنه کیدل دیو
انلری خوارزم بولنه کوندروب کند و لای بخارایه جانبنه متوجه اولمشلر * واکادیشلر که
تنگ و زنجیر حضرت تلی بنک هدی سی اکاشارتدر که سنک یانکه عقول ناقصه صاحب لری
جمع اولسه کر کدر آواز تبرک صبیان و کنیز کان و بی عقلان جمع اولدقلری کبی *

حضرت تلی بنک وقایع و مشکلاتنی حل ایستاد * خاوند طهور و حضرت تلی دیمش که بزم
بومش که مزی دخی حل ایستاد که بوقدر علوم و هیبه و کلمات معنویه ایله * کند و
منک و چه کزل بومرتبه جفا سینه تحمل ایدوب ایندی کبی بی ادب * کدن اوتری زجر
ایستادیکر کزل و جهمی نه ایدی * تنگ و زنجیر شیخ حضرت تلی پیورمشلر که بزمده بوقدر علوم
و احوال ظاهر و باطنه سبب جفای جهاله صبر و تحمل ایستادیکر مزر (رشحه) خواجه
عبید الله تاشکندی حضرت تلی پیورمشلر که شیخ خاوند طهور و حضرت تلی بنک
طریقت صوفیه ده جوق مصنفاتی وارد رساله لرندن بزمده یازمشلر که فو حید تنی
شهو اتدن ایرمقدر عبادت ایچون * و کواکی خطر اتدن ایرمقدر عبودیت ایچون
والا حق تعالی واحد در واحدی فو حید محالدر کما قیل * (شعر) *

ما وحد الواحد من واحد * اذ کل من وحده جاحد

(رشحه) وینه شیخ حضرت تلی پیورمشلر که شریعتده فو حید حقه بر دیوب حق
برله مکر را ما طریقتده کواکی حق دن غیریدن ایرمقدر (رشحه) ینه شیخ حضرت تلی
پیورمشلر که یوزی دیمش کواکی قالدردوستی طلبه نه حاجت وارد * صاحب
رشحات علیه الرحه ایدر که شیخ خاوند طهور و حضرت تلی بنک اشعار معارف شعاری
بی حد و بی شمار در خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تلی کاهی اثناء ادای معارف
و لطائفه انلر ایاتندن بعضی نسنه اوفور لردی اول جمله دندربوایات (نظم)
نکاهبان دو چشم است چشم دل داری * نکاه دار نظر از رخ دگریاری * هلا مباد که
چشمش بچشم تو نکرد درون چشم تو بیند خیال اغیاری (ترجمه) عاشق کوزلرینک
کوزجی سیدر چشم نکار * ایله غیره نظر صافله * کوزلای دل زار * کصقین
شاید ایدوب چشمه که ناکه نظری * کوزلر کده کورر اغیار خیال دلدار (بیت) بکاست
در همه عالم چنان سر اندازی * که عاشقی بخیمالش ادا کند رازی (ترجمه) جهانده
قنده بولور اهل دل شود دل داری که عاشقی ایله انک خیالنه زاری (بیت) ای بخبران
عشق مورزید که عیب است * الاجمالی که پس برده غیب است (ترجمه) بوری
هوا به هوس قلمه ای دل نادان * مکر جمال الهی به اوله سن حیران (بیت) وله
شیرزاد بیشه عشقم قوی در کار خود * کو حریف من بیاتاز و ربار و بنگرد (ترجمه)
بیشه عشقک دلا بر شیر مادر زادم * خصم کسون زور بازو سین قاشا ایلسون
(خواجه داود) رحمه الله تعالی شیخ خاوند طهور و حضرت تلی بنک اوغلیدر و خواجه
عبید الله تاشکندی حضرت تلی بنک والد لری بابا سیدر بونلرک والد لری بابا لری
جانبندن شریفه ایمش شیخ خاوند طهور و حضرت تلی بنک دخی والد لری سلسله
ساداتدن ایمش لمز کور خواجه داود علیه الرحه حضرت تلی کرامات و خوارق
عادات صاحبی ایمش * منقولدر که اول زمانده که خواجه محمد یار سا حضرت تلی ولایت

اند جانندن سمرقنده متوجه اولمشلر خواص اصحاب بدن برینی سفر حجازه استجاره ایچون
شاش یولندن خواجه داود حضرت تلیزینه کوندر مشلر قاصد خدمت لازمه سبین
ادالیدوب کیرودوند کده خواجه حضرت تلیز قاصده برداکی **ک**ورکی ویروب
وخواجه محمد پارسا حضرت تلیزینه بر قازمه وبرکولنک کوندر مشلر اتفاقا اول زمانده
هوانک غایت حرارتی زمانی ایش اول کسه نه نک خاطر ندن کچمش که شمعی دایکی
کورکی باغشلا ییجی زمانی ایدی نه خاطر نه کلمشکه اولیاء اللهک ایشی بی حکمت
اوله جق دکادر **ق**اصدا اول تیشه وتیری خواجه محمد پارسا حضرت تلیزینک نظر
شریف تلیزینه کتورد **ک**ده بیور مشلر که یونلری محکم حفظ ایلاک یونک ضمیمه
بر سر وارد **ر**وایت ایدر که خواجه محمد پارسا حضرت تلیز مدینه الرسولده وفات
ایده کده قبر مبارک برینی قازمغه حاضر نسنه یولنماش اول قازمه وکولنک ایله
قازمشلر واول قاصده که خواجه داود **ک**ورک ویر مشلر ایدی اتفاقا یولده
بر محکم صوغه راست کلمشکه اگر اول کورک اولسیدی هلاک اولور ایش اول کونده
خواجه نک اکا کورک ویر دکا برینک سری ظاهر اولمش **س**ید عبد الاول حضرت تلیز
قدس سره کند وسمه وعاتنده یازمشلر در که سکز یوز سکسان سکز ذی القعدة سنک
عشر اخیرنده خواجه عبید الله حضرت تلیز تاش **ک**ندده شیخ خاوند طهور
حضرت تلیزینک من ارنده ایدیلر **ص**وردیلر که شیخ حضرت تلیز وفات ایدلی نقدریل
اولمشلر بعضیلر جواب ویروب دیدیلر که خواجه داود حضرت تلیز انتقال ایدلی
التمش بش بیلدر وخواجه حضرت تلیز شیخ حضرت تلیزینک وفاتنده یدی یا شنده ایشلر
خواجه داود مدت عمر لری **ت**مش بیلدر بوتقدیر ججه بوسنه که سکز یوز سکسان
سکز سنه سید وفاتلری واقع اوله لی یوزیکری یدی ییل اولمش اولوب هجرتک بدییوز
التمش برنده واقع اولمش اولور (بابای آبریز) رحمه الله تعالی شیخ عمر باغستان
حضرت تلیزینک اکابر اصحاب ندن رجذبه عظیمه صاحبی ایش انلردن صور مشلر که سزه
نه ایچون آبریز دیرلر بیور مشلر **ک**ه حق سبحانه وتعالی روزالده آدمک بالچغن
یوغرد قده ارزینه صوین دوکن بن ایدم اول کوندن بری آبریز نکا لقب اولمشلر
بابا حضرت تلیز مبادی حال وجد بایاتنده **ک**اهی یول اوزرلنده او توروب
اوغلا نچلر کی حصه یسازندن یای وچور چو بدن اوقد وزوب هر کیمک جاننده که
آتارلر ایش فی الحال دوشوب جان ویر ایش **ر**وایت ایدرلر **ک**ه بابانک بر صغری
وار ایشکه کاهی اکاپوک یوکدر ایش برکون اول صغری هدیه طریقله شیخ عمر
حضرت تلیزینک حضورینه کوندر مشلر وشیخ حضرت تلیز ساکن اولدینگی محل ایله
بابانک اولدینگی برک مایینی برنیچه فرسخ مسافه ایش بابا حضرت تلیز اول صغریک یاتنه
کسه قوشمیوب نک وتنها کوندر مشلر صغریولده کورکن کیمکه یاتنه وارمق استسه

فی الحال اکابر یورک آغریسی بییدا اولور ایش اول اجلدن کسه اکا تعرض
ایده میوب اول کاورتنها شیخ حضرت تلیزینک استانه لینه کاپ واصل اولمش (شیخ
برهان الدین آبریز) رحمه الله تعالی بابا آبریز حضرت تلیزینک اولادندن ایش یونلرک
دخی غالب جذبه لری وار ایش و بابا ماچین حضرت تلیزینک مریدی ایش مذکور
بابا ماچین ماچین ولا یقندن بر اولو ایشکه ولایت شاشه کلوب تاشکندده ساکن
اولمشلر ایش **خ**واجه عبید الله حضرت تلیز بیور مشلر **ک**ده سید قاسم تبریزی
حضرت تلیز سمرقنده اول کاشلرندده مذکور شیخ برهان الدین انلری کورمکه وار مشلر
اتفاقا سید قاسم حضرت تلیز مربع او تور مشلر ایش و اصحاب و احبابی دخی جمع
اولمشلر ایش **س**یخ برهان الدینه سید حضرت تلیزینک اول وجهله او تور دینگی خوش
کلیوب دیمشکه سزه که شیخ ایکن مربع او توره سزه مریدلرک او یومق لازم کور سزه
یواسلوب اوزره او تورمق لایق دکادر دیوبوباید مبالغه سوزلر سولمشلر سیدک احبابی
شیخک یووضعنه بیحضور اولوب خشونتیه باشمشلر شیخ حضرت تلیز اصلا تعرضدن
فراغت ایش تاش سید قاسم حضرت تلیز ایکی دیری اوزرینه کلوب او تور میخجه
بر زماند نصکره سید حضرت تلیز قاقوب طهارت خانه یه کتمشلر سید حضرت تلیزینک
اصحاب بدن میر محمدوم کی وحافظ سید سیاف کی و یونلرک امشالی نیچه درویشلر
هر طرفدن شیخ برهان الدینه تعرض ایشکه باشلیوب مسائل فوایددن نیچه مشکل
مسئله لر صور مشلر **س**یخ برهان الدین جوابنده بن یونلری بلم بن اولقدر
بیاورمکه سید حضرت تلیزینک باغبانی اوج کوند نصکره اولور واند نصکره سید
حضرت تلیزینه مرض فلج عارض اولور دیوبوبده اول مجلسدن قاقوب کتمشلر سید
حضرت تلیز طهارت خانه دن چقوب عزیز قنده کندی دیو استفسار بیور دقلرنده
اصحاب واقع اولان قصه بی عرض ایشلر **س**ید حضرت تلیز انلره نیچون تعرض ایلدیکز
دیو محکم قاقیمشلر **ف**ی الواقع اوج کوند نصکره باغبان وفات ایلیموب واول ایامده
هو اغایت کر میت اوزره اولمغین سید حضرت تلیز دفع حرارت ایچون یوز خانه یه کیروب
برده دارا یو مشلر او یاند قند نصکره فی الفور فلج عارض اولمش بوجه بدن سید
حضرت تلیز شیخ برهان الدین حضرت تلیزینه حسن اعتقاد وکمال اخلاص اوزره اولمشلر
وهر اوج کونده بر شیخ برهان الدینه بر قاج باش نبات کرمانی و بر قاج بیاض پشمال
هدیه کوندلرلر ایش **خ**واجه عبید الله تاشکندی حضرت تلیز بیورلر دیکه سید
حضرت تلیز سمرقنده ایکنی کاشنده بن شیخ برهان الدینی حضور شریفلرینه ایلتم
اول مرتبه ده کیم ایدوکن بیلدیلر تعریف ایدوب دیدیم **ک**ه یونلر سابقا خدمت
شریفکزه کلمشدر و محله کفشیر ساکنلرندندر اسملری برهان الدیندر یومرتبه
تعریفد نصکره بیلدیلر تکرار ایشکه مصالحه ایدوب اغلا بیلر اند نصکره بیور دیلر که

بن قاضی زاده رومیدن سزک احوال کزنی چوق استفسار ایلدم انلر هیچ جوان یازوب
 بادر مامش ایدی اول جهندن بن سزک احوال کزدن خبردارد کل ایدم الحمد لله که
 سزی قید حیاته بولدم * وینه خواجه عبید الله حضرت تلی بیوررلردیکه سید
 حضرت تلی شیخ برهان الدیندن برضرب بمشردی * وینه بیوررلردیکه شیخ
 برهان الدیندن ایستدم دیرلر ایدیکه طعام یک آداند یازمشلردر که زنه سار سفرده
 ایلکاو کوکی یک یک طبقه ویا خود اتمکه اورمیه لر (شیخ ابوسعید آبرین) رحمه الله
 بولردخی بابا آبریز اولادندندر وشیخ برهان الدین بولرک والد لری نک جدیدر شیخ
 مذکور شیخ ابوسعید شیخان دیکه مشهور ایدیلر خواجه کفشی محل سنده اولوردی
 غایت اولو و مجذوب و مستقیم الاحوال کسینه ایدی خواجه عبید الله تاشکندی
 قدس سره حضرت تلی بولر غایت معتقد ایدیلر انلر دخی خواجه حضرت تلی نه
 کمال ارادت و اخلاص اوزره ایدی و مجلس شریف لری نه چوق ملازمت ایدرلردی
 * مولانا محمد قاضی که خواجه حضرت تلی نک مخصوص ملازمتلردن و مقبول
 خادم ملرنندن روز کرجی لری اوچنی مقصده کاسه کر کدر انلر سلسله العارفین
 نام کابده که اول کباب اکثری خواجه حضرت تلی نک مناقب و شمائل ذکرینی مشتملدر
 شویله یازمشلردر که بر کره سمرقندده و بای عظیم اولدی خواجه حضرت تلی دشت
 عباسه کوچوب بر نیچه کون جوی عباس کنارنده او توردیلر اول اطراف جله شیخ
 ابوسعید زراعتی ایدی و حصاد زمانی دخی یکمک مرتبه سینه وارمشیدی شیخ
 دائم خواجه حضرت تلی نه کلوب کیدوب هرگز زراعتی جانبیه ملتفت اوازدی
 و متعلقانندن دخی کسه به رخصت ویرمز دیکه واروب غله بی جعه مقید اولر
 و هر قدر که خواجه حضرت تلی زراعتکزه مشغول اولک بزه کلوب کتمکه اول
 شغلدن قالمال دیوتنییه بیور دیلر سه انلرینه زراعتلرینه قفید کوسه ترمیموب انلرک
 شرف ملازمتلردن قالمیلر * عاقبت خواجه حضرت تلی نک امریله یاراندن بر بلوک
 طاقه شیخ ابوسعید غله سین بچوب دوکوب کندوسنه کوندیلر * خواجه
 عبید الله حضرت تلی بیور دیلر که شیخ ابوسعید اولقدر منعم و توانم کرد کادر که
 بو محصول فوت اولمغله اکانتفاوت ایلیه لکن کمال ادب و حرمت عادت ایلدینی
 ایلدن بویه ایلدی * وینه اول کابده یازمشلردر که شیخ ابوسعید وفات ایتد کده
 خواجه حضرت تلی بیورمشلردر که خواجه علاء الدین عجمدانی علیه الرحه
 وفات ایتد کده خواجه ابونصر پارسا قدس سره حضرت تلی وعظ ایدوب اثنای
 نصیحتلرنده بیورمشلر که خواجه علاء الدین بزم همسایه من ایدی و بزانلرک حیات
 و عنایت و برکت و همملرنده ایدک حالا که انلر جوار رحمت الهی به کتدیلمن بعد
 خوف ایدم جک محلد شیخ ابوسعید دخی بزم همجو ارمن ایدیلر مستغفریندن ایدیلر

مادامکه بر جماعتک ایچنده استغفار اوله بلا و عذاب انلردن مندر فعدراسته غفار
 اول د کادر که بر کسه دایله استغفر الله دیه بد که مستغفر شویله کر کدر که انک جله اقوال
 و اعمالی موجب مغفرت اوله بوعزیر که بزم ایچمزدن کتدی بوقبیلدن ایدی جزاه الله
 تعالی عنایه شیخ * ابوسعید شیخانک وفاتی سکر بوز طقسان درت سینه سنده ایدی
 قبرش یقاری محله کفشیده خواجه عبید الله حضرت تلی محوطه سنده در
 رحمهم الله تعالی (شیخ بخشش) رحمه الله تعالی بولر شیخ عمر باغستانی خوانواده سینه
 منتسب اولان درویشلردن ایمشرو جذبات و احوال صاحبی ایمشرو خواجه
 عبید الله حضرت تلی بیوررلردیکه اول دفعه ده که سمرقنددن هراته عزیمت ایلدم
 مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله تعالی سره حضرت تلی استمزلردیکه بن انلردن
 مفارقت ایلیم * اول زمانده خوانواده خواجهکان و هم شیخ بخشش علیه الرحه
 اصحابندن سمرقندده بر معمر و عزیز و ارایدی و اول عزیز داغابو فکره دوشمش ایدیکه
 درویش بو عالمده نیجه اولق کرک و غفوله عمل ایشلک کرلر * مولانا سعد الدین حضرت تلی
 اول کسه بی بکاشفا عقه کوندردیکه ترک سفر ایلوب بیانه کتیم اول کسینه یازارده بکا
 راست کلوب دیدیکه زنه هر یه کتمه که مولانا سعد الدین حضرت تلی سنک کتمکدن
 غایت ملول و متألمدر و بویاده چوق مبالغه ایلدیلر * بن جواب ویردم که اول ولایت
 عزیمت دغدغه سی غایت قوبدر توجه مقرر اولمشدر تر که بحال بوقدر * اول عزیز
 دیدیکه چونکه کیدرسین باری بدن بر نصیحت قبول ایلکه اول نصیحتدن فتوحات
 کثیره به فائز اولور سین عظیم غریبه کیده یورسین و سزده محکم طلب وارد رسکا واجب
 اولسون که شیخ عمر باغستانی خوانواده سینه توجه ایتمکی اوزر دیکه لازم قله سین و اول
 حاندانن غافل اولمیه سین زیر ابن اول خاندان ارلرنندن شیخ بخشش کوردمش
 و نسبتی انلردن المشم انلرک کمال جذبه ایلدیلر یعتده استقامت لری وارد بوقتی عالی
 مقامدر و جله نواد و دندر بوجمیت میسر اولمز الاقویایه اندنصکره بوربای بی
 او قودیلر بن انلردن ایشیدوب خاطر یه الدم (رباعی) عشق آمد و شد چوخونم
 اندرلرک و پوست * تاساخت مر اتمی و بر کردزد دوست * اجرای وجود من همه
 دوست گرفت * نامدست زمن بر من و باقی همه اوست (ترجمه) عشق ایل طولدی
 جائله تن * قیلدی آخر تهی بنی بدن * الدی جله وجودی دلدار * بنده بر نام قالدی
 مایله من (مولانا ناج الدین درغمی) رحمه الله تعالی خواجه عبید الله تاشکندی
 حضرت تلی نک اجداد بزرگوارلرنندندر خواجه حضرت تلی نک والد لری والدیه سی
 مولانا ناج الدین حضرت تلی نک نبیره لرنندندر بولر کندوز ماتک اولوسی ایمشرو علم
 ظاهر و باطنی جامع و کمال تقوی و ورع و فقه ایله متصف ایمشرو احوال جلیه و کرامات
 علیه ایله معروف و مشهور ایمشردر (رشحه) خواجه محمد پارسا حضرت تلی سوره

یسن تفسیری او ائله حاشیه ده یازمشلردر که مولانا تاج الدین درغی رحمه الله
 تعالی علیه تلاوت بایند بیورمشلردر که حق تلاوت قرآنی حضور قلب ایله
 اوقومقدرا ایا مرده خشیت و ایتمار ایله و مناهیدن اتمایله و قصص و امثالده
 اعتبار ایله و وعده و وعده فرح و سرور ایله و وعده خوف و بکایله یعنی او امره متعلق
 اولان آیات کلامده امره امتثال و خشیت اظهار ایله و منی اولسان اموره
 اجتناب عازم اوله و قصه و منسل کاند کده عبرت ایله نظر ایدوب قصه دن حصه ندر
 فهم ایتمکده سی ایلیه و لطف و کرم و عده اولسان یرلده حق تعالی نیک لطف
 و احسان او موب مسرور اوله و عذاب و عقاب ذکر اولندیغی برده خوف ایدوب
 آغلیه (مولانا محمد بشاغری) رحمه الله تعالی قریه بشاگردن ایمشله بشاغریه
 موحده تحتانیه نیک فتحی ایله و شین معجمه و الف ایله و غین معجمه نیک فتحی ایله و راه
 مهمله نیک سکونیه سمرقند حوالیسنده شرق ایله شمال مایینده بریول قریه در
 و شهر سمرقنددن بعدی اون ایکی قرسخ برده در مولانا حضرت تلی کندوز ماتنک
 اولوی ایمش و علم ظاهر و باطنده یکانه دوران و حقیقه غایت بزرگوار عالیشان
 ایمشله زبر کمال موافقت شریعت شریفه نبویه و دوام متابعت سنت سنیّه مصطفویه
 واسطه سیله ابواب علوم باطنی انلره مفتوح و منکشف اولوب احوال مقامات عالیّه
 ارباب ولایت و اصل اولمشلر ایمش * مولانا ی مذکور مولانا تاج الدین درغی
 اقر باسنند و خواجه محمد یار ساقدس الله تعالی سره انلری کورمشلردر خواجه
 عبید الله تاشکندی حضرت تلی بیورلردیکه مولانا بشاغری حضرت تلی نیک مولانا
 تاج الدین درغی واسطه سیله بزه قرابتی وارد در رحم ما الله تعالی (خواجه ابراهیم
 شاشی) رحمه الله تعالی خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تلی نیک دایسیدر عالم
 و فاضل و عارف و کامل کسسه ایمش و بو طایفه نیک مواجید و اذواقندن تمام نصیبلری
 و ایمش ابتدا طالع سمرقندده سید شریف جرجانی علیه الرحه حضرت تلیله صاحب
 ایمشله ایکویمورمدرسه سنده سید حضرت تلیندن علوم متداوله استفاده ایدرلر ایمش
 و سید ایله معا خواجه علاء الدین عطار حضرت تلیینه ملازمت ایلیموب انلرک
 مجالس عالیله لرندن نسبت معهوده نقشبندیه استفاضه ایلرلر ایمش خواجه
 عبید الله حضرت تلی بیورلردیکه خالم خواجه ابراهیم علیه الرحه بنم اجد
 تخته ملک اوزرینه بوییتی یازمشلر ایدیکه (بیت) پیدا است حال مر دم رند آنجناسنکه
 هست * خرم کسی که فاش کند هر نهانکه هست (ترجمه) بلخر عاشق بر حال یوقدر
 ای دل دانا * سعادت اک کیم مافی الضمیرن ایتیه اخفاء * وینه خواجه عبید الله
 حضرت تلی بیورلردیکه کون خالم خواجه ابراهیم بر عجب کیفیتی و ارایدی
 کورستانده دولاشوب درون دل ایله بوییتی اوقوبوب اغلاردی (بیت)

فراق دوست اگر اندکست اندک نیست * درون دیده اگر نیم موست بسیار است
 (ترجمه) جان عاشق تحمل ایلیه من * نقد آزا و لورسه فرقت یار * نیم مو اولسه دیده ک
 ایچره اگر * ینه ایلمر سنی جفایله زار * ینه خواجه حضرت تلی بیورلردیکه خالم
 خواجه ابراهیمدن از برلشم یور باغی بی که اوقورلردی (وباعی) تابنده زخود فانی
 مطلق نشود * توحید بنزد او محقق نشود * توحید حلول نیست نابودن تست * ورنه
 بکزان آدمی حق نشود (ترجمه) برنده که کندین کوتری قیلیمه فانی * هیچ انده
 ظم و رایتیه توحید نشانی * وحدتده بولنمز ایکیلان سنده حلولی * یوغ اول یوری وار
 طالب ایستک بلکه فانی * خواجه عماد الملک رحمه الله تعالی بولنر فاضل و کامل منبسط
 الحال حاج الحرمین بر عز بر ایمش و خواجه عبید الله حضرت تلی نیک انشته لری ایمش
 * خواجه عبید الله تاشکندی حضرت تلی بیورمشلردر که خواجه عماد الملک بنم
 یولک بابای کورمکه تاشکند کلمش لرایدی و کجه بزه قالمش لرایدی کجه نیک
 چوغی کجوب خدمت کار لرجه خواجه وارده شلرایدی بن براوغلا شجی ایله دخی انلرک
 یانلرنده اوقورلردم و بن بر مر تبه کوجک ایدمکه بندن اول صغرسن ایله بومقدار
 اوقوروب او یومقی اصلا اولمزدی یولک بابام ایله خواجه عماد الملک حضرت تلی بنم
 بومر تبه او یوردیغمه تهب ایدلردی و بر بریله مصاحبت ایدلردی بن دیکلردم * جمله
 مصاحبت لرندن خواجه عماد الملک بوسوزی بیوردیلر که جمله احوال و مواجیددن
 استقامت یکر کدر که نیکیم دیمشلردر (بیت) یاریم ملک استقامت ده * کاستقامت
 ز صد کرامت به (ترجمه) استقامتله الهی بزی عزت لنددر * طوغر و اق کبی جهان ایچره
 سعادت اولمز * مستقیم اول دیلر ایستک که کرامت بوله سین * کاستقامتدن او هیچ
 کرامت اولمز * مولانا مسافر دیرلر مشایخ ترک سلسله سندن بر عز یزوار ایمش که
 خواجه عبید الله حضرت تلی مبادی احوالده انلرکله مصاحبت ایدرلر ایمش *
 خواجه حضرت تلی بیورلردیکه اوائل مسافر تده برییل مولانا مسافر ایله
 شاه رخیمه ده هم حجره ایدک بر زمانده مولانا مسافر ولایت شلشه کلش ایمش
 حکایت ایدرلردیکه * اولزمانده که ولایت شلشه قصبه فر کتده ایدم خواجه عماد
 الملک بزم یاغزه کلوب بزدن طریقت التماس ایلدیلر * بن دیدمکه اول سز وجود معنوی
 پیدا ایلک اندنصکره بظطر بقه تلقین ایده لم و اوج کون سزه مهلت و برلم خواجه
 عماد الملک اوج کوندنصکره کوردمکه هیچ طمغدیلمرندخی طمغادم * خواجه عبید الله
 تاشکندی حضرت تلی بیوردیلر که بن مولانا مسافر دیدمکه عجباً خواجه عماد الملک
 نیچون دیدیلر که وجود معنوی بزه حاصلدر * مولانا مسافر دیدیلر که وجود معنوی
 نه سننه در * انلرک بوجمله صور دیغندن بلکمکه مولانا مسافر دیدوکی وجود
 معنوی مصطلح دکادر * دیدمکه وجود معنوی اولدر که وجود معنوی به طالب اوله

مولانا مسافر تاجب ایلدوب دیدیکه **ک**ورر میسر که بزم صحتی واسطه سیله سزه
بوقوله سوزار نیجه تنبه حاصل اولمشدر **خ**واجه حضرت تری بوسوزی نقلند نصکره
پیوردیلرکه مولانا مسافر باز دیکه بن بونری کاملاقات ایدوب انکله مصاحبت
ایتمزدن اول ییلوردیم انتهی کلامه قدس سره **پ**وشیده دکلدورکه صوفیه قدس الله
تعالی ارواحهم اصطلاحده وجود معنوی ولادت ثانیه دن عبارتدرکه بوسالک
شیخ طیبیت واحکام بشریتدن خروجیدر تکیم حضرت عیسی علی نبینا وعلیه
الصلوة والسلام پیوردیلرکه **ا**ن یلیج ملکوت السموات من لم یولد مرتین یعنی
ملکوت سمواته البته داخل اولمز برکسه که ایکی کره طوغیه هرکسه که ذکر اولمان
معنا اوزره وجود معنوی ایلد مشرف اولمش اوله البته انک کسه دن طریقه التماسنه
احتیاجی قالمز لاجرم وجود معنوی بومحله خواجه حضرت تری بنک پیوردقاری اوزره
طالب وجود ثانی به حل اولتی کرکدر **و**طالب وجود معنوی دیکک وجهی اولدرکه
مادامکه وجود معنوی برنوی سالک باطننه دوشیمه سالکده طالب پیدا اولمز
بو تقدیرجه باعتبار مایول الیه مجازا اکا وجود معنوی حاصلدر دیکک اولور والله
تعالی اعلم **ص**احب رشحیات علیه الرحه ایدرکه اتفاقا اول ايامده تاشکنددن
خواجه عبیدالله حضرت تری بنک بنی اعمامندن بر پیر عزیز کلمش ایدی انلرک
حضورنده بو حکایت ذکر اولند قدس **پ**یوردیلرکه آخر الامر مولانا مسافر خواجه
عمادالملک طریقه تعلیم ایلدیلر و خواجه حضرت تری انلرک مریدلرندن اولمشدر **ب**ینه
صاحب رشحیات علیه الرحه ایدرکه بوسلسله عزیز بنک بعصیتندن استماع
اولندیکه پیوردیلر بخاراده مولانا مسافر خلفاسندن بر پیر کوردیم دیرلر دیکه
عزیز من مولانا مسافر حضرت تری تطهیر و تنظیف ایلاده وسائر آداب شریعت
و طریقت رعایتده احتیاط تمام و اهتمام مالا کلام ایدرلردی **ب**رکون مولانا
مسافر حضرت تری بنک حضورنده او قوم مشیدیم بر صباغ کلوب مولانا
حضرت تری ایچون ایکی بوغاسی بویامش ایش اول بوغاسیلری **ک**توردی مولانا
حضرت تری بر لحظه دنصکره بویاجی به دیدیلرکه بو بوغاسیلری **ب**نه صوبه صالوب
وافریقه تا که غایت بالاوله زیرایتم خاطر م بونک یا کاکنده تردد اوزره در
صباغ ایدی ای محروم اکرن بونی بیقررم رنگ و طراوی کیدوب بزم زحمت و اتمکز
ضایع اولور **م**ولانا حضرت تری برمی تبه ابرام ایلدیلرکه **ص**باغ عاجز اولوب
عاقبت قالقوب اول بوغاسیلری بیغمغه الدی **ک**تدی **ب**ینه مولانا حضرت تری
مر اقبه به واردیلریم کولکه بر اعتراض کلدیکه بر فقیر برایکی هفته زحمت چکوب
بو بوغاسیلری خوب بویاوب کتورمش ایکن و انده اصلا فحاست و نابا کاکدن
اثر یوغ ایکن بومر تبه مبالغه نه ایدیکه مولانا حضرت تری ایلدیلر اراول خاطره بی

کوکلدن چقاروب بندخی مر اقبه به واروب کوزلرم بومدم اول اثناده بکابر غیبت
واقع اولدی کوردیمکه بر بوله کیدرم و مولانا حضرت تری اوکوچه کیدرلرنا کاه
بولمز بر غایت بلند طاعه منتهی اولد **ک**که بو طاعن بولی غایت اینجه و ناه عوار
وقرا کو ایدی مولانا حضرت تری کوردیمکه اول بوله قوش کبی آسانلغله چیتوب
کیدر بن انواع محنت و مشقت ایلد مورضعیف شکسته پا کبی دوشه قالمه
کیدرم و هرادم که انارم و هم ایدرکه دوشوب باره باره اولم بومشاهده ایکن
کندومه کادم فی الحال مولانا حضرت تری دخی مر اقبه دن باشنی قالدروب
پیوردیلرکه ای فلان اکرن تنظیف و تطهیر ایلاده وسائر امورده احتیاط بلیغ ایلسم
بوتجاین بلند کوهه بویله تنک و تار بولدن آسانلغله چقمغه قادر اولزدم **خ**واجه
شهاب الدین شاشی **ر**حه الله تعالی بونلر خواجه عبیدالله حضرت تری بنک باباری
جانبندن جدلیدر آیات و کرامات و احوال و مواجید صاحبی ایشلر و محاذیب
و مجازین ایلد چوق صحبت ایدرلر ایش اوقاتلری کاه زراعت و کاه تجارت ایلد کجرا ایش
و تجارت نه کتد کده اکثریاتنما سفر ایدوب بولدش ایلد کتکه مقید اولمز ایش
ویولنه قطاع طریق کاد کده بلند آوازا ایلد آشناسی اولان مجذوبلری بر چاغروب
مدد طلب ایدر ایش فی الحال آنلردخی حاضر اولوب حرامیلری منع و دفع ایدوب
انی سلامت بقاسنه ایرشدرلر ایش خواجه شهاب الدین حضرت تری بنک ایکی اوغلی
وار ایشکه آنلرک بری خواجه محمد و بری خواجه عبیدالله حضرت تری بنک والدلی
خواجه محمود ایش **و** روایت اولدورکه خواجه شهاب الدین حضرت تری بنک چونکه
وفاتی قریب اولمش بیولک اوغلاری خواجه محمد دیمشدر که وار اوغلاری یکی کتورکه
آنلرکاه و داعلشاین خواجه محمد دخی ایکی اوغلی وار ایشکه بری خواجه اسحاق
و بری خواجه مسعود در ایکیسن بیله کتورمشدر خواجه شهاب الدین انلری
اوخشاوب پیورمشدر که محمد سنک اوغلارک چوق پریشانلق و سرگردانلق
چکسه لکر کدر با خصوص که مسعود خواجه اسحاق دخی سرگردانلغنه سبب
اولسه کر کدر دیوب آنلرک بعضی نامرضی احوالن بیان ایشلر اند نصکره
خواجه عبیدالله حضرت تری بنک والدلی خواجه محمد که خواجه محمدک کوچک
برادرلیدر آنلر دیمشدر که سنک دخی اوغلر یکی کتورخواجه حضرت تری اول محله
غایت کوچک ایشلر بر خرقة به صاروب خواجه شهاب الدینک حضور بینه
کتورمشدر خواجه شهاب الدینک نظری خواجه به متعلق اولدینی کبی اضطراب
کوستروب پیورمشدر که بنی قالدیرک خواجه بی قالدیرمشدر خواجه حضرت تری
خواجه عبیداللهی قوجغنه آلوب مبارک یوزلری تمام اعضاسنه سوروب
اغیشلر و پیورمشدر که اشته بنم استدیکم فرزند بودر دینغ که بونک ظهوری

زمانده حیاتده اولسم کر کدر و بونک عالمده تصرفلرین کورمسم کر کدر تیز اوله که
 بو پسر عالمکیر اوله شریعتده رواج و طریقه رونی و بره و جهان پادشاهلری آنک
 فرماتده مطیع اولوب امر و نهیته پیون طوبه لر و بوندن ظهور ایدن ایشلر بوندن
 اول کیچن مشایخ بکاردن دخی ظهور ایتامش اوله و بالجله خواجه حضرت تلیزینک
 ابتدای حالتدن منتها سینه وارنجه سر کذشتلرینی علی وجه الاجال بر براظهار
 ایشلر * و بر کره دخی یوزلرینی خواجه حضرت تلیزینک مبارک اعضا سینه سورمشلر
 اندن صکره خواجه محمود و بر مشلر و انلره وصیت ایشلر که بنم یوفرزندمی ابو جبه
 کوزدک و تربیتی کر کی کبی برینه کتورتک بعدده خواجه محمود متوجه اولوب
 بیورمشلر که خاطر که بو کلسون بابام بنم اوغلارمه چندان متوجه اولم یوب خواجه
 محمودک اوغلنه چوق مقید اولدی نیلک اولور سنک اوغللر یکی اوله ایشلر محمودک
 اوغللرینی بویله ایشلر (ذک تقدیر العزیز العظیم) بن نیلیم (خواجه محمد شانی)
 رحمه الله تعالی بونلر خواجه شهاب الدینک بابا برقرنداشی ایدیلر خواجه عبید الله
 حضرت تلیز بیورلر ایش که خواجه شهاب الدینک برادر لری خواجه محمود دخی
 ادواق طور ولایتدن تمام بهرملری و ارایش خواجه شهاب الدین بیورلر ایش که
 مادامک برادرم خواجه محمد اول دیار حکامندن خداداد حسینی نام کسینه نک
 نسینه سین قبول ایتامشلر ایدی بزم ایله آنک بیننده واسطه به احتیاج یوغیدی
 بری بریمزک مرادی نامه و قاصد ستر معلوم ایدی نورک همانکه مذکور خدادادک
 هدیه سین قبول ایلیم یوب انکله اختلاطه باشلیدیلر اول اختلاط شوملغندن
 بومعنی بزدن منعدم اولدی و سائطه محتاج اولور اولدق حالا بر بریمزک احوال
 بلکده مکتوبه و یار سوله محتاج (خواجه محمود شانی) رحمه الله تعالی بونلر
 خواجه شهاب الدینک کوجک اوغلی و خواجه عبید الله حضرت تلیزینک بابا لیدر
 و طائفه صوفیه مذاقندن شرب تام و حظ مالا کلاملری و ارایش خواجه عبید الله
 حضرت تلیز انلرک جاسیله خواجه کان طریقه نده غایت نافع بر رساله تالیف
 ایتامشلر که مختصر مذکور عندالاهالی متعارف و مشهور در و اول رساله نک اولنده
 بیورمشلر که بو مختصرک تالیفنه باعث اولدر که بوفقیلک والدی زرقه الله ولما
 العمل بما فيه بوفقیه حسن ظنلری اولدینی جهتمدن بیوردیلر که اهل الله سوزلندن
 بزم ایچون بر رساله تحریر ایله که انکله عمل ایتامک نظر واستدلال طورندن خارج
 اولان مقاصد علیه به وصولی موجب و علوم یقینیة و جدانیة حصولی داعی
 و مستوجب اوله تکمیل رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تلیز
 بیورمشلر که (من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم) یعنی بر کسسه که بلدیکی ایله
 عمل ایلمه حق سبحانه و تعالی انی بلدیکی علم ایله میراثلندر یعنی بلدیکی علمی

ا کابلدیر بر بوفقیه انلرک امرینه امتثال واجب کورندی حضرت ربوبیت ایله
 ادب بونی مقتضی اولدینی جهتمدن * نیراحق سبحانه و تعالی نک اثر تربیتی بوفقیه
 واصل اولمق اولانلرک و ساططیه در بعضیلر بومعنائک تحقیقه نده دیملر در که
 حضرت ربوبیت ادب نک مقتضای اولدر که بر مظهر که قبول اثر ربوبیت ایلیم یوب
 حقن تربیتی مر بایه آنک واسطه سیله کلمش اوله آنک تعظیمی مظهریت حیثیتندن
 واجب ییله لر زیر ابو تعظیم (والیه بر جمع الامر) مقتضای سنجه حضرت حقه
 راجع در روایت اولنور که خواجه عبید الله حضرت تلیز والدیه می رحمه دوشمزدن
 مقدم خواجه محمود حضرت تلیزینه بر قوی جذبه وارد اولمشکه نیجه زمان ریاضات
 و مجاهدات شاقه به مشغول اولمشلر و دائما تقلیل طعام و منامه و سکوت دوام ایله ترک
 اختلاط خواص و عوامه چالشورلر ایش اول جذبه درت آی مقداری باقی اولمش
 اتفاقا اول ائنده خواجه حضرت تلیز والدی خواجه محمود صلبندن والدیه لری
 رحمه دوشمشلر اندن صکره خواجه حضرت تلیزینک دخی جذبه لری تسکین بولمش

(فصل دوم از مقصد اول)

بوفصل خواجه حضرت تلیزینک تاریخ ولادت لری بیان و ایام صباه اولان احوال
 و آثار و شمائل و اطوارندن بر شمه عیان ایلر

خقی بیورلیه که خواجه حضرت تلیزینک ولادت لری سکن یوزالتی رمضانده
 واقع اولمشلر خواجه حضرت تلیزینک بی اعمامندن بعضی عزیزلر حکایت ایدیلر که
 خواجه حضرت تلیز طوغد قدن صکره تا والدیه لری نفاسلندن پالک اولوب غسل
 ایلمی نیجه همه به یاشیم یوب قرق کون مقداری سودا اعمامشلر و خواجه حضرت تلیز
 بیوردیلر دیکه بر یاشیم کیردکده استمشار ایدیکه باشمی تراش ایده لراول اجلدن
 جمعیت ایدوب طعام احضار ایتامشلر ایدی ناکاه بوجعیت ائناسلنده امیر تیمورک
 فونی خبری شایع اولدی و خلقه بر اضطراب دوشدیکه حاضر بشمش ییکی یککه
 مجاللری اولم یوب قزغانلری بوشادوب طاغله فرار ایلدیلر * صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدر که اول زمانده خواجه حضرت تلیزینک آباء کرامی باغستانده اولورلر
 ایش تا اول زماندن آثار رشد و سعادت یزدانی جبین مینلرنده واضح و پید او انوار
 قبول و عنایت سبحانی سیمای عزت رهینلرنده ظاهر و هویدا ایش بر در جهده
 محبوب القلوب ایشلر که جمال مبارک لری نه هر کیمک نظری متعلق اولسه بی اختیار
 آنلره دعا و ثنا ایدرلر ایش (بیت) ستاره خط تراخوانده و ثنا گفته * فرشته روی
 ترادیده و دعا کرده (ترجه) ستاره خطک اوقور حسنکه ثنا ایلر * فرشته روی
 کورمش سکادعا ایلر * یینه صاحب رشحات علیه الرحمه روایت ایدر که خواجه
 حضرت تلیزینه تا اوج درت باشنده فطری جناب حقه حضور و اکاهلق نسبتی

حاصل اولش ایش کشدولر بیورلردیکه اوان طفولیتده که مکتبه وارر کلوردم
بنم کوکلم دایما حق سبحانه ایلله حاضر و آگاه ایدی و اول زمانده بن جله عالم خلقی
هب بویله در صانوردم انفاقا اول ائنده بر کره قیش فصلی ایدی صحراده ایاغم بالغه
باتدی و بشماغم ایاغدن چقوب بالحق ایچنده قالدی هوا غایت صوغق ایدی
بالحقدن بشماغم چقارمغه مشغول اولدم بشماغی حیقاروب ایاغمه کینجه بکا
بر غفلت عارض اولدیکه نسبت آگاهیدن قالدیم فی الحال متنبیه اولوب کندومه
لوم ایتدم و بر منیمه متأثر اولدم که بکا اعلیٰ مستولی اولدی و اول ارالقده بر چغنی
اوغلان چغت سورردی کندومه لوم ایدوب دیدم که بوا کچی چغت سورمک کبی
زجت اوایشه مشغول ایکن ینه جناب حقدن غافل اولیمه * سن بومقدار شغل ایلله
حقدن غافل اولدک و بن ظن ایدردم که هر کسه هر حالده بونسبت حاصل اوله
بیورلردیکه تا بن بلوغ شرعی منیمه سنه ایرشمنجه خلق خلق غفلتی واراید و کن
بلزدم * مولانا جعفر علیه الرحمه که خواجه حضرت تلیک بکار احبابند ندرود کرلی
او چنی مقصوده کسه کر کدر دیرلردیکه خواجه حضرت تلی بیورلردیکه
بن اوان ایکی یا شمه ایدم دخی بنی آدمدن حق سبحانه و تعالیٰ حضرت تلیزندن غافل کسه
واراید و کن بلزدم صانوردیم که حق سبحانه و تعالیٰ جله خلقی کندودن آگاه اولماق
اوزره خلقی ایلشدراند نصکره معلوم اولدیکه آگاهلیق حق تعالیٰ دن بعضی قوللرینه
مخصوص بر عنایت ایش و بو کیفیت بهضیلره بحد ریاضت و اجتهاد ایلله میسر
اولوب و بعضیلره انکه بیلله میسر اولمز ایش * و خواجه حضرت تلیک عم زاده لری
خواجه اسحاق خدامتیزندن منقولدر که دیرلر ایشکه اوغلا خجق مقتضاسنجه
بن و سائر اطفال صغر سنده هر تقدیر که خواجه حضرت تلی بنی بعضی لعب و لهوه
مشغول ایتک استردک هرگز میسر اولمز دی اول منیمه ده کندوی شویله کوسترلردیکه
بنم ایلله همرنک اولوب اوینار صانوردق بزاونیمه مشغول اولدیغمز * کبی
اول ایللیدوب کندو حالنده اولور دی همیشه آنلردن عصمت معنائی مشاهده
اولور دی * و خواجه حضرت تلی بیورلردیکه صغر سنده واقعه مده کوردیم که شیخ
ابوبکر قفال شاشی علیه الرحمه حضرت تلیک مناری ایش * کنده عیسی پیغمبر
حضرت تلی علی نبینا و علیه الصلوٰه والسلام طورلردی بن واروب مبارک ایاقلرینه
دوشدم یا شعی یردن قالدروب بیورلردیکه غم یمه بن سنی تربیت ایتیم کر کدر
بو جوابک تعبیری بر نوعله بنم خاطر مه کیش ایدیکه بعده واقعه فی یاراعدن
بعضیسنه سویلده کده انلر طرب ایلله تعبیر ایلدیلر یعنی سکاء عالم طبدن بر نصیب اولسه
کر کدر دیرلر بن خود بوو جله تعبیر راضی دکل ایدم انلره دیدم که سزک
تعبیریکز بنم مرادم اوزره دکلدر بن بر طریقه دخی تعبیر ایلشم و اول تعبیر بودر که

حضرت عیسیٰ علی نبینا و علیه الصلوٰه والسلام احیایه مظهر اولمشدر در
اولیاء اللهدن هر کیمکه احیا صفتله ظاهر اوله دیرلر که فلان ولی بوزمانده عیسوی
المشهددر چونکه اول حضرت یوفقی تربیت ایتکی بیونلرینه الدیلر احیای
قلوب میتنه صفتی حاصل اولسه کر کدر * و بیورلردیکه آرمندتد نصکره ذکر اولنان
واقعه نك تعبیری مقتضاسنجه حق سبحانه و تعالیٰ بنی بر قوت و حالله مشرف
قیلدیکه اول معنی ظهوره کلدی و بزم واسطه من ایلله چوق کسنه تنکای
غفلتدن فضای شهود و حضوره ایرشدی * و ینه خواجه حضرت تلی بیورلردیکه
مبادی حالده واقعه ده * کوردیم که رسالتپناه صلی الله تعالیٰ علیه وسلم
حضرت تلی اصحابدن و غیریدن بر عظیم جمعیت ایلله بر غایت یوکسک طاغ دینده
طورلرنا کاه فقیره اشارت ایلدیلر که کل بنی کو نور بو طاعک باشنه چقار بندخی
اول حضرت قی آموزمه کو توروب تا طاعک قله سنه چقاردم حضرت صلی الله
تعالیٰ علیه وسلم استخوان ایدوب بیورلردیکه بن سنده بوقوت واراید و کن
و بوایش سنک الکدن کاه جکن بیلوردم لکن غیر یلردخی بیلسون دیوسکا
بوایشی تکلیف ایلدم * و ینه بیورلردیکه مبادی حالده خواجه بهاء الدین
نقشبند قدس الله تعالیٰ سره حضرت تلی بنی واقعه مده * کوردیم که کلوب باطفی
تصرف ایلدیلر بر وجهله که ایاقلرمده مجال قالمیوب سست اولدی اند نصکره
آلوب یورلی و یردیلر بندخی قادر اولدیغ قدر سعی ایدوب خواجه نك آردندن
یتندم خواجه حضرت تلی یوزین کیرودوندر و مبارک اولسون دیدیلر * و ینه
بیورلردیکه بو واقعه دنصکره خواجه محمد پارسا حضرت تلی بنی واقعه مده کوردیم
آنلردخی بنی تصرف ایتک استدیلر لکن قادر اولدیلر * و بیورلردیکه الخ بیک
میرزانک آستانه سنده بر چاوش وارایدیکه کاهی سیاست لازم اولدجه خلقک
سیاستی و دو کلمی اکاس پارش اولنوردی بر کون اول چاوش تاشکنده
خبر کوندرمشکه شیخ زاده لر مزارده جمع اولسونلر که آنلری کورمکه وارسم
کر کدر چونکه جله سی جمع اولدیلر اونیدی کسنه ایدی خواجه حضرت تلی
ایدر که بن جله سندن کوجک ایدم بر زماندنصکره اول کسنه کلدی هر کیمک ایلله
مصاحفه و معانقه ایتدیمه اول کسه به بر کیفیت حاصل اولدیکه دوشوب
بوه لغمه باشلدی نوبت مصاحفه بزه کایچک بکا دخی بر کیفیت حاصل اولدی
اما چست دپرندما * کایا پشدم دوشدم اول کسه به بنم بو چستلکم غایت
خوش کلوب متعجب اولدی و بن سن جهتمدن جله سندن کوجک ایکن ینه
بنی جله سنک اوستی یا نه کچوروب متصل مصاحبتده دخی بکا متوجه اولدی
بواثناده خاطرمدن یکدی که بو کسه بومر نه تصرفه واستیلا باطنیه قادر ایکن

بونه کاردر که اختیار ایلشدر در فی الحال خاطر مه واقف اولوب بیوردیلر که
بن خواجه حسن عطار حضرت تلیشک مییدی ایدم مدت مدید آنلرک ملازمند
اولوب سبق باطنه مشغول ایدم هیچ بوجهله فتح میسر اولدی آخر در دلمی
خواجه حضرت تلیشک عرض ایلدم * بیوردیلر که سلاطین ایشیک کنده بر خدمت
اختیار ایلک کر کسین که اول واسطه ایلد سندن مظلومله مددک ایشد اندنصکره
بکابوشغلی اشارت بیوردیلر و میرزا الغ بیگ اسندن امیر سعیده سپارشنامه
یازدیلر و بکا وصیت ایلدیلر که همیشه کفایت مهمات مسلمین و امداد فقرا
و مساکینده سعی بلیغ ایلد سن اگر بر مسلمانک بر مهمی اولوب سن انی بتور مکده
عاجز اولسک باری انک ایچون نمکین اولوب انک ملالت واضطرار ایلد خوابه وار
امیددر که بومعامله سکا بر فتحه سبب اولد * اندنصکره خواجه حضرت تلیشک امر ایلد
بیوردیلر کاره مشغول اولدم اول ائنده بکا بر فتح عظیم الو بر دیکه جمیع بغلو
ایشلم آچلدی * وینه خواجه حضرت تلیشک بیوردیلر دیکه اوائل حالده باطنده بر نیاز
مندلک قوشمیدیکه بنده و آزاد و سید و سواد صغیر و کبیر و خواجه و اسیر دیمزد
هر کجه راست کاسم ایاغنه یوز سو روب نضرع و نیاز ایلدندن کوکل یاردی طلب
ایدردم * بیوردیلر دیکه اوائلده والدمک کاسده زراعتی و ارایدی بر کره بر صحرایی
ترک ایلد بکاغله کوندردیکه بن اول غله بی در انبار ایدوب صقلایم اتفاقا ترک غله بی
کتوردیکی کبی بن غله نک ضبطنه مشغول اولدم اول ترک چواللرین آلوب دونوب
کند و مصلحتنه کندی بر زمانده واقف اولدمکه ترک کشمیدی ونه جانبه
کتدیکندن دخی اصلا اثر یوغیدی باطنده بر عظیم اضطراب پیدا اولدیکه سن
نه ایچون نیاز و نضرع ایدوب همت استمدلک بوکسه بی الدن چقاردلک و بوقت قصیردن
بر عجب اندوه حاصل اولدیکه غله بی تمام در انبار ایتدین براغوب مزبورلک آردینه
دوشدم و شهرلک یاری یولنده کایتشدم و تمام نیاز و نضرع ایلد اوکن آلوب
یلواردمکه بنی کوشه خاطر دن چقارمه و بنم حاله بر نظر عنایتکنز اولسون شایدکه
سزلک همتکنز بر کتیلد حق سبحانه و تعالی بنی اسر کیوب باغلمش ایشلم آچله
اول ترک صحرایی بنم حاله متحیر و متعجب اولوب دیدیکه غالباً سز مشایخ ترک قولیلد
عمل ایدرمز که دیشلدر هر کیمی کورسک خضر بیل و هر فون کورسک قدر بیل
والابن بر غایت بی حاصل صحرایی ترکم که الیمی یوزمی کوجله یومغه قادر
اولورم سنک طالب اولدیغک معنادن بنم نه خیرم واردر * عاقبت کثرت نیازمدن
اول ترک بر کیفیت پیدا اولدیکه بی اختیار ایکی الارین دعایه قالدروب بکا خیر
دعا ایلدی و بن آنک دعا سندن باطنده چوق کشایشلم مشاهده ایلدم
* و بیوردیلر دیکه زمان صبا و تنده قوت و اهمه م غایت غالب ایدی تنها و دن طشره

حقیقه قادر دکل ایدم بر کجه بکا بر کیفیت عارض اولدی و اول حالت باطنده
بر مزینه قوت طوتدیکه صبر و قرارم قالمیوب بی اختیار اودن طشره چقدم
شیخ ابو بکر قفال شاشی حضرت تلیشک مزارینه کتک اقتضای قویدی مزار
مذکورده کلوب بر ساعت شیخ حضرت تلیشک قبری مقابله سنده او توردم
اصلا خاطر مه خوف کلدی و اندن شیخ خاوند ظهور مزارنی زیارت ایتک
دغدغه می قویدی اکادخی واردم هیچ قورقم و اندن شیخ ابراهیم کیمیا کر
مزارینه کتدم و اندن شیخ زین الدین کوی عارفان مزارینه واردم ذکر اولنان
مواضعک هیچ برنده کند و مده خوف و دهشت مشاهده ایتدم اندنصکره ذکر
اولنان عزیزلرک روحانی مدد ایلد اول صغرسنده ابرق هر تقدیر مزار مهیب و موضع
غریب اولور سه دخی واردر قورقم ایدم * و بیوردیلر دیکه مبادی حالده غلبات
احوال زمانی ایدی کجه لطاش کندنک مزارانی طولاشوردم و اول مزارات
بری برندن غایت بعید ایدی کاه اولوردیکه بر کجه ده جله سن طولاشوردم و اول
زمانده اشجق بلوغ شرعی مزینه سنده ایشلم ایدم متعلقا بنم کجه کزدیکمدن
و همه دوشمشلر که مباد ابرنا معقول ایشد مشغول اولم رضا عابر قرداشم و ارایدی
انی بنم آردمجه کوندرمشلر که تابن نه کارده اولدیغمی تجسس و تفحص ایلد
بر کجه شیخ خاوند ظهور مزارنده قبر شریفی مقابله سنده او تورمشیدم اول
قرداشلم اولان کسنه حقیقه کادی و یاغنه کلدیکی کبی الین بنم اوزرمه قویوب دترمکه
باشلدی دیدمکه سکانولدی دیدیکه کوزمه غریب نسندن کورندی آرقالدیکه
هلاک اولم انی کتورروب اوه اولاشوردم متعلقات محضرینه کایجک دیشک آبرق
اکاسو ظن ایلک و انک جانیندن خوشدل اولک که اول بر غیری حاله دوشمش اشجق
بونک کبی قراک کجه ده که اون آدم اول مزار مهیبه کیرمکه قادر دکلدر
اول تنها وارمش شیخ خاوند ظهور حضرت تلیشک قبری مقابله سنده او توربولدم
بوقصه بی ایشتمد کندنصکره متعلقا بنم بلدیلمکه بنم بر غیری ایتلام واردر آبرق بنم
حقمده بر غیری احتمال و بر مز اولدیلم * و بیوردیلر دیکه بدایت حالده محض شیخ
ابوبکر قفال مزارینه واروب او تورمش ایدم و مزار مزبور بر مزینه مهیب و هولناک
ایدیکه کوندز انک ایچنه کیروب او تورمغه قورقوردی و طاشکندده بر جری
وارایدیکه بنم ایلد تمام مزینه انکار و عناد مقامنده ایدی دائما فرصت کوزمکده
ایدیکه بزه بر آزار ایشدره مکر اول سحر اول حریف بزنی کوزمکده ایش چونکه
بن واروب مزار شریفده او توردم و باشم اشاغه صالوب بر زمانه اشجق مراقبه ایلدم
ناگاهین کاهدن بکا خوف و خشیت و یرمک ایچون نعره واروب سکر درلک اوزریمه
کادی بنده خود اول کیفیت یوغیدیکه انک نعره و صدمه سندن خوف ایلیم

و یا آنک هول و هیبتی بنم کو کله بول بوله بن اول کی حال اوزره مر اقبه ده ایدم اصلا
آنک بو اوضاعندن متغیر اولدم چونکه اول حریف بنده بو حال کوروب غایت
منفعیل اولوب کند و نک آیتدیکی اوضاعندن شرمنده و خجل اولدی اغلیه رق
اوکه کلوب یوزی اوزرینه دوشوب عذرن دیلمکه باشلدی و اندنصکره بزم جله
یاران و احبابمزدن اولدی * وینه بیوررلر دیکه بر کیجه دخی شیخ زین الدین کوی
عارفان مزارنده او تورردم و اول مزار کنار شهرده واقع اولمشیدی و اول اطرافده
آدم دخی غایت آرزولوردی و طاشکندده بلند بالا وقوی همکل بر مهیب دیوانه
وارایدیکه کوندز چارسو و بازارده خلق اندن خوف ایدرلر دی و اول ائنده
اول دیوانه بر آدم دخی قتل ایلشدی ناگاه کیجه ایچنده کورستانده پیدا اولدی
و بنم اوزریمه یور یوب غوغایه باشلدی که تیز قاتلق طشره کیت بن اصلا اکا ملتفت
اولدم و کند و نسبت و تو جهمدن آیرلدم اول دیوانه متصل ابرام و الحاح ایلردی
ناگاه سکر دوب واردی مزارک باشی طرفنده بر قاج اغاج بتمشیدی اول اغاج حاکم
دالترین قیروب بر یولک دسته ایلیموب باغلدی و مسجد ایچنده مزار اوستنده بر چراغ
یناردی کیروب اول چراغی طشره کتوردی مادی بوایدیکه اول دسته چوبی
یا قوب بنم باشم اوزرینه براغه اول دیوانه بو کاره مشغول ایکن اتفاقا روز کار
آسوب اول چراغی سوندردی دیوانه نک آتش غضبی دخی زیاده اولدی غوغا
و آشوبه باشلدی جنونی طغیان ایدوب رعده کی کورلردی و بنم اطرافنی
طولا شوب کورلوردی بن مطلقا کالتفات ایلدم و خاطریمه هیچ ترد و ترزله بول
و یردم صباحه دک بنم ایله معامله سی بو و جهله اولدی صباح اولیجی دیوانه
بازار طاشکند کلوب بر آدم دخی اولدروب بازار خلقی هجوم ایدوب آتی قتل ایلشد
* و بیوررلر دیکه خلق دیرلر که مزارانده بزه بعضی نسنه لرها ظاهر اولور بزه هیچ
واقع اولدی انجیق بر کیجه شیخ خاوند طهور حضرت تلیک مزار شریفی اؤکنده
او توردم ناگاه ایوان اوزرندن بر سیاه نسنه یره دوشوب پوه لغمه باشلدی خاطر منده
بر مقدار نشویش پیدا اولوب اورادن قالقوب کتدم و بر کیجه دخی ینه آنده
او توردم ایوان اؤکنده اولان سرورلر دیندن برا و کسر مک آوازی کلدی اورادن
قالقوب دخی ایلروجه او توردم بو قدر مزارانکه کزدم بوندن غیری نسنه واقع
اولدی * و بیوررلر دیکه حضرت خواجه عبد الخالق قدس الله تعالی سره
منتسب لری بازارده و کثرت خلق ایچنده کز لر جله آوازلر قولا قلرینه ذکر کور ذکر کردن
غیری هیچ نسنه اشتیاق اوازلر حالد ذکر بکاشویله غالب اولمشکه بلدن هر آوازه
قولا غمه کلیدی جله ذکر اشدردم بر کون طاشکند خلقندن محمد جهانگیر دیرلر
بر متمول و صاحب جاه کسنه دو کون ایلدی و بر کسه کوندروب سمرقنددن

اولدینی بره عواد و چنکی و خواننده ل و سازنده ل کتوردی بر کیجه آنلرک عظیم
جمعیت و غوغا لری وارایدی بر کسنه نک ابرام و دعوتیه اول جمعیته قریب بر منزله
وارمش ایدم جله اول خلق آوازی و اول عود و چنکل نغماتی بکا ذکر کوردی
و ذکر دن غیری نسنه اشتیاق و اول زمانده بن هنوز اون سکر یا شنده ایدم

ذکر فقر و تجرد حضرت خواجه عید الله قدس الله تعالی سره در مبادی حال
بیوررلر دیکه میرزا شاهرخ زمانده هریده اولوردم بر حبه یه قدرتم بوغیدی
بردولیندم وارایدی پاره پاره که بر پاره سن بر ینه باغلق استسم بر نیجه پاره سی دخی
صارقردی بر کون بازار ملکدن کچردم بر دلنجی شدن سوال ایلدی هیچ و یره جک
نسنه م بوغیدی دوا بندمی باشمدن چقاردم بر آشیچینک اوکنه آتدم و دیدمکه
بودولیند اسکیدر اما پا کدر قاب حقایق یقینانده سلمکه برار بونی آل مقابله سنده
اول کد آنک قارن طویر آتش بزاوول فقیر طعمام و یرد کدنصکره دوا بندمی تمام
ادب ایله اوکه قودی بن قبول ایلیموب قویوب کتدم * بیوررلر دیکه چوق کسه یه
خدمت لری ایلرمنه آتم ونه بر مر کیم وارایدی و ییلده بر خفتان کیردمکه پنبه لری
طشره چقمشیدی و هر اوج ییلده بر کورک و بر موزه تاش تابان ایله کچنوردیم *
و بیوررلر دیکه اوائل مسافرتده بر قش مولانا مسافر ایله شاهر خیه ده بر جیره ده
اولوردم که اول جیره بر زقاق کنارنده واقع اولمشیدی و جیره مزار زمینی
اول زقاقدن چوق آلتی ایدی یغمور یا غدیغی زمانده زقاقدن جریان ایدن
صو و چامور جیره مزار ایچنه کیرردی سحرلرده مسجد و واروب نمازی آنده
قیلودق و انجیلین ایام شتاده جامه لرم دخی بر مرتبه تنک و قصر ایدیکه نصف اسفل
بدنم هیچ اصغردی * بیوررلر دیکه حالا اسباب جمعیتی مهیا ایلشم اما آدم کر کدر که
ایش جیره شویله که قدر بن بلیوب اسباب جمعیتی سبب تفرقه و بطالت ایلیمه لر عجب
حرمان و نهایت مرتبه ده غن و خسر اندر هر کز بنم بو کار طلبنده اختیار ایتدیکم
غربلرده طهارت ایچون زحمتنر ایکی ابریق اصیجق صوالیه کرشمیدی کاهی
شیخ بهاء الدین عمر صحبتندن طهارت و وضو ایچون تاشهره کیدردم و خاطر مندن
کچر دیکه نو لیدی شیخ حضرت تلی فقر ایله اول مقدار قید اوله لردی که شدت
شتاده بوزلر طوکدینی زمانده فقرایه اصیجق صوالیه بوراده آبدست المی میسر
اولیدی اما میسر دکل ایدی بز خود جیره و شمع و آب طهارت و جای طهارت و حمام
و بیجک و کیمه جکی جله طالب ایچون حاضر و مهیا ایلشم مشاغل هجومندن
اول فرصتی غنیمت بلمک کر * و بیوررلر دیکه بش ییل هریده اولدم کاه
اولور دیکه هفته ده ایکی کره و یا اوج کره شیخ بهاء الدین عمر خانه سینه کیدردم
بو قدر مدته شیخ عمر خانه سنده ایکی کره یلک یلک واقع اولدی و آنک دخی سبی

بوايد بکه بر کره میر فیر و ز شاه قزنداشی میر محمود شاه شیخ حضرت تلی بنک اویینه
 کلشیدی آنلری ضیافت ایچون بر قیون بشور مشلرایدی بن مولانا سعد الدین ایله
 طشمرده او تور مش ایدم بزم دخی او کومزه طعام کتور دیلر بر کره دخی شیخ
 حضرت تلی المایر لردی آنلرک دیشلری سالم اولغین مراد شجه یذیلر اول ایامده بنم
 دیشم آغر ردی بالضروری آنلره موافقه ازاجق یدم * و یورر لردیکه بر کون مولانا
 سعد الدین ایله بیله شیخ حضرت تلی بنک خدمتینه کشیدلک اول کونده هوا غایت صاف
 ایدی شیخ حضرت تلی استدیله که بزم ایله بسط و ملاطفه ایلیمه لر بزه دیدیلر که مولانا
 جلال الدین یاتنه وارلک که سزلک ایچون طعام احضار ایلیمه و بومولانا جلال الدین
 دید کلری کسمنه شیخ حضرت تلی بنک طریقت قزنداشی ایدی و خواجه سر مزار بنک
 شیخی و متولسی ایدی بن خود اصلا متولی یکین یش دکل ایدم شیخ حضرت تلی بنک
 امر شریفلرینه بنه وار دق مولانا جلال الدین متولسی اولدیغی مزار او کندن
 جریان ایدر بر بیولک دره وار ایدی اول دره دن بر بالقی طوتمشیدی قیاسا وزنا
 بکرمی مثقال الحق کوردی اول بالقی کباب ایدوب بزم او کزه کتوردی اندن صکره
 مدت مدیده مر اقبیه مشغول اولدی بن مولانا سعد الدین اشارت ایلدمکه
 طشمره چقالم ایکیز دخی قالقوب طشمره کتدک * و یورر لردیکه استاد فرج تبریزی
 دیر لبر کسمنه وار ایدیکه میر زاشا هر خ زمانته صاحب عیار و مهتر صرافان
 شهر هری ایدی و خواجکان قدس الله تعالی ار واحهم خانواده سنه ارادت
 صحیحه سی وار ایدی و خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سره حضرت تلی بنک
 تعلیمی و التفات خاصی ایله مشرف اوامشیدی بن هریده کسمنک طعامن یمزد
 و بوم عنای مذکور فرج بلشیدی غره رمضانده آندا ایچدی که بوم رمضانده شویله که
 هر کیجه بنم اومده سن اورج آچیه سن عورتم اوج طلاق بوش اولسون بالضروری
 رمضان کیجه لری آنده اولق لازم کادی اندن چوق خدمت و شفقته کوردم
 و بنم اول زمانده کامکافاته قدرتم یوغیدی بعده بکا قدرت حاصل اولدی اول کسه
 وفات ایتش بولندی آخر او غلنه اون ییک دینار کبکی مقداری رعایت ایلیموب
 بوندن ماعدا بعضی خدمت لری دخی کوردم * صاحب رشحات علیه الرحه
 ایدر که خواجه حضرت تلی ابتداء عمرندن انتماسمنه وارنجه هر کز کسمنه نک هدیه
 و تحفه سن قبول ایلزلردی مولانا احمد کاریزی علیه الرحه مولانا سعد الدین
 قدس سره حضرت تلی بنک تعلیم و تلقینی ایله مشرف اولوب اشتغال قام صاحبی
 بر عزیز کسمنه ایدی مولانا سعد الدین حضرت تلی بنک وفات لردن صکره خواجه
 حضرت تلی بنه بیاض قوزی یوکندن بر قفطانلق اینجه ایلک کند و الیه پید ایدوب
 اول ایلکی بنه کند و الیه براوست خفتانی ایلیموب و انک جمیع کارنده شبهه اولماقی

ایچون

ایچون احتیاط برله کار بزدن سمر قنده خواجه به هدیه طریقه کوندردی و التماس
 ایلدیکه خواجه حضرت تلی کندولر کیمه لر چونکه اول جامه بی حضور شریفلرینه
 کتوردیلر خواجه حضرت تلی بیوردیلر که بوجامه بی کیمک قابلد ز بر بوندن صدق
 رایحه سی کلور لکن جمیع عمرده کسمنه دن نسمنه قبول ایلامشیم مولوی حضرت تلی بنه
 بزدن عذر ایلک اندنصکره اول جامه بی بر نیجه بند کاغذ ایله بروجه هدیه بنه
 مولانا احمد تا کار بزه کوندردی * بنه بر کون خواجه حضرت تلی شهر دن بر نیجه
 فرسخ بعد بر صحرادن کچر لردی و اصحاب و خدامدن پیاده و سوار محفه لری او کنبه
 چوق کسمنه وار ایدی هوا غایت امی ایدی ناگاه ایراقدن برقاج قره اوبه کورندی اول
 اوبه سا کنلرندن برقاج کسه اللرنده بر نسنه ایله خواجه حضرت تلی جاتنه متوجه
 اولوب عجله ایله کلوب خواجه حضرت تلی بنک یوان آلدیلر اول قره اولیلرک اولوسی
 ایش بر سمز او غلاغی بر بنه کتور عش و بر غایت بیولک اغاج کاسه طلوسی اکشی
 یوغردی دخی بر بنک الله و برمش بولده خواجه حضرت تلی بنک محفه لری او کنبه
 نضرع کتان یوزیره قویوب دیدیکه خواجه م بواو غلاجق حلالدر و ملازمان
 و خدام کرام ایچون نذر اولغشدر و بوبر کاسه یوغورت دخی پا کدر کتور مشیمکه
 خدمتکار لری کز ییه لر * خواجه حضرت تلی بیوردیلر که بن کسمنه نک نذر و هدیه سن
 آلمزم او غلاغی بنه سور که ایلک اما یوغردک کپاسن و یروب اله لم اول کسمنه دیدیکه
 یوغردک صحراده قیمتی اولمز و کسه قیمته بونده یوغرد آلمز * بیوردیلر که بن مفت
 نسمنه آلمزم آنده صکره خدمتکار لردن بر بنه بیوردیلر که اول کسه به یوغرد ایچون
 بر شاه رخی و پردی بعده یوغردی او کز بنه کتوروب اول کسمنه نکندولر طاتیدیلر
 آنده صکره جمیع سوار و پیاده هر کیم وارایسه آندن بیوب بعده بوله روان اولدیلر
 ذکر غنا و قول حضرت خواجه در نهایت کمال

خواجه حضرت تلی بیورر لردیکه مبادی حالد هریده ایدم سید قاسم تبریزی قدس
 الله تعالی سره حضرت تلی بنک ملازمت شریفلرینه واردم سید حضرت تلی کندولرک نیم
 خوردی اولان بر کاسه آشی بکا و یروب بیوردیلر که ای شیخ زاده ترکستانی بونا خوشلر
 نیجه که بزه قباب اولمشلرایسه عن قریب دنیا دخی سنک قبابک اوله یعنی یولک اوله
 خواجه حضرت تلی بیورر لردیکه سید حضرت تلی بوسوزی بیوردیلر که زمانده
 بن دنیوی هیچ بر نسنه به قادر دکل ایدم و کمال مرتبه فقر و تجریدم وار ایدی *
 صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خواجه حضرت تلی بکرمی ایکی یاشنده
 ایکن داییلری خواجه ابراهیم علیه الرحه آنلری وطن مالوفلری اولان طاشکندن
 تحصیل علم یکنه سمر قنده کتور مشلر خواجه حضرت تلی بنک شغل باطنی لری
 غلبه سی علم ظاهر تحصیلنه مانع اولغین سلسله خواجکان عزیز لری صحبتنه

میل ایدوب ایکی میل مقداری ماوراءالنهر ده بخانواده اولورینک مجلس شریفین
دولت شمرنتکیم بومقصدک او چنی فصه منده ذکری کسه کر کدر * ویکری دوت
باشنده هراته متوجه اولمشلریش بیل هرانده دخی اول عصر مشایخیه صحبت
ایلیوب بیکری طقوزیاشاننده وطن اصلیلرینه مراجعت بیورمشلراندنصکره
تحصیل رزق حلال ایچون آنده زراعت و حراثته باشلیوب برکسنه ایله شریک
اولوب آنک اتفاقیه بر چفت یورمکه قادر اولمشلر بعهده از زمانده حق سبحانه
وتعالی زراعتلرینه بر مرتبه برکت و برمشکه ضبطندن عاجز اولوب وکلانصنه
محتاج اولمشلر * خنی بیورلیه که خواجه حضرتلرینک مال و منال و ضیاع و عقار
و کله و رمه و مواشی و املاک و اسبابی حد و اندازدن افزون و دائره حساب
و شماردن بیرون ایدی صاحب رشکات علیه الرحمه ایدر که بوقفیر خواجه
حضرتلرینک درد و تلرینه ایکنی یوز سورد و کده وکلانسنک بعضسندن ایشتمکه
خواجه حضرتلرینک مزرعه لری بیک اوچموزدن زیاده ایمش و اول اثناده برنیچه
مزرعه دخی صاقون آلدق لری مشاهده اولندی * حضرت مخدومی مولانا
عبدالرحمن جامی قدس الله تعالی سره کباب یوسف زلیخا سنده خواجه حضرتلرینک
منقبتی اثناسنده بومعنایه اشارت ایدوب بیورمشلر که (یت) هزاران مزرعه در
زیرکشت است * که زاد رقتن راه بهشت است دن (ترجمه) هزاران مزرعه دن
حاصل اولده هر بار * که زاد راه بهشت ایده آنی آخر کار * وینه صاحب رشکات
علیه الرحمه ایدر که اول زمانده که بوقفیر خواجه حضرتلرینک عتبه علیه لری
ترانه یوز سورد که کیدردم قرشی به ایرشدم اول منزلده خواجه حضرتلرینک
بر آدم لری وارانیدیکه جو بیار قرشی ضابطی ایدی و جو بیار موزور خواجه
حضرتلرینک تحت تصرفنده اولان بیک او جیوز مزرعه دن بری ایدی فقیر آنله
سورد مکده جو بیارده قاج چفت یور * دیدیکه هر بیل خرق دوزمکه هر چفت باشنه
بر ارغاد طو تار زاوچ بیک ارغاد جمع اولور * بر کون خواجه حضرتلری بر تقریبه
بیوردیلر که بن هر بیل سمرقند خواصندن اولان مزرعه لرمدن سلطان احمد میرزا
دیوانه سنک سمرقندی ایله سکر یوز کره یوز بیک بظمان غله عشر ویرم * وینه
بیوردیلر که حق تعالی بنم مالمه بر برکت و برمشدر که هر خرمندن که حرازلر بیک
بظمان غله در انبار ایدر انباردن اخراج اید کار ی زمانده بیک در یوز بیک بشیوز
بظمان کور * خواجه حضرتلرینک ملازمندن بعضیسی که انبار غله حافظی ایدی
حکایت ایدر دیکه خرج غله کاهی دخلندن زیاده اولور آخر نظر ایدر زینه انبارده
باقی قالمش چوق غله کور روز بوحالی مشاهده ایتمکه خواجه حضرتلرینه
یقینز آرت بر کره بومعنایه خواجه حضرتلرینک استفسار ایدم بیوردیلر که

برم مالز فقرا ایچوندر بونجیلن مالک خاصه سی بودر (رشحه) بر کون خواجه
حضرتلری آیت کریمه (انا اعطیناک الکونین) معنا سنده بیوردیلر که محقه قلوب ایت
کریمه نک تفسیرنده بیورمشلر که سکا کوثر و بردک یعنی سکا کثرتده احدیت
مشاهده سن و بردک * پس برکسنه نک که بومشدم مقامی اوله البته ذرات کائناتدن
هر ذره اکبر آینه اولور آنده جمال و جبهه باقی مشاهده ایلر بونجیلن کسه به که
ماسوا ایله مسمی اولان سبب مزید شهود و باعث تجلی و جود اوله اسباب دنیویه
اکافو جهله حجاب جمال مقصود اولور و محجوبیت آکانه یوزدن پول بولور *
حضرت مخدومی قدس سره تحفه الاحرار نام کاتبده خواجه حضرتلرینک
منقبتنده بومعنایه اشارت ایدوب بیورمشلردر که (نظم من التحفه)
زدیجهان نوبت شاهنشاهی * کوکبه قدر عید اللهی * آنکد زحریت فقر آکھست
خواجه احرار عید اللهست * روی زمین کش نه سرونه بن است * در نظرش
چون روی یک ناخن است * یک روی ناخن که بدست آیدش * کی بره فقر
شکست آیدش * لجه بجز احدیت دلش * صورت کثرت صدف ساحش *
هست دران لجه ناقریاب * قبه نه نوی فلک یک حباب *

خواجه حضرتلرینک کافه انام حقهده واقع اولان خدمتلرینی و خواص و عوام
باینده ظهوره کلان شفقت و مروتلرینی بیان ایدر

خنی بیورلیه که خواجه حضرتلرینک ابتدای حالندن انتهای مراتب کماله
وارنجه آشنا و بیکانه به شفقت و خدمت لری مبذول و ذیل اعانت و رعایت لری
عامه احبا و اعدایه مشمول ایدی کافه انامه رعایت حریص و تشنه ایدیلر
مجالس و محافلده هر کسه خدمتله سبقت ایدر لر دی * بیور لر دیکه
بر زمانده که سمرقندده مولانا قطب الدین صدر مدرسه سنده اولوردم حصباء
مرضنه مبتلا ایکی اوج خسته نک خدمتن تعهد ایتمشیدم مرضلری مشتمد
اولدینی جهندن تدارکدن قالوب کیه جکارین و دوشکارین مر دار ایدر لر دی
بن آنلری جله پالان ایدوب تلونلرین کیده رردم و بواقعه قتی تیزیز اولوب دائما آنلرک
خدمتلریندن خالی اولدیم جهندن اول مرض بکادخی سرایت ایلدی بر کچه که
مرضک تمام درجه داشتد ایدی و ارایدی اول مرضه زبونلق ایله ینه اوج درت دستی
صوکت و روب آنلرک کیه جکارین و فراشلرین پالان ایدم * بیور لر دیکه بر زمانده که
هریده ایدم سحرلرده پیرهری جامنه کیدردم و خلقه جامده خدمت ایدردم
و خدمت اثناسنده شقی و سعید و سیاه و سفید و وضع و شریف و توانکر و ضعیف
دعزدم جلوه بیکسان خدمت ایدردم کاهی شویله اولور دیکه جامک غایت امی
خلوتده بش التی کسنه نک خدمتن بردن ایدردم و خدمتی تمام ایتدیم کبی کسه به

اجرت و یرمک دغدغه سی اولسون دیو بخاردم اگر استه سه لردخی بی بولیز لردی
و آخر حیاتلرنده بیوررلردیکه جامده بومقوله خدمتاری چوق ایله بیکمیدن
حرارت جامدن طبیعت زده لغشدر بوجهتندرد که شمدی جامده اصلارغبتم بوقدر
وهم فی الحقیقه خواجه حضرتلری جامه غایت از **ک** بیوررلردی و کیج کیج
کیردکارینه بوجهله عذر بیان ایدرلردی * وینه خواجه حضرتلری بیوررلردیکه
خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریق سه سنده مقتضای وقت نه ایسه همت
و خاطر اکا صرف اولور دکر و مر اقبه بر زمانده اولور که بر مسلمانانه راحت
ایرشدیره جک بر خدمت دوشیمه بر خدمت که **ک** وکل قبوانه سبب اوله ذکر
و مر اقبه دن مقدمدر بعضیلرطن ایدرلر که نوافل عباداته اشتغال خدمتدن اولی اوله
کوکالرده تمکین و محبت خدمت عمره سیدر (جبلت القلوب علی حب من احسن
الیهما) بونی مینددر هر کز غرات نوافل مؤمنینک محبتی غراتیه برابر اوله من
* و بیوررلردیکه خواجه بهاء الدین نقشبنده و آنک متابعلری قدس الله تعالی
ارواحهم کسینه نک خدمتن دکده قبول ایتمدکارینک حکمتی اولدر که خدمت
و تواضع جله احساندن بریدر و محسنی سومک ضروریدر و محبت مقداری علاقه
دخی مقرردر بونلر خود مقام همت ایله خلقت نفینه مشغوللردر استرلر که کندولر که
هیچ بوجهله علاقه لری اولیه لاجرم بالضروری سعی و اهتمام ایدرلر که کندولر خلقه
خدمت ایدوب کسینه نک خدمتن قبول ایتمیه لر و خدمت قبول ایدیکج بر کسینه دن
قبول ایدرلر که آنده **ک** کون بکون آنلرک طور و طریق سه سندن بهر مند اولمق
استعدادین مشاهده ایدلر آنلرک قبولی و التفات خاطر سیبیل اول کسینه نک
عالمدن علاقه سی اکسله و عالم خلقتی آنک باطنی جمعیتندن معمور و پر نور اوله
* و بیوررلردیکه بن بوطر یقی کتب صوفیه دن اخذ ایتمد بلکه خلقه خدمتله بولدم
و بوجهله دخی دکل که خدمت ایدیکم کسه لربکا بوطر یقی تعلیم ایدلر اما خدمتک
خاصیتی بودر * بیوررلردیکه هر کسی بر بولدن **ک** کتوردیلر بزی خدمت بولندن
کتوردیلر بوجهتندرد که خدمت بنم مرضی و مختار و محبوبمدر و هر کسدن که
خیر امید ایدرم اکا خدمت بیوررم و بویقی او قورلردی (بیت) همت
ترا بکنکره کبریا کشد * آن سقعه کاه رابه ازین نردبان مخواه * اندنصکره
بیوررلردیکه بن بونی شویله او قورمکه (مصرع) خدمت ترا بکنکره کبریا کشد *
یعنی همت برینه خدمت کتوروب او قورلردی

خواجه حضرتلرینک عامه خالق ایله حسن معامله لری و مر اعات ادب و خدمتاری
بیانده در

و خلوتده بود معنای صیانتده بذل قدرت ایدرلردی صاحب رشحات علیه الرحه
ایدر که اول زمانده که بوقفیر آستانه سعادت آشیانه لری ملازمتمده قائم و کیجه و کوندز
خدمت رفعت منزلتله برینه مداوم ایدم دفعه اولی ده درت آی و دفعه ثانی ده سکر آی
شرف صحبتلریله مشرف اولدم مدت مزبوره ده خواجه حضرتلرینک اسنه دکارین
کورمدم و او کسرمک ایله و یا خود غیری طریقله مبارک اغزلندن بلغم و یا خود
نوکرک اخراج ایدکارین و یا خود بورنلرین سومکردکارین کورمدم خلق یاتنده
و تنهاده کیجه ده و **ک** کوندزده و بالجله هیچ بر زمانده مربع او قوردقلرین کورمدم
و خواجه حضرتلرینک ملازم لری زمره سندن مولانا ابوسعید او بهی علیه الرحه
خدمتلیر که او قوز بش بیل مقداری خواجه حضرتلرینک آستانه سعادتلری
خدمتکاری ایدی روایت ایدرلردیکه بوقدر مدت که خدمت اکسیر منزلتله
اولدم دخی اگر تنهاده و اگر خلق یاتنده خواجه حضرتلرینک کورمدم که اوزوم قابی
و یا خود الما و امر و دوا و اوقا بوغنی مبارک آغزلندن چقاره لر و هرکز کورمدم که
بورنلرین سومکره و یا خوددها نلریندن بلغم اخراج ایدلر با خصوصکه کاهی ز کام
ونزله دخی عارض اولوردی بوجهله ایله هرکز آنلردن طبیعتنه نفرت و کراهت و برر
نسنه مشاهده و هیچ بر عضو شریقلرندن نامقبول حرکت صادر اولمزدی دائما
خلا و ملاده کمال ادب و حسن معامله ایله متحقق و متخلق ایدیلر * جناب نقاب
سید عبدالقادر مشهدی مد ظله العالی سلطان ابوسعید میرزا زمانده سمرقنده
واروب آنده خواجه حضرتلرینک صحبت شریقلرینه ایرشمشلردر بیوررلردیکه
بر کیجه میرمزیدار غون محله کفشیده خواجه حضرتلرینک ملازمت شریقلرینه
کلوب مراد ایدمشلر که اول کیجه بی خواجه حضرتلرینک صحبتنده احیا ایدلر
فقیر اول مجلسده ییله حاضر ایدم یا تسونمازین قیلدقلری کبی خواجه حضرتلری
بیوردیلر که میرمزید بزم مهمانغزدر و استرلر که آنلر ایله بویکیجه بی احیا ایدلر
مهمان جانبین مر اعات لازمدر بر بعضی یارانله او قورمق استرلر سز جوانسز
وارک استراحت ایلاک اگر خاطر بکز استرسه سحری کولک * بن دیدمکه اگر اجازت
اولور سه فقیر دخی بیلجه اوله بن بیوردیلر که **ک** کر کند کده او قورمغه قدرت
آکرسک مانع دکلز فقیر دخی اصحابدن اوچ کسه ایله اول مجلسده ییله اولدق
و بن اول شبدن صبا جه دکل خواجه حضرتلرینک احوالنه متقرب ایدم اول شبدن
ایکی دیزلری اوزر لینه تواضعله **ک** که او قوردیلر سه اصلا و قطعاً دیزلرین
دکشدردیلر و مطلقاً هیچ بر عضو لردن بر حرکت صادر اولدی تا بر زمانه دکل که
نماز نهجده قالدیلر و نماز دن فارغ اولدقدنصکره کیر و اول اسلوب اوزره تمکین
و وقار ایله برقرار اوزرینه طلوع فجره دکل او قوردیلر اصلاً امر غنق و کسل بیداری

آنردن صادر اولدی فقیر جوانان قوتیله هر ساعتده برکده دیرلرم دکشدوردم
وانواع تکلف ایله خوابی کئندمدن دفع ایدردم و میرمزید دخی خواجه
حضرتلرینک التفات شریفلری برکتیله آن حرکت ایلدی و مقدمات خواب
آنردن دخی ظاهر اولدی باخصوصکه رطوبتی غالب کسنه ایدی خواجه
حضرتلری خود صبح اولنجده مراقب اولوب آنده صبح سینه قالقبوب
نماز صبحی یاتسو آبدستی ایله ادا ایلدیلر فقیر خواجه حضرتلریندن بوحالی مشاهده
ایندیکم موجب تعجب و حیرت و مزید اخلاص و اعتقادمه باعث و علت اولدی
خواجه حضرتلرینک خاصه اصحاب و احبابنه و عامه سائر درویشلرینه اولان
ایثار و مروتلرین عیان و بیان ایلر

خفی بیورلییه که خواجه حضرتلرینک کرم و لطفنه حد و غایت یوغیدی همیشه
کندیلر محنت و مشقت اختیار ایدوب اصحاب و خدامنک فراغت و راحتین کندی
نفسلرینه تقدیم ایدرلردی میر عبد الاول علیه الرحمه حضرتلری کند و مسجوعا تندن
یازمشاردرکه برکده اوائل بهارده خواجه حضرتلری بر بلوک خدام و ملازمیله ولایت
کشه کندیلر اول کون بی وقت قالدی کیجه بالضروری میان کوهده قوتیق لازم
کلدی خدام چادر قوردیلر اخشام نمازندن صکره یغمور یا غمغه باشلدی خواجه
حضرتلری بیورلردیکه بنم یوچادرلک کاکندمه شبهه م واردربن بونده اوله منم احباب
بونده اولسونلر دیدیلر و تمام درجهده لطف کوستوب ابرام تام ایله اصحاب چادره
کیرسونلر یواصر ایلدیلر و بر چادرین غیری چادر کتورمشلر ایدی امریله فقره
و احباب خیمه به کیردیلر اول کیجه صبا حده دلک یغمور یا غوب سیلر روان اولدی
چونکه صبح نمازین قیلدیلر یارانه شفقت کتان بیور دیلر که لایق کورمدمکه
بن چادرده اوله م دخی یاران بارانده قاله لبوسوزدن معلوم اولدیکه کیجه خیمه نک
یا کاکندمه شبهه م واردربن بونده اوله منم بیور دقلری احبابی تغلیط ایتش تا که
خیمه به کیرمکده تردد ایلیمه لر و اصحابدن بعضیسی نقل ایلدیلر که برکده فصل
تابستانده که هوا غایت اسی ایدی خواجه حضرتلری تر آورد دیرلر بر من رعولری
وار ایدی ا کاکندیلر و فقره و اصحابدن بر بلوک کسنه دخی ملازمت شریفه لرینده
ییله کندیلر من ارعلرک انجیق بر دریم اولری وار ایدی آنی خواجه حضرتلری چون
قوردیلر اصحاب خواجه حضرتلریله بر برده اولغنه حجاب ایدرلردی و اول دریم
اوندن غیری سایه دخی یوغیدی همان هوا قزمغه باشلدیغی کیجه خواجه
حضرتلری بن زراعت ایچون سور یلان برلری کورمک استرم دیو آته بنوب صحرا به
کندیلر و کونش اسیننده متصل طولاشدیلر و هوا غایت اسی او ایچیق دزه لرده
یارلر دینه بدن مبارک لری کونشده اولوب همان مبارک یاشلری کولکده

اوله جق قدر سایه بولدقلری برده هوا به اعتدال کلنجیمه دلک استراحت ایدوب
اندن صکره دریم اوینه کلدیلر برنجیه کونکه انده اولدیلر دایم بویله ایدرلردی بالاخره
اصحاب بلدیله که خواجه حضرتلرینک اسیلرده آته بنوب اول اطرافی طولاشمقدن
مراد لری اصحاب و احبابنک حجاب ایتموب اول دریم اوی ایچنده استراحت
ایتملری ایش

(فصل سوم از مقصد اول)

خواجه حضرتلرینک ابتدا سفر لرینی بیان و مشایخ زماندن کیملری کوردکلرینی
اعلام و اعلان و افهام ایلر

خواجه حضرتلری بیورلردیکه خالم خواجه ابراهیم علیه الرحمه چوق مقید
اولدیلر که بن تحصیل علم ایلیم بنی تاشکنددن تحصیل ایتش ایچون سمرقنده
ککتور دیلر و بومعنائک حصولنده چوق اهتمام ایلدیلر لکن هر بار که
تحصیل ایچون اقدام و اهتمام ایلسه لر بکا بر مرض عارض اولوردیکه مانع تحصیل
اولوردی آخر الامر بکا حصاء قوی عارض اولدی خالمه دیدمکه بنم برحالم واردرکه
تحصیل ایتشکه قادر دکلم سز بنی کندی خالمه قوم سز اگر من بعد زیاده ابرام
ایدر سکنز احتمالدیر که هلاک اوله م خالم بوسوزدن غایت متأثر اولدیلر * بیور دیلر که
بن سنک حالکی بکاله بلزم شمدن کروسنی کندی و حالک قودم نه طریق
استرسک اکامشغول اول * برونوب دخی تحصیلده قصد ایلدم کوزا غریبی عارض
اولوب قرق بش کون اوزادی آخر بالتمام ترک تحصیل ایلدوب قورتلدم
و بیورلردیکه بنم تحصیل از مصباحین حدن ایکی ورقه دکدر آرتق دکدر * خواجه
فضل الله ابواللیثی حضرتلریکه علماء سمرقندک اولورندن ایدی بیورلر ایدیکه
بز خواجه حضرتلرینک کمال باطنلرین کلا یمنز اولقدر ییلور زک انلر علوم
ظاهره دن غایت آز او قومشاردرینه آن واقع اولور که هر کون تفسیر قاضیدن
بز بر شبهه ایراد ایتیمه که انک جواننده عاجز اولیمه وز مولانا علی طوسی حضرتلریکه
مولانا علی عران دیمکله مشهور در بونلر کندی و عصری علماسنک اولوسی
ایدی و خواجه حضرتلرینه غایت معتقد ایلدیلر اول حضرتک مجلس شریفلرینه
کلورلردی اما غایت آرزو یلرلردی بر کون خواجه حضرتلری بیورمشلر که
سزک یا نکزده بز سو بلک غایت او تاغزلقدر سز سو بلک بز دیکیمه لم مولانا علی
عران حضرتلری بیورمشلر که بر برده که مبدأ فیاضدن سخن بی واسطه کله بنم انده
سوزسو بلا من ادب سز اکدر * وینه خواجه حضرتلری بیورلردیکه بن تاشکنددن
مولانا نظام الدین خاموش علیه الرحمه حضرتلرینی زیارتدن اوتری سمرقنده
ککش ایدم پدرم مولانا حضرتلرینی دعوت ایچون برکسه ایله خبر کوندرمشلر

ایدی که بن قریه اشک قزنی انله نامزدایدوب انلردن اوتری آیمقدورمشم
اگرشمدی کاوب آلمزرایسه برادر بزه بیحضور اولوردیوب و یوبایده زیاده
الحاح ایلمشرایدی مولانا نظام الدین حضرت تلی دخی والدکک سوزینه اطاعت ایله
دیوبوقیره وافر نصیحت ایندکد نکره عاقبت یوردیلر که بن بلزدم اگر اضطرار
و بجزله و طریق حقه توغلاک بر مرتبه ده ایسه که هیچ کند و که بر برده قرار ویره من سگ
و هیچ بر نسنه ایله و هیچ بر کار ایله آرامک یوغیسه معذور سن * صاحب رشحات
علیه الرحه ایدر که خواجه حضرت تلی بو حکایتی موالینک ترک تحصیل
تقریبیله کر اتله تذکر یورمشلردر * و خواجه حضرت تلی مبادی حاله که
تاشکنددن سفر ایلمش سمرقند و بخاراده و بولردن غیری بر لده خواجه
بهاء الدین نقشبند حضرت تلی نک کار اصحابدن و اصحاب اصحابدن چوق
اولوره یتشوب و سائر طبقات خواجهکان اشرافندن دخی چوق عزیزلر
کورمشلردر و هر بر یله صحبت ایلمشدر و نکیم بوندن مقدم سلسله طبقه خواجهکان
قدس الله تعالی ارواحهم ترجمه لنده علی وجه التفاریق ذکر سبقت
ایلمشدر * و ینه خراسانه کلزدن مقدم سمرقنده سید قاسم تبریزی حضرت تلی نک
قدس الله تعالی سره ملازمت و صحبت یله مشرف اولمشلردر و خراسانی
تشریف یور دقلند نکره بر دفعه دخی سید قاسم حضرت تلی ملاقات یله مشرف
اولوب و اندن ماعد اهرانک مشایخ کارندن سائر اولور ایله دخی ملاقات ایدوب
و صحبت شریقلر ینه مداومت کوسر مشلردر و نکیم من بعد ذکر کسه کر کدر *
خواجه حضرت تلی تقریباً یکرمی ایکی یا شلرنده ایکن تاشکنددن سمرقنده
کاوب انده اقامت یورمشلر و اول زمانده مولانا سعد الدین کاشغری حضرت تلی یله
ملازمت ایلملر ایش و صحبت شریقلر ینه چوق حاضر اولورلر ایش * خواجه
حضرت تلی نک کار اصحابدن بر عزیز یورلر دیکه بر اولودن ایشتم دیدیکه بر کون
سمرقنده مولانا نظام الدین حضرت تلی نک خدمت یله واروب حضور شریقلرنده
او قورمش ایدم ناگاه کوردم که قیودن عظیم هیبت و مهابة یله بر جوان نورانی
کیروب بر زمان ادب و وقار ایله او قوروب اندن نکره طشره چقوب کتمدیلر
مولانا حضرت تلی ندن بر جوان کیمدر دیو صوردم یوردیلر که بو خواجه عبید الله در
تیز اوله که عالمک سلطانلری بو کامبتلا اوله لر * و خواجه حضرت تلی نک قدمای
اصحابندن سمرقنده سمر پل دیمکله مشهور اولان محله ساکنلردن مولانا
درویش محمد سمر پل مولانا عبید الله سمر پل حضرت تلی ندن شویله نقل ایلمدیکه
مولانا عبید الله مذکور دیمشکه بن کوجک ایدم پدرم مولانا نظام الدین
حضرت تلی نک مخلص و معتقدلردن ایدی اکثر اوقاتده مولانا حضرت تلی بزم

منزلده اولورلر ایدی و بابام ملازمت و خدمت ملرنده قائم ایدی مولانا حضرت تلی
اکثر اوقاتده مراقب ایدیلر افضاها بر کون مبارک باشلرین او کرینه بر اغوب
مراقبه ایلمشلر ایدی والدیم دخی یا نلرنده بر ایشه مشغول ایدیلر ناگاه مولانا
مراقبه دن باشین قالدروب محکم فریاد ایدیلر * پدرم ان اول کاردن چکوب
فریاد لر ینک سببین صور دیلر یوردیلر که جانب شرقده بر شخص ظهور ایلدی
خواجه عبید الله آدلو مقام روی زمینی طوتندی نجیب شیخ اولور نه عجب اولور *
مذکور عبید الله سمر پل دیر ایش که بر کون بن خواجه حضرت تلی نک
نامنی مولانا نظام الدین خاموش حضرت تلی ندن ایشیدوب خاطر مدیده طوتش ایدم
و مقدم شریقلر ینه مترقب و منتظر ایدم و انلرک سایه سنده عشق بازقلر
ایلردم سلطان ابوسعید میرزادولتی زمانی کجیک خواجه حضرت تلی نک تاشکنددن
چکوروب سمرقنده کتوردیلر سمرقند خلقندن خواجه حضرت تلی نک شرف
ملازمت یله اول مشرف اولان بن ایدم خواجه حضرت تلی اوائل حاله مقدار زمان
سمرقنده اولدقند نکره بخاراجانبه میل ایدوب یولده شیخ سراج الدین پیرمسی
قریه سنده او غره مشلر و بر هفتمه انده شیخ حضرت تلی یله صحبت ایلمد کد نکره
بخارایه واروب مولانا حسام الدین بن مولانا حمید الدین شاشی بی کورمشلر
و خواجه علاء الدین غجدوانی قدس سره حضرت تلی یله عظیم صحبت ایلمشلر و نکیم
مقاله کلبده خواجهکان قدس الله تعالی ارواحهم ترجمه سنده ذکر سبقت
ایتمشدر اندن نکره خراسانه عزیمت ایدوب مرویوندن هراته کلشدر و درت
ییل مقداری متصل هراته اولمشلر اول زمانده سید قاسم تبریزی و شیخ
بهاء الدین عمر قدس الله تعالی سرهما صحبت یله چوق ملازمت ایلمشلر و اخیانا
شیخ زین الدین خوانی صحبت یله دخی وارلر ایش و مدت مزوره د نکره هراتدن
مولانا یعقوب چرخ حضرت تلی ملازمتی یتنه راه بلخ و شیرغاندن ولایت حصاره
متوجه اولمشلر و بلخده مولانا حسام الدین پارسا صحبت یله ایشتمشلر و نکیم
مولانا حسام الدین ترجمه سنده کچمشدر و اندن خواجه علاء الدین عطار قدس الله
تعالی سره حضرت تلی نک قبر شریقلری زیارتی یتنه چغانیانه واروب اندن نکره
هلقه توبه کلشدر و مولانا یعقوب چرخ حضرت تلی بی انده بولوب انلردن بیعت ایدوب
طریقه آلمشلر و نکیم انک تفصیلی شمدن نکره ذکر اولنسه کر کدر * و اول سفرده
اوج آی مقداری اکلنوب ینه هراته مراجعت ایلمشلر و تخمیناً بر ییل دخی
هراتده اولوب مشایخ وقت صحبت یله مداومت یورمشلر و با اتمام بش ییل هراتده
اقامت ایندکد نکره وطن اصلیلر ینه عزیمت ایلوب تاشکندده مقیم اولوب
احرز راعته قیام و شغل دهقانیته اقدام و اهتمام کوسر مشلر * یورلر ایشکه

یکری طقوز یا شمه دل دیار غربته ایدم سال و بادن بش بیل مقدم هریدن
 ناشکنده کلام و واقعه و یاسکز یوز قرق سنه سنده واقع اولمشدر * و اندنصر که
 ناشکنده وارمشدر مولانا نظام الدین حضرت تری انده ایملر کیر وائلر ایل عظیم
 صحبتلر و غریب باز کشتلر ایملر مایملر نده امور عجیبه واقع اولمشدر تکیه
 اول و قایعدن بر شمه مولانا نظام الدین حضرت تری نیک ترجه سنده یکمشدر
 خواجه حضرت تری نیک سمرقند و خراسانده سید قاسم تبریزی قدس الله تعالی سره
 حضرت تریله صحبتلری بیانشده در

بیورر لردیکه جمع عمر مده سید قاسم تبریزی قدس الله تعالی سره حضرت تری نیک اولو
 کسه کوردمدم مشایخ زماندن هر قنغینک که صحبتنه وارسم بر نسبت ظاهر اولوب
 بر کیفیت حاصل اولوردیکه آخر اول کیفیتمدن یکمک لازم اولوردی اما سید قاسم
 حضرت تری نیک صحبتنه بر کیفیت ظاهر اولوردیکه عاقبت اول کیفیت الدن قونیه حق
 دکل ایدی * و بیورر دیکه هرگاه کسه سید قاسم تبریزی حضرت تری نیک حضور شریفلرینه
 وارسم شویله مشاهده اولور دیکه جمله کائنات مرکز مثال انک اطرافن طولاشوب
 واندرده کم اولوب نابود و ناپید اولوردی * و بیورر لردیکه سید قاسم حضرت تری ابدای
 حالده باور حوالیسنندن خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری
 ایل ملاقات ایلیوب صحبت ایملر ایش اندنصر که کندولرین انلرک نسبت
 و طریقله لرنده طوثرلر ایش بعضی زمانده اثنای صحبتنه شویله فهم اولور دیکه
 سید حضرت تری خواجه کان قدس الله تعالی ارواحهم طریقله سنده اولور
 * و بیورر لردیکه سید حضرت تری نیک بر قیو جیسی وار ایدیکه کسه انک اجازتسز
 حضور شریفلرینه کیره مزیدی سید حضرت تری اول قیو جی به تنبیه ایش ایدیکه
 هرگاه که بر جوان تر کستانی کله اکامانغ اولمیه سن قویه سنکه دیلدیکه زمانده بنم
 یانمه کله * بیورر دیکه هر کون سید حضرت تری نیک ایشکنه وارردم بومرینه
 بزه دستور دخی ویرلش ایکن نه ایکی اوج کونده برانجق مجلس شریفلرینه
 داخل اولوردم سید حضرت تری نیک اصحابی تعجب ایدر لردیکه مزه دستور اولمش
 ایکن نه ایچون هر کون مجلس شریفلرینه داخل اولورمز غیر یلره اجازت یوقدر
 یوخسه بر آن حضور شریفلرندن مفارقت ایتزلردی سید حضرت تری نیک مجلس
 شریفلری برمه تبه لیدی ایدیکه مجلسنه داخل اولانک کیده چکی کلزدی لکن کندیلر
 خلقه تیز اجازت و یروب مجلس شریفلرندن قالدردی خواجه حضرت تری ایدر
 اما بنی هرگز مجلسلرندن قالدردی و ما مشایخی بیورر لردیکه بر کره ابتداء ملازمتمده
 بندن صور دیلر که بابو آدل ندر و عادت شریفلری بوایدیکه هر کسه بابو بو
 چاغر لردی دیدمکه عبید الله * بیورر دیکه باید که تحقیق اسم خود کنی یعنی

لایق اولان اولدر که کند و اسمک تحقیقن ایلیمه سن انتی کلامه قدس سره *
 مولانا محمد قاضی علیه الرحمه سید حضرت تری نیک کلامک شمر حنده شویله
 یازمشدر که یعنی کمال سعی برینه کنور سنکه حق سبحانه و تعالی حضرت تری نیک
 بوجه اکل بنده لکن ایش اوله سن * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که بوسوزک
 معنا سنده فقیرک خاطر بنه کان اولدر که یعنی اول اسمک سنک مر بی لومبد
 فیضکدر و حقیقتنه سنک حقیقتک اول اسمک مظهر یدر و سنک ربک که آخر الامر
 باز کشت و رجوعک اکا اوله جقدر اول اسمدر و اول اسم ایله متحقق اولی اولدر که
 سالک حقیقتی آیدنه اولوب اول اسم جله لوازمیله بالتام انده تجلی ایلیمه
 وانک مظهر نندن علی وجه الکمال ظاهر اوله و اول دخی اول اسمک تجلیسی آزارنده
 مستغرق و مستهلک اوله انتی کلام صاحب الرشحات (کاشفه) خفی بیورر لیمه که
 سید حضرت تری نیک بو کلامندن مراد شریفلری نیدوکی بلنک بو طائفه علیه
 مایمنده عبدالله کیمه دیرلر و اولیاء الله عبدالله اسمیله مسمی اولمغه مستحق اولان
 کیملردرانی بلیمکه موقوفدر * قال الامام العالم العارف المحقق الشیخ کمال الدین
 عبدالرزاق القاشانی فی کتابه المسمی باصطلاحات الصوفیه عبدالله هو العبد
 الذی تجلی له الحق بجمیع اسمائه فلا یکون فی عبادته ارفع مقاماً و اعلى شأناً منه
 لتحققه بالاسم الاعظم واتصافه بجمیع صفاته ولهذا خصص نبینا صلی الله
 تعالی علیه وسلم بهذا الاسم بقوله تعالی (وانه لما قام عبدالله بدعوه) فلم یکن
 هذا الاسم بالحقیقة الاله ولا قطب من ورنتمه بتبعیته وان اطلق علی غیره
 مجازاً لاتصاف کل اسم من اسمائه بجمیعها بحکم الواحدیه * وقال بعض کبراء
 العارفین اعلم ان القلب یعنی قلب العارف بالله تعالی لان قلب غیره لایسمی قلباً
 فی عرفهم الا مجازاً کما قبل (شعر) دل یسکی منظر یست ربانی *
 خانه دیورا چه دل خوانی * آنکه دل نام کرده مجاز * روبه پیش سکان کوی انداز *
 وانما قلنا بالله لان قلب العارف بغیره من الاسماء لیس له التسعة المذکوره فیما بعد
 اسم الله تعالی زیر اسم ذات من حیث الاحاطة مستجمع جمیع صفات در اسم ذاته
 عارف اولان جمیع اسمایه عارف اولور خلاف عکسند در اول اجلدندر که هر عارفه
 عارف بالله دیمزلر * امدی عبدالله اسمیله مسجی اولی شول ولی کامل مکملک
 حقیدر که شهود تجلی ذاتی ابدی ایله متحقق اوله اعنی حصل له شهود التجلی الذاتي
 الذی لا حجاب بعده ولا مستقر لاکمل دونه * و بومقام اصالة سید الانبیاء محمد
 مصطفی صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تری نیکدر و نیایه هر عصرده بر فرد کاملان
 مقام ایدر که اکا قطب الاقطاب دیرلر * سید حضرت تری نیک کر کدر که کند و اسمک
 تحقیقن ایلیمه سن دیمکدن مرادی صورنا عبدالله اسمیله مسمی اولمش سن بولیمکه

حقیقتی که دخی اول اسمی مظهر اولوب کند و عصر کرده قطب اعظم و خلیفه اکبر
اوله سن دیکدره خواجه حضرت تلی بنک اسمی تصغیر الیه عبید اولی بومعنائی اراده به
مانع دکلدر انتمی * وینه خواجه حضرت تلی بیور لر دیکه همیشه سید قاسم
حضرت تلی بنک نظری عواقب امور ایدی و شیخ بهاء الدین عمر حضرت تلی بنک
یوغیدی بر کره شیخ عمر حضرت تلی بنک حضور نه کلام اتصافا بر بولالت فقیر لظلمه دن
شکایت ایدر لر دی حضور نه بفرلنده چوق سوز کجی اولدی شیخ بنم جانجه نظر ایدوب
بیور دیکر که کججه قنده ایدل بن مقصود لرین اکلام یعنی مناسب کسب ایلش سنکه
بوجلین محله جیقه کلدل دیکل استدیلر * و خواجه حضرت تلی بیور لر دیکه
اگر شیخ حضرت تلی بنک عاقبت واستعداده نظری اولیدی بویه دیمزلدی * مولانا
فتح الله تبریزدن منقولدر دیمشکر که بن سید قاسم حضرت تلی بنک چوق ملازمت
ایلدن و مسائل تصوفه بر می نه میل و محبت و ارادیکه کججه لری ار باب تصوف
دقایق مسائلندن بر مسئله نک تعلقنده صباچه چقاردن کوزومه او یقو کلمزدی *
بر کره سید قاسم حضرت تلی بنک صحبتنده او نور رکن خواجه عبید الله
حضرت تلی بنک قیودن ایچرو کیدیلر سید حضرت تلی اقبال تمام الیه نلی بیور دیکر
و معارف غریبه و دقایق عجیبه سویلکه باشلدیلر و هر بار که خواجه سید
حضرت تلی بنک کله لردی سیدی اختیار اسرار غامضه سویلکه باشلدی و حقایق
و اطائف غریبه ظهور ایدر دیکه سائر زمانده واقع اولزدی * بر کون خواجه
حضرت تلی مجلسدن قاقوب کتد کد نصکره سید حضرت تلی فقیر متوجه
اولوب بیور دیکر که مولانا فتح الله بوطائفه علیه نک کلماتی اگر چه کیم غایت لذیذدر
اما مجرد دیوب ایشتمکله ایشتمکرا کر باب همته متعانی اولان سعادت ایشتمک
استرسک بوجوان ترکستانینک انکن الدن قومه که اعجوبه زمان و نادره دوران
واندن چوق کار و عظیم آثار ظهور ایده جکدر عن قریب جهان انک ولایتی
نور یله روشن و منور اولوب صحبت اکسیر خاصیت لری برکتیله مرده دلاره حیات
ابدیه حاصل و افسرده کو کاره نشاء عشق و محبت واصل اوله و نقل ایدر دیکه
سید حضرت تلی بویه بیور دقلمی اجلدن دائما خواجه حضرت تلی بنک بيشتمک
آرزوسنده ایدم چونکه سلطان اوسعید میرزا زمانی اولوب خواجه حضرت تلی
تاشکنددن سمرقنده کدیلر بن اکثر زمانده خدمت و ملازمت لرنده ایدم فی الواقع
سید حضرت تلی بیور دقلمدن نیجه مرتبه زیاده حالات مشاهده ایلدم * صاحب
ریشات علیه الرحمه ایدر که خواجه حضرت تلی بنک سید حقه نظری خلقت
استعدادینه و عواقب امور ایدی بیور دقلمی بونقلدن دخی ظاهر اولدی
و بومعنائی مؤید در اول کلام که بوندن اول خواجه حضرت تلی بنک غنا و قوی بانه

بیور مشلر ایدیکه بونا خوشلر نیجه که بنم قیام ایسه عن قریب دنیا دخی سنک قیامک
اوله * وینه خواجه حضرت تلی بیور لر دیکه سید قاسم حضرت تلی بنک صحبتنده
هیچ نام لایم وضع یوغیدی بر قاج مریدندن غیری و خالق سید حضرت تلی بنک طبعی
انلر جهتمدن ایدی و انلر بوضعی اختیار ایدن کاری ایکیدن خالی دکلدر بروجهی
بو اوله که سید حضرت تلی قضا و قدر سرینه مطلع اولوب انلر بوجهله ثابت اولوب
وانلر کند و یا نلرندن انصافه مجال یوغیدی بکن بلد کلدن اوله * و یا خود شوبله که
بر باغ میوه دارلر خسزلر و جانوارلر کیر مسون دیو دیواری اوزرینی دیکلر لر
بونلر دخی کند و لرنده اولان حالاتی حمایت و مظهر اولدقلمی اسرار و کراماتی نظر
اغیاردن سترو صیانت ایچون بومقوله کسنه لری اطرافنه او شروپ برده ایدن مشلر
اوله * بیور لر دیکه بر کون سید حضرت تلی بنک حضورنده او نور دم مریدلرندن
پیرکیل دیرلر بر شخص و ارادیکه معارف رفیع و حقایق دقیقه ارباب تصوفی عامه
خلقت یاتنده بی پروا سویلوب افشای سرده مبالغه ایدر دی ناکاه قیودن
ایچرو کیدر دی همانکه نظری سید حضرت تلی بنک متعلق اولدی رنکی متغیر اولوب
درلودرلو صورتلره کیرمکه باشلدی و سید حضرت تلی بنک تعظیم و توقیر و محبتی انک
باطنه غایت قوی اولدی اجماعی هر ادمنده بر کره باشی ره قوردی * سید قاسم
حضرت تلی بیور لر دیکه هله درویشان نه طریق الیه که مشغول ایسه لرائک اوزرینه
اولک وجهه ایلک که اوساطده قائمه منبر پیرکیل نوجهله قدم قدم ایلر و کلدیسه
ینه آردن آردن اول وضعله چیقوب کتد کدن صکره سید حضرت تلی بیور دیکر که
نیلم انک استعدادنه بوطوردن غیری نسنه صغیر کالی بوایدیکه کوستردم زیرا
هر نسنه نک کالی نقصاتندن یکدر * و بیور لر دیکه بر کون سید قاسم حضرت تلی
بوفقیه خطایا بیور دیکر که بابو هیچ یلور میسنکه معارف و حقایق بوزمانده نه ایچون
آز ظاهر اولور اندن اوتری از ظاهر اولور که اصل کار تصفیه باطنه داترد و تصفیه
دخی لقمه حلاله منبر اسرار و چونکه بوزمانده لقمه حلال آزدن لجرم باطن صاف
دخی قالمشدر که اندن اسرار الهیه ظاهر اوله و بوتقریبه بیور دیکه مادام که الیم
طوئردی نکنده لوطاقیه دیکردم انکاه کچنوردن و مرض فلی عارض اولوب الیم
عملدن قالدقند صکره آبا واجدادمدن میراث قالمش بر کابجانه و ار ایدی انی
صاقوب سرمایه تجارت ایدندم شمردی انکاه کچنورم * سید حضرت تلی بنک بیچکده
اختیاطی بومرته ده ایدی اما خلق بر درلودخی اعتقاد ایللر ایدی اکن انلر
اعتقادی خلاف واقع ایدی زیر اسید حضرت تلی بنک خدمتنده اولان مریدلرندن
استدلال ایدر لر دی انلر خود سید قیامی واقع او ایشیدی * و بیور لر دیکه سید
حضرت تلی غایت عالی همت ایدیلر کتد و نک آدم لری و ملازم لری طریق کسبه

مشغول ایدیلر انلره نه که تحصیل و پیدا ایلر سه کرم و مری و تلمی مقتضای سنجه جلاله سی
 صرف اولور دی و شفقت و رحمتی غایت زیاده ایدی اگر بر پرده بر طالب علمی
 و یار کسینه بی خسته اشتیاق غایت متالم اولوب انک عیادتیه ملازمیندن برینی
 کوندر و ب و بر مقدار خر جلق ایلر احوالی تفقد یورلردی * وینه خواجه
 حضرت تلمی یورلردی که سمرقنده بکا حصباء مرضی عارض اولمشیدی و بر مقدار
 ابو جبه اولوب آثار صحت ظهور ایتمشیدی مولانا قطب الدین صدر مدرسه سنده
 اولوردم ناگاه مولانا سعد الدین کاشغری کلوب مژده و بشارت اولسونکه
 سید قائم حضرت تلمی سزی عیادتیه کور دیدیلر و بنم اولقدر قدرتم یوغیدیکه
 فی الحال انلری استقباله قادر اولم * مولانا سعد الدین دیدیکه سز سید حضرت تلمی
 قارشولیک که بنم حالا اولقدر قدرتم یوقدر که خدمت شریفه لایینه ایشم بر قاج
 کوندنصکره که فی الجمله کندمده قدرت مشاهده ایلدیمکه سید حضرت تلمی شیخ
 ابواللیث خانقاهی قیوسنده اولان حمامه کلمش لاندی واردیم بر ساعت نکره حضرت
 سید حامدن طشره چقدیلر و تحت روانه کیدیلر و اول تحت روانی درت کسینه
 کتوردی اتفاقا اول درت کسینه نک بری غائب ایدی بر پایه بی بن کوروردم بوجهله
 آغر کلدیکه قدم ایکی بوکلدی از قالدیکه نورم بره دکوب تحت المدن دوشه فی الحال
 کولکه بر کوزل اندیشه کتوردیم اول اندیشه مورث جمعیت و باعث حضور و قوت
 اولدی کندمده تمام قدرت مشاهده ایلدیم برمی تبه که تحت روانی امیر شاه ملک
 مدرسه سنه دلا ایلدیم اندنصکره سیدک مری دلری بکا دیدیلر که هنوز شمدی آدم
 اوغلی سلکینه داخل اولد که حامل بار امانت اولد که انهی کلامه قدس سره * خواجه
 حضرت تلمی بوسوزی اول تقریبه یور دیلر که دیرلردیکه کشتی کندوی خوب
 اندیشه لاله مسرور ایلک کر کدر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که کندوی خوب
 اندیشه لاله مسرور قیلک کرک یور دقلرینک معناسنده خاطره بومعنی کاور که
 متفکر بیله که نفس الامر ده کند و بر جسم مسوادر که حق سبحانه و تعالی انک اسما
 وصفاته مظهر و افعال و آثار غیر متناهی سینه مصدر اولمشدر و هر صفت و فعل که
 انان ظاهر در حقیقتده غیری بر دندر لاجرم کر کدر که دائما بنده کندوسن
 بواندیشه لاله مسرور ایلیمه (بیت) شادی جاوید کن از دوست تو * نانکینی
 همچو کل در پوست تو (ترجمه) بار فکر بیله دلی سنده فرحناک ایل * صغیموب کندیکه
 کل کبی یقال چاک ایل * و یورلردیکه سید قائم حضرت تلمی دیرلردیکه موالی
 جنسندن صوفیه مشر بنده ایکی کسینه کوردیم بری مولانا جانی روی ایدی
 و بری دخی مولانا ناصر بخاری ایدی و سید حضرت تلمی مبادی حلاله مجاذیب
 و مجازینه چوق ملازمت ایدر لایمش یورلردیکه رومده ایدم خلقدن بودیارده

مجازیب و مجازیندن کیم وارد در دیو صوردم دیدیلر که فلان پرده بر قوی الحال
 مجذوب وارد را کواردم کوردیکم کبی بلدمکه مولانا جانی ایدیکه تبر بزمه بزم ایل
 بیله ایدی تحصیل علم ایدردی کالسان ترکی ایلر دیدیمکه مولانا جانی مینی تانرمینسن
 یعنی بی یلورمینسن دیدیکه تانرمین یعنی دیدیکه بیلورم مولانا سیدسن * دیدیمکه سیکانه
 حال اولدی دیدیکه بنده سنجلین سر کشته ایدم هر نسنه بی دایما بر جانیه چکردی
 یعنی کشا کش طبیعت ایلر سر کردان ایدم ناگاه بر نسنه کورینوب بی بدن قایدی
 اندنصکره ترکی روی ایلر دیدیکه دیکندم دیکندم * خواجه حضرت تلمی یورلردیکه
 هر بار که سید حضرت تلمی بو حکایتی سوبیلر لردی کوزلرندن یاش روان اولوردی
 معلوم اولدیکه اول مجذوب کلاهی انلرک باطننه عظیم تأثیر ایش ایش * یورلردیکه
 سید حضرت تلمی دیرلردیکه سبزوار شهر بنده بر مجذوب وار ایدی انی کورمکه واردیم
 خاطر مدن کچدیکه عجب ابا محمود طوسی حالده ارتق اوله یوخسه بومی * فی الحال
 بکا متوجه اولوب دیدیکه چندان میزم چندان میزمکه بابا محمود را آب برد * یعنی
 اولقدر صود و کدم اولقدر صود و کدمکه بابا محمودی سیل آلدی * صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدر که والدیم بعضی اعزهدن روایت ایلر دیکه چون سید قائم قدس سره
 حضرت تلمی بو مجذوب سبزوار یه که میردیوانه دیمکه مشهور در و قبری اول دیارده
 متعین و معروف ملاقات یورمشدر و خاطر لرندن کچمشکه بو مجذوب بی قوی
 الحالدیر یا خود بابا محمودی فی الحال مجذوب خواجه حضرت تلمی سید حضرت تلمی
 نقل ایتدیکه سوزی سوبلد کندنصکره تکرار یورمشدر که بابا محمود از ترکش
 من یک تبراست یعنی بابا محمود بنم ترکشدن براوقدر بعد زمان سید حضرت تلمی
 طوسه واروب بابا محمود طوسی بی زیارنه وارمشدر میردیوانه نک بابا محمود بنم
 ترکشدن براوقدر دید کاری سوز خاطر لرینه کلمش فی الحال بابا محمود باشن غمدی
 یکنندن حقا رب دیمشدر که بی بروی بیکان یعنی دیکسز و دهر نسن * وینه خواجه
 حضرت تلمی یورلردیکه بر کچجه واقعه مده کوردیمکه بر یولک شاهرا هده طوردم
 و بوشاهرا هدن هر طرفه اینجه جک یولار کتمش ناگاه کوردیمکه شیخ زین الدین
 خوافی علیه الرحمه بر یولک باشنده طورمشدر بی طوتدیلر و دیدیلر که قال النبی
 صلی الله تعالی علیه وسلم (السمع اهل لاهل الله) اندنصکره اشارت
 ایلدیلر که کل سنی بویولدن کند و قریمه اللهین و بنم کوکام چکمدیکه اول
 شاهرا هی قویوب بر غیری بوله کیدیم * ناگاه کوردیمکه سید قائم قدس سره
 حضرت تلمی بر بیاض آتیه بنمشدر اول شاهرا هدنبرو کادیلر و دیدیلر که بوشاهرا ه
 شهره کیدر کل سنی شهره آلوب کیدیم اندنصکره بی آتی اردنه بندروب اول
 شاهرا هه کیروب کتدیلر * بعضی مخادیم روایت ایدرلردیکه سید حضرت تلمی

بعض اشعار معارف شعارنده بومعنايه اشارت ايلشدر در كه (بيت)
من ازان شهر كلام نه ازان ده كه توي * با همه خلق جهان دار و مداری دارم

خواجه عبيدالله حضرت تلي بنك شيخ بهاء الدين عمر حضرت تليله حضرت تلي بياننده در
خواجه حضرت تلي بيورر لردي كه بكامشايخ خراسان شيخ بهاء الدين
عمر قدس سره حضرت تلي بنك اطواري غایت خوش کوردی اکثر اوقاتده او توروب
کندويه کانهرايه مقتضای حاله مناسب معامله ايدر لردي هيچ برو جهله
کندولرین خلقدن ممتاز طوتمز لردي بوقدر وارايديكه کاهی طریقه لرین رعایه چله
اختیار ايدر لردي * بيورر لرديک بش بیل مقدار يک هر يده اولدم گاه اولورديک
هفته ده ايکي اوج نوبت شيخ حضرت تلي بنك صحبتنه واردم بکا آنلرک صحبتندن
زياده فائده اولوردي انجی شو قدر اولورديک کندونستجی شيخ حضرت تلي بنك
صحبتنده روشنتر بولوردم * مير عبد الاقل عليه الرحمه حضرت تلي کندومسعود عاتده
بازمشلردر که خواجه حضرت تلي بيورر لرديک بر زمانده هر يده ايکن برواقعه
کوردم که بر منزلدن کچر دمکه اول منزل شيخ زين الدين خوافي به متعلق ايمش
آنلرک اصحابي و مریدلری کل بونده اول ديوبنی اول منزله اولغه دلالت ايلديلر
خاطر م انده اولغی استدی کچوب کتدم بعد بريره تشدمکه غایت بال و روشن
ايدی وشویله معلوم اولديک اول شيخ بهاء الدين عمرک ايمش و کوردمکه صوابيله
طولور غایت پاک و مصفا بر حوض دخی غایت واسع بر میدان واروش شيخ عمر
حضرت تلي حوضک کارنده او تور مشلر استلر که جعه نمازی قبله لاول محل بکا
غایت خوب کورندي بعده او ياندم اندنصکره شيخ بهاء الدين عمر حضرت تلي بنه
ميلم آرقوب خدمت شریفه لرینه چوق ملازمت ايدر اولدم * و بيورر لرديک خواجه
بهاء الدين نقشبنده سلسله سندن چوق اولور کورمش ايدم شيخ زين الدين
خوافي طریقه سی بکا واقدر کورغدی اما شيخ بهاء الدين عمر طریقه سی غایت
خوب کورندي صباحدن اخشامه دلک او تور لردي هر کیم کسه اکا مناسب
مصاحبت ايدر لردي واحيانا چله به دخی کير لردي انتهى کلامه رحمه الله تعالی *
خواجه حضرت تلي بيورر لرديک بر کره شيخ بهاء الدين عمر منزله کيدردم اول شيخ
زين الدين منزله کيدن بول باشنه کادم کندویي جمع نسبتلردن تهي قيلدم
و کندوعنافی صالو يردم شيخ زين الدين منزله کتکه میل قوعدی خاطر شيخ
بهاء الدين عمر خانه سی جانبنه منجذب اولدی * و ينه بيورر لرديک بر کون شيخ
زين الدين خانه سمنه کشيدم شيخ حضرت تلي بنك استغراقلری وارايدی مولانا محمود
حصار يک شيخ حضرت تلي بنك خلفا سندن کچنوردي اصحاب شيخدن بر بلوک
کسه ايله حاضر اولديلر وشویله فهم ايلدمکه شيخک مصنفاتدن بر کبابی شيخدن

او قومق استلردي شينی مراقبه دن قالدرمق ايچون گاه اياقلاين بره اورديلر گاه
او کسورديلر و بالجه سبق وقتی کچرديو چوق ناملايم حرکات ايلديلر شيخ کندويه
کلمدی آخر ايديلر که بونکه اولمز اولی سی اولدر که شيخک باطننه مشغول اولم تا که
کندويه کاه ديو بجهله سی او توروب کوکادن شيخه متوجه اولديلر شيخ کندويه
کلوب بيورر لرديک درس او قومغه می کلدیکز کاکوز * اندنصکره شيخله اصحابی
او توروب افاده واستفاده به مشغول اولديلر * خواجه حضرت تلي بو حکایتي
نقلد نکره بيورر لرديک بکامولانا محمودک وسائر اصحابک بوا دبسنلکی غایت
ناخوش کلسدر که بر عزیزی استغراق عالمندن درس او قومقندن او تری المقویه لر
* و بيورر لرديک بر بلوک کسه خاطرین بر کسه به حواله ايتکله اول کسه بی
دو ککک و يا خودبو يئن اورمغک هيچ فرقی بوقدر بو جهتمدن شيخ زين الدين
عليه الرحمه خانه سمنه آزار و ايلدم * و بيورر لرديک بر کون که شيخ زين الدين حضرت تلي
مولانا محمود حصاری به و درویش عبدالرحيم رومی به ارشاده اجازت و يروب
هر برين کندو ولايتلرینه کوندرديلرین اول مجلسده حاضر ايدم * صاحب
رشحات عليه الرحمه ايدر که بعض مخادیم خواجه حضرت تلي بنك نقل ايلديلر که
خواجه حضرت تلي بيورر مشلردر که بر کون شيخ بهاء الدين عمر حضرت تلي بنه واردم
عادتلری اوزره صورديلر که شهرده نه خبر وار * ديدمکه ايکي درلو خبر وار بيورر لرديک
اول ايکي درلو خبر ندر ديدمکه شيخ زين الدين واصحابی ديرلر که همه ازوست يعني هپ
آندندروسيد قاسم و اتباعی ديرلر که همه اوست يعني هپ اودر * سمنه ديرسز
بيورر لرديک شيخ زين الدين بلور طوغر و ديرلر اندنصکره شيخ زين الدين قولنی تقويه
دليل اقامت ايتکله باشلديلر کادم کوردمکه جمع اقامت ايتدکاری دلائل سید
قاسمک و اتباعک سوزنی مؤيد ايدی ديدمکه سزک زين الدين بلور تقويی ايچون
اقامت ايتديک کز دلائل جمله سید قاسم قولنی مؤيد در شيخ ينه قوی دلائل
اقامتنه باشلدي کوردم ينه سید قاسم قولنی و اتباعی قولنی تقويت ايلر بلدمکه
مرادلری بوايمشکه اگر چه بحسب الباطن سید قاسم و اتباعی قوانه معتقد اولمق
کر کدر اما بحسب الظاهر کندویي شيخ زين الدين بلور اعتقادنده * کوستر مک
کر کدر * و ينه خواجه حضرت تلي بيورر لرديک شيخ بهاء الدين عمر حضرت تلي بنی
چوق اواردم آنلر يترديز لردي بندخی واز کچم زدم و شيخ حضرت تلي بنك بر آدم
خواه واروب ينيکی ايدر کبی بر جنس استغراقلری وارايدی گاه کاه کندويه
کلکجه ديرلرديک مکر سزک ولايتک عادتی بودرین ديردمکه بلی شيخ حضرت تلي
دير ايدیکه نه خوش بر اولور آنده کتلو * و ينه بيورر لرديک شيخ بهاء الدين عمر
حضرت تلي بنه چوق ملازمت ايدر دم ديرلرديک شيخ زاده کل ارقایي او * بندخی

مبارک ارقه لرین اواردم وکاه آباقلرندن اداکارین چکردم هرکز بکا آنلرک آباقلری
صارقوسی قوقوسندن کوزل قوقو کلریدی

خواجه حضرتلرینک مولانا یعقوب چرخى عليه الرحه حضرتلریله ملاقاتلری

بیانده در

خواجه حضرتلری بیوررلر دیکه اول دفعه ده که هر به عزیمت ایتدم چل دخترانه
ایرشد کده بر صاحب جمال خوش قیافت بازرکان کوردمکه رباط ایشکنده
او تورردی شویله فهم ایلدمکه خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقتنه
مشغولدر صوردمکه بو طریق غفوله عزیزدن کورد یکز بازاریان عادتی اوزره
فی الحال اظهار ایدوب دیدیکه هلقه توده خواجه بهاء الدین نقشبند خلفا سندن
مولانا یعقوب چرخى دیرلر بر عزیز واردر بونست بزه آنلردن ایرشمشدر و مولانا
یعقوب چرخى حضرتلرینک فضائل و شمائلنی بیان ایلیموب مدح شریفلرنده زیاده
مبالغه ایلدیلر اول کسندن بومعنائی استماعدنصکره دیلدمکه همان اورادن
مراجعت ایدوب مولانا یعقوب چرخى حضرتلرینک ملازمتنه عزیمت ایلیم بعده
هر به واردم انده درت ییل مقداری اکلتک واقع اولدی شیخ بهاء الدین عمر
حضرتلری خود بزى انده اکلتکه اهتمام اوزره ایدیلر درت ییلدنصکره هلقه جانینه
متوجه اولدم و ولایت چغانیانه واصل اولدوده مقدماخته لک ضعیفی چکوب
ویکرمی کون مقداری محجوم اولدیم جهندن نیز چیقوب کتمکه قادراولیموب بر مقدار
انده دخی قالدیم و اول فواجیده بعضی کسندن مولانا یعقوب حضرتلرینی چوق
غیبت ایدرلردی خسته لکم ائناسنده اول پریشان سوزلری ایشتم بکمدن مولانا به
ملاقات ایتک داعیه سنده عظیم فتور واقع اولدی آخر الامر کندمه دیدمکه بو قدر
مسافه بعیده قطع ایلیموب کلک معقول دکلدرکه انلره ملاقات ایتمه سن * چونکه
واروب مولانا حضرتلرینی کوردیم عظیم التفات ایلیموب هر بایدن بتمه مصاحبت
ایلدیلر و بر آخر کونده دخی که حضور شریفلرینه واردم نهایت مرتبه ده غضب ایلیموب
کمال درجه ده خشونت و درشتلک کوستردیلر خاطر عه کلدیکه مولانا حضرتلرینک
غضبنت حکمتی اول غیبت استماعی ایدیکه باعث فتور اولمش ابدی اگر چه کیم
کندیلر بومعنائی اظهار ایتدیلر لکن دیدیلرکه * سهل باشد که کسی آمدن کسی را
بیش از دو ماه نیند * یعنی آسانمیدرکه بر کسه بر کسمنه نک کلدیکنی ایکی آیدن مقدم
گورمیه * خواجه حضرتلری بیوردرلر که بکایتین حاصل اولدیکه مولانا حضرتلرینک
سبب غضبی استماع غیبت جهتمیله ملازمتلرنده واقع اولان فتور و کسالت ابدی
بر ساعتد نصکره ینه لطف طریقیله معامله یه باشلیوب بحد التفات و عنایت
کوستردیلر و کندولرک خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرتلرینه

نه کیفیتله

نه کیفیتله بواشد قلرین بیان ایلدیلر اندنصکره الارین اوزادوب کل برو بیعت ایلله
دیدیلر مولانا حضرتلرینک چهره لرنده برص مرضنه مشابه موجب نفرت طبیعت
اوله جق بر بیاضلق مشاهده ایتدیکم جهندن آنلردن بیعت ایتمکه کوکلم متوجه
اولدی * مولانا حضرتلری طبیعتک کراعتن طویوب تجلیل ایلله الارین
کندویه چکدیلر و خلع ولبس طریقیله کند و صورتلرین تبدیل ایدوب بر خوب
صورته ظاهر اولدیلر که اختیایرم المدن کیدوب آنقالدیکه بی اختیار قاقوب مولانا
حضرتلرینه صاریلیم * مولانا حضرتلری ینه مبارک الارین اوزادوب بیوردرلرکه
خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرتلری بنم الم الینه الوپ
بیورمشلر دیکه سنک الک بنم المدر هر کیمکه سنک الک طوته بنم الم طوتمشدر بوال
خواجه بهاء الدین الیدر طوتک بی توقف مولانا یعقوب حضرتلرینک مبارک الارین
طوتمدم مولانا حضرتلری خواجه کسان قدس الله تعالی اسرارهم طریقه سی
نقی و اثباتی وجهی اوزره بکا تعلیم ایلدیلر که اکابو طائفه علیه اصطلا حنده
وقوف عددی دیرلر * اندنصکره بیوردرلرکه خواجه بزرک خواجه بهاء الدین
نقشبند قدس الله تعالی سره حضرتلرندن بکا واصل اولان بودرا کر سز طالبلری
جذبیه طریقیله تربیت ایلر سکن اختیار سز کدر * روایت ایدرلرکه مولانا یعقوب
قدس سره حضرتلرینک بعض اصحابی صور مشلرکه بر طالبکه هنوز طریقه تعلیم
ایتدیکز وهم خیر ایدوب بیوردرلرکه اگر سز جذبیه ایل تربیت ایدر سکن اختیار
سز کدر بونجه راست کور * مولانا حضرتلری بیورمشلرکه طالب بویه کر کدرکه
مجموع اموری حاضر و مهیا ایلیموب هر شد حضور ینه کله و هر ینه قدرت استرسه
انده موجود اولوب همان بر اجازته موقوف اوله * مولانا نورالدین عبدالرحمن
جامی قدس الله سره کتاب تفحیسات الانصده یازمشلرکه شویله استماع اولمشلرکه
مولانا یعقوب قدس سره حضرتلری بیورمشلرکه بر طالب بر عزیز صحبتنه کلچک
خواجه عبیدالله کبی کلک کر کدرکه چراغنی مهیا ایلیموب روغن و قیلله سنی
حاضر و آماده قلمش اوله همان بر آتش دو کوروب باقیی قاله * خواجه حضرتلری
بیوردرلرکه مولانا یعقوب علیه الرحه حضرتلری انصافه رعایت ایدوب
بیوردرلرکه بر طریق که خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره حضرتلرندن
بزه ایرشمشدر ذکر کدرکه اگر بر کسه بی جذبیه طریقیله تربیت قابل اولورسه خوبدر
تربیت ایتک کر کدر * و ینه خواجه حضرتلری بیوررلر دیکه چون مولانا یعقوب
علیه الرحه حضرتلرندن اجازت استدم خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم
طریقه لرینی بالتمام بیان ایلدیلر چون رابطه طریقی بیانه باشدیلر بیوردرلرکه
بو طریقه بی تعلیمده دهشت ایتمه سن و طالب و مستعدلره ایرشدیره سن

مقصود دوم اینکین مقصد بعضی حقایق و معارف و دقائق و لطائف و حکایات
و امثال و روایات و احوال بیان شده در که خلال مجالسده خواجه حضرت تهریزدن
بی واسطه اجتماع اولمشدر و مقصد مذکور اوج فصلی مشتمل در * (فصل اول)
آیات و احادیث و کلام اولیا معناسنده واقع اولان لطائف و معارف بیان شده در
* (فصل دوم) * مشایخ متقدمین و متأخرین قدس الله تعالی ارواحهم
نقل ابدکاری حکایات و حقایق و دقائق بیان شده در * (فصل سوم) *
اول حضرت کلمات حقایق معانی بیان شده در که هر بایدن انشای مصاحبتده
زبان معجز بیان تهریزدن وارد و صادر و اهل بدایت و نهایت و نسبت لسان فصاحت
جریان تهریزدن بادی و ظاهر اولمشدر * (فصل اولکه) * آیات و احادیث
و کلام اولوب تحقیق شده واقع اولان معارف و لطائف بیان شده در اما اولکه
آیات کریمه معناسنده بیورمشدر در اون التي رشحه ضمیمه ذکر اولسه کر کدر
(رشحه) آیت کریمه (الحمد لله رب العالمین) معناسنده بیورر لردیکه
جدای چون بدایت و نهایت وارد بدایت جد اولدر که بنده کند و به ویریلان نعمت
مقابله سنده جدایلیه زیر ایلور که جد نعمتی زیاده ایلر و نهایت جد اولدر که
حق سبحانه و تعالی مثلاً بنده به بر قوت و برمشدر که اول قوت ایلر حق عبودیتی
برینه کتوره نماز و روزه دن و حج و زکات دن و بونک امثالندن بنده دخی بونجیلین
نعمتک مقابله سنده که سبب رضای حق سبحانه و تعالی در جدایلیه بلکه نهایت
جد اولدر که بنده بیلر که کند و مظهر بنده حامد حق سبحانه و تعالی در غیری
دکدر و بنده لک کمالی بومخلده اولدر که کند و بونک معدومیتن آکلیه و ذات و صفات
و افعالدن اصلاً کند و بونک نسبه سی یوغ اید و کین بیلر و کند و بی حق سبحانه و تعالی
مظهر صفاتی قیلد یعنی فکر اید و بونک بونک ایلر ایلر قلبی مسرور اید (رشحه)
آیت کریمه (وقلیل من عبادی الشکور) تحقیق شده بیورر لردیکه شکور
حقیقتده اولدر که نعمتده متعممی مشاهده ایلر و بیورر لردیکه امام غزالی رحمه الله
تعالی بیورمشدر که نعمت ایلر متلذذ اولقی شکری منافی دکدر انکله تلذذ حقه
و صوله سببدر دیو اوله جق اولورسه (رشحه) آیت کریمه (فاعرض عن تولی عن
ذکرنا) معناسنده بیورر لردیکه بونک ایلر معنایه متنا و ادر بر معناسی اولدر که
ظاهر آیتدن مفهوم اولور یعنی بر طائفه دن اعراض ایلر کیم بزم ذکر من اعراض
ایلشدر آنرا اهل انکار و اهل غفلتدر و بر معناسی دخی بودر که بر طائفه واردر که
مذکور مشاهده سنده کمال مرتبه مستغرق و مستملان اولد قلی اجلندن ذکر ایلر
انصاف آنلردن مرتفع اولمشدر اگر فرضی آنلره ذکر تکلیف اولسه ذکر آنلری
شهود مذکور دن آلیقور حضرت رسالتناه صلی الله تعالی علیه وسلم مأمور اولدیکه

بر طائفه شهود مذکورده مستغرق اولد قلیندن ذکر دن اعراض ایلر اوله لرا آنلره
ذکر تکلیف بیورمیه ل (رشحه) آیت کریمه (وكونوا مع الصادقین) معناسنده
بیورر لردیکه صادق اولد ایلر ایلر معناسی وارد بری بحسب الظاهر صادق اولد ایلر
اولقدر بواول زمانده اولور که اهل صدق ایلر بحالست و مصاحبتی کند و به لازم
قیله تا که آنلر دوام صحبت و شرف بحالستری سببیلر باطنی آنلر اخلاق و صفاتی
انواریه منور اولر * و بری دخی بحسب المعنی صادق اولد ایلر اولقدر بواول زمانده اولور که
باطن بولندن بر طائفه به ربط قلب اید سن آنلر واسطه اولمعه مستحق اولوب دعوی
خلافت ایلد کارنده صادق اولر و صحبتی دخی همیشه صوری مجلسنده حاضر
و چشم ظاهر ایلر آنلره ناظر اولمعه حصر ایتیه سن بلکه شویله ایلر سنکه سکا انکله
صحبت دائمی حاصل اولوب صورتدن معنایه عبور اید سن تا که دائماً واسطه به
کوکل کوزیلر ناظر و سرک ایلر مجلسنده حاضر اولر سن * چونکه بومعنایه بر سبیل
دوام رعایت و اهتمام ایلر سن انک سر سنک سنک سرک ایلر بر مناسبت و اتحادی اولور که
انده حاصل اولان مقصود اصلی سنک حقیقتده دخی حاصل اولمش اولور (رشحه)
ینه بونک آیت کریمه نك معناسنده بیورر لردیکه بواور واجب الامتثال دن فهم اولنان
اولدر که کوکلی صادق قلدن برینه مرتبط قیلر واجب اولر * و صادق قلدن برینه
ماسوی ایلر معنی اولان آنلر بصیرتی کوزندن نهان اولمش اولر * و ریح صدوق
شول نیزه به دیرلر که اگر طوغر و لقدر و اگر سائر نیزه به لازم اولان هنر لردر جلر سی
آنده موجود اولر * و شول نسبه که انسانک حقیقی انکله متکلی اولمعه انسان
کماله ایرشور اول جناب حقه دوام اوزره توجه راست دن غیری نسبه دکدر
(رشحه) ینه بونک آیت کریمه نك معناسنده بیورر لردیکه (بیت) باعشقان نشین
و همه عاشقی کزین * باهر که نیست عاشق و هر کز مشوق قرین (ترجمه)
عاشق اولر ایلر بار اولوب ایت عشقی اختیار * هر کیم که عاشق اولمیه انکله اوله یار (نظم)
پیش استادی که او فحوی بود * جان شا کردش از و فحوی بود * باز استادی که
او فحوی بود * جان شا کردش از و فحوی بود (ترجمه) اولسه استادی آدمک
فحوی * ایلر اول فنده آدمی ماهر * فنی استادک اولسه محو و فنا * سنده محو
و فنا اولور ظاهر * آدم او غلنده هم نشینندن تمام مرتبه متأثر اولقی استعدادی
موجود اولدینندن اتری بواور ایلر مأمور اولمشدر و فقه اوله عمل واردر که
حق تعالی جانبندن حاصل اولان کشش و جذبیه مقاوم و مقابل اوله بیلر
جذبیه من جذبات الحق قوازی عمل الثقلین بونک شرفی مؤیددر بونک بوطائفه
علیه نك برکت صحبت شریف ایلر حاصل اولور (رشحه) کلمه (لا اله الا الله)
معناسنده بیورر لردیکه بعضی اولور (لا اله الا الله) ذکر نه ذکر عام دیشدر

واقظه الله ذکرینه ذکر خاص دیشلردر ذکر هو به ذکر خاص الخاص دیشلردر
 حاله بکه (لا اله الا الله) ذکرینه ذکر خاص الخاص دیشلردر ذکر حق سبحانه
 وتعالینک تجلیاته نهایت یوقدر اول صورتده هرگز تکرار تصور اولغز * پس هرانده
 بر صفتی نفی ایدوب بر آخر صفتی اثبات ایلر لاجرم لازم کور که ابدالیدین نفی
 واثباتدن خلاص ممکن اولمه (رشحه) کلمه (لا اله الا الله) معناسنده
 یورلردیکه الله اسم ذاتدر من حیث هی واله ذات ایلر صفاته اطلاق اولنان
 الوهیتدن عبارتدر یوقدر برجه بعضیلر قاتمه لا اله الا الله معناسی بویه دیشل
 اولورکه (لا اله) صفاتی جامع اله یوقدر (الا الله) الاجله دن معرا اولان
 ذات بحت وارددر وخواجه حضرتلری یورلردیکه بومعناسی کندولکیلر پر اولان
 کسینلر بعید کورمک کر کدر زیر اقلهک اغیاردن خلوی زماننده سرانسانینک
 شهودی ذات حقندن غیری دکادر بویه کیفیت خواجه عبدالحق سلسله سینک
 مبتدیلرینه بیه میسر در فهم من فهم (مصراع) بانک دو کردم اکر درده کسیست *
 وینه بومعناده یورلردیکه خواجه بهاء الدین طریقهک مبتدیلرینه اول قدم
 غیب هویت مرتبه سیندن برچاشنی حاصلدر (رشحه) آیت کریمه (قل الله ثم درهم)
 معناسنده یورلردیکه صفاتی قونفس ذاته متوجه اول دیشلدر (رشحه) آیت کریمه
 (یا ایها الذین آمنوا) معناسنده یورلردیکه عقودک تکرارینه اشارتدر یعنی
 ایمانک بوطائفه نک یا تده حق تعالی به عقد قلب ایتکدن عبارتدر یوقدک
 تکرارینی امر ایشلدر اول قدرسی ایلان که بوصف منزل دکل ایدوکنی بیه سز
 دیشلدر (رشحه) آیت کریمه (فهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات)
 معناسنده یورلردیکه قابلدر فهم ظالم لنفسه بر طائفه به اشارت اوله که کندو
 نفسلرینه ظلم ایشلر اوله شول معنایه که لذات و شهواتدن نفسلرینک مرادی
 نه ایسه ویرمیوب جمیع احواله مخالفتن اختیار ایشلدر تا که قبول موهبه به
 مستعد اولر بویحققه کوره بویکره مقتصدون مقدم اولورلر و مقتصدلر سابق
 بالخیراتدن مقدم اولورلر (رشحه) آیت کریمه (سواء علیهم اءنذرتم ام لم تنذرهم
 لا یؤمنون) معناسنده یورلردیکه شاید بوی آدمدن بر طائفه به اشارت
 اول که انلر ملائکه مهمیون قلبی اوزره واقع اولمش اولرلر و بویهمیون ملائکه دن
 بر طائفه در که شهود ذاتیده غایت مستغرق اولدقرلندن ذات حقندن غیری نسینه
 وارایدوکندن آگاه دکادرلدر چونکه بوطائفه نک دخی هیچ بر نسینه دن خبرلری یوقدر
 بالضروره هیچ بر نسینه به ایمان و تصدیق لری دخی یوقدر لاجرم لا یؤمنون اول اولورلر
 وصفی اولمش اولور (رشحه) آیت کریمه (لمن الملك اليوم لله الواحد القهار) معناسنده
 یورلردیکه ملکدن مراد شاید که سالکک کوکللی ملککی اوله یعنی حق سبحانه

وتعالی بر کوکله قهر احدیت ایلر تجلی ایلیم اول کوکله کندیدین غیرینک نشانن
 قومن آندنصره اول کوه لمن الملك صداسنی براغور چونکه اول ملککنده
 کندودن غیری کورمنینه کندو جوان و بروب دیرکه * لله الواحد القهار صدای
 سبحانی ما اعظم شانی وانا الحق وهل فی الدارین غیری * و بونلرک امثالی سوزلر
 هب بومقامک نشانه سیدر (رشحه) آیت کریمه (یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله)
 معناسنده یورلردیکه آدم اوغلی حق تعالی به محتاجلدر چونکه حق تعالی علم
 قدیم ازلیسیله بلدیکه آدم اوغلی بشریتی مقتضاسیمله آب و نان وسائر اسباب
 دنیویه به محتاج اولسه لکر کدر لاجرم کندینک قیومیقی جانی اشیامظاهرنندن
 ظاهر قیلدیکه آدم اوغلی هرینه محتاج اولورسه حقیقه قاتمه حق تعالی به محتاج اولمش
 اوله قیومیقی وجهیمله تعالی شانه (رشحه) برکون حضار مجلسه محکم عتاب
 و سیاستلر ایلدیلر و جوق سوزلر سوبلدیلر و اول ائنده یورلردیکه زائیره زفاقلر
 طولاشورسز برایش ایشلک کیم خلق سزدن منتفع اوله لر هرینه وجهله قادر اولورسکر
 کندیکزی افشاء ایلک وسیع ایلک که کثرتده شهود احدیت حاصل قیلر سز
 (وانا اعطینک الکونین) آیت کریمه سنی شویه تفسیر ایشلدر که سکا کوثر ویردک
 یعنی کثرتده احدیت مشاهده سن ویردک (رشحه) آیت کریمه (کل يوم هو فی شان)
 معناسنده جوق سوزلر یورلردی اول تقریلر دیدیلر که بقا بعد الفنائک ایکی
 معناسی وارددر بری اولدر که سالک شهود ذاتی ایلر متحقق اولوب اول مشاهده تمام
 رسوخ بولوب استغراق و غیبتدن شعور و حضوره کاد کندنصره اسماء فعلیه
 تجلیاته مظهر اولور و اسماء کونیه آثارینی کندوده موجود بولور و اول اسمادن
 هر برینک میاننی امتیاز ایدوب هر اسمدن حظ مخصوص آلور * و برمعناسی دخی
 اولدر که هر بر آنده و اجرای زمانده جزو لا یتجزی ده کندوده اسماء ذاتیه آثارندن
 بر اثر بوله که انک خار جده مظاهری اولیمه و آفاقا بوا آثار متنوعه متلونیه کندو
 باطننده مشاهده ایلیمه و اختلاف آثار اعتباریه ازمنه دن اقصر ازمانده هر برینک
 میاننی امتیاز ایدوب آیره بویغایت نادر و عالیدر و ولایت خاصه اربابندن اکل
 افراد انسانیه به بومعنی ندرت ایلر حاصل اولور و آیت کریمه (کل يوم هو فی شأن)
 بومعناسی مبیندر (بیت) هر دم ازین باغ بری میرسد * تازه تر از تازه تری میرسد
 (ترجمه) باغ دلدن که ایر عارفه بر * تازه دن تازه کلورنردن تر *

اما اولکه بعض احادیث شریفه معناسنده یورلردیکه سز رشحه ضمیمه
 ذکر او انسه کر کدر

(رشحه) حدیث شریف (القناعة کنز لا یفنی) معناسنده یورلردیکه
 قناعت بزم قاتمه اولدر که برکسه ناچخته ار به اتمکین بولدقده پخته ار به اتمکینه

آرزوی اولیه و اندن دخی اولقدر بیه که نماز قیامقدن اوتری الن اباغن دپرتمکه
 قادر اوله * و بیورلردیکه برکشی شویله کیچنمک کرکدرکه هر زمانده اکا اوله کیچنمک
 میسر اوله * و یکده و یکده برنسنه به قناعت ایتمک کرکدرکه آندن آلحق کیچنش
 اولیه * چوق کره مبارک آوچلرین آچوب بیورلردیکه برادم آج اولدیغی زمانده
 بر آوچ پرنج ویا بر آوچ اون کفایت ایدر هر کیچکه بویله ایلدی دیکاندی * و بیورلردیکه
 برکسنه بر بیابانه دوشسه که آنده نه صودن ونه شنلکدن اثر اولسه و هیچ بریدن
 طعام کلک امیددی اولسه و اول کسنه نک طعامدن اوتری هیچ دغدغه واضطرابی
 اولسه و باطننده دخی هیچ تضرع قویمسه اول کسه به حقیقت قناعت حاصل
 اولمشدر دیمک قابلدر (رشحه) (التکبر علی المتکبر صدقة) حدیث شریفنده
 بیورلردیکه تکبر ایکی درلودر بری مذمومدر بری محموددر تکبر مذموم اولدرکه
 حق تعالی نیک خلقنه تعظم ایدوب آنله حقارت نظریه بقاسن و کندیکی آنلردن
 زیاده وایو کورده سن * و تکبر محمود اولدرکه حق تعالی دن غیر یسنه التفات ایتمیوب
 تعظم ایدهن شول معنایه که حقندن غیری هر نه واریسه سنک نظر کده حقیر
 و بیقدار اوله و علاقه و التفات آنلردن منقطع اوله بو تکبر اصلدر و مرئیه فنایه
 موصلدر (رشحه) بیورلردیکه حدیث شریفده واقع اولمشدرکه (شیبتهنی سورة
 هود) بویله بیوردقلری اکبانه درکه سورة هودده استقامتله امر واقع اولمشدر
 (کما قال الله تعالی فاستقم کما امرت) واستقامت غایت بر صعب امر درزیرا که
 استقامت مجموع افعال و احوال و اخلاق و اقوالده حد وسطده استقرارد
 برو جهله که جمیع افعاله مرئیه ضرورتدن تجاوز واقع اولیه و افراط و تفریط
 طرفلردن مصون و محفوظ اوله * بو قاعده به بناء دیمشدرکه ایش استقامتده در
 کرامات و خوارق عادات ظهور بیه اعتبار بوقدر (رشحه) بو حدیث شریفک
 معناسنده که (اليوم تسد کل فرجة الا فرجة ابی بکر) بیورلردیکه رسول الله
 صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تلی نیک نماز قیامقلری مسجدلرنده بر نیجه قیولر
 و ارایدی حضرت پیغمبر صلی الله تعالی علیه وسلم مرض اخیره امر ایلدیلرکه
 اول قیولرلر اکثرینی قیایه لرجه سن بایدیلر اول قیولر که صدیق اکبر رضی الله تعالی
 عنه حضرت تلی نیک خانه سنه ایدی انی آلیقه و دیلر اندن صکره بیوردیلرکه (اليوم تسد
 کل فرجة الا فرجة ابی بکر) یعنی بو کون جمیع قیولر قیایه نور اما ابو بکر قیوی
 دکل ارباب تحقیق بویایده چوق سوزلر سو یا شلر تفصیلی بودر * صدیق اکبر رضی
 الله تعالی عنه حضرت تلی نیک رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تلی نه
 علی وجه الکمال نسبت محبتلری ثابت ایدی * اول حضرت صلی الله تعالی علیه
 وسلم بو حدیثده اول معنایه اشارت بیورمشدرکه جمله طریقلر و نسبتلر محبت نسبی

یا ننده مسدود در و مقصوده موصل اولان نسبت حیده رغیری دکلدر و حق سبحانه
 و تعالی ایلده مایندده واسطه اولمغه لایق اولان بر صاحب دولته رابطه بونسبت
 حبیدن عبارتدر * و خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریقیکه صدیق اکبر
 حضرت تلی نه منسوبدر بونسبت حبی حیثیتندندر * و مذکور عزیز لک حقیقتده
 طریقله لری بونسبت حبی بی کوزدوب ضایع ایتمامکدر بروقتده دخی بیه بونسبت
 حیثیتک تحصیلنده مناسبت ایله بویایقی اوقودیلر (نظم) هین دریجه سوی
 یوسف بازکن * و زشکافش فرجه آغازکن * عشق بازی آن دریجه کردن است *
 کز جمال دوست دیده روشن است (ترجمه) جانب معشوقه کل دل خانه سندن
 روزن آج * تا اوروزندن جمال یاری سیران ایدهن * و صلات اولدرکیم کوکلدن دلبره
 بریول بولوب * جانی هر دم سیر رخسار ایله خندان ایدهن (رشحه) بیورلردیکه
 طریقت اولولردن بعضی حدیث شریف (لی مع الله وقت) معناسنده
 دیمشدرکه * ای وقت مستمر شامل جمیع اوقات * یعنی وقتی جمیع اوقات شامل اولور
 وقت مستمر ایله تفسیرا تیشلدر حاصل معنی دیمک اولورکه رسول الله صلی الله تعالی
 علیه وسلم حضرت تلی نیک سرینک حق سبحانه و تعالی ایله بر سبیل دوام بر اتصال
 و ارتباطی و ارایدیکه آنده هیچ نسنه صغمزدی * اما قلب دیو نسیمه ایتدکاری قوت
 مدرکه لرینه هر نسنه صغمزدی اگر مصالح دنیا در واکر محاربه اعداد و اکر
 معاشرت ازواج طاهراندر واکر بونلرک غیریدر * و بعضیلر وقتی وقت عزیزتار ایله
 تفسیرا تیشلدر * و بیوردیلرکه خواجه علاء الدین غجدوانی حضرت تلی قول ثانی به
 مائل ایدیلر و دیلر ایدیکه کاملله دخی بو حال بر سبیل ندرت واقع اولور (رشحه)
 بیورلردیکه شب معراج حدیثنده واقع اولمشدرکه چونکه جبرائیل رسول الله
 صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تلی نه مرافقتدن کیر و قالدی دیدیکه
 (لودنوت انله لحرقت) اهل تحقیق بو حدیثک معناسنده دیمشدرکه حضرت
 جبرائیل علیه السلام بیوردقلرینک معناسی بودر که کند و مقام که ذات
 مع الصفات مشاهده سیدرا کراندن بر بارمقی او حی قدر قریب اولسم البته
 یساردم یعنی بن قالمزدم بر غیری حقیقتله قائم اولوردم (رشحه) حدیث شریف
 (ادبجی ربی فاحسن تأدی) معناسنده بیورلردیکه (ای بان اعطانی الجامعة
 لجميع خصائص النعوت المرضیة والخصال الحمیده التي تقتضی الامایم حضرت
 المحبوب) یعنی بکا حضرت محبوبه مناسب و ملایم اولور حالته باعث وداعی اولان
 خصائص صفات مرضیه و خصال حمیده نک جمیعسنی جامع بر کیفیت اعطا
 ایتمکله تأدی بیده احسان ایلدی سطوت سلطنت محبتده که قطب دائرة توحیددر
 محبوبک ملایم و مرضیسی اولمیانندن نه اوله که آنده مقهور و مرئیه اولیه * و حضرت

محبوبك جميع دقائق مراداته مطاع اولش محب بينانك محبت حصولند نصركه
 خصال حمیده و اخلاق مرضیه دن حاصل اولش نه قاله كه كندویی حضرت
 محبوبك مرضی و ملائمتده صرف ایلیمه (بیت) استاد توعشقت چو آنجا
 برسی * او خود بزبان حال گوید كه چه كنی (ترجه) مقام قریبه استاد
 عشق در رای یار * نه كیم مهم اوله ایلرانی سكا اشعار * (رشحه) بیوررلدیكه
 امیر المؤمنین علی كرم الله وجهه حضرتلری بیورمشلردركه (لو كشف الغطاء
 ما ازددت یقینا) كلمة لوك معنای كه اولك امتناعدن اوتری نانیك امتناعیدر
 امیر المؤمنین حضرتلریك ذكر اولنان كلام عبرت نظاملریك تحقیقنده حرف
 لوك استعما لیه ملایم اولان معناه هیچ كس نه نك خاطرینه كلامشدر و اول معنا
 بودركه یقین همیشه ترایده در زیر كشف غطا هر كز نمكن دكادر * و اهل تحقیق
 قننده بومقرر در كه ذات من حیث هی هر كز ظاهرا و لایز آنجق و رای پرده صفاتدن
 ظاهرا و لور چونكه اول حقیقت همیشه حجاب و كونده اوله كشف غطا هر كز نمكن
 اولز * لاجرم یقین دخی دائما ترایده اولور

اما اولكه كلمات اولیا معانیسنده بیورمشلردر اول دخی سه كز رشحه ده

ذكر او انسه كر كدر

(رشحه) بوسوزك معناسنده كه (الحب و امع الله فان لم تطيقوا فاصحبوا مع من يحب
 مع الله) بیوررلدیكه بونده صحبتدن مراد حضور و آگاهلقدركه صحبتك لوازمندندر
 زیرامصاحبلره بری برندن آگاه اولمق لازمدر و انسان حقنده اولان توجه ایجادیده
 شویله وارد اولمشدر كه (خالقه بیدی) ای بالاوصاف المتقابله توراد میدیندن
 مراد اوصاف متقابله جلالیه و جالبیه در جمیع اوصافدن آنده حصه وار
 دیکدر * و جمله اوصافندن بری دخی حضور ذاتیدر زیر احق سبحانه و تعالی اولان
 وایدا كند و ذاتیله حاضر در لاجرم افراد انسانیه ده ظاهر اولان حضور و آگاهی
 دخی اول بچردن قطره و اول كوندندن ذره در بلكه حضور ذاتی آفتابك بر قویدركه
 دیوار مظاهره دوشوب نور یله منور ایلشدر آدم اوغلنك كالی همان بودركه كندو
 حانی تحقیق ایدوب بیله كه كند و سنده حاصل اولان اگر حضور در و اكرانك غیریدر
 كندیك دكادر حق سبحانه و تعالی حضرتلریكدر و كندونك آنده هیچ حق بوقدر
 و اولكه بیرهری شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس الله تعالی سره
 بیورمشلردركه (التحقیق تلخیص مصوبك) یعنی تحقیق رفیقكی بیله كدر بومعنایه
 اشارتدر * بوسوزك معناسنده كه بعضی محققلر بیورمشلردر
 (لواقبل صدیق علی الله الف الف سنة ثم اعرض عنه لحظة فافاته اكثر مما ناله)
 بیوررلدیكه بوسوزك تحقیق بودركه بوطائفة علیه بر مقامه ایریشورلر كه

هر نفسده ما تقد مده كسب ایتد كاری كالات قدر كالات كسب ایدرلر
 و حكایت مشهوره در كه بر زمانده بوطائفة دن بعضیسنی زندقه بقلردر خلق
 اضلال ایدرلر اكرانلری قتل ایدر سه كز اول مذهب باطل عالمدن رفع اولوب
 سزه ثواب عظیم مترتب اولور دیو پادشاهه غمز ایلشدر * چونكه اول طائفة بی دیوان
 پادشاهه كتور مشلر پادشاه بیورمشكه جمله سنی قتل ایده لر جلاد بر یسن ایلور
 چكوب قتل ایتك استدیكی كبی بر غیرسی مسازعت ایدوب میدان سیاسته كلوب
 و جالیشكه بی اولدر * و جلاد آنی اولدر ملك استدیكی كبی بر آخری دخی ایلور
 كلوب اولدخی ینه بورجایی ایلش جلاد بونلرك بوضعنه متخیر اولوب دیمشكه سز
 نجب طائفة اولور سز كه كند و قتل كز مشتاق سز و اولكه بر بیركزدن مبادرت
 و مسابقت ایدر سز * جواب ویرمشلركه بزا هل ایشارز و بر مقامه ایرشمنز كه
 هر نفسده جمیع عمر یزده كسب ایتدیکمز كالات قدر كالات كسب ایدرلر انكچون
 هر بر یز كند و حیامتزی بولدا شمه ایشار ایدر زكه تا بر قاج نفس و یروب النجه
 یار انمز كسب كالات ایلیمه لر * بوسوز خلیفه سمعنه ایرشدیكی كبی متنبه
 اولوب بیورمشكه حاكم الشرع بونلرك احوالی بوقلیه احواللری بوقلند قده
 من بورلرك كالاته مطلع اولدقد نصركه دیمشلكه اكر بوطائفة زندیق اوله جق
 اولور سه آیرق عالمده صدیق بوقدر اند نصركه خلیفه انلردن اعتذار ایدوب
 اعزاز مقام ایلانلری اطلاق ایلش * خواجه حضرتلری بیوررلدیكه بوقصه نك
 تمثیلی بودركه بر كسینه نك یوزالتون سرمایه سی اولوب انكه تجارته باشلیوب اولقدر
 سعی ایلسه كه سرمایه سی یوزیکالتون اولسه سرمایه بومی نه به وارد قد نصركه
 البته فائده سی دخی سرمایه سنه كوره اولور * اكر بوزمانده بومی نه نك
 فائده سی نیجه یوزاولیكی رأسمال قدر اولور اكر تجارت و كسبدن فراغت ایلیمه
 فوت ایلدیكی فائده واصل اولدیغندن زیاده اولش اولور بوقدر اوزره * مافاته
 اكثر مما ناله * تمام برنده اولور (رشحه) اولور دیمشلكه (من غمض عینه عن الله
 طرفه عین لم یهد طول عمره) یعنی هر كیم كه حق تعالییدن بر كوز بوموب
 آنچه اغماض ایلیمه آیرق اول طول عمرنده مهتمدی اولمز * بیوررلدیكه بونك
 معناسی آیرق فوت اولان زمانك تدارك نه قادر اولمز دیمكدر (رشحه) بعضی عارفلر
 بیورمشلردركه (ارباب الاحوال بیرون عن الاحوال) بوكلا ملك معناسنده
 بیوررلدیكه استغراق واستهلاك موجب ترقی دكادر زیرا بومحقق و مقرر در كه
 ترقی عمله دالر در استغراق واستهلاك ایسه حقیقتمده عملدن قالمقدر بلكه
 استغراق واستهلاك موطن آخرت احكامندندر لکن بطریق الاستعمال
 بوموطنده ظاهرا و اشدر اكر دنیا ده ظاهرا و ایلیدی آخرتده علی وجه الاكل

ظاهر اولوردی * پس بوی تحقیقه بناء در که احوال صاحبزادی احوال تبری ایشا در در
(رشحه) بیورلردیکه خواجه محمد پارسا قدس الله تعالی سره حضرت تری یازمشا در در که
(حقیقه الذکر عبارة عن تجلیه سبحانه لذاته بذاته فی عین العبد من حیث اسم المتکلم)
یعنی حقیقت ذکر حق تعالی نیک ذاتیه ذاتیه تجلیسندن عبارت در عبدک عیننده
اسم متکلمی حیثیتندن * بیورلردیکه بومقامده نیجه مدت ذکره مداومت
ایدوب تا طالبک کوکانه دوام آگاهی حاصل اولی نیجه میسر دکل را کر بومر تبیه بی
تحصیل نکره بر حله دخی ایدوب بونستی کندودن سلب ایده بلورسه
بو حق تعالی حضرت تری نیک مخصوص بر عنایت در اندن صکره بویقی او قودیلر
(بیت) یک جمله مر دانه مستانه بکردیم * از علم گذشتیم بعلوم رسیدیم
(ترجه) مست ایدیم بر حله مر دانه کیم ایدم اودم * علمدن تا حضرت معلومی
ایدم بر قدم (رشحه) بعضی اولور دیشا در در که (سبحان من لم یجعل للخلق
الیه سبیلا الا بالهجر عن معرفته) یعنی منز اولدی شول پادشاه که خلقه کندویه
بول ویرمدی الامعرفتندن عجز ایلد بول ویردی * بیورلردیکه معرفتندن عجز اولدر که
(لا یعرف الله الا الله) معنای سالکه معلوم اوله یعنی معرفت مقتضای
ترکیب انسانی دکل ایدوکن بیله معرفتندن ترکیب انسانده ظاهر اولان
انسانک دکلدر بلکه انسان آینه در که حق سبحانه و تعالی نیک صورت علمیه سی
اکا عکس صالمشدر بو تجلین عجز انسانک معرفتی منافی دکلدر بعضی لظن
ایشا در که معرفتندن عجز جهل اوله بو باطلدر (رشحه) بیورلردیکه شیخ ابو بکر
واسطی قدس سره دیشا در در که (ان کنت قائما بغيرک فانت فان بلا جمع و تفرقة)
جمع بونده علمده توفیق مشاهد سندن کایتد و تفرقه کندو وصفیله عبودیتی
ادا ایتدکن عبارت در هر کیمکه بوسوزی طویدی و ذوق ادراک ایلدی خلاص
اولدی و تفرقه اغیاردن قورتلدی (رشحه) بیورلردیکه اولور جمع و جمع الجمع
معنا سنده دیشا در در که (الجمع ماله علیه و ماله علیه و جمع الجمع ماله و ماله علیه)
یعنی جمع اولدر که انک کی انک اوله و سندن کی سندن اوله و جمع الجمع اولدر که انک کی
دخی سندن اوله * و بیورلردیکه مرتبه جمع الجمع میبندر بو بیت که حضرت مولوی
قدس سره مثنوی معنوی سنده بیورمشا در در (بیت) ما که ایم اندر جهان
بیچ بیچ * چون الف او خود ندارد هیچ هیچ (ترجه) نه یوزدیر ایشا در در که
بر جهانده ای دانا * الف مثال که یوق نسنه سی انک قطعاً

(فصل دوم) *

خواجه حضرت تری نیک مشایخ متقدمیندن و متأخریندن قدس الله تعالی
ارواحهم نقل بیوردر تری حقایق و دقایق و حکایات بیسانده در که اول دخی الی

ایک رشحه ضمیمه ذکر اولنسه کر کدر

(رشحه) بیورلردیکه اهل ارادت غایت آزد بو تقریبله دیدیلر که بر شیخ اولور دن برینه
خبر کوندنر مشکه بونده مرید غایت آزدرا کرانده مرید صادق بولنور ایشه بره کوندنر
اول اولور دخی شیخک جوابنده بیورمشا در که مرید بونده دخی بولنور اما هر تقدیر شیخ
ایسترایسه کز سره کوندنر لم (رشحه) بیورلردیکه مولانا رکن الدین خوانی علیه
الرحه که فضل و کلامه مالک متجرب ددانشمند لردن ایدی و بو طائفه به ارادت
صادقه سی و اریدی دیر ایدیکه بن هیچ بر عملدن امیدوارد کام انجی بر عملدن امید
وارمکه اول عمل بوایدیکه بر کون بر صحراده شیخ زین الدین علی کلان حضرت تری که
مشایخ شیراز اولور ندرنر طهارته مشغول ایدیلر بن انلر استنجاسی طاشنی انکله
استنجایا ایدر لرد بو تعظیا بوزمه کوزمه سوردم (رشحه) وینه مولانای مزبور دن
نقل ایلدوب بیورلردیکه اگر بر درویشک صورتی بر دیواره نقش ایلسه لرا اول
دیوار یا تندن ادبیه کیمک کر کدر (رشحه) بیورلردیکه شبلی قدس سره
حضرت تری نه بو طریق داعیه سی پیدا اولدقه و الدی واسط حاکی ایدی محمد
خیرالنده توبه و انابت ایلدی محمد خیرا نلری جنید حضرت تری نه کوندردی صاحب
کتاب کشف المحجوب دیشا در که محمد خیر حضرت تری نیک انی جنیده
کوندردیکی تربیتندن عجزی اولد یغندن دکلدر اکن شبلی جنید حضرت تری نیک
اقر با سندن اولوب و جنید ایلد ادبه رعایت ایتدیکندن ایدی جنید شبلی به
یدی ییل کسب ایتد امر ایدوب و کسبندن قران دیغنی ایام حکومتمنده کندودن
صادر اولان مظالمه رد ایتد بیوردی * اندن صکره یدی ییل دخی خلا و طهارتخانه
خدمتن امر ایلدیکه اصحابک استنجاسی طاشلری بالک ایدوب و طهارت لری
صوبی حاضر و مهیا ایلد و اون درت ییلد نصکره اکا طریقت تعلیم ایدوب
ریاضت امر ایلدی (رشحه) بیورلردیکه مهل بن عبدالله استری حضرت تری
قدس سره مدت مدیده ریاضت شاقه اختیار ایدوب ذکره بر مر تبیه مداومت
واشغال کو سترمش ایدیکه بر کون دماغندن قان روان اولدی و هر قطره که بره
طامدی الله نقشی یازلدی بومقوله اشتغال نصکره پیرلری انلر یادداشت ایلد
امر ایشا در در (رشحه) صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خواجه حضرت تری نیک
ایکی کره اشتدم بیورلردیکه خواجه عبد الحاق قدس الله سره حضرت تری نیک
کلمات قدسیه لرنند در که بیورمشا در در رشیحی رایبند * دریاری را کشای *
در خلوت ترابند * در صحبت را کشای * و ایکینی بیورمشا در در مثنویدن بوابانی
دخی او قودیلر که (مثنوی) خرقة اندوزی طریق فعلی است * علم آموزی
طریقش قوی است * فقر خواهی آن بصحبت قائم است * فی زیانت کاری

آید نه دست (ترجمه) خرقة دیکم علم تحصیل ایلمک * فعل وقول ایله اولورای پره نر *
 صحبت ایتسون اهل ایله فقر استین * دلدن الدن کلز اول دلدن بتر (رشحه)
 بیور لر دیکه اکا بر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین دیشلردر که اسکندو
 نمازند نکره بر ساعت وارد که اول ساعتده اعمالک غایت اویسنه مشغول اولق
 کر کدر * بعضلرد دیشلردر که اول ساعتده اعمالک غایت اویسی محاسبه در و محاسبه
 اولدر که کجه نك و کوندزک اوقات و ساعاتی حساب ایدوب کوره لر که تققداری
 طاعت و تققداری معصیت صرف اولمش طاعت صرف اولان ایچون شکر ایدوب
 معصیتده کیچن اوقاتدن اوتری استغفار ایلیه لر * و بعضیلردن دیشلر که عملک ال
 اویسی اولدر که سعی ایدوب کندوسنی بر کسنه نك صحبتنه ایرشدر که انک صحبتنه
 حقندن غیریدن * و کلری اوصانوب جناب حقده مائل و منجذب اوله لر تکیم
 اهل تحقیق دیشلردر که اعمالک غایت اویسی اولدر که اکا مشغول اولمغله
 حق تعالی دن غیر یسندن اوصانوب حق سبحانه و تعالی یه مائل اوله لر (رشحه)
 صحبت بیکانه موجب فتور جمعیت اولدیغنک معنا سننده بیور لر دیکه بر کون
 شیخ ابو بکر حضرت تلی نك قدس الله تعالی سره صفای وقتلرینه بر فتور عارض اولمش
 بیور مشرکه یوقلاک که بزم مجلسه بیکانه داخل اولمشدو بوقتور لیسبی اولدر * محکم
 جستجو ایلیوب بالاخره بیکانه یوقدر دیشلر حضرت شیخ بیور مشرکه عصاخانه بی
 یوقلاک یوقلامش بر بیکانه عصا سن بولوب بیانه آتمشدر فی الحال انقباضلری بسط
 و تفرقه لری جمعیت مبدل اولمشدر * وینه بیور لر دیکه خواجه احمد بسوی
 قدس سره حضرت تلی نك دخی بر فتور واقع اولمش بیور مشرکه بویصبتده بیکانه
 وارد که بزم سر رشته نسبت و کیفیتنر انک سبیلده کم اولمشدر زیاده تفحص نکره
 صف نعالده بر بیکانه بشق بولوب طشره آتمشدر فی الحال جمعیت و صفالری
 ظاهر اولوب اول تفرقه و کدورت مرتفع اولمش * صاحب رشحات علیه الرحمه
 ایدر که بعض مخادیم روایت ایلدیلر که بکره اصحابدن بری بیکانه نك قفتان کیمش
 ایمش * که صحبت منعقد اوله جق زمانده خواجه حضرت تلی نك مجلس
 شریفارینه کلمشدر بر لحظه دن نکره اول حضرت بیور مشرکه بومجلسده بیکانه
 قوقوسی واراند نکره اول عزیزه دیشلر که بورایجه سندن کلور یوخسه بیکانه لباسی
 کیمشسن * اول عزیز قالقوب مجلسدن طشره کیدوب ارقه سندن اول قفتانی
 جملروب بر ایرق برده قویوب نینه مجلسه کلمش (رشحه) بیور لر دیکه خلقک
 اعمال و اخلاقله جادانک متأثر اولدیغی اهل تحقیق قننده امن مقرر در * و شیخ
 محی الدین العربی قدس الله تعالی سره حضرت تلی بویابده چوق تحقیق ایلشدر در
 و جادانک تأثیری تا بر می ته ده در که اگر بر کسنه افضل عبادانکه نمازدرانی

بریده ادا ایلمسه که اول موضع بر جماعتک اخلاق و اعمال ناپسندیده سندن متأثر
 اولمش اولسه اول عملک بها و حال پاینده انک مادونی اولوب لکن اریاب جمعیتک
 جمعیتله متأثر اولان موضعده ادا اولنان عمل ایله برابر اولمز * بویجه ننددر که حرم
 کعبه ده ایکی رکعت نماز آخر برلرده قلنان نمازک یتشیله برابر در (رشحه)
 بیور لر دیکه بونسبته طالب اولنره حضرت عزیز انک بویر با عیسیله عمل ایتمک
 لوازمنددر (رباعی) باهر که نشستی و نشد جمع دلت * ورتوزنر میدرجت آب وکت *
 از صحبت وی اگر تبرانکنی * هرگز نکره در وح عزیزان بجات (رشحه) بیور لر دیکه
 شیخ ابوطالب مکی قدس الله تعالی سره بیور مشلردر که جهدا ایله که سنک حق
 تعالی دن غیری هیچ مرادک قالمیه چونکه بومر ادا حاصل اوله ایشک تمام اولور
 اگر احوال و مواجید و کرامات ظاهر اولز سه غم دکادر (رشحه) بیور لر دیکه
 توحید شمدیکی زمانده بو اولمشدر که خلق بازاره واروب ساده رولره نظر ایدره لر
 و دیه لر که بزحق سبحانه و تعالی نك حسن و جمالن مشاهده ایدرز * نعوذ بالله
 من ذلک اند نکره بیور دیلر که سید قاسم تبریزی حضرت تلی بویولایته کلمشدر ایدی
 مریدلرندن بر بلوکی بازارلرده کزوب امرد اوغلانلره عاشق اولوب دیرلردیکه
 بز صورت جیلده جمال حق مشاهده ایلرز * کاهی سید حضرت تلی انلر
 حقنده بیور لر دیکه این خوکان ما بکار رفته اند یعنی بزم یوخنر برلر یز قنده
 کلمشدر * بوسوزدن شویله فهم اولنور که اول طائفه سید حضرت تلی نك نظر
 بصیرت لرنده خوک صورتده کورینور لر دی (رشحه) مشایخ طریقت
 قدس الله تعالی ارواحهم * کلمشدر اصطلاح لرنده شاهد و مفتون بالمشاهد
 ایراد ایدر لر بعضیلرانی ظاهره جل ایدوب یا کاش معنار و بیروب دیشلردر که
 شاهددن مراد شاهد صوریدر و مفتون بالمشاهدن مراد شول طائفه در که
 مظاهر جیلده ربط قلب ایلشدر * بو کلامی ایراد نکره خواجه حضرت تلی
 بیور دیلر که بوعایت خطر نك بر نسبتدر نفسک آنده مدخلی وارد * اولور دن
 بریسی بیور مشدر که طوتالم کیم شاهد صورینک مشاهده سندنه نفسک هیچ
 حظی و دخلی قالماش اوله حظ روحانی خود باقیدرانی انکاره مجال یوقدر سالک
 لذات نفسانیکه حجاب ظلماتدر اندن کچمک نیجه واجب و مهم ایسه حجاب
 نورانی اولان حظوظ روحانیدن کچمک انک کبی لازم و مهمدر (رشحه)
 بیور لر دیکه طریقت اولور لی قدس الله تعالی ارواحهم دیشلردر که هر مذمت
 و دشنامکه بر کسنه سنک حقه کده واقع اوله فی الحقیقه بلمک کر کدر که اول
 صفتلر سنده وارمیدر * کرسکا خنر و کلب و بونلرک امثالنی دیرلر سه یقین
 بیله سنکه سندنه اول صفتلردن حصه واردر زیرا انسان نسخه جامعه در انده

صفات ملکيه و وجود اولادى کي صفات بهيميه و سبعيه دن خالی د کادر
 * اولوردن بری سید الطائفه جنید بغدادی حضورنده او نورکن شبلی قبودن
 ایچرو کیرمش اول عزیر جنید حضورنده شبلی بی جوق مدح ایلمش و سوزنی تمام
 ایند کده نکره جنید حضرت تری بیور مشلرکه بومر تبه نعره فکه ایندیکر هپ بر خنیز
 حقهنده میدر * اول عزیر شبلی حضرت تری نه خنیز دیدر مکه باعث اولدینی اجلدن
 غایت منفعل اولمش اما شبلینک ظاهر و باطننده اول سوزدن اصلا اثر کراهیت ظهور
 ایتمیوب هیچ انلردن تغیر مشاهده اولماش (رشحه) بیور لر دیکه درویشلک
 بیرهری قدس الله تعالی سره بیور دقلر دیکه * خاک کی بیخته و آبی بران ریخته
 نه کف پارا ازودردی و نه پشت پارا ازو کردی * یعنی درویشلک برالمش طیراجه درکه
 اوزرینه بر مقدار صوجغزدخی سېلمش اوله نه باصلدینی زمانده ایغ انجنه و نه توری
 قالدوب ایغی ملوث ایلمه * اما درویشلک خلاصه سی اولدرکه هر کسک یوکن
 چکه نه صورتده نه معناده کسه به یوک چکدر میه (رشحه) بیور لر دیکه حق تعالی
 بلالرینه صابر بلکه شاکر اولمق کر کدر زیر حق سبحانه و تعالیینک بری برندن
 صعبتر بلالری چوقدر * اندنصکره بیور دیکه مولانا نظام الدین علیه الرحه
 حضرت تری دیرلر دیکه ایکی ایکز طوغمشلر و ارایدیکه ارقه لری بری برینه بتشک ایدی
 بیودکری زمانده دائماً دیلارندن شکر کتمز ایدی بر کسه انلردن صور مشکه
 بومقوله بلایه سز مبتلا اولمش سز نه شکر ایده جاک حالد * انلر جواب و بیروب
 دیمشلرکه بز حق تعالیینک بوندن مشکل نیجه بلالری و ارایدوکن بیلورز بوندن
 عظیم بر بلایه دخی مبتلا اولمق خوفندن شکر ایدرز * ناگاه انلردن بری وفات
 ایلدی اول بری دیدیکه اشته اول بلای صعبتر پیدا اولدی شمدی اکربومر ده بی بندن
 کسر لسه بندخی اولورم واکر کسمز لسه دائماً براولمش کسه بی کو نوروب کزمنک
 کر کدر چور یوب دوکلیجه دیک (رشحه) بیور لر دیکه شیخ ابوزید قدس سره
 حضرت تری دیمشلرکه او تزییلدر که حق تعالی ایله سويلشوب و حقندن
 ایشیدرم خلق کند و لایله سويلشوب و کند و لردن ایشیدرم صانور لر بوسوزک
 معنایی مظهر دن ظاهر اولان مظهر دن دکادر دیمکدر (رشحه) بیور لر دیکه
 خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله سره حضرت تری بیور مشلرکه بن مکده
 ایکی کسه کوردیم بری غایت بلند همت و بری غایت دون همت ایدی * دون همت
 اولان اول ایدیکه طوافده بر شخص کور دمکه بیت اللهک قیومی حلقه سنه
 باپشوب آنجلین جای شریف و وقت عزیزده حق تعالییدن غیري سنه استردی
 و بلند همت اولان اول ایدیکه بازار مناده بر جوان تخمینا الی بیکن فلور بلک
 آلم صاتم ایلدی و کوکلی بر لحظه حق سبحانه و تعالییدن غافل اولدی * اول جوانک

غیرتدن یورکم قائله طولدی (رشحه) بیور لر دیکه ابوزید قدس الله تعالی
 سره حضرت تری یوله کیدردی اوکنه بر اصلمش کاب چیه کادی کبدن اتکال برین
 دوشورب اجتناب ایلدی * کاب فصیح زبانه سوزنه کلوب دیدیکه کراتسک بکادکه
 بر مقدار صو ایله پالک اولوردی اما شمدیکه اتسک دوشورب و کندوکی بندن پالک
 کوردک تمقوله صولرسی یو یب پالک ایده بیلور (رشحه) بر کسه خواجه
 حضرت تری نیک مجلس شریفلرنده اهل مراقبه کبی باشن کریبانه چکمش ایدی
 و کندوکی مراقب و مشغول صورتده کویسترمش ایدی * خواجه حضرت تری انک
 بوضعنی کوروب غضبه کلوب بیور دیکه بر کسنه مولانا نظام الدین علیه الرحه
 صبحته باش اشاغه صالمش ایدی بیور دیکه باشکی یوقار و قالدیکه دخی سنی
 دوتونی دوتر کور یورم سنک مراقبه ایله نه مناسبتک وارد نیجه بیلورسن استیجا
 طاشلرین حاضر و مهیا ایلیوب و مبرزلردن نجات پالک ایلمک کر کسن که قابل
 خطاب اوله سن مراقبه خودهنوز قندهدر (رشحه) بر زمانده خواجه
 حضرت تری بر درویشه خراسانه کتکه اجازت و بیروب بیور دیکه بن خواجه
 علاء الدین عجدوانی علیه الرحه حضرت تریندن مفارقت ایندیکه مده دیدیکه یولجه
 کیدر کن کندک ایله قول ایله که فلان محله وارنجه کند و نسبتکدن غافل اولیمه سن *
 و چونکه اول نشان ایلدیکک موضعه واره سن بری دخی نشان ایدوب اورایه دیک
 نه کندوکی غافل قیلیمه سن * بوا سلوب اوزره موضع بموضع منزل بمنزل ورزش
 نسبت ایلمه سن سکامکه حاصل اولنجیه دیک (رشحه) بیور لر دیکه سید الطائفه
 جنید بغدادی قدس الله تعالی سره حضرت تریندن منقولدر بیور لر ایشکه
 مرید صادق اولدر که یکرمی بیل مقداری زمانده کاتب شمال که کاتب
 سیما تدر انک دفتر اعمالنه یازه حق نسنه بولیمه * بوسوزک معنایی اول دکادر که مرید
 معصوم اوله و بوقدر مدتده هیچ اندن گاه صادر اولیمه بلکه بونک معنایی اولدر که
 کاتب شمال کاهی یازمغه باشلزدن اول انک تدارکنه مشغول اولوب وجوه
 دفعدن بریلانی دفع ایلمه (رشحه) بیور لر دیکه خواجه عبدالحق عجدوانی
 قدس سره حضرت تری بیور مشلرکه خالقن ثقاتی رفع ایتمک کرک بوا یسه میسر
 اولزالا کسب حلال ایتمکله * و خواجه کان قدس الله تعالی ارواحهم طریقهنده
 دست بکار و دل یار * قاعده مقرره در یعنی طالب حق الی کارده و کوکلی یارده
 کر کدر (رشحه) بیور لر دیکه خواجه محمد علی حکیم ترمذی قدس الله تعالی
 سره حضرت تری بیور مشلرکه کوکل زنده اکینک مراتبی وارد کوکل زنده لکی
 حاصل اولمز اقتصاد سز اقتصاد دوام ذکره دیرلر نوم و بقطه ده * نومده ذکر اولدر که
 دوشنده کوره ذکر ایلم * و دوشنده ایلمه بکی ذکر شیخ محی الدین بن العربی

حضرت تری و مشایخ طریقتی بقتل بعضی بزرگواران و اسرار هم موجب ترقی
طوفا مشایخ در زیر کاه ترقی عین ناشی اولان عمل منوط در کشی کند و بی خوابده
ذکر مشغول کورمان بوقیادن د کادر (رشحه) بیور در دیکه خواجه محمد
پار سا قدس الله تعالی سره بیور مشایخ ذکره مداومت بر مرتبه به ایریشور که
حقیقت ذکر جوهر دل ایل بر اولور * بوسوزک معنای شویله اوقا ممکن در که حقیقت
ذکر که حرف و صوتدن منزله برای در و جوهر دل دخی بر اطمینان مدر که دن عبارتندر که
اولدخی شایسته کیف و کدن منزله در لاجرم کمال شغل سبیل لطیفه نك اول حرف
و صوتدن منزله اولان امر ایل مایه نزنده اتحاد حاصل اولوب برلک پیدا ایدر
اول حاله ذا کرمذ کورک استیلا و غلبه سی جهته به کورکل ایل حقیقت ذکرک مایه
تمیز ایده من اولور زیر اناک کوکاک مذکور ارباطی بروجهله اولور که
مذکور دن غیر نسنه اکام صغیر و ذکرایله کورکل دخی مذکورده نابود اولور (رشحه)
بیور در دیکه بر کون مولانا نظام الدین خاموش علیه الرجه حضرت تری نه وارد
مولانا حضرت تری موالیدن بر بلوک طاقه ایل مباحثه علیه ایدر لر بن خاموش ایدم
چونکه مباحثه دن فارغ اولدیلر مولانا فقیه متوجه اولوب بیور در دیکه سکوت
و آرامی بکدر یو خسه حدیث و کلامی * کیر و کندور لری بیور در دیکه کورم
اگر اول کسه کندونک واران قیادن خلاص اولد یسه هر نه ایلر سه مانع د کادر
و اکرم قید هستی به مبتلا ایل سه هر نه ایلر سه ضرر در * خواجه حضرت تری
بیور در دیکه بن مولانا نظام الدین حضرت تری دن بوندن اوسوز استدم (رشحه)
بیور در دیکه نه مولانا نظام الدین علیه الرجه حضرت تری دیرلر دیکه شریعت
و طریقت و حقیقتی هر نسنه ده بیان ایتک قابلدر مثلاً یلان سولک که انک حقیقه
نهی وارد اولدیلر اگر بر کسه استقامت طریقی اوزر سعی و مجاهده ایدوب انی زیانندن
کیدر سه بر وجهله که اختیار ایل و اختیار سز دیندن صادر اولسه بوشریعتدر
لکن بوشریعه حاصل اولد قدنصکره نه قابلدر که انک باطننده یلان سولک
داعیه سی باقی اوله * واکر سعی و مجاهده ایلیموب باطنندن اول یلان سولک
داعیه سنی دخی کیدر جهل اولور سه بو طریقتدر * واکر شویله اولد که نه اختیار ایل
ونه اختیار سز نه کوکادن و نه لساندن یلان سولک کلمسه اول حقیقتدر
خواجه عید الله حضرت تری مولانا نك بوسوزنی غایت چوق نقل ایدوب استکسان
ایدر لری (رشحه) بیور در دیکه خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره
حضرت تری بیور مشایخ که ابتدای جذبه ده بکادیدیلر که بویله نیجه کیر رسن دیدم
بوشریطه که هر نه دیر سم و هر نه دیر سم اول اوله * خطاب کادیکه بزنه دیر سن و نیجه
استرسک اولور * دیدم که بن بو کاطاقت کتوره منم اون بش کون مقداری بنی بکا

ویردیلر احوال خراب اولدی تمام مرتبه خشک اولدم چونکه ناامید لک
مقرر اولدی خطاب ایرشدی که سنک دیدیکک اولسون * خواجه حضرت تری
بیور در دیکه خواجه بهاء الدین نقشبند حضرت تری نك مقاماتده همان بوقدر
یازلشدر * امام مولانا یعقوب حرخی علیه الرجه حضرت تری نقل ایلر دیکه خطاب
ایریشوب سن دیدیکک اولسون دیند کده بن بر طریقه اختیار ایلدیمکه البته
موصول اوله (رشحه) بر کون خواجه عید الله حضرت تری اصحابندن بر جماعته
بیحضور اولوب بیور دیکه سز بو طریقت یوکسن چکه من سز بو طریقی غایت
دقیقه در بر کسه کندو مریادنن کچوب غیری مریادی اوزر اوقا کار عظیمدر
سز بومصلحتک اری دکلسزا کربن سز شمعی دیسمکه وارک خنزیر کورک و نه طابوک
فی الحال بنم کفر مه حکم ایدر سز بو کار سز کار یکزد کدر * اندنصکره بیور دیکه
خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری نك مسافر خانه سنده
موالیدن ایکی کسنه که خواجه حضرت تری نك خدمت شریقه نزنده ایش
ایمان تحقیقه نده بحث ایلشدر بختلری غایت اوزامش خواجه حضرت تری بونلر
کفت و کوسنی اشیدوب اول عز برلک یانلر نه کلوب بیور مشایخ که اگر بنم ایل صحبت
مرا دیکر ایل اماندن کچمک کر کدر * اول کسنه لبوسوزدن غایت مضطرب اولمش
و بوسوزک سر و کسمتی ظاهر اولنجیه دک خیلی مدت بواسطه ایده قالمش
(رشحه) نه بر کون خواجه قدس الله تعالی سره حضرت تری برینی مخاطب
ایدوب بیور دیکه اگر خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری
صحبتنده سکا بر نسبت حاصل اولمش اولسه اندنصکره بر اولونک صحبتنه
دخی وارسلک انده دخی اول کیفیله متککف اولسک خواجه بهاء الدین
حضرت تری بنی ترک ایدر میسن و یا ایتز میسن * اندنصکره بیور دیکه هر نه بزدنکه
اول نسبتی حاصل ایدم سن لازم اولان اولدر که آتی جله خواجه بهاء الدیندن
یله سن و بومعنای استشهاده بیور دیکه قطب الدین حیدر مریدنن بری شیخ
شهاب الدین شهروردی قدس الله تعالی سره خاتقاهنه کلش غایت آج ایش
یوزین کندو پیر نك قریه سی جانبنه دوندروب شی الله یا قطب حیدر دیش شیخ
شهاب الدین حضرت تری انک بو حالندن آگاه اولوب خادمه بیور مشایخ که انک
اوکنه طعام کتورمش و درویش طعامی یدکدنصکره نه یوزین پیر نك قریه سی
جانبنه دوندروب شی الله قطب الدین حیدر که هیچ بریده بزی محروم قوم سن دیش
چونکه خادم شیخ حضرت تری نك یاتنه وارمش شیخ حضرت تری خادمه اول درویشی
نیجه بولدک دیشلر * خادم ایتشکه نسنه بلز آتیجی سزک طعام کزی بر قطب الدین
حیدر شکر ایلر * خواجه حضرت تری بیور مشایخ مریدنن ایکی اندن اوکرمک کر کدر

ظاهرده و باطنده هر یزدن که فائده کوره کند و شیخندن بیه و معامله سی هر یزدن
 پیر یله اوله (رشحه) مرید صادق کند و شیخندن اکل بر شیخ بولدقه کامل
 شیخندن منقطع اولوب شیخ امله ارادت کتورمک جائز اولدیغی تقریر یله بیوردیلر که
 شیخ ابوشمان حیری قدس الله تعالی سره دیشلر که ابتدای حاله دائم خاطر مده
 بوایدیکه بوطائفه نیک و واجید و اذواقندن بهره مند اولم اتفاقا بر کون شیخ یحیی
 ابن معاذ رازی حضرت تلیزینک مجلس و عظنه ایرشدم کوکلم آرام بولدی ملازمتلرینه
 باشلدم اندنصکره شاه شجاع کرمانی حضرت تلیزینک صحبتنه ایرشدم انلرک نظرلرینه
 کادیکم کبی بنی مجلسلرندن رد ایلدیلر و بیوردیلر که بورجا اهلایدر بونک انلندن
 ایش کلز * بن کوکلدن دیدمکه اولورسم دخی بن بوآستانه دن آیرلزم برمدنصکره
 مجلس شریفلرینه داخل اولغنه رخصت اولدی برمدن دار زمان ملازمت ایلدم
 اول اثناده شاه شجاع حضرت تلیزینک شیخ ابو حفص حداد قدس الله سره حضرت تلیزینی
 زیارتنه عزیمت ایلدیلر بن دخی خدمت ملزنده بیه کتدم چونکه ابو حفص خدمت ملزینه
 واصل اولدم بالتمام بن بدن آلدیلر شاه شجاع حضرت تلیزینه بن بونده قالورم دیکه
 قادر اولدم * چونکه کیده جک زمان اولدی شیخ ابو حفص حضرت تلیزینک شاه شجاع
 حضرت تلیزینه دیدیلر که بوجوان حیری بن بونده قول انلردخی بن قویوب کتدیلر
 و بنم کارم شیخ ابو حفص خدمت ملزنده تمام اولدی (رشحه) بیورلردیکه
 اکابر دیندن بری بر مسجد قیوسنه کادی شیطانی کوردیکه سراسیمه مسجددن
 طشره قاجراول اولو مسجد ایچنه باقدی کوردیکه برکسنه مسجدده نماز قیلر
 برکسنه دخی یاتنده سویکشمش او یور شیطانه صور دیکه ای ملعون بونده نه مصیحتنه
 کلش ایدک * شیطان دیدیکه استردمکه و سوسه ایلد شو نماز قیلان کسنه نک نمازینی
 فاسد ایلیم اما اول او یقوده اولان آدمک هیبت و مهلباتی بکا مانع اولدی انک
 خوفندن طشره قاجدم (رشحه) بیورلردیکه سید قاسم تبریزی قدس الله
 تعالی سره حضرت تلیزینک حکایت ایدرلردیکه بر کون مولانا زین الدین ابوبکر
 تابیادی مجلسنده او تورردم و اول عصر عزیزلرندن برینک بر مریدی دخی اول
 مجلسده حاضر ایدی مولانا حضرت تلیزینک اندن صور دیکه شیخ کیمی آرتق سورسین
 یوخسه امام اعظم ابوحنیفه حضرت تلیزینی اول کسنه دخی دیدیکه شیخمی
 آرتق سورم مولانا حضرت تلیزینک اول سوزدن زیاده غضبه کلوب بر مرتبه یه واردیلر که
 اول مریده کاب دیوسو کدیلر واضطرارلرندن قالقوب ایچرو اولرینه کتدیلر
 بن اوراده او توروب قالدیم * بر لحظه دنصکره مولانا حضرت تلیزینک طشره چقدیلر و بکا
 دیدیلر که اول کسنه یه غضب ایلدک و یوزینه نامالیم سوز سو بیلدک کل واره لم
 عذر من دیایه لم * مولانا حضرت تلیزینک معا روان اولدق اول کسنه کورد که بولده

اوکیزه حقیقه کادی دیدیکه خا کپایه عذر دیکه کیده یوردم و سترمه که سوزمک
 وجهین خدمت کتوره عرض ایلیم * بنم بوکلامک وجهی اول ایدیکه بونجه بیللردیکه
 امام حضرت تلیزینک مذهبنده بینه صفات ذمیه دن هیچ بری بدن زائل اولما شیدی
 بر قاج کوندر که بو عزیزه ملازمت ایلیم جمله برامن صفتلری انک حسن همته یله
 بر طرف ایلشم ک ربومقوله کسه بی امام اعظمدن زیاده سورسم مانع ندر
 اگر کابلرده بونک کبی محبتی مذمومدر دیونمی ایلشیر ایسه اثبات ایلک رجوع
 ایدلم * مولانا اول مریددن عذر دیکه یوب واکا وافر استخسار ایلدیلر (رشحه)
 بیورلردیکه بر کون مولانا سعد الدین کاشغری ایلد شیخ بهاء الدین عمر قدس الله
 تعالی سره حضرت تلیزینک ملازمتنه ک کیدر دیک اثنای راهده مولانا سعد الدین
 حضرت تلیزینک دیدیلر که بر قطب اله کیرسه باطنزده تصرف ایلیم بزی بزا که زدن
 قورنارسه * و بونک کبی چوق سوزلر سو یاشلدی چونکه شیخ حضرت تلیزینک خدمت
 شریفلرینه واصل اولوب او توردق شیخ حضرت تلیزینک مولانا سعد الدین متوجه
 اولوب دیدیلر که * قطبک تصرفن نیلرسن بوطائفه نک بوندن آرتق تصرفلری اولز که
 طالبک استعدادینه عارض اولان حجب و موانع بونلرک شرف صحبتلری تأثیر یله
 مرتفع اوله * و اول استعداد دخی مانع رفع اولغنه موهبه الهیه قبول ایلیم
 و سالت مقصودی اولان نسنه بی کند و استعدادنده ظاهر اولمش بوله * خواجه
 حضرت تلیزینک بیورلردیکه شیخ بهاء الدین عمر حضرت تلیزینک مولانا سعد الدینک
 مقصودینی طویمدیلر انک مرادی غیری نسنه ایدی خواجکان قدس الله تعالی
 ارواحهم طریقنده بوجه اوزره تصرف اولور که کوکلدن بر طالبک باطننه متوجه
 اولورلر و بونجه بولندن طالبک باطننی کند و باطنلرینه منجذب قیلرلر و اول
 انجذاب و محبت سمبیله طالبک کوکلی انلرک کوکلی ایلد متحد اولور و بواحد حاصل
 اولد قدنصکره انلرک کوکلرندن طالبک باطننه بطریق الانعکاس بر پروردشربوایسه
 بر صفتدر که متوجه اولان پیرک استعدادندن ناشیدر انک انعکاس طریقله مریدک
 استعدادی آینه سنده ظاهر اولشدر * بونجیلین کالاتی طالب کند و استعدادندن
 طلب ایتک اولز اگر بوارتباط متصل اوله جق اولورسه اول نسنه که بطریق الانعکاس
 حاصل اولشدر دائم اولور * مولانا سعد الدین حضرت تلیزینک استدیگی بوایدیکه کند و
 استعدادندن خارج اولانی حاصل ایلیم مرادی استعدادنده اولان نسنه نک ظهوری
 دکل ایدی (رشحه) صاحب رشحان علیه الرحمه ایدر که بعض محققلر شویله
 دیشلر که اعیان ثابته دن هر بریکه وجود خارجی ایلد موجود اوله لر براسم خاصه
 مظهر اولورلر خصوصاملائکه که انلرک مرجعی اول مظهر اولدقلری اسمدر و حضور
 ولدتلری اول اسمندر و هر کز اول اسمدن بر غیری اسمه تجاوز ایدمه زلوا آیت کریمه

(و ما من الا له مقام معلوم) بومعنائی میباشد اما انسان بونک خلا فیدر که چون کند و سنده ظلوم و جهولاتی ظلمت مشاهده ایلدی کند و خصوصیت و شخصیت و تعین انسانیتدن روگردان اولوب اول خصوصیت و تعین و راستنده توجه تمام ایلد برنسنه به دخی متوجه اولدی * اول اجلدن استعداد بشری و تعین انسانی دائره سندن خارج اولان امانتی حامل و امر بی نهایت الهیه به واصل اولدی (رشحه) بیوررلردیکه بحر الحقایق صاحبی شیخ نجم الدین دایه علیه الرحمه بیوررلردیکه دریغاهج کسه اولیا محبتنک قدرتی بلدی و بلمک دخی استمدی (رشحه) بیوررلردیکه شیخ ابوالقاسم کرکاتی قدس سره دیشلردیکه برکسه ایلد همنشین اولکه جمیع سنک و ارغاک اول اوله * ویا آنک جمیع وارلخی سن اوله سن ویا خود ایکیکوز دخی حق سبحانه و تعالی دهم کم اولوب نه سن قاله سن و نه اوقاله (رشحه) برکسنه نک خواجه حضرت تارینک مجلسنده خاطر لرندن کچمشکه نوایدی خواجه حضرت تری بزم باطنزده تصرف ایلیمیدی خواجه حضرت تری باطنزینه واقف اولوب بیوررلردیکه کمال تصرف اول زمانده اولور که بن سن اوله م یاسن بن اوله سن اندنصکره پیرهری حضرت تارینک بوسوزنی بیوررلردیکه * عبدالله مردی بود بیابانی رفت بطلب آب زند کافی ناگاه فراسید بخرقانی آنجا یافت چشمه آب زند کافی چندان بخورد که نه وی ماند نه خرقانی * یعنی عبدالله بر بیابانی کسه نه ایلدیکه حقیقتدن بیخبر ایلدی آب حیات طلبنه کندی ناگاه خرقانی به ایرشدی آب حیات چشمه سنی انده بولدی اولقدر ایچدی که نه کندی قالدی نه خرقانی قالدی (رشحه) بیوررلردیکه شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره حضرت تاریندن منقولدر که بیوررلردیکه مشایخ طریقه تمدن قدس الله تعالی امرارهم ید بیوزنفر کسنه ماهیت تصوفده سوزسولدی بلرجه سولتن سوزلرک زبده سی ویکرکی بودر که (التصوف صرف الوقت بما هو اولی به) یعنی تصوف وقتی اهم اولان شئمه صرف ایتمکدر (رشحه) بیوررلردیکه شیخ ابوالسعود رحمه الله تعالی کند و احسانینه دیرایش که بنم حضورمه گوشت قدید ایلد کلمک گوشت جدید ایلد کلمک * شیخ محیی الدین ابن العربی حضرت تری بیوررلرایمش که شیخ ابوالسعودک بوسوزدن مقصودی احسانینه همت اوکرتمک ایلدی یعنی بنم اوکه خلقک حقایق و اسرار کهنه سیله کلمک بلکه سزک زاده طبع کز اولوب ککو کز دن ظهور ایدن معانی و حقایق ایلد کلمک دیمکدر (رشحه) بیوررلردیکه سید الطائفه جنید قدس سره حضرت تری سوزی حیل ایلد سولیموب افشای سرایتلرایمش * برکون بی اختیار معارف بلند سولیموبک باشلر کورمشلر که اهل مجلسده انی اکلی استعدادی یوق بیوررلردیکه بوقلاک کورک شاید اطراف وجوانمزده برکسه اوله که انک استعداد و قابلیتی بوحقایق

جذب ایلدوب بزی بی اختیار سولیموبک اوله کمال اهتمام ایلد تفحص ایتد کد نصکره حسین بن منصور خلایجی برکوشده باشن جبهه سی یقه سینه چکمش او نورر بولیشلر شیخ حضرت تری هرگز انلرک یا نلرنده معارف و حقایق سولیموبک لرایمش زیر انلرک افشای سرایتده چکاری کندورینه معلوم اولمش ایمش * جنید حضرت تری بیوررلردیکه که حسینی مجاسدن اخراج ایلش (رشحه) بیوررلردیکه مولانا نظام الدین خاموش علیه الرحمه حضرت تری دیرلردیکه شیخ خلق اولدر که کشی کندوبی مریدلر نظر نده جمالیه مقبول ایلد که قادر اوله زیر مادامک شیخ مریده جمالیه کورنیمه مریدک محبت و جهیله مراده رابطه و علاقه سی محکم اولم و باعث جذب و تصرف ایلد همین اول رابطه نک حصول ایلد * بومسئله بی تدبیر عقل ایلد بیوررلرلکن قادر دکلز که هر زمانده تکلف ایلدوب کند و منزی خوشجه کویستره یوز تا خلقک عقیده و محبتنه قیور کلیه * صقال طرامق و دویلبندی اوکاتجه صارمق و بونلردن غیری نسنه که تربیت ظاهره متعلقدر بواجلندن سفت اولاشلدر (رشحه) بیوررلردیکه مولانا یعقوب چرخ قدس الله تعالی سره حضرت تری بیوررلردیکه مدینه ده بر شیخ کوردم مذهبی نوایدیکه البته طالبک کاری شیخمنز ایلر و وارمیه اکادیمکه آیت کریمه (اليوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی) مضبوطدن فهم اولنان اولدر که کتاب و سنت ایلد عمل کافیدر و لازم دکلدر که کشتینک ظاهرده بر پیرمه قدیمی اوله * اول شیخ جوانده حصر اولدی بوسوزی خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری نه عرض ایلدم خواجه حضرت تری استحسان ایلدوب قبول بیوررلردیکه (رشحه) بر کون ساداته تعظیم و توقیر بایشده بیوررلردیکه بر دیارده که سادات ساکن اوله لر بن اول دیارده اوله مزیم زیر جناب رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم اتسابلد انلرک اولوانی و شرفی جددن بیوررلر بن انلرک حق تعظیم لرین ادایه قادر دکلیم اندنصکره استقامت ایلد بیوررلردیکه امام اعظم رضی الله تعالی عنه برکون درس دیرکن برنجه دفعه ایاغ اوزرینه قالقوبینه او نوررلردیکه سبی نه ایلد و کن بیلامش * آخر امام حضرت تری بنک شاکر دلرندن بری انک سبتن صورمشلر بیوررلردیکه اولاد ساداتدن بر فاج او غلا بچق اطفاله مدرسه صحننده اوینارلردی هر بار که اوینا بهرق مدرسه قیوسنندن کورینوب بنم دخی نظرم انلر متعلق اولیددی بی اختیار انلر تعظیما قالقوردم (رشحه) بیوررلردیکه برکون سمرقند اولولرندن برینه دیدیمکه اگر برکسنه واقعه سنده حق سبحانه و تعالی حضرت تری بی اولمش کوریه تعبیری ندر اول کسنه دیدیکه اولولردن بعضیلر دیشلردیکه اگر برکسه واقعه سنده پیغمبر صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تری بی

اولش کورسه تعبیری اولدرکه صاحب واقعه نك شریعتده برقصوری اولمشدر
 واول شریعتك فوقی صور تیدر بودخی آنك **ك**یدر * خواجه حضرتلری
 بیوردیلرکه بوقابلدرکه بواقعه نك تعبیری بواوله که برکسه حضور مع الهه
 واصل اولمش ایکن ناکاه اول نسبت حضور و شهود ناپیدا و نابود اولمش اوله
 * صاحب رشحات علیه الرحه ایدرکه مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی قدس الله
 تعالی سره السامی حضرتلری بواقعه بی برکونه دخی تعبیرا یلشلردرانلر بیورلردیکه
 بواقعه نك تعبیری قابلددرکه آیت **ك**ریمه (افرايت من اتخذ الله هواء)
 مقتضاسخه صاحب واقعه نك هو الرندن ملك داننه حکم ایتمش برقوی هو اسنك
 نابود و ناپیدا اولمی اوله * بوقدر چه بواقعه صاحب رؤبانك حضور زیاده
 اولغه دلیل اولور (رشحه) بیورلردیکه کشف قبور اولدرکه صاحب قبل روحی
 صور مثالیه سنه کوره بر صورت ایله متمثل اوله و صاحب کشف دیده بصیرت ایله
 انی اول صورته مشاهده ایلیه * لکن شیاطینده صور و اشکال مختلفه ایله متمثل
 و متشکل اولق قدرتی اولدیغندن اوتری خواجکان قدس الله تعالی سرهم بومقوله
 کشفی اعتبارا یتمزل * وز یارت قبورده بونلر طریقه لری اولدرکه چون بر عزیرك
 قبرنه واره لکندولرین جمیع نسبتلردن و کیفیتلردن خالی ایدرلرونه نسبت ظاهر اوله
 دیومنتظر و متوجه طورلرونه نسبت ظاهر اولورسه اول نسبتدن صاحب قبل
 حالی معلوم ایدینورلر * و مجلسلرینه مردم بیکنانه کلد کده دخی حاللری بودرکه
 اول بیکنانه کلدیکی کبی باطنلرینه نظر ایدرلر اول کسه کلد کد نصکره باطنلردن هر نه
 ظاهر اولورسه بیورلرکه اول کلان کسنه نك نسبتیدر کندولرینک انده هیچ دخلی
 بوقدر اول نسبتنه کوره اول کسنه ایله معامله ایدرلر لطف و قهر دن * حضرت شیخ
 محی الدین بن العربی بوقا تجلی مقابله دیملردرکه بومعنائك ظهوری انك باطنلرنده
 حاصل اولان کمال صفا و جلا واسطه سیمیله درزیرا انلرک مرآت حقیقتلری نقوش
 کونیه دن پاك و صاف اولمشدر و ذات بی کم و کیفه کمال محاذاتلری سیمیله انلرده
 تجلی ذاتیدن غیری هیچ نسبه قائما مشدر هر کاه که کولرینی کندو حاللرینه
 قویله رانده بی رنگلکدن غیری نسبه ظهورا یتمز * لاجرم مرآتلرنده هر نه پیدا
 اولورسه کندولرک اولماش اولور بلکه اول شخصک تقابلی واسطه سیمیله انك حالی
 بطریق الانعکاس انده ظهورا یتمش اولور * وینه خواجه حضرتلری بوقولی ناپیدا
 بیوردیلرکه برکون مولانا نظام الدین علیه الرحه حضرتلری بوقیره دیدیلرکه
 بوکون ولایت شاشک من اراتنی زیارته کیده لم بندخی خدمتلرنده بیله کتدم اوله
 برقبیره واروب بر مقدر ارا و نوروب تمام مرتبه کیفیت ایله قالدیلر * و بیوردیلرکه بوقیره
 صاحبك نسبت جذبه سی غالب ایمش فی الواقع اول قبر خواجه ابراهیم کیمیا کردیلر

برعزیرك قبری ایمشکه کندو عصرینك مجذوبلرندن ایمش * اندنصکره برقبیره دخی
 واروب بر لحظه توقف ایلوب بعده طشره چقوب بیوردیلرکه بوقیره صاحبك
 نسبت علمیه لری غالب ایمش کذلک اول قبر دخی علمای ربانیدن شیخ زین الدین کوی
 عارفان قبری ایمش (رشحه) بیورلردیکه ارباب تحقیق قننده مقرر اولمشدرکه
 بعد الموت ترقی غالبدر * شیخ محی الدین بن العربی قدس سره حضرتلری نك دخی
 کلامی بونك اوزرینه در * حتی بیورمشلردرکه تجلیاتدن برنده ابوالحسن نور
 حضرتلریله جمع اولدم بنی تقییل ایلدی و بندن قانندی اکادید مکسن دیمه شی
 ایدک که تشنه توحید غیریدن قائمزجل اولدی * ینه اکادیده که هر بار که ادنی اعلادن
 فیض اله غیریدن المش اولمز * و بوندن ماعد بعد الموت ترقینك وقوعنه دلالت ایدر
 اهل تحقیق سوزی چوقدر * صاحب رشحات علیه الرحه ایدرکه شیخ محی الدین
 قدس الله تعالی سره حضرتلری فتوحاتك بعضی برلرنده بیورمشلردرکه ابوالحسن
 نوری قدس الله تعالی سره حضرتلری بعد الموت ترقی اواز دینلردنلرک بعد الموت
 حالی ایکیدن خالی دکلدری علم الیقین بیله که ترقی واقعدر و بیله که واقع دکلدر اکر ترقی
 واقع ایدوکن بیورسه نیت المدعی و اکر بیله چک اولورسه که ترقی واقع دکلدر بودخی
 برغیری علمدرا کابعد الموت حاصل اولمشدر * لاجرم بهر حال بعد الموت ترقی واقع
 اولمش اولور (رشحه) برکون صفت فقرده بیوردیلرکه حق سبحانه و تعالی غوث
 اعظمه بوجهله خطاب ایتمشلردرکه (یا غوث الاعظم قل لاصحابك باختيار الفقر
 ثم بالفقر عن الفقر فاذا تم فقرهم فلا هم الا انا) یعنی یا قاطب الاعظم اصحابکه اختیار
 فقری وصیت ایله اندنصکره فقردن فقری وصیت ایله بخنکه بونلرک فقرلری تمام
 اولوب مرتبه کماله ایرشه بونلرک تصد و غرضلری اولسه الابن (رشحه) بیورلردیکه
 اکابر طریقتدن بهضیلری قدس الله تعالی ارواحهم دیملردرکه جهد ایله که کندو
 عملکی مقبره به ایلتیمه سن یعنی مقبره به کندو عملکه کتیمه سن * بوسوزك کویا
 معنای اولدرکه هیچ بر عمل سکامستند و ایوب حق تعالی نك توفیقیه قائم اولدیغك
 بیله سن دیمکدر (رشحه) بیورلردیکه بعضی اولور دیملردر حق سبحانه و تعالی
 کردیلر * مرتبه واحد یتده کندوسنی اکار * بوسوزك معنای اولدرکه حقایق
 مجردة انسانیه مرتبه سنده که بعضیلر اصطلاحنده مرتبه واحدیت اندن عبارتدر
 اکر حق تعالی دیلرسه کندو قاتندن انسان بهر علم خاص واستعداد خاص احسان
 ایلرکه اول علم واستعداد خاص ایله انسان حق تعالی بی آکار چونکه حق تعالی بی
 اکلک حق تعالی نك علم مزاولمز * لاجرم حق تعالی بی آکلکی ینه کندو علمی اولمش
 اولور غیر اولمز (رشحه) بیورلردیکه برکجه خواجه باقینك المی و ارایدی
 او یومدی بندخی آنك المندن او یومده قادر اولدم اندنصکره بیوردیلرکه غایت کثیف

آدم کرد که علاقه سی اولاد بی کسسته نك المندن متأثر اولیه بد که شویله کرد که
اشیادن هر قبیله شینه الم کورسه اندن متأثر اوله * بر کره بر مر کی شویله اور مشلر که
ارقه سندن قان روان اولمش ابو یزید بسطامی حضرت تری نك دخی بعینه پهلوزندن
قان آتش * خواجه حضرت تری نك پو کلامارنده مقام جمع ایله متحقق اولد قرینه
اشارت وار درو مقام جمع تحقیق حقایقینه فضیلت دست * کاه مولانا
عبدالرحمن جامی قدس الله تعالی سره السامی ترجمه سنده * مولانا شمس الدین
محمد اسد ایله ملاقاتی ذکر اولد بی محله بر ر رشحه بیان اولمشدر (رشحه)
بیورلردیکه بر کون شیخ بهاء الدین عمر حضرت تری نك مجلسارنده ایدم بر کسه
انلردن صور دیلر که بعض محقق اولائل حالده دیشلر که ممکن عین واجیدرونه نایته
واصل اولد قدده بوسوزدن رجوع ایلدوب دیشلر که بد که واجب عین ممکندر
بونک وجهی ندر حضرت شیخ عمر اول کسسته نك جوابنده بیور مشلر ایدیکه اولکی
سوزی عدم استقامت حالده دیشلردر وایکینی سوزی استقامت حالده
دیشلردر * خواجه حضرت تری مجلسد حاضر اولنله خطاب ایلیوب دیدیلر که
بویکی سوزنک مایینده فرق ندر هیچ کسه کستا خلق ایلدوب جواب ویرمدی
خواجه حضرت تری دخی اول ائناده امر ای ترخاندن بر بلول جماعت کلوب مجلسه
داخل اولد قلدنن اوتری تحقیق بیورمدیلر

* (فصل سوم) *

خواجه حضرت تری نك اهل بدایت ونه نایته کوره هر طور دن زبان معجز بیان
ولسان حکمت جریانلردن اثنای صحبتده صادر و جاری اولان خاصه کلام
عبر نظاملردیکه یوز یگرمی رشحه ضمیمه ذکر اولنسه کر کدر

(رشحه) بیورلردیکه شیخ بهاء الدین عمر قدس الله تعالی سره حضرت تری
بندن صور دیلر که مبتدی به سفر می یکدر یا اقامتی * بن ادبه رعایتدن اوتری
کنده وی جوابدن عاجز کوستردم * شیخ حضرت تری البته جواب ویردیو ابرام
ایلدیلر * دیدم که مبتدی به سفرده کوکل پریشا نلغندن غیری نسنه حاصل اولمز *
اندنصکره بیورلردیکه سفر اول زمانده مبارکدر که تمکین صفتی حاصل اولمش اوله
بنم اعتقادم اوزر مبتدی به سفر مناسب دکلدر مبتدی بی برکوشده اوتوردوب
تمکین صفتن حاصل ایندر من کرک و بو طریقده شغول اولان کسه ینه کنده و شهر
وولایتده اولن اولی در زرا افر با و تعلقاتک ملامت و تشنیهی و آشناییکانه نك
طعن و تعییری خلاف شریعت ایش ایشلر که فنام لایم افعاله هر تکب اولغنه
مانع اولور * اگر چه کیم مشایخن بعضیسی بونک خلافتده ذاهب اولوب دیشلردر که
مبتدی به سفر کر کدر نامها جرت اوطان و مفارقت اخوان سببیه بعضی عادات

رسمی و مألوفات طبیعیدن خلاص اوله * و نفس سفردن حاصل اولان ریاضات
و مجاهدات واسطه سبیل اکا فی الجمله تصفیه و تزکیه حاصل اوله * لکن سفر
واقامت خصوصنده معتقد خوانواده خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم
اولد که اول مبتدی بو طاققه دن برینه ایرشجیه دل سفر ایلیه اندنصکره
ترک سفر ایلیوب انک ملازمت و خدمتین مهم ایلیوب خواجکان نسبتین
حاصل ایلیه و بوملکه کندونک ملک ایلیوب دل چالشه * اگر بومقوله بر عزیز کندو
شهرنده بولورسه لازم اولان اولد که انک صحبتنده و خدمتنده قائم اولوب هیچ
بر طرفه کتیه * اگر بولورسه بولنجیه دل سفر ایلیه بوندن ماعد اهر نه ایشلر سه تضییع
اوقاتدر * و بیورلردیکه شیخ ابو یزید بسطامی قدس الله تعالی سره حضرت تری
ابتدای حالده بسطامدن سفر ایلیوب مشایخن بر نك صحبتنده واردی * اول عزیز
بیورلر که کیر و دون کلدیکل برده مقصود کقوب کتیشین * بایزید حضرت تری
دخی کیر و دوندی بر پیر والد لری و ارایدی انک خدمتده و تحصیل رضاسنه
چالشدی مقصودی حاصل اولدی * شیخ محی الدین بن العربی قدس الله تعالی سره
بوسوزی شول وجهله تاویل ایلدیلر که اول اولونک اشارت لری بوایدیکه مقصود
حقیقی جمیع ازمنه و امکنه بی محیطدر هیچ بر بر آنک احاطه سندن خالی
دکلدر * لاجرم بایزیدی اول سره آگاه ایلدوب طلب حقه قطع مسافه به حاجت
پوغ ایلدوکنی اکا بلدردی (رشحه) بیورلردیکه سالک کر کدر که یوقلن
تحصیل اینمکدن اوتری مذلت و خوارلق طریقده اولقد رسای و بویان اوله که
جمال شاهد لاهوتی بی مرآت فنا و نیستیده مشاهدده ایلیه (رشحه)
بیورلردیکه هر طالع که خلقت جفا و دشنامندن حظ ایتیه * هر کر آنک مشام
جانه اهل الله علمندن بر شمه ایرشز زرا اهل تحقیق یاتنده (لا فاعل فی الوجود
الا الله) امر مقرر در لاجرم جور و جفای محبوبدن محبه هر نه ایرشورسه نیاز
تمام ایله آ فی مایه سرور و حضور بیلک کر کدر (رشحه) بیورلردیکه هر کسه که
بر کسسته حقه بر سوز سو یلسه که اول سوزدن اول کسه به نقصان لازم کسه
البته اول کسه به خوش کلز * آدم اوغلی بونده محبوبلدر که کندویه نقصان اسناد
ایتسه لر متأثر اولور و طبعنه خوش کلز * آمدی درویشه لازم اولان اولد که
بو خوش کلام کی طبعندن کیدره * بومعنا حق سبحانه و تعالی جنابنه رجوع سز
میسر اولمز مر اقبه و ذکرایله حاصل اولور نسنه دکلدر و ارباب طریقت یاتنده
سلوک بودر (رشحه) بیورلردیکه بزم یارانغز دائما سبوح قدوس دیرلر
اگر ناکاه بر کسسته انلره طبیعتلرینه ناملایم بر نسنه دیسه متأثر و متغیر اولورلر
اگر سبوح قدوس دیرلر بو تأثر و تغیری کندولردن کیدروب هر نسنه دن متأثر

و متغیر اولسه لایله بکری ایدی (رشحه) بیورلردیکه هیچ برسنه حقیقت
انسانی پال و صاف ایتمز بلا و محنت پال و صاف ایندیکی کبی * بالخاصیه محنت
والم رافع حجاب غلیظ بنی آدم در و مضمون حدیث شریف (ان اشد البلاء
على الانبياء ثم الاولياء ثم الامثل فالامثل) بومعنائی میبندد و بنم دخی اعتقاد
بونک اوزرینه در * لکن اصحاب و یارانندن هیچ بری بوا اعتقادده د کلردر
(رشحه) بیورلردیکه برو جد و حال صاحبی بولده کیدر کن بول اوزرنده
برکلب او یورکورسه و کند و بولندن آسانلق ایله کچمک ایچون اول کلبی برندن
قالدرسه و کچد کد نصره نظر ایدوب بینه اول حالی کندوده باقی کورسه بلسونکه
اول مکر الهییدن بر مکر در که کندویه بومقوله فعلی ارتکاب نصره تربیه و جد
و حالی النیدن المامشدر (رشحه) بیورلردیکه مکر الهی ایکیدر * بری عوامه
متعلقدر بری خواصه متعلقدر * عوامه متعلق اولان خدمتده تقصیر ایله بیل
نعمتی توقیردر * خواصه متعلق اولان مکر ادب ترک ایتمشیکن و جد و حال
باقی اولمقد (رشحه) بیورلردیکه خواجکان نسبتنه چالشنلرک دوام شغلی
برو جهله اولمق کر کدر که فرضا بولندن برینک غله صوارر کن شرکا سیله جنک
و نزاعی واقع اولسه و نزاعلری برو جهله مشتمل اولسه که درویشک باشنک قانی
بوزندن روان و آثار جنک و جدال ظاهر بشره سه سندن دخی نمایان اولسه
ینه بحسب الباطن کوکندنه کدورتندن اثر پیدا ونه خلقت اذا و جفا سندن
برذر کدره وید اوله * بلکه انلرک جورندن خوش وقت اولوب جله خصوصتی اول
فعلارنده معذور طوقوب کند و نسبتندن ذاهل اولوب کوکلی حق سبحانه
و تعالییدن منقطع اولیه (رشحه) بیورلردیکه حق سبحانه و تعالی دوام تجلی
اتحادی ایله جمیع موجوداته متوجهدر * چوق کسه لواردر که کند و اختیار ایله
برکوشده او نوروب اکاخلوت و عزالت آدقورلر نه عذرلری واردر که بولر بولیه
ایدرلر اگر بونجیلن تجلی عظیم الشانی بولر باطل عد ایدرلر سه عجب جاهلردر
واکر حقدردر لر سه یانه ایچون حقین برینه کونوروب برایش باشن طوقلر
اما شول طائفه که محل جعده برو جهله مستغرق و مستهلک اولمشدر که شواغل
کونیه ایله مشغول اولغه مجاللری بوقدر انلرک حالی بردرلور دخی در (رشحه)
بیورلردیکه نسبت خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم کثرته و صورت
تفرقه ده زیاده ظاهر اولایغنک سری اولدر که بونست بر محبوبدر که هرگاه که
محبوبی خلوت دعوت ایده سن حجاب دوشر (رشحه) بیورلردیکه بونست
اطافتی بوجه اوزره در که کاه اولور که نفس توجه انک ظهور بینه مانع اولورنکیم
مظاهر جملده بومعنی ظاهر در که انلر زیاده جه متوجه اولسک محبوب اولورلر

وینه خواجه حضرتلری بیورلردیکه بونستک اطافتی بوجه اوزره در که اکر برکلبه
غایت مهم اولدین هی دیسک بونست فائت اولور (رشحه) بیورلردیکه
(الاشیأ تقین باضدادها) مستعد عاسجه خلقه شغل حق تعالی به شغلک ضدیدر
چونکه ضدندن ضده کراحت حاصل اوله مکر و هندن محبوبه منجذب اولور
بوجهتندر که بوسلسله اهلی بازارلره و خلقت ازدحامی اولان مواضعه واروب
اوتورلر تا که خلقت ضدیق و انلرک شغلدن کراحتی سبیله کوکل حق تعالی
حضرتلرینه منجذب اوله (رشحه) بیورلردیکه بونست اهله ابتدای خالده
بوطائفه دن اولوب و بونست صفت غالبه لری اوللردن غیری کسه لری ایله
مصاحبت ایتمک بونستک کمال فتورینه سبیلدر * اگرچه کیم اول مصاحبت ایندیکی
آدم اهل زهد و تقوی دن دخی اولورسه * بوسوز زهد و تقوی به انکار کلدوزیرا که
زهد و تقوی کمال صفا و نور اینتدر لکن اول طائفه به که زهد و تقوی غالبدر بونست
اهله انلرک صفتنده بینه اول زهد و تقوی نسبتی حاصل اولوب کند و نسبت
شریفه سندن که جمیع نسبتلرک اعلا سیدر محروم قالور زیر احکم غالبدر * بولندن
معلوم ایدمک کر کدر که بدلر و یادر صفتلرک مقوله شوم تأثیری اولور و انلردن نه کونه
پریشان نسبتلر ظهوره کلور (رشحه) بیورلردیکه بر جماعت ایله صحبت
ایلمک که سز غلب اولمغه مزای بیه لری غالب اولیه لری یعنی نفس و هوا حبسیله
قوی اولیه لری و مزای عیمه لری یعنی وقت کیزی ضایع و تلف ایتمه لری (رشحه) بیورلردیکه
برکسه ده بوطریق داعیه سی اوله و اول ائنده کاتاهل خاطره سی تشویش ویره
کر کدر چوق استغفار ایلمه اکر انکله دفع اولورسه عورتلردن بعید بریره
واره اکر انکله دخی دفع اولورسه برمدت صومه و تقایل طعامه مداومت ایله
معامله ایلمه که قوت شهویه ستمه تسکین حاصل اوله * و اکر انکله دخی اولورسه
عز ارستانی طولاشوب و تادن عسرت اله و اولورلر ارواحندن همت طلب ایلمه *
واکر انکله دخی اولورسه زنده دلار خد متنه واروب ارباب قلوبک باطنندن یاردم
طلب اید * امیددر که اول یوکی انک اوزرندن دفع ایدوب انی اول بارالنده قومیه لری
(رشحه) بیورلردیکه اولنک انبیا و اولیا به مناسبتدر که انکله بیله حق تعالییدن
محبوب اولزلر و عوام ناسه دخی لایقدر که انکله هرنبه حیوانیتی تکمیل ایدرلر
اما شول طائفه که بویکی فرقه نک بیننده درلر و تکمیل طریق آرزو ایدرلر انلره اصلا
مناسب دکلدر * بر نفس حق سبحانه و تعالی ایله درونی آشنالقی ایتمک بیلک اوغادن
یکدر زیر که اول آشنالقه هزار فائده و منفعت موجوددر و بولنده بیلک قنیه و ضرر
مشهود و موعوددر (رشحه) بیورلردیکه اکر علی وجه الفرض بتم بشیوز بیل عمر
اولسه و جله سن استغفار صرف ایلمه هنوز بندن صادر اولان کلاهک تدارکن

ایده منم و اول نگاه اولندیکمدر (رشحه) صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که
خواجه حضرت تندرندن نقل اولنان سوزلده اگر بر کسمه به بوخاطره اولورسه که
اولنک سنت مجوده دن اولوب و بومعنائی آیات قرآنی ناطق و احادیث صحیحیه مؤکد
ایکن بووجهله نفی ایتمک روا دکل ایدی * بوخاطره نک جوابی اولدر که بونده نفی
علی سبیل الاطلاق دکادر بلکه بعض اشخاصه کوره در که انلک شائنه لایق اولان
ظاهر و باطن تجریدیدر * و خفی دکادر که هر زمانده حکمت الهیه مقتضایه
شول نسنه که طالبلرک حالنه موافق و مریدلرک اتمام کارینه مطابقت و ارثان
علوم خاصه محمدیه اولان اولیاء اهل ارشاد دینندن صادر و وارد اولور * چونکه
بوزمانده طریق مبتدیلرینک حالنه مناسب اولان تجرد و فراغت ایدی * لاجرم
خواجه حضرت تدریکه طبیعت الهی و جامع حکم نامتناهی ایدیلر * اول اجادن
تجردک اولویتنی بیان و تأهله دن فراغتک رجحانیتنی اظهار و اعلان بیوردیلر (رشحه)
برکون خواجه حضرت تدری حضار مجلسدن برینی مخاطب ایدوب مظاهر جمیلیه
تعلق و تشنگدن منع ایدیلر که برغازی کوردیمکه بر صاحب جماله تعلق ایلشیدی *
اول صاحب جمال فنده کنسه اولدخی آردینه دوشوب کیدردی و برشیرده دخی
بوحالت واقع اولدینی مسعود و اولشدر * پس بر امر غیر ضروری در که حیوانات سنک
شریکان اوله * اکا گرفتار اولوب عمر عزیزی اکا صرف ایتمک مقتضای همت دکادر
لکن برکنسه نک استعدادی بوجه اوزرینه بولنسه که بی اختیار مبتلای محبت اوله
اول بر درلودخی در * اندنصکره بو عبارت بیوردیلر که ناچارک نصیحتی ک گرفتار
کارخانه سنه داخل اولر (رشحه) بیورلردیکه چون بر کسمه ارباب جمعیت
صحبتهنده او توروب و کوکان حق تعالی به برک ایدوب قرار طوقش اوله * اکاذرا تیکه
احتیاج یوقدر زیرا که ذکردن غرض بونسبتک حصولیدر ذکردن او تدریکه
کوکاده کیزلواولان محبت آشکاره اوله (رشحه) برکون خواجه حضرت تدری
بویایاتی افقودیلر که (نظم) تاها و هواشارت میکنی * یا بحرف ها عبارت
میکنی * بنده حرفی نیاید از تو کار * جهد کن تا از رهت خیزد غبار * هایفکن
و او را آزاد کن * بنده شوی ها و هواش یاد کن (ترجمه) تا که سالک ها و هوایه اشارت
ایلیه * ها دیوب دلداری اول بوزدن عبارت ایلیه * بلکه داخی کندونک حرفندن
آزاد اولدی * کردغیری محو ایدوب بی کرد اولوب شاد اولدی های ترکات
حرف و اوی عارفا آزاد قیل * ها و هوسری زبان بی حرف یاری یاد قیل *
اندنصکره بیوردیلر که ذکراولنان ایسات شول نسنه به اشارتدر که صحبتده حاصل
اولوب صحبتک نتیجه سی اوله ها و هواسطه سز (رشحه) بیورلردیکه چونکه
برکنسه نک صحبتندن بر کیفیت حاصل ایلیه سز اول کیفیت حفظ ایتمک طریق

اولدرکه اول کسمه ایله بروجله معامله اولننه که اندن کوکل نفرت ایلیه * بو جهتمدن
دیشلردر که شیخ کندوی مرید نظرنده محبوب کوسستمک کرک زیرا بونسبتک
ظهورینه سبب بو صحبتک حصولیدر هرگاه که طالبده کراحت حاصل اوله محبت
زائل اولور و محبت زائل اولدینی ک بی بونسبت دخی ناپیدا اولور (رشحه)
بیورلردیکه بر کسمه که بو طائفه نک صحبتنه داخل اوله کندوی غایت مفلس
کوسستمک کرکدر تا که بونلرک رحم و شفقتنه مظهر اوله (رشحه) بیورلردیکه
خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم طریققتک حاصل و نتیجه سی دائما حق تعالی
جانبنه توجه و اقبالدر بوجه اوزرکه اول توجه و اقبالده اصلا کلفت و مشقت
اولیه (رشحه) بیورلردیکه مقصود کلی اولدر که لطیفه مدرکه نک دائما اقبالی
حق تعالی جنبانه اوله * بواقبال سنده حاصل اولمق ک کرکدر سکامقبل دیمک
صادق اوله (رشحه) بیورلردیکه بوسلسله علیه اولوری قدس الله تعالی
ارواحهم هرزراق و رفاصه نسبت اوغز بونلرک کارخانه لری بلنددر * خواجه
اولیای کلان علیه الرحمه که خواجه عبدالخالق غجدوانی قدس الله تعالی سره
حضرت تدرینک کارا صحبتدن ایدیلر بخاراده بر مسجد قبوسنده بر چله خواطر
چقلمشلدر بو کار اندازة عقلدن افزون و دائره فهمدن وادرا کدن بیورلردی
* صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که خواجه حضرت تندرندن صورتیلر که خلوت
در انجمن ندر بیوردیلر که خلوت در انجمن اولدر که بازاره کیره سن بازار خلقنک
آوازی قولانکه کیرمیه بو عززلرک بوشلین مشغولقلری وارد که بو طریق
آسان عدا تمامک کرکدر (رشحه) بیورلردیکه کمالیه خواجکان طریققه سنی
آسان صانورلر * خواجه محمد یار ساق قدس الله تعالی سره حضرت تدری بوقدر کالات
صوریه و معنویه صاحبی ایکن ینه خواجکان رسائلی یا نندن آبرمزلدی
ونا کر بر مهم اولدینچون دائمارساله قدسیه بی یله کو توروب مطالعه ایدرلردی
(رشحه) بیورلردیکه کمالیه خواطری بیلوب آکلکی خواجه عبدالخالق
سلسله سنه منحصردر زیر بونلر حفظ انفسده کمال احتیاط ایلر (رشحه)
بیورلردیکه بزم اعتقاد من اوزره بو طریقندن مراد اولدر که دائم کوکل ذوق
ولذت طریق اوزره حق تعالیدن آگاه اوله * بو طریق بدایتی اولدر که بومعنائی
مناسب عمللر ایله ک کسب ایلیه لکن نهایی اولدر که کسبک انده هیچ
مدخلی قالمیوب بومعنا ملکه نفس اولوب ملک اوله (رشحه) بیورلردیکه
بریقین حاصل ایتمک کرکدر که آنی هیچ بر صومغه قادر اولیه و هیچ بر آنش
باقعه قابل اولیه * مثلا بر کسمه که بغدایک وجودینه یقین حاصل ایشدر هیچ بر نسنه
آنک یقینی زائل ایده من اما شول کسمه بونک خلاقی که بغدایک وجودینه علم یقین

حاصل ایستامشدر اگر زحمت و تکلف ایله بغدادی دهندده حاضر ایلسه نه چوق
واقع اولور که کونا کون اشتغال سببیه ذهول حاصل اولوب بغدادی غافل اولور
(رشحه) بیورلردیکه بوییت بکاغایت خوش کلشدر که (بیت) بر آستان
ارادت که من نهادشی * که لطف دوست برویش در یجه نکشود (ترجه)
ارادت اینیکنه کیم قودی باشین برشب * که باب لطف آچیلوب ایتمدیرانی طلب *
اندنصکره بیورلردیکه هر کیمک باطننده نسبت ارادت ظهور ایلیه انی حق
تعالیدن عظیم نعمت بیلوب حقنی ایفایه سعی ایتمک کرک وانک حقنی ایفایوندن
غیری طریق ایله اولمز که سالک کایتله جناب حقه متوجه اولوب کند و وارغنی
اول جنابه صرف ایلیه * وار باب تحقیق قائنده ثابت و محققدر که وجدان
طلبدن مقدمدر حضرت رسالتناه صلی الله تعالی علیه وسلم حضرتلرینک
(من طلب شیأ وجد وجد) بیوردقلری حدیث شریفقرینی (من وجد شیا
طلبه) ایله تفسیرا تفسیردر زیر مادامکه حق سبحانه و تعالی بر کوکله ارادت
وصفیه تجلی ایلیه * اول کوکله حق تعالینک ارادت و طلبی استعدادی حاصل
اولمز * و حق تعالی جنابنه میل و انجذاب اول تجلینک نتیجه سیدر * لاجرم
بنده نک کوکلی اوله حق تعالینک تجلی ارادیه سنی واجد اولور اندنصکره
طالب و مرید اولور * و بونک مثالی اولدر که برکسه بر پنجره آلتندن کچر کن
نا کههان بر صاحب جمال پنجره دن اکا کورینوب او کسینه نک کوکان
آلوب و باطننده اول صاحب جماله میل و انجذاب حاصل اولور * پس بوصورنده
وجدان طلب و ارادتدن مقدمدر * و بعضیلر سوال ایلشدر که چونکه وجدان
مقدمدر یا طالبک نه قائنده سی واردر جواب و برمشدر که طلب استیفای حظ
ایچوندر * و بر جوابی دخی بودر که طلبدن مقدم اولان وجدان اجالیدر و طلبک
قائده سی اولدر که اول اجمال تفصیل اولور (رشحه) بیورلردیکه هر دل قیمتی
انک مدرکسی بوطائفه نک حقائق آکادیقی قدردر (رشحه) بیورلردیکه
کا راول دکادر که توجه و مراقبه ایلیه ل بلکه کار اولدر که جمله ایشلری بر مقصوده
تابع اندوب مجموع اشیاددن برادرالک خاص پیدا ایلیه ل (رشحه) بیورلردیکه
علی محبوب ایندک کرک حضور و جمعیتی دکل * زیرا حضور و جمعیت مواهب
قبیلند ندر تحت اختیارده دکادر عزیزالو جوددر و فقدانی موجب کسل و فتوردر
عمل بونک خلافیدر که بومکاسب قبیلند ندر تحت اختیارده در و بوکا مواظبت
جمعیت و حضوری موجبدر بالخاصیه شویله واقع اولمشدر که حضور و جمعیه
فتوربول بولور اندنصکره بویکی یقی او قودیلر (مثنوی) خالق تالین
سکم در باطن است * راه جام سوی اونا این است * یا بحکم شرع در کارش فکن *

یا بکی در تمکسارش فکن (ترجه) یا الهی نفس سکدن دائما * این اولمز
جان و دل بولمز صفا * یا انی شرع آتشدن ایله قال * یا همان فضلت
تمکسارینه صال (رشحه) برکون حضار مجلسدن بعضیینه طعن و تشنیع
یوزندن بیوردیلر که هر چنکه بزم صحتی بزم سزه بر کیفیت حاصل اوله * کیر و کلور سز
وا کر کلفت و کسل ابریشورسه کلز سز بوقتی قولایدر که برکسه بر درویشک
حضورینه محضادوق و حال ایچون که بومقوله محبت عارضیدر ذاتی دکادر
اندنصکره بویکی او قودیلر که (بیت) در دل چو شراب شوق مایریزی *
باید چو خمار کیردت نکریزی (ترجه) شوکیم شراب صفا ایچدی وصل یارندن
کرک که قاجیه هجراتنک خارندن (رشحه) برکون خواجه حضرتلری معارف
دلاویز و حقایق شوق انکیز سویلر لایدی حاضر لردن بری کند و بی بالتمام
اول کلام عبرتظای احاطه به آماده و شفقت مالا کلام ایله کوش هوشنی استماعنده
کشاده ایشیدی * خواجه حضرتلری بیوردیلر که سزی بن سوزد که غایت
مائل کوردم کند و کی استماع ایندیکن کلامک مضمونته و بر مک کر کدوسوز بر در
دیوب اشمکه مصلحت بتمز (رشحه) بیورلردیکه کلامک بر جالی واردر هر کیمکه
حق تعالی عنایت ایدر سه انک جمالی اکا ظاهر ایلر * بواجله ندر که حق سبحانه
و تعالی انبیا علیهم السلامی کلامله کوندردی جذبه و تصرف ایله دکل (رشحه)
بیورلردیکه دیل کوکک مر آتیدر و ککل روحن مر آتیدر و روح حقیقت
انسانیه نک مر آتیدر و حقیقت انسانیه حق تعالینک مر آتیدر حقایق غیبیه غیب
ذاندن بوقدر مسافات بعیده قطع ایلیوب زبانه کلور و زباندن لفظ صورتن کیوب
قابللرک حقیقتلری قولایلیه ایرشور (رشحه) بیورلردیکه سوزک جمالی
اولدر که مستمعی مستعدن اله و سوزده جمال و بر مزه مکر اولیاء الله تکلی * اندنصکره
بویایی او قودیلر (نظم) سه نشان بودولی را زخمت ان معنی * که چوروی
اوبه یایی دل تو باو کراید * دوم آنکدر در مجالس چو سخن کند معنی * همه را زهستی
خود بحدیث می رباید * سوم آن بود معنی ولی اخص عالم * که زهیچ عضو اورا
حرکت بدنیاید (ترجه) اوچ نشان اولور و لیلر ده دیش ارباب دل * بیری اولکیم
کورنک کوکلی اکامائل اوله * انک ایکنی نشانی بودر کیم هر چن * سوزده کاسه
مستعمل سوزینه قائل اوله * هم او چنچینی بودر کیم جمله اعضاسی انک * شرع ایله
آداب ایله ای عارف کامل اوله (رشحه) بیورلردیکه بعض اولور که ملازمت ایلدم
بکا یکی نسته عنایت ایلیدیلری اولدر که هر نه یاز رسم جدید اوله قدیم اولیه * یعنی
کسینه نک تحقیقی و سوزی اوایه دریای دلدن حقه ش در نافته اوله و ایکنچینی
اولدر که هر نه دی رسم مقبول اوله هر دو اوایه * یعنی سوزم و وثر اوله (رشحه)

صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که خواجه حضر تلی نیک شرف آستانه سیه
ایکینی مشرف اولاد بغمده اول حضر تیک مناقبتی مشتمل بر قصیده نظم اولنوب
و بر مقدار معارف صوفیه ایلدخی مصدر قیلش ایدی اول قصیده دن بعضی بودر که
تحریر اولندی (نظم) یارب داشت پرده از رخسار * این تمشون یا اولی الابصار * لمعه
افتاب طلعت او * طلعت من مشارق الاظهار * همه اشیا هلالک این اشراق * همه
ذرات محو این انوار * همه را صاف ساخت است این نور * همه را بالنسوخ است
این نار * لمعه اوست در مکین و مکان * جلوه اوست در عین و بیسار * نیست
تکرار در تجلی او * کر چه باشد برون ز حد شمار * لیکن ان از تجدد امثال * می نماید
بصورت تکرار * جلوه ذرات کون آینه است * که در ان جلوه میکند رخ یار *
در هر آینه بآینه * می نماید بعاشقان دیدار * که مستور در پس پرده * که
مشهور بر سر بازار * که در پرده می نواز ساز * که بی پرده می در اند تار * پرده اوست
ماه همه پرده * پرده ساز اوست ماه همه او تار * بهر اغیار نقش بند از ل * پرده ها بسته
بر نقش و نگار * تا شود نقش پرده شان حائل * از غمهای نور آن رخسار * ای
زیندار غیر در پرده * خیز و بردار بنده پندار * کرد درین پرده یار می خواهی *
روی دل سوی نقش بندان آر * آن مقیمان پار کاه است * و آن ندیمان صدر صفایار *
همه در برم شوق شاه نشان * همه در رزم عشق شاه سوار * همه عالی
وزان مسان اعلی * شاه ابرار و خواجه احرار * بوقفیر ایلد طریق قندانی اولوب
اول آستانه قلک فرجامک خدام و الامقامانده اولان مولانا موسی قصیده
من بورمی بر خلوتده خواجه حضر تلی نیک نظر مبارک بر نه ایرشدردی * بر آخر
کونده خواجه حضر تلی انشای مصاحبتده بوقفیری مخاطب ایدوب
بیوردیلر که میرزا شاهرخ زمانده هریده ایدم سید قاسم تیریزی حضر تلی نیک اشعار
کوهر تباری شهرت بولمندی * بعضی تازه جوانلر و ایدیکه سید حضر تلی نیک
اشعاری کبی توحید آمیز شعر لری لری ظاهر اول حالت سید حضر تلی باطنه
اولان نور معارف و حقایق ایدیکه منتهی اولوب قوایل باطنه بنی اختیار ظاهر
و شعله دار اولمندی اگر چه کیم اول سوزلر انلرک حسب حالی دکل ایدی لیکن
استعداد لری اول معارف و حقایق قبول نه مستعد و لایق اولد بیچون سائر ابناء
جنس لردن تمام امتیاز بولمندی (رشحه) بیوردیلر که شهریده دروازه
ملک خارجنده که بوش دیگر بر پیردن ایکی آشناسوزاشده که اول سوزلردن بوطافه
مذاقی و قوسیه کلور ایدی اول سوزلری اشد که نصکره کابرو چهله ادب و رعایت
قیلورد که هر نه پرده اکملات ایتسم ادم اندن ایلر و وارمندی اول ایکی سوز
حرمته (رشحه) بیوردیلر که بوطافه علیه نیک کلامی اصول اوزره سوزلر

خطای ولایتده بر کافر واردردیو خبر آسم واروب انک ملازمتن ایتکه جانمه منت
یلورم (رشحه) صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که خواجه حضر تلی نیک
اول ملاقاتده قرشیده اول سوز که انلردن اشددم بوایدیکه بوقفیری مخاطب ایدوب
بیوردیلر که اولوردن بری دیمشدر که نحو بر علمدر که اصولی برهفته ده ضبط ایتک
اولور * بن آرزو ایدم که بولمندی درویشلکی دخی بر کبابه یازه لرایدیکه برهفته ده
او کرنگ قابل اولمندی و مقصود سهولت ایلد اله کلیدی * اما درویشلردن بری
دیمشدر که درویشلک آسان مصلحتدر کولکل بر آینه در که یوزی عالم ملکدر درویشلک
همان بودر که آینه نیک یوزی دوندیر لری یعنی عالم ملکوتیه بلکه عالم لاهوتیه (رشحه)
بر کون خلوت خاصده بوقفیر دیدیلر که علوم متد اوله نیک خلاصه می تفسیر و حدیث
وفقه در * بولنلر خلاصه می علم تصوفدر و علم تصوفک خلاصه می و موضوعی
بحث وجوددر * دیرلر که جمیع مراتب الهیه و کونیه ده بوقفیر لری وجود و ایدر که
اول وجود کندونک صور علمیه سی ایلد ظاهر اولمشدر * بویجت غایت مشکل
و دقیقدر بولنلر که تخیل ایلد شروع ایلک زندقه و ضلالتی موجبدر زیر ابوعلمده
کتاب و خنزیر بولنلر که امثال حیوانات حسیه چوقدر * و انواع نجاسات و فاذورات
وارد و وجودی بولنلر که اطلاق ایلک غایت قیاسات و شنا عتدر و آنلری مستشنا
قیلای بوطافه نیک قاعده سین بوزمقدر * پس از کبابه واجب اولان اولدر که
حقیقت لری می آتی نقوش کونیه دن پالک و مصفا ایتکه مشغول اولوب و اول
زمانه نیک بولنلر غیر بر شغل مقید اولمیه لری * غیر تری ترکیه و نصفیه لری
واسطه سیه لطیفه مدر که لری نور وجودک بر تونیه محل اولوب حقیقت وجود
کرکی کبی آنلر بوز کوستره (رشحه) صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که
خواجه حضر تلی نیک ایکینی ملاقاتده قریه کاسانده که ذکر اولنان قریه قرشی
ولا بتندن بخار استنده واقع اولمش بر قریه در بر صحبت خاصده بوقفیری مخاطب
ایدوب بویبانی او قودیلر (بیت) تو مباش اصلا کمال اینست و بس *
رودر و کم شو وصال اینست و بس (منوی) ای کمان و تیرها بر ساخته * صید نزدیک
و تودور انداخته * سخن اقرب گفت من حبل الورد * توفکنده تیر فکرت را بعید
(ترجمه) ای کمان و تیر بن احضار ایدوب صید استین * سن ابراقلرده ارسین صید
فترا که کده در * بن سکا سندن قریم دیدی حق سن بلمک * دور صاندک اول
ایراقلق عقل و ادرا که کده در * اندن صکره التفات کمان چوق سوزلر سو بیلدیلر
وانلردن بعضیه بی بودر که بیوردیلر که سن کله لی سنک حال که مقید اولما مشر اما بونی
بلمک کر کسین که بورایه کله لی سندن نیچه ناشایسته لری * کیدوب انک برینه
چوق شایسته لری کلمشدر اما سنک اندن خبرک بوقدر * و تمثیل طریق بیلر که

برقرار بوزیدن بتدیکی زمانه بخته اولغه قصدا یلر هر آنده آندن بر مقدار خاقل
 کیدوب انک یرینه بخته لک کلور اکن انک آندن خبری اولز و عقل و حس ایل
 بومعنا بی اصلادخی ادرالایده من اگر بوستانجی اکادینه کسندن جوق خاقل
 کیدوب انک یرینه بخته لک کلشدراینا منم * اکن چونکه تمام بخته اولوب
 کند و سینه نظرایلیوب کند و بی باشدن ایاغه دل بخته کوره یلورکه بوستانجی
 طوغر و سولر ایش * و بومصاحب اشناسنده خواجه حضرتلرینه عظیم کریم
 مستولی اولوب مبارک کوزلرندن قطرات اشک روان اولدی غالباً خواجه
 حضرتلرینک اغلدیغی اول مخاطبک رقتندن ایدیکه علی وجه الانعکاس خواجه
 حضرتلرندن ظاهر اولمشیدی الله تعالی اعلم (رشته) صاحب رشکات
 علیه الرحه ایدرکه اول دفعه ده که خواجه حضرتلرینک شرف ملازمتلرله مشرف
 اولدم قنغی ولایتدین دین دیووردیلر مولد سبزه وارد راما هریده نشو و نما بولیشم
 دیدم تبسم ایدوب لطیفه طریقه یله یوردیلرکه * برسنی سبزه وارده وارمش بر دیوار
 سایه سنده او نور ایش ناگاه باشین قالدیروب باقیش * کورمشکه برافضی
 دیوار اوزرنده او نوروب ایاقلرین اشاعه صار قمش واهانه ابو بکر و عمر رضی الله تعالی
 عنهم حضرتلرینک نام ثمر یلرین ایاغی آلتنه یازمش سنیه غیرت دین غالب اولوب
 بی اختیار بجاغن چقاروب رافضینک کف پائنه شویله اورمشکه پشت
 پایندن چقمش رافضی فریاد ایتمشکه یاران بکاتیز بکش که خارجی بی بجاغله
 اوردی اطراف و جوانبدن روافض هجوم ایدوب سنی طوقوب باغملشکه
 نیچون یارانیزی بجاغله اوردک * سنی کورمش اول ازدحام و غوغا اراستنده
 تلف او ایوردی حال حیلله تشبث ایدوب دیمشکه بنی کند و حاله قول واقع حالی بیان
 ایدم سولیه دیمشکه * دیمشکه بن سزک جفسکزدن برکسه یم بولان کادم دیلمکه
 بودیوار سایه سنده بر زمان استراحت ایدوب بول زحمتندن دکنه م چونکه
 او نوردم یوقارویه باقدم کوردمکه بر شخص هرگز * کوردمک استمدیکم ادلری
 کتوروب باشم اوزرنده طومش بکاغایت ناخوش کلدی بی اختیار بجاغله
 دورتمکه اول ادلری باشم اوزرندن کیدره * روافض سنیدن بوسوزی اشدکلی
 کبی ان او بوب اکا وافر تحسینلر ایلشرسنی بو طریق ایللارندن خلاص بولمش
 * اندنصکره خواجه حضرتلری تبسم ایدرک یوردیلرکه اشته مزشومه قوله شهر دن
 ایشم * وینه لطیفه کمان یوردیلرکه مشایخدن بریسی رافضه ولایتنه دوشمش
 غلاة و سفهای روافضدن بر بلوک طائفه شیخ حضرتلرینک فافله لری کارینه
 کلوب حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه حقنده ناشایسته کلمات ایتکه
 باشمشک انجایی قصدا یلشکه انلری زجر و منع ایلله * شیخ یوردمشکه انلری

انجته مالک انلرینم ابو بکر منم سوکزلرینم ابو بکر منم غیری در انلر ابو بکر منم غیریدر
 انلر بر موهوم ابو بکر لری وارد که بلا استحقاق خلافت نصرف ایدوب و حضرت
 پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلمه واهل بیتنه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 نقاش اوزره ایش اکا سوکوب نامز اسولرلر اولیه ابو بکر * کوره بزدخی ناسزا
 سولر * روافض شیخدن بوسوزی اشدکلی کبی متاثر و متنبیه اولوب طریق
 باطلدن دونوب شیخک الله توبه ایلش * بو کلماتدنصکره خواجه حضرتلری
 فقیردن صورتیلرکه بذرک نمقوله کسه دروادی ندر دیدمکه واعظدر آدی مولانا
 حسنیلر * یوردیلر که مسعود اولمشدر که غایت کمال و فضیلت صاحبی کسه
 ایش و موعظه می مقبول خواص و عوام ایش * اندنصکره یوردیلرکه مولانا
 شهاب الدین سیرامی علیه الرحه که شیخ زین الدین خوافی و مولانا یعقوب چرخ
 قدس الله تعالی سره حضرتلرینک استادی ایشلر سمرقنده کلد کلرنده دیمشکه
 جامعده و عطا ایلله * مولانا محمد عطار سمرقندیکه طبعه خواجهکان اولولرندن
 ایش و کمال زهد و ورع و علم و تقوی ایلل اراسته و قوی نسبت و تمام لطافت ایلل میراسته
 ایش اول مجلسده حاضر ایشلر * مولانا شهاب الدین منبره چقناجی زمانده
 منبرک ایشکین او عیش اندنصکره منبره چقمش * مولانا محمد عطار حضرتلری
 بو حالتی مشاهده ایتدیکی کبی فی الحال مجلسدن قاقوب طشره کتشلر * مولانا
 شهاب الدین دخی سوزو یلارین منبردن آشاغله اینوب اردلرینه دوشوب
 اردلرندن بشد * کده صورتشکه بزدن نه ادب سزک صادر اولدیکه قاقوب
 کیدوب مجلس و عظمزده او نورمدیکز * مولانا محمد عطار دخی یوردمشکه
 بزعلی الدوام تقید ایدوب انواع سخی واهتمام ایدرز کیم خلق ایچنده بدعت قالدیوب
 مرتفع اوله * سز بومنبره چقناجی زمانده منبره یاهسن او یک بدعتن نردن پیدا ایتدیکز
 وقفی کتاب و سنتده وارد وائمه ساقدن بونی کیملر ایتشلر سزک کبی اهل علمدن
 بومقوله وضع صادر او ایچق بزم اول مجلسده اولما مناسبت اولز * خواجه
 حضرتلری یوردیلرکه مولانا محمد عطار قدس سره حضرتلری جمیع اوقاتده اتباع
 سنت و دفع بدعت چالشوردی * اوغلاری مولانا حسنک دخی احیای دین و ملتده
 والد عزیزی کبی جوق خوب ملا حظهلری و ارایدی * صاحب رشکات علیه الرحه
 ایدرکه خواجه حضرتلرینک شرف ملازمتلرندن عودت ایدوب خراسانه کادم
 والد علیه الرحه نک مجلس و عظمه واردم کوردمکه منبره چقناجی زمانده پایه منبری
 او پدیلر * اوه کلد کدنصکره مولانا شهاب الدین ایلل مولانا محمد عطار حضرتلرینک
 حکایتن خواجه حضرتلرندن اشدیکم اوزره والده عرض ایلدم آغلیوب
 دیدیلرکه بوزره خواجه حضرتلرینک نصیحتلریدر که سنک دیلک ایلل بزه کوندرمشلر

اندن صکره انک امثالی امور و احتیاط بلیغ ایلیم و منبر اوزرنده حرکات نامناسبیدن
کمال مرسته پرهیز ایدرلردی خواجه حضرت تری که کاه والد علیه الرحمه نک وعظ
و واعظانی تقریبیله و بوفقی حقننده ظهوره کلان حسن التفات و مراعات
واسطه سیله ملاقات ایدکاری اکبر وعظنه دن تقاریر یورلردی اول تقاریردن
بعضیسی درویش احمد سمرقندی ترجمه سننده ذکر اولنوب و بعضیسی دخی
بودر که ذکرینه مباشرت قلندی (رشحه) یورلردیکه سمرقندی ایکی کسه نک
وعظی بکاغایت خوش کوردی * انلرک بری مولانا سید عاشق ایدی و بری دخی
مولانا ابوسعید تاشکندی ایدی و یورلردیکه سید عاشق مرد می ناض ایدی
دائم آجلق و صومراق اثری بشره سننده ظاهر ایدی غایت کوزل و عطا ایدرلردی
مجلساری کنارنده ایاغ اوزره طور و ب دیگه مکمل چوق واقع اولوردی آثار ریاضت
و مجاهده سیای صلاح اتمالزندن واضح و پیدا و انوار طاعت و عبادت صورت
اخلاص اتمالزندن لایح و هوید ایدی * و یورلردیکه بر عریز واقع سننده کورمشکه
بز بلوک جماعت طور مشایخ حضرت موسی کلیم الله کوردیرلر اول عزیز دیشکه
بندخی اول حضرتی کوره دن دیو واردم چونکه کلدی کوردیم که سید عاشق
ایدی * وینه خواجه حضرت تری یوردیلر که سید عاشق ایدی و وجهله کورولمکه
کمال استحقاق له مستحق (رشحه) یورلردیکه اول دفعه ده که هری به کتدم
زیارتگاه کتمش ایدم ایکی اوج کون آنده اولدم آنندن مراجعت ایدم کد نصکره
مولانا شمس الدین محمد سنو کوردی قریه سننه اوغره دم * مذکور مولانا
شمس الدین علمای متقیندن ایدی و شیخ شاه فرهی مریدلرندن ایدی رجهم الله
تعالی اخشام نمازنده انک مسجدینه کیردم بشیوز کسه واری ایدی یارنکی کون
علی الصباح وعظ ایلدیلر * بکا انلرک وعظی غایت خوش کلدی تاشکندن ایکی
کسه بخله بولداش ایدیلر انلر بندن اوتری توقف ایتمک لازم کلسون دیوشهره
کادم وایکی کوند نصکره نه کیدوب برهفته آنده اولدم اول مسجدده اکثر اوقاتده
احساب طاعاتدن چوق کسه جمع اولورلردی * بر کون مولانا شمس الدین محمد وعظ
ایلیوب و وعظارنده غایت چوق اغلدیلر اغلدیلر نیک سبی ندر دیو قولا طوتدم
دیگدم * یوردیلر که میرزا شاهرخی مسلمان پادشاه دردی رلر اشدیم که کهرشاهی
برجاریه ایله متهم اولمغله امر ایلش اتی مناره دن آتمش لومعنا شوندن خالی دکادر که
شرعیه یا ثابت اولمش اوله یا اولماش اوله * اگر ثابت اولمش ایسه دره اوردی کرک ایدی
یا خود رجم ایتمک کرک ایدی اگر ثابت اولماش ایسه بی وجه بر مسلمانی بوجهله
نیچون اولدر دیلر بعد از اثبات مناره دن آتمق مشروع دکادر دیوب * میرزا شاهر خدن
بو حکم خلاف شریعت صادر اولدیغی سببندن مولانا غایت متالم اولوب بی اختیار

اغلرلردی * دین و ملت غم بین اولورلرک دائمی حالی بویه در انلرده دین غمی غیری
غملردن زیاده اولور (رشحه) یورلردیکه شیخ ابو عثمان خیری کندوشینی ابو حفص
حداددن قدس الله تعالی سرهما خلقه وعظ و نصیحت ایتمک اجازه استدی
شیخ ابو حفص یوردیلر که بوداعیه به باعث ندر دیدیکه خلقه شفقت * یوردیلر که
شفقت نه مرسته در دیدیکه اگر امت محمدک عاصیلرندن بدل بی جهنمه قویسه لر
راضی یم تا که انلر خلاص اولسون * شیخ حضرت تری یوردیلر که بومه کوله کسه خلقه
نصیحت ایتمه اولور اندن صکره وعظ اجازه و یروب کندولر دخی منبر دیننده
اوتوردیلر * ابو عثمان حضرت تری وعظ به باشلدیغی کبی بر سائل ایاغ اوزرینه
قالقوب برجامه استدی شیخ ابو عثمان فی الحال ارقاسندن جبه سن چقاروب اکا
ویردی * شیخ ابو حفص ابو عثمانه انزل یا کذاب دیو چاغردی شیخ ابو عثمان دخی
سوزین تمام ایتمدن منبردن اشاعه اینوب شیخ حضرت تری نک یا تنه واردی
بندن نه کذب صادر اولدیکه بویه یوردیکه دیدی * شیخ ابو حفص یوردیلر که
سن دیش ایدلر که نصیحت به باعث شفقت خلقه در اگر سنلر مؤمن قرنداش لریکه
شفقتک اولیدی احسانک فضیلت و ثوابی انلرک اولسون دیو احسانده توقف
ایلرلر * بوراده لازم اولان اول ایدی که صبر ایدیلر اگر بر کسه دن احسان وجوده
کلیوب اول سائل محروم قالمق لازم کورایسه بعده اول خیری سن ایشلیدیلر
(رشحه) صاحب رشحات علیه الرحمه یورلردیکه بر کون خاطر مده طوتمک
اگر بره بر زمانده وعظ ایتمک دوشمرسه خواجه حضرت تری نک زبان مبارک لردن
اول خصوصده بر سوز صادر اولسون * بونیت ایله مجلس شریفلرینه واردم
بر لحظه دن نصکره یوردیلر که بر کسه اولورلرندن برینه واروب وعظ ایتمک استرم
وعظی نه نیت ایله ایدم دیش اول اولو عجب جواب ویرمشلر یورمشلر که
معصیت نه نیت فائده سی یوقدر بو جواب صحیحدر زیراکه سوز سو یلمک وقتندن
اول نصیحت ایلمک معصیتدر * اندن صکره یوردیلر که بوسوزدن معلوم اولور که
سوزدر جمعی غایت عالی ایش * بعده یوردیلر که سوز سو یلمک وقتی نه زمانده
ایدوکن شمعی نقل ایدم اکا بر طریق قدس الله تعالی ارواحهم موعظه
وتد کیر زمانده چوق تحقیق لرایملردر * بعضیلر یورمشلردر که سوز سو یلمک
شول زمانده جائز اولور که متکلم زبانی کو کلندن نائب و کوکلی حق سبحانه
وتعالی دن نائب اوله (رشحه) یورلردیکه هر کیمکه کامل و مکملدن بر عمل
اله اول عمله مداومت و مواظبت طالبی مقامات عالییه ایرشدرمکه سبب اولور
(رشحه) یورلردیکه چونکه نقوش کونیه زندگی قوت ملر که مرآتدن سلنوب
بال اوله انک محاذی و مقابلی ذاتدن غیری نسیمه اولر (رشحه) یورلردیکه

اخلاق رديه نك دفعنه مشغول اولق مشكدر يا احوال باطنيدن بر حالت اله
 كتور من كر كدر يا خود منتظر اولق كر كدر كه بر حالت ظهور ايليه كه
 اني باليكليه جمله سندن خلاص ايليه (رشحه) بيوررلر ديكه بزم يارانمزه
 لازم اولان اولدر كه ايكي امر دن بريني اختيار ايليه لر * يا وجه حلالدن بر نسنه
 قبول ايدوب انكه زراعت مشغول اوله لر و انشاي اشتغالده غفلته دوشمكدن
 صافنه لر * خوانواده خواجكان قدس الله تعالى ارواحهم طريقه سي اوزره
 و يا خود تسليم كاي ايدوب اولق و اولماق فكر نده اوليه لر * وسعي بليغ ايدوب
 كند و مراداتني پيرينك مراداتنه كم ايليه لر * تا كه فذافي الله سعادتيله
 مشرف اوله لر اندنصكره بويي اوقوديلر (بيت) تودرافكن خويش قسم تو
 زدوست * خواه ماتم باش خواهي سور باش (ترجه) نه كاسه ياردن تسليم
 كاي ايت اكا جانا * كر كر سرور كر ماتم كر زهر و كر حلوا (رشحه) بيوررلر ديكه
 هر زمانده رجال الغيب صلحادن شول كس نه لره ملازمت ايدر لر كه عزيمتيله
 عمل ايدوب رخصتدن اجتناب اوزره اوله لر بو طائفه اصحاب رخصتدن
 قاچر لر رخصت ايله عمل ضعفا كار يدر * خواجكان قدس الله تعالى ارواحهم
 طريق عزيمتدر (رشحه) صاحب رشحات عليه الرحمه ايدر كه بر زمانكه
 خواجه حضرت تلي عزيمت و احتياط ايله امر ايلديلر بيوررلر كه لقمه و طعامده
 احتياط ايتك لوازمنددر و طبياخ طعامي طهارت كامله ايله بشوروب و او دني
 قزغان آلتنه شعور و آكاهلق ايله قويوب آتش ياقق كر كدر و بر طعام بشوركن
 يا غضب واقع اوله و يا پریشان سوز و سويلش اوله خواجه بهاء الدين نقشبند
 قدس الله تعالى سره حضرت تلي اول طعامدن ييوب بو طعامده بر ظلمات
 وارد كر كه بز آندن يك رواد كدر ديرلردي * و خواجه حضرت تلي قيشك غايت
 شدتده كه عظيم قار يا غمشدي سهر قنددن ايكي فرسخ بعيد تل كلاغان نام قريده ده
 ايديلر * سحري طهارت ايتكه طشمره چقوب مطبخ قپوسندن كچديلر اول
 محله ايكي اوغلان بر يولك ظرفه صوطولدر و اصحاب طهارت ايتكدن
 او تری اصمق ايچون اول ظرفي آتش اوزرينه قويوب كندولر دخی بری بريله
 هرزه سويلشورلردي * خواجه حضرت تلي انلك مصاحبن اشتديكي كبي
 طور و ب اوغلانلري حضور شريفلرينه كو توردوب سو كديلر و دو كك ايچون
 دككك طلب ايلديلر و اول خطاب و عتاب بيننده بيورديلر كه * بو قدر
 بلزميسز كه طعام بشور ركن و صواصيدر كن كو كاي حاضر ايلك كر
 و اساني مالا بعيندن صافق كر تا اول صوايله آبدست الانك و اول طعامدن ييه نك
 كو كنده حضور و آكاهلق پيدا اوله * بر صويي كه غفلته اصيلده لر و طعاميكه

غفلته بشورلر * اول صوايله آبدست الوب و اول طعامدن يك باطنده ظلمات
 و غفلت حاصل ايلر * مولانا لطف الله كه خواجه حضرت تلي نك مقرب و مقبول
 اصحابندن ايديلر * اوغلانلر ككاهين شفاعت ايدوب انلك رجاسيله عفو
 ايدوب كند و كارلرينه مشغول اولديلر (رشحه) بيوررلر ديكه صوفيه دن
 بعضيلر قدس الله تعالى ارواحهم في ديكاملك اختيار ايتدكارينك سري اولدر كه
 او عزيزلر اصل مقصوده نظرايلوب صفای فطرت ايله اكلامشدر در كه مقصود
 اصلي اولدر كه حقيقت انسانيه به قيود بشريتدن خلاص حاصل اوله * و آوازي
 استماعنده انلره بومعني حاصل اولشدر كه في دكلكي اكابناء اختيار ايلشدر در * و انم
 مجتهديندن بعضيسنك استماعي جائز كورمديكنك حكمتي بو اولق قابلدركه انك
 استماعي ارباب بدعت و هوا عادت ايدنم كين اول اولور و ارباب صلاح انلكه
 مشاركتدن عار ايدوب تركنه عازم اولوب و انكه مقصوده وصولدن كچوب
 تحصيل مقصوده غيري نسبتلره نسبت ايتشدر در الله تعالى اعلم (رشحه) بركون
 خواجه حضرت تلي نك مجلس شريفه لرنده بر شخص ريا و تسكفايله كندويي بيخود
 واستغراق حالنده كوستروب خواجه حضرت تلي اول كس نه به متوجه اولوب
 بويي اوقوديلر (بيت) كز مر ميا بتمت مستي كه در طريق * مارا نشانهاست
 ازان شاهي نشان (ترجه) بن مست و صلمت ديوصالنه صوفيا * اول شاه
 بي نشانله واربزده آشنا (رشحه) بيوررلر ديكه مادامكه مریدك نسبتی قوت
 طوقوب انده نمك اوليه مرید ايله مدارا و مواساة ايلك كر تا كاتابع اولوب آندن
 ظهور ايدن ايله اني مؤاخذه ايتيوب و ناملايم اخلاق و افعاله تحمل ايتك كر
 * و اما همانكه نسبتی قوت طوقوب بو طريقه يقين حاصل ايليه اندنصكره تحمل
 مرید جابنه دوشه بعده مریده لازم اولان اولدر كه هر نفس كند و احوال ك پاسباني
 اولوب سعي ايليه كه خاطر كراهتنه سبب اوله حق نسنه اندن صادر اوليه * و اگر
 اندن بر فعل ناملايم ظهور ايدرسه پيرانكه مریدی مؤاخذه ايدوب ملامت
 ايليه (رشحه) بيوررلر ديكه بعضيلر ديمشدر كه شيخ كر كدر كه مریدی يكه
 قادر اوله بر شيخ كه بومرته قادر اوليه شيخاغه لابق اولمز مریدی يلك معناسي
 اولدر كه شيخ شويله اولق كر كدر كه مریدك باطننده تصرف ايلوب اخلاق
 ذميه سفي ييه يعنى نابود و ناپيدا ايتكه قادر اوله * و اخلاق حميده بي آنك بريته
 كو توروب اثبات ايلوب آني حضور و آكاهلق مرته سنه ايرشديره بيله
 (رشحه) بركون خواجه اصحابنه ديديلر كه سزدن قنغيكزدركه يكرمي كره بلكه
 دخي زياده تصرف اولنوب صاحب نسبت قلنماش اوله لكن هر بار كه طشمره
 كيمده سز ضايع ايلرسز بر كس نه يكه بيشگاه قريدن بردانك نور احسان ايله لر *

اول کسی به لازم اولان اولدر که اول نورایله جمله مصلحتن کوروب و اول نور
روشنایکی ایله کند و ایکی ظلمتن مشاهده ایلیه کند و یی اورتالقدن قالدیره
(رشحه) بیوررلدیکه بر قاج کونکه بن حیاتده هم سعی ایدوب خدای بین اولمزمن
یاچن اواسکیز کر کدر بوفرصتی غنیمت بیلوک فوت اولورسه پشیمان اولورمن
پشیمانانک فائده سی دخی اولسه کر کدر (رشحه) صاحب رشحات علیه الرحه
ایدر که شول زمانده که خواجه حضرت تری فقیه رابطه طریقی اشارت بیوردیلر
بو ییتی اوقودیلر که (بیت) جای کن در اندرون ها خویش را * دور کن
ادراک غیر اندیش را (ترجه) سعی ایدوب ارباب دل کو کونده ای دل ایله بر
عقل غیر اندیشی قوکل بزم وصل یاره کیر * اندنصکره بیوردیلر که یعنی غیر اندیش
ادراکی دورایله مردم کو کونده بر ایله مردم که مشایخ طریقتدن عبارتدر یعنی کلینه
اکا متوجه اولکه مشایخ طریقت کو کونده کند و که بر ایله سن * تنکیم خواجکان
قدس الله تعالی ارواحهم طریقه سیدر که طالب هر نفسده پاسبائلی ایلک کر کدر
تا که آندن بیرک کراحت خاطری اوله جتی نسبه واقع اولیه و بونی رعایتده
بر مرتبه به ایرشدیره که جمله آنک می ادی بیرک می ادی و بیرک می ادی آنک می ادی اوله
و بو پاسبائلی سببیله طالب بر سعادتله مشرف اولور که آنک فوقیده سعادت تصور
اولمز و اول فنا فی الله در (رشحه) صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بر فقیه
مجلسده خواجه حضرت تری مبارک یوزلر نه چوق نظر ایدردی * بر کون اول فقیه
خطاب ایدوب بیوردیلر که بر شخص خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره
حضرت تری مبارک کلامیه چوق نظر ایدر ایمش خواجه بهاء الدین
حضرت تری بیورمشار که بنم یوزمه چوق باقه تا که کوکل باده ویرمه سن
اندنصکره خواجه حضرت تری بومصرای اوقودیلر (مصرع) دیوانه شود هر که
به بیند رخ مارا (ترجه) دیوانه اولور کیمکه کور رسره رخ یاری * و اندنصکره
بیوردیلر که می ایدلر نه چوقی بیرک ایکی ابروی اراسنه کر کدر و پیری جمیع اوقاتده
کند و نل احوالنه مطلع و حاضر بلیک کر کدر تا بیرک هیبت وعظمتی آنده تصرف
ایلیوب آنک حضور بنه ملایم اولین نسبه لر می ایدلر باطنندن مرتفع اوله *
و بومعنائی رعایتده بر مرتبه به وار که پیرایله مرید ماییندن حجاب کیدوب بیرک
جمله مقاصد و مراداتی بلکه مواجید و حالاتی مریده معاین و مشاهد اوله (مصرع)
این کار دو انت کتون تا کر ارسد (ترجه) کار دو انتدیر بو کار اولمز میسر
هر کسه (رشحه) بیوررلدیکه خواجه طریقه و مقتضای طبیعیه گرفتار لغندن
خلاص اولسنک طریقی او چه منحصر در * اولکی اولدر که بو طائفه علیه تعیین
ایلدیکی اعمالی خیردن برینی کند و به لازم قیلوب طریقی ریاضتی اختیار ایلیه

ایکجیسی اولدر که کند و حول و قوتن آراقدن چقاروب بلکه کند و اولدر دن
دکدر که کند و کند و سندن بویله دن خلاصه قادر اوله * و نه از وافتقار و نضرع
وانکسار طریقیله علی الدوام جناب حقیر جوع ایلیه شاید که حق سبحانه
و تعالی عنایت ایدوب انی بویله دن قورتره * و او چنجیسی اولدر که بیرک همت
باطنندن مستند اولوب پیری قبله توجهی قیلر * بو تفریردنصکره حاضر لردن
صوردیلر که بواوچ طریقتدن قنجیسی یکدر بنه کند و لر بیوردیلر که پیره توجیه
ایدوب آنک همتندن استمداد یکدر زیرا کند و یی حق سبحانه و تعالی به توجهدن
عاجز یلوب پیری وسیله توجیه ایلمشدر بومعنی نتیجه حصوله افریدر همیشه
همت پیردن مستند اولدیغی اجلادن طالب مقصودی بویلدن تیز حاصل اولور
(رشحه) بیوررلدیکه هر کسه که بو طائفه دن بریله صحبت ایلیه لایق اولان
اولدر که جهدا ایدوب آنک حقیقتندن خبردار اوله * و بومعنائی بیوردیلر ندنصکره
مشویدن بواوچ ییتی اوقودیلر (منوی) من بهر جمعیتی نالان شدم *
جفت بد حالان و خوش حالان شدم * هر کسی ازطن خود شد یار من *
وازدرون من نجست اسرار من * سر من از ناله من دور نیست * ایلم چشم
و کوش را آن نور نیست (ترجه) فی کبی هر یرده نالان اولشم * نیک و بدله
جفت و یاران اولشم * هر بری بلش صانور لر حالمی * بلدیلر سرمافی البالمی
* ناله دن سرم دکل هر کز اوراق * کورمکه اشکمه بوق کوز قولاق
(رشحه) بر کون اهل صحبت تعلیمده بیوردیلر که چوق آخلق و چوق او یق و سزلیق
دماغی مخرف و ضعیف ایلر و حقایق و دقائق ادراکندن آلیقور بوجهتدن در که
بعضی اهل ریاضتک کشفده غلط و واقع اولمشدر * و شول بیدار لاق که آنده فرح
و سرور اوله اول بیدار لاق چوق ضرر ایلزیرا آنده اولان فرح و سرور بنیه ده
تقویتده او یق و غناسن و یروب و دماغی بیوستدن حفظ ایلر * و بیوررلدیکه
خواجه علاء الدین غجدوانی علیه الرحه دیرلدیکه بر کون خواجه بهاء الدین
نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری طوایسه کلدیلر بر اصحابدن بر بیلوک کسینه ایله
غجدوانده ایدلر بزی استدیله وار دق چونکه اخشام قریب اولدی شیخ محمد دوزی
طوایسی بی که خواجه حضرت تری نک مخاص خدمتکار لردن ایدی چاغروب
دیدیلر که یارانی او که آل کیت و خنده تلرین ایله * شیخ محمد منزله کتدک اخشام
نماز ندنصکره خواجه حضرت تری دخی کلوب صفه کنارنده اوتوروب
آیاقلرین اشاغه صارقتدیلر و شیخ محمدی چاغروب صوردیلر که یاران ایچون
نه بشورمک کرک * شیخ محمد دیدیکه خاطر مده بسلی طاوق بشورمکدر بیوردیلر که
طاوخی کتور کوره بن که همزمیدر بو خسه آرقیدر شیخ محمد طاووقلری کتوروب

خواجه حضرت نری مبارک الیه بر بر یوقلیوب سحرانک ملاحظه ایدوب کوردیلر
اندنصره اصحابه دیدیلر که طعمای بیوب وکیجه صباحه دلک او یوبوب صباح
بنم یا نه کلوک بعدده قاقوب کتدیلر بزکیجه انده اولوب طعمای بیوب او بودق
صبح اولدیغی کبی اتفاق یارانله خواجه حضرت نری نیک خدمتینه واردق
(رشحه) بیورلردیکه ذکر بر قازمه کیدرکه انکه کوکل بولندن خاطر
دیکنلرینک کوکن قازلر (رشحه) بیورلردیکه کار اولدرکه اوقاتک ذکرده
بر وجهله مستغرق اوله که سالکده نه پشت ذوق و نه دوزخ خوفي اوله
و خواب الیه ییدارلغی یسکسان اوله * شیطانک خودنه یورکی اولورکه آنجلین
کسنه نیک پوره سینه اوغرایه (رشحه) بیورلردیکه اگر صحبتده سکوت حق
سبحانه و تعالیدن آ کاهلق حفظی ایچون ولغو سو یلامک ایچون اولورسه اول
صحبت جنتدر و آیت کریمه ده (لا یسمعون فیها لغوا) بیورلدیغی بومقوله صحبتده
اشارتدر شول کسه لرک که کوکلی محبوب حقیقی یه کرفنار اولمش اوله *
هر حالده آنجلین کسنه لر حضرت حق سبحانه الیه مکالمه و مناجاتده در (رشحه)
بیورلردیکه محققلر یاندده حق سبحانه اولدرکه هیچ برو جهله مدرک و مفهوم
اولیه وانک طریق ادراکی مسدود اوله و عقل کامل اولدرکه هیچ برو جهله انک
ادراکندن قناعت کلیه * لاجرم بوتقدیر چه سکون و آرام عقل مقتضاسندن
دکادر (بیت) دوست دارد دوست این آشفته یکی * کوشش بیوده به از خفتگی
(ترجه) عاشقین شیدادیلر آشفته لکدن چونکه یار * خوابدن بیوده کوشش
یکدرای عشاق زار (رشحه) بیورلردیکه ارواح انسانیه مهاده قدسده
دائما مشاهده ایدیلر * چونکه انی بو عالم شهادته کتوروب محبوس قفس
ناسوتی ایلدیله ابدانه تعلق واسطه سیمله مسکن و ملبس و مطعمدن و دخی بونلردن
غیری ابدانک محتاج الیهی اولنره مشغول اولدیله و بعضیلرینه بوقدر شغل
واضطراب الیه بیلله مقر اصلیه سینه ایشمکک میللی غالب اولوب تمتعات بهیمی
و مستلذات طبیعی انلرک وطن اصلی یه تو جهلرینه مانع اولیدی * اندن معلوم
اولدیکه وجود انسانیدن مقصود بواسطه اربک حصولی دکادر اگر چه کیم خلق
مقصودی بر درلودخی بیان ایشلدر (رشحه) بیورلردیکه عبادات اوامر الیه
عمل ایدوب نواهییدن اجتناب ایتکدن عبارتدر و عبودیت حق سبحانه و تعالی
جنانبه دوام توجه و اقبالدن عبارتدر * و بیورلردیکه بعضی کابلرده عبادت الیه
عبودت یینی شویله فرق ایشلدر که عبادت قوللق و طائفی شریعت مو جنبه
ادایه دیدیلر * عبودت کوکک تعظیم وجهی اوزره حضور و آ کاهلغیدر (رشحه)
بیورلردیکه خلقت انسانیدن مقصود تعبددر و تعبدک دخی خلاصه وزیده سی

کلی حالده جناب حقدن آگاه اولمقدر تضرع و خضوع و صفیه (رشحه)
بیورلردیکه معراج ایکی نوع اوزره در بری معراج معنویدر و بری معراج صوریدر
و معراج معنوی دخی ایکی نوع اوزره در او اکیسی صفات ذمه دن صفات
حمیده یه انتقالدرا یکنجیسی ماسودن حق سبحانه و تعالی یه انتقال ایلکدر (رشحه)
بیورلردیکه سیرایکی نوع اوزره در بری سیر مستطیلدر بری سیر مستدیردر سیر
مستطیل بعدده بعددر سیر مستدیر قریده قریدر سیر مستطیل دیو مقصودی
کند و دانه سندن خار جده طلب ایتکه دیرلر سیر مستدیردیو کند و کوکلی
اطرافن طولاشوب مقصودی کند و دن استکه دیرلر (رشحه) بیورلردیکه
علم ایکیدر بری علم وراثتدر بری علم لدیندر علم وراثت اولدرکه مسبوق بالعمل
اوله بلکه عمل سبقتسز اولیه نیکم حضرت رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم
بیورلردیکه (من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم) و علم لدنی اولدرکه مسبوق بالعمل
اولیه بلکه عمل سبقتسز حق سبحانه و تعالی محض عنایت بی علنی الیه کند و
یاندندن بنده بی بر علم خاص الیه مشرف ایلیه نیکم حق تعالی بیوردیکم
(و علمناه من لدنا علما) (رشحه) بیورلردیکه اجر دخی ایکیدر بری اجر ممنوندر
و بری اجر غیر ممنوندر اجر ممنون اولدرکه هیچ عمل مقابله سنده اولیه بلکه محضا
موهبت اوله * و اجر غیر ممنون اولدرکه مقابله عملده اوله (رشحه) بیورلردیکه
عالم الیه عارف یتنده فرق واردر مثلا بر کسه مسائل علم نحوی بیلله که اول قواعد
کلیه دن عبارتدر آ کاهلغی عالم بعلم الخویدر عارف بعلم الخویدر اما عارف بعلم الخویدر
زمانده دیرلر که قواعد نخودن هو بری تکلف و توقفسز محمله اجر ایلیه * کذلک
عالم بعلم التوحید بر کسه یه دیرلر که انک توحیدی علم حسیله اوله یعنی وحدت
افعال و صفات و ذاته اعتقاد ایلوب کوکلنده (لا فاعل فی الوجود الا الله) و عنایه
پرلشمش اوله * و آنجلین کسه یه عالم بعلم التوحید دیرلر و افعال و اوصافک هر برینک
کند و مظهرندن و غیریدن ظهوری زمانده بی عمل و توقف بیلله که فاعل حق
سبحانه و تعالیله دراکا عارف دیرلر و اگر بومعنایه عمل الیه بیلورسه یعنی قوت ایمانله
بیلورسه اکامتعرف دیرلر (رشحه) برکون خواجه حضرت نری تمثیل طریقله
بیوردیلر که قوشلر سیرغه واصل اولمقدن اوتری مجتمع اولمشلر بوله کیدرکاری کبی
میان راهده هر بریسی بر عذر بیان ایدوب قالمشلر اما هر قنغیسنده که سیرغدن
برنسنه و ارایدی سیرغه ایرشدی (رشحه) بیورلردیکه خلق تصور ایدرلر که
کمال انا الحق دیکده اوله کمال اولدرکه انانی اورتادن قالدروب هر کن انانی آ کیه لر
(رشحه) بیورلردیکه اصل کار عدم تقیددر اندنصره بیوردیلر که بنم یا نه
بوربا عیدن اعلا هیچ شعر بوتقدیر که پهلوان محمود پور بار علیه الرحمه دیشدر

(رباعی) چنانچه مار خانه رندی چندند * با هر دم عیار کم پیوندند *
 رندی چندند کس نداند چندند * بر نسته و نقد هر دو عالم چندند (ترجمه)
 قمار خانه عشق ایچره واریجه عیار * که هر دو ناله صحبتدن اولدیلر بیزار *
 نه کم و کیفی فهم ایتدی بونلر کسه * نه نقد و نسته کونی ایتدیلر بازار *
 اندن صکره بیوردیلر که اگر بر کسه (لا اله الا الله) معناسنک حقیقتی بلسه
 بوسوزدن بهلوان محمود که هیچ بر قید ایلله مقید اولیوب تجلی ذاتی مشرف ایدوکن
 بیوردی (رشحه) بر کون خدمت ایلله مقید اولان اصحابدن بعضیسی مخاطب
 ایدوب بعضی سوزلر بیوردیلر * اول ائنده دیدیلر که حاصلی سعی ایلک کر کدر که
 کواکه حق تعالی به توجه دائمی حاصل اوله اندن صکره بومعنادن آگاه ایتک
 قابل اولور که بوقچه حقل کند و ذاتنه توجه ایدر اولم توجه ایلر القده هیچ
 مدخلی یوقدر (رشحه) بیورلردیکه فنا ی مطلق معنای اول دکر که صاحب
 فنانک کند و اوصاف و احواله شعوری اولیه بلکه فنانک معنای اولدر که
 بطریق الذوق اوصاف و افعالات کند و یه اسنادینی نفی ایلیه و اول افعال
 فاعل حقیقتنک ایدوکن اثبات ایلیه و صوفیه نک قدس الله تعالی ارواحهم نفی ایل
 اثباتنک چنکی یوقدر دید کاری بومعنادر * و بیوردیلر که مثلاً شوا کنده اولان
 قفتان عاریت اوله و بن آفی کند و ملکم بلدیکم جهتمدن عاریت ایدوکن
 بلیوب آکانعلق ایلوب ناکاه انک عاریت ایدوکن بلسم فی الحال بنم تعلق
 خاطر م اندن منقطع اولور با خصوص که ینها کنده در و انکله متلبس طور بیورم
 جله صفات عاریت ایدوکن بوقه کفایس ایلک کر کدر تا که کوکل حق سبحانه
 و تعالی دن غیر یسندن منقطع اولوب بالذو مظهر اوله (رشحه) بیورلردیکه
 وصل بزم یا نکرده اولدر که بطریق الذوق کوکل حق تعالی چابنه آگاهلغی اوله
 و حقدن غیر یسندن ذهول ال و یرهما نکه بوقه کفایت ال و یرهما متصل اوله دوام وصل ایل
 مشرف اولمش اولور نازمان طفوانتدن بزم معتقد من بودر (رشحه)
 بیورلردیکه وصل حقیقتده اولدر که بر سبیل ذوق کوکل حق تعالی ایل جمع اوله
 چونکه بومعنی دائم اوله ا کادوام وصل دیرلر نهایت وصل بودر * و خواجه بهاء الدین
 نقشبند قدس الله تعالی سره العزیز حضرت تلمیذنک بزنهایتی بد ایتده درج ایلدک
 بیورلردن مراد لری دخی بودر * و ینه آنلر بزو اسطه و صورلر آرتق دکان بزدن
 منقطع اولوب مقصوده اولاشق کرلر دید کاری دخی همین بوصولر * و بیوردیلر که
 اگر بونستلک سزل یا نکرده قدری اولیدی کرلر ایدیکه طاشلری باشکز او زرنده
 کونوریدیکز * و بیورلردیکه شوقدر زماندر که سز بزم صحبت بزمه واصل اولدیکز بزم
 اندن نه عائد اولدی و حق سبحانه و تعالی به اندن نه عائد اولدی * و بیورلردیکه

اکثر یا بخلق ایچون غمده یوز و خلق بزم واسطه من ایلله شادیده در اکر بر کسه
 کندوبی بروجله یول قیلسه که اکر اول خراب اولور سه عالم خراب اولق لازم
 کلسه بوشر کدر اکن بن یلیم (کل یوم هوفی شان) بزی بزلکم سز بویله اولو ایلشدر
 (رشحه) بیورلردیکه اکر بروجله ماکه اولور سه که کوکل همیشه حاضر
 اولوب ذا کربو حضورده متلذذ اوله ابراردن اولور * ا کاحاضر مع الله دیمک اولور
 اما واصل الی الله دیمک قابل اولمز بر اواصل اولدر که اسناد حضور اندن منتفی اولوب
 بلکه حاضر حق سبحانه و تعالی در کند و ذاتیه (رشحه) بیورلردیکه نهایت کار که
 اولمای کلین واصل اولدیغی مرتبه در بومر تبده مشاهده بونلردن غائب
 اولر اکر غائب اولسه مشاهده حقیقتده مستغرق اولدقلرندن اولور (رشحه)
 بیورلردیکه تجلی کشفدر بومعنادنک ظهوری ایکی درلودر بری کشف عیاندر
 بوجمال مقصودی باش کوز بیه آخرتده مشاهده ایتدکر * بری دخی اولدر که
 کثرت و حضور و آگاهی ایلله و یا غلبه محبت ایلله غائب محسوس کی اولور زیرا محبتنک
 خاصه سنندندر که غائب محسوس منزله سنه تنزیل ایدر اصحاب کمال دنیاده اقدامینک
 وجهی بودر (رشحه) بیورلردیکه آیان نهایت کار حضور و مشاهده میدر
 یا خود فنا یوقلمیدر بعضی اکابر کلماتدن فهم اولنان اولدر که نهایت حضور
 مشاهده اوله * لکن حقیقتده نهایت فنا و یوقلق اولق کورینور زیرا حضور
 و مشاهده بیه گرفتار اولان دخی غیره کفر نادر (رشحه) بیورلردیکه شهودک
 ایکی معنای واردر بری ذات مقدسی لباس مظاهر ایلله ظهوردن معر مشاهده
 ایتدکر و بری دخی اولدر که اول ذات مقدسی پرده مظاهر دن مشاهده ایلیه
 برلک و فردیت نعتیلله همه لک و صفتمسز * بوشهوده صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم
 شهودا حدیث در کثرت دیرلر حضرت رسالتناه صلی الله تعالی علیه وسلم
 بعنقندن صکره بوشهودده ایدیلر (رشحه) بیورلردیکه تعجب ایدرم شول کسه به که
 سوبلشدر سوبلینه باقه سوبلیدی سوزه باقی بلکه دیمک کرلر ایدیکه سوبلیدی
 سوزه باقه سوبلینه باقی یعنی قائل و متکلم پرده مظاهر دن حق تعالی در
 (رشحه) بیورلردیکه حق سبحانه و تعالی عنایت ایدوب کند و صفاتندن
 بر قاجنی قولنه نسبت ایدوب قولنی انکله منسوب ایتشدر و وعد و وعیدی اکامتفرع
 قیلشدر و بنده نک دخی کمالی بودر که سعی و اقدام ایدوب جله کلیتی سلوک طریقی
 مستقیمه صرف ایدوب کندوبی بر یرم ایشدر که حق سبحانه و تعالی انک
 اکامنسوب ایلدکارینک کندونک دکل ایدوکن بیلددر و بشلل همین بودر اکن
 خلق انی دور و دراز ایلشدر (رشحه) بر کون عز بزلردن بری مجلسده خواجه
 حضرت تلمیذن صوردیکه اکابر صوفیه قدس الله تعالی ارواحهم دیمشدر که

حق سبحانه و تعالیٰ نیک وجودند و وارفتند غیری موجود و بر وجود خود
و مظاهر پرده شدند ظاهر اولان بر در بوقتیقه کوره اهل کفر اهل اسلام
منارعه و مخالفتی ندن او تریدر خواجه حضرت تری اول عزیزه مشنوی نیک بویکی
بیتله جواب و بر دیر (مثنوی) چونکه بی رنگی اسیر رنگ شد * موسی
باموسی در جنگ شد * چون به بیرنگی رسی کان داشتی * موسی و فرعون
کردند آشتی (ترجمه) چونکه بی رنگان اسیر رنگ اولور * موسی و فرعون
کاری جنگ اولور * چون ین به بی رنگ اولوب کتسه تضاد *
موسی و فرعون ایله ایلا اتحاد (ترجمه) بیور لر دیکه سر قدره واقف اولور
مستری جلد در یعنی بومعنایه علم حاصل اولد قنصره که مجموعی معدوم در و صور
مجموعه ظاهر اولان حقدور * راحت اولدیر شول انهار و جدا اولده اولان صوکی که
کند و لرین بحر محیطک انبساط اتدن ایدوکن بیلوب و اصلری اولان بحر محیطه
ایرشد کلرندن انزه لذت و ذوق حاصل اولغله راحت اولمشدر (بیت)
کرید انستی که ظل کیستی * فارغی کر مردی و کر زیستی (ترجمه) کیمکه اصلک
سایه سیدر یکن بیلور * اولدن دیرلدن فارغ اولور * حاصل المعنی
سر قدره واقف اولور مستری جلد در زیر اشول کسه لر که مجموع اشیانک معدوم
ایدوکن و صور مجموعه ظاهر اولان حق ایدوکن بیله لر راحت اولور لر هر فعلی
کند و لر اسناد ایتمکدن قور بیلور * و خواجه حضرت تری بومعنایه بر مثال دخی
ایراد ایدوب بیور دیر که مثلا انهار و جدا اولده اولان صور شول زمانده که انهار
و جدا اول بحر محیطک انبساط اتدن ایدوکن بیلوب و کند و سنک کند و لکیله
معدوم و جلنک اصلی اولان بحر محیط ایله موجود ایدوکن آکلیوب اصلنه
وصولن متلذذ اوله کند و لک زحمتندن قور بیلوب راحت اولور لر صاحب رشحات
علیه الرحمه ایدر که خفی بیور لمیه که ذکر اولنان انقاس نفیسه و کلیات قدسیه دن
ماعد اخواجه حضرت تری نیک بی نهایت حقایق و معارف بلند و دقایق و لطایف
ارجمند لری خلال مجال سده استماع اولمشیدی * لکن قصور قوت حافظه و ظهور
امور مانعه سببیله عبارتنی ضبط و استعاراتی حفظ و ربط قابل اولماشیدی
اما بعضی آیات و اشعار که اثنای معارف و لطائف شعار لر زنده زبان کوهر فشانلرندن
ظاهر و اسان دقایق بیانیلرندن وارد و صادر اولوب لوح ضمیرده مرتسم و رسته
خاطر فترده ملتئم و منتظم اولمشدر آنلر بودر که ذکر اولور (ترجمه) بر زمانده که
خواجه محمد یحیی علیه الرحمه خدمت لرینه علوه همت ایله امر ایلدیر بومعنایه
قوی هیبتله او قودیلر که (مصرع) چون پلنکان سوی بالا خیز کن (ترجمه)
ایلیوب هر دم سحاب نعل آهنگ جنگ * کند و کی بالایه پرتاب ایله مانند پلنک

(ترجمه)

(ترجمه) بر زمانده و ارغی و خود پرستکی ترک ایتمک بیور دیر بومعنایه
او قودیلر که (مصرع) یک قدم بر فرق خود نه وان د کردر کوی دوست (ترجمه)
پهلوان اولق دیرلر سک نفسک ای بیچاره یص * بر ایانک فرق کسه بیرینی
کوی یاره بص (ترجمه) بر زمانده که سر معیتی بیان ایدوب ذکر جهر دن منع
بیور دیر بومعنایه او قودیلر که (مصرع) نغمه کتر زن که نزدیکست یار (ترجمه)
خاطر کدن شجن اقرب سربینی یاد ایله * یار چون یانکده در بیوده فریاد ایله
(ترجمه) بر زمانده که قایمات متفاوت اولدیغنی بیان ایدر لر دی بومعنایه
او قودیلر (مصرع) بقدر روزنه افتد بخانه نور قر (ترجمه) روزنی دکلو
دو شمر خانه به نوری قرک (ترجمه) عشق و محبت موجب ظهور معارف و حقایق
اولدیغنی بیانده بویتی او قودیلر که (بیت) کر عشق بودی و غم عشق بودی *
چندین سخن نغمه کفتی که شنودی (ترجمه) کر عشق و غم عشق دلا اولسه پیدا *
اولزدی جهانده بو قدر نکته هویدا (ترجمه) دائما آگاه اولق مألوفات و مأنوساتی
ترکه منوط اولدیغنی معناسنی بیانده بیور لر دیکه شیخ خاوند ظهور رسائلندن
برنده در بویت که (بیت) مارا خواهی همین حدیث ماکن * خوبا ماکن
زغیر ماخوا کن * بوشاه شجاع حضرت تری نیک بر بایسنک بیت اولیدر
ایکنجی بیتی بودر که (بیت) مازیایم کار مازیایم کن * بامابد و دل مباح و دل یکنایم کن
(ترجمه) چونکه استرسین بری بزدن قیلوب کفتارکی * غیری ترک ایت بره
صرف ایله بکردارکی * بزکه زیبا یوز بزم هر کار من زیبا ایدوب *
ایکی دلا اوله یکنایم دل هشیارکی (ترجمه) بر زمانده که وجه خاصه توجه
طریقنه اشارت ایلدیر بویتی او قودیلر (بیت) آن دارد آن نیکار که آنست
هر چه هست * آنرا طلب کنید سر یغان که آن یکاست (ترجمه) اول مهک
خاصیتی اولدر که اولدر هر نه وار * قنده ایسه آنی استک دوست لر لیل و نهار
(ترجمه) اهل رابطه به بعد صوری قرب معنوی به مانع دکل ایدوکن بیان
صد دنده بویتی او قودیلر (بیت) کمان مبرکه برفتم و مهرت از دل رفت *
بجا کای عزیزت که همچنان باقیست (ترجمه) قابو کدن بن کیدر رسم مهرک
ای جان سینه دن کتم * ایانک طهرانی حق کوکل سودا کی ترک ایتمز (ترجمه)
حق سبحانه و تعالیٰ نیک غنای ذاتیسی و خلقک انک حقیقتنی ادرا کدن بحری
بیانده او قودیلر (بیت) دلال غمش رغبت جانبازان دید * زد نغمه
و فریاد که صد جان بجوی (ترجمه) بازار غمده جان ویری کوردی بی شمار * یک باش
بر بوله دیدی دلال روزگار (ترجمه) اهل ظاهر حقیقت عقشدن بیخبر ایدوکن
بیان صد دنده او قودیلر (بیت) عشق را بو حنیفه درس نکفت * شافعی را

در روایت نیست (ترجمه) بوحیه عشق در سندن در است ایتمدی * شافعی بونقلدن
هرگز روایت ایتمدی (رشحه) طالب لک ارادتی ضعفی حکایت اثناسنده او قودیلر
(بیت) مکه و احباب دل رفتند و شهر عشق خالی شد * جهان پر شمس تبریز است
مردی کوچو مولانا (ترجمه) دیمه ارباب دل کتمدی محبت شهریدر خالی * جهان
شمس یله پردر قانی بر طالب چو مولانا (رشحه) چوق کسه به بو طائفه نك التفاتی
سبیل به بر ذوق الهی حاصل اولوب بعده آزا جق ترک ادب ایله اول ذوق نابود اولدیغنی
بیان صد دنده او قودیلر (بیت) برده بودی و داوت آمده بود * چون تو کج باختی کسی
چکند (ترجمه) یکمیش ایدل زمان داوایدی تا * بلد لک کاش او یشادک حیف
(رشحه) عزلتدن منع ایدوب صحبت به ترغیبده او قودیلر (بیت) شکر تنه اخور
با کل برآمیز * که در ترکیب باشد نفع بسیار (ترجمه) یمه تنه اسگری کل ورد ایله
ترکیب قیل * نفع ترکیبده در ترکیب ایله ترتیب قیل (رشحه) احباب نفوس قدسیه
وار باب کالات الهیه نك صفات بشریه و مقتضیات طبیعیه لری مشاهده مقصوده
مانع و مزاحم اولدیغنی بیان صد دنده بوقطعه بی او قودیلر (قطعه) موسی
اندر درخت آتش دید * سبز و تری شد آن درخت از نار * شهوت و حرص مرد
صاحب دل * این چنین دان و این چنین انکار (ترجمه) کوردی موسی شجره
بر آتش * سبز و تری ایش درختی اونا * شهوت و حرص و بخل اهل دلی * بویله یل
بویله آکله ای دل زار (رشحه) قید بشریتدن شکایت صد دنده بیوردیلر که
شیخ ابو بکر فقال شاشی علیه الرحه نك مزاری قبوسنده کوردم که یازاشیدی
(قطعه) دانی چه حکمتست که فرزند از پدر * منت ندارد در دهرش روز و شب عطا
* یعنی درین جهان که محل حوادث است * در محنت وجود تو افکنده مرا
(ترجمه) ندر حکمتی کیم پسر والدینه * کیچه کوند زایتسه عطا منت ایتمز *
* که بومحنت آباد دهر خرابه * بی سن دوشور دلدیو رغبت ایتمز (رشحه)
بر زمانده که رابطه طریقی بیان ایلدیلمر مثنویدن بویایی او قودیلر (مثنوی)
آن یکی راروی اوشد سوی دوست * و آن یکی راروی او خود روی اوست *
روی هر یک مینه کرمیدار پاس * بوکه کردی تو خدمت روشناس *
در میان جان ایشان خانه کیر * در فلک خانه ککند بر منیر (ترجمه)
اول برینک قبله سی دلدار در * برینک خود روی روی یار در * هر برینک روینه
باقی قیاس * اوله سن تا خدمت یله روشناس * انلرک جانی ایچنده ایله بر *
کیم فلکده بر ایدر بر منیر (رشحه) حکم غالب اولق معناسنده او قودیلر (مثنوی)
ای برادر تو همین اندیشه * مابقی تو استخوان و ریشه * کرکاست اندیشه تو کاشنی
* و ر بود خاری تو هیه کلخی (ترجمه) ای برادر سن همان اندیشه سن *

صاعقل کیم استخوان و ریشه سن * کشتنیسک کادر و فکر لک سنک
کلخی ایسک خارا و لور دکر لک سنک (رشحه) حدت نظر و فراسته تنیه صد دنده
او قورلردی (مثنوی) آدمی دیدست و باقی پوستست * دید آن باشد که دید
دوستست (ترجمه) آدمی بر کورمه در باقیسی پوست * کورمک اولدر
کیم کوره دیدار دوست (رشحه) بر زمانده که سرمعیقی بیان ایلرلردی بونی
او قودیلر (مثنوی) همچو نابینا بر هر سوی دست * با تو در زیر کلیمست
هر چه هست * بار تو خرجین تست و کیسه ات * کر تو رامینی مجوز
و یسه ات * و یسه و رامین تو هم ذات تست * وین برونیها همه آفات تست
(ترجمه) هر یکا اعمی کبی اوزاعه ال * جمله به زیر کلیمکدر محل * کیس و خرجینکدر
بارک سنک * و یسه در رامین ایسک یارک سنک * و یس رامینک ینه ذاتکدر *
جمله بیرونک آفاتکدر (رشحه) ینه سرمعیقی بیان و ذکر جهری منع صد دنده
او قورلردی (بیت) کار نادان کونه اندیشست * یاد کرد کسی که در پیش است
(ترجمه) کار ناداندر که ذکر ایتمکده فریاد ایلیه * حاضری غائب صانوب
غائب کبی یاد ایلیه (رشحه) کسب وله و التهاب و شوق و غرام واضطراب بیاتده
او قورلردی (بیت) آب کم جوتشمنکی آوریدست * تا بچوشد آب
از بالا و پست (ترجمه) تشنه لک حاصل ایله ای شیدا * تا که هر یردن آب
اوله پیدا * ینه بومعنائی بیان اثناسنده او قورلردی (قطعه) تشنه
شخصتیدم کمراندکی * تشنه کجا خواب کران از کجا * چونکه بختید بخواب
آب دید * یالب جویا که سبویاسقا (ترجمه) خوابه وارمن صومر مکر
قی آز * تشنه لک قنده قنده آب صفا * خوابه وارسه کورر دوشنده آب *
یالب جویا کوزمه در یاسقا (رشحه) بو طائفه نك شوق و محبتی غلبه سی
اثناسنده او قورلردی (بیت) از عطش کرازدح آبی خورند * آب حق را
از درون ناظرند (ترجمه) کرده حدن صوایچر سه تشنه لر * صوایچنده
یاره ایلر نظر (رشحه) لباس مظاهرده ظاهر اولان بر حقیقت ایدوکنی
بیانده نکره مثنویدن بویایی او قودیلر (مثنوی) کر کشایم بحث این رامن
بساز * تا سوال و تا جواب آید دراز * ذوق و نکته عشق از من میروید *
نقش خدمت نقش دیگر میشود * بس کنم خود زیر کانا این بس است *
بانک دو کردم اگر درده کس است (ترجمه) کر بومعنیدن ایدرسم کشف راز * دیگله
کیم تا شرح ایدم دور و دراز * نکته عشق اولیو بریدن عیان * کیم که خدمت ایله
اولور نکته دان * اکلایانه بسدر بر بوماجرا * کویده کسه واریسه قیلدم ندا

خواجه حضرت تارندن ظاهر اولان بعضی تصرفات عجیبه و خوارق عادات غریبه
بیانده در که هر بری ثقات عدولن منقولدر و درجه صحت موصولدر
اول اوج فصلی مشتملدر

* (فصل اول) * خواجه حضرت تارنک قوت قاهره و تسلط باهره ایله
سلاطین و حکام جهان و اهالی وقت و زماندن نیجه اکابر و اعیانه غلبه و تصرفلری
بیانده در * (فصل دوم) * خواجه حضرت تارنک شول خوارق عاداتی
بیانده در که اولاد و کل اصحابدن استماع اولم یوب بلکه بعض اعزّه عصر خواجه
حضرت تارندن نقل ایلملدر * (فصل سوم) * خواجه حضرت تارنک
اولاد کرام و احباب عظاملرینک کند و لرندن مشاهده ایلیوب نقل بیوردقلری
کرامات و مقاماتلریدر که اول نقل اثناسنده ناقلا دخی احوالندن بر شمه علی وجه
الاجمال ذکر اولنسه کر کدر * (فصل اولکه) * خواجه حضرت تارنک
قوت قاهره باطنیه ایله سلاطین و حکام جهان و اهالی عصر دن نیجه اکابر و اعیانه
غلبه و استیلا لری بیانده در (رشته) خواجه حضرتلری بیوردلر دیکه همت
امر واحدده خاطری جمع ایتکدن عبارتدر برو جهله که انک خلاقی خاطره کلیمه
بوشلین همتدن مراد تخلف ایلمز * اصحاب تجریده لازم اولان اولدر که کاه کاه
امتحان همت ایلملر و کند و لرک حضرت اسمایله مناسبتلری نه هر تبه به
ایر شمشدر و همتلرینک تأثیری نه کونه در یلملر (رشته) وینه بیوردلر دیکه
اوائل جوانیده که مولانا سعد الدین کاشغری ایله هریده ایدک اتفاقیه سیره کیدردک
کاهی کشتکیرلر جمعیتی کنارینه او غره یوب تو جهمز قوتن امتحان ایدوب ایکی
خصمک برینه همت و مدد ایدردک تا که آخرینه غالب اولوردی * بعده دونراول
برجانبه توجه ایدردک فی الحال اولدخی غالب اولوردی بواسلوب اوزره بر نیجه کره
توجه ایدیکمز جانبه غلبه واقع اولوردی مقصود بووضعدن اول ایدیکه تأثیر
همت نه هر تبه به ایر شمشدر و اول صفته اعتماد قابیلدر معلومز اوله * مولانا
سعد الدین کاشغری نیک یولک اوغللری خواجه کلان قدس الله تعالی سرهما
خواجه حضرت تارندن نقل ایلیوب بیوردلر دیکه خواجه حضرتلری اثره دیشلر که
والد کز مولانا سعد الدین ایله چوق سیر ایلردک و معرکه ل اطرافن طولاشوردق
برکون بازار ملکده خلق ازدحام و کثرتنده کیدردک و کسه آرامزدن کچمسون
دیویری بر یزک الله یا شوب سیر ایدردک بواثناده کور شجیرلر معرکه سینه او غره دق
ایکی کسه کورش طورلردی بری غایت جسم و عظیم الهیکل ایدی اول بریسی
ضعیف و نحیف ایدی اول جنبه دار اولان کسه سینه اول نحیف اولانه هیچ وجود
و یرمیوب ظلم و حیف ایلردی اول ضعیفه یورکم آچیب مولانا سعد الدین

دیدمکه بو ضعیفه مدد و همت ایلمک اوله که غالب اوله دیدیلر که سزمشغول اولت
بزدخی یاردم ایدلم اول ضعیفه مشغول اولاق همان اول اثناده اول ضعیفه
بر کیفیت عظیم پیدا اولدیکه الین اوزادوب اول خصم عظیم الهیکله یا شوب
سلکوب بردن قالدروب چاق باشی اوزرندن دوندیروب ارقه سی اوزرینه
یره چالیدی خلقدن غریب پیدا اولدی بو حالت ظهورندن متحیر و متعجب اولیلر
و هیچ کسه نیک اول سرک حکمتنه اطلاعی اولدی باقدم کوردمکه مولانا سعد الدین
دخی کوزی یومق طورر * یکنندن چکوب مصلحت بندی آیرق مقید اولمال دیدم بعده
آلوب یوروی و یردک (رشته) خواجه حضرتلری دیشلردر که اولور
بیورمشلر که قرآن ایله معارضه ممکن اولدینی کبی عارفک همتیله دخی معارضه
ممکن دکادر عارفک همتنده خلاف واردراکن مرادانی مختلف دکادر هر کسه سینه که
بونک کبی همتله معارضه ایلمیه البته مغلوب اولور * ار باب تحقیق بونده بر می تبه
دیشلردر که اگر بر کافردخی همیشه همت خاطرینی بر کاره تو جیه ایدوب همتی
اکاصر ف ایلمیه البته اول کار میسر اولور ایمان و عمل صالح بونده شرط دکادر قلوب
صافیته نیک تأثیری نیجه واقع ایسه نفوس شریره نیک دخی تأثیری ثابتدر * مولانا
ناصر الدین اتراریکه مولانا زاده اترارینک برادریدر و ذکر لری بومقصدک
اوچنچي فصلنده کاسه کر کدر * نقل ایلملدر که خواجه حضرتلری نه واقع لرنده
دیشلردر که شریعت سنک مددک قوت طونسه کر کدر خاطر مبارکینه کیشیکه
بومعنی سلاطین اعانتسزمیسمر اولیه جقدر اکبناء سمرقنده کلدیلر که سلطان وقته
ملاقات ایلمیه لراول زمانده میرزا عبداللہ بن میرزا ابراهیم بن میرزا شاهرخ ولایت
سمرقنده حاکم ایدی و بن اول سفرده خواجه حضرتلرینک خدمتنده ییله ایدم
سمرقنده واصل اولدقند نصکره میرزا عبداللہ بکارندن بری خواجه حضرتلرینک
خدمتنده کلدی خواجه حضرتلری اکادیدیلر که بزم بولایته کلمکدن غرض سزک
میرزا کزه ملاقات ایتکدرا کر بومعنا به باعث اولور سکز خیر کثیری متضمندر *
اول بک ادب سزک وجهی اوزره دیدیکه بزم میرزا مری پروا بر جواندرا کاملاقات
معتذر در در ویشلرک خود بونک کبی داعیه نه کارلر یدر * خواجه حضرتلری
اول بک بک بوسوزندن غضبه کاوب بیوردیلر که بک سلاطین ایله اختلاطه امر ایلملدر
بن بونده کشد و کتمدن کلمدم اگر سزک میرزا کز بی پروا ایسه انی کیدروب
بر پرواسی اولانی کتورلر * و اول بک خواجه حضرتلرینک حضور شریقلندن
کشدیکی کبی انک آدنی مرکب ایله اول منزلک دیوارینه یازوب ینه مبارک اغزلری
یار یله انی محو ایلدیلر و بیوردیلر که بزم مهممز بواشاهدن و بونک امر استدن
حاصل اولم همان ینه اول کون تاشکندده توجه ایلدیلر بر هفتقه دنصکره اول بک

وفات ایلدی و برآید نصیره سلطان ابوسعید میرزا اقصای ترکستاندن ظهور ایلدی
میرزا عبداللہک اوزرینہ کلوب اتی قتل ایلدی (سلطان ابوسعید میرزانک خواجہ
حضر تلی شیک التفات سعادت غایا تلیله میرزا عبد اللہ غالب اولدیغی
قصه در) اجله اجماعیدن بعضیسی نقل ایلدیله که بر مبادی حلاله خواجہ
حضر تلی شیک ملازم تلمزده ایلک و اول زمانده خواجہ حضر تلی فرکت نام محله
ایدی بر کون دوات و قلم استدیله بر قاج آدری بر کاغذ یازدیله و بوائاده سلطان
ابوسعید میرزا دیو بر آدیازوب اول نامی مبارک عمامه لری نه صوقدیله اول زمانده
دخی سلطان ابوسعید میرزانک هیچ بریده نام و نشانلری یوغیدی محرمزندن
بعضیسی کستخاق ایدوب صور دیله که بر نیجه نام یازدیله که ما بونا مه تعظیم ایلدیوب
مبارک عمامه کره صوقدیله که نوکیتم نامیدر * پیوردیله که بوشول کسنه نک نامیدر که
بروسر و اهل تاشکند و سمرقند و خراسان جله انک رعیتی اولسق کر کدر * بر قاج
کوند نصیره ترکستان جانبندن سلطان ابوسعید میرزا آوازه سی ظهور ایلدی
مکر سلطان مذکور واقعه سنده کورمشکه خواجہ حضر تلی خواجہ احمد
یسوی حضر تلی اشارتیه انلره فاتحه او قومشک خواجہ احمدن خواجہ
حضر تلی شیک آدرین صوروب نام شریقلرین و صورتلرین خاطرلرینده حفظ ایتیشلر
اویاند قد نصیره کند و آدمزلندن صورمشکه هیچ بولایتلرده شومقوله نام و نشانلو
بر عزیزیلور میسر * بعضیلر که فی الجمله ییلورلر ایش دیملر که بلی ولایت تاشکندده
پیوردیکنر کبی بر عزیز واردر میرزا فی الحال سوار اولوب تاشکندده متوجه
اولشلر خواجہ حضر تلی انلرک که چکن اشتدیکی کبی فرکت جانبیه کتدیله
میرزا تاشکند کلوب خواجہ حضر تلی بنی بولمیشق تفحص ایدوب فرکت
کتدکارین بلد کوری کبی فرکت عزیتم ایشلر چونکه فرکت یقین کادیله خواجہ
حضر تلی استقبال ایلدیله * میرزانک نظری خواجہ حضر تلی نه متعلق اولدیغی
کبی مضطرب اولوب دیملر که والله واقعه ده کوردیکم عزیز بونلردر اند نصیره
خواجہ حضر تلی شیک ایاغنه دوشوب جلدن بیرون تضرع و نیاز ایلدیله
خواجہ حضر تلی انلرک غایت کرم صحت ایدوب خاطرلرین کندولرینه
منجذب قیله یله * میرزا اول صحتک آخرنده خواجہ حضر تلمزندن فاتحه التماس
ایلدیله خواجہ حضر تلی پیوردیله که فاتحه بر اولور * اند نصیره میرزانک اوزرینه
بیچد عسکر جمع اولوب میرزایه سمرقندی آلمی داعیه سی دوشوب خواجہ
حضر تلی شیک تکرار حضور شریقلرینه کلوب سمرقند کتمک استرم التفات
خاطر کزی رجالیلرم دیدی * خواجہ حضر تلی پیوردیله که نه نیت ایله کیدرسر
اکر شریعت تقویت ورعیه شفقیت یتیمه کیدرسکرت فتح سرتک جانبکزدده در میرزا

بوشرطی قبول ایلدیوب شریعت تقویتده کوشش و اقدام ورعیه مرحمت
و شفقتده اهتمام تام ایده بن دیدیله خواجہ حضر تلی دخی امدی شریعت خدمت
شرطیه وارک که مراد کز حاصلدر پیوردیله صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که
بعضی اصحاب نقل ایدرلر دیکه خواجہ حضر تلی سلطان ابوسعید میرزایه
دیملر که دشمنه مقابل اولدیکنر زمانده آرد کزدن بر بلوک زاغ کاهینجه دشمنه
جله ایلک * چونکه سلطان ابوسعید عسکر میرزا عبداللہ عسکر یله مضاف
ایتیشلر میرزا عبداللہ عسکر آت صحرادوب بر یردن جلله ایلدیوب سلطان
ابوسعید میرزا لشکرینک میمنه سنی صمشر دیلشلر که میسر سه سنه دخی جلله ایلدیله
نا کاه بر بلوک زاغ سلطان ابوسعید عسکرینک آردندن پیدا اولشلر سلطان
و عسکر بونشان کوریمچک قلمرینه قوت حاصل اولوب بر اغوردن میرزا عبداللہ
عسکرینه جلله ایشلر اولکی جلله ده میرزا عبداللہ عسکر مغلوب اولوب و میرزا
عبداللہ آت ایاغی آلتنده چامور ایچنده فالوب فی الحال باشین تنندن جدا ایشلر
حسن بهادر نام کسنه که بمن ایلینک اعیانندن ایشلر کراولنان بمن ترکستانده
بر بیوک قبیلده در نقل ایدر ایشکه سلطان ابوسعید کتاشکنددن سمرقندده آلوب
کتدیکی عسکرده بن یله ایدم بولون غور صوبی کارنده میرزا عبداللہ ایله مقابل اولوب
صغار چکدر یلر بن سلطان ابوسعید میرزایه قریب ایدم بزم مجموع عسکر بمن تخمینا
یدی یلک نفر انجق و ارایدی میرزا عبداللہک لشکری غایت مسلح و مکمل ایدی
بوائاده بزم عسکر بمن بر مقدار کسه دخی میرزا عبداللہ تابع اولدیله سلطان
ابوسعید میرزا غایت مضطرب اولوب خونی غالب اولوب تعجب طریقه دیله دیدیکه
هی حسن نه مشاهده ایدرسن دیدمکه سلطان خواجہ حضر تلی بنی مشاهده ایدرمکه
او کزده کیدر لر میرزا دیدیکه والله بن دخی خواجہ حضر تلی بنی کوردیم بنده
دیدمکه کوکاکر خوش طونک که دشمنه ظفر بولاق بوائاده یلیجه بوجاری اولدیکه
یاغی قاجدی جلله لشکر بمن بر اغوردن هب بویه دیوب دشمنه جلله ایلدیله یارم
ساعتده میرزا عبداللہک عسکر صندی و کندوسی عسکر الینه دوشوب قتل
اولندی و همان ینه اول کونده سمرقندک فتی میسر اولدی * خواجہ علیه الرحمه
والغفران حضر تلی پیورلر دیکه اول زمانده که میرزا عبداللہ گرفتار اولدی
بن تاشکندده متوجه ایدم کوردیمکه بر بیاض قوش هوادن بره دوشدی آتی
طوبوب اولدوردیله بلد مکه میرزا عبداللہ درکه همان اول لحظه ده ایشی بنی پیوردیله
اند نصیره سلطان ابوسعید میرزا التماسیله خواجہ حضر تلی تاشکنددن کوچوب
سمرقند کادیله * میرزا بابرک سمرقند محاصره سنه کلوب نه محروم و مأیوس
مراجعت ایلدی کیدر * میرزا بابر بن میرزا بایقر بن میرزا شاهرخ بشیوز بیلک جنک

اری عسکر ایلد خراسانندن سمرقنده متوجه اولمش سلطان ابوسعید میرزا خواجه
 حضرت تارینه کلوب دیشلر که بنم بوعسکر ایلد مقاومت طاقتم یوقدر نه تدبیر ایلیم
 خواجه حضرت تارلی انلره تسکین و یرمشلر چونکه میرزا بابر آب آموی کیچمش
 سلطان ابوسعید میرزا سندن بر بلوک کسینه اتفاق ایلوب یراقلمشلر که میرزای
 ترکستانه قاجروب انده متحصن اولد لوبونیت ایلد دوهلرین یوکلند کاری کبی
 بومعنایه خواجه حضرت تارلی واقف اولوب تیز کلوب شتر بانلره غضب ایلوب
 یوکلرینی ایندر قشلا اندنصکره میرزا حضور بنه کلوب بیورمشلر که نزمه
 کیدر سز هیچ کتمکه حاجت یوقدر مصلمتکزی بوراده دخی بتوره بن سزه کفیل اولورم
 غم یکن و خاطر کن خوش طوتک که بابر صیق بزم خدمتزدرو بزه لازمدر * سلطان
 ابوسعیدک بکری بوسوزدن غایت مضطرب اولوب حتی بعضیسی دایندلرین
 یره اوروب دیشلر که خواجه بزم جله منی قربان و یر بیوراکن میرزاک خواجه
 حضرت تارینه اعتقاد صادقی اولغین کسینه نک سوزین قولاغنه قومیموب
 یوقف ایلشلر میرزا بابر بکریسه سلطان ابوسعیدک بزم ایلد مقابلده مجالی
 یوقدر ولایتی قویوب قاجسه لکر کدر دیشلر ایش سلطان ابوسعید خواجه
 حضرت تارینک سوزیلد قلعه نک یراغی کوروب حفظ و حراسته مشغول اولمشلر
 میرزا بابر سمرقنده یقین کایچک عسکرینک مقدمی اولان خلیل هندو عیدگاه
 سمرقند قیوسنده طوروب شهر دن بر مقدار جزئی آدم چقوب جنک ایلشلر میرزا
 بابرک مذکور خلیل هندو دن یراقلو عسکری یوغیکن اول جنکده خلیل گرفتار
 اولمش بو حالی کوروب میرزا بابر حصار قدیم سمرقنده قوغش لشکرندن
 هر نه طرفه که آرق تحصیل ایتمکچون آدم کتدیه اهالی سمرقند آنلری
 طوبوب بورنلرین قواقلرین کسمشلر میرزا بابر عسکرندن چوق کسه بو و جهله
 بورندن قولاقدن جقمش بوجهندن عسکره غایت تسکاک عارض اولمش و بر قاج
 کوندنصکره آنلری ایچنه عظیم وبا دوشوب چوق آنلری ضایع اولمش
 بر مرتبه به وارمش که آنلشی قوقوسندن عسکر دلتنک اولمشلر آخر الامر
 بابر میرزا مولانا محمد معمای خواجه حضرت تارینه کوندروب صلح طلب ایشلر *
 مولانا محمد خواجه حضرت تارینه کلوب هر جانبدن مصاحبتیه باشلیوب انلای
 کلامده دیشلر که بزم میرزا من غایت غیور و عالی همت پادشاهدر هر نه جانب
 متوجه اولورسه آلمدن دونهز خواجه حضرت تارلی آنک جوابده بیورمشلر که
 اگر میرزاک یولک باباری میرزا شاه خلع عهده مزده اولان حقوقی مانع اولمیدی
 میرزا بابرک کاری بنه واره جفی معلوم ایدی لکن دده لری زمانده فقیر هراتده ایدم
 آنک زمانده چوق فراغتله چوق جمعیتلر بولمشلر آنک حقنی ضایع ایده مز

عاقبت مقام صلحه کلوب مولانا محمد دیشلر که میرزا بابر خواجه حضرت تارندن
 استعدا ایلر که کندیکز طشره چقوب کندولره بولشه سز و ماینلرین صلح ایده سز
 چون بو واقعه بی سلطان ابوسعید میرزایه دیشلر میرزا خواجه حضرت تارینک بالذات
 کتسینه رضا و یرمیوب استعفا دیورمشلر * بالاخره خواجه حضرت تارینک اکابر
 اصحابندن مولانا قاسم علیه الرحمه حضرت تارینی مصالحه خدمتینه کوندرمشلر *
 صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که خواجه حضرت تارلی بیوردیلر که بعد زمان
 سلطان ابوسعید میرزا دن استفسار اولندیکه بزه صغ ایچون قلعه دن چیقوب
 میرزا بابر بولشمغه نیچون اجازت و یرمدی کز میرزا دیدیکه میرزا بابر غایت ذکی
 و تعلق ایلد آدمک کوکلنه کیریچی بر جوادندرقور قدیمکه خواجه حضرت تارلی اکامیل
 ایدوب بزم کارمن بالتمام ضایع و تلف اولد زیر بزم دنیوی و اخروی انتظام حامل نظر
 اکسیر اثر یکزه موقوفدر * و بنه خواجه حضرت تارلی بیوردیلر که اول زمانده شویله
 استماع ایتمشیدمکه میرزا بابر شیخ زاده پیر قیام کبی و آنک امثالی بر بلوک ملا حده ایلد
 شهر سمرقندک قیوسنده کلوب سمرقند خلقندن بعضیسه دیشلر که بزمک
 اوغلار یکز و قزلر یکز ایچون کیشلر بوسوزی ایشید بچک کوکلدن اهالی سمرقنده
 آجیتی قویدی زیر انلر ایچنده عز یرلردن و صلحادن چوق کسه ل و ار ایدی
 اول اجلدن ایکی اوج کون مقداری اول طائفه نک دفعنه خاطر من مشغول ایتمک
 لازم ایدی * و بیورلردیکه رفع اعدای دین و دفع موانع ایچون خاطری مشغول
 قیلمق عیب دکلدر جمیع انبیاء علیهم الصلاه والسلام بحر نوحیدده استغراقلری ایلد یله
 بومعنا رده همت صرف ایشلردر * و بیورلردیکه میرزا بابر تصوف بلمک
 دعواسین ایدر ایش و مقدمات تصوفدن مجلسنده چوق مصاحبتلر اولور ایش
 و متصوفیندن شیخ زاده پیر قیام دائما میرزاک خدمتنده اولور ایش میرزا
 بابر بو طائفه علیه غایت معتقد ایشلر حتی بر کون کندولر اسکی سمرقندک حصار
 اوزرنده یانی اوستنه یا قوب آواز بلند ایلد مکرر دیشلر که عارفده همت اولر عارفده
 همت اولر که چه بزدخی سمرقندی آلیماق اما هله شوقدر معلوم اولدیکه خواجه
 حضرت تارلی عارف دکل ایشلر که بزی همت ایلد خراب ایلدیلر (رشحه) خواجه
 حضرت تارلی بیورلردیکه میرزا بابر بوسوزک معناسنی بلز ایش اگر بلیدی یوله
 دیمزدی زیر عارف بر فنا ایلد مشرف اولمشلر که کندوسنک جله اوصافی عدم آباده
 کیدوب کندولکندن نام و نشان قالمامشدر آندن هر نه صادر اولورسه
 اکامنسوب دکلدر و آیت کریمه (و مارمیت اذرمیت) و ماقتلوهوم ولکن الله
 قتلههم) بومعنا بی میبشدر اگر یوله اولمیدی انبیاء علیهم السلامه نسبت ایتمک
 مشک اولور دیکه عالمی تسلیم قوت قاهره ایلد بری بنه اور دیلر حضرت نوح ایلد

حضرت هود علیهما السلام کبی که کند و قوم لر بنی آب و بادایله هلاک ایلدیلر
(رشحه) بیوررلر دیککه شیخ محی الدین بن العربی قدس الله تعالی سره
حضرت تارینک فتوحاتنده عارفده همت اولمز بیوردقلرینک معنای اولدرکه ممکنک
کند و حقیقت ذاتیه نظر هیچ نسبه سی یوقدر و اوصاف کماله اندن هر تقدروصف
واریسه علم کبی قدرت کبی ارادت کبی جمله عاریتدر حق تعالی حضرت تارینکدر
لاجرم عارف کند و حالنی بیلوب دائما محض نیتی و فقر حقیقی مقامنده طورر تنکیم
مقتضای ذاتی دخی اودر و عاریتی اوصاف ایله ظاهر اولمز لکن شونلرکه کمال
عنایت الهی و محض موهبت نامتناهی واسطه سبیله هواجس نفسانی
و وسوس شیطانیدن خلاص اولمشلدر کر کدرکه انلر کند و باطنلرین حق سبحانه
و تعالی حضرت تارینک ارادت و مشیتنه تابع قیلر یعنی هرگاه که بوطائفه ظالملر
اندفاعنه و اشرااردن مسلمینک تخلیصنه تسلیم همت و توجه و عزیمتله ملهم
اولر لایق اولان اولدرکه اول باید حسن همتلرینی مصروف و عنان عزیمتلرینی
دفع اشرا و اعدا صوبه معطوف قیلر * (سلطان محمود کسمرقند محاصره سنه
کلوب مغلوب و مقهور عودت ایلد و کفی بیان ایدر) * چونکه سلطان محمود میرزا
کند و برادری سلطان احمد میرزا ایله محاربه و شهر سمرقندی محاصره نیتله
اول جانبیه توجه ایلد و کی خبری خواجه حضرت تارینک سمع شریقلرینه ایرشمش
سلطان محمود میرزایه بوجهله مکتوب یازمشلرکه دفعه عرض نیازدنصکره
کند و مخدوم زاده من حضرت تارینک عرضه داشت فقیر اولدرکه شهر سمرقند اولولر
بلده محفوظه دیشلدر و اهل تاریخ دخی بویه یازمشلدر سمرقند قصد ایتمک
منزه مناسب دکلد و بومقوله وضع حق تعالیمنک امرینه مخالفدر و محمد رسول الله
صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت تارینک شریعتنه مطابق دکلد و کند و برادرکه قلیچ
چکمت سزه مناسب ایش دکلد و بوقیر سزنی غایت سودیکمدن خدمتکارلق حققی
یرینه کتور و بوضع ترک ایتمکی سزدن چوقر جائیدم ترک ایتمدیکز و خلقت
سوزیله بولایته قصد ایدوب بوقیرک نصیحتنی قبول ایتمدیکز غایت عجب
کورینور باخصو صکه خلق کند و هوالرینه سعی ایدرلر بن مزه سعی ایدرم
سمرقندده اعزه و صلحا و مساکین و فقر اغایت چوقدر انلری بوندن ارتق طارلق
مناسب دکلد و مبادا که برکوکل آغریه دردمندک کوکلی خود نیلدیکی معلومدر
صلحا و مؤمنینی دلتنک ایتمکدن قورق کر کدر بوقیر بی غرضک ملائیس ورجاسنی
خالصا لوجه الله سبحانه قبول ایلد و بری بریکزه تعاون و تعاضد ایله برایش
ایشلاک که حق تعالی راضی اوله جمله یکدل و یکجهت اولوب نظام و انتظامده
اکسک اولانی اتمامه یتشدرک حق تعالیمنک کمال عنایتنه مظهر بعضی قوللر

واردرکه انلرک ایله محاربه بنم ایله محاربه در دیشلدر و احادیث صحاحده بومعنی
ثابت و مقرر اولمشلدر (بیت) به پیش چشم چوخا کسمرم میا کستاخ *
که هست درینک او آتشی و دریایی (ترجه) چشمی خا کستر آسا بسمه کل ای
بی حیا * شملید آتنده آنک دریا و آتش و اراوله * امیر مزیدار غون که
سلطان ابوسعید کاعظم امر اسندن ایکن لشکر عراقی صیدقدنصکره سلطان محمود
خدمتته کیش ایدی کاخبر کوندردمکه عناد و مخالفتدن رجوع ایلکز بلر میمنرکه
یوزینک کسه خواجه عبدالخالق سلسله سندن بر جلا هله معارضه ایتمک
قادر اولامشدر کر معارضه دخی ایدرلر سه مغلوب اولولرلر خواجکان قدس الله
تعالی ارواحهم خوانوده می متصرفلدر خاطر لری نه دیلر سه اول اولولر انلر
کسه به تابع اولولر * سلطان محمود میرزا امرانی بومقوله مکتوب و پیغام واصل
اولغله ییله تک طور میوب سمرقند محاصره سنه متوجه اولدیلر * صاحب
رشحات علیه الرجه ایدرکه خواجه حضرت تارینک آستانه سعادتلری خدامندن
بر عزیز که چوق سباهیلک ایلشدی و اول محاصره و محاربه ده دخی حاضر ایش
شویله نقل ایلدیکه اول زمانده که سلطان محمود میرزا ولایت حصاردن سلطان
احمد میرزا ایله محاربه نیتله سمرقند متوجه اولدی لشکر جمعایدن کند و بیه
مخصوص مسلح و مکمل بی حد و شمار عسکری اولد یغندن ماعدادرت ییلک نفر
ترکان دخی ییله اویدر مش ایدی سلطان احمد میرزانک انکله مقاومت طاقی
اولامغین قاجق استیوب تمام مرتبه اضطرارله خواجه حضرت تارینک اجازت استیکه
کلدی * خواجه حضرت تارینک مدرسه شهرده ایدیلر بیوردیلر که اگر سز فرار ایلدر سکر
جمع اهل سمرقند اسیر اولولر بر یکزده ثابت اولوب خاطر یکز خوش طوونک بن سزک
مصلحتکزه کفیل اولورم اگر دشمن مغلوب اولمز سه سزخی مؤاخذه ایلکز * اندنصکره
سلطان احمد میرزایی مدرسه حجره لزدن برینه که انجق برقبوسی واریدی ادخال
ایدوب کند و لری حجره نکقبوسی ایشکندده او قوردیلر و بیوردیلر بردانه غایت چاپل
و مکمل هودج کتوردیلر که برنیجه کونلک آروغی ییله ایچنده حاضر ایدی اول
حجره نکقبوسی مقابله سنده سلطان احمد میرزایه نوعا اعتماد حاصل اولغیچون
قارشو سنده چوکردیلر * خواجه حضرت تارینک سلطان احمد میرزایه تسلیمه دیدیلر که
اگر سلطان محمود میرزا سمرقندی اله جق اولور سه انلر قنغی قنودن جنت ایله
کیرلر سه سز کند و متعلقا تکزله بوهودج ایله آخر قنودن چیقوب قاجق بوندیلر ایله
میرزایه تسکین و یردیلر اندنصکره کند و اعظم اصحاب سندن مولانا سید حسنی
و مولانا قاسمی و میر عبد الاولی و مولانا جعفر که بونلرک ذکر لری او چنخی فصلده
کسه کر کدر چاغزنده یلر بیوردیلر که تیز وارلر سلطان محمود میرزا کلد که دروازه نک

برجسته چو کلاه آنک عسکری مغلوب اولوب فرار ایتمیخه بنم یاغمه کلاه فرضا که
اول عسکر شکسته اولیه سز آیرق بنم صحنه کله من سزدیدیلر * اول درت عزیز
خواجه حضرت تارینک امریه متوجه اولوب دروازه نیک بای اوزرینه چقدیلر
واو توروب مراقبه مشغول اولدیلر * مولانا قاسم علیه الرحه حضرت تری
بیورلردیکه همانکه اول بر جک اوزرنده او توردق آیرق کندومزی کورمدک
کورددیکه بزوقز جمله خواجه حضرت تریدر اول مشهمده شویله مشاهده
ایلدک که جمله عالم خواجه حضرت تارینک مبارک وجودندن طوبطولایدی
* صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بوحکایت ناقلی اولان عزیز دیر ایدیکه
بزیرالای سپاهیلر ایل پل روان اوزرنده سلطان محمود میرزا عسکر یله محاربه و مقاتله یه
مشغول ایدک و غلبه انلرک جانیبده ایدی و بن کاه اول برج اوزرنده مراقبه یه
مشغول اولان عزیزلردن خبر آوردم کورردمکه باشلرین اشاعه صالوب منتظر
او تورلردی بومحاربه تاخووه کبرایه دک قائم اولدی از قالدیکه محالقریزی
صیه لاهالی شهر خود بزم ضعفم کوروب تمام مأیوس اولمشلر ایدی نا کاه
امر اله ایلدشت قیچاق جانندن بر باد عاصف و بروز کار عنیف پیدا اولوب
سلطان محمود اردوسنه بروجله کیردی و کرکی کبی غباری بر مرتبه صاوردیکه
بر فرد کوزین اچاغه قادر اولدی آدمی و آتی بیقردی پیماده و سوار بی برله چالردی
خیمه و خرگاه و سر پرده و بارگاه یی بندن قوباروب الاچوق اولرین ییله هوا یه
یران ایلدی و بالجه بر طوفان عظیم قائم اولدیکه کویا قیامت قوبدی * بوحالته
سلطان محمود میرزا امر او ترا که دن جمع کثیر ایله جریان جوییدن پیدا اولمش برواسع
یار بولوب آت اوزرنده اول یاری پناه ایدینوب طور لر ایش * نا کاه اول یاردن
بر عظیم پاره قوبوب غریب و هولناک صدا ایل بونلرک اوزرلرینه اینوب یارک
سایه سنده طور نلردن در تیوز مقداری آت و آدم هلاک ایلدی و اول صدانک
هیبتیدن ترا که نک آتلی اورکوب سرکشان ایلدیلر هر نه قدر که قوی بازو سوارلر
آتلی باشین ایقومق استدیلر قادر اولدیلر بر مرتبه اورکولک اولدیکه عسکر بر برین
چغنادیلر * عاقبت الامر قراره محال لری قالمیوب چوق چوق قراره یوز طوندیلر
بوحالی مشاهده ایدیمک سلطان محمود میرزانک واعیانلرک دخی قلبلرینه خوف
و رعب دوشوب امر اس- یله خائب و خاسر شهر قپوسندن آت باشین دوندروب
کمال سرعت و عجله ایله قاچدیلر و سلطان احمد میرزانک عسکری شهرک او باش
و عوام ولوند و ایستامیله آدرلرینه دوشوب آمدن آمدن یی شد کلبی آلیقودیلر
بش فرسخ شرعیه قریب آدرلر خجه قروب بچدا اموال و اسباب طویلق ایلدیلر
* ناقل دیر ایدیکه بومر تبه دند کمره اول درت عزیز دروازه بر جندن اینوب خواجه

حضرت تارینک خدمتینه کتدیلر خواجه حضرت تری دخی میرزایی مدرسه حجره سندن
چقاروب سرای عامر لری نه کوندروب کندولردخی سعادت ایله خواجه کفشیر
مجلسه سینه روانه اولدیلر

خواجه حضرت تارینک اوج پادشاه مخالفی بر معرکه ده قوت تصرف ایله تسخیر
ایدوب بارشدر دیغیدر

خواجه حضرت تارینک نفوس سلاطینی تسخیر آتاری غایت ظاهر ایدی
بر زمانده که کند و تصرفاتندن حکایت ایلرلردی بیوردیلر که اگر بن شیخ ایلیدم
بنم عصر مده هیچ بر شیخ مرید بولیمزدی لکن بزه غیری ایش بیوردیلر بزم کارمن
مسلمانلری ظلمه شرنندن صاف بقدر بواجلندن پادشاهلر ایله اختلاط ایدوب
وانلرک نفوسنی مسخر ایلک بزه لازم اولمشدر تا که بواسطه ایله مسلمانلرک مصلحتلری
کور یله * و بیورلردیکه حق سبحانه و تعالی محض عنایتله بزه بر قوت ویرمشدر
اگر مراد ایدنسیم خطای پادشاهنی که الوهیت دعواسن ایدر بر مکتوبله شویله
تسخیر ایلر مکه سلطنتنی ترک ایدوب یالن آتیاق خار و خاشاک ایچنده بویان و دوان
کندوسنی بنم آستانه ایرشدر اما بوقدر قوت ایله حق تعالینک ینه فرمانته
منتظرم هر نه زمانده که ارادتی متعلق اولوب فرمانی وارد اوله وجوده کور بومقامه
ادب لازمدر و ادب اولدر که بنده کندوسنی حق تعالینک ارادته تابع ایده حق کندو
ارادته تابع قلمیه * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که قریه ماتریده بر کون
مشاهده اولندیکه سلطان احمد میرزا خواجه حضرت تارینک حضور شریقلرینه
زیارته کلشیدی خواجه حضرت تری حضورنده اراقندن ایکی دیزی اوزرنده ادب
ایلله او تورمشیدی خواجه حضرت تری مبارک دیرلرینک بر یسنی دیکوب میرزا ایلله
مصاحبت ایدوب بسط و التفات کورسترلردی ینه خواجه حضرت تارینک
محاسن شریقلری دهشت و هیبتندن میرزا حضرت تارینک یاغرفی اتی دیردیردیردی
و قطرات عرق جبینلرندن طاملردی اول حضرتک آثار تسخیری اول تأثیر و تأثرده
غایت واضح و ظاهر ایدی * بومقالک نبوته شاهد و بوقیل و قالد صدقنی مؤکددر
خواجه حضرت تارینک سلطان احمد میرزایی و عمر شیخ میرزایی و سلطان محمود خان
میرزایی که خانیکه دیکله مشهور ایدیلر بر معرکه ده بر یله بارشدر دقلری و بوقی واقع نیک
علی وجه الاجال و قوی مولانا محمد قاضی که ذکر لری او چنی فصلده کله کر کدر
سلسله العارفین نام رساله سنده یازدقلری بوجله در که بر کون سمرقنده خبر
کلدیکه میرزا عمر شیخ دشت قیچاق خانلرندن سلطان محمود خانی برادر یله جنک
ایچون یاردیمه کتوروب شاه خیمه ده بر یله جمع اولمشلر سلطان احمد میرزادخی
اسباب محاربه بی حاضر ایدوب لشکر عظیم ایلله شاه خیمه جانیب متوجه اولوب

خواجه حضرت تارندن دخی کتمک رجا ایلوب بیله آلوب کندی و خلقت سوزی
 بوایدیکه میرزاخواجه حضرت تارینی صلح ایچون بیله آلوب کندی و اول سفرده
 خواجه حضرت تری قرق کون مقداری سلطان احمد لشکری ایچنده اولدی و آق
 قورغان نام موضعده شاهرخیمه مضافتدند و سلطان احمد میرزانک لشکری انده
 قوتلار ایدی و میرزانک عادی بوایدیکه خواجه حضرت تری لشکر خلقندن
 برادیرلک واقع اولسون دیوقاب عسکرده کندی و یاتده بر و اسع یرده قوندردی
 * خواجه حضرت تری بر کون غضبه کلوب سلطان احمد میرزایه دیدیلر که بی بونده
 نه ایچون کتورمش سیزین مرد سپاهی دکام اگر جنک ایدرسکیز بی نه کتور دیکیز
 و اگر صلح ایدرسکیز تا خیرلک وجهی ندریم آیرق سزک عسکر یکر آراسنده طورمغه
 محالم یوقدر * سلطان احمد میرزایه دیدیکه بنم المده نه وار مجموع امور سزک رای صوابکزه
 مقوضدر سز نه معقول کوررسکیز بزم امثالدن غیری چاره من یوقدر * ناقل ایدر که
 خواجه حضرت تری سوار اولدی و بر بلوک جماعت اشارت شریفه لر بیله کتدی لر
 بندخی بیله کتدم غیر موالی جمله اردوده قالدیلر خواجه حضرت تری چونکه عمر
 شیخ میرزایه و سلطان محمودخانه متوجه اولدی لر اندر دخی خواجه حضرت تری نیک
 توجهلری خبرین آلوب تاباری بولده استقبال ایلدی لر اندر نکره بری برینه ملحق
 اولوب شاهرخیمه به کتدی لر اول ملاقاتده خواجه حضرت تری سلطان محمودخانه
 حددن متجاوز التفات ایلدی لر و اکثر اوقاتده مکالمه و مخاطبه ده انلر متوجه
 ایلدی لر اندر نکره صلحی مقرر ایدوب و کیفیت صلحی بوجه اوزره تعیین یوردیلر که
 ایکی عسکر بری برینک مقابله سنده صف باغلیوب طورده لر و اول ایکی صفک اوزره
 برینه برخیمه قوره لر و هر طرفدن سوار اولان عسکر عددده برابر اوله سلطانلرخیمه ده
 او توروب خواجه حضرت تری مابینلر نه بنای صلح و عهدی استوار ایلیمه لر * بوم عنانی
 سولشد کدن نکره نه اول کونک آخرنده خواجه حضرت تری سلطان احمد اردوسنه
 مراجعت یوردیلر و خواجه حضرت تری نیک آثار نظر قری سلطان محمودخانه
 مشاهد ایدی علی الصبح سلطان احمد میرزانک عسکری سوار اولوب وعده لری اوزره
 جبه کیدیلر و لکن جمله سلا حیزین قوشاندیلر و تل قهقهه نام موضعده صف
 باغلیوب طور دیلر خواجه حضرت تری سلطان محمودخانه عمر شیخ میرزای آلوب
 کتمک ایچون کیر و شاهرخیمه به کلدیلر * خواجه حضرت تری کادیکی کبی سلطان
 محمودخان علی الجله طشره چیقوب لکن عمر شیخ میرزایه تانیله طشره خیمه دیلر
 خواجه حضرت تری فقیری سلطان احمد میرزایه کوندر دیلر که وار میرزایه تنبیه ایلکه
 عمر شیخ میرزایه تانیله چقدی بر حیلله سی و اوله اندر دخی بکا اعتماد ایلک تدبیرده و تهیمه
 اسبابده قصورایش او لمسونلر که پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلم یورمشلردر که

(اعقلها و توکل علی الله) (مصراع) با توکل زانوی اشترینند (ترجه)
 دوه نك باغله دیزین صکره توکل ایل * فقیر چونکه میرزانک حضورینه واروب عرض
 ماجرا ایلدم اندر دخی کتورلر اشکرین دوزوب خواجه حضرت تری جانبیه متوجه
 اولدی لر برخیلی زمان تردد دند نکره اول اوج پادشاهک اشکرلری بری بری
 مقابله سنده صفلر چکوب جبه کیمکدن ماعد اجمع سلا حیزین قوشانوب طور دیلر
 خواجه حضرت تری کتورلر و صاحب و موالیسمیله اول ایکی لشکرلک مابیننده ایلدی لر و میان
 لشکرده خیمه قورمقده چوق گفت و کواولدی هر فریق خیمه طرف آخره قریبدر
 دیونزای اوزان دیلر حتی خواجه حضرت تری اولیله آبدستی ایکی عسکرک آراسنده
 آلدیلر * اندر نکره فقیره دیدیلر که سلطان احمد میرزایه واروب دیکه بن برنفر کسیم
 و بنده تمام من نه بیرلک ضعیفی دخی واردر سزک بوقدر آلات حربکیز یوکنه تحمل
 ایتمسکیز بر بریکزه کیرمیه سز قوت اوسه آنجق بوقدر اولور آیرق طاقتم قلامشدر
 اگر بزه اعتمادی وار اوسه انک جانبدن کسیمه معارضه ایلمسون تا که خیمه بی
 نه یرده قورورلر سه قورسونلر * چونکه خواجه حضرت تری نیک بوخبری سلطان احمد
 میرزایه ایرشدر دم یوردیکه مانع اولمالک خصم جانی نه محمله استرلر سه خیمه بی اوراده
 قورسونلر که بنم اعتقادم خواجه حضرت تری نه در * چونکه خیمه بی بریره قور دیلر
 سلطان احمد میرزا کتد و خواصندن مقدار معین ایلک کادیلر اندن خواجه حضرت تری
 واروب سلطان محمودخانه عمر شیخ میرزای کتوروب اندر دخی سلطان احمد میرزای
 قدر آدم ایلک کادیلر و خیمه به قریب اولدی لر کی آندن ایندی لر سلطان احمد میرزا کتد و
 خواصیلر خیمه دن چقوب انلری خیلمی پر استه قبال ایلدی لر خواجه حضرت تری اول
 سلطان محمودی ایلر و کتوروب سلطان احمد میرزا ایلک معانقه ایتدر دیلر اندر نکره
 عمر شیخ میرزای ایلر و کتوروب عمر شیخ میرزای بولک برادری سلطان احمد لکالی او بوب
 یوزینه کوزینه سوروب آغلدی سلطان احمد دخی انک بوینون او بوب ایکیسی
 بیله آغلشدیلر و حالقی مشاهده ایتکاه جمیع حاضر اوللر که کیه مستولی اولوب
 اول جمعدن بر عجب شور و شغب قوبدی اندر نکره جمله سلاطین برخیمه ده او تور دیلر
 ناقل ایدر که اول مجلس بر هیئت اولو ایلک غایت دهشتدن پیشکیری ترسنه دوشتدم
 و اول ایکی لشکرات ارقه سنده منتظر طور دیلر که اگر بر حالت اوله جق اولور سه
 بری برینه قوبلوب مقابله و محاربه ایلیمه لر هله ما حاضر طعام کتوردم دیدیلر
 و طعامدن فارغ اولدقده نکره بری بریله عهد و پیمان ایلدی لر و مابینلر نه صلح
 مقرر اولدی * بعده خواجه حضرت تری تاشکندی سلطان احمد میرزادن سلطان
 محمودخانه آلیو یردی لر * ناقل ایدر که عهدنامه بی بن یازدم عهدنامه تمام اولدیغی کی
 فاتحه اوقیوب کمال صفا اوزره آیریلش دیلر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که

بعضی مخادیدن شویله اشتمد که اول زمانده که خواجه حضرت تری اوج
پادشاه مخالفی برخیمده جمع ایلمش خواجه حضرت تری نک اصحاب شدن بری اول
مخلده کند و دن غائب اولوب اول غیبتده کند و به شویله منکشف اولمشکه بر میدان
واسعه اوج مست دوه آغزین آچوب زخم دندان ایلد بری برین برقی استرل
ایمش خواجه حضرت تری بومیدانده طورمش و بواج اشتمستک مهارلری
النه محکم طولامش قومز ایلمشکه بری برینه ایرشدیره * و مولانا محمد قاضی
حضرت تری یازمشلدر که اول کونده جله خلق خواجه حضرت تری نک بوتصرفنه
حیران و مد هوش اولدیلر جله سی متقی الکامه خواجه حضرت تری نک اولواغنه
اقرار ایلدیلر و کال قوت و تصرف ایسه انجق بوقدر اولوردیلر * و خواص و عوام
یکدل و یکزبان اعتراف ایلدیلر که جله یوزینک جنک جوی کسه بری برینک
هلاک و فنا سنده ایکن اول حضرت نک تأثیر نفس شریف و عین قدم منیه لریله
بر ساعتده مایه نلرنده نزاع و خصومت مرتفع اولوب هیچ بر فردده اول صفیدن
بر اثر مشاهده اولغدی * و خواجه حضرت تری نلرندن بوامر عظیمی مشاهد ایتمکله
جله سنک اول حضرت نه یقینلری آرتدی و بومصلحه نک وقوعند صکره خواجه
حضرت تری سلطان محمود خانه تاشکنده کیدک بندخی بر آخر بولدن کسم کر کدر
دیوب کند و راصحاب و خدام یله اول اوج عسکر اور تاسندن چقوب مملکتلری نه
متوجه اولدیلر * اثنای راهده ناکاه فقیره متوجه اولوب بیوردیلر که بزم
بواشلمز نه دیرسن بواقعه کابه یاز یله حق شیدر * مولانا نجم الدین
علیه الرحمه که خواجه حضرت تری نک کارکر خدمتکارلرندن بر عزیزایدی و اکثر
اوقاتده امر تجارته قیام کوستروب خواجه حضرت تری نک خیلی سرمایه لری
قوللانور لردی اول حکایت ایلر یک بر کره بر جمع کثیر ایل دیار طرفانه متوجه ایدک
ومذکور طرفان سرحد خطایده بر شهر در اتصافا بولمز قلماق نام بر طائفه به
اوغرادى ناکاه اول طائفه نک دلاورلرندن یوزه قریب جبهه لو جوشلو مسلح
و مکمل سوار جراریولمز آلدیلر کاربان خلقی اول کروه انبوهی کوردکاری کبی خوفدن
کنندولرین بتوروب بولره بر مرتبه ضعف قلب عارض اولدیکه جله سی اسیر
اولغی مقرر بلدیله بومخلده خاطر یه کلدیکه جنک ایتمیوب خواجه حضرت تری نک
سرمایه بکن قطاع الطریقه و یرمک طریق ارادت و اخلاصدن دور دروسر منزل
فتوت و مردانه لکدن غایت بعید و مهجوردر هیچ اندن ایواولمز که اول حضرت نک
مال حلالی جمایته مرتبه شهادته واصل اولم و بوجله ایکی جهاندده
یوز آقلغی حاصل قیله بوفکردن خواجه حضرت تری نه توجه تام ایلد قلجی قیفندن
چهاردم آیرق کند و می کوردم کوردیمک جله خواجه حضرت تری لدر بوقدر

بیورمکه بنده و آتمده بر غریب کیفیت و بر عظیم قوت حاصل اولدیکه بی اختیار
اول طائفه به قلج چکوب آت بر اقدام و اوکومه کلنک باشین قولن دوشوردم و کار
بر مرتبه به واصل اولدیکه حرامیلر کار بانى براغوب بالتام قاجغه یوز طوتدیلر
کاربان خلقی بنم جرات و شجاعتده حیران قالدیلر بنم تحیر و تعجب انلردن دخی
زیاده ایدیکه هرگز بندن بومقوله برحالت ظهور ایتمک اولمزدی و هیچ عمرمده
جنک ایتمش دکادم و معرکه و حرب و قتال کورمش ایدم یقین بدمکه بومخلده
حضرت تری نک تصرفی ایدیکه بنم حول و قوتسز بندن ظاهر اولدی * بعد زمانکه
اول سفردن دونوب خواجه حضرت تری نک خدمتلری نه ایرشدم اول کلامکه
بیوردیلر بوايدیکه هر ضعیف که دشمن قوی به راست کلدکده صدق و یقین تام ایلد
کند و حول و قوتندن حقه البته اکا قبل حقدن بر حول و قوت و یرلر که انکله
اعدای دین و ملامت غلبه ایتمکله قادر اولور * و خواجه مصطفای رومی که خواجه
حضرت تری نک سرمایه سین قوللانور بر تاجر ایدی بر کون بخارادن سمرقنده
متوجه اولمشیدی و شهر سبز بولندن کشیددی انده سلطان احمد میرزانک دیوان
بکارندن میرک حسنه ملاقات ایلمش میرک حسن دیمشکه خواجه مصطفی سن
بر سادهدل و بی تکلف آدمسن بر سوزم وارد در قادریمسنکه خواجه حضرت تری نه
ایرشدیره سن خواجه مصطفی دخی دیمشکه بی قادریم * صاحب رشحات علیه الرحمه
ایدر که اعزّه اصحابندن بری نقل ایلدیکه بنم مجامعه حاضر ایدمکه خواجه مصطفای
رومی شهر سبز جانبندن کلدکده خواجه حضرت تری نه کلوب عرض ایلدیکه میردیوان
میرک حسن بر سوز سولدی و نهایت مرتبه ده اقدام ایلدیکه بنم سوزی خواجه
حضرت تری نه ایرشدیره سن * خواجه حضرت تری بیوردیلر که ای خواجه مصطفی
سویله * ایدیکه میرک حسن دیدیکه سلطان احمد میرزانک غایت آره حق بری قالمشدر
خواجه حضرت تری غایت بیوروب آتی دخی آلوب بزى قورتار سونلر * مجرب بوسوزی
ایتمکله خواجه حضرت تری نه بر غضب مستولی اولدیمکه مبارک صقاللرینک
قیللی اوره کلدی حد نلرندن الارین بری برینه اوشدیروب بیوردیلر که اول
کاب بره سلاخلک استدر یور و غایت غضبندن قاقوب حرم شریفلری نه کمدیلر
و بعضی مخادیمک آنده حاضر ایدیلر بو خبری نیچون کتوردک دیو خواجه
مصطفایه قاقیدیلر * بوقصه نک وقوعندن اون درت کون کچد کدنصکره برحالت
واقع اولدیکه سلطان احمد میرزا اکا غضب ایلوب بیوردی میرک حسنک در سین
یوزدیلر * روایت اولنور که خواجه حضرت تری بر کره قرشی به کیدر لردی بولده
خواجه حضرت تری نک دوهلرین کوزه در قره احمد عری دیرلر کسنه و ارایدی بولده
خواجه به کلوب شهنه عرب اولان سید احمد سازد نام شهنه دن نظم ایلدی

و بکا چوق جفا و اذا ایلدی دیواغلدی خواجه حضرت تری انک درد دلندن متأثر
و متغیر اولدی لراما هیچ طغدیله چونکه سمرقنده واروب بازار ملکه ایرشدیلر سید احمد
سازد امرادن بر بلوک جماعتله خواجه حضرت تری انک استقبالتله کلدیلر و بعد
الملاقات مصاحبتله مشغول اولدی لراما خواجه حضرت تری سویلیه رک غضبه کلوب
سید احمد متوجه اولوب بیوردیلر که سن بنم آدمی دو کوب جفا
ایلمسن بلش اولکه بزخی آدم دوکک طریقی غایت خوب بیلور و اول کوندن
قورقکه بزخی بر طریقه سکا مکافات ایده یوز دیوب بیحضور ایل سید احمد
اجازت ویردیله که ایکنند و نمازینک وقتی اولمشیدی نمازی قیلدیله خیلی زمان
کسمه ایل سویلیله دیلر و هیچ کسه قادر کلدیکه خواجه حضرت تری نه سوز
سویلیه همان اول هفته ده سید احمد سازد خسته اولدی و کتدیله مرضی
مشتد اولدی سلطان احمد میرزایه کوندردیکه بنم مرضم خواجه حضرت تری ندر
خدمتکارلندن برینه برادرسزلک ظاهر اولغله بکا غضب ایلمشدر تضرع ایدر که
میرزا حضرت تری کرم ایدوب کلاه می خواجه حضرت تری ندر عفو رجا ایدر سلطان
احمد میرزا کندو مقر بلندن اولوب و خواجه حضرت تری انک مخلصلندن اولان
میردرویش امینی بر نیچه کره خواجه حضرت تری نه کوندروب سید احمد صوچندن
بکوب التفات خاطر لرین رجا ایلدیله * خواجه حضرت تری تغافل ایدوب اصلا مقید
اولدیله میرزا ابرام و الحاحی حددن آشوردی بالاخره دیدیکه سید احمد بنم کار گزار
آدمدر البته عنایت ایدوب جرایمندن کیچوب عفو بیور لمق رجا ایدرم
چونکه میرزا بو وجهله ابرام ایلدیله عاقبت خواجه حضرت تری میرزا انک جوانده
بیوردیلر که سید احمد اولمشدر بو عجب کاردر که سید احمدی بدن درخواست
ایدر لر بن عیسای مجرد کلام که می ده بی دیر لکمه قادر اولم * اندنصکره بیوردیلر که
چونکه میرزا انک خاطری بویله استر بزخی واره لم عیادت ایده لم دیوا آیه بنوب سید
احمد خانه سینه متوجه اولدیله حضرت دخی مزبورله اوینه وارمیدن بولده
تا بوتنه راست کلوب همان اول محلدن کیرودوندیلر * صاحب رشکات علیه الرحه
ایدر که نقل ایدر لر دیکه سلطان احمد میرزا خواجه حضرت تری انک التماسیله سمرقندک
تغاسنی باغشلمشدر ایش برمدند نصکره تغا جیلندن بر بلوک جماعت که مقدمای بولدن
فوائد کثیره حاصل قلمشدر ایش نه وضع تغایه سعی ایدوب و میرزا انک امر اسینه
رشتور و عده ایدوب و نیچه مکر و حیلله لایله میرزایی دخی الدایوب اول بدعتی تکرار
تجدید ایلک می نه سینه کتور مشلر و بکاره مباشر اولان اون ایکی کسمه ایش
بوخبر خواجه حضرت تری نه واصل اولدیغی کبی بیحضور اولوب بیور مشلر که
خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تری بر مدت جلاداق ایلمشدر

بزخی انک شاکرد یوز کوره لم کیم غلبه ایلر * بعضی محرم لره مانینه اول کون
خواجه حضرت تری انک مجلسندن بوسوزی میرزا انک سمعنه ایرشدر مشلر سلطان احمد
خوف ایدوب اول داعیه بی خاطرندن حقار مش * وینه اول کون بوخبر اول اون ایکی
تغاجینک بر سینه واصل اولمش اول حریف عاقل و ذکی ایش فی الحال اول نیتدن
توبه ایلدیوب حق سبحانه و تعالی به رجوع ایلش اول کیچه تغا جیلر اون بری بیل
وفات ایلدیوب صباح اون برینک تابوتی بردن شهر دن حقاروب هنر ارستانه
ایلمشدر * شیخ ابوسعید آبریز که ذکر مقصد اولک فصل اولنده کچمشدر نقل
ایدر لر ایتمشکه بر کره خواجه حضرت تری مبادی حال و عتفوان شایده بزه کلمشدر
ایدی و بزجه فرزندان و متعلقان ایل خدمت شریفه لری نه مشغول ایدک و حضرت دن
جذبات عظیمه و حالات جسمیه مشاهده ایدر لک و اول احوال و آناری مشاهده
بزم کمال اعتقاد مزه سبب اولوردی * اتفاقا قابر کون بیولک برادر من آغلیه رق
قبودن ایچرو کیردیکه اسد جو بیان اوغلی بکا چوق اذا ایلدیوب جفا و جورن
حددن آشوردی بواشاده والده مز دخی اضطراب تمام و تضرع مالا کلامله خواجه
حضرت تری ندر درخواست ایلدیله بنم اوغلی شکایتین دیکایوب حقیق آلیویرلک که
اول شخص غایت فاسق و ظالم کسمه در چوق ققیر لاندن متنفر لردر * بو محمله
شویله فهم اولندیکه خواجه حضرت تری والده مز لک اضطراب واضطرارندن متأثر
اولدیله ایکندی نمازی زمان ایدی فی الحال نمازه قالدیلر نمازدن فارغ اولدقدنصکره
بیوردیلر که بکوب بزم نماز مزه داخل اولدی انک اشین تمام ایلدم اندنصکره چوق
کچمدیکه اول شخص بر کسمه ایل نزع ایلدی اول سبب ایلانی تعزیر بلیغ ایلدیله
* و بزبا عن جد خواجه حضرت تری انک آبا و اجداد کراملرینک مرید و مخلصلری
اولغین اول حضرت دائما بزم خانه مزه قونلردی بر کره دخی تشریف ایدر کوننده
والده مز خواجه حضرت تری نه عرض ایلدیله که بن همت عالیله کز ایل دشمه مز
تعزیر بلیغ ایلدیله * خواجه حضرت تری بیوردیلر که بنم انک اشین تمام ایلدم
دیدیکم بود کادر اول دخی کله جکده در فی الواقع بر قاج کوندنصکره پادشاه
اول حریفه سیاست بیوروب آنی آتیه سوریدوب هلاک ایلدیله و جسدی پاره لرین
دخی آتیه یاقوب کل ایلدیله * خواجه حضرت تری انک مخلصلندن بر عزیر نقل
ایلمشکه بر کون ارباب غنادن بزم ایل حقوق سابقه می وار بر کسمه بزی اوینه
دعوت ایلدی و اول حریف بولده کیدر کن خواجه حضرت تری انک غیبتن ایتمشکه
باشلدی اول بایده کلی مبالغه لرایلی و بن انک بو کلماتدن غایت متأثر
اولدم لکن دوغمه بحال اولدی کمال مرتبه ابرامه بنی چکرلک آلب کتدی چونکه
اوینه واروب او توردم طعام کتوردی کراهته لم اوزاندم کتدوسی خود هیچ

طعام بیهمدی زیراهمان اولزمانده بوغازنده برورم عارض اولدیکه متصل الیه
اواردی عاقبت اول مرض بر مرتبه وار دیکه مطلقا بوغازندن نسنه کچمز
اولدی برهفته دنصکره ننه اول مرضدن هلاک اولدی * وشخ زاده الیاس عشق
دیرلر برکسنه خواجه حضرت تلی بنک ابتدا ظهورنده سمرقنده بر بلوک کسنه نك
شخ ومقتداسی ایدی ونواحی سمرقنده کوه نوردده بر تکیه سی وار ایدیکه انده ذکر
جهری ایدرلردی وشخ مذکور شخ خدا قولینک اوغلی اوغلیدرورم قوم خدا قولی
شخ ابوالحسن عشقینک اوغلیدرکه مذکور شخ ابوالحسن خواجه بهاء الدین
تقشند زمانده کندی سلسله لرینک مر حلقه ومقتداسی ایدی * برکون عبیدالله
حضرت تلی صحران کچر ایکن کورمشلرکه بر بلوک کنجیلر دانه بی صماندن آیرمق
ایچون خرمن صاورلر خواجه حضرت تلی صورمشلرکه بوخرمن کیمکدر دیمشلرکه
شخ زاده الیاس کدر خواجه حضرت تلی آتندن اینوب بر مقدار باشق الینه
آلوب صمانینی دانه سندن آیروب بعد آینه بنوب کتمش * بوخبر شخ زاده یه
منعکس اولدیغی کبی غایت متأثر ومتألم اولوب دیمشلرکه خواجه بزم خرمنخیزی
یلدیوردی فی الواقع اول ائشاده اندن بری ادبک صادر اولمشکه سلسله سی پریشان
وتارومار اولمش * مولانا محمد قاضی یازمشلردرکه مولانا شخ محمد کشی شخ زاده
الیاسه ذکر جهری ایدر سین دیوم تعرض ایمشلر و ماینلر نده چوق سوز کلجی
اولمش ایمش وشخ زاده الیاسک ولایت کشدن بر بلوک سپاهی مریدلری وار ایمشکه
دیرلر یله معارض اولدیغیچون مولانا محمد الیه بر مرتبه خصوصت اوزره اولمشلر که
احتمال اولمشکه شخ محمدی ضایع وتلف ایلده لر خواجه حضرت تلی اول سپاهیلرک
مولانا شخ محمد بر ضررلری ایرشمسون دیوم مولانا محمد جانینه فی الجمله میل اظهار
ایدرلر ایمش و بومیلدن غرضلری محض اول سپاهیلرک ضررندن آتی حمایت ایمش
بر بلوک جماعت بومعنائی شخ زاده یه برغیری صورتده کوستروب شویله کلا تمشلرکه
خواجه حضرت تلی بنک شخ زاده یه بر بچ حضور لغی اوله * شخ زاده دخی تأمل ایتمدن
تهور الیه امیردرویش محمد ترخان بر مکتوب یازوب مضبوطنده خواجه حضرت تلی
حقنده چوق سوز سولش جمله دن بری دیمشکه دینه نه مرتبه ضعف کلشدرکه
بر شخک بیع وشرای و زراعت و حرائق شرعه اویمز ایکن ننه سزک ایچکزده آنک
بو قدر واقعی وسوز بنک بومر تبه نفوذی اوله * وامیردرویش محمد ترخانک خواجه
حضرت تلی ننه کمال ارادت لری اولدیغی جهتدن اول مکتوبی کیزلکه قادر اولمیوب
خواجه حضرت تلی ننه کوستر مشلر برکون فقیر خدمت شریفلر نده ایدم فقیر خطاب
ایدوب شخ زاده الیاس بزم حقمزده یازدیغی مکتوبی کوردکی دیدیلر ومضمون
مکتوبی سوبلکه باشلدیلر واثنای تقریرده غصبه کلوب بیوردیلرکه ای شخ زاده فقیر

اول کوندنبروکیم بن ظاهر اولمش اول قدر شخ ومولانا بنم اباعم آلتنده قونجه کبی
پایمال اولمشدرکه حسابن حق تعالی بیلور بلزمکه بوفقی شخ زاده نه سوبیلر یعنی
اول شریعتی یله بر بلزمیوز دیدیلر * همان اول ائشاده شخ زاده نك اوینه طاعون
دوشوب اولادومتعلقاتی قیریلوب جمله سندنصکره شخ کندی وفات ایلدی *
قاضی اونصر تاشکندیدن منقولدر دیمشلر که خواجه حضرت تلی بنک ابتدای
ظهورنده تاشکندده مقام ارشاده او نوررمشایخ چوغیدی خواجه حضرت تلی ننه
حسد وعناد ایدرک تدریجیله جمله سی نابود و نابیدا اولدیلر اول زمانده که خواجه
حضرت تلی باغستاندن اقامت نیتنه تاشکندده کلوب طالبلری تصرف وارشاده
باشلدیلر تاشکندده بر شخ وار ایدیکه اول دیارک مقتداسی ایدی وعلوم ظاهریه
و باطنیه ده ید طولاسی وار ایدی و مریدلری اول قدر چوغیدیکه اصحابندن الی نفر
کسنه یه ارشاده اجازت و برمشلر ایدی کوردیکه خواجه حضرت تلی ارباب
استعدادی جذبه وتصرفه مشغول اولدی غیریته کلوب خواجه حضرت تلی ننه
تصرف ایلده غلبه ایتمک نیتیه برکون خواجه حضرت تلی بنک مجلس شریفلر ننه کادی
همان او توردرقلری کبی خواجه حضرت تلی ننه متوجه اولوب ایکی کوزلرین دیکوب
کلته سی ایلدیکه خواجه حضرت تلی ننه بر بار حواله ایلده خواجه حضرت تلی
دخی آنک تصرفی دفعنه مشغول اولدیلر بر ساعت دنصکره خواجه حضرت تلی
مبارک باشلرین قالدیروب صاغ الی یکندن چقاروب شخک اوکنده بردستمال
طورردی قالدیروب یوزینه اوروب دیدیکه بر مسلوب العقل دیوانه ایلده ننه صحبت
ایدرکه هیچ خاطر نده بر نسنه طور من بعد قلقوب آلوب یوروی ویردیلر خواجه
حضرت تلی ننه بو عمل صادر اولوب بوسوزی سوبلد کیری کبی شخ نعره اوروب
بیپوش اولوب یولنغه باشلادی بر زماندنصکره که عقلی باشنه کادی سرعتله قلقوب
جملسدن طشره کندی اندنصکره دماغنده سودای بر مرض پیدا اولدیکه جمیع
معلوماتی بالتام فراموش ایلدی و بر مرتبه ضایع وابترا ولدیکه بازارلرده عریان
کزوب تدبیر نده قادر دکل ایدی کاهی که یولده خواجه حضرت تلی ننه کوریدی بر نیجه
زقاق طولاشخه آردلر ننه دوشوب یله کدرلردی هرگز التفات سعادتسماتلر ننه
مظهر اولمزدی * خواجه عصام الدین اوغلی خواجه مولانا که سمرقندک
مفتیسی ایمش دایما خواجه حضرت تلی بنی غیبت ایلوب همیشه اول ذات ستوده
صفاتی تهمت واهانتله یاد ایدر ایمش برکون خلوتنده کندی خواصیه پریشان
سوزلر سوبلر ایکن اتباعندن بری دیمشکه اگر خواجه عبیدالله ولی دکل ایسه
هله باری بر صاحب دولت ایدوکی مقرر درنه ایچون انلرک حقنده بومر تبه مبالغه
ایلرسن * خواجه مولانا جوابنده دیمشکه راست سوبلرسن دیدیککی بندخی بیلورم

اما بنام نفس قوما زجاء و ریاست مقتضای سلیله بوباید بی اختیارم * مولانا محمد قاضی یازمشارد که خواجه حضرت تری بیورلردیکه سلطان ابوسعید میرزا ناک فوقی خبری کلد کند نصر کرده بولده خواجه مولانا به راست کلدیم بکامتوجه اولیوب طرف آخره بقارایکن تحقیر ایله خواجه سلام علیک دیدی واصلاتوقف ایتمیوب اتنی سوروب بکوب کتدی باخصوص که بو خبر کلدیکی کونک اولکیسی کونده بولده بزم راست کلوب یارم فرسخ مقداری بریزی کوندردی کیدوب انواع ابرامله دوندروب ککند و بولده کوندردم ایدی بو کون بووضعندن معلوم اولدیکه بر ملا حظه سی وارد بر قاج کوند نصر کرده ظاهر اولدیکه خواجه مولانا امر ایله اتفاق ایلمشیر که ایرق بزم اویمزه کلیوب و سوزمزی دگلیوب کلامه اعتبار ایلیله لودیمش که بن فتوی دخی و یردم که خواجه نک جله مالی آلمی ککندر بواتفاقده میر عبد العلی ترخان حاضر دکل ایش مجلسک آخونده کلمش امیردرویش محمد ترخان دیمش که بزم براتفاق ایلدک سز حاضر دکل ایدیکز کر کدر که سزدخی بزم ایله اتفاق اید سز امیر عبد العلی دیمش که بن جمیع امورده سز تابع بنم بیول برادر سز سز هر که معقول کورر سکز بندخی انک اوزر بنیم و آفی معقول کوررم اند نصر کرده صور مشر که نه خصوصه اتفاق ایلدیکز امیردرویش محمد خواجه مولانا نک تدبیر بن دیش و امر انک اتفاقنی شرح و بیان ایلمش امیر عبد العلی باشین آشی صالوب خیلی زمان تأمل اید کند نصر کرده باشین قالدیروب دیمش که سز بو خصوصه غلط ایلمش سز زرا اول عز بزمزک اعتبار یکز ایله متعبر اولما مشدر بلکه معتبر حقیقی که حق سبحانه و تعالی در انک اعتبار ایله معتبر اولمشدر یار بن بر سله ضرر یله بزی تمام ایدوب بزمه خجالت و شرمنده لکدن غیری برنسنه حاصل اولسه کر کدر بیلاک که بو خصوصه بن سز کله متفق دکلم و بو مخالفتدن بکاهرنه ضرر مرتب اولور سه قبول ایدرم * مولانا علی عران حکایت ایدرلردیکه خواجه مولانا امر ایله اتفاق اید کند نصر کرده اتفاق خواجه مولانا بی کورمه که واردیم بکادیدیکه ابو کلدک اول شیخ روستایی بی کورمه کیده یورم کورک که بو کون بن کانرا بلسم کر کدر * مولانا علی بیور دیکه بنم خواجه حضرت تری نه کمال اعتقاد و اخلاصم اولغین خواجه مولانا نک سوزندن غایت متالم اولدم هر تقدیر که کتم که اجازت استدم و یرمیدی و دیدیکه هر نه ایلرسم سنک یا نکرده ایلسم کر کدر بومعنائک فضاحتن ملاحظه ایدیکم کبی آرقالدیکه عقلم باشم کیده لکن قورتلغه چاره بولمادم و اول کون خواجه حضرت تری ماتریده ایدیلر خواجه مولانا ماتریده متوجه اولدی بالضروری بندخی همراه اولدم و حق سبحانه و تعالی بدن نضرع و اتمال تمام ایله در خواست ایدم که خواجه مولانا نک

خواجه حضرت تری حقنده خاطر ندیده اولان ادب سزایکی نه کورم ونه اشیدم چونکه ماتریده ایرشدک خواجه حضرت تری کنبدرده او تورلر ایش * استقبالی ایلدیلر و بزی او تورلردی کبی کندولر بالذات ما حاضر احضار ایتمکچون سعادتخانه لری نه کیروب ما حاضر جقاروب کند و مبارک اللریله خواجه مولانا نک اوکنه قودیلر طعام یکک باشلقدق انشای طعامده خواجه مولانا خاطر ندیده اولان سوزلری سولیکه اغز بن آجق استدیکی کبی نا کاه برکسنه تعجیل ایله کلدیکه میرزا و امرای کایورلر باخصوص که مولانا کندوسی امر ایله عهد و قرار ایلمش ایدیکه آیرق خواجه حضرت تری نک خانه سینه کلیمه لردی و امرای مذکورک خواجه حضرت تری نه نه نیله کلدوکن بلزلردی بو حالی ملاحظه دن خواجه مولانا غایت مشوش اولوب خواجه حضرت تری استقباله طشره چقد قلدی کبی بوقهیره همان کیده لم بزی میرزا و امرای بونده کورمسون دیوب و چقاجق بردخی بولیبوب بالضروری حولی دیوارینه طرماشوب بر بلولک جماعتک معاوقیله کوچله دیوارک اول بر جانبه آتلدق ایدیکزک یله جامه لری یوزمزی و کوزمزی خالک آلوده اولدی بن بو حالده انک اول کزاف ناصوابی اشدیکه حق تعالی به شکر لرا ایلدم و آتلی بزی اول بر جانبه طولاشد یروب یاغمه کتورنجه صاحبز صقالمز نور اولدی دیوار دیننده او توردق آتلی بزی کلدیکی کبی خائب و خاسر آتله سوار اولوب هر بریز بر جانبه کتلدک اند نصر کرده میرزا و امرای نه اسلوب سابق اوزره بلیکدخی زیاده خواجه حضرت تری نه ملازمت ایتمکک باشلیدیلر میر عبد العلی نک رأی صائبی واقعه مطابق ایدوکی ظاهر اولدی * برکون خواجه مولانا نک مجلسنده خواجه حضرت تری آ کلوب خواجه مولانا ادب سز لک ایدوب دیمش که قو کا شو جعلی که جله همی دنیا جمعنه مصر و فدر * اول کلام نافرجامی خواجه حضرت تری نک سمع شریقی لری نه ایرشد مشدر خواجه حضرت تری دخی بیور مشر که جعل اولومیلر اولسون * خواجه محمد جراح اوغلی مولانا معروف دیدیکه بن هر ائده ایدم خواجه مولانا هر ائه کادی زرا سمرقندده قالمغه محالی قالمامش ایدی ابتدا کلد کزنده اکابر هرات برایکی کره آفی کورمه کلدیلر کوردیلر که غایت هرزه و هندیان سولیلر آرق کسنه کلمز اولدی آخر امیر حقمق مدرسه سنده ساکن اولدی هر کیم کدیماته کسه دیردیکه بنم بوسر کردانلغی اول شیخ کراماته جل ایلکز * برکون برکسه کادیمش که ای خواجه سز شیخ الاسلام و مفتی و صاحب اختیار خطه سمرقند ایدیکز و اباعن جد مقتدای خلق و عزیز و مکرم ایدیکز و ولایت ماوراء النهرک خاص و عامی جله توابع و خدمته بکار کز ایدیلر آخر عمر یکزده بی سروسامان تمام مرتبه مذات و خواراق ایله بیکنانه شهر لده کز سز و هیچ کسنه نک سز توجه و اقبالی قالمامشدر سزک بولیه

اولدینکز اول عزیزک کرامتدن غیری دخی نه اولق احتمالی واردر * بالاخره
اکابر مرض عارض اولدیکه اینت دائمیه مبتلا اولدی و بن آنی کاهی کورمه
کیدردم برکون اکا واردم کوردیمک نجاست ایچنده او توروب الین نجاسته
بولشدیروب بورتیه ایلتوب قوقلر و نجاست رایحه سی اکا خوش کلوب دیردیکه
ای مولانای معروف بولینت نه کوزل نسنه در و کاه کاه نجاست غلیظه دن
یولاقلردوزوب انکله اویناردی و اول مرضه رواج طیبه و عطرلردن غایت
مختلر و مجتنب ایدی اول ائشاده خواجه حضرتلرینک انک حقه ده جعل اولومیله
اواسون یوردقلری خاطریمه کلدی الحق ینه یوردقلری کبی اولدی و اول لینتک
آخری قارن آغریسنه متبدل اولدی جیج امعا و احشایی قطعه قطعه دوکیلوب
نجاست ایچنده وفات ایلدی * ینه مولانا قاضی محمد حضرتلری یازمشلردر که
اول کونده که خواجه مولانا وفات ایلدی محمد معما بی آنلری کورمه کلمش ایدی
کوزین آچوب دیمشکه مولانا محمد سزدن التماس ایدرمکه اگر برکون خواجه
حضرتلر ینه کیدرم سز بزم تقصیر اتمزک عذرین دیلیه سن و هر نه که ایدم ایسه
نفس و هوا مقتضاسیله ایلش ایدم شمدی جمله سندن رجوع ایلدم امیددر که
محض عنایتلرندن بنم جرمی عفو یوروب بنی معذور طوته لردیوب بو کلام ائشاسنده
روحی قبض اولدی * مذکور مولانا محمد ایدر که فقیر خواجه مولانا ک بوسوزینی
برمناسب زمانده خواجه حضرتلر ینه عرض ایلدم غایت متأثر اولدیلر شویله
اکادمکه بالتام آنک جرمندن کجوب عفو یوردیلر

(فصل دوم)

خواجه حضرتلرینک اولاد و احفاد و کل اصحاب عنایت معنادلری نقلی اولیوب
انجیق اهلای زماندن بعض مخادیم نقل ایلدیکي خوارق عاداتلری بیانشده در

بعضی عز برلردن شویله استماع اولدیکه برکون مولانا سعدالدین کاشغری
قدس الله تعالی سره حضرتلری مبادی حالد که خواجه حضرتلریله روزوشب
مصاحبت ایدرلر ایش * خواجه حضورنده اظهار تجسس و تأسف ایدوب
دیمشکه در بیغ بو عمر بی اصل قطب زمان صحبتندن دور و کار اولیا مجلسندن بعید
و مهجور کیچبور طالب سعی ایدوب کندوبی بو طائفه علیه صحبتنه ایرشدر منک
کر کدرشاید که انلرک ین صحبت اکسیر خاصیتلریله حضوردل و جمعیت خاطر
حاصل قیلوب انکله اعدای درونی شترندن خلاص ممکن اوله و بو مقوله آرزو طلب
سوزلرینی غایت اوزادوب بو بایده چوق مبالغه ایلشلر * مکر مولانا سعدالدین
حضرتلری یکن کیجه ده ینم هیچ کسه یه احتیاجم یوقدر طریق حق ظاهر
و واضح در سالک کندویه تشویش و یرمیوب و ملازمت خانی قویوب همان

کند و کارینه

کند و کارینه مشغول اولق کر کدر آیرق ترددده حاجت یوقدر دیو فکر ایش *
مولانا ک بو خاطره سین خواجه حضرتلری نور فرست الهیه ایله ییلوب مولانا
سعدالدین حضرتلر ینه دیمشکه که مزدون کیجه ینم کسه یه احتیاجم یوقدر آیرق
کند و مته تشویش و برعک کر کدر دیمدیکز میدی شمدیکی سوزلر بکنز کیجه کی
خاطره کزه مناقض دلمیدر یورمشلر * مولانا سعدالدین خواجه حضرتلرینک
بو کرامت و اشرف کور ییجک حالی بر درلودخی اولوب تحقیق بشلر که خواجه
حضرتلرینک اطلاع و اشرفلری مرتبه کماله ایرشمشدر * اندنصکره اکثر اوقاتده
خواجه حضرتلر ینه دیرلر ایشکه سز بزمه شویله صحبت ایتکه قادر سز که شرف
التفاتکزیله جمعیت خاطر بوله یوزیانه ایچون توقف و تأخیر ایلر سز * خواجه
حضرتلری یورلردیمکه بن مولانا سعدالدین حضرتلریله شویله اختلاط
و مصاحبت ایدردیمکه اکثر خلق بنی انلرک مریدی صانورلردی لکن بحسب الباطن
همیشه انلر بزدن مستعد و مستفیض ایدیلر و دائماً مولانا سعدالدین حضرتلرینک
سوزلری دخی بو معنایی مؤ کد ایدی * روایتدر که قاضی اندجان دیمکه مشهور
برکسنه خواجه حضرتلر ینه چوق ملازمت ایلردی و دائماً مقصودی اول ایدیکه
اکا تعلیم طریق ایلده لردی خواجه حضرتلری مطلقا کالتفات ایلزدی و بو معنادن
کمال مرتبه تغافل ایدرلردی قاضی بو جهندن غایت متأذی و متألم ایدی * برکون
مخلصلردن بعضیسی خواجه حضرتلرینک صحبت خاصنده اول حضرتک کمال
بسطی زمانته دیمشکه چوق زماندر که قاضی اندجان منتظر و مترقیدر که نظر
عنایتله منظور و تعلیم طریق ایله مشرف و مسرور اوله * و خواجه حضرتلری
جوابلرنده یورمشلردر که هر کیمک که باطننده سودای ریاست و جاه کلام اگر
اول معنی اون بیلدنصکره ظهوره که جک ایسه دخی ینه بکا خوش کلز که اکا
خواجکان قدس الله تعالی اسرارهم طریق سندن سوز سولیم * اصحابدن
بعضیسی روایت ایدرلردیکه خواجه حضرتلرینک بوسوزینک تاریخی بریده
نبت ایلدک اون یملکه تمام اولدی خواجه حضرتلری دخی دنیادن نقل ایتشلر ایدی
قاضی مذکور ولایت اند جانده حاکم و رئیس اولوب اول دیار خلقنک مرجع الیه
و مدار علیی اولدی لکن خواجکان طریقندن اصلا بهره دار دکل ایدی و خواجه
حضرتلرینک کالتفات ایتدیکنک سمری بو مرتبه دنصکره واضح و ظاهر اولدی
* صاحب رشحات عالیه الرحه ایدر که سمرقندی بر طالب العلم و ارایدیکه کندوسنی
اهل سلوک کلاوردی و چوق زمان خواجه حضرتلر ینه ملازمت ایلشیدی لکن
اول حضرتک التفات سعادت غایتلریله مشرف اولماش ایدی * برکیجه بو فقیر
دیدیکه بکرمی سکز ییلدر که خواجه حضرتلر ینه ملازمت ایدوب سعی ایدرم

شاید که بر پنهانیه عنایت ایدوب طریقہ تعلیم بیورہ بوقدر مدتدر هیچ رحم
ایلدیلر بومر اداصل اولدی گاه بر مر تبہ مضطرب اولور مکہ بجاغله یا خواجه
حضرتلری اورو مقاسم یا خود کندوی اولدر مک استرم طاقم طاق اولوب
آریق صبره مجالم قالم مشدرانلرده ایسه اصلا مریحت اثری بوقدر دیدی * اول کسنه
بوسوزی فقیر سو یلد کد نصکره ینه آخر حیاتلری نه دلک خواجه حضرتلری نیک
ملازمت و خدمت ایلدی و خواجه کذلک اکا اصلا التفات ایتدی بجله اصحاب
بو خصوصه متعبر و متعجب ایدیلر اول زمانه دلک خواجه حضرتلری دنیا دن نقل
ایلدیلر اولر وفاتدن بر نیچه میل صکره خان اوز بک سمر قنده مستولی اولوب
اول طالب علمه دوات صوری ال و یروب صاحب منصب اولدی * بعضی ثقه دن
استماع اولندیکه عز بورتالب العلم خواجه حضرتلری نیک فرزندان جندلری
خواجه محمد بیچیانک و اولاد کرامینک قتلنه سعی بلیغ ایلش بواقعه عظمیانک
وقوعند نصکره اصحابه معلوم اولمشکه خواجه حضرتلری نیک اکا التفات ایتیبوب
انحراف باطنلری نیک حکمتی بوايشکه قرق ییلدن اول خواجه حضرتلری نه ظاهر
و منکشف اولمش ایش * مخلصلردن بریسی حکایت ایدر دیکه بنده بر خطا واقع
اولدیکه پس پرده خجالتده قالدیم بر نیچه زمان شرف ملازمتلریله مشرف اولمغه
قادرا اولدم چونکه بوجالت خیلی اوزادی فکر ایلدمکه جرم ایل محجوب اولوب
اهل الله صحبتی ترک ایتک غایت خسران و نهایت درجه دهبعد و حرماندر
هرته مری تبہ تعزیر و تشنیع دخی لازم کاورسه ارتکاب ایدوب شرف صحبتلردن
دورا اولماقی کر کدر دیوب کمال خجالت و انفعال ایل خدمت شریفلری نه متوجه
اولدم و خواجه بهاء الدین نقشبند حضرتلری نیک روح برقت و حلری ایچون فاتحه
واخلاص اوقویوب بوباید کاهم عفو اولنمغیچون انلری شفیع کنوردم * چونکه
خواجه حضرتلری نیک ملازمت شریفلری نه واردم اوتوردم بکا نظر ایدوب
بیوردیلر که اگر دائم فاتحه و اخلاص اوقویوب خواجه حضرتلری نیک روحی
شفیع کنوردم میسر اولورسه غایت خوبدراکن واقعه بونکله مصلحت بهتر طالب
دائم الاوقات کند و احوالنه مراقب اولقی کر کدر تا که اندن فعل نامعقول صادر
اولمیه * خواجه حضرتلری نیک بومر تبہ اشرفندن عالم متغیر اولوب اول حضرتنک
التفات شریفلریله آنک کبی خطایه آریق مبتلا اولدم * مولانا شیخ ابوسعید مجد
دیرلر بر عزیز وارایدیکه میرزا شاهرخ زمانده خواجه حضرتلری هرا نده
ایکن صاحب جمال و پاکیزه معاش بر جوان ایش و خواجه حضرتلری نیک انلر
التفات و میل خاطرلری و ایش * انلر حکایت ایدر دیکه ایام جوانیده خواجه
حضرتلری نیک التفاتی زمانده سن شباب مقصدا سنجه بر کره بر جیله عورت ایل اتفاق

ملاقات واقع اولدی بر کون اول عورت اویمه کادی دیلدمکه اول عورت ایل
خلوتده صحبت ایلیم ناکاه بواشاده خواجه حضرتلری نیک آوازی ن اشهدم بیوردیلر که
هی ابوسعیدنه ایشلرسن * بوسدا قولانم کیردیک کبی حالم متغیر اولوب قلبه بر مر تبہ
هیبت و پردرجه دهرعب و دہشت طاری اولدیکه اعضامه لرزه دوشدی فی الحال
برمدن صحرایوب اول زنی مسکندن اخراج ایلدم * بر زمانه نصکره خواجه
حضرتلری حقیقه کلوب نظر شریفلری بوقیرہ متعلق اولدینی کبی بیوردیلر که
اگر حق سبحانه و تعالینک توفیق رفیق اولمیددی شیطان سنی بولدن حقارمش ایدی *
و ینه شیخ ابوسعید مذکور حکایت ایدر دیکه بر کره کولکله شراب ایچمک هوسی غالب
اولدی بر محرر مه دیدمکه کیجه دن برمه قدر زمان یکدی کبی بکا برمه قدر شراب کتور
اولدخی اثنای شبده بر دسقی شراب کتوردی طام اوزرنده ایدم کوزہ شرابی
بوقاری حکمک ایچون بر فوطه صار قندم اول فوطه به دسقی بی بغلادی بوقار و
چکدیکم کبی اولاد یواره دوقنوب دستینک بر جانی شکست اولدی و بوقار و چقمغه
قریب اولدینی کبی فوطه نیک باغی جوز یلوب دسقی دوشوب پاره پاره اولدی
بووضعک ظهورندن ملول اولوب خوابه واردم و ایرکندن قالقوب صقسی پاره لرین
دیوار دیندن کیدروب بیانه آتدم و صوکتور و ب شرابک رایحه می کتسون دیو
اول ارالغی بالک بودم * صباح اولدقد نصکره خواجه حضرتلری التفات بیوروب
بوقیرک منزله حقیقه کادیلر و اول سوزلری بواولدیکه بویجه بوقار و چکدیکم
کوزہ نیک آوازی قولانم ایرشدی اکر اول کوزہ صمیمیدی بنم کوکام صنوب آریق
سنکله ملاقات ایدم * خواجه حضرتلری نیک بویله بیوردیلرندن بخل و منفعل
اولوب اومقوله خاطر ددن توبه و رجوع ایلوب و کولدن بالتام خواجه
حضرتلری نه متوجه اولدم * و ینه خواجه حضرتلری نیک مخلصلردن بر عزیز نقل
ایلدیکه اول زمانده که خواجه حضرتلری سفر حصاردن مولانا یعقوب بحرخی
قدس الله سره حضرتلری ملازمتندن دونوب ایکنی دفعه ده که هراته ککشلر و یول
توزیله دروازه ملک طشره سنده کسب حلاله مشغول و خاندان خواجکانه
خصوصا خواجه حضرتلری نیک کندولر ینه محب و صادق بر کسنه نیک خانه سنده
نزول بیورمشلر اتفاقا اول کون اول کسنه نیک اوینه بر بلوک دوستلری دخی مهمان
اولمشلر ایش و اول جماعتدن بر نیک غایت صاحب جمال بر اوغلو و ایشک
شهر ایچنده کمال حسنله مشهور و السنه ناسده نهایت لطف ایل مذکور ایش اتفاقا
خواجه حضرتلری نزول بیوردیلرنده طعام ینوب سفره قالمش ایش و خیابانه
سیر کتک خاطر سنده ایشلر * صاحب خانه خواجه حضرتلری نیک کوردکاری کبی
النه ایانمغه دوشوب اول قدر تواضع و نیاز ایشک مهمانلر بویکم اوله دیومخیر

و متعجب اولش را نذر دخی صاحب خانه به موافقه بر مقدار توجه اوزره اولش را
اما اول جوان مشهور حسنه مغرور اولغین یزندن قالقمیوب خواجه
حضرت تری نه اصلا ملتفت اولامش * صاحب خانه حکایت ایدر ایسکه خواجه
حضرت تری کاوب او تور دقاری کبی حضور شریف لری نه واروب او کارنده
دیز چو کوب دیدمکه یاران طعامی شمدی یدیلراکن آلات طبخ جمله حاضر
و مهیادر عقوله طعامدن حظ ایدر سکزیورک انی احضار ایدهلم * خواجه
حضرت تری دخی جواب و برمدین اول جوانک آرزوی سیر خاطر نداده غالب اولوب
و فقیری بیله جه آلوب کتکه طالب اولغین بی ادبانه دیدیکه بومر دغریه ما حاضر
کتورک طعام هنوز بندی شمدن نکره کسنه نک طعام بشورمکه محالی
یوقدر * خواجه حضرت تری اول جواندن اولکی تعظمی کوروب بعده بوسوزی
دخی ایشید بچک آهسته جه بیوردیلرکه ای جوان خوبرو حسنه کتی مغرور سن
اگر سنک بوجبه پوزک قره اینترسم گناه بنم اولسون * و بوسوزی بر طریقه
آهسته سوزیلر انجق بن اشدن اندنصره آشکاره بیوردیلرکه اراق یولدن کادم
قارم آجدر کوکام اصیق شور باستر بن فی الحال قالقدم بر مقدار ات و نخود و باقی
مهماتی حاضر ایدم بواثناده خواجه حضرت تری سکوت ایدوب اول جوانک
کوکانی کندورله منجذب قیلدیلر * ناگاه کوردیمکه اول جوان تمام مرتبه اضطراب
و توقان ایله یزندن قالقوب خواجه حضرت تری نک اوکنه کاوب بو خدمتی بن ایده بن
دیو استجازه ایلدی خواجه حضرت تری دخی نوله خدمت ایله نه مانع واردیو بیوردیلر
کوردیمکه جوان آتشدن کارنه کاوب اتکلرین درمیان ایدوب و یکلرین
صغایوب و انواع شیرایله بی او جاق کارندن قالدیروب کندوسی او توروب آتش
یاغنه مشغول اولدی و حرارت آتشدن روی قزاروب عرقیز اولدی و اللری نه
اکسی قره می بولا شمش ایکن برقاج دفعه یوزندن عرق سلیمکه برنجیه یرده یوزنه
و آله سیاه بولاشدی باباسی و یارانی اکلوزو که قاره بولا شمش دیو تنبیه
ایندکرنده جوان ظرافت طریقه دیدیکه * النور فی السواد یعنی نور سوادده در
اندنصره آندایچدی که تا خواجه حضرت تری نک اوکنه طعام قومینجه یوزمدن
اول سیاهی کیدرمز م فی الواقع اول خواجه حضرت تری نک اوکنه طعام کتوردی
اندنصره واروب الین یوزین یوبوب و آیدست آلوب کاوب خواجه نک حضور
شریف لری نه تمام ایله او توروب طعامی خواجه حضرت تری بیله یدی و اول
کوندنصره خواجه حضرت تری نه عظیم محبت ایلوب مادامکه خواجه
حضرت تری هریده ایدی متصل مجلس شریف لری نه منقطع اولدی خواجه
حضرت تری نک دخی کانظر عنایتلری مبدول ایدی * وینه خواجه حضرت تری نک

احبابندن بر عزیز روایت ایدر دیکه بنم خواجه حضرت تری نه اتصالک سببی
بوایدیکه ابتدای حاله بر قیزه عاشق ایدم و میل خاطر بر مرتبه به وارمش ایدیکه
بیقرار اولمش ایدم چاره اولوب اول قیزی بکا ویرمدیلر کوردیمکه حصول مراددن
عاجز اولدم کند و کندمدن بر فکر ایدوب حیل به تشبث ایدوب ایکی یلان شاه دیله
انی کندومه نکاح ایدم و فرشته متوجه اولدمکه آنده قاضی وار ایدی قاضی به
واروب دعوی ایلوب شاهدلری دیکتدم اتفاقا قاضی خواجه حضرت تری نه
گمش بولندی بندخی خواجه حضرت تری نک مجلس شریف لری نه بولندم قصه می
خواجه حضرت تری نه عرض ایدم * بیوردیلرکه بن سندن رجا ایدرم بودعواندن
کیچه سنکه سنک نفسکدن بوی صدق کلز خواجه حضرت تری نک بوسوزی بنم
کوکله تأثیر ایدوب بنی متغیر قیلدی فی الحال قطع خصومت ایلوب
اول سودادن کچدم و خواجه حضرت تری تاشکند عزیتم ایلوب آتیه نکر بنم
جانجه بر نظر صالیدیکه باطنه بر آتش دوشدی هر قدر که توقف ایده بن دیدم
قادر اولوب بی اختیار فریاده باشدم و اولکی تعظمی او نودوب خواجه
حضرت تری نه بر تعلق جانسوز ایله متعلق اولدمکه عظیم قاریا غمشیدی غایت حرارت
و محبتدن جزمه می ایاغدن چقاروب یالن آباق تاشکند و ارنجه خواجه
حضرت تری نک آردنجه روان اولدم خواجه حضرت تری تاشکندده حجره لری نه
او توروب آتش یاغشرا ایدیکه بندخی ایرشدم بکا آتیه اصین دیو اشارت بیوروب
کندورلر طشره کتدیلا اول تاریخنصره خواجه حضرت تری نک ملازمته آرام
ایدوب غیری دغدغه لردن بالکلیه خلاص اولدم * وینه خواجه حضرت تری نک
محب لری نه بر عز یز نقل ایلدیکه خواجه حضرت تری نک شرف ملازمت و ارادت لری نه
مشرف اولزدن اول بر صاحب جماله فریفته و بر جوان خوب خصاله آفته
اولمش ایدم چونکه انزل صحت شریف لری نه ایرشدم اول جمعیت اکسیر منزلت
تأثیر یله تعلق جمال ظاهر لوح خاطر دن بالتمام محو اولوب انک یرینه کوکام خواجه
حضرت تری نه گرفتار اولدی * بر کره تاشکندده خواجه حضرت تری نک حضور
شریف لری نه او توررکن اول جوانک صورتن کوکلدن کچوردم خواجه حضرت تری بندن
جانبه باقوب اول جوانک نامنی آکوب بیوردیلرکه انک داعیه سن تار مار ایدوب
علاقه سنی قطع ایلش ایکن نه آفی خاطره می ایلرسن خصوصاً که بومعنا به هیچ
بر فردک اطلاعی یوغیدی بومعنا بی مشاهده ایتکه خواجه حضرت تری نه
یقینم زیاده اولدی * وینه اعزه احبادن بری روایت ایلدیکه بر جمعه کونی جامع
گمش ایدم جامعدن چقاچق زمانده خواجه حضرت تری نک خدامندن بر بلوک
کسنه به راست کادم انلردن بری یارانی بازارده طعام یکمکه سوق ایلدی بر آشی

دکانه کیدلک اتقا اول دکانده پادشاه قولارندن حسن و جمال صاحبی بر بلوک
جماعه راست کلدل یارانه دیدم شو جوانلری کورد یکریمی یاران دیدلر که بونلره
نظر نامشروع در بزی نه ایچون اکادلات ایدرسن بن دیدم که اگر نظر شهوت ایل
اوله جق اولورسه نامشروع دروا کر شهوتدن پالک اوله جق اولورسه پالک یوقدر بنم
سوزم ایل جله یاران جوانانه نظر ایلدیلر * اندنص کره اورادن قاقوب خواجه
حضر تلی بنک مجلس شریفلرینه واردق بیوردیلر که قانندن کور رسن جامعدن
کلورزدیلر بیوردیلر که بی معنا سولمالک مسجد کتک عادت اولقدن بوسوزی
دید کدنص کره غصبه کلوب بیوردیلر که آشپزد کاتنه کیوب محبوبلره نظر ایدوب
بعضیکز نامشروع در دید کده بعضیکز تا ویله باشلیوب نظر شهوتله اولیه جق
اولورسه ضرری یوقدر دیرمن دیوب و بو غضب اثناسنده بکا متوجه اولوب
بیوردیلر که بی شهوت نظر ایتمک قادر دکام سن قندن پیدا اولدک که بی شهوت
نظر ایدرسن * بعضی مخادیدن استماع اولندیکه خواجه حضر تلی بیورلرایمشکه
یوز کره جکرم خون اولور بر صاحب جمال کوردیکم زمانده انک یانندن
سلامت ایل کچیمه دک * اعزّه اصحابدن بعضی نقل ایدرلر دیکه بر کون
خواجه حضر تلی تاشکندده مراقب او تور لر دی ناکاه مبارک باشلرین
قالدیلر نفرت و وحشت آثاری بشره مبارک لرندن ظاهر ایدی بیوردیلر که
حالا شویله مشاهد اولندیکه بر یول قانجق کاب عمه لری شیر ایلر علوط قوزعد
یاور یسیله بزم مجلسه کلدیلر * خواجه حضر تلی هنوز بوسوزده ایدیکه ایرادن
اون نفر کسنه پیدا اولدی کلدیلر کودیککه مولانا علی قوشچی ایدیکه طقوز نفر
شاگردیلر خواجه حضر تلی بی کورمکه کلمشلرایدی انلر کلوب او تور دقلری کبی
حضر ت احضار طعام بهانه سیه تیز قاقوب ایچر و کتدیلر و ایچر و دن انلره
طعام کوندردیلر اول جماعت بر مقدارا کتوب کتد کدنص کره خواجه
حضر تلی دخی طشره چقدیلر بر کون خراسانی بر شخص که اکا قطب سواد خوان
دیرلرایدی خواجه حضر تلی بنک مجلس شریفلرینه کلدی شخص منور اعلان
فسق و ادمان خیر ایلر مشهور و السنه ناسده عقائد فاسده ایلر موصوف و مذکور
ایدی و هرگز خواجه حضر تلی بنک مجلس شریفلرینه کلامش ایدی کلوب او تور دینی
کبی خواجه حضر تلی اتی زجر بلایع ایلر مجلسدن سور مشلر میر عبد الاول اول
مجلسده حاضر ایمشلر خاطر لرینه کتور مشلر که بر می دغریب کمال اخلاص و نیاز ایل
مجلسلرینه کلمش ایکن اگر آتی بومر تبه خشونت ایلر سورمه لر نه و ارایدی خواجه
حضر تلی میر عبد الاولک خاطر سینه مطلع اولوب انلره متوجه اولوب بیور مشلر که
بن بو شخصی آنکچون قودمکه بکاسک بچه صورتده کورندی سن بچه ایلر بوندن

ایوم عامله اولوز بومر تبه دنص کره میر عبد الاول اول کسنه نک حالن معلوم ایدی بونوب
وفسق بخورینه و مدمن خور و مباحی اید و کنه کاینمغی مطلع اولوب بلشکه خواجه
حضر تلی اتی مجلسدن ردایتدیکینک حکمتی اول ایمشکه آتی صفت غالبه سی
صورتده کور مشلر ایمش (رشحه) خواجه حضر تلی بیورلر دیکه امت
محمد صلی الله تعالی علیه وسلمدن مسخ صورت رفع اولمشدر لکن مسخ باطن رفع
اولمشدر و علامت مسخ باطن اولدر که کاه کاتر صاحبینک کاتر
ارتسکابندن باطنی متالم و متأثر اولیه و فسق و معاصی به غایت اصراردن بر مر تبه
واره کاندن کبیره صادر اولدقده انک عقیده باطننده بر ملامت و ندامت حاصل
اولیه و قوت قای بر مر تبه ده اوله کاکرا کاتیبیه دخی ایتسه لر متنبه و متأثر اولیه *
و نقایب نه سیدتی الدین محمد کرمانی علیه الرحمه حضر تلی بنک فرزندار جندلری
میر عبدالباسط خدمتلی نقل ایدرلر دیکه اول زمانده که خواجه حضر تلی
کند و کریمه لرینی برادر میر عبد الله عقد نکاح ایتمک استدیلمیر میر عبد الله
والده سنک اول ازدواجده ترددلری و ارایدی سید حضر تلی بیوردیلر که تردد
محلی دکلدن بوسعداتی غنیمت بلمک کر کدر لکن والده بوسوزه قناعت ایتمیوب مراد
ایدندیکه کندی اطمینان قلبیچون خواجه حضر تلی بن امتحان ایلیر * اون
سفره به شیر و روغن ایلر بوغورلمش بیده اتمکی قویوب و اون دانه بیول قوتویه حلوا
طولدیروب و اول قوتیلری نقشی ورنکی بری برینه موافق اون دانه مصری بیشکیره
صاروب خواجه حضر تلی بنه کوندردیلر و خدمتکارلردن کیرلوا اول سفره لر دن
برینه و قوتیلردن برینه کیرلوجه نشان ایلش و خاطر لرنده طوطی شلر که خواجه
حضر تلی بونشان ایلدیکم سفره بی اوکته کتور دوب آچوب بیده دن بر مقدار
قویاروب تناول ایلوب و قوتیلر اراسنده دخی اول نشان ایلدیکم قوتی بی اوکته
کتور دوب کذلک بر مقدارانندن دخی آلوب اندنص کره کندولر فضل سی اولان
خوان ایلر قوتوی بکا کوندروب باقی سفره لری و قوتیلری حاضر لره قسمت ایلر لسه
شبهه قانز که اهل الله دندر * چونکه خدمتکارلر سفره لری خواجه حضر تلی بنک
مجلس شریفلرینه قومشلر اتقا اول کون خواجه حضر تلی بنک یا پوری و ارایش
و چوق کسنه طاش و طباق خدمتنه مشغول ایمشلر خواجه حضر تلی بنک
نظر شریقی اول طعامه متعلق اولدینی کبی اول سفره لرک ایچندن ایکی سینی
اوکته کتور قش ایکی سینی یله اول نشان اولمان خوانلر ایمش اولابریسن آچوب
ایچنده اولان اتم کدن برپاره قویاروب ایکی اوج لقمه بیوب و سفره آخرده
اول نشان اولمان قوتینک قباغن آچوب بر مقدار دخی حلوان تناول بیور مشلر
اندنص کره اشارت بیور مشلر که ایکی سن بیشکیر لره صاروب اول حرمه بحر ملردن

برینک الله و یروب میر عبد الله ک والدہ سنہ کوندر دیلر باقی ایتمک لایله حلوالری
انلرک خدمتکارلری محضرنده حاضرله قسمت ایلمش میر عبد الله ک والدہ سی
یوکرامتی مشاهدہ ایلدیکی کبی تمام مرتبه اضطرار و عجله ایله اول ازدواجک
وقوعنده اهتمام کوسرتدیروسعی ایدوب همان ینہ اول کون مرتبه اتمامہ
ایرشدردیلر * خفی بیورلیہ کہ امیر نظام الدین عبد الله ک خواجہ حضرت تلیرینک
کریمه لرندن بش اوغلی اوج قیزی اولمشدر اوغلرینک اوکیسی خواجہ
عبد السميع ک میرزا خاوندیکه مشهوردر و سلطان حسین میرزا انارالله برهانه
زمانده هراتده شهید اولوب مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله تعالی سره
من ارشتر یتیمده مدفونلردر ایکنجیسی خواجہ عبد البیدر که دوست خاوند دیکه
معروفدر او پنجیسی امیر عبد الوالی در که خواجہ شاه دیکه مشهوردر
درنجیسی امیر ظہیر الدین محمد در بشنجیسی طاهر الدین محمد در * مولانا کلان
زیار تیکاهی علیه الرحمہ نک اوغلی مولانا برهان الدین محمد نقل ایلدیکه
خواجہ حضرت تلیرینک شیخ شاهی کورمکدر زیارتگاهہ کلمشرایدی شیخ خانہ سندن
چقدیغی کبی بیوک برادرلرم مولانا عبد الرحمن و مولانا ابوالکرام خواجہ
حضرت تلیرینک اوکنہ کلوب هربری التماس ایدیلر که خواجہ حضرت تلیرینک خانہ لرینہ
آلوب کیده لر خواجہ حضرت تلیرینک بکا دیدیلر که سن نہ ایچون بری خانہ کد دعوت
ایتمز سن و بری اوہ ایلمک آدمیاکن نہ ایچون ایلر سن دیدمکد بوارزو کوکلمده حددن
زیاده دراکن بیوک برادرلرم یا نلرنده کستاخلق ایلدم * بیوردیکه ایکی بظمان
دقیق ایله توقمجاج آشی بشوراندن زیاده ایله فرمان شریفلرینہ امثالاً بیوردیلری
کبی ایلدم قرینہ نک علما و صلحا و قرائی خواجہ حضرت تلیرینک تشریفن ایشیدوب
بلوک بلوک کلمکه باشلیدیلر ایکی عظیم صفہ زیارته کلنلردن طولای و خلق
او تورمقدن او تری ایکی صفہ ماییننی دخی دوشه دم اندہ دخی او توریدیلر و اندہ
صغیمیا نلر طام صجانی آتندہ و خانہ نک طشره سندنہ او توریدیلر بومحمدہ خاطرمدن
یکدیکه بوقدر کسه کادی خواجہ حضرت تلیرینک ایسه ایکی بظمان اون بشور
آرتق بشورمه دیوتا کید بیوردیلر شمدی نه چاره ایلم اول حضرت نک امرینہ مخالف
ایش ایشلیه هم و بونی اظهار ایدوب اجازت استیوب بر مقدار خیردخی
ایتمک جرات ایدہ من مکہ طعامده بر مقدار زیاده اولہ دیو تمام مرتبه منفعل
اولم بن بوتردده ایکن خواجہ حضرت تلیرینک باشلرین قالدرو ب بیوردیلر که
سوز اولدر که دیمش ایدم دیدیکم مرتبه ایدوب زیاده ایلمک کر کدر بندخی امر
شریفلری اوزره واروب دیدکاری مقدار طعام بشوروب بر بیوک قابه قویدم
اول ظرفدن کاسه کاسه طبق طبق طولدروب تا اول ایکی صفہ و ماییننده اولان

حسن جلہ کاسه و طبقلر ایله طوبطلو اولانجه کوندردم اندنصکره همسایه لر دن
عاریتی کاسه و طبقلر کتوروب جمع ایچروده و طشره ده او تورنلر طعام
چکدم جلہ سی طوبنجه دیدیلر و عاریتی الدیغم کاسه و طبقلر طعام طولدروب
صاحب لرینہ دخی طعام کوندردم خواجہ حضرت تلیرینک بومرتبه کرامت
ظاهره سنی اکثری حاضر اولنلر مشاهدہ ایتمکله جلہ سنک اول حضرتنه حسن
عقیده لر زیاده اولدی * برکون اوائل فصل بهارده خواجہ حضرت تلیرینک ناشکنده
متوجه اولمشرایمش بی وقت آب برک کارنه ایریشوب اخشام زمانده
صونک کارنده بر مخلصک اوینہ قوغشلر اول مخلص حکایت ایلمشکه چونکه
کیجه دن بر مقدار کچوب یتاجق زمان اولدی خواجہ حضرت تلیرینک بکاسن بنله
بر او ده بیلجه یات دیدیلر بندخی تا دبا اول اوده خواجہ حضرت تلیرینک بعید برکوشه ده
یائدم خواجہ حضرت تلیرینک خوابه واردیلر نصف اللیلده بکا چاغردیلر که فلان
او یورمیسن یوخسه او یا نقمیسن دیدمکد او یانم بیوردیلر که تیز طور او ایچنده
اولان متاعی طشره چقار کندر و عجله ایدوب طشره چقوب اول اطرافده اولنلری
او یاندر دیلر و کمال مبالغه ایله بیوردیلر که تیز اسباب و امتعه بی بار کیرلر یوکلدوب
آردجه کتورک کندر و براوق آتیو برکیدوب بر یوکسک بره چقوب قرار ایلدیلر
قیر اول حضرتنه اولان حسن طغز مو جنبه اصحاب و خدامیلہ بوجه تعجیل
اسباب و خواجہ جمزی مر کبلر یوکلدوب آردلرنجه کتدم بعض اصحاب آیا خواجہ
حضرت تلیرینک نیم شبدہ اصحاب و احبابک بویله او یخولرین او چوردق لرینک حکمتی
ندر اولہ دیوہ کبیر و متعجب ایدیلر و بعضی خلقت خواجہ حضرت تلیرینک حقندہ
ترددلری اولدیغی جهتمدن قالمده اہمال ایدیلر * ناگاہ کوردیلر که برسیل
عظیم ایرشدیکه اول دیار خلقی انک کبی سیملی نه کوروب نه اشتشار ایدی
خواجہ حضرت تلیرینک نزول بیوردیلری خانہ صویہ غرق اولدی و هر متاع
و مر کب که خلقت اہمال و کسلندن قالمشیدی جلہ سنی سیمیل آلوب کندی و چوق
آدم دخی سیمیل کیدوب انواع محنت و مشقتله غرقدن قورتلیدیلر و بالجلہ اول
حوالیدہ سیمیلدن نیجه یلر خراب اولوب بوحالی مشاهدہ ایتمکله حاضرلرک
خواجہ حضرت تلیرینہ یقینلری زیاده اولدی * خطباء کازروندن شیخ عیان بن شیخ
بیان دیرلر بطالب العلم و متقی کسنہ و ارایدیکه عراقدن خراسانہ کلوب بر مقدار
زمان هراتده اقامت ایدوب اندنصکره سمرقندہ کلمشیدی و بر ییلدن زیاده
خواجہ حضرت تلیرینک شرف آستان بوسیمیلہ مشرف اولمشیدی * مذکور شیخ
عیان حکایت ایدردیکه بر کره ایام بهارده خواجہ حضرت تلیرینک ناشکنده عزیمت
ایدوب بزدخی بیله کتمکد رخصت و بر مشرایدی چونکه آب برک کارنه کلدک

درمک طغیان زمانی ایدی اصحاب قامشدن صالردوزوب اکنبوب بربر
 صودن یکدیگر خواجه حضرت تری دخی بردانه صال اختیار ایدوب کندولرا کنبوب
 بنی دخی بندبروب روان اولدیلهر همانکه دره نک اورته سنه واروب صونک تیز آقدیغی
 یره ایشدله ناگاه صالک باغلی کوشیوب چوزلمکه باشدی کورد مکه اول بری برینه
 بند اولمش قامش چوزیلوب بربر صوآلوب کتمکه باشدی بکاعظیم وهم طاری اولوب
 غرق اولق خوفی غالب اولدی غایت مضطرب اولدم زیراهم صوغایت تیز آقردی
 وهم بن یوزمک بلزم صونک کارینک بعدی دخی براوق پرتاوی قدر برور ایدی
 خواجه حضرت تری فارغ البال او تورلردی هیچ تردد خاطر لری مشاهده اولمز ایدی
 بنم بواضطراب واضطرابم کوروب برکره هیبت ایل کلمه مبارکه لفظه اللهی بلند
 آواز ایله شویله دیدیلرکه بکارزه کدی بو حالتد نصکره کورد مکه اول قامش بل تمام جمع
 اولوب اولکیدن محکم اولدیلهر و صونک کارینه کدی کمز کبی خواجه حضرت تری
 یکادیدیلرکه قالی بنی دخی چست یرمدن قاقوب کارآبه آتدم باقدم کورد مکه
 خواجه حضرت تری تمکین تمام ایل اول صالک اوزرنده ایاغ اوزرنه قالدیلر
 اندنصکره قدم مبارک لرینک برین صونک کارینه باصوب بریاقلرین دخی صالک
 اوزرندن قالدیلر قالدیلر قلدیلر صالک قامش لری طاغدیغی بر اولدی * صاحب
 رشحات علیه الرحه ایدر که هر ائمه مولانا محمد بن مولانا سیف الدین نام علماء
 متعیندن قو کشته بر عز بر وار ایدیکه مولانا نظام الدین شهیدک اقر باسندن ایدی
 گاه ائلردن استفاده علوم ایدردم برکره ماه رمضانده بیمار اولمش لری وضع لری
 بر مرتبه به وارمش ایدیکه کسه معاوت ایتمدن بریانه بدن بریانه دونه مزدی
 اولاد واصحاب وتلامذه سی انک حیانتدن قطع امید ایتمش لری ایدی و کفن
 وتابوت تدارک ایتمک مرتبه سنه وارمش لری ایدی * بر کونکه مزبورک ضعی غایت
 وصعوبت مرضی نهایت ایشمش ایدی اتفاقا جمعه کونی ایدی اولادندن
 بعضی سی جامعه کیدوب و بعضی سی تجهیز و تکفینه مشغول اولوب متعلقاتدن
 دخی هر بری برکاره کیدوب خانه تنها قامشیدی ناگاه زوال زمانه ده قابو چالغش
 اوده ارکشی بولغا مغین جاریه لردن بری قپو آردینه کلوب کورمشکه قزل بکزلو
 قومر ال صقاللوا و زون بولوسپاهی صورتده توزه غرق اولمش برکسنه آتدن
 ایندی وایراق بولدن مولانا حضرت تری نک عیادته کیشم دیو ایچرو کیرمکه اجازت
 استدی جاریه دخی آفی ایچرو ایلوب کندوسی انک آتی کوزمک ایچون طشره
 چیقمش مولانا حضرت تری کوزین آچوب بر جوان کورمشکه آثار سفر
 بشره سنه ظاهر ایش اشارت ایله کیمسن وقندن کاورسن دیو صوروب اول جوان
 دیمشکه خواجه عبیدالله تاشکندینک ملازم لردنم خواجه حضرت تری بنی سزی

عیادته و سزه صحت ایله بشارته کوندردی و بن صباح نمازینی سمرقنده
 خواجه حضرت تری یله قیلدم و بودخی مقرر در کیم اخشام نمازینی بنه انده قلوب
 افطار صومی خواجه حضرت تری یله یله ایتمم کر کدر * مولانا محمد حضرت تری اندن
 بوسوزی اشتدیکه کبی فی الحال کندوده بر قوت احساس ایلوب و کسه
 معاوتنم قاقوب دوشکی اوزرنده او تورمش و دولا بکارنده بر مقدار شربت
 طور رایش اول جوان این اوزادوب اول شربتی آشاغه ایندیروب بر پیاله
 طولدیروب مولانا محمد ایچورمش بعده انده وداع ایلوب طشره چقمش و آتته
 سوار اولوب سرعته کیدوب علی الفور کوزلزدن غائب اولمش * واول جوان
 سپاهینک مولانا به ملاقاتی وایکدنک مکالمه و مصاحبتی زمانه ده مولانا نک
 زوجه سی اول خانه به متصل بر خانه ده ایشلر اول کفت و کوی ایشلر لر ایش
 اول جوان کتدیکی کبی کلوب مولانا بنی تمام مرتبه صحت وقوت ایلد دوشکی
 اوزرنده او تور بولمشلر و پیاله و شربتی اوزرنده طور کوروب ختم بر و متعجب
 اولمشلر واقع حالی صوروب مولانا قصه بی اکادیمش مولانا اول کونک ایکنده و نمازینی
 ایاغ اوزرنده قیلوب ایکی اوچ کوند نصکره صحت کامله ایلد قاقوب درس و افاده به
 مشغول اولمشلر * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خواجه حضرت تری نک
 اصحابندن بر عز بر یوقصه بی هر ائمه فقیردن اشتد کده دیدیکه خواجه حضرت تری نک
 مصلمت کزار آدم لردن سزل دیدیکه کزنش الله برکسنه وارد که دایما اول حضرت نک
 کاردنیو یسنه مشغولدر لکن هیچ آندن بومقوله حالت اوماز * وینه صاحب
 رشحات علیه الرحه ایدر که بوقهیر اول دفعه ده که مولانا سعد الدین کاشغری قدس
 الله تعالی سره حضرت تری نک فرزندار چند لری خواجه کلان خدمت لریه ولایت
 قرشیده خواجه حضرت تری نک شرف آستان بوسه یله مشرف اولدم و بر نیچه
 زمان اول حضرت نک سعادت خدمت و ملازمت لریه مشرف و مستسعد اولمشدم
 احیاناً خلال محالسه بوقهیره خطاب ایلوب دیرلر دیکه خراسانه نیچون کتزنسن
 والدینک بکانشویش وایر لر طور مه کیت بن بوجهتدن خجالت و انفعاله
 ایدم اول زمانه دل که خواجه کلان خراسانه کتمکه اجازت ویردیله فقیره دخی
 والدینک مر اجعت ایلد دیو یوردیلر که تیز خراسانه بیکد پدرو مادرک بکامچکم
 اضطراب ویر یوردلر بوسوزی مکرر یوردیلر * اول حضرت نک بواشر شربتی
 بناء خواجه کلان حضرت تری یله سمرقنددن متوجه اولدم خواجه کلان بخاراده
 بر قاج کونک کانکین فقیر طور میوب خواجه حضرت تری نک امر شربتی به امثال
 بخله ایلد خراسانه متوجه اولوب والدین خدمتده ابرشدیکه ده خواجه حضرت تری نک
 کز آتله بوقهیره خطایا فلان خراسانه کیمکه پدرو مادرک بکانشویش ویر یوردلر

دید کارین دیدم بری برینه یا قوب اغلشغه باشلیدیلر دیدیلر که راست بیورمشلر
 زیراسن **ک**یدلاندیرو هر نماز عقیمنده خواجه حضرتلرینه متوجه اولوب کریمه
 وزاری ایله اول حضرتدن سمنک کیر و بوجانبه کلمکی طلب ایلیوب یا حضرت
 خواجه بزم او غلجغمزی کیر و بزه کوندردیو تضرع ایدردل **ی**نه صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدر که اینجی دفعه ده که خواجه حضرتلرینه حرم محترم لری ترانه
 یوزسورمکه عزیت اولندی انواع کریمه وزاری ایله والدیندن التماس ایلمکه آیرق
 بنی اول حضرتنه توجه ایدوب طلب ایتمه لر **ا**ول حضرتنک رضا سینه قویه لر
 چونکه واروب عتبه علیه لری ترانه یوزسورمکه فائز اولدم مدت ملازمتده هرگز
 عبارت سابقه بی دیلار **ی**نه **ک**تور میوب خراسانه کتمکه اشارت بیورمدیلر **ی**
 خواجه حضرتلرینه کتب و مخلصلرندن بر عزیز شویله نقل ایلدیکه شهر سمرقنده
 درت آیی بر قول غائب اولدی و متاع دیناده اندن غیری نسنه به قادر دکل ایدم
 و سمرقند لاطراف و انکافنده بریر قالمیکه نیچه کره بن آفی اورالده جستجو ایتمش
 اولیمه هر نقدر که سعی ایدم اصلا اندن بر اثر بولیدم غایت متحیر و بیچاره اولدم
 زیراهم مالیقی و هم خدمتی جهتمدن اکامحتاج ایدم اندن غیری کسنه به یوغیدی
 سراسیمه و ار اول غلامی آرا رکن ناکاه بر صحراده خواجه حضرتلری اصحاب
 و مولدین بر بلوک طائفه ایله حقه کادیلر و بن غایت اضطرار بدن حضور شریفلرینه
 واروب آتلیرینک عنایت یابشوب کمال تضرع و نیاز ایله احوالی عرض ایلم
 و بنم کار بسته می سز آچر سز دیوب اغلدم **ی** بیوردیلر که بن برا کنجی کسه می بومقوله
 نسنه لر بلزم ارامی کر کدرشاید که بولنه **ی** بن نه ابرام و الحاح و تضرع وزاری به
 باشلدم و اولیاء الله لک غائبدن خبر و یردیک کبی بلکه غایبی احضار کی نصر فلری
 اولاد یغین ایتمش ایدم و هم غایت بی طاقت اولوب و هم بومعنائی اشتدیکم جهتمدن
 نیاز وزاری ایله قولیمی خواجه حضرتلرندن طلب ایتمکه باشلدم هر نقدر
 خواجه حضرتلری بومعنائی کندوردن بعید کوس تدریلر ایسه بنه حجاب
 اولیوب آتلیرینک عنایتی المدن صالیو برمدم غایت ابرامله ملجأ و ملازم سنسین
 دیو عنانلرینه صارلدم کوردیلر که المدن قورتلغه چاره یوق بر لحظه سکوت ایدوب
 بعده بیوردیلر که قولیکی شوکورنین کویده هیچ ارادکی دیدم نیچه دفعه آرایوب
 بوله میوب محروم دوغشم بیوردیلر که بنه آرا بولورسین اندن **ک**ره آتلیرین
 مهموزلیوب سر عتله آلوب یوروی و یردیلر بن اول قریه به متوجه اولدم چونکه
 قریه کارینه ایرشدم غائب اولان اوغلانی کوردیمکه بردستی صوایله طولدیروب
 اوکنه قوش متحیر و متفکر بر قوری یرده طور آنی کوردیکم کبی بی اختیار
 فریاد ایدوب بره اوغلان بوقدر زمان قنده ایدل دیدم دیدیکه اول زمانده

بر حریف بنی آیار دوب خوارزمه آلوب کتدی و بر کسنه به صاندی و بن بکونه کلنج
 انک خدمتمده ایدم **ب**و **ک**ون اول کسنه ناک او بنه مهمان کادی بکا دیدیکه
 واردستی ایله صوکتور طعام بشوره لم بند خدستی کتوروب صوکتارنه واروب
 دستی بی صویه باوردیم چونکه طولدی چقاردیم کندوی بوراده قوری یرده بولدم
 غایت حیرتمدن دو ششم میدر یوخسه او یا نغمی **ی**م بلزم دیدی بن بلامکه بو خواجه
 حضرتلرینه کرامتیدر بو حالی مشاهدده ایندیکم کبی متغیر الحال اولدم
 علی الفور اوغلانی آزاد ایلیوب خواجه حضرتلرینه خدمت شریفلرینه کادم
 و بنم خواجه حضرتلرینه اتصاله بوقصه باعث اولمشدر دیرایدی **ی** صاحب
 رشحات علیه الرحمه ایدر که اگر چه که خواجه حضرتلرینه سلاطین مانع اولوب
 و ائمه دین فتوی و یرملر یله سفر مجازدن ممنوع ایدیلر و بحسب الظاهر حرمین
 شریفینه زاده هما الله تعالی شرفا و کرامه وارما مشلر ایدی **ا**کن عراق شیخ
 الاسلامی میر عبد الوهاب نیچه کره نقل ایدر لر دیکه بن مکده شیخ عبد المعطی
 خدمت لرینه ایرشدیمکه شیخ مذکور قطب العارفین شیخ عبد الکبیر یعنی قدس الله
 تعالی سره حضرتلریندن صکره مقتدای اهل حرم و پیشوای طالبان عرب و عجم
 ایدیلر **ی** بر کون برتقر بیله خواجه حضرتلرینه مناقب و شمائلندن شیخ عبد المعطی
 حضرتلرینه بر شمه بیان ایلم یور دیلر که تعریف و توصیفه حاجت یوقدر
 بن بونده خواجه حضرتلریله چوق مصاحبت ایلمش و ملازمت شریفلرینده
 چوق اولشم دیوب خواجه حضرتلرینه اواقدر خصائص و شمائلن سوبلدیلر که
 کوییا خواجه حضرتلریله نیچه بیلار مصاحبت و الفت ایلمش لرایدی **ی** بعضی
 عدول و ثقات مولانا زاده فرکتی حضرتلریندن که مزبور مولانا زاده مولانا نظام الدین
 علیه الرحمه مریدیدر و مولانا نظام الدین علیه الرحمه زمانند نص **ک**ره خواجه
 حضرتلرینه چوق ملازمت ایلمشدر نقل ایدر لر دیکه مولانا زاده بیورمشلر که
 بر کون خواجه حضرتلریله بر کویدن بر کویله کیدردل اتفاقیش زمانی و کونک
 غایت قصه لغی آوایی ایدی ایکندی نمازینی بولده قیلدق کون غایت بی وقت اولمش
 ایدی و آفتاب صار مرغنه باشلامش منزل غایت بعید ایدی و اول صحراده هیچ بر آرام
 ایدوب صغنا جق یر یوغیدی خاطرمدن کچدیکه اخشامه وقت قالمدی راه مخوف
 هوا صوغتی واره جق منزلزیمه **ی** حاملز نیچه اوله جقدر **ی** خواجه حضرتلری محکم
 آتلیرین اشدیروب کیدر لر دی بو خاطره چونکه مکرر اولوب طبیعته غلبه ایلدی مبارک
 یوزلرین بدن بکا دوندروب قورقرمیسین یوخسه بومقوله تردد لر خاطر که کتورمه
 و آتکی تیجه سور قایلدر که آفتاب تمام غروب ایلدین مقصده ایریشه یوز دیدیلر
 و بونی دیوب آتلیرینی قاجیلیوب محکم کتمکه باشلیدیلر بندخی آردلر فجه آتیمی

محکم سوردم و هر زمان کونشک جرمه با قدم کوردم که اصلا غروب ایترافه
مخلهش کی یزنده برقرار سابق طور اول زمانه دله آفتاب بواسطه اوزره
طوردیکه بزقریه نک کارینه ایرشدله هانکه بز دیوار قریه به داخل اولدق آفتاب
بر وجهه غائب اولدیکه غروب نصکره شفقده واقع اولان حرت و بیاضلقدن اصلا
اثر قالمدی عالم بردن بر مرتبه قرا کو اولدیکه الوان و اشکال کورنک ممکن دکل ایدی
بکاردهشت و حیرت غالب اولدی یقین بلامکه خواجه حضرت تلی نک نصرفیدر
آخر بی طاقت اولوب آتی ایله و سوردم حضرت نک یانته واردم دیدم که خواجه
حسبه الله بیان ایکنزونه سرایدیکه مشاهده ایلدک یوردیلر که بطریق
حقه بازقلزند و الله تعالی اعلم

(فصل سوم)

خواجه حضرت تلی نک اولاد و احفاد و اصحاب عنایت معتادلرینک مشاهده
ایلدکاری کرامات و خوارق عادتد که نقل یورمشلردر و هر نقل ایراندده احوال
ناقلدن دخی برسبیل اجمال بر ذره عیان و بر شمع بیان اولنسه کر کدر

حضرت خواجه کاکر حقه الله علیه نام شریفی محمد بن عبد الله در خواجه
حضرت تلی نک اولیکی اوغللر یدرباطن و ظواهر علمنده ماهر دانشمند فاضل و متبحر
ایدی و علوم عقایه و نقلیه ده مرتبه کماله ایرشملر ایدی و حقایق علوم کتاب و سنت
و سیرده خود بروجهله دقیق النظر و حدید البصر ایلدیکه نظر حقیقت بینلرندن
بر دقیقه خفی دکل ایدی علم ظاهرده بومر ته بکمر لایله بیله خواجه حضرت تلی نک علم
باطنلرندن دخی کمال درجه بهره مند و حصه دار ایدیلر بعضی مخادیکه دائمائلا انزل
خدمتلرندده اولورلردی انزل نصرفات و خوارق عادتلری جهتمندن چوق حکایت
ایدلرلردی و خواجه حضرت تلی خواجه کانه زیاده تعظیم و توقیر ایدرلردیکه بابا
اوغللرینه بوقدره عالمه ایترلردی صاحب رشحات علیه الوجه ایدرکه برکون
محل کفشیرده کورده که خواجه حضرت تلی محوطه ملایانده حجره ایدیلر باشلرینه
کیجه لایرینه برقرمه طولا یوب بی کفانه او نورلردی و خواص اصحاب و خدامدن
بعضی کسینه لردخی یانلرنده ایدی نا کاه برکسینه کلوب خواجه کاکر حضرت تلی کاور
دیچک خواجه حضرت تلی اول وقتلرده کند و خاصلری اولان و سبب نام قریه ده
ساکن ایدیلر و قریه هن بوردنک شهر دن بعدی ایکی فرسخ یرایدی و خواجه کاکر
حضرت تلی نک کوچک برادر ی خواجه محمد یحیی علیه مایه یلرنده برودت اولغین خواجه
حضرت تلی نک ملازم تلیرینه ایکی اویج آیدیه بر آنجق کاورلردی خواجه حضرت تلی
خواجه کاکر حضرت تلی نک کلد و کین اشته کتری کی یوردیلر که دایم
فراجه می ایچ ایدیکه کتورک اندنصکره مبارک باشلرندن مقرر می کیدر و ب

دلیندلرین و ایچ ادکلرین کیوب و فراجه لری ارقه لری نه الیدیلر و قالقوب بر فاج
قدم استقبال ایلدیلر و حرمه کتور و ب جمیع اصحابک اوستی یانلرینه کیچور و ب
ناکسند و یانلرنده او نورلردیلر و سمرقندک موالی و علماسندن بر بلوک کسینه
خواجه کاکر حضرت تلی بیله کلوب خواجه حضرت تلی نک مجلس شریفی قریه داخل
اولوب او نورلردیلر بر زمان سکوت اوزره او نورده نصکره خواجه حضرت تلی
خواجه کانه دیدیلر که علمی بر سوزسو بلیوب افاده یورک خواجه کاکر یواضع ایلدیلر
خواجه حضرت تلی تفسیر قاضی بی الله آلوب تفل ایلدیلر و بر آیتده گفت و کویه
باشلیدیلر خواجه کاکر اول آیتده اقوال علمای ظاهر و حقایق اهل باطندن چوق
سوزلر سوزلیدیلر و اول قدر تحقیق و تدقیق یوردیلر که اول مجلسده حاضر اولان
علمائلا بومر ته استحضار و تبحرندن متعجب و متحیر اولدیلر اندنصکره طعام
چکلوب عک بند ی بعد الطعام خواجه کاکر حضرت تلی بر لحظه دخی او نور و ب
اندنصکره قالقوب کتدیلر خواجه حضرت تلی بر فاج قدم یانلری کوندری کیدر و ب
بعده کلوب یانلرینه او نور و ب یانلرینه کیجه لایرینه برقرمه صار و ب
فراجه لری و ایچ ادکلرین چقار و ب بی کفانه او نورلردیلر و بینه صاحب رشحات
علیه السلام ایدر که برکون خواجه حضرت تلی خواجه کفشیر محللر سندن
خواجه کاکر کورنک نیتله قریه و رسین جانیته مشوجه اولدیلر فقیر پیداده تنها
آردلر نجه کتدم انفاقا کیدرکن یول یتر و ب چوق سر کردانقلر چکوب
اول کیجه منزله یته هیوب یولده قالدیم یارنکی کونکه ورسینه واصل اولدم بعضی
احباب خواجه حضرت تلی بر آخر قریه به آلوب کتدیلر آیدیه بولمه یوب لکن
خواجه کاکر حضرت تلی نک شرف ملازم تلیرینه ایرشدم مکر خواجه کاکر حضرت تلی
اول تاریخدن مقدم فقیرک آدی ایشتملر ایش و اولد علیه الوجه نک بعضی
مصنفاتی کورمشلر ایش فقیرک کیم ایدو کفی بلد کد نصکره زیاده انصافلر
ایدوب احوال والدی استفسار ایلدیلر و یوردیلر که ایشتملر که ولایکزل
نفسلرندن جمله خواص و عوالمه تأثیر قلم و ایش و حقایق تفسیر و دقایق تأویله
بی نظیر و بی عدیل ایشلر بوسوزلردنصکره انلی کلامده بر تفریب الیه آیت کریمه
(یا نازکونی بردا و سلاما علی ابراهیم) تفسیر یانه شروع ایلدیلر و علمای ظاهر
و باطن سوزلرندن چوق سوزلر سوزلیدیلر و حکماک ناری آتش غضب غرور دایله
و بر دی اول غضبک اطفاسله تفریب ایلدیلر و بر دایتدیلر و هم آیت کریمه ده که
ناردن مراد نازکونیدر که برودت آنک ماهینه عارض اولور دیومقدمات
معقوله الیه اثبات ایلدیلر و بومعنائک اثباتده اقوال اهل تحقیقندن اول قدر کلام
دقیق بیان ایلدیلر که اگر برکسینه آتی قید کاتبه کتورسیدی بر رساله اولور دی

و بوقیری اوج کون کچه اکلد یلر ویتا جق زماندن غیری زمانده بی تنها قوم دیلر اول مجلس ائنا سنده بحسب الظاهر والباطن بجد التفاتلر و عنايتلر ایلدیلر وایکیز تنها قالدیقه خواجه حضرت تلی نیک شرائط ملازمت و آداب صحبتلری بی اشارت بیوردیلر و بوطائفة علیه نیک طریقه لری دقایقندن چوق نکته لر بیان ایلدیلر و اوج کوندن صکره فقیر اجات و بروب و بنیک برآت دخی عنایت ایلدیوب سواره خواجه کفشیرحله سینه کوندردیلر خواجکان حضرت تلی شاه بخت خان که بین العوام اشکیبک خان دید کلریدر بخت خان ظهورنده و اوزنیک طائفة سی سمرقنده مستولی اولد قلزنده اند جان جانبده فرار ایلدیوب موضع مزبورده دار فنادن دار بقایه رحلت ایلدیلر قبر مبارک لری دخی ولایت اند جانده در رحمة الله تعالی صاحب رشتیات علیه الرحه ایدر که خواجکان خدمت لری بیورلر دیکه ابتدای حالد خواجه حضرت تلی تاشم کونده ایلدیلر بر زمانده اقر با من دن بری قو کشو لاقده خسته یا نوردی خاله من آنی عیادت ایتک استدی خواجه حضرت تلی عیادت لازم دکلدردیو مانع اولدیلر بواثانده خواجه حضرت تلی فرکت جانبده کتدیلر انلرک اول جانبده کتد کارندن ایکی اوج کون یکد کندن کیره نه خاله من اول می رضه بی عیادت ایتک هر ایدر یوب فکر ایتشکه خواجه حضرت تلی فرکت کتشدرد بر لحظه واروب اول خسته نیک خاطرین صوروب صله رحمی برینه کتورهیم بو خاطر ایل اودن طشره چقد قلی کبی کورمشلر که خواجه حضرت تلی آتله چقه کلوب بیورمشلر که عیادته می کیدر سز کیرودونک قورقمی سز که سزدخی خسته اوله سزوسزی عیادت ایتک لازم کله خاله من دخی فی الحال کیرود و غمشلراوه کیردکاری کبی خسته لق عارض اولوب جای محرقه به مبتلا اولمشلر بر نیجه کوندن صکره خواجه حضرت تلی فرکتدن رجعت ایدوب اوه کلمش خاله می عیادته کلوب بیورمشلر که نیک کزلایدی سنک خسته صورمغه واروب خسته اولق وینه خواجکان حضرت تلی بیوردیلر که بنم خاله من ساء عارفان دن ایدیلر خواجه حضرت تلی نیک التفاتلری سببیلده در جات عالیة اهل الله بتمشملر ایدی کاه کاه خواجه حضرت تلی نیک التفاتلر ایلدیوب بیورلر دیکه خواجه حضرت تلی اثنای جوانیده تاشکندده ایدیلر هر کاه که انلره بر قبض عارض اولیدی تکرار تکرار اودن طشره چقه یوب نه ایچر و کیرلردی لکن هر ایچر و کیرشده خلغ ولبس طریقه یله بر غیری صورتده ظاهر اولورلردی اگر فرضا اون دفعه ایچر و کیرمک واقع اولسه هر یار بر غیری صورتده کلورلردی بوجهله که حرمده اولان طائفة نساء او ایچمه یاد آدم کیردی دیو فریاد ایدرلردی خواجه حضرت تلی بیسم ایلدیوب نه کند و صورتلرند ظاهر اولورلردی بومقوله بسط

و پشاست سببیلده قبضلری مرتفع اولوردی و خواجه حضرت تلی نیک خلغ ولبس صورتی اکثریاحالت قبضده مشاهده اولورلردی * اول حضرت نیک خلغ ولبس ایلده ظاهر اولد قلزنده اول قصه که حضرت مخدومی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی قدس الله تعالی سره السامی کتاب نفحات الانسده یازمشلر که جناب ارشاد مایی خواجه ناصر الدین عید الله ادام الله تعالی ظلال ارشاده علی مفارق الطالبین بیورمشلر که چونکه مولانا یعقوب چرخ علیه الرحه خدمتده ایرشدم مبارک یوزلرند نفرت طبیعتیه سبب اولور جز نیجه بیاض واریدی وهم بکالباس سیاستده و درشت کویلق یوزلندن ظاهر اولدیلر و اواقد درشتلک کوستردیلر که آرقالدیکه باطنم انلردن منقطع اولوب بکاتمام مرتبه یأس حاصل اوله زیاده محزون و مغموم اولدم بر دفعه دخی که مجلس شریف لری نه واردم بکاشو یله محبوب بق صفتیه ظاهر اولدیکه هرگز برکسه بی بن اول وجهله محبوب کورمش ایدم و بکا چوق لطفلر کوستردیلر * وینه مولانا جامی علیه الرحه ایدر که خواجه عید الله حضرت تلی بو حکایتی سوبلر کن بوقیرلر نظرند بر عزیزلک صفتیه ظهور ایلدیلر که بنم اول عزیزه تمام مرتبه محبت و ارادت واریدی و خیلی زمان ایدیکه دینادن رحلت ایتشملر ایدی فی الحال بنه اول صورتی خلغ ایدوب اولکی صورتلرند ظاهر اولدیلر بن شویله آ کلامه که شاید اول صورت بنم خیالم ایدی اوله بعده بعضی همراهلردن ایتشد مکده بومعنائی انلردخی مشاهده ایتشملر ایدی یعنی اول اول عزیز صورتده ظهور ایدوب بعده بنه اول صورتی خلغ ایدر کن انلردخی کورمشلر ایدی * و مولانا حضرت تلی ایدرلر که بوقیرلر اعتقاد اید اولر که بو خلغ ولبس صورتی خواجه حضرت تلی نیک اختیارلریله ایدی مولانا یعقوب حضرت تلی نیک نقل ایتدکاری معنائی اثبات ایچون کوسترمشلر ایدی * صاحب رشتیات علیه الرحه ایدر که بوقیر مولانا سعد الدین کاشغری اصحاب بندن مولانا حاجی میرزیدن و حافظ اسمعیل روحیدن ایتشددم دیدیلر که بن اول زمانده حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی ایلده یله کتمش ایدم و اول خلغ ولبسی خواجه حضرت تلی نیک بزدخی مشاهده ایلدک و مولانا سعد الدین کاشغری رحمة الله علیه صورتده ظهور ایتشملر ایدی و بوقصه هر اتده سلطان ابوسعید میرزا زمانده سید قناد دیرلر برکسنه نیک جوی انجیر کارنده اولان منزلده واقع اولمشیدی * وینه خواجکان حضرت تلی بیورلر دیکه اول تاریخده که هنوز خواجه حضرت تلی سلطان ابوسعید میرزا القاسمیه تاشکنددن کو چوب سمرقنده کلامشملر ایدی خواجه حضرت تلی نیک خدمتکارلرندن بریسی سمرقنده کیدوب خواجه حضرت تلی آنلره بر قاج قوی غسل مصفا کتورمک اصهرمشلر ایدی اول دخی سمرقنده واروب بر قاج قوی

دور دیوب غسل ایله طولد یروب قوتیلرک آغزیننه سختیان قابلیوب ومهرلیوب
بعده کتوروب روان اولمش اتفاقا باز اوده بر مصلحتی دخی دوشوب بر مقدار
بر بزار کاشده قوتیلری اوکنه قویوب او تورمش اول انشاده ناکاه بر مست جیل
عورتکه اول بزارک آشنایی امش اول محله چقه کلش ودکان کارنده او توروب
اول بزار ایله مصاحبه باشلامش خواجه حضرت تلیزینک خدمتکاری دخی ایکی
اوج کره اول عورته حرام نظر ایلمش اندنص ~~کره صرف~~ نظر ایلیوب قوتیلری
کو توروب روانه اولمش خدمتکار خواجه حضرت تلیزینک خدمتده کادکده
خواجه حضرت تلیزینک صحرايه کشش بولنوب خدمتکار دخی قوتیلری صاقلیوب
دیمشکه خواجه حضرت تلیزینک آردنجه کیده ناکاه خواجه حضرت تلیزینک چقه کلش
اولدخی قوتیلری حضور شریف تلیزینک کشورمش همان خواجه حضرت تلیزینک
نظر شریف تلیزینک قوتیلر متعلق اولدینی کبی غضبه کلوب بیورمشلرکه بوقوتیلردن
شراب رایحه سی کاوروقوتیلری کتورن خدمتکاره غایت بیحضور اولوب
بیورمشلرکه ای بی سعادت بن سکا غسل اصرملش ایدم سن بکا شرابی کتورن سن
خدمتکار دیدیکه بن غسل کتورمشم چونکه قوتیلرک آغزین آچمشلر چله سی
طوبطلو شراب بولمش ~~خفی~~ بیورلمیه که خواجه جکان حضرت تلیزینک سید تقی الدین
محمد کرمانی حضرت تلیزینک کو یکولری ایدی سید حضرت تلیزینک کریمه لرندن اوج
اوغلاری وایکی قیزلری اولمش ایدی اوکی اوغللری خواجه نظام الدین عبدالهادی
ایدی وایکی بیسی خاوند محمد ایدی او چخبیسی خواجه عبدالحق ایدی ایدم الله
تعالی نلال افضالهم ~~و~~ وخواجکان حضرت تلیزینک ذکراولنان زوجه لری وفات
ایند کد نصرکه اولاد صاحب هدایدن خواجه محمد نظام کریمه لرندن بریشه عقد
نکاح واقع اولوب ایکی خاوندن دخی اوج اوغللری وایکی قیزلری اولمش ایدی
اولکیسی خواجه عبدالعلیم ایدی ایکی بیسی خواجه عبداللهم ایدی او چخبیسی
خواجه ابوالفیض ایدی و جاریه ترکیه دن دخی خواجه محمد یوسف بنام بر اوغلواولمش
ایدی رحیم الله تعالی (خواجه محمد یحیی) رحمه الله تعالی خواجه حضرت تلیزینک
ایکینی اوغللریند و غایت محبوب و مقبوللری ایدی آخر حیاتلرنده ~~کندو~~
قام مقاملری قیلوب منار فائض الانوارلری بولتین دخی آثاره تقویض ایلمشلا ایدی
هر چنکه خواجه محمد حضرت تلیزینک خواجه حضرت تلیزینک مجلس شریف تلیزینک کاه لردی
اول حضرتلر معارف وحقایق جوق ظاهر اولوردی وائثای مصاحبه خواجه
حضرت تلیزینک مخاطب ایدینوب سولردی با خصوصکه علما و عرفادن اصحاب بکاری
جمله مجلسده حاضر ایدیلر و مولانا عبدالرحمن جامی حضرت تلیزینک خواجه محمد یحیی
حضرت تلیزینک غایت معتقد ایدیلر و حدن زیاده تعریف ایدیلر لردی برکون بیوردیلرکه

خواجه محمد یحیی حضرت تلیزینک خواجه جکان قدس الله تعالی ارواحهم طریق سیده
مناسبت نامه سی وارد رزیرا خواجه جکان حضرت تلیزینک نسبت علیه غالب اولدینی
کبی خواجه محمد یحیی حضرت تلیزینک نسبت جذبه غالبدر ~~صاحب~~ رشحات
علیه الرحمه ایدرکه اول ایامده خواجه محمد یحیی حضرت تلیزینک هر یه کلمشلا ایدی
برکون یوفقیه دیدیلرکه کل سنکله مولانا محمد روجی حضرت تلیزینک کورمه کیده لم
فقیر دخی امرلری اوزره بیله کتدم مولانا حضرت تلیزینک جامعه متصل اولان منزللرینه
چقوب تمام مرتبه ادب و تعظیم ایله خواجه حضرت تلیزینک ملاقات ایدوب
~~کندو~~ منزللرینه ایلتدیلر و کرم صحبت ایدیلر اول مجلس اولدن آخرینه دل
سکوت اوزرینه بکیدی یارنکی کونده که مولانا محمد روجی حضرت تلیزینک واردم
بیوردیلرکه فلان بونه اطافت نهادوبونه حسن استعداددر که خواجه حضرت تلیزینک
وارد رزیرا کونکه شرف صحبتلریله مشرف اولدم انلرک لطف نسبتلرینه بر مرتبه
آشفته اولدمکه آرقالدیکه بدن نعره و فریاد ظاهر اوله ~~انلرک~~ بوسوزلری خواجه
حضرت تلیزینک نقل ایدم خوشدل اولوب بیوردیلرکه بن مولانا نیک صحبتنده
کندوی نقی ایدوب انلری اثبات ایدم بدن نیک کوردیلر ~~کندو~~ لردن
کورمشلر در خواجه محمد یحیی حضرت تلیزینک والدلری خواجه عبیدالله حضرت تلیزینک
وفاتند نصرکه اول حضرتنک منار فائض الانوارلری اوزرنده خواجه جکان
طریق سیده عظیم و رزین ایدوب خاطر شریف تلیزینک نسبت معهوده عزیزانه
مشغول قلمشلا ایدی نیجه بیلار عادتلری بولایدیکه یسومنازینی جماعه قلد قد نصرکه
قوشاقلری اوزرندن بر اوزون فوطیه می محکم میانلرینه قوشاقلوب خواجه
حضرت تلیزینک قهر مبارکری مقابله سنده ایکی دیزی اوزرنده مراقبه وجهیه
صباحه دل بر طریقه او تورلردیکه جوار حلی حرکت زانده دن محفو ظایدی
و نماز تجدیدن غیری اوقاتده اصلا حرکت ایلمزلردی ~~لا~~ لرم خواجه حضرت تلیزینک
اصحابی انلرک صحبتنده خواجه حضرت تلیزینک کیفیتنی مشاهده ایلوب قایت
متأثر اولوردی ~~و~~ وروایت اولور ~~که~~ که اهالی خراساندن برکسنه که خاندان
خواجکانه ارادت صادق سی واریدی خواجه حضرت تلیزینک وفاتند نصرکه
سمرقنده کش ایدی حکایت ایدرکه خواجه کفشیر محله سنده خواجه
حضرت تلیزینک منار شریف تلیزینک خواجه محمد یحیی حضرت تلیزینک خدمت شریف تلیزینک
ایرشدم صحبت شریف تلیزینک حضور تمام بولدم برکون آستانه لری واردم خواجه محمد
حضرت تلیزینک حرملرنده ایدیلر قیوده او توروب مقدم شریف تلیزینک منتظر اولدم بواثاده
خاطر مه شو کادیکه خواجه عبیدالله حضرت تلیزینک کاه کاه مستعد لرک باطننده
تصرف ایلمش انلری عالم بخودی و بی شعوری به ایرشدردی آیا خواجه محمد یحیی

حضرت تری نک قوت نصر قلمی بود در یا خود خاطری جمعیت ایده جنگ طالعی
 بود در دیو فکره دوشدم و بوخاطره بکاغلبه ایلدی * ناگاه خواجه حضرت تری
 طشره چقوب بنم یا نمده او توردیلر و بر زمان سکوت ایلدیلر اندنصکره بیوردیلر که
 ارباب تصرف بر نیجه نوع اوزره در بعضی سی حق سبحانه و تعالینک اذینله مآذون
 و مختار در اختیار لر یله هر نه زمانده استر لر سه و هر کیمک باطننده مراد ایدر لر سه
 تصرف ایلدیوب آتی فنا و بخود ابق مقامنه ایرشدر لر و بعضی اول قبیلنددر که
 قوت تصرف لر و ارایکن نه امر غیبی وارد اولدین تصرف ایلر و مادامکه مبدادن
 مأمور اولمیه لر کسیه به توجه ایلر لر * و بعضی دخی شویله در که کاه کاه انلر بر صفت
 و بر حال غالب اولور که اول حالت غلبه سیمیه مغلوب اولدق لر زمانده مرید لر که
 باطننده تصرف ایلر و کند و حال لر ندن انلری دخی متأثر قیلر لر * پس بر کسیه که
 نه مختار و نه مآذون و نه مأمور و نه مغلوب اوله اندن تصرف امیدین ایتمک کر کدر
 دیدیلر * و بوسوزی سویلر کن بر التفات ایلدیلر که بکابر کیفیت ال و یروب بخود
 اولوب عقم یا شمدن کیدوب یقلمد * کند و می و غیری بلز اولدم و بو بخود ابق
 برخیلی زمان باقی قالدی بر ممدتد نصکره که عقم باشمه کادی کوزم آچدم کوردمکه
 او توردیغ یزده بر یا نم اوزرینه یا قوب یوار لغشم خواجه محمد یحیی حضرت تری دخی
 کوزلری یومق مر اقبه ده طور لر دی فی الحال قالقوب نه اولکی اسلوب اوزره
 او توردیم اول حالتک ظهور ندنصکره خواجه محمد حضرت تری نک صاحب تصرف
 اید و کنه بکایقین حاصل اولدی * خواجه حضرت تری غایت غیور و تند خوی ایدیلر
 والد لر خواجه حضرت تری نه غایت محبتدن کسیه انلر ایلر باطنی معامله ایدیکن
 استر لر دی هر چنکه مجلسه چقه کلسه اصحاب انک خوفندن ترک صحبت ایدر لر دی
 زیر بعضی اصحاب خواجه دن سه باطنی بمشرایدی خواجه محمد یحیی حضرت تری
 غیرت اصحابدن اوج کره خواجه حضرت تری نک صحبت ترک ایدوب سفر حجازه متوجه
 اولمشدر دفعه اولی ده بخار ایه دلک کتمشدر و دفعه ثانیه ده هراته دلک کتمشدر
 و دفعه ثالثه ده یزده دلک کتمشدر اکن هر بار که خواجه محمد سفر اختیار ایلدیلر سه
 خواجه حضرت تری قوت جاذبه و توجه باطن ایلر خواجه محمدی یولدن
 دوندر مشدر * بر کون قرشیده او یله نماز ندنصکره خواجه محمد یحیی خدمت لر
 خواجه حضرت تری یله تنها مصاحبت ایدوب * کند و احوال باطنی سی عرض
 ایدر لر دی خواجه حضرت تری دخی عظیم توجه و التفات ایدوب کرم صحبت لر
 و ارایدی و اصحاب طشره ده منتظر طور لر دی صحبت ممتد اولوب ایکنددی وقتی
 ایرشدی مؤذن خواجه محمد یحیی انک خواجه حضرت تری یله تنها مصاحبت لر
 و اراید و کن بلیموب عصرک اول وقتنده اذان او قودی خواجه حضرت تری

طهارته قالقوب خواجه محمد یحیی انک بعضی سوزلری ناقام قالدی خواجه محمد
 حضرت تری ظن ایلدیکه اصحاب رشک لر ندن مؤذنه تیز اذان او قیدوب انلرک صحبتنه
 تفرقه و یرمک قصد ایتمش اوله لر قام مرتبه غضب ایلر طشره چقوب اصحابه
 دیمشدر که اشته بن خواجه حضرت تری بی سزه قیوب کتدم انکله من فراغت خاطر ایلر
 صحبت ایلر کز و نه همان اول لحظه خواجه حضرت تری ندن سفره استیجازه ایتمدین
 سوار اولوب خدمت کار لر یله یله خبر ایتیموب سفر حجاز نیتیه خراسانه متوجه
 اولمشدر بر زماند نصکره خدمت کار و یوابعی طویوب بر نیجه قطار دوه و قاتر ایلر
 اسباب سفر تدارکن ایدوب بروجه تعجیل آرد لر یله دوشوب آب امونکارنده
 خواجه محمد حضرت تری نه یتمشدر و خواجه محمد حضرت تری قرشیدن بی وقت
 کتدیکنه اصحاب مایتنه بو حالتک ظهور ندن شور و اضطراب دوشوب قصه بی
 خواجه حضرت تری نه عرض ایلمشدر حضرت خواجه محمد کتدیکندین
 متأثر اولوب بروجه تعجیل خراسانه مولانا جامی حضرت تری نه بر آدم کوندر مشدر که
 اگر قابل ایسه خواجه محمدی یولدن دوندیر لر * چونکه خواجه هراته کلوب
 مولانا سعد الدین کاشغری مناری یا نمده خواجه ابوالبرکه منزله نزول بیور مشدر
 مولانا جامی حضرت تری انلری کورمکه واروب اثنای مصاحبتده حسن عبارت
 و لطف و ادب ایلر دونه لر مناسب اید و کن سویلر که باشمشدر خواجه محمد یحیی
 حضرت تری ادب و تواضع ایلر دیمشدر که بوسفرک عزیمتیه برو جهله تصمیم اولمشدر که
 خلافتنه اصلا قدرت قالمشدر * مولانا جامی حضرت تری انلردن بوسوزی
 اشته کد نصکره آیرق طغامشدر خواجه حضرت تری نک کوندردکاری آدم مایوس
 اولوب کیر و دوغش بر هفته دنصکره خواجه محمد یزد جانیه متوجه اولمشدر
 یزده واصل اولدقند نصکره هر بار که یزدن کتمک استمشدر حایه مبتلا اولمشدر و هر بار که
 عزیمتدن فراغت ایلمشدر فی الفور جماری دفع اولمش عاقبت بلشدر که خواجه
 حضرت تری انلری قوت کرامت ایلر صالیو یرمن لر بو اثناده بر کیجه واقعه ده کور مشدر
 بیدار اولدقند و بخود وارد و شکندن صحرایوب صباحه توقف ایتمدین عجله ایلر
 بشماغین کیوب طویله یه واروب آت اگر لکه و جزمه کیمکه قاتلمیوب * کند و لر
 مخصوص اولان آنه چپلاق بنوب خدام و اصحاب برلندن صحرایوب او کز یله
 وارد قده اگر لو آتله جزمه بی آردمندن یتشدر که خواجه حضرت تری بی طلب
 ایلشدر و رو کانه کمال بوقدر دیوب چپلاق آتی مهموزایوب خراسان جانیه روان
 اولمشدر خدام و متعلقات سرعت و استعجال ایلر احوال و ائقالی بو کلدوب منزل
 آخرده خواجه محمد ایرشدر مشدر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که خواجه
 محمد حضرت تری هر به او غرادر قلزنده اصلا توقف ایلدیلر بوقفیر دخی انلر ایلر مرافقه

سمرقنده متوجه اولدم اول سفر سکن یوز طقسان اوچ ربع الاخرینک اوائلنده
ایدی خواجه حضرت تلی برو جهله سرعت ایله کیدرلدیکه بنم آتم وفاتیم غایت
قوتلو و یورورکن ایکن ینه خواجه حضرت تلیله چل دختران نام موضعه دله
انجیق یولداش اولمغه قادر اولدم وغایت سمرقندین یولده نیجه آتلی قالمش ایدی
هر ایله خاطرمدن کجیکه خواجه محمد حضرت تلیندن صورمه که حجازه اولکی
عزیمکن نه ایدی و شمدی بومر نه سمرقندله مراجهت کزک وجهی ندر ینه
ادبه رعایت ایدوب شاید کند و لراظه ارایده لرد یوظفام و ذکرا و نمان چل دختران
نام موضعه واصل اولدی غم زکی خواجه محمد حضرت تلی فقیره خطابا پیوردیلر که
فلان بن غایت سمرقندله کید یورم سمرقندله مراجهتدن زجت چکر سمرقندله اولان
اولدر که متعلقا غم ایله دوه یا غمیه فراغت خاطر ایله یاب یاب کاوب سمرقندده بزه
ایر شه سز و شاید خاطر کزدن کیچر دی اوله که سفر حجازه اولکی عزیمت مسهمه
نیجه اولدی و شمدی بومر نه سمرقندله مراجهت ندر واقع حال بودر که برکیجه بزرده
سفر حجاز مسهم ایکن واقعه مده کوردیم که خواجه حضرت تلی کاوب بشماغمی
سمرقند جاننده دوندردیلر چونکه او یاندم باطنده خواجه حضرت تلی جاننده
بر شوق واضطراب و میل و انجذاب بولده که بی اختیار توقفه مجال قالمیوب دون
یار بسنده دوشکمدن قالمیوب بشماغم کیوب طویلیه واروب آت اگر لکه
قالمیوب بر چلاق آت سوار اولوب کتدم و سنکه رفیق اولالندبر و سندنخی
کور یورسن نه سمرقندله ایله روان اولشم خواجه حضرت تلی جذبه لری
کشیدن کردن چانه صامشدر چکر لکخی کند و جانبلر ینه آلوب کید یورلر و بونی دخی
مقرر یلوردیم که تا خدمت شریقر ینه ایر شمینجه بو آشوب واضطراب آرام بولمسه
کر کدر دیوب بی اختیار آنلری قجیل یوب عجله ایله روان اولدی یلر فقیر اجمال و انقال ایله
و خدمت کارلار دن بر بلوک جماعته بر آید نصکره سمرقندده خدمت شریقر ینه
واصل اولدم و ینه خواجه محمد یحیی حضرت تلی پیور لر دیکه بزدن مراجهت
ایند کد نصکره بر مدهت کیچوب بعد ینه دایمه سفر حجاز خاطر مه دوشدیدی
بود غده کد کجه قوت طوتدی مولانا سید حسن خدمت یلرندن رجایلدیم که
بکا خواجه حضرت تلیندن اجازت آلبویره مولانا خدمت یلری بر محله ده بنم یور جای
خواجه حضرت تلی ینه عرض ایلیوب اجازت یلرین طالب ایلدیلر خواجه حضرت تلی
پیور مشلر که بوسفر دن مراد لری ندر مولانا بنیدن صور دیلر دیدیم که بود غده یه
بو حدیث شریف باعث اولور که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
پیور مشلر که (من زارنی میتا فکافه زارنی حیا) مولانا بوجوابی خواجه
حضرت تلی ینه عرض ایدیمک پیور مشلر که بزه جوابده اوچ کون مهلت و یرک

تا کوره لم کیم مصلحت نیجه اولور خواجه محمد یحیی حضرت تلی ایدر که او چنی کیجه
واقعه مده کوردیم که رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم ظاهر اولدی یلر بی اختیار
مبارک ایاقلر ینه یوز سوردم پیور دیلر که بابا کی چاغر مصاحبت ایلمه لم بندخی
سکر دوب خواجه حضرت تلی بی چاغر دم عجله ایله کدیلر رسول الله صلی الله تعالی
علیه وسلم حضرت تلی آنلری کند ولرک صاغ جاننده او تور تلی بندخی او کورنده
او توردم باشم آتغه صالوب کوزم یوموب طور ردیم بر لحظه د نصکره باشم
قالدیروب باقدم کوردیم که رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم صورته ایکی
کسه او تورر بابام یوق وایکیسی دخی بر شکله و بر صورته اصلا فرق اولمغه مجال
یو غیدیکه اول حضرت قنغیسیدر بابام قنغیسیدر یلنه * بو حیرت ودهشت ایله
اویاندم سحر و قی ایش قالدیم و فی الحال طهارت ایلیوب خواجه حضرت تلی بنک
خدمت شریقر ینه کتدم کوردیم که نهج دی قیلشمر مر اقبه ده او تور لر بندخی
آهسته آهسته کاوب او توردم مبارک باشلرین قالدیروب پیور دیلر که خواجه
محمد غرضک حاصل اولوب مرادک بولدیکی آیرق بزه تشویش و یرمه که پیر اولشم
و دیدار غنیمتدر بندخی واروب مبارک ایاقلر ینه یوزم سوردم و آیرق آنک کبی
فکر لری خاطر مه کتوردم * و ینه خواجه محمد پیور لر دیکه خواجه حضرت تلی
بکارابطه طریقنی اشارت پیور مشلر ایدی برو قنده اول شغلان ابتدالزنده خواجه
حضرت تلی بنک حضورنده او توردم و اصحابدن بر بلوک کسنه انده حاضر ایدیلر
خاطر مه بولکدیکه عجا تو جه زماننده خواجه حضرت تلی بنک یوز ینه می تو جه
ایتمک کر کدر بو خسه کوز ینه می تو جه ایتمک کر کدر بو خاطر مه ایله خواجه
حضرت تلی ینه باقدم کوردیم که شهادت بار ما غیله ایکی قاشلرینک مایندلر ینه
اشارت ایلدیلر معلوم اولدیکه ابروی مبارک لری مایته تو جه ایتمک کرک ایش
و بو اشارتنک وقوعند نصکره اصحاب طاغیلوب تنها قالدی غم زده ینه اولکی وجه
اوزره تصریح دخی پیور دیلر * و ینه خواجه محمد حضرت تلی دیرلر دیکه بر کره
باطنده بر تشویشم و ار ایدی کمال مر نه بر یشا نلغله خواجه حضرت تلی بنک حضور
شریقر ینه کتدم کوردیم که بعضی و کلاسمنک محاسبه سن کور لر کفت و کوری
غایت اوزادی غایت ملول و دلتنک اولدم ناکاه بر آغاجه بی نه یابه سر چه
قونمش ایکن بر کسنه کا طاش آتغله جله سی براو غوردن او چوب کتدیکی کبی
بکابر کیفیت حاصل اولدیکه باطنم بالتام هجوم خواطر دن خلاص اولوب
اطمینان قلب حاصل اولدی بو حالتده خواجه حضرت تلی ینه نظر ایلدیم کوردیم که
مبارک کوز لری بندیه تیز یز بکا نظر ایدر لر اند نصکره انجیق بن ایشیده جل قدر
آهسته جه پیور دیلر که این هست و آن هست و این نیز هست * یعنی بو واردر اول

وارد بودخی وارد اندن صکره اول محاسبه لری کوردیکی خدامه دیدیلرکه
 وارک کیدلبنم بو نکه تنها ایشم وارد چونکه اول کسینه ل کتدیله
 خواجه حضرت تلی بکا قاقیوب بیوردیلر که برکسینه باطننده بر مقدر
 پریشانلق اولغله انک خاطری ایچون آدم کند وایشندن کچمک اولز بونک کبی
 نسینه لری خاطره کتورمک کر کدر شاید بر زمان دوشرکه اوراده باباتی اوغلق
 صغیمه * لاجرم کشی سعی ایدوب بو مقوله نسینه لری کورمکدن تکدل
 اولایوب تشویشه دوشمک کر کدر دیدیلر * وخواجه حضرت تلی تنهاده خواجه
 محمد یحیی علیه الرجه خدمت لری نه امام ومام و سعید و شهید ابو عبدالله الحسین
 رضی الله تعالی عنه حضرت تلی نیک منقبت شریفلری چوق ذکر ایدوب انلرک
 احوالندن چوق حکایت لری لرایمشکه سنک استعدادک حضرت امام روحانی
 ایله مناسبت تامه سی وارد و انلر شریفتندن حظ وافر ایله متعطی اواسک کر کدر
 فی الواقع خواجه حضرت تلی نیک وفاتند نصکره شاه بخت خان ولایت سمرقندی
 الدقه طقوز یوز اتی سنه سنده اوائل محرمده خواجه محمد یحیی حضرت تلی نیک
 مؤاخذه و مطالبه ایلدیله و جمیع جهات و اموال و اسباب و املاکنی انندن آلوب
 تصرف ایلدیله خواجه محمد حضرت تلی اول زمانده بیورمشلر که رجا ایدرمکه
 بو عاشوراده اول مناسبتک اثریکه خواجه حضرت تلی مرارا انکله بزه اشارت
 بیورمشلر ایدی ظاهر اوله * اول ایامده خان آنره خراسانه کیمکه اجازت و برمشلر
 خواجه محمد حضرت تلی دخی ازواج و اولاد و اقارب و احفاد ایله خراسانه
 متوجه اولمشلر اوز بکاک اکابر و امرا سندن بر بلوک کسینه کندولرک رأی
 ناقص ایله خواجه محمد یحیی ای اولاد ایله خراسانه صالی و یرمکی صواب کورمییوب
 بونلر اول جانبیه وارمغله مبادا که انده احداث فتنه به باعث اولر صلاح ملک
 اولدر که بونلر بوندم قتل اوانسه دیو خانه عرض ایلشلر خان بومعنائی تجویر ایتیبوب
 سوزلرین دیکله عیش امر ابرام و الحاحی حددن کچوروب و اقدام و اهتمایی نهاییته
 ایرشد و برمشلر و برمشلر غایت ایتیشلر که خان عاجز قالوب دیمشکه نظام ملک و دینه
 هر نه که لایق ایسه اوله ایلاک و خفیه بر محرمه کند و خاصه آتلزندن بر غایت
 قوتلو و یور بکن آت و یور بکمال عجله ایله خواجه به کوندرمشکه بر بلوک امر اسزه
 پرامن قصد ایلشلر درو بنم منعم ایله تمتع اولدیله اشته سکا بر قوتلو و یور بکن آت
 کوندرمشکه بنم اکا کلی اعتماد وارد و هر کیجه ده او تو ز فرسخ یرسکر درو یورملق
 بلزات سکا و اصل اولدینی کبی فی الحال کندک جماعتک ایچندن چقوب
 تنها اکا سوار اولوب خراسانه متوجه اولک و اولاد و ازواج و متعلقاتک
 فالدیغنه طارمله کوکلی خوش طوتکدن بو جانبده انلری حمایت ایدرم و کسه دن

اکاضر واهانت ایرشکه قومزم خانک محرمی آتی خواجه به ایرشددری خواجه
 حضرت تلی غیرت و جیتلری مقتضاسیجه اولاد و ازواج و متعلقاتی تنها قویوب
 کیمکی جائز کورمییوب خانک محرمه دیمشکه خواجه حضرت تلی هر زمان بکا
 تنهاده بشارت ایدوب و بعضی حالتک ظهورینه اشارت ایدر لری بن کامنتظرم
 امید وارمکه خبرنه ایسه اول ظهور ایلیه خانه بزدن سلام ایدوب دیه منزه
 لطف و کرم ایلدیله کند و لره دوشن احساسی دریغ ایتدیله حق تعالی انلره خیر ایله
 عوض و یر و خانک آتی کیر و کند و لره کوندروب کند و لر توابع و لواحقیه کر مینه
 بولندن خراسانه متوجه اولوب ناقصه ناشکند ایرشدیلر که محل مزبور
 سمرقنددن طقوز فرسخ بعید در * بولده کیدر کن تعجب و تحیر طریقیله بیوردیلر که
 بن اول حیرتده بیکه و یقین بلورمکه خواجه حضرت تلی نیک اشارت و بشارت لری
 حق و صدق در لکن اصلا اثری ظهوره کلمدی عجا حکمتی ندر اوله * بو خاطره ایله
 کیدوب ناشکند مضافتدن قریه کبرآبه ایرشد کارنده اتفاقا اول کون سال
 مذکور محرمینک اون برنجی کوئی ایش ناکاه اوز بک طائفه سندن اوچیموزه قریب
 آتلو اول صحرا ده آردلرندن ایریشوب خواجه محمد یحیی حضرت تلی نیک و فرزند
 ارجندلری خواجه محمد زکریا و خواجه عبدالباقی ایله مرتبه نهاده ایرشد و مشلر
 و سایر اولاد و متعلقاتی کیر و سمرقنده آلوب کتیشلر * خواجه حضرت تلی نیک
 احباب و اصداق سندن بر بلوک کسینه خواجه محمد یحیی حضرت تلی نیک و اول ایکی
 اوغلرینک نعش مبارک لری خواجه کفشیله محله سنه کتورمشلر اول کون
 سمرقنده خواجه محمد یحیی نیک و اولادینک جنازه سی نمازینه حاضر اولمچون
 خلقت بر مرتبه کثرت و ازدحای اولمشکه کو بیما قیامت قویمش و نماز جنازه
 قیلند قد نصکره خواجه محمدی و ایکی اوغلرین بیلله محوطه ملایانده والد لری
 خواجه عبید الله حضرت تلی نیک قبر مبارک لری یا تشده دفن ایلشلر رحیم الله
 تعالی رجه واسعه * پوشیده بیورلیه که خواجه عبید الله حضرت تلی خواجه کان
 حضرت تلی نیک والد لری وفاتند نصکره کند و اقر بالزندن بر خاتون نکاح
 ایدوب خواجه محمد یحیی حضرت تلی انلردن وجوده کلمشیدی و خواجه محمد یحیی
 حضرت تلی تاهل ایتد کند نصکره حق سبحانه و تعالی آنره اوچ فرزند سعادتند
 و ایکی قیز و یرمش ایدی فرزند لری نیک بری خواجه محمد زکریا و بری خواجه
 عبدالباقی و بری خواجه محمد امین ایدی روح الله تعالی ارواحهم (مولانا سید
 حسن) رحمة الله تعالی علیه خواجه عبید الله ناشکندی حضرت تلی نیک کبار
 اصحابندن ایدیلر و بعضی مخاد بدن شویله استماع اولندیکه مبادی حاله سید حسن
 دخی صبی ایش بابامی آتی خواجه حضرت تلی نیک مجلس شریف لری نه کتورمش

اتفاقا خواجه حضرت تلی بنک اوکنده برقاب ایچنده غسل طور رایش سید حسن
عسلی کوردیکی کی اکامتوجه اولوب کیتله اکا مشغول اولمش اول حالتده
خواجه حضرت تلی سیده اوغلا تبحر آدلندردیو صورت مشرعه غایت مشغول
اولدیغندن عسلدر دیو جواب ویرمش خواجه حضرت تلی تبسم ایدوب
بیورمشلرکه بواوغلا نجهده کمال مرتبه قابلیت وارد زرا بوقدرجه عسل لذت
طوبیغله عسله برمرتبه کوکل ویره که کندوی آنک محبتنده بیوروب کندو آدینی
صوردقیری کی داندن عسل نامی وارد و جاری اوله شویله که بونک جانی دماغنه
عسلدن شیرین بر لذت حاصل اوله البته آنده دخی زیاده مستغرق و مستهلک اولسه
کر کوردیشلر * و مولانا سید حسنی بابا سندن آلوب کندو و حجر تربیتلرینه
کتوروب مکتبه کوندروب قرآن عظیمی ختم ایتدرمشلر اندنصرکه خواجه
حضرت تلی بنک امر شریفله تحصیل علمه مشغول اولوب متبحر دانشمند اولمشلر
اول اثناده خواجه حضرت تلی بنک تصرفات باطنیه لرندن تربیت اولوب مرتبه کماله
بلکه درجه تکمیل واکماله ایشمشلر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدرکه خواجه
حضرت تلی بنک اکابر اصحابنک بعضی سندن استماع اولندیکه مولانا سید حسن
خدمتلی بنک طالبلر باطنی تصرفه کمال مرتبه قوتلری وارایدی لکن خواجه
حضرت تلی بنک ادب رعایت ایدوب کندوی مرشدیرینه قویوب کسسه نک تصرف
باطنیسیله تقید ایتزدی * بعض اعزه نقل ایلدیله که بر نیچه کون مولانا سید حسن
حضرت تلی محوطه ملایانده بیمار اولمشلر ایدی خواجه حضرت تلی اول اثناده
مولانا قاسم خدمتلی بنک صورت مشلرکه مولانا سید حسنی عیادت ایلشمیشلر
دیدیلرکه واقع اولدی خواجه حضرت تلی غضبه کلوب دیشلرکه سزانی
نه صافور سزاول سزیک اکلادیغکزدن عالیدر سزیک مولانا قاسم سینی دخی الی بیل
اکا خدمت ایلک کرکسین * وینه بعض عزیرلندن استماع اولندیکه برکون خواجه
حضرت تلی مولانا سید حسن حقنده بوعبارتی بیورمشلرکه برم مولانا سید حسن
کالات معنویه ده شیخ رکن الدین علاءالدوله قدس سره دن هیچ اکسک دکادر
وایکسینک مایینده شوقدر فرق وارد که شیخ رکن الدین علاءالدوله شیخ اولدیله
مولانا سید حسن اولدی (رشحه) خواجه حضرت تلی بیورلردیکه مولانا
رکن الدین خوانی علیه الرحمه دیرلردیکه شیخ بهاء الدین عمرک بدایتی شیخ رکن الدین
علاءالدوله نک نهایتی ایدی بن بوسوزی خواجه فضل الله شیخ ابواللثی محضرنده
نقل ایلدم زیاده غضبه کلوب استبعاد ایلدیله کن محالدر دیدکیرینه هیچ
بر دلایلری یوغیدی بلکه حدیث شریف (مثل امی کالمطر لایدی اوله خیر
ام آخره) بوسوزک جواز نه دلیلدر و خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره

حضرت تلی بنک

حضرت تلی بنک دخی منقولدر بیورمشلرکه بدایت بهاء الدین نهایت بایزید بسطامی *
ظاهر بودرکه خواجه بهاء الدین حضرت تلی بنک بوسوزی بی وجه اوله جق دکادر
لکن سلفک حسن عقیده سی بعضیملرک بومعنائی بعید کورمسنه باعث اولمشلر *
اما حدیث مذکورک ووردینه و کلمات اکابر متأخرینک وقوعنه بناء مستبعد دکادر
سلف و متقدمینک جمله سی خلاف و متأخرینک جمله سندن مفضل دکادر * صاحب
رشحات علیه الرحمه ایدرکه بر زمانده که خواجه کفشییر محله سنده اولورلردی بوقیر
احیاناً مولانا سید حسن علیه الرحمه حضرت تلی بنک ملاقات ایدردم و آنلردن زیاده
التفاتلر کورردم برکون خواجه حضرت تلی خارج ولایتدن کلوب خواجه کفشییر
محله سنده نزول بیورمشلر ایدی پادشاه سمرقند و امرا و اعیان دوات خواجه
حضرت تلی بنی زیارت کلمکه باشمشلر ایدی اوج کون فقر او احیا خواجه حضرت تلی بنک
شرف صحبتلرندن محروم اولدیله اول ایامده بومعنا خاطره جوق کلوب و بوقنای
بی نهایت کوکلزدن کچمش ایدی که کاشکی خواجه حضرت تلی بنک حکام و سلاطین ایله
اختلاطلری اولمیوب برز اویده ده اولوره لردیکه اول سبیل طالبلر حالنه دخی
زیاده جه مقید اولوردی بوخیال و بوملال ایله مولانا سید حسن خدمتلی بنه
واردم کوردیمکه موالی سمرقنددن اوج درت پیر عزیر ایله او توروب کتاب احیاء
العلومدن بر قاج نسخه بی اوکلرینه قومشلر مقابله و تصحیح ایلرلر بی کوردکلری کی
مقابله بی ترک ایدوب بر زمان سکوت ایلدیله بعدده فقیر متوجه اولوب بیورلردیکه
بر دانشمند نقل ایلدی که بر قاج کره خواجه حضرت تلی بنک ملازم تلی بنه واردم
خاطرمدن کچدی که خواجه حضرت تلی نه ایچون بر طاع گوشه سنده او توروب
حضور ایلزلر و خلق ایچنده بوقدر کثرت و تفرقه یه دوشوب سلاطین و حکام
وظلمه نک کلوب کتسنه مبتلا اولورلر و اولقدر مجال بولمزلر که بر بلوک طالبلرک
احوالنه متوجه اولوب خاطر مبارکترین اثرک جمعیت باطنیه لرینه توجه
بیوره * لربو خاطره نک تکرار و غلبه سندنصرکه خواجه حضرت تلی بنک حضورنه
واردم مجلس شریفلرنده او توردیغم کی بکامتوجه اولوب بیورلردیکه بنم برمشکل
مسئله م وارد سزندن اکا جواب استترم و اول مسئله بودرکه بر کسسه نک سلاطین
و حکام وظلمه سوزین دیکایوب و انک رجاسیله مسلمانلر ظالملرک ظلمدن و ستمکارلرک
ستندن نجات بوله لر اول شخصک دفعیله رسوم و عادات جباره بر طرف اوله عجا
اکا جائز اولورمیکه مظلوملری ظالملرک انده قویوب بر طاع گوشه سنده چکلوب
طاعت و عبادت و اهل ارادت تریتیه مشغول اوله اول شخصه نسبت بوا یکی کارک
قنغیسنه مشغول اولماق اولدی * بن دیدیمکه بوقدرجه عزاتی ترک ایدوب وظلمه ایله
اختلاط ایتک فرضدر بلکه بحالنده مسلمانلری ظلمه انده قویوب عزالت و عبادت

اختیار ایستاد و بالدر * خواجه حضرت تری تبسم ایدرک بیوردیلر که چونکه
کندل فتوی و بررسن یانه ایچون اعتراض ایدرسن * صاحب رشحات علیه الرحمه
ایدر که مولانا سید حضرت تری بونقلی ایراد ایتمکله بوقیرلر خاطر سن دفع ایدیلر
(مولانا سراج الدین قاسم رحمه الله تعالی) خواجه حضرت تری نیک اجله اصحاب
عظام واعزة خدام کرامندند و جله محبوب و مقبول لرندن ایدیلر مولانا ی مزبور
دائما خواجه حضرت تری نیک پیروی اولوب بر لحظه یا نلرندن منفک اولیوب
و همیشه سایه کبی کشودن قانی و اول حضرت ایله باقی اولدیغندن اوتری اول
دیارلر عزیرلری اکسایه خواجه دیولقب قومشیر ایدی * ابتدای حالده خواجه
حضرت تری مولانا ی باغ خدمتیه تعیین بیورمشیر ایش هر صبا حکه تیشه سن
کوتوروب باغه متوجه اولورلر ایش خاتونی قارنی آجده قدده یل ایچون قویتمه
برایکی اتمک قورایش مولانا باغه واروب اخشامه دل باغ بودار ایش اوه کلوب
کیجه قوشاعین چوزد کده قویتمدن اتمک دوشر مش خواجه کان طریقه
غایت اشتغالدن و عزیرلر کیفیتیله کمال مرتبه متکیف اولدقلرندن قیونلرنده
اتمک اولدیغن و طعام یل لازم ایدوکن اونودرلر ایش مولانا ی مر قومدن بونک
امثالی حکایات و عزیرلر کیفیت معهوده لری غلبه سیمله نسیان و بیخودلقلری
غایت جوق منقولدر که تفصیلی موجب تطویلدن نسبت غیبت و کیفیت
استغراق و بیخودی انلره غالب ایدی * برکون خواجه حضرت تری برقریه ده ایدیلر
خیمه ایچنده اونورلر ایدی و اجله اصحاب واعزة خدام و احبابیدن بر بلوک کسینه
اطرافنه جمع اولوب طور لرلری خواجه حضرت تری نیک وقتی خوش و کیفیت
غالبه لری و ار ایدی و رخسار مبارک لری غایت افر وخته و تابدار ایدی معارف بلند
و حقایق ارجند سویلرلری مولانا قاسم حضرت تری اول مجلسده هر زمان
کندودن غائب اولورلری خواجه حضرت تری انلری حاضر ایدرلری یعنی کندیبه
کتورلر ایدی بو حالت مکرر واقع اولیچو خواجه حضرت تری غضبه کلوب
بیوردیلر که مولانا قاسم مکرر بلزمیسنکه هر کیجه برداره داخل اوله دائما دائره سن
کوزه دوب دائره دن خروج ایتمک کر کدر دائره دن طشیره قدم باصحا حق کر کدر
دائره دن طشیره قدم قومی طریق ادبیدن چقه قدر * صاحب رشحات علیه الرحمه
ایدر که حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله تعالی سره السامی
خواجه حضرت تری نیک اصحابندن هیچ برینی مولانا قاسم ایله برابر طوق لرلری
وانلر مدح و ستایشن جوق ایدرلری نیجه دفعه بیورمشیرلر که مولانا قاسم
بونسبتده باغ ایچنده طوغرا تمش اتمک کبیر یعنی جمیع مساماتی بونسبت ایله
ملودر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که بوقیر دفعه اولی ده که خواجه

حضرت تری نیک آستانه سعادت آشیانه لرینه عزیمت ایش ایدم هنوز بکری
ایکی یا شمه ایدم حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس سره حضرت لرندن
استجازه یه واردم بیوردیلر که سن دخی تازه سن و خواجه حضرت تری غایت
اولور علوشا نلرندن طالبانه چندان مقید اولرلر شاید که انده وارد یغکه نیز پشیمان
اوله سن اکر البته کیدرسلر باری مولانا قاسم خواجه حضرت تری نیکه ایریشوب
انلره چوبقه ملازمت ایدم سن * بندخی دیدمکه اکر عنایت ایدوب بوقیریه باعث
التفات اولغیچون انلره ایکی اوج کله سپارشنامه یازسکنر غایت لطف ایدی
حضرت مخدومینک مولانا قاسم حضرت تری نیکه بوقیر حقند یازدقلری رقعیه بودر که
عینیه نقل اولندی * صورت مکتوب حضرت مخدومی قدس الله تعالی سره
* بعد از عرض نیاز مندی و شکستگی معروض آنکه خدمت مولوی مولانا نور الدین
علی که نسبت بفقیران التفات خاطر بسیار دارد بآرزوی زمین بوسی ملازمان آستانه
ولایت آشیانه توجه نموده است شک نیست که بعین عنایت ملحوظ و بادراک
این امیت محظوظ خواهد شد و السلام والا کرام * الفقیر عبد الرحمن جامی * چونکه
مولانا سعد الدین کاشغری قدس سره حضرت تری نیک والد بزرگوار لری خواجه
کلان مر افقتیه قرشیدن خواجه حضرت تری نیک شرف خدمت لرینه واصل اولدم
حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس سره نیک مکتوبی مولانا قاسم
و بر دم رقعیه ی او یوب اباغ اوزرینه قاقوب باشلری اوزرینه قودیلر مادامکه
فقیرانده ایدم بحسب الظاهر و الباطن التفات بسیار و الطاف بی حد و بی شمار لرین
کوردم ایکنی وار شمه ینه سعادت خدمت لرینه مستسعد اولدم التفات لرین دخی
زیاده ایدوب بتمه مصاحبه باشلیوب و کندولرین ابتدا احاطه لرندن حکایت
ایدرلری * برکون دیدیلر که خواجه حضرت تری نیکه ابتدا محبتده بر مرتبه آتم
وارایدیکه ولایت فرکندن خواجه حضرت تری نیک ملازمتنه کلوردم و آب برکدن
یکدیگه مده اباغ اوزرنده بر مرتبه بوزطو کاردیکه خرده طاش پاره لری بیله
طو کار قالور ایش اصلا خبرم اولزدی * وینه برکون خلوتده مولانا قاسم فقیریه
خواجه حضرت تری نیک آداب صحبت و شرائط خدمت لرلی دقایقندن بعض نسنه یه
تنبیه ایدرلر ایکن بیوردیلر که بنده علم و هنر یوقدر که سکامه سئل اوکر دم چونکه
حضرت مخدومی مولانا نور الدین عبد الرحمن جامیدن سپارشنامه کتوردلر
و هم حد ذاتکده بر جوان نیازمند سن سکا خواجه حضرت لرندن بر خبر ویره یه
و بر نسنه دیه یکدی غیره کسبه یه دیما مشم اوله بونی یقینا بلک کر کسنکه
خواجه حضرت تری خلعت احواله مشرف و ضمائر و حقایقنه مطلع و واقفدر
التمش بیلدیر و بندن افعال ظاهره و احوال باطنه دن هر نه ظهور ایش ایسه

جمله سینه واقف و آگاه اولمشدر در اول حالات بدن ظهور یافتن انک و وقوع عیله
بکاتیبیه دخی ایتمشدر در و بنم بومعنایه برو جهله یقیم حاصل اولمشدر که خلاف
احتمالی قالمشدر چونکه حال بومشوال اوزرینه اید و کین بیلدک * پس لازم اولان
اولدر که سندخی خواجه حضرت تلی بنک حضورش برقرارینه کاد کده حاضر اوله سن
و غیبت حالنده دخی دائما کوکاک ایله اول حضرت نه ناظر اوله سن زیرا کور پورسنکه
خواجه حضرت تلی سلاطین و حکام ایله محتاطلدر و مشغله ظاهری و باطنی لری
غایت چوقدر اول مرتبه به مجاللری بوقدر که طالعبره نفی و اثبات تعلیم ایدوب
توجه و مراقبه اوزره اوله رشمدی خواجه حضرت تلی بنک کیفیتندن برکسه بهره دار
اولور که اول حضرت ایله طریق رابطه ایله معامله ایده که اقصای عالمدن
نیجه طالبلر کورلر بوطر یقله معامله دن غافل اولمغن نسینه حاصل ایده میوب
محروم و مأیوس کیدرلر * مولانا محمد قاضی علیه الرحمه حضرت تلی کند و مسعود عاتده
بازمشدر که خواجه حضرت تلی اولکی خسته اولد قلزنده بی هرانه طیب کتورمکه
کوندردیلر مولانا قاسم خدمتلی کمال صحتده ایدیلر مولانا بوقفیره الحاح
ایدردیکه طیبی تیزجه کتور که بنم خواجه حضرت تلی بن خسته کورمکه فحلم
بوقدر و برخیلی منزل بنی کوندری کتدیلر و بن واروب طیبی کتورد کده مولانا
خدمتلی وفات ایتمشدر ایدی و بنم مجموع مفارقت او توبش کون اولمشدی
خواجه حضرت تلی ندن مولانا قاسم کیفیت وفاتی سوال اولند قده بیوردیلر که
برکون مولانا قاسم یا نه کادی و دیدیکه بن کند و می سزه فدا ایلرم بن دیدمکه
قاسم سن بر مرد فقیر سن و جوق متعلقانک وارد بویله ایله دیدیکه بن بویله
سز کله مشورت ایتمکه کلام بن بویله مقرر ایشم و حق سبحانه و تعالی دخی
قبول ایشدر دیدی * و هر نه قدر رجوع ایله دیو الحاح اولند یسه به مقابله ده
اولکی جواب ندن دوغمیوب اول سوز اوزرینه مصر اولوب کتدی * فی الواقع اول
کونک ایرتسی خواجه حضرت تلی بنک مرضی مولانا قاسم نقل ایلوب وفات
ایشلر و خواجه حضرت تلی شویله صحیح البدن اولمشدر ایدیکه کتوردیکم طیبیه
احتیاج اولدی * بعضی مخادیکه مولانا قاسم علیه الرحمه خدمتلی بنک فونی
زمانده حاضر ایشلر روایت ایدرلر دیکه مولانا حضرت اولد قده خواجه حضرت تلی
یا نه کادیلر مولانا حالت نزعه ایدی خواجه حضرت تلی کادیکی کبی متنبه اولدی
اندن صکره مدت مدیده کوزلین اولک برکوشه سه دیکوب تیز تیز او جانه بقارلردی
ناگاه اول کوشه دن نظرین دوندیروب خواجه حضرت تلی نه متوجه اولدی
واول حضرت تلی یوزینه بقارکن نفسلری منقطع اولدی اول محله خواجه
حضرت تلی بیوردیلر که جمیع جنتی و ایچنده اولان حورو و قصوری ایله مولانا قاسم

نظرینه کتوروب اکا عرض ایدیلر اول جمله سندن یوزد و ندر و بوزنه متوجه
اولوب بزم یوز یزده جان تسلیم ایلدی * بعضی مخادیم بیوردیلر که مولانا قاسم
علیه الرحمه نقل ایدلر کونده خواجه حضرت تلی مولانا کت قبری بنی محوطه ملایانده
مولانا علی عران مقابله سنده تعیین بیوردیلر و اول ائاده بیوردیلر که شاید بعض
کسینه اعتراض ایدرلر اوله که برعای کسینه بی علم مقابری ایچنده دفن ایلک
مناسب دکل ایدی باخصوص که مولانا قاسم کجشی قرق مولانا علی عران کبی
کسینه لره کفایت ایدردی اندن صکره اغلیوب بیوردیلر که مولانا قاسم بیوعانده
کسه اکلدی انک کمال وقدری عالم آخرتده ظهور ایتسه کر کدر * میر عبد الاول
حضرت تلی کند و مسعود عاتده بازمشدر که مولانا قاسم علیه الرحمه سینه سکر یوز
طهسان برزی الحجه سنک التنبی دوشنبه کوشنده ایکندی نماز بنک آخر وقتنده
فوت اولدیلر اخشام نماز ندن صکره خواجه حضرت تلی بنک خا کایلرینه واردم
خواجه حضرت تلی رقت ایدیلر و مولانا قاسم اخلاق جمیده و اعمال
پسندیده سنی سوبلکه باشلیوب بیوردیلر که فنا و تجرید باطنده مثلی یوغیدی
بزم شمدنکر و کیمز قالمدی و بر لحظه سکوت ایدوب بعده بیوردیلر که ذکره اشتغال
توجه دن اولی کورینور * امام غزالی رحمه الله تعالی بیورمشدر که
سلوک یعنی سیرالی الله اعراض و اقبال سز میسر دکلر کلمه لا اله الا الله معنایی
دخی بودر * میر عبد الاول خدمتلی بوسوزل حاشیه سنده بازمشدر که یعنی مولانا
قاسم متصف اولدیغی فنا و تجرید باطن تحصیلدن اوتری توجه ایتمکدن
ایسه ذکره اشتغال اولی در بعض احوالی مولانا قاسم علیه الرحمه نک وفاتی تاریخنده
بور باعی دیشلدر * شمع جمع فقرا قاسم انوار وجود * مستهلک بحر جمع
ودریای شهود * زائر و که سرشته بود از فیض وجود * تاریخ وفات
اوز فیاض کشود (ترجمه) شمع جمع فقرا حضرت ملا قاسم * لجه بحر شهود
اولمش ایدی منزل اکا * خاکی چون فیض وجود یله سرشت اولمشدی *
لفظ فیاض اکا تاریخ وفات اولسه نوله * (میر عبد الاول رحمه الله تعالی) *
خواجه حضرت تلی بنک کبار اصحاب ندن ایدیلر و داماد لری دخی اولمشدر
ابتدای حالده نیشاوردن خواجه حضرت تلی بنک خدمتته ماوراء النهره کلشدر
ایمش و رابطه طریق اختیار ایدوب یدی بیل بالتمام بونست شریفه به ورزش
واقدام و شرائط لازمه سنی رعایت کمال مرتبه کوشش و اهتمام ایتمشدر ایمش و اکثر
اوقاتده خواجه حضرت تلی یله معامله لری بویله ایتمکه همان خواجه
حضرت تلی بنک مبارک کوزلری میره متعلق اولیدی آنی فی الحال مجلسدن
سوروب درشت سوزلر سوبلر ایمش اما یدی بیلدن صکره آنلری اوغلاوغه قبول

ایوب کریم را بنی اکا نکاح ایدوب داماد لری اولمش حضرت میرزا خواجه
 حضرت تلی بنک کریم را زندن اوج اوغلی وایکی قیزی وجوده کلمشدر اولنکی اوغلری
 امیر کلان وایکنجیمی امیر میانه و او چنجیمی امیر خرددی عکله مشهور ایدیلر *
 میر عبد الاول حضرت تلی بیوررلردیکه اوائلده گاهی که خواجه حضرت تلی
 منزعه لره وقریه لره کیدرلردی بندخی پیاده اردلرنجه کیدردم شویله اولوردیکه اول
 موضعه اثنای ایلمده کوجله ایریشوردیم همانکجه کوره لردی بیوررلردیکه عجب
 دون همت و بی حیت سیدزاده سنکه بنم حضورمه همین طعام بکدن اوتری
 کاورسن وینه سوار اولوب بریره دخی کیدرلردی بن اغلایه اغلایه یه اردلرینه
 دوشوب کیدردم بو محنتی یدی بیله دل چکلم گاهی بشریت مقتضاسخه توجه مزده
 ضعف وفتور ظاهر اولوردی یه برطر بقله معامله ایدرلردیکه اولکیدن طلب
 و توجه مزدخی زیاده اولوردی و بیوررلردیکه بر کره جیره مده تمام مرتبه ده استراحت
 اوزره اوزانوب یاتدم و بر مقرر مه ایله یوزم اورتدم و کئدمه خطاب ایدوب دیدمکه
 ای عبد الاول دولت ولایتدن محروم اولنلرک نهایی یوقدر سندی کندوکی
 انلردن طوت و محنت و الم ایسه انجی یوقدر اولورکه چکدک بوندن ارتوغه قادر دکام
 بو خاطر ایله یاقورکن هنوز بر ساعت اولما مشیدیکه بر آفاق سسی اشدیم یه ملتفت
 اولدم خوابه واردم ناگاه اشدیم خواجه حضرت تلی بیوررلردیکه خواجه
 عبد الاول حضور ایله او یوکه جله ایشلرک بتشدیر علی الفور اضطراره برمدن قالقدم
 خواجه حضرت تلی بنی کوردیمکه بنم جانمندن طشره چقدیلر و بن یه اسلوب
 سابق اوزره سوز و کداز و قاق و اضطراره دوشدم * و بیوررلردیکه بر کون خواجه
 حضرت تلی اثنای عتابده بوییتی اوقودیلر (بیت) جحر افراخت ای پسر
 تو گوشه ما گوشه * همچون ملخ از گشت شه تو خوشه ما خوشه (ترجمه)
 کل ای پسر قوی بی مانع اولمه و خدمت * جهان کاشن سکا بر گوشه بکا
 بر گوشه * بو کشتزار الهی بی نهایتده * ملخ کبی سکا بر خوشه بکا
 بر خوشه * وینه میرمذ کور کند و مسموعانده یازمشلردرکه بوقهیر طریق
 رابطه یه مشغول ایدی و دوام اشتغال سببیه غایت متأثر ایدی و اول طریق
 لوازمندن نهایت مرتبه تشوش الحال و متألم ایدی خواجه حضرت تلی
 انی شرف نظر و خطایله مشرف ایلوب بیوررلردیکه (بیت) چون من خراب
 و مست رادر خانه خورده دهی * خودی ندانی این قدر این بشمکنم
 آن بشکنم (ترجمه) خانه که فضل کله چون بول بولدی بواو کار مست * مست
 خود بلزمین هر کوردیکن ایلر شکست * صاحب رشحات علیه الرحه ایدرکه
 بر کون میر عبد الاول حضرت تلی بیوررلردیکه خواجه حضرت تلی بنک نظر التفاتیه

بوقهیره قول و زبان واسطه سز بر نسبت حاصل اولمشدی و ینه باطن یولندن
 بی قول و زبان متصل اول حضرتدن تقویت و تأیید مشاهده ایدردم و اول
 کیفیت سببیه سینه ده انشراح و کولکده اطمنان حاصل اولمشیدی و بومعنا یوما
 فیوما ترقی و ترزیده ایدی برمدت بو حال اوزره کجیدی * ناگاه بی سبب اول تقویت
 و تأییدی ترک ایلوب قهر و عتاب ایتمکه باشلیدیلر و خشم و غضبیلری بر مرتبه یه
 واردیکه آرقالیدیکه نفسم دائره ارادتلرندن چقه خاطر مدن کجیدیکه یقین ییلورمکه
 اول کیفیت که بکا خواجه حضرت تلی بنک مجلس شریقلرندن حاصل اولمشیدی
 انلرا کامطلمع ایدیلر و اول کیفیتک تقویت و تأییدنده برمدت سعی کوستروب
 التفات و عنایتلر ایلرلردی اگر اول کرکلو صفت ایسه یا شمیدی نه ایچون اولنکی
 اسلوب اوزره سلوک ایتمه لر و اگر اول صفتک طریق رابطه ده دخلی یوق ایسه
 یانه ایچون منع و زجر ایتموب بلکه تقویت و تأیید ایدرلردی چونکه بومعنا کرات
 و مرات خاطر اولدی و اول حضرت دخی زجر و جفایی ارتوردی کولکدن
 دیدمکه یارین قیامت کوننده مجمع رسل و انبیاده و محضر خواص اولیاده خواجه
 حضرت تلی یه دیه سنکه بوکینه جمیع اموری سز تفویض و عنان اختیار می سز
 تسلیم ایلش ایدم و برمدت خود عنایت و التفاتلر ایلش ایدیکز اگر اول حالت
 مهمه ایدیه سنک موجب نیچون عمل ایتمدیکز اگر مهم دکل ایسه نیچون منع
 ایتمدیکز بلکه تقویت و تأیید ایدیکز * بو خاطر قهیره کلی تشویش و اضطراب
 و یرمکین بی اختیار خواجه حضرت تلی بنک جیره لینه واردم بی طاقتلرمدن
 دیدمکه کولکده اولانی خاک پای شریقلرینه عرض ایلیم اتفاقا یا نلرنده بر شخص
 و ارایدی فی الحال اول کسمه بی بر خدمت بهانه سببیه طشره یه کوندردیلر
 و بکامتو جه اولوب دیدیلرکه مجمع رسل و انبیا و خواص اولیاده بنه یه مخصوصه
 ایلرسن سن بکامت ایله که اول مجمعه بن سنکه خصوصت ایلیم * بعده بیوررلردیکه
 سنک تشویش و المکه سبب اوله حق علی بن سکا چن بیورمشم سن کندک
 اختیار ایتشسن تدبیرین یه سن ییلورسن * اندنضکره غضب و قهری قویوب
 عنایت و التفات یوزندن بیوررلردیکه طالب امورنده صبر ایتمک کرکدر و میرید
 کندونک جمیع احوالی بیک نظرنده ظاهر دردیو اعتقاد ایتمک کرکدر پیره دخی
 لازم دکادرکه جمیع بلدیکنی مریده اظهار ایلمه دل ایله سو یلمدن مرید پیردن
 جوان المی کرکدر * و بیوررلردیکه نیجه شیخ اولور برکسه که کند و مشرقده و مریدی
 مغربده ایکن مریدینک مجموع احوالندن خبردار اولیمه * صاحب رشحات
 علیه الرحه ایدرکه و الدم مبادی حالده نیشابورده میر عبد الاول حضرت تلی یه نیجه
 ییللرهم جیره و هم سبق ایشلر یزیرا و لد تحصیل علم داعیه سببیه سز واردن نیشابوره

کلد کارنده میر عبد الاول خواجه حضرت تلی نیک جت بزرگوار لری امیر عزالدین
ظاهر نیشابوری قدس سره حضرت تلی نیک کمال زهد و تقوی ایلد پیراسته و علوم
ظاهریه و باطنیه ایلد آراسته بر اهل علم ایملراندن تلمذ ایملر و احادیث و تفاسیردن
کتب متداوله ای اندردن بالتمام کور مشلر ایش بوقیر سمرقنده واروب خواجه
حضرت تلی نیک شرف خدمتیه مشرف اولدیغده میر عبد الاول حضرت تلی والد ایلد
اولان حقوق سابقه بی رعایه و مایندلنده گذران ایدن حق شرکی صیانه بوقیره
زیاده مقید اولوب انواع لطف و احسان ایدر لردی و خواجه حضرت تلی نیک شرائط
آداب صحبت اکسیر منزلت لردن آگاه ایدر لردی * و کاه کاه وائل حالندن حکایت
ایدوب بیور لردیکه اول زمانده کمر قنده کلوب خواجه حضرت تلی نیک ملازم تنه
واصل اولدم همان اول کور شده خواجه حضرت تلی نیکه گرفتار اولدم و طریق رابطه
ورزشه مشغول اولدم متصل یدی بیل خواجه حضرت تلی نیک بخدمت جری و عتبله
معامله ایلدیلر اکثر اوقاتده بکا آثار قهرایله ظاهر اولور لردی و بی اولقدر یا قوب
باندردیلر که خاکه برابر ایلدیلر شمدی کندومه نظر ایدرم چورک قورت یش دیش
کبی اولمشکه هیچ بر نسنه به پرامنم * پس سکا دخی لازم اولان اولدر که خواجه
حضرت تلی نیک التفات و عنایتلرینه مغرور اولمیه سن بلکه خوف ایلیمه سنکه هر لطف
ضمینده بر قهر و هر التفاتک تحمینه بر مکر و اردر روز جری و عتبله سن دخی امیدوار
اولکه هر زجرک و راسنده کرم و لطفی نمایان و هر عتاب غایتنده شفقت و مروتلری
مستور و پنهاندر * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که میر عبد الاول
علیه الرحه حضرت تلی نیک بوکلامی اکابر کز که خواجه حضرت تلی بر کون
بیور دیلر که حق تعالی نیک اولماسنه بو عالمده قهری ظاهر و قهرنده لطفی کیزلور
لطف مخفی اولدر که حق تعالی دیلر که اول قهر ظاهر ایلد بنده لری نیک حقیقتی
قیودلوازم بشر به دن پالک و مطهر ایلیمه * و بنه حق سبحانه و تعالی نیک اعداسنه
لطفی ظاهر در روانده قهری کیزلور قهر مخفی اولدر که حق تعالی دیلر که اول لطف
ظاهر ایلد انلرک باطنلر نیک عالم اجسامه علاقه سی مستحکم اوله تا عالم صورت
قیدنه گرفتار اولمیه عالم اطلاق شهودندن و لذات روحانی و معنویدن محروم
قاله لانتی * میر عبد الاول علیه الرحه حضرت تلی نیک وفاتلری سنه طقوز یوز بش
ذی الحجه سنک اوائلنده خواجه محمد یحیی و اولاد عالی نژاد لری شهادتندن
تخمینا قرق کون مقدم واقع اولمشدر رحیم الله تعالی (مولانا جعفر رحه الله
تعالی) بونلر خواجه حضرت تلی نیک اخلص احبابند در عالم و عامل و عارف و کامل
ایدیلور و اما استغراق و بیخوداتی کیفیتیک انلره غالب ایدی نمازده و قیامه طور دقلرنده
دور و دراز قرأت ایدر لردی و رکوع و سجوده و ارسله لغایت چوقا کنگور لردی

و غایت وله لردن سجده دن باشنی کوچ ایلد یوقار و قالد بر لردی و مبارک کوز لردن
جذبه علیه سی غایت ظاهر ایدی خواجه حضرت تلی هر نقدر مراد ایدندیلر سه که
مولانا جعفر نسبت باطنیه سنی اشغال ظاهریدن زراعت و تجارت کبی بر شغل ایلد
جمع ایلیمه استغراق لری غالب اولدیغی جهتمدن هرگز ممکن اولدی * صاحب
رشحات علیه الرحه ایدر که اول زمانده کمر قنده کلوب خواجه حضرت تلی نیک
خواجه حضرت تلی نیک خدمت لری نه ایشدم احیانا محوطه ملایانده مولانا
جعفره ملاقات ایدردم اکثر یاسکوت و غیبتلری غالب ایدی و غایت آرتکلم
ایدر لردی بر کون بیور دیلر که وائل حالده کوکام تحصیل علوم رسمیه دن اوصافوب
طریق اهل الله مخدب اولدی و اول کیجه واقعه مده کوردمه که خواجه
حضرت تلی نیک خدمت شریفه لری نه کادم و انلردن صوردمه که قول حقه بجن ایریشور
بیور دیلر که اول زمان ایریشور که کندودن فانی اوله او یاندقده بو واقعه دن عظیم
متأثر اولدم علی الصبح مدرسه قیوسندن چقوب خواجه حضرت تلی نیک
ملازم تنه عزیت ایلدم و بوندن مقدم خواجه حضرت تلی نیک ابراقدن کورمشدم
اما سعادت خدمت لری نه یشعاع مشیدم چونکه اول حضرت نیک شرف
صحبته لری نه ایشدم بیور دیلر که مولانا جعفر هیچ یلورمیه سنکه قول خدایه بجن
ایریشور اول زمانده ایریشور که حقت قولوغنده کندودن فانی اوله اندنصکره
مولانا جلال الدین رومی حضرت تلی نیک بویستی اوقودیلر که (بیت) چون
توبودی که بودجله خدا بود و بس * چون تو نمائی که ماندجله خدای کدا
(ترجمه) یوغیکن سن حضرت ایدی وارا اولان * کربوغ اولسک سن نه اولدرقلان *
مولانا جعفرک مرض موندده خواجه حضرت تلی نیک خواجه کفشی
محلله سنده دکل ایدیلر من رعه لردن بعضیسنه کتمشرا ایدی مولانا جعفرک شدت
مرض اشتدکاری کبی کمال تعجیل ایلد کلمه که متوجه اولمشرا خواجه حضرت تلی
ایر شجیه دکل مولانا نقل ایلشرا ایدی تکفین و تجهیز و غسلندنصکره خواجه
حضرت تلی نیک جله احباب و موالی اصحاب ایلد و کافه خواص و عوام و اهالی شهر ایلد
محوطه ملایانده نماز لری نیک قیلدیلر و اول کون هوا غایت اسی ایدی خواجه
حضرت تلی جنازه ایلد یله مزاره کلدیلر و مقبره قازیمیلر هنوز قبری تمام قازیمیلر
ایدی بر ساعت کنار قبرده او قور دیلر * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بوقیر
فراجه می آچوب بر خدمتکار دخی بر جانندن طوقوب خواجه حضرت تلی نیک
مبارک باشلری اوزره سایبان ایلدک اول حضرت مولانا نیک دفنندن فارغ
اولنجیمه دلسایه دم او قور دیلر چون حفر قبری تمام ایلدی خواجه حضرت تلی
مبارک اللری به مولانا نیک کفنی بنی طرف بالاسندن طوتدیلر و قبر ایچنده طورن

اصحابك معا وتبذل تا بومدن چقاروب قهر ايندردن و قهر اينچنده طور نر مولانا نك
جسد شريف يفريني بخنده قويد ياراند نصكره خواجه حضرت تلي كگار قبردن قافيدير
وحافظ قرآن او فقه باشد يار و بواقعه سنه سكر يوز طقسان او جده مولانا
برهان الدين ختلافي وفاتندن سكر كون صكره واقع اولدي خواجه حضرت تلي
اوج كوند نصكره انرك روي ايجون عظيم طعاملر بشوروب ياكز بريان ايتك
ايجون سكرسان قيون بوغازلار ايدى رجهما الله تعالى رجه واسعه
(مولانا برهان الدين ختلافي رجه الله تعالى) بونلر خواجه حضرت تلي نك كگار
اصحابندن ايدير و تبحر دانشمند ايدير صغر سنه تحصّل علوم متداوله ايلشلا ايدى
اهالى سمرقند ايكي كسه يه دانشمند مادر زاد ديرلردى برى مولانا زاده مولانا عثمانيه
ديرلردى بردخى مولانا برهان الدين ختلافي يه ديرلردى مولاناى مزبور قرق ييله
قريب خواجه حضرت تلي نك سعادت صحتلر يله مغتنم و مستعد اولمش ايدى سفرده
وحضرده خدمت شريفلرندن منفك دكل ايدى روايت ايديرلردى كبر كره سلطان
احمد ميرزا اوائل فصل شتاده كه هوا غايت سرد ايدى سفر تركستانه عزيمت ايلشيدى
وخواجه حضرت تلي كندوسيله ييله كتمك التماس ايلدى خواجه حضرت تلي
دخى بلا توقف كتمك متوجه اولوب ميرزا ايله ييله كتمد يار و مولانندن بر بلوك
جماعتى دخى ييله آلوب كتمد يار راوى ايدر بندي انلردن برى ايدم اول سفرده
خواجه حضرت تلي و توابي زياده مختلر چكديلر زيرا هوا غايت صوغق ايدى
و بيم نجه دفعه خاطر يمه كديكده كره خواجه حضرت تلي يوسفى اختيار ايتيه لردى
ميرزا ابراهيم مزيدي شمدى نفس نفسيلرى بالذات بوقدر الم چكدي كرندن ماعدا
تواب و خدمتكارلردى بومر تبه محنت و مشقة دوشمشلردى و بوسفرده
خواجه حضرت تلي يمه هيچ برفانده و منفعت بوقدر هر قدر كه بو خاطر يه نفي ايدم
ايسه منفي اولدى باطنده داغاميرزا ايله جنم كده ايدمكه بي فائده و بي وجه
خواجه حضرت تلي نك محنته دوشوروب و يانلر نجه بر بلوك كسه بي دخى پریشان
حال و مضطرب قيلغه باعث اولشيدى بود غدغه ايله شاهرخيم يه وارلدى و انده
نزول ايتديكمزده ايكي اوج كوند نصكره نا كاه شهرده پر غوغا دوشديكده درت
ينك مغول كافريله ينك اوزبك كافرى شاهرخيم يه يغمما ايتك قصدينه كلوب
اول نواحيده واقع اولان قصباني تالان ايليموب زيروز برايلدير اول ولايتك
خواص و عوامى جمله خواجه حضرت تلي يمه كلوب تضرع و زاري يه باشلديلر كه
سلطان احمد ميرزا بوقدر كافره مقاومت ايدم جك عسكر كتور مشدر بولانك
دفعي سرك خيبر دعا كزو حسن التفات كزدن غير يله ممكن دكلدر * و سلطان احمد ميرزا
دخى تمام اضطرار يله خواجه حضرت تلي نك ياتمه كلوب انلردخى بوبابده مدد و همت

طلب ايلديلر خواجه حضرت تلي مولانندن بر نجه كسه ايله طشمره چقوب
اول باغى عسكر اينچنه كتمديلر اول عسكر كخاني وامي اسيله كرم صحت
ايدوب جمله سن تسخير ايلديلر اول حضرتك شرف صحتلرندن بر مرميه متاثر
اولديلر كه جمله سى كردنلرندن بولر ين چقاروب ياتمه ايدير و خواجه حضرت تلي نك
حضورنده ايمان كتورديلر و جمله عسكرلر يني دخى اسلامه دلالت ايلديلر اول
عسكر كسيو كى و كوچكى و عورتى جمله شرف اسلامه مشرف اولديلر
راوى ايدركه اردن و عورتندن قيزدن و اوغلانندن ايكي بيكه قريپ اسير و دوه دن
و آندن و سائر موشيدن اون بيكه قريپ حيوانا نك اول اطرافده غارات ايلشلردى
جمله سن خواجه حضرت تلي يمه باغشلايلر اول حضرت اسيرلر كند و وطنلر يمه
كوندرديلر اول عسكره كند و خدمتكارلرندن بر حافظ و بر فقيه قوشديلر كه
حافظ انلره قرآن عظيم تعليم ايليه و فقيه شرائط اسلام و معالم دين او كرده
اند نصكره خواجه حضرت تلي يمه شاهرخيم يه مراجعت ايلديلر و ميرزادن
اجازت استيوب سمرقنده متوجه اولديلر و يمه راوى ايدركه خواجه حضرت تلي
شاهرخيم يه دن بر منزل سمرقند جانيته چقد قد نصكره بولده بوقيره خطاب ايليموب
بيورديلر كه مولانا برهان بزر سفر محنتى بونك كسي امور دن اوتري اختيار
ايتمش * صاحب رشحات عليه الرحمه ايدركه مولانا برهان الدين كمرض موشده
بركون خواجه حضرت تلي خواجه كفشير محله سنه محوطه ملا يانده مولانا يي
كورمكه كديلر فقير و بندين غيري ايكي خدمتكار دخى خواجه حضرت تلي يله
ييله كلك خواجه حضرت تلي مولانا نك ياشى او جنم كلوب او تور دقلرى كسي
بيورديلر كه پهلوان محمود ديمشدر كسه (بيت) جدايي مبادامرا از خدا *
ديكر هر چه بيش آيدم شايدم (ترجه) يا الهى ايله بر دم نى سندن جدا *
بوندن اوزكه هر نه اولسه جانله و بر دم رضا * اند نصكره بيورديلر كه
(جددوا ايمانكم بقول لا اله الا الله) مفهوى اوزره هر بار كه بولمكه بي تكرار ايدم
تجديد ايمان مقرر و واقع در زير اوكلامك مفهوى بولمكه اولمق قابلدركه سعي ايتك كه
بولمكه بي تكرار ايتديكده حق تعالى يه ميل و انجذاب كنز يكيلىنه بوقدر جده رخنكه
بولمكه نك قائل ذكروه بومعنايى رعايت ايليه (جددوا ايمانكم) امرى مضمون يله
عمل ايتش اولور و يمه بيورديلر كه خواجه محمد على حكيم نرمدى قدس سره
بيورمشلردركه (جددوا ايمانكم) مضمونندن شوبله فهم اولور كه ايمان اسكيتك ايله
متصف اوله و ايمان كه نه او مسنك معناسى اولدركه مؤمن مؤمن يمه يعنى ايمان
كتود و كنه انجذاب و وله و شوقى قالميه * پس طالب صادق كدر جميع
احوالنده بولمكه ايله كه شوق و انجذابى مورثدر كسب وله و انجذاب ايليه مولانا

خدمتتری بوجبتدن اوج کون صکره وفات ایتشله خواجه حضرت تلی جمیع اصحاب واعیان ایله جنازه سنه حاضر اولوب خواص وعوام و شهر و روستاها ایسیله غازی قیلوب محوطه ملایانده دفن ایلدیلر و بونلردن سکر کوندن صکره مولانا جعفر انتقال ایلدیلر تکیم سابقده ذکر کیمشیدی برطیب خراسانیکه مولانا برهان الدین ایله مولانا جعفر معالجہ سنده انواع خطا و خطایا تشیدی مولانا جعفر تکیمه می کونلرنده برکون خواجه حضرت تلی بنک مجلس شریفه کادی خواجه حضرت تلی کاغضب ایلوب درشت سوزلر سوزلیدیلر و بیوردیلر که بنم ایکی آدم اولردلر که جله یوزنده انلره اوچنی بولنلر کیدی قات برابلهیدی قات کوکری قزل التون ایله طولدرسه لانه قیمت اولمیدی اشته سن بنم شونک کبی ایکی کسه می اولدرمشسن دیدیلر (مولانا لطف الله ختلائی رحمه الله تعالی) بونلر مولانا برهان الدین هـ مشیره زاده لیدر و خواجه حضرت تلی بنک بکار اصحابه دن و مقبوللرندن ایلدیلر و دقایق علوم شریعت و طریقه واقف و دائماً صفت بسط و انشراح له متصف ایدی و اکثر اوقاتده متبسم و خندان ایدی همیشه خواجه حضرت تلی فی لطیفه آمیز سوزلر ایله کولدرلردی اول حضرت دخی احیاناً مولانا ایله لطیفه و مزاح ایلدرلردی برکون خواجه حضرت تلی مولانا دن لطیفه طریقه یله صور دیلر که اولنک استدو کاک زمانده نه کونه عورت المی استرسن مولانا دیدیکه بن بر سبش بن عورت المی استرم خواجه حضرت تلی بیوردیلر که غلط ایلد بر فاج کوندن صکره شیرینلکی کیدر انجیق سبزی قالدوب سوزد صکره بیوردیلر که طریق حق طالع اولنلره اولنک یراضی بعد بو بیق اوقودیلر (بیت) کدخدایت مایه هوس است * کدرها کن تراخدای بس است (ترجمه) کدخدای اولغی کل ایتمه هوس * کدی ترکایت سکاخدای بس * مولانا لطف الله خدمتتری حکایت ایلدرلردیکه بر زمانده صغر سنده کندی و لایتمده بر کیمجه حضرت رسالت پناهی صلی الله تعالی علیه وسلمی واقعه مده کوردم غایت کوزل صورت ایله اول صورت قلمده منتقش اولمش طور ردی چونکه خواجه حضرت تلی بنک صحبت شریفه یرینه ایرشدم برکون اثنای مصاحبتده بر تقریب ایله بیوردیلر که خالق کاهی حضرت رسالت پناهی صلی الله تعالی علیه وسلمی درلودرلو صورتلر ایله واقعه ده کوردر بونی دیرکن بنم جانبیه نظر ایلدیلر با قدم کوردم که سابقا رسول الهی صلی الله تعالی علیه وسلم نه کونه صورت زیبا ایله کوردم ایسه خواجه حضرت تلی بکا اول صورت ایله کورندیلر و بوحالی مشاهده خواجه حضرت تلی بنه کرفتار لغمه سبب اولدی * وینه مولانا بیوردیلر دیکه بر کره سفره رفندده رایج نام برقریده که ذکر اولنان قریه شهر دن دوت فرسخ یرده واقع اولمشدر

خواجه حضرت تلی بنک ملازمتمده ایدم و موالیدن بر بلوک کسنه دخی بیله ایلدیلر شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی علیه الرحمه حضرت تلی بنک منازل السائرین شرحی مجلسده حاضر ایدی خواجه حضرت تلی کتاب مرقومدن مایینه بر سوز براغوب عادت شریفه لری اوزره وجهنی حاضر اولان موالیدن استفسار ایلدیلر و بوقیرک خاطر بنه کلا فی عرض ایلدم بیوردیلر که بوطائفه سوزلر بنک مذاقی بر درلود خیدر ملایانه تا ویلاقی قولک بندخی خاموش اولدم و کوکله فکرا یتدمکه بنم کوکله کن ابووجه کورینور نه عجبکه خواجه حضرت تلی قبول ایلدیلر بواثناده خواجه حضرت تلی بنک بر غضب ظاهر اولوب سوزسو یلمکه باشلیدیلر و سوزسو یلمه رک تمام کرم اولدیلر بن کندمده بر ثقلت عظیم مشاهده ایلدم شویله صاندمکه بکا یوز بطمان بر یولک تحمیل ایلدیلر و غایت ثقلتدن ایکی بوکدم و قوت و حرکت بندن زائل اولدی بو محله کوزم خواجه حضرت تلی بنک مبارک یوزلر بنه متعلق اولدی کوردمکه روی نورانیلری بیومکه باشلیدی و مبارک دوداقلری قلداردی اکن هیچ نه سوزلدرکن ایشیدوب اکلزدم و شوقدر بیومدیکه تمام اوی احاطه ایلدی بر خالی بر قالدی و بن بر مرتبه تنک اولدمکه آنقالدیکه تقسم منقطع اوله بوحالت بر مقدار باقی قالدوب بر لحظه دصکره کوردمکه آن از مبارک یوزلری کوکله یلمکه باشلیوب تا اسکی مرتبه سنده کلدی فی الحال بکا دخی بر خفت حاصل اولوب طور ارق اسکی حمله کلوب بالتمام اول ثقلت بندن زائل اولدی و اهل مجلسک بواحوال دن اصلا خبر لری اولدی * وینه مولانا حضرت تلی بیوردیلر دیکه خواجه کفشیرحله سنده خواجه حضرت تلی بنک ملازمتمده ایدم غایت امی کون ایدی خواجه حضرت تلی همان بردانه پیراهن ایله حرملرندن حجره طرفنه چقه کلوب حجره ده او توردیلر جسته مبارک لری کوزمه غایت حقیر کورندی خاطر مدن یکدی بیکه بوجه ایله اول حضرتک ممالک الهیه ده بومر تبه آنار نصر فلی حق سبحانه و تعالی بنک محض قدرت و عنایتلریدر * مجرد بوقدر خاطر خطوره یله بوقیره عنایت و التفاته باشلیوب سوزسو یلمکه آغاز ایلدیلر اثنای کلامده ینه خواجه حضرت تلی بنک مبارک یوزلری بیوب بر مرتبه یه واردیکه جله حجره مبارک یوزلر یله طولدی بن بر بو جاغه صقلوب قالدیم بر مرتبه طارالمکه حس و حرکت بندن ساقط اولدی اسلوب سابق اوزره بر آواز اشدردم لکن نه دید کار بن کلا یه مندم بوحالت خبی اوزادی بن کندمدن کچدم عظم باشمه کادیکی زمانده کوردمکه خواجه حضرت تلی بنک مبارک یوزلری بنه اسکی حالت و ارمش * وینه مولانا خدمتتری بیورمشدر که اوائل حاله بر کره خواجه حضرت تلی یله قریه کاکرانه کتشدیم بنم آن غایت حرون و تدبیل ایدی بواجلدن خواجه حضرت تلی بنک اوکجه تشویش

بسیار و محنت بی شمار ایله آتی سوردم قورقاردم که مبادا اول حضرتنک
همراه غندن قلوب شرف می افقتن من محروم اولم ناگاه خواجه حضرت تری
آرد من ایریشوب بر کره تازیانه ایله آتی اوردی و بیوردیلر که منزل آنکزیورغه
دکل کبی فی الحال آتم بروجهله یورغه اولدی که هر قدر خواجه حضرت تری زیاده
سور دیلر سه بنم آتم انلک آتمدن بر قدم کیر و قلمدی بنده ارقاس منده راحت
اولدم و هم راه اولان اصحاب بوحالته واقف اولوب متحیر قالدیلر اندن صکره اول آت
آخر عرینه دلک اول حالت افزره یورغه اولوب هرگز اندن بر کاهلک ظاهر اولدی
بوحالته مشاهده اول حضرت نه کمال یقینزه سبب اولدی (مولانا شیخ ادا م الله
ظلال افاضته) خواجه حضرت تری نک کار اصحاب ندن ایدی و نیجه یلار کتخداری
اولمش ایدی بعض اعز ندن استماع اولندیکه مولانا حضرت تری کیجه اولرینه
وارد قدیم بر مقدار اهل بیته او توریلر ایش و طعم ملین یرلر ایش همانکه اوده
اولان طائفه یا قعه باشیلر مولانا کیجه لکین کیوب صبا حه دل قبله یه متوجه
اولوب او توریلر ایش و کمال اهتمام ایله خواجه حضرت تری ندن حاصل اید کلری نسبت
ورزش ایدرلر ایش * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که مولانا شیخ حضرت تری نک
سوزلر ندن شویله فهم اولنوردید که جس نفس ایله نفی و اثباته مأمور ایشلر
و بومعنائی مؤید در اولکه بر کون تنهاده بر تقریب ایله بیوردیلر که بر نفسده الهی
بر کره ذکر ایدلر در هر برنده غیری نفی و مقصودی اثبات ملا حظه سبیل باز کشت
و وقوف قلبی و وقوف عددی رعایتیله بیله نفس طارالم دین و قلبه خفقان کلمدین
و بشمرده بر تنکک صفی ظاهر اولدین * بنه صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که
بر کون خواجه کفشی محله سنده محوطه ملایانده طلبه ندن بر تنک حجره سنده
خاص اصحاب ندن بر بلوک جماعت ایله مولانا شیخ خدمت تری او توریلر ایشلر
خواجه حضرت تری نک کرامات غریبه و تصرفات عجیبه سندن سوزلروردی
هر بری بر نقل ایددی مولانا خدمت تری خاموش ایدیلر خاطر مه کلدیکه نوایدی
مولانا دخی بویابده بر سوز سوزیلر دی بر لحظه دن صکره بیوردیلر که سز خواجه
حضرت تری نک آفاق اولان تصرفات ندن سوزلر بکز هیچ انلک انفس تصرفلری
ذکر ایدیکز * یاران دیدیلر که کرم ایدوب اول باید من حکایت ایلان بیوردیلر که
اوائل حالمده که خواجه حضرت تری نک خدمت شریفلرینه ایرشدم و تعلیم ذکر
دولتمه فائز اولدم چوق زحمت و تعب اختیار ایدم و عظیم ریاضت لری چکدم تا کیم
باب یاب آثار سعی و شغل ظاهر اولمغه باشلدی و خواجه حضرت تری نک التفات
شریفلرله کون بکون اول کیفیت قوت بولدی و بر زمانه صکره بر مقدار جمعیت
خاطر ال و یروب فی الجمله بنده نسبت آگاهی حاصل اولدی ناگاه خواجه حضرت تری

بکار راعته متعلق بعض خدمت و آندن ماعدان نیجه مهمات کفایت ایله امر
ایدیلر امور دنیوی به به شغل سبیل عمل باطنده فتور واقع اولوب حاصل اولان نسبت
آز آضعیف اولمغه باشلدی و بوجه ندن بزه عظیم الم واضطراب حاصل اولدی
و تمام مرتبه محزون و مغموم اولدم دیدم که واره بن درد دلی خواجه حضرت تری نه
بلدی برین فرصت کوزدوب بر خلوت زمانده که کندوی حضرتنک خلوتخانه سینه
ایرشدردم و دیدم که احوال پریشان ندن بر ذره بیان ایلیم بیوردیلر که مولانا شیخ
خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم طریقند خلوت در انجمن اصل کلیدر
و بوطائفه علیه نک بنای کاری انک اوزرینه در و بوقاعده آیت **کریمه**
(رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله) مضمون سعادت مشحون شدن
مأخوذ در بوعزیرلک نسبت شریفلری محبوبدر و غیرت محبت انی اقتضا ایدر که
محبوب کینز اوله محب غیور زوا کور من که محبوب ظاهر و مکشوف اوله و بونست
شریفه بی بی پرده طوق بوطائفه نک دأبنه محال قدر البتة لازمدر که بونستی اشغال
ظاهر به دن بر شغل ایله جمع ایلیمه لر بن باطنده نضرع ایدم که بویکی **کاری**
جمع ندن عاجز منوز بو خاطر ده ایدم که بیوردیلر که همت ایدوب بر حله دخی ایلک
اوله که حق تعالی بر قوت عنایت ایلیموب مراد حاصل اوله * و بومصاحبت اثنا سنده
بر التفات ایدیلر که نعمل و تکلف ایله کاه کاه ال و برن حالت بلا تکلف بکامیسر اولدی
و باطنده غلبه ایلیموب ثابت و متمکن اولدی و کواکم انکله مطمئن اولوب خاطر
ترددن خلاص بولدی اندن صکره جمیع احوالده و نوم و یقظه ده اول کیفیت نصب
العین اولدی و الحمد لله علی ذلک (مولانا سلطان احمد رحمه الله) خواجه حضرت تری نک
اجله اصحاب ندن ایدیلر و متبحر دانشمند لر دندر علم ظاهر ده عالم و بوطائفه نک علمنده
دخی کامل و راسخ القدم ایدی و خواجه حضرت تری نک اجازتیه سفر حجازه عزیت
ایدوب و حرمین شریفین زیارتن ایدن صکره بنه خواجه حضرت تری نک خدمت
شریفلرینه کلمش ایدی * روایت ایدرلر دیکه اوائل حالمده بر کون قریه ماتریده
خواجه حضرت تری نک ملازمتنه واردم بولده هر قدر سعی ایدم ایسه که طریق
توجه ایله مر اقبه بی جمع ایلیموب خواجه حضرت تری نک نظر سعادت اثرلرینه جمعیت
خاطر ایله واره بومعنی ال و برمدی عاقبت نفی و اثبات طریقنه مشغول اولدم
و شرائط لازمه سبیل بر نیجه کره کلمه توحیدی تکرار ایدم تا بر مقدار نسبت حضور
حاصل اولدی اول نسبتی حفظ ایدوب خواجه حضرت تری نک مجلس شریفلرینه
کدم بر لحظه او تورد قدن صکره بیوردیلر که کاهی نفی و اثباته مشغول اولور میسر
دیدم که احیاناً * بیوردیلر که او توردیغک کبی بر نسبت ظاهر اولدیکه اول نفی
و اثباته شغل نتیجه سیدر * خواجه حضرت تری نک بوسوزلر ندن معلوم اولدیکه

اگر چه کیم حضور مع الله بر در امان کرم مرتب اولان حضورک بشقه بر رنکی
و مخصوص بر نسبتی وارد و توجه و مراقبه و رابطه به مرتب اولان حضور لر دخی
هر بری بر در لر در علی حده بو کونا کون حضور لرک مایینی فرقا یتک بر فراست
خاصه به موقوفه که آنک صاحبی علم لدن ایلله مؤید اولان اخص خواص اولیادر
الله تعالی اعلم (مولانا ابوسعید اویسی رحمه الله تعالی) خواجه حضرت تلیزینک
مقبول اصحابه دندر او تو زیل آستانه سعادت لرینه ملازمت ایشلر در حکایت
ایدر لر دیکه بنم خواجه حضرت تلیزینه ارتباط و اتصالک سبی بوا دیکه او ائل حاله
سمرقنده واردم میرزا الغ بیگ مدرسه سنده بر مقدار زمان تحصیل علومه مشغول
اولدم و خاطری بالتمام مطالعه به مشغول ایتتمه یدم ناگاه بی وجه بر کون
بکام مطالعه دن کلال حاصل اولوب کو کلمه درویشلک داعیه سی غالب و طبیعت
فقرا و اهل دل خدمتینه راغب اولدی بونیت ایلله مدرسه حجره سندن طشره چقوب
بر آشنا طالب العلم راست کلام اکافته ایدک و ندر حالات دیو صوردم جواب
و یردیکه کوه نوره شیخ الیاس عشق حضورنده ایدم و حالا انلرک ملازمتندن
کلورم دیو جواب و یردی و اول قدر اول شیخک تعریفن ایلدیکه بی اختیار انک
صحنه منجذب اولوب بر مرتبه مائل اولدم که دیووب حجره به وارمغه محال اولوب
همان اورادن کوه نوره متوجه اولدم اتفاقاً اولم خواجه حضرت تلیزینک
مدرسه سی قیوسنه اوغرا دی کوردم اول حضرت بر یردن کلوب مدرسه
قیوسنده آتدن ایندی لر بن کند و کندومه دیدم که هرگز خواجه حضرت تلیزینی
کورما مشتم اول خواجه حضرت تلیزیه صحبت ایدوب بعده کوه نوره کیده بن
بو خاطر ایلله خواجه حضرت تلیزینک آدر لر نجه مدرسه به کیردم کوردم بر بلوک اصحابه
مدرسه صفه سنده او تو ردی لر بندخی کلوب مقابله لرنده او تو ردی بر لحظه سکوت
ایلیوب اندنص ~~کره~~ مبارک باشلرین قالدر ووب و بی مخاطب ایدوب بویتی
او قودیلر (بیت) در کوه چه میروی بمن باش * امر و زمعه از در جبل نیست
(ترجمه) کتمه کوهه ایشیکم ایلله ملاذ * که تو کون یوقدر جبلده معاذ * بویتی
استماعدن عالم متغیر اولدی کو کلمدن دیدم که اگر خواجه حضرت تلیزینی بویتی بنم
ایچون او قودیلر ایشه بر دخی اوقیه لر تکرار خواجه حضرت تلیزیه بکامتوجه اولوب
یوردیکه مولانا ابوسعید بویت شیخ کمال حجت بنکدر که (بیت) در کوه
چه میروی بمن باش * امر و زمعه از در جبل نیست * بویتی دیوب قالقوب
مدرسه دن طشره چقوب آتلیزینه سوار اولوب کتدی لر و باطنی بوجهله کندولره
منجذب قیلدی لر که حیران و مضطرب قالدم کو کلمدن فکر ایدردم که خواجه
حضرت تلیزینی هرگز بنم نام ایشتماش ایکن ندن بلدی لر و بونه مقوله بیت ایدیکه بزه

او قودیلر مد هوش و متحیر مدرسه دن طشره چقدم و میرزا الغ بیگ مدرسه سی
طلبه سنده خبر کوندر دمکه حجره سنده اولان کتب و اجزا و اسباب طلبه نک
اواسون آلوب تصرف ایلسونلر و بن واروب اول حضرت نک آستانه عزت آشیانه لری
خدمتنده اولدم * بر بیل تمام اولنجیه دلخواجه حضرت تلیزیه بحسب الظاهر هیچ
بر وجهله مطلقاً بکا التفات ایلدی لر و بنم انلره بحسب الباطن انجذابم کون بکون
زیاده اولمده ایدی و مدت مزبورده طونسر کو ملکسز بردانه کهنه قفتان
ایچنده یکدم بر ییلدنص ~~کره~~ بحسب الظاهر کاه کاه ملتفت اولمغه باشلدی لر *
وینه مولوی خدمت تلیزیه روایت ایدردی لر که بر کون خواجه حضرت تلیزینک
بر عظیم بار مستولی اولدی و کاه کاه بحسب الباطن اول حضرت ندن بکا بر نظر
موهبتکه ایرشوردی اول منقطع اولدی و صفت قبض بر مرتبه غالب اولدیکه
هلاک اولتی خوفی اولدی بکرمی کونه دل بوقبض بندن کتمدی آخر بی طاقت اولدم
بعضی اولور دن ایشتمدیم که نماز تهجد دنص کرمه سورۃ یس قرائت ایدوب بعده
هر نه دعا ایلسه لر مقبول اولور بر کیجه اول بی طاقتلده نماز تهجد دنص کرمه
دعا ایلدم که یارب اگر بنم نه ایدمده خواجه حضرت تلیزینک قلب شریف لرینه
کراحت کاه جک بر صفت و ارایسه آتی بندن ~~کیدی~~ را کر بنم استعدادم بر وجه
اوزرینه ایشه که اول حضرت نه سبب کدر اولمقدن غیری به قابلیتم اولیه بنم و جودی
اورتالقدن قالدر و یا خود بنی بو آستانه دن بعید ایلله دیوب مناجاتده بونک کبی
چوق سوزلر سو یلیوب بیکد کرمه و زاری ایلدم * صبا حدنکه خواجه حضرت تلیزینک
خدمتینه کلام اول سوزلری بو اولدیکه بر کتد و مزی برایش ایشلر صادق معلوم
اولدیکه همانکه خاطر بکزه بر نسنه خوش کلیه کند بکزل اولومین و یا ایراقلین
استرایش سز منزک دید بیککر اواسون مقید اولمیه لم * خواجه حضرت تلیزینک
بوسوزندن معلوم اولدیکه فقیر حواله ایدکاری بار و قبض بوقفیری تربیت ایچون
ایش اندنص کرمه بنه اول مجلسده خواجه حضرت تلیزینک التفات شریفه لر یله
کو کلمده مقام مرتبه انبساط و انشراح حاصل اولدی و مولانای موی الیه فوائد
انفاس طبیعیه سنده ندر بو اوج رشحه که ذکر اولور (رشحه) دیر لر دیکه
بو کار و بارک حاصلی یعنی سلو کدن مراد ذوق یافت دروالم یافت در یعنی بولوب
واصل اولدیغی مرتبه دن ذوق حاصل ایدوب و واصل اولدیغی مرتبه لر دن اوتری
الم حکم کدر * پس طالیه لازم اولان اولدر که واردات و مواجیددن حاصل
ایتدی بکی نسنه لر ایلله ذوقلنسه وینه اول ذوقدن تمی اوله انکیچونکه نیجه اذواق
و مواجیده واصل اولما مشدرو بی حد و ارادات و معارف باقی قالمشدر انلره بشمکه
سعی ایدوب یتشدد بکیچون الم حکم ذر برامقصود بی نهایتدر واصل اولدیغی واصل

اولد یغنه کوره دریای محیطه نسبت بر قطره حق حکم نموده در * لاجرم اگر واصل
اولد یغنه قناعت ایدوب اول ذوقله کاتب قلوب و بوعالمدن اول ذوقله کیده جن
اولورسه ابدالابدین اول ذوقده محبوس اولش اولوروی نهاییه اذواق و مواجیددن
محروم قالوروا کر عمر ایدوبی اولوب جله سن بودریافت و نایافت سیرنده صرف ایدرسه
مراتب اذواق الهیه نکی پایانلغنه کوره ینه هیچ سیرا یتیموب اصلا قطع مراتب
ایتمامشدر بوقده قالدیکه ذوق فی الجمله قناعت ایلوب ادنی مرتبه ده قاله
(رشحه) بر کون سورة اخلاص معناسنده دیدیلر که اول موجود که
حق سبحانه و تعالیٰ ایتجادیه غیر واسطه سنسز وجوده کادی صادر اول
ایدی وقتا کیم مبدأ فیاضدن صادر اولت ظهوری طوغر مغه مشابه اولدیه *
لاجرم حق سبحانه و تعالیٰ بوسوره کریمه ده بآیت شریفه بی لم یلد ایل اول مشابهتی
نفی ایلدی * و ینه حق سبحانه و تعالیٰ موجوداتی ایجاد و مکنوناتی
اظهاردنصکره که مظاهر الهی و کونیده ذات وصفات و اسما و افعال حسیله
ظهور ایلدی لاجرم مظاهر دن بو وجهله ظهور طوغر مغه مشابه اولدیه کذلک
حق سبحانه و تعالیٰ بوسوره جلیله آیت کریمه و لم یولد ایل اول مشابهتی دخی نفی
ایلدی موجوداتی ایجاددنصکره نوع انسانی حدیث شریف (خلق الله آدم
علی صورة الرحمن) مقتضاسنجه نسخه جامعه و مظهر جمیع اسماء قیلدی
و کند و نکت ذات وصفات و افعال بی نهایتمه مراتب ایلدی چونکه انسان جامع جمیع
اسماء الهیه اولدی انک اول ذات یکانه و مقدس ایل (قل هو الله احد الله الصمد)
انک صفتیدر بر مشابعت و مماثلتی پیدا اولدیکه و هم انی کفو تصور ایلدی لابد
حق تعالیٰ آیت عظیم (ولم یکن له کفو احد) ایل اول مشابعت و مماثلتی دخی
نفی ایلدی (رشحه) دیرلر دیکه بر کون والدم ایلد خواجه شمس الدین محمد
کوسوی حضرتلرینک مجلس و عظنه وار مشیرم اول مجلسده خواجه
شمس الدیندن برخارق عاده کوردیم و بر تفسیر ایشتمکه ایکسی دخی عجیب
و غریب ایدی اول کوردیکم خارق عاده اول ایدی کیم خواجه معارف الهی
و اطائف نامتناهیده عامض سوزلر و دقیق نکتله ر بپورلر دیکه اهل مجلسدن بعضی
کسنه اول سوزلری فهم ایتدکارندن نعاس عارض اولوب او قوغلبه ایتشیدی
خواجه حضرتلر ینه غیبت کلوب بیوردیلر که سزاو یورسز اگر بن بوسوزلری
مسجدلر سقنه دیسم متأثر اولوب حرکت کوردی دیوب مسجدلر سقنه اشارت
ایلدکاری کبی سقنه عجائب زلزله دوشوب اول سقف آنجله اور تلش ایدی اول
آنجلر عجائب و غرائب صدال و یرمکه باشلدی اهل مجلس خوفدن بر برینک
اوزر ینه دوشدیلر قیویه یقین اولنلر طشره فاجدیدلر و بعضیلر که منبره قریب ایدیلر

سکر دیشوب منبر پایه سینه التجا ایلدیلر بن جله سندن کو چک اولغین جمیع
حاضرلر دن اول صحرایوب کلوب پایه منبره صغندم خواجه حضرتلری بالای
منبرده سکوت ایلدیلر بعد ینه سویله که باشلیدیلر خلق دخی اول
مرتبه دنصکره او کاتجه حاضر و متوجسه اولدیلر و تفسیر آیت کریمه بو ایدیکه
بیوردیلر حق سبحانه و تعالیٰ بیوررکه (واحسن کما احسن الله الیک) یعنی
ایلاک ایلدیتکیم حق سبحانه و تعالیٰ سکایلاک ایلشدر حق سبحانه و تعالیٰ کیده سینه
ایلوکی اولدر که ازله حق تعالیٰ ظاهر ایدی قول پنهان ایدی * پس قولش بو ایلوکی
ایلدیکه قولی ظاهر ایدوب کند و پنهان اولدی لاجرم قولنه امر ایدوب تعلیم
ایلر که حق تعالیٰ سکایلاک ایلدیکه کبی ایلان ایلد یعنی سندن دخی کند و وجود کی
نفی ایتکله پنهان اول تاکه حق تعالیٰ ظاهر اوله (مولانا محمد قاضی قدس سره)
خواجه حضرتلرینک مقبولی اولان اجله اصحابه دندر و اول حضرتک مناقب
و شمائل و خصائص و فضائلندن سلسله العارفین و تذکره الصدیقین
نام بر کتاب تألیف ایلشدر و اول کاتبه بیورمشلدر که سینه سکر یوز سکسان بش
تاریخنده خواجه حضرتلرینک خدمتینه واصل اولوب اون ایکی بیل مقداری
اول حضرتک خدمت شریفلرند اولدم الحمد لله علی ذلک * صاحب رشحات
علیه الرحمه ایدر که مولانا محمد قاضی حضرتلری معارف و اطائف صوفیه
ادرا کند طبع بلند و فهم ارجمند صاحبی اولغین خواجه حضرتلری حقایق
و دقائق صوفیه اداسی زمانده مولانای چوق مخاطب ایدینورلری مولانای
مذکور دیرلر دیکه بر کون خواجه حضرتلری بدن صور دیلر که بود دقیق سوزلر
بزدن ایشدر سن هیچ بونی ایشتمکه آوان صبا و تده بابا کدن وانا کدن و استاد کدن
او کر ندیکک اعتقاده نقصان کلدیمی دیدمکه کلدی بیوردیلر که امدی ستمکه
بو مقوله سوزلرینک قابل امش * و ینه صاحب رشحات علیه الرحمه
بیورلر دیکه خواجه حضرتلرینک استماع اولمشدر و سلسله العارفین ده دخی
یازمشلدر که خواجه حضرتلر ینه ابتداء ملازمتمه باعث اول ایدیکه مولانا
نعمه الله نام بر طالب العلم کرمانی ایلد هراته کتمک ایچون سمرقنددن چقمش ایلد
قریه شادمانه ایرشد کده هوا سی اولد یعنی جهتدن توقف ایلدک ایتندی زمانی
ایدیکه خواجه حضرتلری چقه کلدیلر خدمتینه و اردم صور دیلر که قنفی
ولایتدین دیدمکه سمرقند بیم اندنصکره حکایت مشغول اولدیلر خاطر مدیه
اولنلرک جله سنی اظهار ایلدیلر اول جله دن برنسنه که فقیری سر کشته ایدوب
سیاحتمه سبب اولمشیدی آنی دخی برو جهله اظهار ایلدیلر خواجه حضرتلر ینه
کوکام غایت منجذب اولدی وائشای مصاحبته بیوردیلر که اگر بقصود تحصیل

علوم ایسه بونده دخی میسر در اول زمانده محقق اولدیکه بوقه پیرک خاطره سی
اولنردن هیچ بر نسنه قالدیکه خواجه حضرت تلی اکا مطلع اولامش اوله
وبکایقین حاصل اولدیکه اول حضرتک بواطن خلقه عظیم اشراق واطلاعلری
وارد بر بوعلمک حصولی ایله بیله بنه سفره میل منقطع اولیوب هرات سیرینی
خاطرمدن چقار یادم قرشی به کتمک استدم منع بیوروب بخاراجاننه عزیت
ایله دیدیلر صبا حدن کلامکه کتمک اجازت استیم برکسه خواجه حضرت تلی کتانه
مشغولدریدی توقف ایلام بر لحظه دنصکره کوردیمکه خواجه حضرت تلی
اوقوردقلری بر دن قالدیلر و بنم جانجه متوجه اولوب بیوردیلرکه طوغروسو بیله
هرانه درویشلکدن اوتریمی کیدرسن یو خسه تحصیل علم ایچونمی کیدرسن
فقیر غایت دهشتدن سکوت ایدم رفیقهم مولانا نعمه الله دیدیکه بونک درویشلکی
غالبدر تحصیل علمی کندویه پرده ایدمشدر تبسم ایلیوب بیوردیلرکه اگر دیدیکک
کبی ایسه ابودر اندنصکره الویه یا شوب باغک بر تنها جانجه متوجه اولدیلر
وخلقدن تمام مرتبه ایراقلاشجه کیدوب بر تنها محله طوردیلر مجرد اول حضرتک
الی الویه طوقغنه له کندمدن غائب اولدم بر زمان غیبت حالده قالدنصکره
کندومه کادیکم کبی سوزه باشلیدیلر واثنای کلامده بیوردیلرکه شایدک بنم خطمی
اوقویه میه سن و مبارک جیبلرندن بر خط چقاروب یسه کندولر اوقودیلر بعده
دورو بفقیره ویردیلر و بنم مکتوبی اوکاتجه صاقله دیو تنبیه بیوردیلر و اول
مکتوبک ترجمه سی بودر حقیقت عبادت و خضوع و خشوع و نیاز و شکسته لکدر
و بومعانی کوکلده حق سبحانه و تعالیکنک عظمتی شهودندن ظاهر و هویدا اولور
بو بخلین سعادتک حصولی محبته موقوفدر و محبتک ظهوری سید الاولین
والاخرینک علیه من الصلوات اتمها و من التحیات اتمها من متابعتلرینه
موقوفدر و متابعت دخی طریق متابعتی بلکه موقوفدر پس بالضروری علوم
دینییه وارنلری اولان علمایه بوغرضدن اوتری ملازمت ایلمک کرک و شول علماکه
علمی وسیله معاش دنیوی و سبب حصول جاه ایلمشدر انلرک ملازمتندن بعید
اولق کرکدر و شول درویشلرکه رقص و سماع ایلملر و هر نه اولورسه بی تردد آکورلر
و برلر انلرک محبتندن پر هیز ایلمک کرکدر و اهل سنت و جماعت مذهبنده نقصان
عقیده به سبب اولان توحید و معارف استماعندن جقمق کرکدر و تحصیل علمی
محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم متابعتنه مشروط اولان معارف حقیقیه
ظاهرندن اوتری ایتمک کرکدر و السلام اندنصکره و بونوب نه خلق ایچنه کادیلر
و فقیره سفره هراته اجازت و یروب فاتحه اوقودیلر و کندولر بزدن اول سعادت ایله
سوار اولوب کتدیلر بزدخی اشارت شریفه لری موجبجه هرات قصدینه بخارایه

متوجه اولدق بر مقدار یول کتمک کدنصکره آردنزدن سکر درک بر پیاده کلوب
بر مکتوب دخی مکتوردی خواجه حضرت تلی مولانا سعدالدین کاشغری
حضرت تلی بیک فرزند سعادتندلری خواجه کلانه کوندنر مشر و مضمونه
بیورمشلر که موصل مکتوبه مقید اولک و قومالک سرسری کزوب اولور اولور
کسنه لایله اختلاط ایلیه بر روی ایدرکه خواجه حضرت تلی بیک کوندنر کداری
مکتوب بیک بر وجهله تأثیر ایلدیکه تعبیر اولنر کوییا سینه مجروح بر تبر
طوقندی و جمله قلبم اول حضرتنه مشغول اولدی غایتی قلبم بخارایه کیدردی
کمال مرتبه ده بی طاقت اولدم و هر منزله دونمک ایجاب ایدرنجه حالت واقع
اولوردی اما بوعجب ایلدیکه بنه دغدغه سفر خاطرمدن کتمک ایدی و بخارایه
وارنجه یهدک آلتی آن دکشدرمک لازم کادی هر منزله بر مانع ظهور ایدردیکه
اول آنه بنمکه قادر اولیوب بر آخر مر کبه محتاج اولوردم و الحاصل انواع تعب
و مشقت ایله بخارایه واصل اولدم انده دخی بر عظیم کوزا غریبی عارض اولدیکه
اول سببله بر قاج کون آنده توقف لازم کادی اندنصکره نه بر نیجه نوبت سفره
قصد اولندی هر بار بر عارضه پیدا اولوب سفره مانع اولدی بالاخره محوم اولدم
و کندومه دیدیمکه کر بردخی که سفره سعی ایدم سن احتمالدرکه هلاک اوله سن بالکلیه
دغدغه سفری خاطرمدن چقاردم مرض دخی بر طرف اولدی اندنصکره خواجه
حضرت تلی بیک ملازمتنه عزیت ایلام چونکه ناشکندم کلام خاطرمدن کج دیکه
شیخ زاده الیاسک منزله وارم انلرک ارادتی آلتنده ایدم بر کره دخی انلری کوروب
و باطنانواع اجازت آلمش اولم زیرا خواجه حضرت تلی بیک جذب صحبتلری غالب
اولوب بی آرام ایلمشیدی آغی بر هکبه طولو کتایله آشنالردن برینه طبشردم
و بن بازاره کلامکه شیخک درویشلرندن بر کسنه بولوب انکله بیله شیخک منزله
کیدم چونکه بازاره کلوب بر کسنه بولدم اول کسنه دیدیکه وارانکی واسپا بکی
کتور کیده لم فقیر کلامکه آغی آلوب کیدم بر کسنه دیدیکه سسک آنک هکبه ده
اولان کتایله کله یله ضایع اولدی بر بولک کسنه انی آرامغه مشغوللردر بر کوشه ده
اوتوروب فکره واردم اول ائشاده خاطرمه دوشدیکه خواجکان قدس الله تعالی
اسرارهم غایت غیور کسنه لردر سکابو مرتبه التفات ایدوب متوجه اولمش ایکن
سن غیر یلر یارتخی قصد ایدیمک ایوب که سکا دخی زیاده ضرر ایرشیدی دیوب
کوکلدن بو عزیمتدن دوندیم علی القور قولانغه بر آواز کادیکه آنکی جمله کتاب
واسپا بکله بولدیلمر باشم قالدروب کوردیمکه آغی احضار ایلمش اولر آشنالوان
کسنه دخی دیدیکه بوعجب قصه در کسنه آنکی اوکده بغلامش ایدم باقدم
کوردیمکه برنده بوقی متعجب اولدم و غایت مشکدرکه بر کسه بازار ناشکندده

برنسنه بی تور و بینه انی بوله زیر اغایت کثرت و ازدحام اولور و بوندن اغیر بدرکه
 یتکی بلانقصان بوله سن بومعنایی دخی مشاهده دصکره فقیرده برکیفیت پیدا
 اولدیکه شیخ زاده منزلنه کتکی بالکیمه خاطر دن چقاروب فی الفور سوار اولوب
 سمرقنده متوجه اولدم واروب خواجه حضرت تلی بنک شرف صحبتلرله مشرف
 اولدقده تبسم کان یوردیلرکه خوش کلدل بوقعیره معلوم اولدیکه بنم جمیع احوالمدن
 خبردار اولدیلر بلکه جمله موانع سفرکه واقع اولمشیدی و انلردن اولمشیدی و بینه مولانا
 محمد یوردیلرکه برکره بوقعیرله ایتداملزمتنده شول زمانده که خواجه حضرت تلی
 رباط خواجه ده اولورلردی خاطر مه کلدیکه خواجه زکریا ورق سمری زیارته کیده م
 چونکه من ارک کنبیدی قدوسنه کادم ایاغم ایچر و بصمزدن مقدم بکابرکیفیت واقع
 اولدیکه ایاغ اوزرنده طورمغه قادر اولوب یقدم و باطنده برعجب وجع ظهور
 ایلدیکه بنی ایکی بوکدی قریب اولدیکه روحم بدقندن مفارقت ایلیمه خاطر مه کلدیکه
 خواجه حضرت تلی بنک صحبتندن بی اجازت چقوب زیارت مناره متوجه اولدیغن
 ایواولمدی فی الحال استغفار ایلوب کنبده داخل اولدین کیرودوندن خواجه
 حضرت تلی بنک حضور شریفلرینه کلوب اوتوردیغیم کبی اول نفسمده یوردیلرکه
 اشدیکیمی که اولور دیمشکرکه * کر به زنده به از شیر مرده یعنی دیری کدی یکدر اولمش
 ارسلاندن بوحالی مشاهده ایتدوکنده دخی خواجه حضرت تلی بنه یقیم زبانه
 اولدی * صاحب رشحات علیه الرحه ایدرکه اعزه اصحابدن بعضیسنی روایت
 ایدرلردیکه اول زمانده که قریه کاکانکرانده خواجه حضرت تلی محضر اولمشلرایدی
 اولادواحقاد و خواص اصحابدن جمع کثیر اول حضرتک یاتده حاضر ایلدیلر اول
 محله یوردیلرکه بزم جماعتزدن هر بری فقر و غنادن برنی اختیار ایتسه لر کر کدر
 و مولانا محمد متوجه اولوب یوردیلرکه اولاسن قنغیسن اختیار ایدرسن سوبله
 مولانا محمد دیدیلرکه بنم مختارم منزل اختیار ایتدیککنز در خواجه حضرت تلی
 یوردیلرکه بزم مختارمن فقر در اندنصکره و کلاسندن برینه اشارت ایلدیلرکه
 مولانا محمد درت ییک شاهر وخی ویرکه فقر اختیار ایتمشدر وارسون او مبلغی
 کندی و یاتده اولان فقراتک فراغتله کچنمسی ایچون سرماییه ایلسون مولانا محمد
 حضرت تلی خواجه حضرت تلی بنک امرلرینه امتنالا اول مالی آلوب آنکله
 کندی و نک واصحابنک همیشه می ایلدیلر (مولانا خواجه علی تاشکندی)
 رحمة الله علیه بونلر خواجه حضرت تلی بنک قدماصحاب واجله و کلاسندن
 ایشلرا وائل حالده تاشکندده شرف قبولی ایلیمه مشرف اولمشلرایمش * صاحب
 رشحات علیه الرحه ایدرکه بعض عزیزلر خواجه علیدن نقل ایلدیلر دیمشکرکه مبادی
 اوقاتده که خواجه حضرت تلی خراساندن وطن اصلیلرینه کلوب زراعت مشغول

اولدیلر بن یکریمی یا شمد بر جوان ایدم خواجه حضرت تلی بنه ملازمت ایلردم و اول
 حضرتک بکاتمام مرتبه التفاتلری و ارایدی اول ائناده مصاحبلمدن بر بلولک کسنه
 تحصیل علم داعیه سیله سمرقنده توجه اوزره ایلدیلر و بکا عظیم و سوسه ایدرلردیکه
 تاشکندده اوقاتکی ضایع ایلوب جاهل و عامی قالورسن اولقدر سو یلدیلر که
 بنم دخی طبعم کتمکه مائل اولدی کندمله فکر ایلدمکه اگر خواجه حضرت تلی ندن
 سفره کتمکه اجازت ایسترسیم اکثر احتمال مانع اولقدر هیچ بوندن ایواوانز که تحصیل
 علم یتیمه سمرقنده کتدیکیمی برورقه یازوب کندولر غائب ایکن او تور دقلری بیه
 قویوب همان سمرقنده متوجه اولدم رقعنه نک مضبوطه مطلع اولدقلرنده بن کتمش
 بولغله عزیمته مانع اولیمه لر بوجهله نوع اجازت دخی آلمش اولدم * پس بواسلوب
 اوزره بر رقعنه یازوب اوتوردقلری بیه قویوب سفره عزیمت ایتدم اتفاقا خواجه
 حضرت تلی اول کون اخشامه دك اول خانه یه داخل اولما مشلرا خشام نمازی
 زمانده رقعنه به نظرلری متعلق اولدقده اوقیوب اول حالتک ظهورندن متغیر
 اولوب یورمشلرکه اول بخله قلم واسطه سیله می سوبلشور و حمله ایلدیلر بزدن اجازت
 آلمقی ایستر کورملکه نیجه کیده ییلور اول ساعتده که خواجه حضرت تلی متغیر
 اولوب بوعبارتی یورمشلر بنده دخی یولداشلر ایلدیلر که منزله قونمش ایدم ناگاه
 اخشام ایلدیلر یسوما یتدده برصداع شدید ایلدیلر برتب محرق عارض اولدیکه
 بنی طاقت و بی آرام ایلوب صباح قریب اولنجه یه دلنفر یاد و ناله ایلدم و سحر
 قریب اولیجی خلق یو کلرین یو کلمه که باشلدیرو یاراندن بریکه اکثر یاسفره عزیمته
 اول باعث اولمشیدی آتمی اگر لیوب هکیمه می اوزرینه آردوب مراد ایلدیکه
 بنی دخی آتیه بندیره اول حالتده بنم صداع و حرارت دخی زیاده اولوب بر مرتبه یه واردیکه
 صاندمکه باشم ایکی پاره اولوب آنش سوزانه دوشدم کوردمکه موته مشرف اولدم
 فریاد ایلدیلر دیدمکه ای یاران بنی کندی و طالمه قول که بنم آتیه بنمکه و یاحر کتمه
 قدرتم یوقدر هر نه قدر یاران کیده لم دیوا برام ایلدیلر سه سوبله که قدرتم اولدیغندن
 اشارت ایلدیم منع ایلدم یاران بدن مأیوس اولوب کتدیلر بن کندی کندومه فکر
 ایلدمکه غالباً بکا بوعارضه خواجه حضرت تلی جانیندن که بنم کتمه راضی دکالدر
 دیوب دوغمه نیت ایلدم فی الفور صداع و حرارت کسمکه باشلدی و اواقد ر قوت
 حاصل اولدیکه هکیمه می آتیه یو کلمه بنده دخی اوزرینه بنوب تاشکند جانینه متوجه
 اولوب کتدم و قدم قدم تاشکند قریب اولدقده اول عارضه یه دخی خفت کوردی
 کلوب سواد تاشکندده داخل اولنجه دك اول صداع و حرارتدن اصلا وقطعا بنده
 اثر قلمادی فی الحال اویمه واروب آتمی باغلیوب خواجه حضرت تلی بنک خدمتلرینه
 کادم سلام و یردم سلام آلوب تبسم ایدرک یوردیلرکه سمرقنده نیچون کتمد بکا کر به

مستولی اولوب بوزم بره سور و ب ایته دیکم ادب سزا کات عفون طلب ایتم و عنایت
 کان یوردیلر که وار خدمت کده اول شمدنکر و سنکاه چوق ایشم واردر و چوق کارلر
 ظهور ایتسه کر کدر اول زمانده که خواجه حضرت تلی سلطان ابوسعید میرزا
 التماسیه تاشکنددن سمرقنده کو چدیلر جمع مصالح دنیویه لر بی مولانا خواجه
 علینک خدمت هم تلی نه تفویض و زمام امور لر بن انلر کف کفایه لر نه تسلیم
 ایشلردی و مولانا تصرف مهمانده بر مر ته به ایر شمدیکه کون اولوردیکه
 خواجه حضرت تلی جانبندن پادشاه زمانه و امرا و اعیان دیوانه بکرمی مکتوب
 یازدیروب هیچ بر کس نه ده اول قدرت یوغدیکه مولانا نک مکتوب بی طو تمیوب
 امر نه امتثالده نوع تکا سل کو ستره لردی (شیخ حبیب شیار تاشکنددی
 رجه الله علیه) خواجه حضرت تلی نک مقبول لرندن و قدماء اصحابندن ایلی
 و تاشکندده اولان اصحاب و احبابک ما کولات و مشر و باقی تدارکنی اکات و فیض
 ایشلر ایلی مذکور شیخ حبیب حکایت ایلر دیکه بر کره خواجه حضرت تلی
 تاشکندده بعض یارانندن یحضور اولوب فر کته متوجه اولدیلر یاران دخی معذرت
 جهتیه مسکن و نیاز ایلر خواجه حضرت تلی نک آردینه دوشوب کتدیفر کته
 واصل اولدیلر زنده کوردیلر که خواجه حضرت تلی قریه منارده مولانا سیف الدین
 مناری تر به سنده انلر ولد عزیزی مولانا اسماعیل فر کتی منزله کتمش لر انلر دخی
 منارده مولانا اسماعیل منزله وار دیلر اول محله خواجه حضرت تلی صفت هیبت
 و جلال ایلر متصف ایلر یارانندن هر کیمکه خواجه حضرت تلی او نور دینی جرمیه
 داخل اولوب کوزلری خواجه حضرت تلی نه طوقندیه عقلی باشندن کیدوب
 یقلوب یوالغنه باشلدی آرقالدیکه جمله سندن حیات اثری زائل اوله آخر الامر
 مولانا اسماعیل اول دیارده اولان محب و مخلصلردن بر بلوک کس نه ایلر باش آچق
 یالین آتی کلوب یارانک عذون دیا دیلر خواجه حضرت تلی دخی اول مخلصلر
 خاطر یچون یارانک عذون قبول ایلوب آثار لطف و رحمت ایلر ظاهر اولدیلر
 اندنصکره یارانک بر بر عقلری باشلر نه کلیمکه باشلوب جمله سی اسکی حال لر نه
 کادیلر (مولانا نور الدین تاشکنددی رجه الله علیه) بوندخی جمله مقبولان
 وزمه منظور ائدن ایلر بر کون خواجه حضرت تلی محبت ذاتیه دن
 سوز سوبیلوب یوردیلر که صوفیه قدس الله تعالی اراهم اصطلاحده محبت
 ذاتیه حق سبحانه و تعالی به تعشق و ارتباطدن عبارتدر بر وجهله که محبت
 علاقه سنک سببین بلویه و علقن اکلیه بلکه بر میل و انجذاب اوله که دفعه قادی اولیه
 و یورردیکه ایکی اوغلا شقهده نواحی تاشکندده بو کیفیت ظهور ایشلردی
 بر سی دایم بزم صبحت ملازمت ایلوب ایر اقدن بو بین اکوب او تورردی بر کون

طهارته قالدیم ابر یغمه مسارعت ایلدی طهارت ایتد کد نصکره اندن صوردمکه
 سنک بونده کلیمکه سبب ندر و حلقه درویشان اطرافنی نه طولانورسن
 دیدیکه بنده بلزم انجق شوقدر یلورمکه هر گاه که بونده کلیم باطنده حق سبحانه و تعالی
 حضرت تلی نه بر میل و انجذاب یولورم و کندی جلد و اعیدن خالی کوررم و اول
 حالتدن کو کلیم عظیم لذت ایر بشور هم انکه بو مجلسدن طشره کیدم اول کیفیت
 بدن زائل اولوب بوش فالورم * و اول براوغلا انجق دخی غایت صاحب جمال ایدی
 و بزم اصحاب منزله مختلط ایدی و اول اطرافده چوق کس نه نک کانعلق ظاهر یلری
 و ار ایدی و بزم اصحاب منزله دخی آنک محبتیه نه مت و طعن ایدر لردی متعلقانندن
 بعضی سینه دیدم که کا عذر بیان ایلک که واروب کند و عالمنده اوله هر نقدربالغ
 ایلوب رد ایتدیلر سه دفعه مجال اولدی آخر اغلامغه باشلوب چوق اضطراب
 کوستردی و بنم بونده کلیم آمدن سزه نه فائده واردر باخو صکه طشره ده
 خلق بکا تشویش و بر لر و در لودر لو هوالر کوکل و یرمکه بو صحنه حاصل
 قیلدیم حضور و جمعیتدن محروم فالورم دیدی * عاقبت یاران آفی معذور و طوب
 کند و حالنه قودیلر آخر بر مر ته به وار دیکه و بو کیفیتله بر وجهله مغلوب اولدیکه
 چوق واقع اولوردیکه او بینک یو این بولیزدی و هر گاه که بنم آنکله بر مهم دوشوب
 اکا بر مصیحت اصمراق ایستیم اول کاری یا ایشلا مش و یا ایشلر یولوردم * صاحب
 رشحات علیه الرحمه ایدر که خواجه حضرت تلی نک حکایت ایتدیکه اول پسر صاحب
 جمال مولانا نور الدین تاشکنددی حضرت تلی ایش * و نه صاحب رشحات
 علیه الرحمه ایدر که بعض اجله اصحابدن شویله استماع اولندیکه دولانا نور الدین
 مبارکی حالده تاشکندده خواجه حضرت تلی نک شرف ملازمتلریله مشرف
 اولدیلر زنده خواجه حضرت تلی نک حضور شر یقلر نه ایکی کله نبات کرمانی
 کتورمش خواجه حضرت تلی نک عادت شریفه لری کسه دن نسنه قبول ایتتمک
 ایکن اول نباتی مولانا نور الدیندن قبول ایدوب حاضر اولدیلر قیامت ایشلر و اول
 ائاده یورمشلر که بو طائفه ایلر صحبتک فائده سی بودر که بر کسه به یتوکنی آکدیره
 مثلاً بر کسه بر قیمتدار کوهر یتوروب و یتوکی وار اید و کن دخی بامنه نا کاه بر کسه ایلر
 آشنا اولسه که اول کس نه نک آنک یتوکی یتوردیکندن و یتوکی نقوله کوهر
 اید و کندن خبری اولسه اول کسه ایلر صحبتک فائده سی یولور که اول یتوکی صاحب
 کوهر یتورد و کن اکوب متأثر اولور اندنصکره یتوکندن خبر الور یوسوز هولانا به
 عظیم تأثیر ایلوب خواجه حضرت تلی نک خدمت التزام ایدوب هر نقدرا جازت
 و یروب وار کیت دیر لسه دخی قویوب کتمش و دیر ایشلر که بنم خواجه حضرت تلی دن
 همین مر ادم بودر که بکا اولقدر رخصت و بره لکه کاه کاه دیدار شر یقلر بن

ایلدیلر و طعام بند کد نصره خواجه حضرت تلی بیوردیلر که بوطعامده احتیاط
اولن ایشدر البته کورک بوقلاک دیوکل مرته اتمام ایلدیلر و تفحص بلیغ نصره
معالم اولدیکه اودونه قصور واقع اولمش ایش * خواجه حضرت تلی غضبه
کلوب بیوردیلر که مبنای کار غذار و اولیاده احتیاط عظیم واجبدر زیرادن
انسانه هر نه وارد اولور سه اثری ظاهر نده ظهور ایدر جله بود و قسراقلر
و پریشانقلر که مشاهده ایدر سزا کثری شبهه لوطعام بیکدندر * بعض مخادیم
نقل ایلدیلر که برکون خواجه حضرت تلی نیک درویشلرندن بر بلوک کسینه ایله احبابدن
برخصاصت حجر مسنده کرم محبتلری وارایدی و خواجه حضرت تلی نیک آثار تصرفلری
جمله سنده ظاهر ایدر و بر مرته ده ایدیکه هر کیم مجلس شریفلرینه داخل اولسه
اکابر کیفیت حاصل اولوردیکه قاقوب کیده مزیدی اول ائشاده طعام کتوردیلر
مولانا زاده اترار نیک برو جله استغراقی وارایدیکه کندودن غائب اولمش
ایدی هر قدر تحریک ایدوب کندویه کتورمک استدیلسه کندویه کلمدی ناکاه
خواجه حضرت تلی اول جانبیه باقوب کوردیکه برکسینه مولانا زاده بی تحریک
ایدر که کندویه کاه حضرت اول کسه به بیحضور اولوب بیوردیلر که نیچون بی ادبلاک
ایلرسن اولقدر بلر میسنه هر کس بزدن قابلیت واستعدادنه کورم بر نسنه اخذایلر
الان مولانا زاده بر حال ایله مشرف اولشدر که ایکی جهانندن خبری بوقدر اکر سن
بلیدک که اول نه حالددر آنک رشکندن طعام یگ لذتی سندن کیدردی اندنصره
بوییتی اوقودیلر که (بیت) منکر چه شوی بحالت زنده دلان * نه هر چه
ترانست کسی رانبود (ترجه) بوشیوه عشق هر خشک کاری دکل *
بواقعه هر بوالهوسک کاری دکل * منکر اولوب اهل درده ظن ایتکه عشق *
سندیه بوغیسه هیچ هر کسک کاری دکل * مولانا زاده حضرت تلی خواجه
حضرت تلی نیک حال حیاتنده سفر حجازه استجازه ایدوب و حرمین شریفین
زادهما الله تعالی شرفا زیارتند نصره ولایت شامه کلوب دمشقده اقامت
ایلدیلر و بر مدت اول ولایتده مرجع طالبان و رهنمای سالکان اولوب بنه آنده
دینادن رحلت ایلدیلر * صاحب رخصات علیه الرجه ایدر که بوقفیر مولانا
عبدالرحمن جامی حضرت تلی نیک مبارک خطریله کوردیم بر کبابک ظهیرنده بو کلماتی
یازمشلر ایدیکه خواجه عیدالله حضرت تلی دمشقه مولانا زاده اتراری به
یازمشلر ایدیلر که بعد از عرض نیاز مندی التماس آنکه همت بر آن داریدکه
در آخر حیات آلاشی که تعبیر از آن بآلایش کردن موجب حیایایدکه
باشد نجاتی حاصل شود و السلام (مولانا ناصر الدین اتراری رحمه الله تعالی علیه)
خواجه حضرت تلی نیک خدام والا مقاملری جمله سندن و مقبوللرندندر

و مولانا زاده اترار نیک کوچک برادرلر یدر مذکور مولانا ناصر الدین روایت ایدرلر
ایشکه اوائل حالدکه هنوز سمرقند طائفه سی خواجه حضرت تلی نیک کلامشلر ایدر
تاشکند جانبیدن بر بلوک کسینه کلوب خواجه حضرت تلی نیک شمائل وصفات
و خوارق عاداتلرندن چوق نقللر ایلوب و امور عجیبه و احوال غریبه سن سوبلدیلر
اول حضرت حقنده ارباب ولایت مخصوص بعض علامات استماع ایتدیکمدن
خاطر مآثره منجذب اولدی اما ظاهرده اصحاب حسندن برینه تعلیم اولغین
ملازمه تلمیذنه تأخیر اولغشیدی * چونکه بواخبار متواتر اولدی نعلی خاطر مآثره دخی
وارایکن بنه اول جانبیه تو جهه جازم اولوب بر بلوک طالب حقه تاشکند کلام
اول محلد خواجه حضرت تلی تاشکند طاع دیننده واقع اولان باغستانده ایدیلر
چونکه خواجه حضرت تلی نیک ملازمته ایرشیدی اشتدیکمدن رأی العین زیاده
کوردیم و بر نیجه کوندنصره که بهار فصلی قریب ایدی سمرقنده مراجعت
خاطره سی غالب اولدی و اول جوانک خارخار عشق کویلمی بی قراروبی آرام ایدر
مراد ایدنمکه اهل سمرقندک عادتلری مقتضاسنجیه روز نوروزده پشت کوهک نام
سیرینده حاضر اولم تا که اول جوانله ملاقات ال ویره اجازت استکه خواجه
حضرت تلی نیک حضور شریفلرینه کلام رخصت ویرمدیلر چونکه نوروز کونی
اولدی اول جوانک آرزوسی و پشت کوهک سیری خاطره سی بنی ملول ایدوب
تمام مرته غمکین و المزده اولدم خواجه حضرت تلی احبابدن بر بلوک کسینه ایله
سوار اولوب برقریه به متوجه اولدیلر و بنی پیاده رکاب شریفلرینه ایله آلوب
کمدیلر اول جوان جانبیه انجذاب و آب کوهک نگارینی سیره عظیم میل اولدی بی اجلدن
اول صحرا سیرینده اصلا قلبم منشرح اولدی و بن بو جهندن غایت بخل و منفعل
ایدم ناکاه اول صحرا ده بر لاله زاره ایرشدک خواجه حضرت تلی آت اوزندن مبارک
الترین اوزادوب بر لاله قوپاروب بنم الومه و یروب بیوردیلر که مولانا ناصر الدین
اوتانغزمیسنکه بونجلین صحبت و صحرا ولاله زار وارایکن جوان آکارسن
و آب کوهک نگاری سیرین اوزلرسن * خواجه حضرت تلی بومعنا بی اظهار
ایتدکاری کبی بن باشند اباعه دکل عرق خیالته غرق اولوب بخل و شرمسار اولدم
خواجه حضرت تلی اول حالتی بدن مشاهده ایدیک برالتفات بیوردیلر که جوان
مذکورک پیوند و علاقه سی پای دلدن کسسته و رسم میل و محبتی لوح خاطر دن
بالکایه شسته اولدی و آنک برینه خواجه حضرت تلی نیک محبتی ثابت و برقرار
اولدی و بنه مولانا ی مزبور روایت ایدرلر دیکه اول زمانده که سلطان ابوسعید میرزا
سمرقندی فتح ایدر خواجه حضرت تلی انلرک استدعاسیله تاشکندن سمرقنده
کلدیلر برکون کندولره منزل بوقلمندن اوتری سمرقندک خارچنده اولان محلات

و باغانی کروردی چونکه محله خواجه کفشیره کادیلر اول محله بی بکندیلر و بن اول
سیرده رکاب شریفلرنده بیله ایدم کیجه اولیجی خواجه حضرت تری استراحت
مشغول اولدیلر بنم خاطر مه کادیکه خواجه حضرت تری بوکون چوق طولاشدیلر
ویلو رمه که تمام مرتبه یورلشدر و بن کند و کندمدن اول جرات و بی ادبکی
ایده مندمکه انزل امر نسز حضور شریفلرینه واروب خدمت ایلم نوایدی خواجه
حضرت تری بزه خدمت ایله دیو امر ایده لردی بومعنائک ظهورند انصکره اشارت
شریفه لرینه منتظر اولدم * ناگاه بیوردیلر که مولانا ناصر الدین سندخی یورغونین
یوخسه خدمتک تمام محلی ایدی اول حضرت تدن بوقدر اجازت اولدیغی کبی قالقوب
خدمت شریفلرینه مسارعت ایلام * و بنه یونلر روایت ایدر لردیکه اول زمانده که
سمرقنددن خواجه حضرت تری بینه ملازمت ایچون تاشه کنده وارمش ایدم
آنده مولانا جمال الدین نام بردانشمند و ارایدیکه فن منطقه و سائر علوم ریاضیه ده
متفرد و متجرب ایدی و قلندر یلر زینده یکنوب غم کیردی و غماز قیلزدی و محرمات
ارتکابنده غایت بی بال و بی حیا و منکر طائفه مشایخ و اولیا ایدی و دائم الاوقات
خواجه حضرت تری بنک غیبت و مذمتلرین ایلردی و بی ادبانه ناشایسته سوزلر
سویلردی برکون بر جمعه وارد مکه اتفاقا اول حریف دخی آنده ایدی خواجه
حضرت تری حقنده چوق خیانت و سفاهت ایلدی و بی کوروب خواجه
حضرت تری بنک خدامندن اید و کم بلجیک تعرضه باشلیوب دیدیکه سز برکسه یه
معتمد اولمش سز که نه علم و نه حالی وارد رونه ذکر و خلوتی وار بن بوکون انک مجلسنه
واره بن و آنک مجلسنده آندن کیزلوا سرائیه بن و اکافلان طعای و فلان حلوائی
بنم ایچون حاضر و مهیا ایله دیو حکم ایده بن ناسزه آنک هیچ باطنی و حالی یوغ ایدوکی
معلوم و مبین و آنک کاروباری بی اصل و بی مغز ایدوکی محقق و معین اوله * بن انک
هرزه و هذیانندن عظیم مضطرب اولدم لکن اکامقالبه ایتمکی مناسب کورمدم
فی الحال قالقوب ملول و محزون اولمجمعدن چقوب کتدم و خواجه حضرت تری بنک
شرف صحبتلرینه یتدم اول حریف دخی اوج طالب العلم ایله که هزل و ظرافتده
اکایار و تعرض و سفاهتده هم مشرب و هم کردار ایدیلر بنم آردجه خواجه
حضرت تری بنک مجلس شریفلرینه کادیلر شاید که اول سفیه و دون همت برنامه مناسب
ادب سز که جرات ایده دیو بن دخی بتر بیحضور اولدم چونکه او توردی مصاحبت
باشلزدن اول کینه کی یکنددن خواجه حضرت تری بنک کیزلو بر مقدار سرائر چقاروب
آغزینه آلوب دیلدیکه یوده اول بنک حریفک محکم بوغاز بینه طوروب نفسی
طوتلدی هر تقدیر طویر ماغنه سعی ایدوب یوتغنه جهد ایلدیه میسر اولمدی
آخر حالی متغیر اولدی * خواجه حضرت تری بیوردیلر که اکسه سنه بر یومرق

اورک اهل مجلسدن بری حریفک قفاسنه بر محکم یومرق شویله اوردیکه اول بنک
بوغازندن جمله مجلس اورتاسنه دوکلدی حاضر اولنلر کواشدیلر اول بر مرتبه
نخل و منفعل اولدیکه تعبیر اولغز اول نجات و انفعال ایله شا کردلر یله خواجه
حضرت تری بنک مجلس شریفلرندن چقوب کتدیلر و بوقصه ولایت تاشکندده
مشهور اولوب اول حریف بر مرتبه فصاحتیه مبتلا اولدیکه آبرق اول دیارده
اقامته قادر اولوب ترک دیار ایلدی من بعد انک نه جابه کیدوب ونیجه اولدیغین
کسنه بلدی (هند و خواجه تر کستانی رحمه الله تعالی) خواجه
حضرت تری بنک مقبول و منظوری اولان احبابندن ایدی مقدما تر کسان
شیخ زاده لرندن بر سپاهی جوان ایمش چونکه خواجه حضرت تری بنک التفات
شریفلرینه مظهر اولوب اشتغال باطنیدن اکابر شغل تعیین بیورمشلر آرزمانده
اندن احوال غریبه و انار عجیبه ظاهر اولغنه باشلامش برکون خواجه حضرت تری
انی بر صحراده کورمشکه قوش کبی هواده طیران ایدرانک اول وضعی خواجه
حضرت تری بینه خوش کلمیوب غضبه کلوب اول حالی آندن سلب ایلشدر فی الحال
هوادن بروجهله بره دوشمشکه اعضایی بر لشمش و غایت بی کیفیت و بی حال اولمش
کندوبی یومر بینه تی و حالدن اجنبی کوریمچک عذر و نیازه باشلیوب خواجه
حضرت تری بنک مبارک ایاقلرینه یوزین سوروب اغلامش هر تقدیر تضرع و زاری
ایلدیه هیچ فائده ایتمامش آخر الامر هندو خواجه بی طاقت اولوب خشونت
و ادب سز لک ایتمک باشلیوب خواجه حضرت تری بینه دیمشکه بنده اولان حالی تاراج
و یغما ایلدک اگر بینه ویررسک فیها و الاسنی اولدررم و اگر سکافرت بولیزیم
کندوبی هلاک ایدرم * خواجه حضرت تری بوسوز ایلدخی التفات ایلامشله هندو
خواجه دائم خواجه حضرت تری بنی کوزه درامش اتفاقا برکون خواجه
حضرت تری بنی تنها و پیاده بر باغ کتارنده بولمش فی الحال بچاق چقاروب خواجه
حضرت تری بینه جمله ایلش و اول محله هیچ بر صغنه جق و یافزار ایدجک بر اولماغین
خواجه حضرت تری خلع و ایلش طریقله اکباشنده بر قوزی دربسندن طاقیه
اکتده بر آق پشیمه قفطان النده بر یولک عصا ایله صحرایی بر چوبان شکندده کورشمش
خواجه هندو باقوب مرد اجنبی کوریمچک بچاغنی قیننه قاقوب متعجب اولوب
دست و پاستندن حرکت کیدوب خاکه دوشوب قالمش * خواجه حضرت تری مذکورک
بچاغین الندن آلوب بینه اسکی صورتلرینه کیرمشلر و تبسم ایدوب دیمشله که اگر سنی
کند و بچاغکله اولدر رسم نیلرسن هندو خواجه حضرت تری بنک اوکندده خاکه
غلطان اولوب زار زار اغلاوب درددل ایله ناله و زاری ایتمک باشلمش انک بوضع
اول حضرت نه تأثیر ایدوب اکاشفت و ترحم ایلوب کیر و آنی اسکی حاله کتورمشلر

واولادخی خواجه حضرت تارینک حضورش یفلزنده عهد ایلمشکه آیرق کندودون
 انک انالی حرکت ظهورایلیه وکرامات وخورق عاداتی حسب الامکان پوشیده
 ونه بان ایلمشکه سغی ایلیه * صاحب رشحات علیه الرحه ایدرکه بوقیر سمرقندده
 خواجه حضرت تارینک بنی اعمامندن بر پیر عزیزدن اشتدم حکایت ایلردیکه
 بن جوانلقده هندو خواجه بی کورمشیدم وانکه که صحت اتمشیدم بروجه
 وهیبتلو جوان ایدی آتاروجدو جذبه سیما سندن ظاهر و نمایان ایدی بوروباعی بی
 اندن اوکرشم دیواوقودیلرکه (رباعی) هر لحظه بصورتی رخ دوست بین *
 در آینه روی تو همان دوست بین * تودیده نداری که به بینی اورا *
 ورنه زمرت تا بقدمت دوست بین (ترجعه) هر لحظه ده بر صورت یاره نظر قیل *
 آینه ده اول یوزدر اور خساره نظر قیل * یوقدر نظرک کیم کوره سن یار جالین
 سرتاسر اودر وار پوری دیداره نظر قیل * (مولانا اسماعیل فرسکتی)
 رحمه الله خواجه حضرت تارینک قدمای اصحاب سندن ومقبول لرندندر وخواجه
 بهاء الدین نقشبند قدس الله تعالی سره حضرت تارینک کار اصحابندن اولان مولانا
 سیف الدین مناری حضرت تارینک فرزندیدرکه انلرک ذکر لری مقالة کلبده سبقت
 ایلمشدر * ومولانا سیف الدین حضرت تارینک ایکی اوغلی وارایمشکه ایکسی دخی
 عالم وعامل وفاضل وکامل ایمشار بیوک اوغلاری مولانا سلیمان فرکتیدرکه خواجه
 محمد یارسا قدس الله تعالی سره حضرت تارینک تلامذه سندندر * صاحب رشحات
 علیه الرحه ایدرکه بر حدیث جزوی ظهورنده خواجه حضرت تارینک انلر باز دقلری
 اجازت نامه بوقیرک نظرینه ایر شمشدر واول اجازت نامه نک صورتی بودرکه بعینه
 انلرک خط مبارک نندن نقل اولندی * تیمنا بالله سبحانه وتعالی * صاحب هذا الخرز
 صفوة الاقران مولانا سلیمان بن مولانا سیف الدین زاد الله توفیقه ورحم الله والده
 فی مجلس سمعوا علی هذا الفقیر من الاحادیث النبویه والموارث المصطفویه صلی الله
 تعالی علیه وسلم وطلبوا الاجازة العامة فانشد هذا الفقیر ایجابا لمستولهم هذه
 الایات الاربعة مقهتسا من کلام احدا کابر السلف رحمهم الله تعالی ورضی الله
 عنهم اجمعین * (شعر) *
 اخلاق اجزت لکم سماعی * وما صنعت من کتب الحدیث
 اجزت لکل ذی دین وعقل * یرید العلم بالطلب الحدیث
 علی شرط الاجازة فاحفظوه * من التصحیف والغلط الخبیث
 واوصیکم بتقوی الله کما * تنالوا البر من رب مغیث
 کتبه العبد محمد بن محمد بن محمود الحافظ البخاری یوم السبت الثانی من ربيع الآخر
 سنة تسع عشرة وثمان مائة حامدا ومصلیا ومسلما اولوا و آخر اوباظنا و اظهرا *

ومولانا سیف الدینک ایکینی اوغلو خواجه عبید الله تاشکندی قدس سره
 حضرت تارینک قدمای اصحابندن اولان مولانا اسماعیل فرکتیدر * خفی بیورلمیه که
 خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره اصحابی ایچنده ددرت مولانا سیف الدین
 اولاد بیگی کبی که انلرک احوالندن برر مقدار مولانا سیف الدین مناری ترجمه سنده
 ذکر اوانشمیدی کذلک خواجه عبید الله تاشکندی اصحابی سلکنده دخی درت
 مولانا اسماعیل واردر که هر برینک احوالندن برر شمه مولانا سیف الدین
 حضرت تارینک فرزندار چندلری مولانا اسماعیل ذکر کنده بیان او انسه کر کدر
 اول دردک او ایکسی که مولانا سیف الدین اوغلی مولانا اسماعیل در بونلر خواجه
 حضرت تارینک مبادی ظهورنده تاشکندده شرف قبول لریله مشرف اولمشلر ایمش
 انلر حکایت ایدرلر ایمشکه اوائل حالده خواجه حضرت تارینک ملازمت نیتی ایله
 فرکتدن تاشکندده کلام خواجه حضرت تارینک یا وادم خواجه بهاء الدین نقشبند
 مریدی اولدیغیچون و یار غیری امر ایچون هله خاطر شریفلرین بوقیر جانبده
 توجیه ایدوب بونده لریله مقام تقیدده اولدیروینه همان اول مجلسده خواجه
 حضرت تارینک بن همی ونظر عنایتی ایله بکابر غریب کیفیت وعظیم جمعیت
 حاصل اولدیکه موجب سرور وانبساط باطن اولدی اول کیمجه خوابه واردم
 واقعه مده کورد مکة المده بر بیاض طوقان وار و بنم اکاعظیم میل وانجذاب
 واریکن ناگاه المدن اوچوب کتدی چونکه او یاندم کندو می عظیم قبض وملاله
 کوردم واول جمعیت خاطر دن اثر ما قالماشیدی بحر زمانه مده که انعقاد مجلس
 محلی ایدی نهایت غم وملال ایله خواجه حضرت تارینک مجلس شریفینه کلام
 خواجه حضرت تارینک بنم ملالی طویوب صورتیله که بیحضورانک سببی ندر بندخی
 واقعه می عرض ایلدم بیوردیلرکه بواقعه نک تعبیری اولدرکه مزمزم حکمت مزمزم
 بر خوب کیفیت حاصل اولمش ایمشکه انک واسطه سببه کسب معارف و صید
 حقایق ایلمک قابل ایمش زیرا باز اسباب صید دندر اگر کتد بیه غمکین اوله که
 باز بدست آید یعنی نه الکه کیرر * وبومصاحب اثناسنده بر التفات بیوردیلر که
 نه همان اول مجلسده اول قبض وملال انبساط وانشر احه مبدل اولوب سرور
 عظیم ال و بر دی بواحوالی مشاهده ایتد کدنصکره هرگز اول حضرت نک ملازمتندن
 آیرلغه قادر اولمدم وآنلر بنم وصول و پیوسته الکه سبب بواولدی * صاحب
 رشحات علیه الرحه ایدرکه خواجه حضرت تارینک بیوردیلر که مولانا اسماعیل فرکتی
 مولانا سیف الدین مناری فرزند بی اولدیجی جهندن انکله اولقدر تقید اولدیکه
 اکابر خوب نسبت و بر قوی جمعیت حاصل اولدی وبو کیفیتک حصوله نصکره مزم
 یاغزده اولوردی و بزدن مفارقه محالی یوغیدی اتفاقا بر بلوک جماعت پیدا اولوب

صاحب صحبت اولدی و اول جماعتک معیشتی تدارکی ایچون بالضروری زراعتی
وزراعت مهماته مشغول اولدی تا که اول طائفه معیشتی تدارکده اضطرار
چکمیوب فراغت ایله مشغول اوله و خاطر لری محتاج الیه لری نه متفرق اولیه
آنلر دنیا به اشتغالک و دنیا تحصیلک سببی بوایدی همانکه بر مقدارد دنیا تحصیلک
تجویز ایلدک کلیتی ایله کامتوجه اولوب بالتام کندوی ایا و یردی عاقبه الامر
اول گذرگاهدن کارخانه سنه خلل پول بولدی * مولانا اسماعیل فرکتی بیورمشلرکه
برکون خواجه حضرت تلیزینک اصحابندن بر بلوک جماعت فرکتده بوقعیرک
منزلده ایدیلر غایت عالی صحبت و ارایدی اول محله جله منزل خاطرینه کادیکه
نه سعادت ایدی اکر خواجه حضرت تلیز چقا کلوب فقرا منزلین تشریف
ایتسه لردی بوائتاده خواجه حضرت تلیز تاشکندن کلوب مجلسه دخیل اولدی
و کیفیت عظیمه آثاری بشرفه مبارکه لرندن ظاهر ایدی چونکه اول حضرتک نظری
یارانه متعلق اولوب جله سنی خاطر جمعیت ایله کوردیلر بوییتی اوقودیلر (بیت)
برشکر غلطیدای سوداییان * از برای کوری صفراییان (ترجه) سن شکر
یرسنی کیم سوداییان * ایتمز ضرر * کربولندن نوله محروم ایسه صفراییلر * اصحابک
باطنه برحالت قوی ظاهر اولدیکه جله بواغده باشادیلر و برمدت مست و مددهوش
یا قوب قالدیلر اندنصکره خواجه حضرت تلیزینک التفاتیله بر بر عقلری باشلرینه
کلوب قالدیلر و هر برینه بر کیفیت حاصل اولمشیدی که آنک اثری قابلیت
واستعدادلرینه کوره کیمک باطننده اوج کونه دک باقی قلوب و کیمینک
برهفته یه دک و کیمک اون کونه دک بلکه دخی زیاده باقی قالدی * اما ایکنجیسی مولانا
اسماعیل قریدر بونلر تراکمه تبریزدن برداشتمند متقی ایدیکه هراتدن سمرقنده
کلوب خواجه حضرت تلیزینک خدمتن اختیار ایلش ایدی و اکثر اوقاتده
خواجه حضرت تلیز آتلمد قده همراه اولوب یله سیر ایدر لردی و خواجه حضرت تلیز
گاه گاه مجالسده آنکله مذاکره علمیه ایدر لردی بعض اصحاب شویله دیرلردیکه
شویله فهم اولنورکه مولانا آنک نسبت علمیه سی غالب اولوب بو طائفه نک نسبت
باطنه سندن چندان تأثیر اولیه * برکون خواجه حضرت تلیز قریه شادمانده
حجرده اوقورمشلردی و مولانا اسماعیل قری اصحاب و خدامدن بر بلوک طائفه ایله
حاضر ایدیلر خواجه حضرت تلیز شیخ سعدالدین فرغانینک قصیده نایمه قاضیه یه
یازد قری شرح عربیسی خواجه محمد پارسا حضرت تلیزینک خط مبارک لریله
الرننده طو ترلردی بیوردیلرکه استرکه بو کابی اوجه نسخ خطله یازدیم تا که سفر لردی
دائم بمله اوله اهل مجلسدن هر قنغیکوزک خطی خوب ایسه بر نسبه یازلر که
بن کوره یم کیمک خطی کوکله خوش کورسه بو کابی اکایازدیرین * پس بیوردیلر

کاغذ و قلم و دوات کتوردیلر * صاحب رشحات علیه الرحمه ایدر که بوقعیرک نسخ
خطی بر مقدارد اوجه اولغین دیلمکه کند و حسب حلدن بریت یازم و بویه سانه ایله
در دلمی اول حضرتیه عرض ایلیم و قلم و کاغذ الم اوزاندیغم کبی مولانا اسماعیل
قرینک باخصوصکه مناسب خطی دخی بوقعیدی فی الحال مساعت ایلیموب
عنقه قلم ایله کاغذی بوقعیرک لندن قایدی خواجه حضرت تلیز بوقعیرک قصه دینی
و مولانا نک مبادرت و عنقی کوردیلر مولانا ی مزبور اول خط نامطبوعه بو حدیث
موضوعی یازدیکه (زرغبانزد دحب) اندنصکره قلوب کاغذی خواجه
حضرت تلیزینک مبارک اللرینه و یردیله خواجه حضرت تلیز هـ مانکه اول خط
نادرستی و اول حدیث غیر صحیحی کوردیلر فی الحال غضبه کلوب بیوردیلر که مولانا
اسماعیل سز بزمه متصل صحبتدن مضطرب ایمشسز که آرزوی غب ایلدیکز همان
شمدی قالدک شهرده کی مدرسه ده تدریسه آ غاز ایدک تا که بزم دوام صحبتزدن
خلاص اوله سز دیوبلا تا خیر همان اول مجلسدن مولانا اسماعیل مولانا
لطف الله ایله و مولانا سلطان ایله و شهرک موالیسندن بر بلوک جماعتله شهره
کوندروب کندولرک شهرده بنالیه کوری مدرسه ده اجلاس ایلدیلر و و جله
خواجه حضرت تلیزینک دوام صحبت و شرف ملازمتلرندن محروم اولدیلر * و انلرک
او چنجیسی مولانا اسماعیل شمس ایدیکه کمال درجه ده اهلیت و تمام مرتبه ده
مولو تلیز و ارایدی و خواجه حضرت تلیزینک تعلیم باطنی ایله مشرف اولمشلرایدی
و آثار شغل باطنی انلرک ظاهر نده نمایان ایدی بونلر دخی تراکمه تبریزدن ایدی
و خراساندن سمرقنده مولانا اسماعیل قری ایله یله کلمشلرایدی بونلرک مایینلرنده
اشترک اسمی اولدیغندن اوتری اصحاب اکا قری مقابله سنده شمس دیرلردی
و بواقبله مشهور اولش ایدی خواجه حضرت تلیز بونلری دخی نیجه بیل خدمت
و ملازمتلرین ایتد کندنصکره تاشکندده بنالیه کوری مدرسه لرک برنده مدرس ایدوب
انلردخی خواجه حضرت تلیزینک امریله خدمت تدریسه مداومت ایلیموب بقیه
عمرلرین آنده کچورمشلردی * و انلرک در دنجیسی مولانا اسماعیل ثالث ایدی بونلرک
بالک طبیعت طالب علمی ایدی اکثر کتب مشهوره یی کوروب و قنون متداوله یه
سی و ورزش ایلشیدی هراتده مجرد خواجه حضرت تلیز خدمتنه یتشک ایچون
سمرقنده کلمش ایدی اول زمانده مولانا اسماعیل قری ایله شمس ایکیسی یله خواجه
حضرت تلیزینک خدمت لرنده اولغین اصحاب بونلرک ثالث دیدیلر و بولقب ایله شهرت
بولدی * اصحابدن بعضیسی روایت ایدر لردیکه مولانا اسماعیل ثالث سمرقنده کلمزدن
بر نیجه کون مقدم خواجه حضرت تلیز بیوردیلر که بزم بر قابل کسنه کلور همان
اول ایامده مولانا اسماعیل مزبور هراتدن چقه کلدی خواجه حضرت تلیز

اكثر از ياد التفات تبار ايلديار اتفاقا اول مجلسه انكور حسيني ديمكه مشهور برست
اوزم طور ردی خواجه حضرت تباری اول اوزم دن برصا القم اوزم قالدروب انك البينه
ویردی واول معامله اثنا سنده انك باطنی بر وجهه تصرف ایلدیله که حالی متغیر
اولدی همانکه خواجه حضرت تباری انك الشدن اوزمی آلوب واروب برینه او توردی
برمی تبه ده اکا کیفیت و غیبت و بیخودی عارض اولدی که اول اوزم صا القمی الشدن
یا نه دوشدی و برمدت اول غیبتده قالدی بر لحظه دن صکره که کندویه کادی
کر خدمتی میان چانه بنه دوسلسله ارادتی کردن چخانه پیوند ایدوب ایرق بر لحظه
فراغت ایلد او توردی و مولانای مزبور جسته دار وقوی البینه کسه ایدی خواجه
حضرت تباری خد متنده مر دانه بولنوردی مادامکه خواجه حضرت تباری قید حیاتده
ایدی سفر و حضرده خدمتارنده حاضر ایلدیله خواجه حضرت تباری رحلتدن صکره
حجازه عزیت ایدوب حرم مکده مجاوزت یشیله اقامت ایدوب ینه اول ارض
مقدسه ده دینادن رحلت ایلدر رحمه الله تعالی

*(خاتمه) *

خواجه حضرت تباری انك دار فنادن دیار بقایه تاریخ رحلت تباری و بومنزل عنادن
مسکن عقبایه کیفیت عزیت تباری بیانده در

صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که بوقیر ایکنی دفعه ده که اول حضرت انك
شرف خاگ بوسیله مشرف اولام سکر یوز طقسان اوج سنه سی ربیع الاخر انك
یکرمی دردنجی کونی دوشنبه کونی ایدی اثنای مصاحبتده سن شریفترین بیان
ایدوب بیوردیله که اوج بیل درت آیدن صکره سن عمرم تمام طقسان بیل اولور و اول
حضرت انك ابتدای مر ضاری سنه سکر یوز طقسان بش محرمینک غره سنده واقع
اولوب دار القراره اتقا لیری سنه مزبوره ربیع الاولینک سلخنده جمعه ایرتسی
کیجه سی واقع اولمدر جله مدت مر ضاری سکسان طقوز کون اولمش اولور
وانتقالارندن اون ایکی کون مقدم بیور مشرا میسکه اگر صاغ اولور سق بش آیدن صکره
دخی سکسان طقوز تمام اولوب سن طقسانه داخل اولور بعض عزیزلر بیورلردیکه
خواجه حضرت تباری انك مر ضی سکسان طقوز کون اولوب اول حضرت انك عمر ینه
موافق اولدیغینک سری غالباً حدیث شریف (حی یوم کفارة سنه)
معنای تحقیقا واقع اولمدر * مولانا ابوسعید او بهی که خواجه حضرت تباری انك
مدت مر ضنده و نقلی زمانده خدمت شریفارنده حاضر و اول اثنا ده کذرا بیلین اطوار
واوضاع ناظر ایمیشو یله بیورلردیکه سنه سکر یوز طقسان بش ربیع الاولینک
یکرمی سنده چهارشنبه کیجه سی آفتاب خونه تحویل ایلشیدی اول چهارشنبه
کونی خواجه حضرت تباری محله خواجه کفشیدن قریه کاکرانه عزیت نیلی ایلد

روانه اولدیله یولده باغ محله غو جیانده نزول بیوروب پنجشنبه کیجه سی آنده قرار
بیوردیله و صباح روز پنجشنبه دیدیلر که مصر بولاندن کاکرانه کیده لر خواجه
حضرت تباری انك شدت مرض و غلبه ضعف لری برمی تبه اولدی که اول کیجه مصرده
قالدیله جمعه کونک صبا حنده قریه کاکرانه روان اولدیله یولده کاه کاه توقف
ایدوب وزمان زمان اکانورلردی شنبه کیجه سی بتسوزماننده قریه کاکرانه
داخل اولوب یدی کون تمام آنده اولدیله و یدنجی کونکه جمعه کونیدی صبا حندن
اخشامه دنک اول حضرت انك ساعت بساعت ضعفی زیاده اولوردی و اوج آی
مقدار یکمریض اولدیله دائما صلوات مکتوبه انك اوقاتنی حفظ ایدوب اول
وقتده ادا ایتمکه عظیم اقدام و اهتمام ایدرلردی و ضعفک غلبه سی و مر ضنک شدتی
زمانده دخی حال لری بوایدی * چونکه ضعف نه یانه ایرشیدی سلخ ربیع الاولده
اخشام نمازی زمانی ایدی اخشام نمازی اولدی دیدیلر اولدی دیو جواب
ویرایچک اخشام نمازی بی اشارتله قیادیلر و بتسوز نمازی آراجق یکم شیدیکه
خواجه حضرت تباری انك نفس مبارک لری منقطع اولوب رحمت حقه اولاشدیله راوی
ایدر که خواجه حضرت تباری انك تفسیر کابو حالت نزعه مشرف اولد قبری زمان
جمعه کونی اولیده وقتنده ایدی اتفاقا اول وقتده صحر قنده بر دپرنوب زلزله عظیمه
اولمش و اول زمانده خلق جامعده امش اکثر خلق خواجه حضرت تباری انك شدت
مر ضندن خبردار ایمیشلر بوزلزله عظیمه بی و بوعلامت کبرای کوردکاری کبی
خواجه حضرت تباری انك برحالت واقع اولمدر دیو جازم اولمشلر جمعه نمازندن صکره
مجموع خواص و عوام شهر دن چقوب قریه کاکرانه متوجه اولمشلر و بتسو
نمازی زمانده خواجه حضرت تباری انك نفس مبارک لری منقطع اولدیغی حینده شهر
صحر قنده بر زلزله شدید دخی واقع اولمش سلطان احمد میرزا حضرت تباری انك چله ارکان
دولت و اعیان ممالک ایلد جمعه کونی غروب زمانده قریه کاکرانه کابو اخشام
نمازندن صکره خواجه حضرت تباری انك حیاتیه یشیدیلر و جمعه ایرتسی کونی
علی البحر میرزا حضرت تباری انك میردرویش محمد ترخان بی کمال تعجیل ایلد کوندروب
خواجه حضرت تباری انك نعش مبارک لری بر محفه یه قوبوب شهره متوجه اولدیله
واو یله زمانده خواجه کفشیر محله سنه کتوروب فی الحال غسل و تکفیفنه
مشغول اولوب مجموع خواص و عوام ولایت صحر قند محوطه ملایانده اول حضرت انك
نمازین قیلوب دفن ایلدیله * اولاد بزرگوار و اخا سادعالیقه دار لری مر قدشریه لری
اوزرنده عمارت عالییه بنا ایدوب مبارک قبری رشک روضه ارم و کعبه زائران عرب
و عجم اولمدر * صاحب رشحات علیه الرحه ایدر که خواجه حضرت تباری انك
ارتحال زمانده آنده حاضر اولان بعض اعز اصحاب و کندول حاضر اولوب

خواجسته محمد یحیی حضرت تزلزلدن استماع ایدن بعض اجله احباب شویله نقل
ایدرلردیکه چونکه خواجسته حضرت تزلزلدن نفس مبارکری منقطع اولغه قریب
اولدی اول زمان اخشام ایله یسومایینی ایدی اول خانه ده غایت چوق شمع
یاقد قلمری اجلدن خانه غایت روشن اولشیدی بو حالده ناکاه خواجسته حضرت تزلزلدن
ایکی ابروری آراسندن برق لامع کبی بر نور ییلدر ایوب برو جهله شعله ویردیکه
اولقد وشمعه لرل نوری مغلوب و مستور اولدی و آنده حاضر اولنلر جمله اول نوری
مشاهده ایلدی اول نور ظهور ایتد کد نصکره خواجسته حضرت تزلزلدن نفس
مبارکری منقطع اولدی * اعلی الله تعالی درجته فی علین * مع الذین انعم الله علیهم
من الذین * والصدیقین والشهداء والصالحین * روح الله تعالی روح اسلافه *
وطول عراخلافه * یعنی حق تعالی آنک درجه سنی اعلا قیلسون شونلرله که
حق تعالی انلره انعام ایلدی بیغمه لرلردن و صدیق لرلردن و شهید لرلردن و صالح لرلردن *
و حق تعالی کچمشلرینک روحنی ترویج ایلسون و خلفلرینک عمرینی تطویل
ایلسون * صاحب رشحات علیه الرحه ایدرکه حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن
جامی قدس الله تعالی سره السامی خواجسته حضرت تزلزلدن وفاته مرثیه نظم
ایلشلردن و وفاتلری تار یخنده بر غزل ایله بر قطعه دیملر در بونلرک مجموع عیسی
مولانا حضرت تزلزلدن خاتمه الحیات اسمیله مسمی اولان دیوان ثالثرلرنده مسطور در
اول غزل ایله قطعه بودر که تحریر اولندی

غزل

بیوستان ولایت کهن درخت بلند * که عمرها بسراهل فقر سایه فکند
چوشاخ سدره نه در سر بلندیش همتا * چوباغ روضه نه در میوه بخشیش مانند
فروغ آن بقیوض کرم کراغایه * اصول آن بصفات قدم قوی پیوند
ببذل میوه غدا ای هزار روزی خوار * بیست سایه پناه هزار حاجتمند
ستوده خواجسته عید الله انکه در همه عمر * جز از شهود حقیقت دلش نشد خرسند
بهشتصد و نود و پنج صرصر اجلس * نکرده رحم بر اهل جهنم زینج بکند
گذشته بانی آن آخرین آن ماهی * که شمع جمع رسل رادر و رسید کزند
نبود رفتن او همچو دیگران جای * زده ر حادثه زای و سپهر فتنه پسند

چو جذب معنی وحدت بعارف آرد روی
نه ممکنست که ماند بقید صورت بند

ترجمه

ولایت بوستانده دلا بر فخل مستقنا * که قیلشلردی ارباب محبت سایه سن مأوی
درخت سدره دن اعلی ایدی هر شاخ بالایی * ثمر بخش اولده اولمزدی باغ خلدا کاهمتا

فروغی هر زمان بذل کرم ایلردی محتاجه * اصولی قوت قدسیه دن مستحکم و بر جا
نیجه آج و کدایه میوه سی بخشنده روزی * نیجه یا نملر طل صفا بخششی حیات افزا
جهانده اهل فقرک خواجسته عید الله

که هر کز چشم جانی غیره میلزدی نظر قطعه
سکز یوزهم دخی طقسان بشنده سال هجرتدن * نهال عمرینه باد اجل ویردی فنا حیف
قوامرنده نخل الانبیایه اویدی آنکچون * ربیع الاقل ایچره ایلدی عزم ره عقب
بونک فوتن صقین سن عارفی بکرتنه اغیاره * بودر بر فتنه عظمی بودر بر وقعه کبرا

چو جذب سرو صلت بر نظر یوز طوتسه مشتاقه

اولور می قید صورت آنکه پانده ای دل دانا

قطعه

بهشتصد و نود و پنج در شب شنبه * که بود سلیمه فوت احمد مرسل
کشید خواجسته دنیا و دین عید الله * شراب صافی عیش ایدر جام اجل

قرارگاه دلش باد در مدارج قرب

معارج در جات مشاهد کل

ترجمه

سکز یوزهم دخی طقسان بشنده سال هجرتدن
ربیع الاولک سلخنده شنبه کیجه سی جانا
می جاوید ایچون جام اجلدن کندودن یکدی
او پیر اهل معنی خواجسته دنیا و مافیها

مقر و منزلی یارب حرم قرب حق اولسون

مقام و جلوه کاهی اوله هر دم جنت المأوی

صاحب رشحات علیه الرحه حضرت تزلزلدن خواجکان قدس الله تعالی ارواحهم
وصفنده خصوصاً خواجسته عید الله تاشکندی قدس الله تعالی سره منقبتنده
واقع اولان قصیده سیدر که کتاب رشحاتک ذیلنی اول نظم بی نظیر ایله نوشیح
و کندونک انلره انتسابی بو اشعار دایمیر ایله اشعار بلکه تصریح قصد ایدوب
بو مجموعه شریفه بی ذکر اولنلر قصیده و بر قطعه رباعی ایله اتمام و تاریخ کتابی
مستمل اولور عربی و فارسی ایکی قطعه لطیف ایله تکمیل و اختتام قیلدیلر
اول قصیده بودر

قصیده

نقشبندیه عجب طائفه پر کارند * که چوپر کار درین دائره سر بر کارند
همه کرد آمده بر مرکزیک دائره اند * همه واقف شده از کردش یک پر کارند

نقشبندی و لی بند بر نقش نیند * هر دم از بوالعجبی نقش دگر پیش آرند
 هر زمان بوقلون وار بر نکی دگرند * وین بخت که زرنک دو جهان بیزارند
 کرچه در ظاهر عامند بیاطن خاصند * کرچه در صورت خصمند بمعنی یارند
 آب نیلند ولی براب قبطی خوتند * روح محضند ولی بر خر عیسی یارند
 کرچه مرآت صقیلند حبش راژ نکند * و رچه کلزار خلیلند خطب را نازند
 در قبا از روش آل عبا یاد دهند * نه چو زرق و شان خرقه ازرق دارند
 سترو تلبیس بود شیو این عیاران * متلبس بصفات ملک ستارند
 ستارین کثرت موهوم دران وحدت صرف * چشم دارند از ان بر سر استغفارند
 نکند کثرت آثار در ایشان تأثیر * خویش را دوخته بر مبدأ این آثارند
 باس انقباس بود خصات این شاه و شان * پاس بمانند ولی پادشاه اختیارند
 دم نکه داشته چون نافه مشکند و کر * آب کشایند روان پرور صد عطارند
 خامشانند ولی وقت سخن طوطی وار * همه شیرین حرکات و شکرین گفتارند
 نجم اساهمه را خلوت در انجمن است * شمع هر انجمن و رونق هر باز آرند
 چون مه هاله نشین شان سفر اندرون است * بتن استاده بدل در کشش و رفق دارند
 حال این کرم روان تحسبها جامده است * ایکن افسرده دلان چون خودشان بند دارند
 اهل دل قافله کعبه عشقند ولی * این جگر داران آن قافله را سالارند
 در سیمه خانه صخرای فنا کرده نزول * خیمه بر ترزد مزین نه تنق زنگارند
 هر یکی سدا مانتد بمیدان جهاد * کوهی از لومه لایم بکهی نشمارند
 ماهیانند که در بحر صفا راست روند * همجو خرچنگ آب جوی نه کیج رفتارند
 براب تشنه دلان روح فزا یاقوتند * در کف و سوسه کیشان زرمشت افشارند
 دیده پا کان بل روشنی دیده پالت * سر دین داران بل بر سر دین دستارند
 شاهد شاه وجود ندرین دار ولی * نه چو منصور بر سر عریبه جوی دارند
 میرسدشان رطب معرفت از نخل وجود یارب از بخت خود این قوم چه برخوردارند
 هفت بیت از غزل بی بدل عارف روم * که همه با خبران واله آن گفتارند
 میکنم تضمین کاند رصفت این پا کان * آن کهرها شرف عقد ثریا دارند
 چون صدف کوش نه جای دماند دل صاف * این غزل را که بجز عقد درش نشمارند

غزل مولانا جلال الدین رومی قدس الله تعالی سره العزیز
 هله هشدار که در شهر دوسه طرارند * که بتدبیر که از سر مه بر دارند
 دوسه رندند که هشیار دل و سر مستند * که فلک را بیکی عربده در چرخ آرند
 صورتی اند ولی دو تمن صورتها یشد * در جهانند ولی از دو جهان بیزارند
 بار آن صورت غیبند که جان طالب اوست * همجو چشم خوش او خیره کش و بیمارند

سردهائند که تا سرند هی سرند هند * ساقیائند که انکور غمی افشارند
 کر بکف خاله بکیرند زر سرخ شود * روز گندم در وند ارچه بشب جو کارند
 مردی کن مر و از صحبت شان مردم شو * زانکه این مردم دیگر همه مردم خوارند

ای صقی مردمی آموز از ایشان کایشان
 مردم دیده بینای او لوالیابصارند

نور این مردمک دیده بینا که بود * آن کرواعل نظر چشم عنایت دارند
 قطب آفاق شه کون و مکان خواجه عبید * کز عموم نعم او همه روزی خوارند
 نیر عالم توحید که از مشکانش * همه ذرات جهان مقتبس انوارند
 خواجه زمزه احرار که شاهان جهان * بر در حشمت او بنده و خدمتکارند
 دین پناهان قوی آن قبله حاجات که خلق * بخود از هر جهتی روی بوی می آرند
 همه باطوق و فاحلقه بکوشان تواند * کمر عبیدند درین راه و کراحرارند
 جاهلانیکه سر از ربقه امرت بچند * در چراگاه بلاهت خری افشارند
 که سر اسیمه فتاده نه تیه ضلال * گاه حیرت زده در بادیه ادبارند
 نا کسانیکه ز احسان تو محروم زیند * براب بحر جگر تشنه چو بوتیمارند
 آن حریفانیکه می از ساغر عشقت نوشند * کرچه بس بخود و مستند عجب هشیارند
 بخود از انجمناب تو دمامد کشش است * بیدلان در خم قلاب تو ماهی وارند
 ماهی بحر توام و رصفت مدح تو پر * چون صدفها که اباب زدر شهوارند
 هر که شد غرقه بحر تو فرود آب رخس * اهل ساحل چو صدف ریزه ببقدارند

جاودان غرقه درین بحر صفا باد صقی
 هرگز ش یارب ازین بحر برون نکذارند
 ترجمه قصیده

نقشبندی عجب طائفه درای دل زار * طورمه پر کار کبی کارده درایل و نهار
 جله بردان و ننگ مر کزی طالب لیدر * جله پر کار صفت دورا یدر آنی هر بار
 نقشبند اولمش ایکن نقشه بولر بند اولمز * هر نقسده نیجه بیک نقش قیلور لرا طهار
 نیجه رنگیله ظهورا یلر ایکن برده مده * بونه سر در که یننه رنگدن ایلر لرا عار
 ظاهر اغافل ایکن عاقل و دانلر در * صور تا خصم ولی معنیده اولمش لریار
 آب ایکن نیل صفت خون کورینور نا امله * روح ایکن مرده لره خرلره اولمش در بار
 بونلر آینه درای دل نیجه با قسک اول اولور * زشت و زیبانه ایسه کوستر آنی ناچار
 بونلر لطرز قبا سی روش آل عبا * خرقه پوشان جهان کبی دکلر مکار
 سترا یله آنو کیچون ابتدی تخلق بونلر * که برامی ملک الماسک اولوب در ستار
 وحدت صرفده بو کثرت موهومی کوروب * دائما آنکیچون ایلدیلر استغفار

اندره کثرت آثار نه تأثیر ایتسون * نظریه با کوری مبدئه در ایل و نه بار
بونلر ک فاعده می پاس نفی در هر دم * پاس بانقل ایدر لر نیم شاه دیار
دملرین صفا لافه صفت در بونلر * نقطه کسه ایدر احیای روان عطار
سویلر سه نوله سویلر طوطی و ش * بجه شری و شکر در حرکات و گفتار
بونلر ک نجم صفت خلوقی کثرت در اولور * شمع و ش رونق هر انجمن اولور سه نه وار
هاله ده مهوش ایدر لر سفر اندر وطنی * تنلی ساکن ایسه دلاری ایدر لر رفتار
بونلر ک حالی دلا تحسبها جامه در * کندولر کبی صافور آنلری اهل پندار
کعبه عشقه کیدر قافله در اهل فنا * بونلر اول قافله یه لیک اولوب در سردار
خر که دشت فنا ایچره نزول ایله لر * رشک ایدر خیمه سینه خر که چرخ زنکار
هر بری سدا امان فقرا ابر سخا * هر بری یم وفا کان کرم کوه وفار

ماهی بجز صفا کبی اولوب راست روان * مثل خر چنگ لب جوده دکل کچ رفتار
تشنه عشقه بولر راح حیات افزادر * کف دریا کرمی مغلسه ا کسیر تار
دید می پالک اوله نک دیده با کی بونلر * سر دیندار لر ک تاج سری اولسه نه وار
شاهد شاه وجود اولدی بودار ایچره بولر * لیک منصور صفت ایتدی لر سر اظهار
به لی فخل وجود نه کرامت رطبی * اولدی لر بخت سعید ایل بولر بر خوردار
یدی بیتی ایدوب عارف رومک تضمین * حضرت خواجه صنی جامع اخبار کار
کوش جان ایله ایش کور که او بجز حکمت * عقد مد حنده بوقومک نه در رقیلدی تار

صدف آسایوری وار سر بسرای دل کوش اول

تا که اول در نتیجه اوله سن جای قرار

ترجمه غزل مولانا جلال الدین قدس الله تعالی سره العزیز

وار بو شهر ایچره دلا بر نیجه مرد عیار * که ماهی ترا کتله قاپر لر هر بار
بونلر اول رند جهان واله و مستاندر کیم * بر نظر له بوطقوز چرخ ایدر لر دوار
اهل صورت دیم بوجعه که اولدی بونلر * دشمن صورت وهم ایکی جهاندر بیزار
جانه جانان اوله نک صورتی عاشق ایدر * چشم مسنی کبی اولمشدر انکی چون بیچار
سرویر مری عیان ایلز ای دل بونلر * مستدر لیک می تا کدن ایلر لر عار
اله کر خالک سیاه السهرا کسیر اولور * کندویه فقری اگر صورت ایدر لر سه نه وار
آدمی ایسک اگر آنلره ایر آدمی اول * غیری مردم دیدیکک بجه سید مردم خوار

سعی ایدوب عارفی مردم کی آنلردن کور

هر بری مردمک دیده اعیان کار

بونلر ک دیده ینار ینک مردمی * کیدر ردوب با کرایلر سیک استفسار
قطب دوران شه کون و مکان خواجه عبید
خوان لطفندن آنک بجه جهان روزی خوار

نیر عالم توحید که مشکاتندن * بجه ذرات جهان مقبسان انوار
خواجه زمزه احرار که شاهان جهان * آستانده آنک بنده وهم خدمتکار
سفن اول کعبه ارباب و فاقبله جان * عاشق صادق ایدر سا که توجیه هر بار
بجه اصحاب صفا حلقه بکوشکدر هب * بجه احرار سیک قوللور غلک ایلر اقرار
قنغی جاهل که سیک امر که رام اولمز ایسه * اول چرا که بلاهت خرید ربی افسار
که خبر ترده صحرای ضلالتده کز * که سر اسیمه ایدر دشت غمی کشت و گذار
قنغی نا کس که سیک لطف که اولمز نائل * بحر یاتنده جگر تشنه در اول بوتجار
قنغی عارف که ایچر جام محبت سندن * تا بدمست مدام اولدی دکلدر هشیار
انجذابی سکادر اهل صفاتک هر دم * بحر سین سن قوار باب و قاماهی وار
بحر مدح که نوله بندخی ماهی او اسم * هر دم احسان که مستغرقم ای بحر تار
غرقه بحرک اولان آب رخ ایلر حاصل * اولمیلر قو خر مهره صفت بیقدار

غرقه لجه عمان صفا اولمقدن

اومارم عارفی بی تشنه دل اولمایه کار

رباعی لمؤلفه

آن کرم روان که عالم از غفلت شان * بر بود سفر فتاد ازین مرحله شان
بیچاره صنی چون سیک سوخته پای
افتان خیزان از عقب قافله شان

نظیره مترجمه

یار بخی ارباب دله یار ایله * بابل کبی عشق کده ایشیم زار ایله

همراه ایدوب اهل درده بو عارفی

عزم ره کویکده سبکار ایله

(قطعه عربیه در تاریخ اتمام لمؤلفه)

رشتهات عین حیات واصلت الی روض المنی * قنبارک الله الذی اعطی الوری برکاتها
لمارایت تمامها فشرعت فی تاریخها * ما کنت عطشاناله قد فاض من رشتها

رباعیه فارسیه در تاریخ اتمام لمؤلفه

آمد رشتها ما کثیر البرکات * چون آب خضر متفجر از عین حیات

یابند محاسبان سنجیده صفات

تاریخ تمامش از حروف رشتها

رباعیه فارسیه مترجمه

ای بلبیل جان ناله و افغان تا کی * فریاد کان سیر کستان تا کی

اسرار مکن فاش زبان با خود دار

در کوی وی این نعره مستان ناکی

عزل آثار رخ انعام مترجمه

بحمد الله صفای وقتله بونامه نامی

طفوز یوز طه سان اوج ذی الججه سنده بولدی انعامی
بود قمر بسم مهر و محبت داستایدر * کاور هر قصه سندن طالبه مطلوب پیغامی
بونامه جله اذواق ارباب سعادتدر * بولور هر رشحه سنک نشسته سندن اهل دل کامی
بورجام سرور انجام وراح راحت افزادر * که بر پیمانه سی مقبول خاص ایلر نیجه عامی
بورزند جهاندر کیم اچلمز دکه نادانه * دلنجه سوزاشور یکسان کور هر یخته و خاهی
بوکانسکار ایلد قیلنه نظر افسانه در صحنه

بونک فهمنده صرف ایت طالب ایسک صحنه شای

نظر قیل دیده عبرتله کل ای طالب معنا

نذر مرقصودی بیل فوت اولدین بوفرست ایامی

وكان تمام طبعه بدار الطباعة الباهره * السكائنة يولاق مصر القاهرة

ملخوظا بعين عناية ناظرها السنى المراتب * حضرة حسين افندى

الملقب براتب * ومشموعا لبرعاية رئيس مصححيها المفتقر

الى الطاف ربه الصمد المدعو بالشريف احمد * على ذمة

الحاج عثمان نوري افندى الاسلامبولى لعشر بقين

من المحرم الحرام * سنة ست وخمسين

وما تثنى بعد الالف من هجرة خاتم

الرسول الكرام صلى الله

وسلم عليه وعلى آله

واصحابه المكملين

بكاله

۲۲

